فرهنگ

واژه‌های اوستا

۱

احسان بهرامی

به یاری فریدون جنیدی

فرهنگ واژه‌های اوستا

DICTIONARY

of the

AVESTA

I

By:

E.Bahrami

Editor:

F.Joneydi

۲۶

فرهنگ واژه های اوستائی

بر پایهٔ فرهنگ کانگا
و نگرش به فرهنگهای دیگر

دفتر یکم

ا. بهرامی

فرهنگ واژه‌های اوستائی دفتر نخست
احسان بهرامی
ویراستار: فریدون جنیدی
حروفچینی: طلوع، ذوقی، کورش، کامپوزر، ادیک، امید فردوسی
صفحه‌آرائی: شرکت کامپوزر
لیتوگرافی: فیلم گرافیک
چاپ: ۲۰۰۰
صحافی: آذین
شمار: ۳۰۰۰ دفتر
چاپ نخست: ۱۳۶۹
به سرمایه بنیاد فرهنگی شادروان سرن سروشیان
نشر بلخ، وابسته به بنیاد نیشابور، بولوار کشاورز. روبروی پارک لاله. خیابان جلالیه
شماره ۱۰ ساختمان کیخسرو اردشیر زارع تلفن ۶۵۲۷۸۴

بنام خداوند جان و خرد

کزین برتر اندیشه برنگذرد

پیشگفتار

فریدون جنیدی

در «دینکرت» یکی از نامه‌ها که به دبیرهٔ پهلوی برجای مانده است و گزیده‌ای از اوستای باستان است. پرسش‌های فراوان است که پرسنده از دانا می‌پرسد و یکی از آن نوشته‌ها چنین است که: **چرا دین (اوستا، نمازهای دینی) را به آوازی ناآشنا و نهفتهٔ اوستا نام گوئیم!** [۱] و این سخن نشان می‌دهد که در همان هنگام نیز زبان اوستائی برای گویندگان پهلوی، زبانی نهفته و دور بوده است، چنانکه ایرانیان آن را به درستی درنمی‌یافته‌اند، و انبوه نامه‌ها که بزبان پهلوی بر اوستا نگاشته می‌شد. همه از برای گزارش واژه‌های دور از زبان و سخنان دور از اندیشهٔ مردمان بود. و برخی از همین گزارش‌ها که به «زند» نامبردار بود هنوز در دسترس ما هست. و از برخی بخش‌های اوستا که با ستیزهٔ روزگار از میان رفت گزیده‌ها و نوشته‌های پراکنده در دفترهای پهلوی برجای مانده است، چنانکه نامهٔ «بندهش» از روی یکی از نسک‌های اوستای کهن بنام «**دامدات نسک**» فراهم آمده است.[۲]

در بسی از نوشته‌های پهلوی این سخن دیده می‌شود: **پت دین گوییت**: به دین گوید، یا در نوشته‌های دینی چنین آمده است... و نویسندگان نوشته‌های پهلوی با این سخن، به گفتار ویژهٔ خویش اندر می‌شدند و چنان می‌نماید که همهٔ این گفتارها از نوشته‌های کهن اوستا، یا از آن بیست و یک نسک اوستا که امروز پنج نسک آن را در دست داریم، به زبان پهلوی در آمده است.

---

۱ دستویس ک ٤٣ بخش دوم از انتشارات مؤسسه آسیایی دانشگاه شیراز. رویهٔ ۲۷

۲ بندهش: بن دهش، ریشهٔ دهش خداوندی. ریشهٔ آفرینش ایزدی!
دامدات: دام دات، دادن و دهش و آفرینش ایزدی دامان یا جانوران.

انبوه این گزارش‌ها نشان می‌دهد که اگرچه زبان اوستائی از دیدگاه تودهٔ مردمان، زبانی نهفته بوده است، دبیران و نویسندگان و دینیاران، همه آن زبان را به خوبی می آموخته‌اند، چنانکه به خوبی آنرا ترجمه یا گزارش می کرده‌اند، و دفتر کوچکی که بنام «خورتَک اَپستاک» یا خرده اوستا از نوشته‌های «آتورپات ماراسپندان» [1] برجای مانده است، به خوبی باز می‌نماید که آن دانای هژیر هنگام خویش، تا چه اندازه بدان زبان چیر بوده است، که در گزیدهٔ خویش، به زبان اوستائی چنین گفتارهای ویژه آورده است که نوشتهٔ او، از دیگر بخش‌های اوستای نو که شاید یکهزار سال پیش از او نوشته شده است، بازشناخته نمی‌شود و دگرگونی‌ها تنها در واژه ها روی داده است. چنانکه در آن واژه های نو جای واژه های کهن را گرفته است!

پس از اسلام نیز این رشتهٔ زنجیر پاره نشد و تا آنجا که در توان اندک موبدان برجای مانده بود، نامه‌ها به دبیره پهلوی و اوستائی و گاهگاه به گزارش دوبارهٔ دفترهای زند، از پهلوی به فارسی دری نوشته می‌شد [2] و موبدان به دربار خلیفگان رفت و آمد داشتند و در گفت و شنودهای دینی. دیدگاه های خویش را در میان می‌نهادند و پیروزی یکی از آنان بر شخصی بنام «گجستک ابالیش» [3] در گزارش دبیران دربار برجای مانده است:

انبوه نوشته‌ها و دفترهای پهلوی پس از اسلام که برخی از آن‌ها بسی بزرگ و درخور سنجش با کارهای بزرگ فرهنگی دیگر دوران اسلامی است، چونان بندهش، دینکرت، گزیده های زاتسپرم، نامه های منوشچهر... نشانه پویانی فرهنگ بهدینان و یاوری آنان به جنبش فرهنگی ایران است.

از سویی نباید چنین انگاشت که این دستاوردها تنها ویژهٔ موبدان زرتشتی بوده است. گنج نبشته های بزرگ ایرانی چونان گنج نبشته بزرگ بخارا که پورسینا بدان دست یافت، هنوز سرشار از دفترهای پهلوی و اوستا بوده است. زیرا که در زمانی اندک ازسدهٔ سوم تا هنگام پورسینا چندان دانشمند و اندیشمند در «وَرَذرودان» [4] نبوده اند که چنان گنج نوشتهٔ

---

۱ آتورپات مانسپندان، یاماراسپندان چنین اندیشیده بود که خواندن همهٔ اوستا در بیست ویک نسک کاری است که برای تودهٔ مردمان دشخوار می‌نماید. پس برای آسان کردن دین، بخشی چند از «گاتاها» و بخشی چند از یشتها و دیگر نسک‌های بایسته به هم آمیخت و شهد سخن خویش را نیز بر آن ریخت و دفتری خرد، چنان فراهم آورد که همگان را خواندن آن خوار و آسان باشد، و همین دفتر هنوز نیز دردست مردمان بازمانده و اوستا و نمازهای بایسته از روی آن خوانده می‌شود.

۲ گزارش یا تفسیر اوستا به پهلوی را زند. و گزارش تفسیر پهلوی به فارسی را پازند می‌خوانند. گاهگاه دردفترهای پازند دیده‌ام که متنی فارسی را به دین دبیره نوشته‌اند و آنگاه آنرا نیز به پهلوی گزارش کرده‌اند، و ندیده‌ام که کسی نامی بر چنین گزارش و تفسیر نوشته‌باشد

۳ بیشتر گزارندگان این نوشته ابالیش را فارسی شده عبداله آورده‌اند ودوست فرزانه چراغعلی اعظمی سنگسری با پژوهشی درخور و گسترده آنرا با پیشوند آ + بالش یا بالندگی که نابالنده و پست را می‌رساند بشمار آورده، بنگرید به نامهٔ فرهنگ ایران دفتر سوم. رویه‌های ۱۲۵ تا ۱۳۳ چاپ بنیاد نیشابور ۱۳۶۸

بزرگ را فراهم آورند، تا کسی چون پورسینا را به شگفتی افکند، و بیگمان در آن گنج، نوشته‌های پیشین نیز برجای بوده است!

ترجمهٔ چند بخش از شاهنامه که آزاد مرد خراسان، فردوسی ایران آنها را از روی نوشته‌های پهلوی به فارسی دری درآورده است [1] و نیز آگاهی دیگر نویسندگان ایرانی چون ابوریحان بیرونی، مسعودی تبری؛ ثعالبی ... از زبان پهلوی، بویژه سهروردی که بیگمان از روی نوشته‌های پهلوی، و کهن‌تر از پهلوی برداشت کرده است نشان می‌دهد که دیگر ایرانیان نیز از این میدان چندان دور نبوده‌اند و پرتو تابناک آن گاهگاه برچهرهٔ آن بزرگمردان و بر دفتر ایشان افتاده است و بدان، فروغ و جان و نیرو داده است.

بسی از نسک‌های اوستا و بویژه اوستاهای بایسته که موبدان را برای انجام آئین‌های دینی به کار می‌آمده هم اکنون در دست هست و برخی از این دست نوشته‌ها نمونه‌ای از زیباترین شاهکارهای نگارش دبیره اوستائی است و نشان می‌دهد که نویسنده چه اندازه در این کار آزمایش داشته تا بدین پایه از زیبائی نگارش رسیده باشد.[2]

پارسیان هند که بازماندگان خراسانیان گریخته به هندوستان‌اند، پس چند سده ماندن در آن دیار، دفتر ودین و آئین را از دست دادند، و چون چنین شد در سال ۸٤۷ یزدگردی پیکی به نام نریمان هوشنگ را روانهٔ مرز نیاکان کردند، تا او بنگرد که آیا هنوز در ایران زرتشتیان می‌زیند و اگر چنین است از آنان دین و آئین بیاموزد و به هندوستان باز گردد، و هنگامی که او با نامهٔ ایرانیان به هند بازگشت، ایرانیان در آن نامه از بزرگان پارسی هند درخواست کردند که «برای یادگرفتن خط پهلوی و روش درست برگزاری مراسم مذهبی،

---

٤ ورز رود: ورا رود که امروز «ماوراءالنهر»ش می‌خوانند.

۱ ترجمهٔ فردوسی از نوشته بزرگمهر بوختکان که به گمان من یکی از بزرگترین شاهکارهای گزیده نویسی جهان است که از گستردگی و ژرفای شگفت برخوردار می‌باشد، درست‌ترین ترجمهٔ فارسی از این نوشتهٔ پهلوی، و چون ترجمهٔ آن، ترجمان فرزانه را به رنج افکنده است، پس از پایان گرفتن آن می‌فرماید:

سپاس از خداوند خورشید و ماه   که رستم ز بوذر جمهرو زشاه

کارنامه اردشیر بابکان که اکنون به ویژه پهلوی در دست است و بانسکی که دردست . فردوسی بوده است کمی دگرگونگی دارد داستان ماتیکان شترنگ و پیدا شدن شطرنج و نیواردشیر (نرد) نیز اکنون بدبیره، پهلوی در دست که در شاهنامه نیز آمده است و چنین نوشته‌های اندک که به پهلوی برجای مانده نشان می‌دهد که برخی از بخش‌های شاهنامه از روی متن‌های پهلوی به فارسی ترجمه شده است.

۲ هم اکنون یک دفتر اوستای، بایسته در گنج نپشت بنیاد نیشابور هست که به یاری فرزانه سهراب آذریان در یکی از خانه‌های کهن یزد پیدا شده و به بنیاد پیشکش شده است و نیمی از این دفتر که نویسندهٔ آن شهمردان پوربهرام، مرزبان، فریدون، وهرام، رستم، بنداربور شهمردان است به زیباترین روی به نگارش درآمده است، چنانکه آنرا می‌توان با اوستاهای دورهٔ ساسانیان سنجید و برابر کرد.

همراه این اوستا یک ویشتاسپ یشت نیز پیدا شده که اروپائیان را گمان بر آنست که این یشت از جهان گم شده است. این یشت نیز در بنیاد نیشابور است تا کی بتوان آنرا به چاپ رساند!

دوهیربددانا بیایند و خط پهلوی بیاموزند و شایست نشایست بدانند، در راه خشگان نزدیک است از قندهار تا سیستان نزدیک است و از سیستان تا یزد از این بیم نیست.[۱]

از آن سال تا سال ۱۱۳۷ یزدگردی بیست و دو پیک از هندوستان به ایران آمدند و با آموزش‌های پیاپی به هندوستان بازگشتند...

اینجا بود که موبدان وهیربدان دانایان هند سررشتهٔ اوستا خوانی و اوستا دانی را در دست گرفتند و کانون فرهنگی خویش را فروزان کردند، تا آنکه در سال ۱۷۵۸ میلادی انکتیل دوپرون فرانسوی رهسپار هندوستان شد و در شهر «سورات» اوستا را از روی گفتار «دستورداراب» یکی از موبدان پارسی نوشت و با ترجمهٔ آن در سال ۱۷۷۱ به چاپ رساند و در اینجا اروپائیان را گمان براین افتاده است که اوستا در این سال‌ها بر دست آن فرانسوی (کشف) گردیده است!

اگر گوهری کانی، چون گوگرد یا آهن برای نخستین بار از سنگ و کان بدرآورده شود، می‌توان از پیدایی آن سخن گفت، و در چنین رویداد آن مردمان که زودتر بدان گوهر دست یابند، از دیدگاه دانش پیشرفته‌تر به شمار می‌آیند. چنانکه بسی از این گوهرها، چندهزار سال پیش بردست ایرانیان از دل سنگ بدر آمده و به جهانیان پیشکش شده است!

چنین کشور، در جهان دارای فرهنگی برتر است که با چشم کنجکاو و رای پژوهنده، پرده‌های پوشانندهٔ زمان و زمین را یکایک می‌گشاید و رازهای نهفته را یکایک باز می‌نماید!

کشورهای دیگر، اگر از راه بهره‌وری از اندیشه‌های جهانی، پس از چندی همان پدیده‌ها را بیاموزند و دریابند، شاگرد و بهره‌ور اندیشهٔ اینان به شمار می‌آیند، و اگر همان پدیده‌ها را خود، پس از چند سده، یا چند هزاره دریابند، چند سده یا چند هزاره در کاروان دانش جهانی از اینان دیرتر و دورتر و پس مانده‌ترند.

اکنون می‌باید که داوری کرد که در رهنوردی درازآهنگ کاروان دانش جهانیان که در آن، اندیشه‌ها به یکدیگر می‌پیوندد، وسخن و جامه و داستان و پندار و انگاره و نشانه و نماد پدید می‌آورد، و در این رهگذر به نگاشتن اندیشه‌ها می‌پردازد، و دفتر و دیوان و شمار و آمار پیدا می‌شود،... تا بدانجا که دفتری گرامی و بی‌مانند، چون اوستا پدید می‌آید و هزاران سال بر جان و روان پیروان خود در ایرانزمین و هندوستان می‌گذرد... اگر در جهان، قاره‌ای پیدا شود که تازه به همه چیز رسیده، و همه چیز را از همه جا به زور شمشیر و نیرنگ فراهم آورده... مردمانش و دانایانش به دفتر اندیشه و اندریافت چند هزار ساله

---

۱ نگاه کنید به: مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان. نوشته موبد فرزانه اردشیر آذرگشسب، رویهٔ ۹۷ ـ و نیز نویسنده در رویهٔ ۹۵ و ۹۶ باز می‌نماید که خان بهادر بهمن جی پتکل فهرستی از این نامه فراهم آورده است که ۲۲ نامه را از سال ۸۴۷ یزدگردی تا سال ۱۱۳۷ یزدگردی (۱۱۴۷ خورشیدی) در بر می‌گیرد.

ایران بر بخورند و گمان برند که آن را «کشف» کرده اند، به آنان چه می‌شاید گفت؟!

انبوهی از نویسندگان و پژوهندگان ایرانی این زمان، که در هر کار چشم به دست و گوش به فرمان اروپائیان دارند چنین گمان می کنند که ایرانیان، در آموزش اوستا، وامدار پژوهندگان اروپایی‌اند، باز آنکه چون نیک بنگریم، اروپا و دستگاه دانش و پژوهش جهان، در آموزش اوستا وامدار ایرانیان‌اند.

پس از انکتیل دوپرون، بورنف فرانسوی به ترجمه‌ای از اوستا به سانسکریت که بردست دستور نریوسنگ پارسی انجام گرفته بود دست یافت و در سال ۱۸۳۳ هات نخست یسنارا به یاری آن با یادداشتهای فراوان به چاپ رسانید و بگفتهٔ اروپائیان اوستا شناسی از آن هنگام پایهٔ علمی به خود گرفت:

اکنون اروپا خویش را کانون اوستاخوانی و اوستاشناسی میداند و دانشمندان آن دیار هرگاه که بایسته می‌بینند از آزمایش‌های خویش در آموختن سانسکریت نام می‌برند که در پرتو آن اوستا نیز بازشناخته می‌شود!!

پس باید دید که آنان زبان سانسکریت را چگونه آموختند!

ایرانیان به خوبی درياد دارند که پزشک نامی ایران برزویه با سرمایه‌ای فراوان از سوی انوشیروان به هندوستان رفت و در کار شناسایی داروهای گیاهی هندی رنج برد و نامه‌ای به نام «پنجاتنترا» را که به زبان سانسکریت در گنج نپشت پادشاه هند بود در همانجا خواند و ترجمه کرد و آن ترجمه را با نام کلیلک و دمنک به ایران آورد و آنگاه که در زمان خلیفگان بر دست روزبه پارسی (ابن مقفع) به زبان تازی ترجمه گردید، با زبان تازی ره به اروپا گشود و بدینسان اروپائیان نخستین بار به کوشش همه جانبهٔ ایرانیان به یک نامهٔ سانسکریت دست یافتند! [۱]

پس از آنکه نصراله منشی به فرمان سامانیان ترجمهٔ آن دفتر به تازی را که برجای مانده بود به فارسی بازگرداند و سده‌ها در دست بود. از آنجا که خواندن آن که سخت به تازی آمیخته بود خوانندگان فارسی زبان را بویژه در هندوستان دشخوار می آمد و . مصطفی خالقداد ایرانی به فرمان اکبر شاه آنرا از روی نوشته سانسکریت دوباره به فارسی ساده در آورد که بنام پنجاکیانه یا پنج داستان، که همان کلیلک و دمنک باشد برگرداند.

پس از اسلام دانشمند فرزانهٔ ایران ابوریحان همراه با لشگر خونخوار محمود به

---

۱ اروپائیان به همین روی، رشتهٔ همهٔ داستانهای نمادین (سمبلیک) را که در جامه زندگی جانوران نوشته شده، از هندوستان می‌دانند، و باز آنکه در پیشگفتار «نقش جانوران در سخن سعدی» نشان دادم که داستانهای کلیله و دمنه تا چه اندازه از داستانهای کهن ایرانی در شاهنامه و نمونه‌های بازمانده، سعدی برخوردار شده است وبجز از آن داستانها که رنگ «هندی نو» دارد، دیگر داستانها از زمانی سخن می گوید که هندیان با ایرانیان یکجا می‌زیستند وباری در آن هنگام همگان ایرانی بودند

هندوستان رفت و محمودیان را چشم به گنج‌های زر و گوهر هند بود و ابوریحان را گوش به سخنان گوهرآمیز بر همنان آن سامان و همگان می‌دانند که با آنکه بر همنان از آموختن زبان سانسکریت به دیگران خود داری می کنند. در نگاه و سخن ورفتار ابوریحان ما چه دیدند که پی به اندیشهٔ پاکش بردند و دروازه‌های شهر بزرگ سانسکریت را بر رویش گشودند و او را تا کرانه‌های دور اندیشهٔ نیاکان خویش ره نمودند!

ابوریحان از هندوستان با دفتر بزرگ و پر از شگفتی **مال الهند** بازگشت و محمودیان با تکه‌های زر و گوهر که از تندیسه‌های بتکدهٔ سومنات به یغما برده بودند.[1]

سخن از مصطفی خالقداد رفت. همو ترجمان **جوگ باشست** بزرگترین دفتر اندیشهٔ هند است.

دیگر رهنورد بزرگ ایرانی در جهان اندیشهٔ هندوستان **میرغیاث‌الدین علی قزوینی** است که دفتر بزرگ **مهابهارات** را به فارسی درآورد که آنرا شاهنامه هندوستان می‌خوانند.

دیگر نویسنده و ترجمان ایرانی داراشکوه خواهرزاده **آصف‌خان تهرانی** است که دست به کار بزرگ ترجمهٔ **اوپانیشادها** به زبان فارسی زد[2] و همین نامهٔ بزرگ است که بزرگترین آموزگار اروپائیان در زبان سانسکریت بشمار می‌رود و آنان نخستین بار با این کتاب از زبان سانسکریت آگاه گردیدند... و با این کتاب به زبان سانسکریت ره بردند و دیگر دفترهای بیشمار ایرانیان که ترجمه از سانسکریت بود درا ین راه پر شگفتی رهنمای آنان بود.

و اکنون فرزندان آنان را گمان بر این افتاده است که: «زبان اوستائی دستور ندارد، ما به یاری دستور زبان سانسکریت پی به دستور زبان اوستائی برده ایم!»

فرزندان آن نیاکان فرزانه که جهان را به تیغ خامهٔ خویش گشوده بودند و بر فراز ابرهای اندیشه، در آسمان بیکرانهٔ دانش پرواز می کردند، و به همه سوی جهان، دانش و فرهنگ و دفتر ودیوان گسیل داشتند و جهانیان از پس گذشت هزاره ها هنوز وامدار کوشش و بینش آنان‌اند... فرزندان آن نیاکان، اگر چندی دست بر روی دست گذارند و چشم به دهان دیگران دوزند... شایستهٔ چنین سخنان و سزاوار چنین داوریها ودر خور چنین سرشکستگی،

---

۱ برای آگاهی بیشتر از کارهای فرهنگی ابوریحان در هند و ۱۶ دفتر دیگر که دربارهٔ فرهنگ آنان گرد آورد، بنگرید به پیشگفتار نویسنده بر «خود آموز سنسکریت نوشته سید محمدعلی داعی‌الاسلام» چاپ دانش ۱۳۶۱
در همان پیشگفتار فهرستی شگفت از کارهای همهٔ ایرانیان در زمینهٔ زبان سانسکریت آوردمام.

۲ بیشتر این کتابها که نام بردیم به کوشش استاد بزرگوار محمد رضا جلالی نائینی درا یران به چاپ رسید. و با گزارش و واژه‌نامه و فهرستهای بایسته به چاپ رسیده، بویژه اوپانیشاد را در ۱۲۹۴ صفحه با دو پیشگفتار فارسی و انگلیسی به یاری استاد فیلسوف بزرگ امروز هندوستان شادروان دکتر تاراچند در تهران به چاپ رسانیدند.

هستند !

جوانان ایران برپای خیزید ! و گردو غبار روزگار ستم جهانخواران را از سرو روی و چشم و گوش خویش بپردازید و باور کنید که خون آن نیاکان در رگهای شما روان است و مغز و اندیشه و اندریافت شما بازمانده و یادگار آن بزرگان است !

برپای خیزید و فرهنگ خویش را بازشناسید و جایگاه خویش و کشور خویش را در جهان باز یابیدو ارزش دستاوردهای بیشمار فرهنگی پدران و مادران خویش را در پهنهٔ میدان فرهنگ جهانی بازبینید و در این زمان که هیاهویی خفیف، از جنبش آبخیزهای ژرفای دریای جان ایرانیان بگوش می‌رسد، و از همه سو جنبش‌های فرهنگی تازه را پدیدار می آورد ... در این زمان که بیش از هر زمان جان ایران را نیاز بیداری و آگاهی فرا گرفته است، دراین زمین که پیش از هر زمین دیگر کانون فروزش فرهنگ جهان بوده، در این سرزمین که اکنون نیز کانون و میانهٔ جهان است... سربلند دارید و به رهاوردهای گذشتهٔ خویش ببالید و پای بر ستیغ دماوند بگذارید و از آنجا بنگرید که نیاکانتان چگونه با فروتنی و آزاد منشی، جهانیان را به زیر بال گستردهٔ سیمرغ دانش و هنرو فرهنگ خویش آوردند و به جهانیان راه های بهتر زیستن، و با آزرم به اندیشه دیگران نگریستن را آموختند !

این زمان زرین را، که همهمهٔ نهفته بیداری جان ایرانیان، نرم نرمک آشکار می‌شود از دست مدهید !

این تپش، تپش دل فرهنگ ایران است، آنرا دریابید !

این دم، دم گرم جان نیاکان است آنرا فرو برید !

اگر باید چنین کنیم نخستین کار، بایسته در زمینه پژوهش زبانهای ایرانی، شناختن نخستین سنگ‌های پی ساختمان است و برای دستیابی بدین، می‌باید که به واژه های کهن ایرانی دست یافت. پس می‌باید که این فرهنگ یکی از باورهای استوار برای جنبش فرهنگی ایران بشمار رود، و شگفتا که پیش از بهمن ۵۷ گزارندهٔ این فرهنگ **احسان بهرامی** سالها، دفتر را به دست گرفته و به این در و آن در می‌رفت تا راهی برای چاپ آن بیابد. و همهٔ سازمانهای فرهنگی ! آن زمان پاسخ سرد به وی می‌دادند و برخی از آنان نام اوستا را به گوش نشنیده بودند... ویکی از نشانه‌های یک همبستگی نیرومند ملی در جنبشی که جان ایرانیان را در این هنگام، فرا گرفته، امروز آشکار می‌شود، که می‌بینیم کاری که در همهٔ آن زمان دراز، به انجام نرسید، امروز فرجام می‌یابد !

اوستا :

امروز زبانی را که دفترهای پیشین ایران بدان نوشته می‌شود زبان اوستایی می‌خوانیم و این واژه خود در نوشته‌های اوستا به چشم نمی‌خورد که در نوشته‌های پهلوی به گونه اَپَستاک

دیده می‌شود.

درباره این واژه سخنان فراوانی گفته شد. آن چه بهتر از همه است اینست که گروهی اوستا را از ریشهٔ وید گرفته‌اند که دانش باشد و گروهی دیگر نیز آنرا از ویستی که آن نیز دانش و آگاهی است می‌دانند.

این دوریشه یابی به گمان نگارنده دور از خود واژه است زیرا که اوستا در گونه کهن‌تر زبان پهلوی اپستاک بوده و با «و» آغاز نمی‌شده است، باز آنکه اگر چنین نیز بیندیشیم این واژه باپیشوند «ا» معنی بی‌دانشی، یا ناآگاهی را بخود می گیرد.

و از سویی چون این واژه در نوشته‌های پهلوی آمده، می‌باید معنی پهلوی آنرا بدست آورد و ریشه یابی کهن‌تر از آن چنانکه با دگرگونی وات سنگین تر « پ » به وات سبک‌تر «و» درست نمی‌نماید.

در این بی گمانیم که اسکندر گجستک چون به دژنپشت ایران رسید، از روی نادانی و کینه وری ورشگ آن گنجینه بزرگ جهانی را که بر روی دوازده هزار پوست گاو به دبیرهٔ زرین نوشته بودند بسوخت و خاکستر کردو به دریا ریخت...

ایرانیان چند سده از دفتر و نوشتهٔ خویش دور بودند، مگر گروهی اندک که آن دفترها را در خانه پنهان و نهفته می‌داشتند!

و از آن هنگام تا زمان پادشاهی بلاش اشکانی، چهار سده ایرانیان را دفتر و دیوانی نبود. تا آنکه بلاش بفرمود تا دفترهای پراکند و پنهان را که در دست برخی موبدان و دبیران بازمانده بود گرد آوردند.

از سرتاسر ایران تنها بیست و یک نَسک[1] پیدا شد و چون آن همه را در یکجا گرد آوردند، دیدند که سه گونه گفتار است. چند دفتر گاسانیک یا سروده‌هایی چون گاثاها چند دفتر مانثریک که نمازها و آفرین‌ها و یادهای بایسته در آئین‌ها را در برمی گیرد و چند دفتر داتیک که داد و دهش و آفرینش یزدان و نیز داد و قانون‌های کشور بزرگ باستانی که باز می‌نماید!

چون خواستند که آن نسک‌ها را به دبیرهٔ پهلوی بنویسند برخوردند که واک‌های ویژه آن زبان ناآشنا را نمی‌توان با این دبیره نوشت... آنگاه فرزانگاه فراهم نشستند و از روی دبیرهٔ پهلوی دبیره ای برساختند که دارای ٤٤ نگاره بود و همهٔ آواهای شگفت آن زبان

---

١ نسک: دفتر: کتاب که معرب آن‌را نسخه می گویند

نهفته‌را بدان توان گفت! [1]

اینجا معنی اوستا یا اَپَستاک روشن می‌شود.

چهارسده مردمان ایران دفترهای دانایان پیشین را ناپیدا می‌دیدند [illegible] پستاک پهلوی گونه‌ای دیگر از [illegible] پیتاک پهلوی است که در فارسی آنرا «پیدا» می‌خوانیم و اوستا بر روی هم «اَ + پیدا = ناپیدا» معنی می‌دهد، و چون نامی را که چهار سده بر زبان و روان مردمان ایرانشهر گذشته بود نمی‌توانستند دیگر کرد، همان نام بر آن دفترها ماند و با دگرگونگی از پهلوی به فارسی به گونهٔ «اوستا» درآمد و بهترین گواه این سخن نیز همان گفتار دینکرت است که به گونهٔ ناآشنا و نهفتهٔ اوستا نام از آن یاد کرده است!

چون ایرانیان چهار سده از گرامی‌ترین یادگارهای نیاکان خویش بدور مانده بودند، همه آن نسک‌ها را به گونهٔ فرمان دین پذیرا گشتند و سر بر فرمان نیاکان نهادن را با جان و دل خواستند، و چون پیامبر ایرانی زرتشت بود، همهٔ آن نوشته‌ها را از زرتشت خواندند و اوستانام نامهٔ دینی ایرانیان را به خود ویژه کرد. باز آنکه امروز روشن می‌شود که اوستا نامی کهن نیست و نامی است که ایرانیان در زمان گم بوده و ناپیدا بودن آن دفترها بر آن نهاده بودند و بجز بخشی از آن که «گاثاها» بوده باشد هیچ نسک دیگرش از زرتشت نمی‌باشد و به دین زرتشتی پیوند ندارد. مگر آنکه همهٔ آنها. تراوش اندیشهٔ ایرانیان در زمان‌های دور و دراز زندگی و فرهنگ ایرانی است. برخی از این کتابها پس از زرتشت نوشته شد. و برای آنکه آنرا در دید زرتشتیان به راست به‌شمار آورند. در هر بخش آن پرسش و پاسخی میان زرتشت و اهورا مزدا آورده‌اند و چون پاسخ از سوی اهورا مزدا داده می‌شود پس کار کردن بدان، خویشکاری هر زرتشتی گرویده [2] است!

برخی ازآنها چرن وندیداد، ویشت‌هادیدگاه های کهن ایرانی و پیش از جدایی هندوان از ایران است که پس از زرتشت با شیوهٔ تازه (اوستای نو) نوشته شده.

هندیان زبان کهن خویش سانسکریت را «سمز کرته‌بهاشا» می‌نامند که زبان ویراسته شده و زبان به شده و خوب شده معنی می‌دهد، و چون دستور آن زبان بر زبان اوستا نیز دستور می‌راند، نشان می‌دهد که در زمانی دور، هنگامی که هنوز هندوان و ایرانیان در

---

1 بسی از پژوهندگان دریای اوستا کوشش دارند که بازسازی دبیرهٔ دین را به پایان دوران ساسانی برسانند، تا بدین سان نیز زخمی بر فرهنگ توانمند ایرانی زده، باشند و آنرا کم گسترمتر نشان دهند. باز آنکه بر هر خردمند که این سخن می‌شنود از آفتاب روشن‌تر است که اگر ۲۱ نسک اوستا را که در زمان بلاش اشکانی گرد آوردند، تا پایان ساسانیان تا همان دبیرهٔ کهن نگاه داشته باشند، پس می‌باید که نمونه‌ای از آن دبیره نیز بازمانده باشد بویژه در گفتار ابن ندیم که از گفتهٔ روز به پارسی آورده است.

دیگر آنکه اگر اپستاک را پیدا کردند و می‌بایست که آنرا بخوانند، پس، دبیره را نیز در همان گاه پدید آوردند. و بدینسان زمان پیدائی این دبیره شش سده به پیش‌تر باز می‌گردد.

2 گرویده: با ایمان

ایرانویج می‌زیسته‌اند، ایرانیان کهن برای نگارش دفترهای خویش زبانی ویراسته بجز از زبانی که بر زبان مردمان روان است، آراسته بوده‌اند و آن همین زبان است که امروز سه گونه گویش آن را در سانسکریت، اوستا و فارسی هخامنشی باز می‌یابیم.

پس بهتر آن می‌بود که ما نیز این زبان را زبان فرهنگی کهن ایران بنامیم، اما چون از آن زمان که اسکندر گجسته دوازده هزار دفتر دانایان پیشین ایران را سوزانده است، بیست و دو سده بیش می گذرد، و در این بیست و دو سده همواره این نسک‌ها با همین نام خوانده شده است نمی‌توان آنرا دگرگون کرد... مانیز می‌باید که آنرا اوستا بنامیم، شاید که همین نام، همواره یادآور کار زشت تباهکاران تاریخ باشد!

دربارهٔ این دفتر

احسان بهرامی گزارندهٔ این دفتر از بیست و چهارسال پیش آغاز به کار آن کرده بود. و چون در آغاز کار بنیاد نیشابور، اندیشیدم که می‌باید فرهنگی از واژه های اوستائی فراهم آوریم و بهتر آنست که این فرهنگ ترجمهٔ **فرهنگ کانگا** باشد که گام نخست را پشت سر یک ایرانی نژاده گذاشته باشیم ابا موبد فرزانه رستم‌شهزادی سخن را در میان نهادم که با یاری وی و موبدان فرزانه اردشیر آذرگشسب و فیروز آذر گشسب این کار را بیاغازیم.

وی به من گفت که این کار چندی پیش انجام شده و یک دفتر از آن را نزد ایشان بود به من نمود و گوشزد کرد که همین کار، با ویرایش و نگرشی تازه، ترا به هدف می‌رساند. و نیاز به دوباره کاری نیست!

دفتر را گرفتم و ناشکیبا و بی‌آرام به خانه بردم و بررسی کردم... اما سالها گذشت تا احسان بهرامی را بیابم و دربارهٔ آن با وی سخن گویم.

او از پیشامدهای نابهنجار دست از شهر شسته و به کشاورزی روی آورده بود و هیچکس آگاهی او را نداشت! تا آنکه پس از چند سال جستجو دست روزگار او را به گونه‌ای که در اندیشه‌ام نمی گنجید به من رساند. بیدرنگ کار را آغاز کردیم و از آن زمان هفت سال می گذرد که از کار ویرایش، حروفچینی‌های شش گانه، صفحه آرائی و ویرایش نادرستی‌های چاپی، و نگرش دوبارهٔ آن پرداخته‌ایم. و بیگمان چاپ این فرهنگ از آغاز کار چاپ در ایران تا کنون دشخوارتر از همه کارهای چاپی بوده زیرا که افزون بر دین دبیره و گاه دبیره پهلوی و سانسکریت، در هر برگ آن چهار گونه حروفچینی داریم که هر گروه آن جداگانه چیده شده و بریده شده و در جای خود چسبانده شده است و برخی از برگهای این دفتر هست که از ۷۵ تکهٔ جداگانه سرهم شده باشد و اکنون اینچنین ساده به چشم نگرنده می آید! کار حروفچینی این فرهنگ نیز بسیار فنی بود و بویژه آوانویسی‌های فارسی و لاتین آن که با نشانه (آکسان)های بیشمار کسی را می‌خواست که تحصیلات

بالاتر از لیسانس ادبیات داشته باشد و در اینکارا . گرمانیک نویسنده و پژوهشگر ارمن و سرپرست بخش پژوهش های ارمنی بنیاد چون کار را ناگزیر دید با همه گرفتاری‌های خویش به یاوری ما برخاست که اگر نگرش تیز و دلسوزی همه جانبهٔ وی در کار نمی‌بود، این بخش از فرهنگ با نادرستی‌های فراوان به دست خواننده می‌رسید.

نگرش او تا بدانجا بود که گاهگاه لغزش‌هایی را که کمابیش در یک کار بزرگ روی می‌دهد (و آوانویسی های مرا نیز در بر می گرفت) با دیدهٔ تیزنگر درمی‌یافت و مرا نیز آگاه می کرد. همو بود که بخش فهرست انگلیسی را نیز در دفتر چهارم نگریست و در کار آن یاوری بس ارزنده کرد.

احسان بهرامی که در آغاز نمی‌دانست این کار از دیدگاه فن چاپ تا چه اندازه فنی و دشخوار است گاهگاه برمی‌افروخت و نیازمند بود که من با آرامش و لبخند و امید، آتش وی را که سالها در اندوه چاپ فرهنگ هر زمان تندتر می‌شد، فروبنشانم. خوشبختانه فروتنی و دید دانشمندانهٔ وی، یاور خوبی در ویرایش فرهنگ بود، و در هر دیدار، بررسی انبوه واژه های تازه و نگرش و ویرایش دیگر بایسته بود و هربار، با گفت و گو و شنیدن سخنان من با من همرای می‌شد.

کار فهرست برداری که بیش از یکسد هزار فیش داشت چشم راست آن یار نازنین را بیمار کرد چنانکه برای درمان و کارد پزشکی به کشور دانمارک رفت و هنوز نیز کار درمانش به پایان نرسیده است که فرهنگ از پس ۲۴ سال به چاپ می‌رسد.

سنجش این فرهنگ

هیچ کار بزرگ از نادرستی و لغزش برکنار نیست و من خود بخوبی می‌دانم که اگر یکبار دیگر این فرهنگ را بازنگرم ده‌ها لغزش چاپی و ویرایشی و شاید لغزش در گفتار یا هر لغزش دیگر در آن بیابم.

بنابراین از استادان خردمند و خوانندگان فرزانه که به چنین لغزش‌ها برمی‌خورند خواهش دارم که آن نادرستی را از فرهنگ بپیرایند و برمن نیز ببخشایند که کاری را که انجام آن درخور چند گروه دانشی و فنی بوده است و تا کنون در ایران مانند نداشته است به تنهایی انجام داده‌ام ویاور من یکی دو دوست وفادار بوده‌اند که هر کدام گاهگاه دست مرا گرفته‌اند.

پس این فرهنگ با نگرش ایرانیان می‌باید که پیراسته تر و آراسته‌تر گردد و در آینده به گونه‌ای بهتر از این به دست ایرانیان رسد.

چراغ راه من در این کار بزرگ این اندیشه بوده است که ما ایرانیان را نمی‌شاید که پشت سر اروپائیان گام برداریم و بهتر همان است که گام نخست را برپایه‌ای گذاریم که بر دست یک ایرانی دیگر بنیاد شده، دستوری از خانوادهٔ دستوران که اوستا را از

پدران ونیاکان خویش آموخته و چشم بر دست دیگران ندوخته است، ... و این کار به یاوری خداوند پیروزگر به انجام رسید... و آینده هنوز از آن ما است، و رهروان این راه دراز آهنگ خود دانند که گام‌ها را یکایک چگونه بردارند و کمی‌ها و کاستی‌ها را چگونه بپیرایند و این اندازه گفتار را برای آگاهی دوستان از یورش‌ها و نقدهای پیروان اروپائیان به این فرهنگ بسنده می‌دانم!

ما تا نودوپنج درصد کار را به انجام رسانیدیم، یاران پنج درسد دیگر را به فرجام رسانند!

به یاری یزدان کار را آغاز کردیم، اما یک چنین فرهنگ با چنین ویژگیهای فنی در هنگامی که بهای کاغذ یکباره به بالا رفت بی‌پشتیبانی سرمایهٔ بیدریغ به چاپ نمی‌رسید.

به خواست خداوند در آن هنگام هرمز دسروشیان فرزانهٔ آزاده‌ای را که می‌خواست به نامگانه مادر خویش دست به کارهای فرهنگی زند و بنیادی برای چاپ نوشته‌هایی پیرامون فرهنگ ایران فراهم آورد، با بنیاد نیشابور آشنا ساخت و نمونهٔ کارهای فرهنگی را که دراین بنیاد به چاپ می‌رسید در راستای اندیشهٔ خویش یافت. اما دریغا که در همان روزگار فرزند جوان فرهیختهٔ اندیشمندش که نشانه‌های یک نبوغ بزرگ را از دوران کودکی در کارهای خویش نشان می‌داد، و پله‌های دانش و بینش را با استواری زیر گام می‌نهاد و می‌رفت که یکی از بزرگترین چهره های دانش جهانی شود، در دیاری دیگر از جهان برفت و سایه‌ای از اندوه بر چهرهٔ پدر و مادر و آشنایان خویش افکند...

هرمزدسروشیان بسیار زود به خود آمد و آن بنیاد را که می‌خواست بنام مادر بنیان نهد به نام فرزند بنا نهاد و با بزرگواری همهٔ هزینه‌های چاپ این فرهنگ را پذیرا گشت، اما کار ایشان چنان بود که بیشتر زمان‌ها در کشوری دیگر به سر می‌برد و نگرشی ویژه و فرهنگی، و سرمایه‌ای بیدریغ را بایسته می‌کرد که هر دم به یاری ما بشتابد.

پس از چند سال دوست فرزانهٔ دانشمند علی آیت‌الهی موسوی که از خاندان دانش و فرهنگ کرمان‌اند به نمایندگی ایشان به یاری ما شتافتند، و چنان با آغوش باز همه کارها را پذیرا گشتند و هر زمان که بایسته بود بیدرنگ دست مارا گرفتند، که کار چاپ و فرهنگ از لیتوگرافی تا پایان صحافی در زمانی کمتر از چهارماه به انجام رسید، و آنانکه به کار چاپ، با دستگاههای موجود در ایران آشنایی دارند، خود دانند که این نیز یکی از شگفتی‌های کار ما است.

آفرین یاد

اینک که کار چاپ به پایان می‌رسد، با دلی سرشار از مهر و زبانی پر از آفرین به همه یاران که به گونه‌ای در کار این دفتر یار ما بوده‌اند ستایش و آفرین درود می‌فرستیم، به:

شادروان دستور کانگای بزرگ نویسندهٔ فرهنگ کانگا که با دریافت یک فرمان تاریخی

بزرگ از روان نیاکان، دست به کار فرهنگ اوستای خویش زد

استاد **پورداود** که نویسندهٔ این دفتر را در خانهٔ خویش پذیرا شد و اوستا را به او آموخت

احسان بهرامی گزارندهٔ فرهنگ که با شور و التهاب کار فرهنگ را بیست و چهار سال دنبال کرد.

دکتر **بهرامشاه غریب شاهی** که در ویرایش کار انگلیسی این فرهنگ ما را راهنمایی کرد

ا. **گرمانیک** پژوهشگر تیزنگر ارمن که از یاوریش یاد کردم

فرزند فرزانه‌ام **پارسا** دانشمند که در یافتن برخی متون یاور من بود.

همهٔ حروفچینان این فرهنگ که در درازنای چندسال هر یک به گونه‌ای یاور ما بوده‌اند **خسروهادیان** و **منیژهٔ فرهنگی** برای شکیبائی فراوان در کار صفحه آرائی فرهنگ **مسلم حدادی** مدیر و کارکنان لیتوگرافی فیلم گرافیک برای سرپرستی کار لیتوگرافی و دل دادن و به سامان رساندن آن، بگونه‌ای که از کارایشان به نام همکاری فرهنگی می‌توان یاد کرد **عباس موقتیان** مدیر و کارکنان چاپ ۲۰۰۰ که انبوه فرم‌های فرهنگ را به سامان رساندند.

اصغرآزادی نجیب برای فراهم آوردن کاغذ ضرب و گالینگور جلد، چنانکه گویی همه اینکارها را برای خود انجام می‌دهد.

اصغر عبداللهی مدیرو کارکنان صحافی آذین که بهرهٔ کوشش هفت ساله ما را در جامه‌ای زیبا آراستند.

دوست گرامی **علی اکبر خرمشاهی** که بخشی بزرگ از کار این فرهنگ، زیر چراغی فراهم آمد که ایشان روشن کرده بودند. و سرانجام دوست فرزانه **محسن رئوفی** که در همه کارها از لیتوگرافی تا صحافی با نگرش و دل بندی ویژه یارویاور بنیاد بوده‌اند.

دوست فرزانه ارجمند **علی آیت‌الهی موسوی** که بی‌یاری ایشان بدین زودیها کار فرهنگ به پایان نمی‌رسید.

فرزانگان **هرمز دسروشیان** و **مریخ مزدائی** پدر و مادر داغدیدهٔ آن جوان ناکام که به جای اشک و آه فرهنگ و دانش پیشکش ایرانیان کرده‌اند.

خدایشان یار باد و بهرهٔ کارنیکشان به جهانیان رساد.

با درود و آفرین ویژه به روان و فروهر آن جوان ناکام **سرن سروشیان** که رفتنش نیز برای بازماندگان نشانه‌های نیک برجای می‌گذارد.

فریدون جنیدی

اورمزد روز وامردادماه ۱۳۶۹ خورشیدی

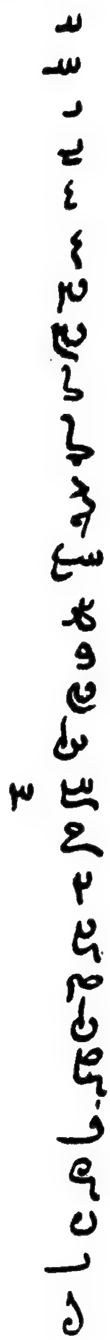
شاد باد آنکه شبش صبح جان افروز است
گرچه ره زین شب تاریک به پایان نبرد



شادروان سُرَن سروشیان

راهنمای فرهنگ

نشانه‌های فارسی و لاتین که در این دفتر دربرابر دبیرهٔ اوستائی آمده.



فارسی	لاتین
اَ	a
آ	ā
ای (کوتاه)	i
ای (بلند)	ī
اِ کوتاه نزدیک به اُ	e′
ئی (بلند)	ē′
اِ	e
اِ کشیده	ē
اَ ـ ئـ	o
او ـ ئو (کشیده)	ō
او کوتاه	u
او کشیده	ū
آو	āw
آنـ (گ)	aṅ
ک	k
گ	g
خ	x
خو	X̄, xv
غ	ɣ
چ	č
ج	j
ت	t
ث	θ
ت	t
د	d
ذ	δ
پ	p
ب	b
ف	f

𐬎𐬎	و (میان دولب)	w
𐬡	و (میان لب و دندان	v
𐬬	و (در آغاز)	v
𐬢	ان (گ)	an̊
𐬣	ان (گ)	aṅ̊
𐬥	ن	n
𐬧	ن	n
𐬨	م	m
𐬫	ی (آغاز)	y
𐬌𐬌	ی (میان)	y
𐬭	ر	r
𐬯	س	s
𐬱	ش	š
𐬴	ش (مشدد)	š̲
𐬲	ژ	ž
𐬵	هـ	h

در آوانویسی‌های فارسی «او» ی کوتاه، با «او»ی بلند و نیز «ای» کوتاه با «ای» بلند یکسان آمده، اما در آوانویسی‌های لاتین هر یک نشانهٔ خود را دارد.

جملات انگلیسی فرهنگ، همان است که دستور کانگا آورده و چون یکصد سال پیش از این نوشته شده برخی نقطه گذاری‌ها در آن، همسان فرهنگ‌های پیشرفتهٔ جهان نیست. وبرای این کاستی، پوزش مارا بپذیرید!

آوردن متن انگلیسی در این فرهنگ بیشتر بدان روی است که دانشجویان پارسی هند بتوانند از آن بُهره ببرند، چنانکه نیز از کار پارسیان هند بهره مند شدیم. شاید که همراهی متن انگلیسی با فارسی، کمک به آموزش فارسی به آن پارسیان دور از دیار بکند که بفرمان جهانخواران انگلیسی از سخن گفتن به زبان مادری خویش محروم شدند!

پس از واژه ها شماره‌ای دوگانه آمده است که نخستین آن، واژه را از دید گاه دستوری باز می‌نماید شماره سمت راست اول شخص یا دوم شخص و جز آن را باز می گوید و شماره سمت چپ گویای حالت دستوری واژه است. این حالات بدین سان شماره گرفته‌اند: ۱ـ کنایی ۲ـ مفعولی (رائی) ۳ـ آلت (بائی) ٤ـ برائی ۵ـ ازی ٦ـ وابستگی (اضافه) ۷ـ دری ۸ـ ندا.

پس اگر واژه ای به شماره ۷/۱ آمده باشد نشان می‌دهد که آن واژه اول شخص در حال

دری است: در کوه و شماره ۲/۱ کوه را

پس از آن شماره‌ای دیگر آمده که همراه با نامی از یکی از بخش‌های اوستا است مانند یسنا ۸ و ۱۰ که نشان می‌دهد آن واژه از هات هشتم و بند دهم آن، است

یشت ها به شماره نشان داده شده اند، و شماره ها چنین است:

۱ـ هرمزدیشت ۲ـ هفتن یشت ۳ـ اردیبهشت یشت ٤ـ خرداد ... ۵ـ آبان ٦ـ خورشید ۷ـ ماه ۸ـ تشتر ۹ـ درواسپ ۱۰ـ مهر ۱۱ـ سروش ۱۲ـ رشن ۱۳ـ فروردین ۱٤ـ بهرام ۱۵ـ رام ۱٦ـ دین ۱۷ـ ارت ۱۸ـ اشتاد ۱۹ـ زامیاد ۲۰ـ هوم ۲۱ـ ونند

پس شماره ای چون یشت ۷ـ ۲/٤ بند دوم از فقره چهارم خورشید یشت راباز می‌نماید که جایگاه آن واژه است.

نرینه، مادینه، کماسهٔ در برابر مؤنث، مذکر، خنثی

برای آن واژه ها که معانی دیگر از فرهنگ‌های دار مستترو نولدکه و پورداود و دیگران آمده در داخل کمانک یاد آوری کرده ایم.

راهنمای این دفتر



a

آ ــ وات پیشوند است که در آغاز واژه‌ها اگر بکار برده شود معنی آنها را به ناپایا (منفی) بر می‌گرداند. = نه، نا، بی. وات به واژه‌های دیگر مانند و و نیز دگرگونی پیدا می‌کند.

a: negation, a negative prefix, privation.

= بی‌فرزند وند ۴ و ۴۷. = نه خوردنی وند ۱۰ و ۱۸. = نزائیده، نازا، نزاده وند ۱ و ۲۱. = سنگدل، بی مهر، ستمگر یشت ۱۳ و ۱۳۶. = بی‌آب وند ۵ و ۵۲. = ناتوان بی‌کران، وند ۲ و ۴۰. یشت ۱۰ و ۲۸. وند۱۳و۱۹.

a[illegible]imana:

(از ریشه)

a missile, an arrow.

آئیشیمنا: تیر، خدنگ، پیکان، . یسنا ۴۷ و ۲۸. ۶/۱

aiti:

back

آئیتی پس، واپس، پس بردن.

= پس بردن وند ۵ و ۴۱. ۴۲ و ۴۳.

aiθivant:

آئیثیونت

See: نگ

aiθyejan̊h: imperishable.

آئیثیجَنگَهْ: نابود نشدنی ، . . ۲/۱ وند ۷ و ۵۲ ، ۱۹ ، ۳۱ . ۲/۱ یشت ۲ و ۱۳ . ۱/۳ یشت ۱۳ و ۱۵ .

aiθyejan̊hvant:

imperishable; undecaying

آئیثیجَنگهَنْت: نابودنشدنی ، نپوسیدنی ، تباه نشدنی ، .

۲/۱ یشت ۲۲ و ۱۳ ، ۲۴ ، ۶۲ . ۵/۱ یشت ۲۲ و ۱۶ ، ۲۴ و ۶۲ .

aidyu:

dom esticated animal. tame.

آئیذیو: اهلی‌و رام‌شده ، دام‌رام‌شده (جنگجو ترجمه اشپیگل) ۲/۳ یسنا ۴ و ۳ ۶/۳ یشت ۱۳ و ۱۵۴ . یسنا ۳۹ و ۲ .

aiδya: (ودیک)

now, here.

آئیذَیَ: اکنون ، اینجا ، اینک . ۲/۱ یشت ۲۲ و ۱۳ .

ainika:

face , forehead.

آئینیکَ (آنی ± پیش) = پیشانی ، رخساره: ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۴۳ . یشت ۱۴ و ۹ .

۲– پیشانی ارتش یا جلو ارتش ، گردان .

ainižbérēta:

آئینیژبرِتَ

See: نک …

…

ainiti: mercy . gentelness

آئینیتی: نرمی ، آراستگی … ۳/ یسنا ۵۷ و ۴ .

…

ainita: not straightened ; not oppressed;

آئینیتَ: زیر فشار و زور نرفته ، ستم ندیده . … ۲/۳۰ یشت ۱۳ و ۳۴ . ۵۱ .

…

ainiδat: not here; else - where;

آئینیذَت: نه اینجا ، جای دیگر = آنجا … یسنا ۵۷ و ۳۳ .

… از ریشه …

ainišti: want of means (lit.);

آئینیشتی

خواسته (نیروودارایی) ، زیان ، ستم ، … ۲/ یشت ۱۰ و ۱۱۰ .

… ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۰ .

…

ainyāva: name of an illustrious personage;

آئینیاوَ: نام کسی با آوازه و نامور . … و ۶ یشت ۱۳ و ۱۲۲ . ۱۲۴ .

… (۱ .)

aipī,aipi: also; though ; however;

آئیپی: هرچند ، اگرچه ، نیز ، هر اندازه .

وند ۶ و ۱۰. ویشت ۱۰ و ۸. = پلید، ناپاک، وند ۵ و ۵۹. یسنا ۶۲ و ۳.

۲– مانند وات فزونی این‌ها را نیز می‌رساند مانند: دیرتر، پسین، دیگر، در، روی، هرجا، پیرامون، درباره، پساز. وند ۵ و ۲۱. یسنا ۵۷، ۳۳.

aipi: (۲.)

آئیپی = آب   مانند   same as

aipičaré: one that follows behind;

آئیپی چَرِ: پشت سر رفتن. = پشت سر، = رفتن. یشت ۱۵ و ۴۵. ۱/۱

aipičiΘ im: here after, henceforth

آئیپی چیثیم : زین پس، بدینسان، از اینرو. یسنا ۲۹ و ۴.

aipiδbaoγé:aipitbaoγé:

follower . one that bends behind;

آئیپیذبَئوغ، اَئیپیتبَئوغ : بزرگداشت کننده، پیرو، سربفرمان. یشت ۱۵ و ۴۵.

aipi-dxyu: countries;

اَئیپی نخیو : که پشتیبان کشور ۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۴۴. پشتیبان کشور.

aiβi-dvānar: misty ; cloudy, rainy

آئیپی دْوانْنَرْ : ابری ، مه‌آلود ، بارانی .

۶/۱ یشت ۱۱ و ۴ .

aipiparéna:

See: نگ آئیپی پَرِنَ

aipivanhu: name of an illustrious personage of the family of KaiKhosru, son of KaiKobad;

آئیپی وَنگْهو : نام یک کس نامور از خاندان کیخسرو پورکیقباد .

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۲ .

aipišūta: with omissions, with negligence; incorrectly.

آئیپی شوتَ : با کوتاهی ، با سستی ، بانادرستی ، فراموشی .

۱/۱ یسنا ۱۳ و ۵

apī-débāvayat:

See: نگ . آئیپی دِباوَیَتْ

aipya: danger on the way

آئیپیَ : ترس راه و بیم راه ، آسیب راه ۶/۳ یشت ۱۱ و ۵ .

aipyaena,aipyayana: : going about; coming-secretly. (D.)

آئیپ‌یَئِنَ : گردنده ، راه سوا کردن ، پنهانی آمدن .

۲/۱ یشت ۴ و ۶

aipyūxδa: with needless additions. with blunders. (Haug)

آئیپیوخذَ : بی‌جا گفتن ، افزون گویی

با لغزش سخن گفتن ، بی‌جاگویی : ۱/۱ یسنا ۱۹ و ۰۵

aiwi,aibī,aibi: perfix. high up, above, near.

آئیوی ، آئیبی

پیشوند : هر سه واژه به معنی : بالا ، بر ، بلند ، نزدیک . وند ۵ و ۰۲. وند ۵ و ۲۴ یشت ۱۰ و ۰۹۵ همچنین چم های دیگری نیز دارد . مانند : فراوانی ، بسیار ، درباره ، درپیرامون یشت ۱۰ و ۴۸ وند ۸ و ۰۱۶ وند ۲ و ۰۳ ویسپرد ۹ و ۰۳ یسنا ۴۳ و ۰۷ وند ۶ و ۰۳۲

aibi-gairya: holding, choosing

آئیبی گَئیریَ : گیرنده ، برگزیننده ، نگهدارنده . ۱/ یسنا ۱۱ و ۰۱۷

aibi-gaya: watching our life.

آئیبی گَیَ : نگهبان زندگی ، نگهدارنده زندگی . گاه فرونشستن آفتاب تا نیمه‌شب ۲/۱ یسنا ۲ و ۰۶ ۴/۱ یسنا ۱ و ۰۶ ۸/۱ یسنا ۱ و ۰۲

aibi-gara: praising, singing.

آئیبی گَرَ : ستاینده ، سراینده . ۳/۱ .

aibi-jaréta: glorifying

آئیبی جَرِتَ : کرنش، گرامی‌داشت ، شکوه . ۳/۱ یشت ۲۲ و ۱ .

aibi-jaretar: one who glorifies.

آئیبی جَرِتَر : ستاینده ، کسیکه گرامی می‌دارد . ۱/۱ ویسپرد ۲ و ۵ . یسنا ۱۴ و ۱ . نشانی ۸/۱ و (۲/۱) در آفرینگان رپیت‌ون ، و یشت ۳ و ۱/۳ یسنا ۳۵ و ۲ .

aibi-jaréti: song of praise; hymn

آئیبی جَرِتی : سرود ، نیایش، آواز نیایش، ۲/۱ یسنا ۷ و ۶ یسنا ۷۱ و ۶ . ۲/۱ یسنا ۶۲ و ۱۱ . یسنا ۷۰ و ۶ = آوای آب ، شرشر آب .

aibi-dérĕštā:

See: نگ آئیبی دِرِشتا

aibī-bairišta: most-helpful

آئیبی بَئیریشتَ: یاری‌کننده‌ترین ، سودبخش‌ترین . ۲/۱ یسنا ۱۵ و ۲ . یسنا ۵۱ و ۱ . پورداود : شایان‌تر ، برازنده‌تر

airita: going, wandering, loitering.

آئیریتَ : آواره، سرگردان، بیهوده گذران گاه : ۱/۱ وندیداد ۱۳ و ۴۸.

airima: reclusion, seclusion, quiet.

آئیریمَ: آرام، گوشه‌نشینی، کناره‌گیری ۷/۱ وند ۹ و ۳۳. ۳۵. ۱۶. ۸.

airimaiti: reclusion, segregation;

آئیریمَئیتی: آرامی، گوشه‌گیری، کناره‌گیری.

وند ۱۴ و ۶.

airime-anhad: sitting at rest;

آئیریم‌ آنگهَد: آرام نشستن —آرمیدن— آرام بودن.

۱/۳ یشت ۱۳ و ۷۳.

airišta: not wounded

آئیریشتَ: ناریش، بی‌زخم. = بی. = زخم = بی‌زخم،

۲/۱۶ یشت ۵ و ۶۵.

airīriča: not empty; full, sufficient, healthy; uncorrupted;

آئیریریچ: پر، تهی نشده، ناتهی، تندرست.

تباه نشده، = نا = تهی = ناتهی، ۶/۳ یسنا ۶۵و۷

airya: of noble birth, respectable; Arian;

آئیریَ: ارونده، آزاده، ارجمند، شکوهمند.

اریایی، آریا، ایرانی [illegible] ۱/۱ یشت ۸ و ۹. [illegible] ۱/۳ یشت ۵ و ۶۳.
[illegible] ۱/۳ وند ۸ و ۹. ۵۶. [illegible] ۴/۳ یشت ۸ و ۶۹. [illegible]
۶/۳ وند ۱۹. یشت ۵ و ۴۲. یشت ۱۳ و ۱۰.

[illegible]

airyana: Arian, Iran; Aryan, Iranian

آئیریَنَ: آرین، ایران، آریایی، ایرانی. [illegible] ۲/۱ یشت ۱۸ و ۵ [illegible] = ایرانویج ۲/۱ یشت ۱ و ۳. [illegible] = فر ایران ۲/۱ یشت ۱۸ و ۱. [illegible] ۲/۲ وند ۲ و ۲۱ یشت ۱ و ۲۱. یشت ۵ و ۱۷. ۱۰۴. یشت ۱۵ و ۲.

[illegible]

airyaman: (1) the angel presiding over peace and happiness. (2) the prayer Airyaman. (3) giving happiness and peace of mind. (4) a servitor;

آئیریَمَن: ۱ــ نام فرشته نگهبان، آشتی و دوستی و شادی و خوشبختی ۲ــ آریامن نام موبدی است. ۳ــ خوشبختی دهنده و آرامش دهنده از اندیشه ۴ــ نوکر، خدمتکار [illegible] ۱/۱ وند ۲۲ و ۹. ۱۵. ۱۹. ۲۰. [illegible] ۱/۱۰ وند ۲۰ و ۱۱ ۱۲، یسنا ۵۴ و [illegible] ۱/۱۵ یشت ۳ و ۲ [illegible] ۳/۱۰ یسنا ۳۲ و ۱.

[illegible]

airyava: the youngest son of king Fridoon; Iraj.

آئیریَوَ: ایرج کوچکترین پسر فریدون شاه

[illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳.

[illegible]

airyōšayana: the Aryan seat of empire

آئیریُوشَیَ: آریایی آشیانه، جایگاه شاه ایرانیان، پایتخت ایرانیان آریانشین،

۲/16 یشت ۱۰ و ۱۳.

aiwi: prefix:

See: 　　　نگ

آئیوی: پیشوند، دیگر، پس،

aiwi-aojanh: very powerful,

آئیوی آاُجَنگْهْ: بسیار نیرومند، دلاور، ۱/۱ یشت ۸ و ۲۲، ۲۸.

aiwi-awra: over cast with clouds;

آئیوی آوْرَ: ابری، تیره‌فام، ابرتیره فام ۶/۱ یشت ۱۴ و ۳۱.

(۰.۱)

aiwi-éréti: excrement ; filth;

آئیوی اِرِتی: پلیدی، گه، چیز پلید، ۲/۱ وند ۷ و ۱۳و۱۴

(۳.۳.۱)

aiwi-karéta: most cutting, most fatal;

آئیوی کَرِتَ: بسیار برنده (برنده‌ترین) بسیار تیز، بسیار برا. ۱/۳ یسنا ۷۱ و ۷.

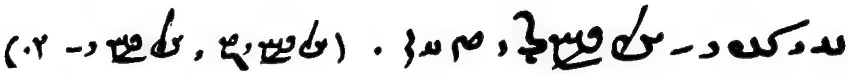
(۱.۰ - ۱)

aiwi-x̄arénanh: over glorious.

آئیوی‌خْوَرِنَنگْهْ: پرشکوه، بسیار درخشان، ۱/۱ یشت ۱۵ و ۴۸، ۲۰.

2-name of an illustrious personage.

۲ــ و همچنین نام یک کس نامور است. ۶/ یشت ۱۳ و ۱۱۷.



aiwi-khshuitan: residence, lodging;

آئیوی ـ خشُوئیتَن، خانه واگذاری، خانه کرایه‌ای ۴/۱۲۵ وند ۲ و ۲۵، ۳۳.



aiwi-xšōiθna: : beautiful, handsome.

آئیوی خشُوئیشَن: زیبا، خوشگل ۱/۱ وند ۳ و ۲۴.



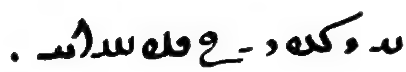
aiwi-gāiti: approach.

آئیوی گائیتی: نزدیکی، دسترسی ۲/۱ وند ۹ و ۶ وند ۷ و ۹ ۷/۱ وند ۸ و ۴.



aiwi-gāma: winter ; year;

آئیوی گامَ: زمستان، سال، گذشت یک زمستان = یک سال ۷/۱ وند ۵ و ۱۰، ۴۲ وند ۱۵ و ۴۵ ۶/۳ وند ۲ و ۴۱، یشت ۹ و ۱۰ یشت ۱۵ و ۱۲. یشت ۱۹ و ۲۹.



aiwi-ɣžāra: overflow (of waters).

آئیوی غژارَ: لبریز، لبالب، پر، مالامال، ۲/۱۶ یشت ۸ و ۷۲.



aiwi-zū: a species of dog, a dog just come to life(sp.); a puppy;

آئیوی زو:
یک جور سگ، سگ تازه بدنیا آمده، توله سگ ۱/۱۹۶ وند ۵ و ۳۲.

… (… - ۰۱)

aiwi-zūzuya: offering prayers;

آئیوی زوویَ : زمزمه در نیایش، یاری خواهنده

… ۶/۳ یسنا ۸ و ۰۴

… (… - ۰۱)

aiwi-tačina: running;

آئیوی تَچینَ : دوان، گریزان … ۶/۱ یشت ۱۴ و ۰۱۱

…

aiwi-tara: far ; distant;

آئیوی تَرَ : بسیار دور، دوری … ۳ و ۵ یشت ۱۷ و ۰۱۴

… از (سانسکریت)

aiwiti: proximity;

آئیویتی: نزدیکی، همسایگی. … ۵/۱ یشت ۰۶/۱۹

… از (سانسکریت)

aiwitū: round about, near;

آئیویتو: نزدیک، دسترس، پیرامون، … یشت ۱۲ و ۲۵، یشت ۱۹ و ۶۶ و ۵ و ۰۹۷

… (… ۰۱)

aiwiθūra: powerful, triumphant;

آئیوی‌ثورَ: نیرومند، پیروز … ۱/۱ یشت ۱۰ و ۵ … ۳/۱ یشت ۱۳ و ۴ … ۳-۱/۳ یسنا ۴ و ۶ ویسپرد ۱۱ و ۱۵ … ۳ و ۲، یشت ۱۳ و ۷۵ … یسنا ۲۲ و ۲۰ یشت ۱۳ و ۱۵۶. … ۸/۳ یسنا ۶۵ و ۰۱۲

aiwiθyō: far from;

آئیویث یُنْو: دور از،

وند ۱۸ و ۱۷، ۲۵.

aiwi-daxyu: of surrounding countries;

آئیوی دَخْو یو: پیرامون کشور ۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۴۴.

aiwi-dātō-taršti: terrific, dreadful;

آئیوی داتُو تَرْشتی : ترسناک

هراسناک، بسیار ترسناک ۶/۱۹۶ یشت ۸ و ۲۱، ۲۷.

aiwidāna: horse-clothing, the armoure for horse;

آئیوی‌دانَ: جل اسب، زین و برگ اسب.

aiwi-dérešta: strong, powerful, manifest.

آئیوی دِرِشتَ : بسیار درشت، نیرومند، خوش‌نما.

۳/۳ یشت ۱۳ و ۱۴۶.

aiwi-druxta: (1) broken, unfulfilled,

DEFRANUDED : (2) falsehood; defrauding, deceit;

آئیوی دُروخْتَ : (۱) شکسته، تاه‌شده، گول خورده،

(۲) سخن دروغ، گول، فریب، نیرنگ ۱/۱ وند ۴ و ۵، ۱۰ یشت ۱۰و

۱۷. ۲/۱۶۴ یشت ۱۰، ۱۰۵، وند ۴ و ۵۴، ۵۵.

aiwi-druxti: deceit, froud; trickery;

آئیوی دُروختی : فریب ، نیرنگ ، گول ، کلاهبرداری ،

aiwi-δāiti: mandate;

آئیوی ذائیتی: فرمان ، دستور ۲/۱ یسنا ۹ و ۲۶.

aiwi-δāta: clothing, a garment;

آئیوی ذاتَ: رخت ، جامه ، زیرپوش.

aiwi-napti: moisture, perspiration;

آئیوی نَپتی : نمناک ، خیس خـوی‌تن (عرق) ۲/۱ وند ۷ و ۱۳ و ۱۴.

aiwi-nasant: coming (for help);

آئیوی نَسَنت (بیاری) آینده ۲/۱ یسنا ۷۱ و ۳.

aiwi-niti: leading or carrying about;

آئیوی نیتی : راهنما ، برنده ، گرداننده نشانی ۳/۱ وند ۸ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸.

aiwi-wanti: (1) vomit; (2) enraged;

آئیوی وانْتی : (۱) عسیان، برگرد خوراکی از گلو (۲) خشمگین، پی‌ورز. [illegible] ۲/۱ وند ۷ و ۱۳ و ۱۴ . [illegible]

[illegible]

aiwi-varaiti: raining; flowing of (waters).

آئیوی وَرَئیتی : بارنده، ریزنده، روان (از باران، آب) [illegible] ۳/۱ وند ۶ و ۴۱ آب روان .

[illegible]

aiwi-vanyaṇh: more smiting or triumphant;

آئیوی وَنْیَنْگه: زننده‌تر، پیروزمندتر، (دشمن زدا)

[illegible] ۱/۱ یشت ۵ و ۳۴ و ۵۷ یشت ۸ و ۲۲ یشت ۱۳ و ۷۷ .

[illegible]

aiwi-varéna: covering

آئیوی وَرِنَ : پوشاننده جامه، رخت [illegible] ۳ و ۲ وند ۷ و ۱۱، وند ۴۵ و ۴۶ وند ۶ و ۵۱ .

[illegible]

aiwi-vastra: covered with garments clothed;

آئیوی وَسْتْرَ : جامه پوشیده، رخت پوشیده

[illegible]

aiwi-varént: raining;

آئیوی وَرِنْت : باران، بارنده، باران ریزنده .

[illegible]

aiwi-vasti: explanation ; declaring publicly;

آئیوی وَسْتی : سخنرانی، آگاهاننده، سخنران گروه مردم . [illegible] ۴/۱ ویسپرد ۹ و ۳ .

[illegible] ([illegible])

aiwi-sravana: hearing; putting faith in;

آئیوی سْرَوَنَ : شنونده، استوان، باور دارنده، [illegible] . ۱/۱ وند ۳ و ۴۰.

[illegible] ([illegible])

aiwi-srũΘ réma: the time of darkness;

آئیوی سْروثْرِمَ: گاه‌فرونشستن‌آفتاب‌آغازتاریکی‌شب‌تانیمه‌شب، شامگاه [illegible] ۱ و ۲ یسنا ۲ و ۶ [illegible] ۴/۱ یسنا ۱ و ۶. یسنا ۳ و ۸ [illegible] ۴/۱ یسنا ۱ و ۲. [illegible]

[illegible] ([illegible])

aiwi-šayana: ruling; having a seat;

آئیوی شَیَنَ : آشیان‌دارنده، جادارنده (دارنده‌جائی‌درپشت‌گردونه)

یشت ۱۰ و ۷۷. [illegible]

[illegible] ([illegible])

aiwi-šastar: one who sits (on horseback)

آئیوی شَسْتَرْ : سوارکار، کسیکه روی اسب می‌نشیند. سواره

[illegible] ۱/ یسنا ۱۱ و ۲.

aiwi-šāč: following; ([illegible]) [illegible]

آئیوی شاچْ: آینده، زیر [illegible] ۲/۱ یسنا ۵۲ و ۱.

[illegible]

aiwi-xaréΘa: fit for drinking (water);

آئیوی خْوَرِثَ : شایسته‌آشامنده، خوردنی (آب) درخور آشامیدن

[illegible] ۱/۱ وند ۶ و ۳۲، ۳۵، ۳۷، ۴۱.

aiwi-štāra: spread; diffusion;

آئیوی‌شتار: گسترده، پهن، پخش، ریزش، ۳ و ۲ وند ۱ و ۱۱، ۱۸، ۲۰.

aiwišti: a teacher; an instructor;

آئیویشتی: (۱) آموزگار، استاد، یاددهنده.

۲ـ نگهبانی، نگهداری

بازرسی، بازدید. ۱/۱ یسنا ۹ و ۲۴. ۴/ یشت ۱۳و ۶۷.

aiwiš-huti: expressing the Homa juice;

آئیویشهوتی : فشارنده شیره هوم ۴/ ویسپرد ۹ و ۳.

aiwyāwn̊hā: girding the Kushti (the sacred thread): a waistband; a girdle;

آئیویاونگها:

کمربند کشتی، کمربند دینی، رشته‌ورجاوند دینی که از ۷۲ رشته پشم بره سفید در ۶ دسته بافته می‌شود و هر زرتشتی استوان آن رشته را باید همیشه روی سدره بسته باشد.

۲/۱ وند ۱۸ و ۹.

aiwyāwn̊hana: the kushti; the sacred thread ; a girdle;

آئیویاونگهن: کشتی، رشته ورجاوند دینی:

کمربند دینی ۲/۱ یسنا ۹ و ۲۶ یشت ۱ و ۱۷.

[Avestan] ۲۰ ([Avestan] ۰۱)

aiwyāwn̄hana: the fibres of the date tree used for binding the Barsam in the yasna ceremony by the officiating priest;

آئیوْیاوْنگهَنَ(۲) : نام سه رشته بندیکه از الیاف درخت خرما در آئین یسناخوانی و ــ نیایش درآدریان و بدور یکدسته برسم پیچیده می‌شود .

[Avestan] ([Avestan] ۰)

aiwyāxštar; an overseer ; a guardian;

آئیوْیاخْشْتَرْ : سرور ، نگهبان ، دیده‌ور [Avestan] ۱/۱۰ یسنا ۵۷ و ۱۵ ، یشت ۱۰ و ۱۰۳ . [Avestan] ۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۳ [Avestan] ۱/۳ یشت ۱۸/۱۹ .

[Avestan] . ([Avestan] ۰)

aiwyāxštara: watching; looking over;

آئیوْیاخْشْتَرَ : دیده‌وری کننده ، نگهبانی‌کننده ، [Avestan] ۴/۱ یسنا ، ۱۳ و ۳ .

[Avestan] . ([Avestan] ۰۱)

aiwyāma: approaching; coming for help;

آئیوْیامَ : دستگیری‌کننده ، بیاری رسنده ، کومک کننده ، [Avestan] ۳ و ۶ یسنا ۲۶ و ۳ . یشت ۱۳ و ۸۲ . یشت ۱۹ و ۱۵ . [Avestan] ۲/۳ یسنا ۱۳ و ۳ . ویسپرد ۳ و ۵ .

[Avestan] . ([Avestan] ۰۳)

aiwyāwan̊h: protection, support, aid;

آئیوْیاوْنگهْ : نگهداری ، سرپرستی ، دستگیری ، یاری ، کومک ، همراهی .
[Avestan] ۳/۱ یسنا ۵۵ و ۳ .

[illegible] = آب‌ها . نگ [illegible] . See:

[illegible] از (سانسکریت)

auruna: savage :

آئورونَ : بیگانه، بیابانی، دشتی

savage :

[illegible] ۶/۱ یشت ۱۴ و ۲۳ . [illegible] . ۱/۳ یسنا ۳۴ و ۹ .

[illegible] ۲/۳ یشت ۸ و ۳۶ .

[illegible]

auvuša: white ; red ; crimson;

آئو ووش : سفید، سرخ، خاکی‌رنگ(کرم) [illegible] . ۱/۱ یشت ۱۳ و ۸۱ . [illegible] ۲/۱ یشت ۱۴ و ۵۰ . یشت ۸ و ۵۸ . [illegible] ۶/۱ یشت ۸ و ۱۸ و ۲۰ . [illegible] ۱/۲ یشت ۱۰ و ۱۳۶ . [illegible] ۱/۳ یسنا ۵۷ و ۲۷ ، یشت ۱۰ و ۶۸ . [illegible] ۱/۳ یشت ۵ و ۷ .

[illegible] ([illegible])

auruša-bāzu: white-armed;

آئوروش بازو : سفید بازو، [illegible] . [illegible] = زن سفید بازو ۶/۱ یشت ۲۲ و ۹ .

[illegible] ([illegible] + [illegible])

aurušāspa: (the warrior) of the white horse;

آئوروشاسپ : سفید اسب (جنگاور) سفید اسب

[illegible] ۲/۱۶ یشت ۱۰ ، ۱۰۲ .

[illegible] ([illegible] - ۲ .)

aurva: renowned; illustrious; exalted; valiant;

آئورو : نامدار، نامور، دلاور، پیشرفته، باآوازه، [illegible] ۱/۱ یشت ۱۵ و ۵۴ . یسنا ۱۰ و ۴ . [illegible] ۶/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۳ یشت ۱۵ و ۱۶ یسنا ۹ و ۵ [illegible] ۸/۱

۵۴۸

یشت ۲۵ و ۵۷. ۱/۳ یشت ۱۰ و ۱۴. یشت ۱۹ و ۷۲. ۶/۳ یشت ۱۵ و ۵۷ ۱/۱ یشت ۱۵ و ۴۶. ۲/۱ یشت ۱۵ و ۵۷.

(۱-۲-۱.)

aurvant: (1) quick; agile, active, strong;

آئورونت: (۱) چابک، چالاک، تیز، کارآ، نیرومند ۱/۱ یشت ۵ و ۷ ۲/۱ یسنا ۱۰ و ۱۰. یشت ۵ و ۱۳۱. ۲/۳ یشت ۱۰ و ۷۲.

(۲) اسب

۱/۳ یسنا ۵۷. ۲۷. ۲/۳ یسنا ۹ و ۲۲. ۶/۳ یسنا ۱۱ و ۲.

(۳) جنگاور، جنگ جو ۲/۲ یشت ۵ و ۱۳۹ ۱/۳ یشت ۵ و ۱۳۲.

(۴) ستیغ الوند، کوه الوند که در پائین همدان است. یشت ۱۹ و ۳.

aurvatō-dérézi-taka: (a horse) going at a fast and steady pace;

آئوروتـُو دِرِزی تَکَ

(اسب) تندرو یکنواخت دونده ۶/۳ وند ۲۲ و ۳. وند ۱۰ و ۱۶.

aurvatō-saene-kaofa: strong and high-humped (a camel);

آئوروَتـُو سَئِنِ کَئُفَ:

(شتر) نیرومند بزرگ کوهان. = نیرومند = بلند = برجستگی، کوه، بلندی، برآمدگی، کوهان. ۶/۳ وند ۲۲ و ۳. وند ۱۰ و ۱۶.

aurvat-aspa: swift-horsed,

آئوروَت آسپَ: تیزاسب ۱/۱ یشت ۱۹ و ۵۱. ۱/۱۶ یشت ۱۰ و ۹. یشت ۶ و ۱. ۲/۱۶ یسنا ۲ و ۵. و ویسپرد ۲ و ۲. یشت ۵ و ۷۲. ۱/۱۶ یشت ۲۳ و ۶. ۲/۱۶ یسنا ۱۶ و ۴. یشت ۱۲ و ۳۴. ۴/۱ یسنا ۶۸ و ۲۲. ۶/۱ یسنا ۲۲ و ۲۴. یشت ۱۰ و ۱۳. یسنا ۶۵ و ۱۳. ۸/۱ وند ۲۱ و ۵.

2- Lohraspe (father of Kai Gushtaspa).

۲- ئوروت اسپ = لهراسب که پدر کی‌گشتاسپ بوده است. ۲/۱ یشت ۵ و ۱۰۳. یشت ۱۹ و ۸۷. ۶/ یشت ۱۷ و ۵۰.

(= نا. + = دوست)

aurvaΘa: an enemy ; a foe;

آئوروَثَ: نادوست، دشمن، همیستار ۵/ یشت ۱و۲۴. ۵/۳ یسنا ۶۸ و ۱۳ ۵/۳ یشت ۱۳ و ۶۹. ۶/۳ یسنا ۵۷ و ۲۶. یشت ۱۰ و ۱۱. یشت ۹۷ و ۱۳. ۳۱ ۶/۳ یشت ۲۴ و ۱۹.

aurvasāra: the adversary of Kavihusravah(KaiKhosru).

آئوروَسارَ: بلند شاخ پاژنام افراسیاب

نام دشمن و همیستار کیخسرو ۱/۱ یشت ۱۵ و ۳۱.

aeiΘā: snow.

آئیثا: برف ۷/۳ یشت ۲۲ و ۲۵.

(= بی. = تک)

aexa: sickness ; pestilence.

آ اِخَ: بیماری ، ناتوانی ، بیماری‌واگیردار . [Avestan] ۲/۱ یشت ۱۸ و ۲ ۶۰۲۰

[Avestan] و [Avestan] هر دو از [Avestan] .

aeiby,aeibish: for them ;

آاِ ای بیوٌ آاِای بیش: به اینها ، به آنها .

[Avestan] .

aezaxa: name of a mountain;

آ اِزَخَ : نام یک کوه [Avestan] ۱/۱ ویسپرد ۱۹ و ۴ .

[Avestan] . ([Avestan] .)

aezaňh: wish , desire;

آ اِزَنگه : آرزو ،خواهش [Avestan] ۲/۱ یشت ۱۹ و ۸۲ [Avestan] ۷/ یشت ۱۹و ۸۲ .

aeta: = it در انگلیسی [Avestan] .

this ; that;

آ اِتَ: این ، آن .

[Avestan] (ریشه) = ضمیر اشاره ، مانند [Avestan] و [Avestan] .

[Avestan] ۱/۱ وند ۴ و ۵ . ۴۹ وند ۵ و ۱۱ . ۳۳ . ۳۴ وند ۴۱ و ۴۲ . ۴۳ . [Avestan] ۱/۱ وند ۵ و ۲۶ . ۱۵ . ۱۶ . ۱۴ [Avestan] ۱/۱ وند ۴ و ۱۷ . [Avestan] (۲) وند ۱ و ۱۳ . ۴۱ . ۶۱ . وند ۶ و ۴۶ . ۸ و ۲ . [Avestan] ۲/۱ وند ۵ و ۱۳ . ۱۴ . [Avestan] ۱/۱ وند ۵ و ۲۲ . ۲۵ . [Avestan] ۲/۱ وند ۸ و ۲ . ۳ . [Avestan] ۲/۱ وند ۸ و ۷۴ . وند ۵ . ۲۲ . ۱ . [Avestan] ۲/۱ وند ۸ و ۷۶ . ۷۸ . [Avestan] ۳/۱ ویسپرد ۸ و ۱ . یشت ۵ و ۱۳۲ . [Avestan] ۳/ یسنا ۲۱ و ۴ . [Avestan] ۴/۱ وند ۹ و ۳۹ [Avestan] ۴/۱ وند ۱۳ و ۳۱ [Avestan] ۵/۱ وند ۱۵ و ۱۴ . [Avestan] ۶/۱ وند ۳ و ۱۵ . ۴ . ۲ . [Avestan] ۶/۱ وند ۵ و ۱۰ . ۱۱ . ۲۶ . ۵۹ . ۱۸/۶۸ [Avestan] ۶/۱ وند ۲ و ۲۴ . وند ۹ . ۵۶ . [Avestan] ۶/۱ وند ۸و ۷۵ . وند ۱۷و ۴ . [Avestan]

[illegible] ۶/۱ یشت ۵ و ۹۳. [illegible] ۶/۱ وند ۴ و ۵۰. ۵۴. وند ۵ و ۹. [illegible] ۷/۱ وند ۴ و ۵۰. ۵۴. وند ۷ و ۵۷. وند ۸ و ۸۱. یسنا ۱۹ و ۶. یشت ۱۳ و ۲۰. [illegible] ۶/۲ وند ۱۳ و ۴۱. [illegible] ۱/۳ وند ۲ و ۲۸. ۳۶. ۳۹. [illegible] ۱/۳ وند ۱۳ و ۴۵ و ۴/۱ [illegible] ۲/۳ وند ۸ و ۱۱. ۱۳. وند ۹ و ۳۹. یسنا ۷۱ و ۱۱. [illegible] ۳ و ۲ وند ۳ و ۱۹. [illegible] ۲/۳ وند ۷ و ۱۳. ۱۴. [illegible] ۲/۳ وند ۷ و ۱۰. ۱۱. [illegible] ۲/۲ وند ۱۸ و ۲۸. [illegible] وند ۶ و ۴۶ [illegible] ۲/۳. ویسپرد ۱۲ و ۴. یشت ۲۲ و ۱۴. [illegible] وند ۳ و ۴ [illegible] ۶/۳ وند ۲ و ۴۱ وند ۷ و ۵۱. [illegible] ۶/۳ وند ۶ و ۷. ۸ وند ۷۶ و ۷۷. [illegible] ۶/۳ وند ۴ و ۲۰. ۲۴. ۲۸. ۳۲. ۳۵. ۳۸. ۴۱ [illegible] ۶/۳ وند ۶ و ۴۳. وند ۷ و ۵۹ وند ۹ و ۲۹ [illegible] ۷/۳ وند ۲ و ۳۹ وند ۴۱ و ۷. وند ۵۰ و ۵۶. ۵۷.

[illegible] ([illegible])

aeta a: there,in that place

آ اِتَذَ: آنجا، درآنجا [illegible] وند ۳ و ۱۸، وند ۵ و ۱۲. وند ۱۰ و ۱. [illegible] وند ۵ و ۴۵. وند ۱۵ و ۴۹. ۵۰.

۲ــ سپس: [illegible] برای

[illegible] وند ۴ و ۵۰. ۵۱. ۵۲. ۵۳. ۵۴.

[illegible]

aetava: name of an illustrious personage;

آ اِتَوَ: نام کسی با آوازه [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۳.

[illegible] ([illegible])

aetavant: : such, so

آ اِتَوَنْتْ: ایـدون، چنیـن [illegible] ۲/۱ وند ۶ و ۲۹. ۳۱. ۳۴ [illegible] ۶/۱ وند ۱۳ و ۳۰. ۳۷.

[illegible] ([illegible])

aetahmāyu: there ; then ;

آ اِتَهمایو آنجا، سپس، پس [Avestan] وند ۱۵ و ۱۰ و ۲۱ . ۲۴ . ۲۷ وند ۳۰ و ۳۳ . وند ۳۶ و ۳۹ . ۷۲ .

[Avestan]

aetenōiš: (meaning unsettled). though (Dar.)

آ اِتِنُوئیش: دارمستتر: هرچند، با اینکه، مگر اینکه

[Avestan] (از ریشه د - ۲ .)

aeθra: education, learning;

آ اِثرَ : آموزنده فرهنگ، ادب آموزنده. پورداود : آموزش

[Avestan] ([Avestan])

aeθra-paiti: master of learning; an instructor;

آ اِثرَ پَئیتی : هربد، استاد، آموزگار، آموزاننده.

[Avestan] ۱/۱ یسنا ۶۵ و ۹ . [Avestan] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۵ . [Avestan] ۲/۲ یشت ۱۰ و ۱۱۶ . [Avestan] ۱/۳ وند ۴، ۴۵ . [Avestan] ۶/۳ یسنا ۲۶ و ۸ یسنا ۶۸ و ۱۲ .

[Avestan] ([Avestan])

aeθrya: one who receives instruction; a disciple;

آاِثرْیَ : شاگرد، پیرو . [Avestan] ۲/۲ یشت ۱۰ و ۱۱۶ . [Avestan] ۶/۳۶ یسنا ۲۶ و ۸ . یسنا ۶۸ و ۱۲ . پورداود : آموزگار، هیربد

[Avestan] ([Avestan])

aenåh: (1) revenge, injury, insult, sin;

آ اِنَنگهْ کینه، آزار، زیان، آسیب، گناه [Avestan] ۴/۱ یسنا ۳۲ و ۱۶ . یسنا ۴۶ و ۷ . یسنا ۶۵ و ۱۱ . [Avestan] ۶/۱ یسنا ۳۱ و ۱۳ .

(2) a revengeful, cruel person; a sinner;

(۲) پرکینه، کینه‌جو، ستم‌کار، جانی، گناهکار. [illegible] ۲/۱۶ یسنا ۳۴. ۴[illegible]
۴/۱ یسنا ۴۶ و ۸[illegible] ۶/۳ یسنا ۳۰ و ۸. یسنا ۳۲ و ۷.

[illegible] ([illegible])

aenanhaiti: (denom., verb) bears revenge, does harm;

آ اِ نَنگْهَئیتی: (نام واژه) آزار می‌کنند، آسیب می‌رسانند (یسنا ۹ و ۲۳)

[illegible] ([illegible])

aenanhat: revengeful, wicked;

آاِنَنگْهَتْ: کینه‌توز، بدکار، مردم‌آزار ۱/۱ یسنا ۹ و ۲۷.

[illegible] ([illegible])

aenō-mananh: vindictive mind;

آاِنُومَنَنگْهْ: بداندیش، کینه‌جو، زیانکار

[illegible] ۴/۱ وند ۴ و ۱۷.

[illegible] (ریشه نهاد نمایان ضمیر اشاره)

aem: this, that:

آ اِمْ: این، آن [illegible] ۱/۱ وند ۲ و ۳ [illegible] ۱/۱ وند ۱۵ و ۱۳. یسنا ۶۲ و ۷ و ۹یسنا ۲۹ و ۸. یشت ۱۰ و ۳۷. یسنا ۶ و ۴ ویسپرد ۱۱ و ۱۳. [illegible] / اوند او ۱۴ [illegible] ۱/۱ وند ۲ و ۶ [illegible] ۱/۱ وند ۲ و ۸. ۱۲ و ۱۶. یسنا ۱۹ و ۶۷. یسنا ۷۱و ۱۵. [illegible] و ۲. (۱/۲) و (۳/۱) [illegible] ۳/۱ وند ۱۹ و ۹. [illegible]وند ۲۱ و ۶. ۱۰. ۱۴ یسنا ۱۰ و ۱۹. یشت ۵ و ۱۱. [illegible] ۳/۱ ۱۲ و ۱۴. یسنا ۲۸ و ۵. [illegible] ۳/۱وند ۳ و ۳۲. ویسپرد ۲۲ و ۱. یسنا ۱۹ و ۱۵. یسنا ۵۵ و ۵. ۳۴. یشت ۱۰ و ۹۸. یشت ۱۳ و ۹۷. [illegible] ۳/۱ یسنا ۱ و ۲. [illegible] ۴/۱ وند ۲ و ۸. وند ۸۱ و ۹۶. یسنا ۹ و ۳. ۴. ۶. ۷. ۹. ۱۰. [illegible] ۴/۱ یسنا ۷ و ۲۵ [illegible] ۴/۱ وند ۱۴ و ۱۷ یسنا ۴۵ و ۵. [illegible] ۴/۱ وند ۳ و ۳۲. یسنا ۶۰ و ۲. [illegible] ۴/۱ وند ۱۸ و ۳۶. ۳۷. ۴۲. ۴۳. ۴۸. ۴۹. ۵۹. ۵۷. [illegible] ۴/۱ یسنا ۳۱ و ۹. ۱۰. یسنا ۴۸ و ۶. [illegible] ۴/۱ وند ۹ و ۵۴. ۵۷وند ۱۳ و ۵۳. ۵۶. یسنا ۵۰ و ۲ [illegible] ۵/۳،

ونـد ۴ ، ۱۰ ، ۴۷ . ونـد ۵ و ۳۴ . یسنا ۵۷ و ۱۴ [illegible] ۱/۵ یسنا ۵۷ و ۴ [illegible]
۱/۵ ونـد ۱۳ و ۳۸ . ونـد ۱۵ و ۱-۴ [illegible] ۱/۵ ونـد ۸ و ۸۵ . ونـد ۱۵ و ۴ [illegible]
[illegible] یا [illegible] ۵/۲ ونـد ۲ و ۱۱ . ونـد ۱۵ و ۱۹ . [illegible]
[illegible] ۱/۵ ونـد ۱۶ و ۱۷ . ۱۸ و ۱۰ [illegible]
[illegible] ۱/۶ (۱/۵) یشت ۱۷ و ۲۰ [illegible] ونـد ۴ و ۵۰ و ۵۱ . ۵۲
[illegible] ۱/۶ ونـد ۳ و ۲۱ . ونـد ۹ و ۱۴ و ۲۲ . ۱۳ یسنا ۵۷ و ۳ [illegible]
[illegible] یسنا ۱۰ و ۷ . ویسپرد ۵ و ۳ . [illegible] ۳۱ و ۱۲ . یسنا ۳۲ و [illegible]
۱/۶ . [illegible] ۱/۶ یسنا ۳۲ و ۱ [illegible] ۱/۶ یسنا ۹ و ۳ . یسنا ۵۷ و ۳ .
[illegible] یشت ۱۹ و ۱۵ [illegible] ۱/۶ ونـد ۲ و ۲۷ و ۲۸ ونـد ۳۵
و ۳۶ . یسنا ۶۸ و ۱۵ یسنا ۱۱ و ۷ . یشت ۱۱ و ۵ [illegible] یسنا ۶۵ و ۵ یشت
۵ و ۵ [illegible] ۱/۶ [illegible] ۱/۶ یشت ۵ و ۱۳۲ . یشت ۱۶ و ۱۹ . [illegible] ۱/۶
ونـد ۲ و ۱ . ونـد ۴-۱۳ [illegible] ۱/۶ (۱/۵) ونـد ۳ و ۳ . ونـد ۵ و ۳۹ . یسنا ۲۵ و ۷
ویسپرد ۱۲ و ۵ . یشت ۱۲ و ۸ . [illegible] ۱/۷ [illegible] ۱/۷ یسنا ۹ و ۲۸ .
ویسپرد ۱۲ و ۵ . [illegible] ۲/۶ ونـد ۴ و ۴۸ . [illegible] ۳/۲ یسنا ۵۷ و ۳ و یشت ۱۱ و ۸
[illegible] ۳/۳ ونـد ۳ و ۲۴ . یسنا ۹ و ۲۲ . [illegible] ۳/۳ یسنا ۵ و ۱۰ . [illegible]
۳/۳ [illegible] ۳/۳ [illegible] ۳/۳ یسنا ۳۸ و ۲ [illegible] ۴/۳ یسنا ۱ و ۱۰ ، یسنا
۶/۴۳ . ویسپرد ۳ و ۴ . [illegible] یشت ۵ و ۵۹ . [illegible] ۴/۳ یشت ۱۳ ،
۴۶ . یشت ۸ و ۴۷ . یسنا ۱۰ و ۸ [illegible] ۴/۳ یسنا ۵۳ و ۵ [illegible]
۴/۳ یشت ۱۵ و ۴۱ [illegible] ۵/۳ ونـد ۳ و ۴۰ . یسنا ۳۴ و ۹ . [illegible] ۳ و ۵
یشت ۱۰ و ۸۲ [illegible] ۵/۳ یشت ۱۰ و ۸۲ [illegible] ۵/۳ ونـد ۵ و ۴۰ ونـد
۹ و ۳۹ [illegible] ۶/۳ ونـد ۲ و ۴۳ . ونـد ۵ و ۲۷ [illegible] ۶/۳ ونـد ۵ و ۹ . ۱۰۲
[illegible] ۶/۳ ونـد ۴ و ۱ . ونـد ۱۳ و ۴۹ [illegible] ۶/۳ ونـد ۵ و ۴ . ۷ . یسنا
۶۸ . ۷ . یشت ۱۰ و ۹۲ یشت ۱۳ و ۲ [illegible] ۶/۳ ویسپرد ۲۱ و ۱ . یسنا ۱ و
۱۶ . یشت ۱۳ و ۱۴۸ . [illegible] ۷/۳ یشت ۱۹ و ۹۵ . [illegible] ۷/۳ . یسنا ۸ و
۳ . [illegible] ۷/۳ ونـد ۱۷ و ۳ . یسنا ۱۰ و ۱۲ . یشت ۸ و ۹ . [illegible] ۷/۳ یسنا
۴۰ و ۱ .

[illegible] ۱ .

aeva: one; someone ; single, only;

آ اِوَ : یک، برخی، یکی دیگر، ساده، تک، تنها.
۱/۱ وند ۳ و ۱۴. وند ۵ و ۲۷. یسنا ۲۹ و ۸. ۱/۱ وند ۱۸ و ۳۰. یشت ۲۱ و ۵ ۲/۱ وند ۱۶ و ۱۲ وند ۲۰ و ۴. ۲/۱ وند ۸ و ۲۵ ۲/۱ یشت ۱ و ۱۹ ۲/۱ یشت ۱۴ و ۳۷. ۲/۱ یشت ۸ و ۱۱ ۳/۱ وند ۲ و ۱۱ ۳/۱ یسنا ۴۷ و ۲. ۶/۱ وند ۱۳ و ۲۸. وند ۴۴ و ۱۸. وند ۱۱ و ۱۲ ۶/۱ یسنا ۶۵ و ۵ ۷/۱ یشت ۲۱ و ۱.

۲.

aeva: in this manner, thus;

آ اِوَ : این جور، بدین‌سان، اینگونه، بنابراین، از این روش، که وند ۳ و ۴۰. وند ۷ و ۱۳. یشت ۱۳ و ۱.

aevaΘa: so, thus;

آ اِوَ ثَ : همچنین، بدینسان، این‌جور، اینگونه
وند ۵ و ۱۷.

aevō-dasa,aevandasa: eleventh-11th

آ اِوُ وْ دَسَ، آ اِوَنْدَسَ :
یازدهم، ۱۱ هم ۱/۱ وند ۱۴ و ۹. یشت ۱ و ۸. یشت ۱۹ و ۲. ۲/۱ وند ۵ و ۲۸ ۲/۱ وند ۱ و ۱۴.

aevō-dasan; eleven-11

آ اِوُ وْ دَسَنْ : یازده — ۱۱.

aevō-gāya: one piece;

آ اِوُ وْ گایَ : یک تکه ۲/۱ وند ۹ و ۸.

aevō-dāta: the only created;

آ اوُو دات: تنها آفریده‌شده، آفریده‌شده ویژه ۶/۱ یشت ۷ و ۵.
۲/۱۶ ویسپرد ۲ و ۱۲.

aevō-pāδa: one step; one foot;

one step; one foot;

آ اوُو پاذَ: یک پا، یک گام
۲/۱۶ یشت ۱۸ و ۴.

aevō-mahya: in the course of one month;

آ اوُو مَهیَ: یک ماهه، دوره یک‌ماهگی (زن آبستن ــ یک ماهه)
۲/۱ وند ۵ و ۴۵.

aevō-saréδō-fyaešta: name of a person

آ اوُو سَرِذُو فیَئِشتَ
نام کسی ۶/۱۰ یشت. یشت ۱۳ و ۱۲۵.

( )

ae[illegible]a: fire-wood fuel;

آ اِسمَ

هیزم، هیمه، چوب سوختنی ۱/۱ (۲/۱) وند ۸ و ۷ ۲/۱وند ۱۸ و ۲۷. وند ۱۴ و ۵۵ یسنا ۹. ۷/۱ یسنا ۶۲ و ۲. ۳/۱وند ۷ و ۲۸. ۲/۳ یسنا ۷ و ۲. ۳ و ۲ وند ۵ و ۲. وند ۱۴ و ۷. ۲/۳ یسنا ۴ و ۱. یسنا ۲۲ و ۳. ویسپرد ۱۱ و ۵
۵/۳ وند ۱۶ و ۲. ۱۱ ۶/۳ وند ۱۹ و ۲۴. ۴.

aesmō-zasta: having (the Holy) fire-wood in the hand;

آ اِسمُو زَستَ: دارنده چوب سوختنی بردست ، هیزم بدست ۱/۱ وند ۳ و ۱۰ یسنا ۶۲ و ۱۰ یشت ۱۰ و ۹۱ .

(۱۰-) .۱ .

aeša : wishing, having the desired effict;

آ اِشَ : کامیاب ، بکام .

2- wish , desire; ۲ـ آرزو ـ خواهش

۲/۱ یسنا ۶۸ و ۱۳ . ۷/۱ ، یسنا ۲۸ و ۴ .

.۲ .

aeša: a measure of length;

آ اِشَ: یکهٔ سنجش درازا = یک ارش = یک ارش درازا .

See: . (۲) . نک .

(۱۰ .) .

aešasa: wishing, desiring;

آ اِشَسَ: خواهش، آرزو. ۱/۳ یسنا ۵۳ و ۹ .

(۱۰) .

aešišta: greatly desiring;

آ اِشیشتَ: بسیار خواهان ، آرزو کننده‌تر ، آرمان کننده .

(.۱ .) .

aešō-drājanh; of the length of easha'

آ اِشـوْ دراجَنگهْ : بدرازی یک ارش

(۱۰) .

aešma: wrath;

آ اِشمَ خشم ، تندخویی

[Avestan] ۱/۱ یسنا ۲۳ و [Avestan] ۲/۱ یسنا ۴۸ و ۱۲.

2- the demon of wrath; opponent of sraosha:

۲ــ اندریافت خشم ، در برابر سروش، که اندریافت نرمی و مهربانی است.

۱/۱ یسنا ۱/۴ و ۷.

[Avestan]

aešmō-karšta: produced by wrath.

آاِشمُوکَرْشتَ: نتیجهٔ خشم، بهره خشم، آنچه که هوده از خشم و تندخویی بدست بیاید

[Avestan] ۶/ [Avestan] یشت ۱۳ و ۱۳۸.

[Avestan]

aešmō-drūta: rushing with wrath;

آ اِشمُو دروتَ : با خشم یورش کردن

[Avestan] ۶/ یشت ۱۳ و ۱۳۸.

[Avestan]

aešmō-varéd: increasing wrath;

آ اِشمُو وَرِذ : خشم افزا [Avestan] ۶/ یشت ۱۳ و ۱۳۸.

[Avestan]

aoiγmatastura: name of an illustrious personage;

آ اُئیغ مَتَسْتورَ : نام یک کس نامور

[Avestan] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۵.

[Avestan]

aoifra: a particular kind of evil; indigestion;

آ اُفرَ: یک جور زشتی ویژه، گونه‌ای از ناخوشی [Avestan] و [Avestan] ۶/ یشت ۱۳ و ۱۰۴.

aourvata: perfection (J); kindness, favor (Har.); sacred vow(mi); valiant (D.);

آ اُئورْوَتَ : مهربانی ، دوستی ، پیمان ورجاوند ، دلیری ۲/۱

aoxtō-nāman: of the spoken name; invoked by his name;

آ اُخْتُ نامَنْ: بنام خوانده شده

بنام خودش خوانده ۲/۱ یسنا ۲ و ۳۰ یسنا ۶ و ۲۰ یشت ۲۰ و ۰۱ ویسپرد ۲ و ۱۶ ۳/۱ یشت ۱۰ و ۳۰ ۰۵۴ یشت ۸ و ۱۱ ۶/۱ یشت ۱۰ و ۰۰ ویسپرد ۹ و ۵ یسنا ۱ و ۳۰ یسنا ۲۲ و ۰۲۷

aogaṅh: strenght support, aid. gladness(M.);

اُگَنْگَهْ: نیرومند ، پشتیبانی ، یاری ، خرسندی ، خوشبختی

۲/۱ یسنا ۲۹ و ۰۱۰

aogazdastéma: most supporting or helping;

آ اُگَزْدَسْتِمَ: یاورترین ، پشتیبان‌ترین ۱/۳ وند ۷ و ۲۶ ۰۲۷

aogar: strength; support. aid.

آ اُگَرْ: نیرو ، پشتیبانی ، نگهداری ، یاری ، کومک .

aogémaečā

آ اُگِمَدَ ئِچا

نام کتابی است ، و نک See:

See: [Avestan] نگ [Avestan].

See: [Avestan] ۲، ۱- ۱. نگ [Avestan]

[Avestan]. (= [Avestan] + [Avestan]) (از [Avestan] ۲- ۱.)

aoj: to call ; to name;

آ اُج : نامیدن، خواندن، بنام خواستن [Avestan] ۳/۱ وند ۱۳ و ۲ ۰۳۰۲ ۰۴ ۶ ۰۷۰۶ یشت ۸ و ۵۱ [Avestan] ۳/۱ یشت ۲۴ و ۰۱۱ [Avestan] یسنا ۵۰ و ۰۱۱ [Avestan] ۱/۱ یسنا ۰۸۰۴۳ [Avestan] ۱/۱ وند ۲، ۰۱۰ وند ۱۸ و ۳ [Avestan] ۱/۱ یشت ۲۲ و ۴۲ [Avestan] ۱/۱ یشت ۱۷ و ۰۱۷

[Avestan]. ([Avestan].)

aojanh; strength ; power;

آاُجَنگهْ : نیرو، زور، [Avestan] ۱/۱ یشت ۱۹ و ۰۶۸ یسنا ۳۰ و ۰۳ [Avestan] ۲/۱ یشت ۸ و ۰۲۴ یشت ۱۰ و ۰۲۳ یسنا ۹ و ۱۷ [Avestan] ۲/۱ یسنا ۷۱ و ۰۸ یشت ۱۳ و ۱۰ یشت ۱۰ و ۱۷۶ [Avestan] ۳/۱ وند ۱۵ و ۰۱۰ یشت ۸ و ۵۵ [Avestan] یسنا ۵۰ و ۳ [Avestan] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۴ [Avestan] ۲/۳ یسنا ۵۷ و ۰۱۰ یسنا ۹ و ۰۲۲

[Avestan]. ([Avestan].)

aojanha: strong , powerful;

آ اُجَنگهَ : نیرومند، زورمند، توانا، [Avestan] ۲/۱ یشت ۱۰ و ۰۱۴۰

aojayeni: [Avestan]

آ اُجَینی See: [Avestan]. نگ [Avestan]

[Avestan], [Avestan].

aojonhvat: powerful, strong;

آ اُجُو نگهوَت

نیرومند ، زورمند = نیرومندترین . = نیرومندتر ،
۲/۱ یسنا ۴۳ و ۰۸ . ۱۶ ۲/۱۶ یسنا ۳۴ و ۰۴ .
۲/۱ یسنا ۵۷ و ۱ ۱/۱ (۲/۱) یسنا ۲۸ و ۰۶ . یسنا
۳۱ و ۰۴ . وند ۲۰ و ۸ ۲/۳ یشت ۱۳ و ۳۲ .
۱/۳ یشت ۱۳ و ۰۱۷ . ۶۴ ۱/۱ یشت ۱۵ و ۰۴۶ . یسنا ۱۰ و ۰۹۸ . یسنا ۹ ،
۰۱۵ . یسنا ۲۹ و ۳ ۲/۱ یسنا ۵۷ و ۰۱۳ . یشت ۲۳ و ۰۳ ۳/۱
وند ۱۷ و ۱ ۱/۳ یشت ۱۳ و ۰۱۷ . ۲۶ ۲/۳ یشت ۱۳
و ۰۷۵ . ۶/۳ یشت ۱۰ و ۰۱۴۱ .

(۰۱ــ)

aoji: powerful, stout.

آ اُجی : تنومند ، نیرومند ، ستبر .

۱/۱ یشت ۱۵ و ۰۴۶ .

aojō-rāmišta: in the enjoyment of the greatest strength;

آاُجُوْ رامیشْتَ : بهره‌مند از نیروی بسیار

(۰۲ــ)

aojya: powerful ; more powerful;

آ اُجْیَ : زورمند ، نیرومندتر ۷/۳ یسنا ۴۶ و ۰۱۲ .

(۰۳ــ)

aota: cold .

آ اُتَ : سرد ، سرما .

۱/۱ = باد سرد وند ۲ و ۰۵ . یشت ۱۰ و ۵ یشت ۱۲ و ۲۳
۲/۱ یشت ۹ و ۱۰ ۵/۱ یشت ۱۳ و ۸۹ = cold
= سرما . ۱/۱ یسنا ۹ و ۰۵ . یشت ۱۵ و ۰۱۶ . ۰۱۹۶

See: نگ

(۰ــ)

aoθra: a shoe;

آ اَثْرَ: موزه، پاپوش(کفش)

۲/۲ بشت ۶۴ و ۷۸ . ۶/۳ وند ۶ و ۲۷ .

aoθravana: a stocking.

آ اَثْرَوَنَ: جوراب، پاپیچ، پاپوش.

وند ۸ و ۲۳ .

(یسنا ۵۱ و ۱۲ .)

aodéréščā: basm's (M.); they push back (Har.); evil; wickedness; (D.).

آ اَدِرِشْچا: هم‌آغوشی .

آنان پس بزنند : بد ، بدی ، بدکاری . پورداود : سرما

aoδa: (— ۴ .)

water; a large volume of water; the basin of the river tigris(D.)

آ اَدَ: آب، آب بسیار

دامنه‌رودخانه تیگره ۷/۳ وند ۱ و ۲۰ . یشت ۱۲ و ۱۸ .

aonya: Tin

آ اَنْیَ = ارزیر = قلع. وند ۸ و ۸۶ . ۹۶ .

See: نگ

(— ۲ .)

aora: AVARA' : lower, nether;

آ اَرَ : پائین، پَست وند ۲ و ۴۰ . یشت ۵ و ۶۲ . ۱۴۷ . یسنا ۵۳ و ۷ .

aošaite:

آ اَشَئیتِ نگ See: (.

[illegible] . ([illegible] .)

aošaňh: ([illegible] = [illegible] = هوش)

آ اُشَنگهْ : مرگ ، ناخوشی ، بیماری

[illegible] ۲/۱ وند ۱۹ و ۳ و ۴۶ یسنا ۴۳ و ۱ . [illegible] - [illegible] .

[illegible] . ([illegible] .)

aošaňhvant: (1) perishable, mortal;

آ اُشَنگهْوَنْتْ مردنی ، نابودشدنی ، تباه‌شدنی [illegible] ۱/۱ ونـد ۲ و ۶ .
[illegible] ۱/۱ وند ۲ و ۶ [illegible] ۶/۱ وند ۴ و ۵۰ ، ۵۱ ، ۵۲ .

2. deadly; murderous;

۲ـ کشنده ، مرگ‌آور [illegible] . ([illegible] = کشنـده‌تر ، مـرگ‌آورتر ، ۱/۱ ونـد ۱۳ و ۷۲ ، ۷۳ .

[illegible] .

aošanta: comverse ye(D.) you.

آ اُشَنْتَ : روی سخنم با شما است ، ترا یادآور می‌شوم .

[illegible] .

aošante: may destroy.

آ اُشَنْتِ : نابود شود ، بمیرد .

[illegible] .

aošta: (1) thigh. (2) the lip;

آ اُشْتَ : (۱) ران . (۲) لب ، لبه [illegible] وند ۷ و ۵۹ .

[illegible] .

aošnara: name of an illustrious personage; the counseller of Kavi Usa.

آ اُشْنَرَ :

نام کسی نامور که رایزن کیکاوس بوده است . [illegible] ۱/۱ یشت ۲۳ و ۲ [illegible]

۶/۱ یشت ۱۳ ، ۱۳ . پورداود : اندرزدهنده

(۱)

aka: evil, bad, wicked , abominable.

آکَ : آک ، زشت ، بد ، بدکار = اندیشه‌بد = بداندیش = روان بد ، منش بد = بدتر ، تباه‌کارتر = بدترین ، تبه کارترین . ۱/۱ یسنا ۱۹ و ۱۵ . یسنا ۴۷ و ۰۴ . یشت ۱۰ و ۲۹ . ۱/ یسنا ۳۲ و ۵ ۲/۱ یسنا ۴۳ و ۰۵ . ۲/۱ یسنا ۳۳ و ۰۴ . ۱/۱ یشت ۱۹ و ۹۶ . ۱/۱ یشت ۱۹ و ۴۶ . ۳/۱ یسنا ۴۵ و ۰۱ . یسنا ۳۲ و ۵ وند ۱۹ و ۴ و ۴/۱ یسنا ۴۳ و ۰۵ . ۵/۱ یسنا ۳۲ و ۰۳ . یسنا ۴۳ و ۰۵ . یسنا ۵۹ و ۰۳۱ . ۱/۳ یسنا ۳۲ و ۱۲ . ۳/۳ یسنا ۴۶ و ۱۱ یسنا ۴۳ و ۱۱ . ۲/۱ یشت ۱۰ و ۲۶ . ۲/۱ یسنا ۵۱ و ۰۶ . ۱/۱ یسنا ۵۹ و ۰۳۱ . ۱/۱ یسنا ۳۰ و ۰۴ . ۲/۱ وند ۳ و ۳۵ . یسنا ۳۳ و ۴ ۴/۱ وند ۵ و ۶۲ ۵/۱ یسنا ۷۱ و ۱۵ . ۶/۱ یسنا ۳۲ و ۱۳ . ۱/۲ وند ۷ و ۷۰ . ۲/۳ یسنا ۳۲ و ۴ ۵/۳ وند ۱۴ و ۱۷ ۶/۳ وند ۱۸ و ۱۷ . ۲۵ .

(۲)

aka: a hook, a clasp;

آکَ : چنگک ، چنگگ ماهی‌گیری ، چنگال ، ۳/۱ یشت ۱۰ و ۱۲۵ .

akataša: name of a demon

آکَتَش بدتراش ، بدساخت ، بدنهاد . نام کسی بدکار . ۲/۱ وند ۱۰ و ۱۳ . ۱۳ و ۴۳ .

akana: a hook, a bent handle; a stirrup; aquiver;

آکَن: چنگک، خمیده، دسته، رکاب‌زین، ترکش.

تیردان . . . وند ۱۴ و ۹۰.

akaya a: name of an illustrious personage.

آکَیَذ: نام کسی نامور ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۷.

(+)

akarana: boundless;

آکَرَن: بی‌کران، بی‌مرز، بی‌پایان.

۱/۱ یشت ۸ و ۴۸. ۲/۱ ویسپرد ۱۸ و ۲. ۲/۱ (۶/۱) وند ۷ و ۲. وند ۳ و ۵. وند ۷ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ یشت ۶/۱ وند ۱۹ و ۱۳ و ۱۶. ۷/۱ وند ۱۹ و ۹.

(+)

akaršta: uncultivated:

آکَرشتَ: ناکشته، کشت‌نشده، بایر. ۱/۱ وند ۳ و ۲۴ ۶/۳ وند ۷ و ۳۵.

( )

aku: a piercing instrument: a hook:

آکو: یک ابزار تیز، میخ، چنگال، چنگک، ۱/۳ یشت ۱ و ۱۸.

( )

akuda: (1)giving evil (things),(2) producing evil

آکودَ: بدنهاد، بدبنیاد.

۳/۳ یسنا ۱۲ و ۱۴ = با ریشه ۳ = بددانش

( )

akōyā: evil; woe(M.); chastisement (D.);

آکُویا: بد، غم، اندوه، پادافره کارهای زشت. ۱/۱ یسنا ۵۱ و ۸.

پورداود: بد، زشت

axti: filthiness, infection, uncleanness;

آختی: اخ و تف (در زبان کنونی پارسی) پلیدی، چرکین، پلشت، ناپاک، آلوده ۱/۱ وند ۶ و ۴۳. یشت ۱۲ و ۲۳. وند ۷ و ۵۸. ۳/۱ وند ۵ و ۲۷ وند ۶ و ۳۰. ۳۳. ۳۶. ۳۹. وند ۷ و ۱۰. ۱۱.

۲/۳ یسنا ۳۶ و ۶/۳ وند ۷ و ۵۳.

2. sickness, illness

۲ـ بیماری، ناخوشی

۱/۱ وند ۵ و ۲ ۶/۳ یسنا ۷۱ و ۱۱.

axtya:

the sorcerer akhtya' who challenged Gosht-fryana to solve 99 riddles. which the lather interpreted to the amazement of the former.

آختیَ: اختیه نام جادوگری است که در گفتگو و (پرسش و پاسخ) با "یوشت فریان" نودونه (۹۹) چیستان را پرسش کرده ۱/۱ یشت ۵ و ۸۲. ۲/۱ یشت ۵ و ۸۲.

axš̌: to guard, to watch, to see;

آخش: نگهبانی کردن، دیده‌بانی کردن، نگاه‌کردن.

aiwi-ā-axš̌:

to watch over;

آئیوی آ آخش

همه را نگهبانی کردن، همه را نگاه کردن ۲/۳ یشت ۱۳ و ۵۹. ۶۰ ۳/۱ یشت ۱ و ۱۹ ۳/۱ یسنا ۵۸ و ۴.

axšaena: not lean. not weak. strong.

آخْشَئِنَ : زبر ، درشت ، خشن ، نابازیک ، نیرومند ۶/۳ وند ۲۲ و ۰۴

axšafni: not pertaining to night(Lit.);not dark;light some;

آخْشَفْنی: (به شب وابسته نیست "ادبی")

بی‌تاریکی ، روشن . ۲/۱ یشت ۱۴ و ۰۲۰

axšayant; having no means or resources;

آخْشَیَنْت: بی‌پایه ، بی‌نوا ، بی‌چیز ، بی‌معنی ۱/۳ یسنا ۳۵ و ۰۴

axšayamna: not ruling;not enjoying;supremacy;

آخْشَیَمْنَ : نافرمانروا ، ناخشنود ، ناکام ، ناتوان

۲/۱۶ یسنا ۸ و ۶ . ۱/۱ یشت ۱۹ و ۰۹۶ = بی‌زور ناتوان .

axšnũiti: displeasure; disfavor.

آخْشْنوئیتی : ناخشنود ، بی‌مهر ۱/۱ وند ۹ و ۴ . ۶/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۹ .

۲۰۹-

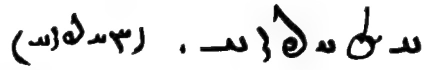
axštat, axštatı

آخْشْتَتْ نگ به واژه

See:

axšnūta: Displeasure, Disfavor.

آخْشْنوتَ : ناخشنود ، ناخرسند ۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۹ .



axafna: sleepless; awake;

آخْوَفْنَ : بی‌خواب ، بیدار ۱/۱ وند ۱۹ و ۲۰ . یشت ۱۰ و ۷ .



axafnya: not sleeping; wakeful;

آخْوَفْنیَ آخفنیَ : بی‌خوابنده ، بیدار ، هوشیار ۲/۱ یشت ۱۹ و ۳۹ یسنا ۶۲ و ۵ .



axar: not eating (food);



آخْوَرْ : نخورنده . ۱/۱ وند ۱۳ و ۲۸ .



axarant: one who does not eat;

آخْوَرَنْتْ : ناخورنده ، کسیکه نمی‌خورد ۶/۳ وند ۳ و ۳۳ .



axaréta: not decreasing; not perishing; unconsumed: not seizable(D.)

آخْوَرِتَ

ناکاهنده ، نابودنشدنی ، نامردنی ، ناگرفتنی ۲/۱ یشت ۱۹ و ۴۵ ، ۴۷ . ۶/۱ یسنا ۱ و ۱۴ . یسنا ۳ و ۱۶ . یشت ۱۹ و ۹۷ ۷/۱ یشت ۱۹ و ۴۶ . پورداود : نخورده ، خورده‌نشده ۱



axasta: not eatable or palatable.

آخـوَسْتَ : نخوردنی ، ناخوراکی ، ناگوار ۶/۳ وند ۷ و ۳۵.

axāΘra: destitute of lustre;

آخواثرَ: بی‌تابش، بی‌فروغ ، تیره . ۸/۱ وند ۱۸ و ۳۰. ۳۳.وند۳۶ و ۳۹.

axāša: not eating : abstaining from food;

آخواشَ: نخوردن ، پرهیز . ۷/۱ وند ۳ و ۳۳.

agušta; not heard;

آگوشْتَ = کر ، ناشنوا ، بی‌گوش

۲/۳ یسنا ۳۱ و ۱.

agéni: blood;

آگِنی: خون ، خونابه ، شیره .

یسنا ۳۸ و ۵.

aɣa: evil, badness; sin;

آغَ: بد ، بدی ، زشت ، گناه ۲/۱ وند ۱ و ۷. ۱۵

= بد ، بدکار ، گناهکار . ۲/۱ وند ۲ و ۲۲. ۱۹ و ۳۰. یشت ۱۹ و ۹۶. یسنا ۹ و ۸. ۲/۱ وند ۱۹ و ۴۵. یشت ۱۹ و ۵۷. وند ۱۸ و ۹.

۶/۱ وند ۱۸ و ۱۱ و ۱۲. ۱/۳ یسنا ۵۷ و ۱۴. ۲/۳ وند ۱ و ۱۱. ۱۲.

۱۳ وند ۵ و ۲۶. وند ۹. ۵. ۳/۳ یسنا ۱۲ و ۴ ۶/۳یشت ۱۳

و ۱۰۴. ۶/۳ یشت ۱۰ و ۲.

aɣadaena: of bad religion; (Zohak)

آغَدَئِنَ : بددین ، بدنهاد (زهاک تازی) یشت ۲۳ و ۳.

aɣana: evil:

اَغَنَ : بد ، زشت یشت ۴ و ۶.

aɣawant: doing harm; injurious;

آغَوَنْتْ: زیانکار ، ویران‌کننده ۱/۶ وند ۷ و ۲۷.

aɣãvaréz: a worker of evil;

آغاوَرِزْ : بدکار ، بدکنش. ۱/۱ یشت ۱۰ و ۵۲.

aɣašī: a kind of disease; an evil eye;

آغَشی: یک جوربیماری ، چشم بد ، تنگ چشم . ۱/۶ وند ۲۰ و ۳ . ۶ . ۹.

۱/۷ وند ۲۰ و ۷.

aɣũiri: a kind of distemper;

آغوئیری : یک‌جور بدخوبی ، بدکنشی. ۱/۲ وند ۲۰ و ۹.

aɣōsti: shivering (sp.); rickets (D.);

آغُـوْسْتی: لرزان ، برفک (دهان بچه‌ها) یا جوش پشت بچه‌ها

۱/۱ وند ۷ و ۵۸.

aɣžaonvamna: not decreasing; unfailing

آغْرَئْنُومَنْ: شکست ناپذیر، کاستی‌ناپذیر.

۳ [illegible] = چلاندن، فشردن، تهی‌کردن [illegible] ۱/۱ یسنا ۲۸ و ۳.

[illegible] (سانسکریت)

aɣra: 1- top, head, summit;

آغرَ: کله، بالای کوه، ستیغ، مانندها:

2- first, begining

۲ـ نخست، آغاز، سرآغاز

[illegible] ۲/۱ یشت ۱۴ و ۲۰.

[illegible] ([illegible])

aɣraeraθa: Aghriras: brother of Afrasyabi and Karsivas

آغرَ ارَثَ: نام برادر افراسیاب و کرسیوز.

[illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۱. یشت ۱۹ و ۷۷. [illegible]

۶/۱ یشت ۹ و ۱۸. ۲۲. یشت ۱۷ و ۳۸. (اغریرث= سرکرده سواران ارابه‌های جنگی)

[illegible] ([illegible])

aɣrava: (hair) of the head;

آغرَوَ: کاکل ـ موی سر. [illegible] ۱/۱ یشت ۱۴ و ۳۱.

[illegible]

aɣrā: a kind of disease

آغرا: یک جور بیماری: [illegible] ۲/۱ وند ۲۰ و ۹.

[illegible]

aɣru: unwedded

آغرو: تنها، زن نگرفته.

[illegible] = شوهر، جفت [illegible] = بی‌جفت، تنها، بی‌یار. [illegible] ۱/۳ یسنا ۹ و ۲۳. [illegible] ۲/۳ یشت ۱۷ و ۵۹.

[illegible] ([illegible])

aɣrya: 1- (purifying) from the head;
2- first sized; of the first quality — آغْرَیَ

۱ـ سراپا (پاک کننده)؛ ۲ـ کالای دست نخست، ازجورگرانبها، سروخوب‌کالا. ۲/۱ وند ۷ و ۴۱. ۴۳. ۱/۶ وند ۹ و ۳۷.

åŋuha: See: — نگ — آنگوهَ:

åŋhuharéstāta: not eating; starving ;

آنگهوهَرِستاتَ: خوراک نخوردن، گرسنه، خوراک نخورده ۲/۱۶ وند ۴ و ۴۹.

åŋunī: the mistress of a family: a house-wife;

آنگوهی: کدبانو، خانم خانه ۳ و ۲ یسنا ۳۲ و ۱۱.

åŋra: decreasing; narrowing, destroying;

آنگرَ: کاهنده، تباه‌کننده، نابودکننده = اهریمن

AHRIMAN : the destroying spirit; the invisible.destroyer;

۲ـ اهریمن: گناه‌مینو، روان ویرانگر و کاهنده.

۱/۱ وند ۱ و ۲ وند ۴ تا ۱۳. وند ۱۵ و ۱۶. ۱۹. وند ۱ و ۶ و ۸ یسنا ۵۷ و ۱۷. یشت ۱۹ و ۴۴ و ۴۶ ۱/۶ وند ۱۳ و ۲۱. وند ۱۳ و ۸. ۲/۱ وند ۱۰ و ۵. وند ۱۳ و ۵ ۲/۱ یسنا ۴۵ و ۲. ۵/۱ وند ۱۹ و ۲ ۱/۶ وند ۹ و ۱۳۹ وند ۱۰ و ۱۶ ۸/۱ وند ۱/۱ وند ۱۰ و ۱۳. وند ۱۹ و ۳ ۱/۱ یسنا ۴۴. ۲ ۲/۳ یسنا ۴۳ و ۱۵.

sinful, evil; Ahriman-like — = گناهکار، بد، اهریمن وار.

añrō-mainyava: (creation) of Ahriman; pertaining to Ahriman;

آنگرُو- مَئینیَوَ : اهریمنی

وابسته به اهریمن ۶/۳ وند ۳ و ۱۰. وند ۲۲ و ۱۶ و ۱۲.

añrō-mainye: Ahrima'n.? the destroying spirit:

آنگرُو مَئینیَ: اهریمن، روان نابودگر.

۶/۱ وند ۱۹ و ۸.

añhaiθya: not true-manifest; false; concealed;

آنگهَئیثیَ : نادرست، واهی، پوچ، پنداری، دروغ، نیست.

۲/۱ وند ۵ و ۱۶. ۱۷. یشت ۱۹ و ۳۳.

añhaošémna: not drying, not decaying, Free from drought

آنگهَئُشِمنَ : ناخشکیدنی.

رها از خشکسالی، تروتازه ۱/۲ یشت ۱۹ و ۳۲

۲/۲ یسنا ۹ و ۴. یشت ۱۷ و ۱۶.

añhā: conscience;

آنگها : بستگی خانوادگی

پیوستگی تبار. ۳/۱ یسنا ۳۲ و ۱۶.

(= هستی)

añhu: the world ; the corporeal world;

آنگهو: جهان هستی، جهان استومند =

= فردوس ، بهشت ، بهترین جهان ، جهان مینوی .

= بدترین جهان ، دوزخ = hell

۱/۱ یسنا ۱۹ و ۱۰ . یسنا ۲۸ و ۱۱ . ۲/۱ وند ۲ و ۲۲ . وند ۵ و ۵۲ . یسنا ۱۹ و ۲ ۴/۱ وند ۲۴ و ۲ . وند ۹ و ۴۴ . وند ۱۳ و ۸ . یشت ۱۰ و ۵ . یشت ۵ و ۱ . یشت ۸ و ۱۵ . یسنا ۵۵ و ۲ . ۴/۱ یسنا ۷ و ۲۵ وند ۴۰ و ۲ . ۴/۱ یشت ۱۳ و ۱۴۶ . ۴/۱ ۵/۱ یشت ۲۲ و ۱۶ . وند ۷ و ۵۲ . وند ۱۹ و ۳۱ ۶/۱ وند ۷ و ۵۰ . وند ۱۰۰ و ۱۰۱ . ۱۰۲ . یسنا ۴۳ و ۳ . یسنا ۴۸ و ۲ . یشت ۱۰ و ۱۳۷ . ۱۰/۱ وند ۴ و ۵۰ . ۵۱ . وند ۱۹ و ۲۷ . ۲۹ . یسنا ۱۹ و ۶ . یشت ۱۰ و ۱۴۴ . ۷/۱ وند ۱/۹ . ۷/۱ یشت ۶ و ۳ . ۷/۱ یسنا ۷۱ و ۱۶ ۴/۲ یسنا ۳۵ و ۳ ۶/۲ ۶/۲ یسنا ۲۸ و ۲ . ۷/۲ ویسپرد ۱۱ و ۷ . ۷/۲ یسنا ۴۱ و ۲ ۷/۲ یسنا ۵۱ و ۹ یسنا ۳۱ و ۱۹ . یسنا ۲۴ و ۲ . ۱/۱ وند ۱ و ۱ . وند ۳ و ۳۳ . وند ۵ و ۴ . ۲/۱ وند ۱۸ و ۱۶ . ۲۴ . = زندگی = life

یشت ۱۰ و ۹۳ . یسنا ۵۷ و ۲۵ . = جان ، گان ، نیروی زیست ، = spirit vitality . یسنا ۲۶ و ۴ . یشت ۱۳ و ۱۴۹ .

= سرور ، دارا و دارایی . ۱/۱ وند ۲ و ۴۳ ویسپرد ۱۶ و ۳ . ۱/۱ یسنا ۲۹ و ۶ . ۱/۱ یشت ۱۳ و ۹۱ ۲/۱ ویسپرد ۲ و ۴ . یسنا ۱۹ و ۱۲ . یسنا ۲۷ و ۱ . یشت ۱۳ و ۹۲ ۲/۳ یسنا ۳۲ و ۱۱ .

aňhuθ-wa: mastery, authority;

آنگهوثوَ: چیرگی ، استادی ، توانایی . ۲/۱ یشت ۸ و ۱ .

aňhuya: sway , mastery;

آنگهویَ: فرمانروا ، دارای نیروی گزینش . ۲/۱ یسنا ۳ و ۴ ۳/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۵ . = دل ، کانون ، آگاهی درونی ۵/۱ ویسپرد ۱۴ و ۲ . یشت ۱۰ و ۹ ۵/۱ یشت ۱۳ و ۴۶ .

[illegible] ([illegible])

ånhuyāite: seemly; fit for; aright;

آنگهویائیت: سزاوار باد ، برخوردارباد ، شایسته باد .

[illegible]

ånhuyu: name of an illustrious personage.

آنگهویو : نام کسی نامور [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۸ .

[illegible] ([illegible])

ånhvā: life , soul;

آنگهوا : جان ، روان

[illegible] ۱/۱ وند ۱۸ و ۲۷ یسنا ۶۲ و ۱۰ . [illegible] ۲/۱ وند ۵ و ۲۱ وند ۱۸ و ۱۹ .

[illegible] ([illegible])

ånhvånh: he who has lived or existed;

آنگهٔ ونگهٔ : باشنده ، کسیکه‌زنده است . ([illegible] + [illegible] + [illegible]) = [illegible] ۶/۳ یسنا ۶۵ و ۶ .

[illegible] ([illegible])

ačaetar: a punisher;

آچَیتَر : کیفردهنده ، پادافره‌دهنده [illegible] ۲/۱ یشت ۱۰ و ۲۶ .

[illegible] نگ [illegible] See:

[illegible] نگ [illegible] See:

[illegible]

ačištā-vérézyanh: the worst deed;

آچیشتاوِرِزیَنگهٔ: بدترین کردار، بدترین کار [illegible] ۲/۱ یسنا ۳۰ و ۵.

[illegible]

ajaiδyamna: not asking, not begging;

آجَئیذیَمَن: نیوزنده، نخواهنده [illegible] ۴/۱ یشت ۸ و ۴۹.

[illegible]

ajasta: unasked, unsolicited;

(2) hated, accursed.

آجَستَ: نیازیده، نخواسته.

(۲) گجسته [illegible] ۳ و ۲ وند ۳۷ و ۱۸. [illegible]

[illegible]

ajyamna: not stale, fresh; unfailing (D.); imperishable;

آجْیَمْنَ: نو، ناپوسیدنی، بیات نشدنی، ویران نشدنی.

[illegible] ۲/۲ یسنا ۹ و ۴. یشت ۱۳ و ۵۰ وند ۲ و ۲۶. ۳۴ [illegible] ۲/۲ یشت ۱۹ و ۳۲.

[illegible]

ajyāiti: absence of life.

آجْیاَئیتی: نهست از جان. بی‌زندگی

بی‌جان، [illegible] = نه، بی [illegible] = جان... [illegible] ۲/۳۲ یسنا ۳۰ و ۴.

[illegible]

ažana: a kind of sickness or distemper;

آژَنَ: یکجور بیماری، بدخویی، بیماری دماغی.

۱/۶ وند ۲۰ و ۳. وند ۳ و ۶. ۹. [illegible] ۸/۱ وند ۲۰ و ۷.

[illegible]

ažahva: a kind of sickness or distemper;

آژهو: یک گونه از بیماری ، بدخویی ، بیماری روانی [illegible] ۶/۱۳ وند ۲۰ و ۳ وند ۶ و ۰۹ [illegible] ۸/۱۴ وند ۲۰ و ۰۷

[illegible] . ([illegible])

aži: a dragon, a snake;

آژی: اژدها ، مار

[illegible] ۱/۱ یشت ۵ و ۹۰ [illegible] ۲/۲ وند ۱ و ۳۰ [illegible] ۲/۲ یسنا ۹ و ۱۱۰ یشت ۱۹ و ۴۰ . [illegible] ۶/۱ یسنا ۹ و ۳۰ . [illegible] ۱/۳ وند ۱۸ و ۶۵ . [illegible] ۶/۳ وند ۱۴ و ۵ . ۱۸ . ۷۳ [illegible] . [illegible] = اژدهای نیش ـ زننده = ضحاک‌تازی: (zohāk) [illegible] ۱/۳ یشت ۱۹ و ۴۷ . ۴۸ [illegible] . [illegible] یشت ۱۹ و ۹۲ . یشت ۵ و ۲۹ . یشت ۱۵ و ۱۹ [illegible] . [illegible] ۲/۱ یسنا ۹ و ۸ یسنا ۹ و ۸ . یشت ۵ و ۳۴ . یشت ۹ . ۱۴ . ۱۵ . ۲۴ [illegible] . [illegible] یشت ۱۹ و ۴۶ [illegible] ۶/۱ وند ۱ و ۱۸ . [illegible] ۸/۱ یشت ۱۹ و ۵۰ .

[illegible] . ([illegible])

aži-karšta: (the evil) done by the serpent;

آژی کَرْشتَ: اژدها نهاد ، اژدهاکردار ، بدکردار [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۱ .

[illegible] . ([illegible] + [illegible])

aži-čiθra: of the brood of the snake;

آژی چیثْرَ: مارنژاد ، مار سرشت ، جوجه‌مار . [illegible] ۲/۳ یشت ۳ و ۱۱ . [illegible] ۶/۳۶ یشت ۳ و ۱۰ [illegible] ۸/۳ یشت ۳ و ۸ . [illegible] . ۲/۱ یشت ۳ و ۱۵ . [illegible] .

[illegible] . ([illegible] .)

aživāka: the pain caused by snake bite;

آژی واکَ: درد مارزدگی: [illegible] ۶/۱۳ وند ۲۰ و ۳ . وند ۶ و ۹ [illegible] ۸/۱ وند ۲۰ و ۰۷

[illegible] . ۱۰ .

az: to tie, to tighten;

آزْ: مانند پسوند در پایان واژه می‌آید و بستن و گره‌زدن را می‌رساند.

[illegible].

ni-ā-az:

(1) to gird tightly.

(2) indigence.

نی آ آزْ = نیاز.

(۱) استوار بستن، کمربستن. (۲) نیاز

[illegible] ۳/۳ وند ۱۳ و ۳۰. ۳۷. [illegible] ۳/۱ یشت ۵ و ۱۲۷.

[illegible] ۳.

az: (1) lead astray; to drive away.

آزْ (۱) از راه بدر کردن. گمراه‌کردن [illegible] ۳/۱ وند ۵ و ۳۷ [illegible] وند ۱۸ و ۷۶ [illegible] وند ۱۸ و ۶۸. ۷۵ [illegible]. وند ۱۸ و ۱۲. [illegible] ۳/۳ یشت ۱۳ و ۳۷ یسنا ۴۸ و ۱۰. [illegible] ۲/۱ یشت ۱۰ و ۸۶.

(2) to drive (as a carriage); (۲) راندن (مانند ارابه)

(3) to put to flight. (۳) گریزاندن [illegible] ۳/۱ یشت ۹ و ۳۰.

(4) to set free, to deliver. (۴) آزاد کردن، رهاکردن.

[illegible] ۳/۱ یشت ۱۰ و ۸ [illegible] وند ۳ و ۱۱.

(5) to go astray. (۵) گمراه شدن، سرگردان شدن.

(6) to shed (tears). (۶) (اشک) ریختن، روان کردن.

[illegible].

ava-az: to lead astray : to steal off(a cattle).

آوَ آزْ: گمراه کردن، آواره کردن، دزدیدن (گله) [illegible] ۳/۱ وند ۱۸ و ۱۲.

[illegible].

upa-az: to drive away or back;

اوپَ آزْ: دورکردن، پس راندن.

[illegible] ۳/۱ وند ۳۶ و ۳. [illegible]. [illegible].

[illegible] وند ۳ و ۳۷. وند ۴ و ۱۱. وند ۶ و ۵.

۲–بردن، برداشتن (حمل کردن) [illegible] ۳/۱ یسنا ۱۰ و ۷.

۲۷۱– [illegible]

پَرَ آزْ **para-az:** to steal off;

۱–ربودن، دزدیدن. [illegible] ۳/۱ وند ۱۸ و ۱۲.

۲–آوردن

[illegible] ۳/۳ یشت ۱۳ و ۶۸.

[illegible] ۳.

آزْ: گردش کردن، گام برداشتن، یورتمه رفتن. **az:** to walk , to tiot

[illegible]

azaoša: unwillingness;

آزَ اُشْ: ناخرسندی. [illegible] ۳/۱ یسنا ۱ و ۲۱.

[illegible]

azaΘā: to guide, to drive on;

آزَثا : جلوداری کردن، پیشاهنگی کردن، راندن [illegible] ۲/۳ یسنا ۶۰ و ۷.

پورداود : فراز آمدن، گرائیدن

[illegible]

azan; day, day-time

آزَنْ: روز، روزهنگام. [illegible] شب، شب هنگام night =

[illegible] ۵/۱ یشت ۵ و ۱۵. [illegible] ۷/۱ وند ۴ و ۱. ۴۵. یشت ۱ و ۹ [illegible]

۶/۳ وند ۴ و ۴۵. یسنا ۶۲ و ۵ و یسنا ۴۶ و ۳. [illegible]

[illegible]

azarémya: not angering; unrestricted (J.M.).
uninterrupted(sp.); (voice) not faltering or weak (Har.).

آزَرِمْیَ: آزرده نشونده، خشمناک نشونده، ناگزیر نشونده، درمانده نشونده
[illegible] ۱/۱ فرگرد ۱ و ۱۰.

[illegible]

azarémsa: not growing old (D.);

آزَرِمْسَ: [illegible]
پیرنشونده، کهنه نشونده، نفرساینده [illegible] ۱/۱ یشت ۴۵.

[illegible]

azarēšyant: not growing old;

آزَرِشیَن: پیرنشو [illegible] ۲/۱ یشت ۱۹ و ۱۱، ۸۹.

[illegible]

azāta: unborn;

آزاتَ: نزاده، نزائیده
[illegible] ۶/۳ ویسپرد ۷. یسنا ۲۴ و ۵. یشت ۱۳ و ۱۷ [illegible] ۶/۳ یسنا ۶۵ و ۶. یشت ۵ و ۴۲، ۱۹، ۲۲.

azi: productive(M.); saliva(D.); [illegible]

آزی: ترجمه میلز = بارآور، سودمند. ازی: ترجمه دار مستتر = سخ، آب دهن.
پورداود: خدو یا آب دهان

[illegible]

azinavant; well-armed; ephithet of Tahmures.

آزینَوَنْت: زیناوند، با جنگ افزار، پاژنام تهموس
[illegible] ۱/۱ یشت ۱۵ و ۱۱ [illegible] ۲/۱ یشت ۱۹ و ۲۸.

[illegible]

azī: walking, going;

آزی: رفتن، گام برداشتن.

𐬀𐬰𐬌𐬨 ۲/۱ یسنا ۴۴ و ۶. 𐬀𐬰𐬌𐬨 ۳/۱ یسنا ۴۶ و ۱۹ 𐬀𐬰𐬌𐬎𐬎𐬀 ۶/۱ وند ۹ و ۳۷. یسنا ۳۴ و ۱۴.

𐬀𐬰𐬆𐬨.

azém: (1) the pronoun of the first person in the nominative case;

آزِم: "من" چنانکه انجام دهنده کار باشد (حالت صریح، فاعلی)

𐬀𐬰𐬆𐬨 ۱/۱ وند ۱ و ۱. ۲. ۴. ۱۳ و ۱۵. ۱۹. وند ۲ و ۳. ۷ و ۵. ۱۷ یسنا ۹ و ۱. یشت ۱۰ و ۱. 𐬀𐬰𐬆𐬨 ۱/۱ یسنا ۴۳ و ۱۴. 𐬀𐬰𐬆𐬨 ۱/۱ وند ۷ و ۵۲. 𐬨𐬀𐬥𐬀 ۲/۱ وند ۳ و ۲۶. وند ۱۸ و ۷. وند ۱۳ و ۱۹. ۲۱. یسنا ۹ و ۲. یشت ۱ و ۶. 𐬨𐬀𐬥𐬀. ۲/۱ یشت ۱۰ و ۱. 𐬨𐬀 ۲/۱ یسنا ۹ و ۲. یسنا ۲۹ و ۱. یسنا ۳۱ و ۵. یشت ۸ و ۱۱. 𐬀𐬨𐬀𐬥𐬀 ۲/۱ یسنا ۹ و ۲. 𐬀𐬨𐬀 ۲/۱ یسنا ۳۳ و ۷. 𐬨𐬋𐬌 یسنا ۵۳ و ۴. 𐬨𐬋𐬌 ۴/۱ وند ۲ و ۳. ۵. ۷. ۵۱ یسنا ۹ و ۲. یشت ۵ و ۷۷. 𐬨𐬋𐬌 ۴/۱ یسنا ۵۰ و ۱. 𐬨𐬋𐬌 ۴/۱ وند ۱۹ و ۱۰. یسنا ۱۲ و ۲. یسنا ۲۹ و ۱. 𐬨𐬋𐬌 و یسنا ۴۶ و ۱۹. 𐬀𐬵𐬨𐬀𐬌 ۴/۱ یسنا ۳۳ و ۱۱. 𐬨𐬋𐬌 ۴/۱ یسنا ۴۸ و ۲. 𐬀𐬵𐬨𐬀𐬌 ۴/۱ یسنا ۲۸ و ۲. ۳. یسنا ۲۸ و ۷. یسنا ۴۹ و ۸. 𐬨𐬀𐬝 ۵/۱ یسنا ۴۴ و ۱۵. ۵/۱ وند ۲ و ۱. 𐬨𐬀𐬥𐬀 ۶/۱ وند ۲ و ۳. 𐬨𐬀𐬥𐬀 ۶/۱ 𐬨𐬀𐬥𐬀 ۶/۱ 𐬨𐬀𐬥𐬀 ۱/۳ وند ۱۸ و ۵۵ و ۵۹. یسنا ۳۰ و ۹. ویسپرد ۱۱ و ۱۳. یشت ۱۰ و ۳۴. 𐬬𐬀𐬉𐬨 ۱/۳ یسنا ۴۵. ۸. ۹. 𐬬𐬀𐬉𐬨 ۱/۳ یسنا ۴۰ و ۴. 𐬀𐬵𐬨𐬀 ۲/۳ یشت ۱ و ۲۴. 𐬀𐬵𐬨𐬀. ۲/۳ یسنا ۲۹ و ۱۱. 𐬥𐬀 ۲/۳ یسنا ۱ و ۹. و ۲۱. 𐬥𐬀 ۲/۳ یسنا ۷۰ و ۵. یسنا ۵ و ۵۸. یسنا ۱ و ۵. 𐬥𐬀 ۳ و ۲ یشت ۱۵ و ۳۲. 𐬥𐬀 ۳ و ۲ یسنا ۱۳ و ۱. یسنا ۱۳ و ۱. یسنا ۵۸ و ۵. 𐬀𐬵𐬨𐬀𐬈𐬌𐬨 ۴/۳ یسنا ۲۸ و ۶. یسنا ۴۰ و ۳ 𐬀𐬵𐬨𐬀𐬈𐬌𐬨 ۴/۳ یسنا ۴۷ و ۱. ۳. یسنا ۴۹ و ۲ 𐬀𐬵𐬨𐬀𐬈𐬌𐬨 ۴/۳ یشت ۱۰ و ۳۳. 𐬥𐬋 ۴/۳ یسنا ۶۸ و ۲۱ و ۷ و ۲۴. یشت ۱۰ و ۸۶. 𐬥𐬋 ۴/۳ یسنا ۲۹ و ۴. 𐬥𐬋 ۴/۳ یسنا ۳۶ و ۲. یشت ۱۴ و ۳۶. 𐬥𐬋 ۵/۳ وند ۱۳ و ۸ 𐬀𐬵𐬨𐬀𐬝 ۵/۳ یسنا ۳۴ و ۹. یسنا ۴۴ و ۱۳ 𐬥𐬋 ۶/۳ یسنا ۹ و ۲۵. یشت ۱۰ و ۷۵. 𐬥𐬋 ۶/۳ یسنا ۱۰ و ۲۰. یسنا ۲۹ و ۸ 𐬀𐬵𐬨𐬀𐬐𐬆𐬨 ۶/۳ یسنا ۱۴ و ۱ ویسپرد ۵ و ۱ ویسپرد ۱۱ و ۲۰. یشت ۱۱ و ۱۷.

azdā: to tell;

آزدا = گفتن. پورداود: بدرستی، آگاه.

بمن بگو در هنگام نیایش یسنا ۵۰ و ۰۱

azdē:azdé,azdi: a bone; skeleton (of bones);

آزِد، آزدی: استخوان، استخوان‌بندی (اسکلت) ۲/۳ وند ۶ و ۴۹ ۲/۳ وند ۴ و ۵۰ و ۵۱. یسنا ۵۵ و ۳/۳ یسنا ۳۷ و ۰۳

2- the body;

(۲) تن، اندام. حس.

azra: a field ; grazing ground;

آزرَ: کشتزار، چراگاه.

azrō-daii: rushed into the field; seeking after prey;

آزرُو دَ ئیذی: بمیدان یورش کرد.

شکار کننده، کاوشگر ۲/۱ وند ۱۸ و ۶۵.

ang,ank: to board , to twist;

آنگ، آنک:

خم کردن، پیچاندن، مانندها:

ankasa: name of an illustrious personage

آنکَسَ: نام کسی نامور ۶/۲ یشت ۱۳ و ۱۲۴.

آنکو : دستبند ، النگو ، مچبند ، پابند (زیور) **anku:** bracelet ; anklets;

[illegible]

anku-paesemna: adorned with bracelets or anklets;

آنکوپئیسمَن : با دستبند آرایش کرده و یا با مچبند یاپابند آراسته .

[illegible] ۱/۳ یشت ۱۷ و ۱۰ .

[illegible]

angušta: a toe

آنگوشتَ : انگشت .

[illegible] ۲/۲ وند ۸ و ۷۰ . وند ۹ و ۲۵ . [illegible] ۳/۲ وند ۸ و ۷۰ . ۷۱ وند ۹ و ۲۵ . ۲۶ [illegible] ۲/۳ وند ۸ و ۷۱ . وند ۹ و ۲۶ .

[illegible]

angrā: evil; vice: angry zeal;

آنگرا بد ، آک ، کشش خشم ، خشم‌آگین . [illegible] ۳/۱ یسنا ۴۸ و ۱۰ .

[illegible]

anɣ: to straiten ; to decrease; to torment;

آنَ : آواره کردن ، گمراه کردن ، زیان زدن ، رنج دادن
سختی دادن ، مانندها : [illegible]

[illegible] (۱) .

anč: to go , to walk;

آنچ : رفتن ، گردش کردن ، گام برداشتن . [illegible]

[illegible]

fra-anč: to go forward;

فرَ آنچ : پیش رفتن ، فرارفتن . مانننده : [illegible]

𐬀𐬧𐬗 . - ۲ .

anč: to bend ; to throw off

آنْچْ: خم کردن، تا کردن، دورکردن، پرت کردن .

𐬥𐬌-𐬁-𐬀𐬧𐬗 .

ni-ā-anč: to throw down;

نی آ آنْچْ: افکندن، به پائین انداختن .

مانند‌ه: [illegible] .

𐬀𐬧𐬘 .

anj: to be soiled, to pollute.

آنْجْ: خاکی بودن، چرک بودن، ناسپاسی کردن، ناگرامی شمردن .

𐬀𐬧𐬙𐬀 . - ۱ .

anta : (1) end. (2) fringe,border;

آنتَ: (۱) پایان (۲) ریشه‌دار، چتر، کناره، لبه: [illegible]

𐬀𐬧𐬙𐬀𐬭𐬀 .

antara: interior

آنْتَرَ: اندر، درون [illegible] ۲/۱۶ وند ۶ و ۴۳ [illegible] ۶/۱ وند ۲ و ۴۰ [illegible] ۶/۱ وند ۵ و ۴۳ و ۵۱ . وند ۶ و ۲ . ۳ . ۴ .

𐬀𐬧𐬙𐬀𐬭𐬈 . - ۱ .

antaré: (1) in , into , between;

آنْتَرِ: در، درون، میان، اندر [illegible] وند ۲ و ۳۰ . ۳۸ [illegible] یشت ۱۰ و ۱۴۴ . [illegible] یسنا ۲ و ۸ [illegible] یسنا ۵۱ و ۱ .

2- among, into ; in the midest of;

۲– در میان، در درون، از میان [illegible] وند ۵ و ۲۷ [illegible] وند ۵ و ۱۹. وند ۶ و ۴۳. [illegible] وند ۱ و ۸ [illegible] یسنا ۶۸ و ۱۵. [illegible] وند ۳ و ۴۰۳.

3- in the midest of, around; ۳– از میان، در پیرامون.

[illegible] وند ۹ و ۱۱ [illegible] وند ۹ و ۱۱.

[illegible]

antaré-uxti: interdict;

آنْتَرِ اوخْتی : جلوگیری، بازداشتن. [illegible] ۳/۱ یسنا ۱۹ و ۱۵.

[illegible]

antaré-kañha: name of a mountain on the top which Syava-Khsh had built effort, called Kangdez;

آنْتَرِ کَنْگْهَ : نام کوهی است که در بالای آن دژی بوسیله سیاوش ساخته شده و آنرا گنگ دز می‌گفتند. [illegible] یشت ۱۹ و ۴.

[illegible]

antarédaxyu; of countries in the interior.

آنْتَرِ دَخیو : درون کشور. [illegible] ۲/۱۶ یشت ۱۰ و ۱۴۴.

[illegible]

antaré-daiñhu: name of a mountain;

آنْتَرِ دَئینگْهو (میان کشور) : نام یک کوهی است. [illegible] ۱/۱ [illegible] ۱/۱ یشت ۱۹ و ۲.

[illegible]

antaré-naema: the inside; the inner part;

آنْتَرِ نَئِمَ : بخش درونی، بخش میانی [illegible] ۵/۱ وند ۲ و ۳۰. ۳۸. یسنا ۵۷ و ۲۱.

antaré-māwn̊ha: the moon within; the day before the new moon; the new moon; the days after the new moon;

آنْتَرِماوْنگَهَ : (ادبی) در میان ماه

یک روز پیش از ماه نو. ماه نو، یک روز پس از ماه نو، روز نخست ماه.

۲/۱ یشت ۷ و ۴. یسنا ۲ و ۸ ۱ و ۴

یسنا ۱ و ۸. یسنا ۳ و ۱۰ ۳ و ۲. یشت ۷ و ۴.

antaréšta: standing between (the earth and heavens)

آنْتَرِشْتَ: در میان ایستنده

۲/۳ یشت ۱۳ و ۱۵۳.

antéma: at the furthest end.(Lit.) inner most

آنْتِمَ: دورترین پایان، درونی‌ترین. ۲/۳ وند ۷ و ۱۱.

and: to be blind, to blind; to obstruct the light.

آنْدْ: کور بودن، کور کردن، جلوگیری از روشنایی کردن.

andā: blind;

آندا: کور، نابینا

۱/۳ یشت ۵ و ۹۳.

antaurvayant: not tormenting-doing harm;

آنْتاوِرْوَیَنْتْ : رنج نکننده، آزار نکننده، کیفر ندهنده.

۱/۱ یشت ۱۰ و ۶۰.

atanu-péréΘa: not sinful, righteous;

آتَنو پَرَث : بی‌گناه، درست، بی‌گناهی، درستی

۱۸ و ۶۲.

atanu-mãΘra: not incarnate with Manthra (Holv words); not keeping the bodying control of manthra;

آتَنو مانثْرَ: تن فرمان. یا با واژه سپنتایی مانتهره تن خود را بفرمان درآورنده.

atãra: this of the two.

آتارَ: از این دو، یکی از این دو ۱/۱ یشت ۱۴ و ۴۴.

at: thus, thereupon, consequently;

آتْ: بنابراین، بدینسان، بی‌گمان، اینچنین.

اسجور، آری یسنا ۱۱ و ۹. یسنا ۲۸ و ۱۰. یسنا ۴۴ و ۱۶.

و ۴۶ یسنا ۱۶ و ۱۰ یسنا ۲۹ و ۹.

۳۰ و ۴. یسنا ۴۹ و ۳ یشت ۱۰ و ۲۱. یشت ۱۷ و ۵. یسنا ۵ و ۳

at-fravaxšyā-hāiti: the chapter at Fravakhshya (Yasna 45)

آتْفْرَوَخْشیَ هائیتی: بخش ۴۵ یسنا بنام فروش هائیتی.

۲/۱ یسنا ۴۵ و ۱۲.

atmāyavā-hāiti: the chapter at ma yava haiti(Yasna 49)

آتَمایَوا هائیتی : بخش ۴۹ یسنا .

[Avestan] ۲/۱ یسنا ۴۹ و ۱۳ . [Avestan]

[Avestan] (از ریشه [Avestan] .)

atbaeša: free from rancour or harm; far from bad intention;

آتبَئِش : بی‌آزار، بی‌کینه، بی درد .

دور از آهنگ و اندیشه بد [Avestan] ۱/۱ یسنا ۱۱ و ۲ . [Avestan] ویسپرد ۲۱ و ۳ .

[Avestan] . ([Avestan] .)

atbišta: not offended, angered; well-pleased;

آتبیشت : آرام، نابیمار، با شکیب، خوش خوی، شادکام [Avestan] ۱/۱ وند ۹ و ۳۹ وند ۱۸ و ۲۶ . یسنا ۶۲ و ۹ . یشت ۱۰ و ۱۲۰ . [Avestan] ۸/۱ یشت ۱۲ و ۸ . [Avestan] ۱/۳ یشت ۱۳ و ۳۷ . ۵۱ .

aθa: thus, then, now, but. [Avestan] .

آتَ : بدینسان، سپس، اکنون، اما، مگر . [Avestan] وند ۷ و ۲۹، ۳۰ . ۳۱ . ۳۳ . ۳۴ . ۳۵ وند ۱۷۴ و ۸ . [Avestan] یسنا ۵۳ و ۳ وند ۱۳ و ۵ وند ۲۹ و ۱ . وند ۱۲ و ۶ . [Avestan] وند ۱۳ و ۴۷ .

[Avestan] . ([Avestan] .)

aθana: then

آثَن : سپس، پس [Avestan] یشت ۱۶ و ۳ .

[Avestan]

see : نگ [Avestan] .

[Avestan] .

aθra: here, on this side, there.

آثرَ : اینجا، دراینجا، دراین میان، آنجا [Avestan] وند ۲۹ و ۲ . وند ۵ و ۸ وند ۹ و ۱۹

یشت ۸ و ۳۳ وند ۱۹ و ۶۹ یسنا ۱۰ و ۱۱. یسنا ۳۱ و ۱۲. یسنا ۴۶ و ۱۶.

aθrant: (food) dressed by putting on fire.(athar);

آثْرَنْت : روی آتش پخته شده، روی آتش فراهم شونده.

2- mixed (sp.); Kneaded(J 8 D.)

۲ـ آمیخته، بهم خورده.

ad: to eat;

آدْ : خوردن

adant: not giving.

آدَنْت : ندهنده.

۱/۱ یسنا ۴۶ و ۵.

adā: there upon, then;

آدا : بدینسان، بدین روش، سپس یسنا ۲۹ و ۲.

adā: deed

آدا : ادا، کنش، کردار.

۳/۳ یسنا ۴۸ و ۷/۳ یسنا ۴۰ و ۱.

adā: gift, charity;

آدا : ارمغان، دهش، دستگیری.

۳/۳ یسنا ۳۵ و ۴.

adaevayasna: not a worshipper of the devils or idols; an adorer of Ahura Mazda;

اَدَئِوَیَسْنَ :

دیوناپرست، بت‌ناپرست، اهورامزداپرست ۶/۳ وند ۱۸ و ۶۲.

[illegible] نگ [illegible] See: [illegible]

[illegible] ([illegible])

adahma: not pious or righteous;

آدَهمَ : بی‌دین، ناپرهیزکار، ناراست. [illegible] ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۳۸ [illegible] ۶/۳ وند ۱۸ و ۶۲.

[illegible] ([illegible])

adāitya: improper, unfit;

آدائیتیَ

ناشایست. ناکس، ناروا.

[illegible] ([illegible])

adāityō-anharéθra: improper food, want of proper support.

[illegible] - آنگهرثرَ:

۱ــ خوراکی ناروا، نداشتن پشتیبان شایسته.

(2) not getting proper food or support.

[illegible] خوراک یا پشتیبان شایسته. [illegible] ۲/۱ وند ۱۵ و ۱۶ [illegible] ۲۲ و ۲۵، ۲۸ و ۳۱ [illegible] ۶/۳ وند ۱۴ و ۱۷.

[illegible] ([illegible])

adāθa: not proper or just; illegal

آداثَ : بی‌داد، نادرست، ناروا، ناشایست [illegible] ۲/۱ یسنا ۴۶ و ۱۷ [illegible] ۲/۳ یسنا ۴۶ و ۱۵.

[illegible] ([illegible])

adéréta: not leguminous; cereal;

[illegible] بی‌سبزی. [illegible] = دانه (حبوبات). [illegible] = بی، نا [illegible] ۶/۳ وند ۷ و ۳۵.

(۰۲-) . ۰۲-

adéréta: not honouring or heading;

آدِرِتَ : گرامی ندارند ، ارج نگذارنده ، روی نیارنده .

adérétō-tkaeša: not heading the mandates of the religion;

آدِرِتُونْکَئِش : ناباور به داد دین ، ناستوان به دستور دین

بی دین . ۱/۱ (۱/۳) وند ۱۶ و ۱۸ . وند ۱۷ و ۱۱ .

(یسنا ۴۴ و ۴)

adē: below, down;

آدِ : زیر ، پائین

= زیر ، پائین .

(.) .

adruj: not lying; not deceiving;

آدروج : دروغ نگوینده ، نفریبنده : ۶/۳ یشت ۱۰ و ۸۰ .

(-۰۱) .

adrujyant: not telling a lie, not cheating;

آدروجْیَنْت : دروغ نگوینده ، گول نزننده ، فریب ندهنده .

۶/۱ یسنا ۳۱ و ۱۵ .

(+ .) .

advaeša: harmless, not tormenting;

آدْوَ اِش : بی‌زیان ، بی‌آزار ، بی‌آسیب ۱/۱ یسنا ۲۹ و ۰۳ .

(-۰۲) .

advanh: doubtlessness; indubitable truths;

آدِوَنگَهْ : بی‌گمان ، بی‌لغزش [illegible] ۱/۳ یسنا ۳۱ و ۲ .

[illegible]

aδa: here, then, thereupon ;

آذَ : اینجا ، سپس ، بدینسان [illegible] ۴/۱ وند ۳ و ۳۳ . [illegible] وند ۴ و ۴۷ .
یسنا ۲۳ و ۲ .

[illegible]

aδairi: under; below.

آذَئیری: زیر ، پائین.

[illegible] وند ۸ و ۶۹ . وند ۹ و ۲۴ [illegible] وند ۸ و ۷۰ . وند ۹ و ۲۴ . ۲۵ [illegible] یشت ۱۷ و ۵۵ .

[illegible]

aδairi-zéma: under the ground;

آذَئیری زِمَ : زیرزمین [illegible] ۱/۳ یشت ۸ و ۴۸ .

[illegible]

aδairi-daxyo: of lower or nether countries;

آذَئیری دَخیُ : پائین کشور . [illegible] ۲/۱۶ یشت ۱۰ و ۱۴۴ .

[illegible]

aδaoya: undeceivable;

آذَ اُیَ : فریب برندار ، گول نخور . [illegible] ۱/۱ یشت ۱۰ و ۷۲ .
یشت ۱۲ و ۱ .

[illegible]

aδaoyamna: undeceiveable; one who is not deceived;

آذَ اُیَمنَ: فریب نخوردنی ، فریب نخورنده ، کسیکهٔ فریب‌نخورد [illegible] ۱/۱
یشت ۱۰ و ۲۴ . یشت ۲۷ و ۴۶ [illegible] ۸/۱۶ یشت ۱۰ و ۳۱ .

[illegible] ([illegible])

aδaoyō-xaratu: possessing an undeceivable intellect;

آذَ ائیُـوْ خَرَتو : دارنده خرد فریب‌ناپذیر، هوشیار [illegible] ۱/۱ یشت ۱۲ و ۱.

[illegible] ([illegible])

See: [illegible] نگ

[illegible]

aδara: lower, nether; آذَرَ: پائین‌تر، زیرین‌تر.

2- below ۲–وزش ([illegible] = باد وزان.)

[illegible] ۲/۱۶ ویسپرد ۲ و ۲۲. [illegible] ۵/۱ ونـد ۱۴ و ۷.

[illegible] ۶/۱ ویسپرد ۲ و ۲۲.

[illegible] ([illegible])

aδara-dāta: with the prayer fixed for this nether world آذَرَ داتَ : نیایش برای جهان زیرین (مادی).

[illegible] ([illegible])

aδavi: (1) not deceiving

آذَوی: فریب ندهنده. [illegible] ۱/۱ یشت ۱۴/۱. یشت ۱۰ و ۱۴۳.

(2) the prayer offered with a sincer heart;

۲– نیایش با بی‌ریایی و از ته دل [illegible] ۱/۱ یشت ۱۱ و ۲.

[illegible] ([illegible])

aδāiti: does not give(SP.,M.); eats does not take part (D.);

آذائیتی : نمی‌دهد.(اشپیگل، میلز). نمی‌خورد (دار مستتر). نمی‌دهد (دار مستتر)

aδā̃itya: not proper, not fit; unlawful; unsound;

آذائیتیَ: اَ + داد = بی‌داد، ناجور، ناشایست.

۲/۱ وند ۴ و ۴۶ ۶/۳ ویسپرد ۱۵ و ۱.

aδā̃ityō̃-xratu: unsound in mind.mad.

آذائیتیُوخَرَتو: مغزنادرست، دیوانه، بی‌خرد.

= سگ دیوانه یا هار، ۱/۱ وند ۱۳ و ۲۹ وند. ۳۱ و ۳۵ ۱/۱ یشت ۴۴ و ۵.

See: نگ .1 –

aδāt: (1) thereupon, afterwards;

آذاتْ: (۱) سپس، از آنرو، از آنجا وند ۴ و ۳. ۴. وند ۵ و ۸. ۹. وند ۶ و ۵۰. یشت ۸ و ۳۲. یشت ۱۹ و ۱۸.

2- from that place, thence

۲ـ از آنجا، از این سوی. وند ۸ و ۱۰۰ و ۱۰۳.

3- there, in that place;

۳ـ آنجا، در آنجا.

وند ۱۳ و ۱۰ و ۱۱.

aδu: food; gift(D.);

آذو: خوراک، نذر، ارمغان

۱/۳ یشت ۸ و ۲۹.

aδutavaŋ̊h: name of a mountain;

آذوتَوَنْگهْ:

نام یک کوهی. ۱/۱ یشت ۱۹ و ۶.

aδka: mantle;

آذَکَ: شنل زنانه، پوشاک.

۲/۱ یشت ۵ و ۱۲۶.

aδwan: way, road, space;

آذوَن: جاده، راه، گام. ۲/۱۶ وند ۲ و ۱۰. وند ۱۴ و ۱۸. وند ۲۶ و ۳۴. یشت ۸ و ۲۳. یشت ۱۲ و ۳ ۲/۱۶ یسنا ۳۴ و ۱۳. یسنا ۴۴ و ۳ ۲/۳ یشت ۱۳ و ۵۸.

an (1): a prefix: implying, negation, privation;

آن (۱): واژه پیشوند است برای "نه"کردن و ناپایا کردن واژه‌ها بکار می‌رود مانند: نا

an (2) : to breathe, to live;

آن (۲): دم زدن، زیستن.

ana (1) : on

آنَ: (۱) = روی، بالای وند ۱۸ و ۲۶.

ana (2) : a prefix: implying, negation, privation;

آنَ (۲): پیشوند است برای ناپایا و" نــه "کردن بکار می‌رود مانند (نه ــ نا ــ بی)

ana (3): with this;

آنَ (۳): با این. نگ See:

anaipi-pārəmna:not atoning;

آنَئیپی پارِمْنَ : تلافی نکننده، پادافره ندهنده. ۴/۱ وند ۸ و ۱۰۷. وند ۱۴ و ۱۸.

anairya: un Arian, Foreigner

آنَئیرْیَ : نا آریا، بیگانه

۲/۳ وند ۱ و ۱۸ ۲/۳ یشت ۱۹ و ۱۸.

anaiwi nixta: not gnawed; not nibbled

آنَئیوی غْنیخْتَ : نه‌جویده، نکوبیده، ریز و خرد نشده ۱/۳ وند ۷ و ۲۹. ۳۳. وند ۸ و ۳۷.

anaiwi-druxta: undeceived

آنَئیوی دْروخْتَ : نفریفته، گول نخورده ۱/۱ یشت ۱۰ و ۵.

anaiwi-druxti: guilelessness; simplicity;

آنَئیوی دروختی : بی‌فریبی، بی‌ریایی، بی‌دغلی، سادگی ۳/۱ یسنا ۶۵ و ۱۱.

anaiwi-wastra:having stripped off clothing

آنَئیوی وَسْتْرَ : بی‌جامه، بی‌پوشاک. وند ۷ و ۱۵.

[illegible]

anaiwi-warant: not raining

آنَئیوی وَرَنْت : بی‌باران نبارنده، [illegible] وند ۶ و ۵۰.

[illegible]

anaiwi-sravana: not hearing or heeding;

آنَئیوی سْرَوَنَ : نشنونده، نشنیده گیرنده، بی‌فکر (بی‌اعتنا)

[illegible] ۱/۱ وند ۳ و ۴۰.

[illegible]

anaiwiš-xareΘa: (water) unfit to drink; : آنَئیویش خْوَرِثَ

نیاشامیدنی، نه‌خوردنی، ناشایست برای آشام. [illegible] ۱/۱ وند ۶ و ۳۱، ۳۴، ۳۷، ۴۰.

[illegible]

anaiwyāsta: (1) ungirded, not girded up the loins;

آنَئیویاسْتَ : کمر نبسته، رشته کشتی بروی لنگ نبسته. بی‌زنار

2- not put on the shirt and sacred thread;

۲ـ پیراهن سفید زیر بنام سدره نپوشیده و کشتی نبسته (کشتی = ۷۲ رشته پشم سفید)

3- not experienced-studied; ۳ـ ناآزموده، ناآموخته.

آموزش ندیده. [illegible] ۱/۱ وند ۱۸ و ۱-۴. [illegible] ۱/۱ وند ۱۸ و ۵۴، ۵۸.

[illegible]

anaiwyāsti: without sexual intercourse;

آنَئیویاسْتی : بی‌آمیزش، بی‌هم‌خوابگی [illegible] ۱/۱ وند ۱۸ و ۳۰، ۳۱.

[illegible]

anaeša: unsuccessful, disappointed, unwilling;

آنَئِش : ناکام ، نا امید ، ناخواستار ، بی‌احساس ۱/۱ یسنا ۴۶ و ۲ یسنا ۲۹ و ۹۰ . وند ۸ و ۱۰۰–۱۰۳ .

anaočanh: hate(H.,M.); imperishable (SP.J.);silence(H.)

آنَئُچَنگْهْ : (بیزاری)(هارلز و میلز) : تباه‌نشدنی (اشپیکل ، یوستی) : آرامش (هوگ) .

۳/۱ یسنا ۴۴ و ۱۵ .

anaoša: undying;

آنَئُش: انوشه ، بــی‌مرگ ، نمیرنده ، جاودان

۱/۳ یشت ۱۰ و ۱۲۵ .

ana-xareΘa: not fit for food(Lit.);(place)not fit for cultivation; barren;

آن‌خُورِثَ : نخوردنی .

ناشایسته برای خوردن ، ناشایسته برای کشاورزی ، بایر ۲/۳ وند ۱۰ و ۱۸ .

anaɣra: endless; boundless;

آنَغرَ : بی‌پایان ، بی‌مرز ، بی‌کران . ۱/۱ یشت ۸ و ۴۸

= فروغ بی‌پایان که برابر است با روز سی‌ام از ماه‌روز انارام یا انیران

۱/۳ وند ۲ و ۴۰ ۲/۳ وند ۱۹ و ۳۵ . یسنا ۱۶ و ۶ . یشت ۱۲ و ۳۵

. . ۷/۳ یشــــت ۲۲ و ۱۵

= تاریکی بی پایان یا بی‌مرز ۷/۳ یشت ۲۲ و ۳۳ .

anazavaxtema: least straitened by oppressions(M.); most sinless(SP.,J.); most sincere (D.);

آنَزَوَخْتِمَ : کسیکه با شکنجه از راه راست دور نشود ، بی‌گناهترین ، دوست‌ترین .

[illegible] . ([illegible] - ۰۲ [illegible] .)

anazåθa: unborn; yet to come hereafter.

آنَزانْثَ : نزاده و نیامده [illegible] ۴/۱ وند ۲۱ و ۱ .

[illegible] ([illegible] .)

anapišūta: (recited) without omissions; without negligence(SP.); correctly (Hau);

آنَپیشوتَ :

بدون لغزش، بی‌درنگ ، بارسائی [illegible] ۲/۱ ویسپرد ۱۳ و ۲ [illegible] ۱/۱ یسنا ۱۹ و ۵ [illegible] ۷/۱ ویسپرد ۱۵ و ۲ [illegible] ۲/۳ ویسپرد ۱۳ و ۲ [illegible] ۶/۳ یسنا ۱۹ و ۵ .

[illegible] . ([illegible] .)

anapyūxδa: (recited) without additions; without blunders;

آنَپیوخْذَ : (ازبر) بی‌لغزش، بی‌بندآمدن‌زبان ، بی‌اینکه‌گویش بهم بخورد [illegible] ۲/۱ ویسپرد ۱۳ و ۲ [illegible] ۱/۱ یسنا ۱۳ و ۵ [illegible] ۷/۱ ویسپرد ۱۵ و ۲ [illegible] ۳ و ۲ ویسپرد [illegible] ۶/۳ یسنا ۱۹ و ۵ .

[illegible] . ([illegible] .)

anafšmā: unmeasured verse; prose composition;

آنَفْشما : نبشته بی‌آهنگ ، سروده‌ناپیموده، نوشته‌های ساده .

[illegible] ۲/۱ یسنا ۴۶ و ۱۷ .

[illegible] . ([illegible] - ۱ - ۰۱ - [illegible] - ۰۱ -)

anabdātā: defeated of one's desire; without putting on sacred shirt(D.);

آنَبْداتا : ناکام ،

نومید ، آرزوباخته . بدون پیراهن ورجاوندینی (سدره) [illegible] ۱/۱ وند ۱۸ و ۵۴ . ۵۸ [illegible] ۲/۱۶ یشت ۲۳ و ۵ .



ana-mana: devoted; the same ; alike.

آن مَن : پیرو ، همانند ، یکسان ، یک‌جور . ۴/۱ یشت ۵ و ۸ .



anamaždika: having no mercy.

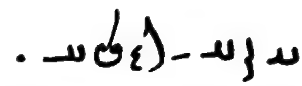
اَنَمَژدیک : بی‌گذشت ، بی‌مهر ، نامهربان . ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۶ .



anaréta: void of truthfulness virtue; going astray from rectitude;

اَنَرِتَ : ناپرهیزگار .

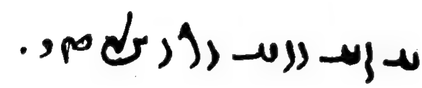
دور از راستی ، نادرست ۳/۳ یشت ۱۳ و ۱۳۶ .



anaréΘa: contray to the prescribed rule, improper.

اَنَرِثَ : ستیزه و دشمنی با دات . ناشایستگی .

۷/۱ یسنا ۶۵ و ۳ .



anavaruruxti: innocence; truthfulness;

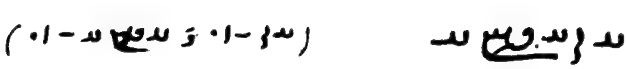
اَنَوَروروختی : بی‌گناهی ، درستی

۶/۱ یسنا ۷۰ ، ۳ . ویسپرد ۹ و ۲ .



anavaŋ̊habadémna: not sleeping

اَنَونگهبدِمَن : بی‌خواب ۱/۱ یسنا ۵۷ و ۱۶ . یشت ۱۰ و ۱۰۳ .



anaša: not ground (as corn);

آنَشا : نسائیده، آسیاب نشده (مانند دانه) ۳ و ۶ وند ۷ و ۳۵.

[illegible]

anašavan: not honest-holy-truth-SPEAKING:

آنَشَوَن : ناپاک، نادرست در راستی و گفتار و پرهیز. [illegible] ۱/۱ وند ۵ و ۳۵. ۳۸.وند ۹ و ۵۲. ۵۶. یشت ۱۰ و ۱۳۸. [illegible] یشت ۳ و ۱۰. [illegible] ۲/۱ وند ۴ و ۴۹ [illegible] ۱/۳ وند ۱۶ و ۱۸. وند ۱۷ و ۱۱ [illegible] ۶/۳ یشت ۱۳ و ۱۰۵.

[illegible] ([illegible])

anašita: not prosperous

آنَشیتَ : ناخوشبخت، بدبخت [illegible] ۱/۳ یشت ۱۰ و ۳۸.

[illegible] ([illegible])

anahuna: acknowledging no lord or master;

آنَهونَ : نافرمان، سرپیچی‌کننده

[illegible] ۶/۳ یشت ۱۳ و ۱۰۵ [illegible] ویسپرد ۱۰ و ۲.

[illegible]

anāirita: hair-wax ; uncleanness;

آنائیریتَ : چرک موی، ناپاکی، پلشت [illegible] ۵/۳ وند ۱۴ و ۷.

[illegible]

anāxrviδa-dōiθra: (1) with smiling face and eyes; (2) to hard-angry; (3) with untrembling eyes(D.);

آناخْرْ ویذَ دُ‌ْویثْرَ: (۱) با چشمان و چهره نیشخند آمیز، خیره.

۲ــ سخن خشمناک = [illegible] = سخت خشمناک شدن ۳ــ خشم‌آلود با چشم خیره کردن، (دارمستتر) [illegible] ۸/۱ یشت ۱۵ و ۵۴.

anāxšta: unsubdued (M.).

آناخشتَ: ناآشتی ، ناآرام ، چموش.

۱/۱ فرگرد ۹–۱۰.

anāxšta: not disposed to peace-friendship; inimical ; hostile;

ناخشتَ : بی‌آشتی ، نادوستانه ، دشمنی ، ستیزه‌جویی

۲/۳ یشت ۳ و ۱ ۸/۳ یشت ۳ و ۸.

۲/۱ یشت ۳ و ۱۵.

anāxšti: unfriendliness; discord, enemity;

آناخشتی: بی‌آشتی ، دشمنی ، ستیزه

۲/۱ یسنا ۵ و ۶ یشت ۱۰ و ۲۹.

anāzaréta: not harmed;

آنازَرِتَ: نیازرده ، آزرده نشده ۱/۳ یشت ۱۳ و ۳۵.

anādruxta: not deceived;

آنادروختَ: فریب نخورده ، نافریفته. ۸/۱ یشت ۱۰ و ۲۳.

anādruxti: freedom from deceit-lie

آنادروختی: بی‌فریب ، رها از دروغ و ریا ، بی‌فسون. ۵/۱ یشت ۱۹ و ۳۳ ۶/۱ یسنا ۷۰ و ۳. ویسپرد ۹ و ۲.

anāp: without water;

آناپ: بی‌آب

۲/۱ وند ۵ و ۵۲.

anāpa: destitute of water.

آناپَ: بی‌آب

۴/۱ وند ۳ و ۴. ۲۳.

anāpéréΘa: that admits of no atonment. inexpiated;

آناپِرِثَ : آن که پروای دریافت پاداش ندارد، جبران ناپذیر، سخت.

پورداود : جبران‌ناپذیر

۲/۱ وند ۳ و ۴۱. ۲/۳ وند ۱ و ۱۲. ۱۷.

anāmāta: inexperienced;

آناماتَ: ناآماده، نیازموده ۱/۱ وند ۷ و ۳۷.

anāmą̊Θ: inconceivable, not to be seized by thought;

آنامانْس : بی‌منش، بی‌اندیشه.

۲/۳ یشت ۱۳ و ۳۲.

anāstaréta: not spread(lit.): not fected or polluted;

آناسْتَرِتَ: نگسترده (ادبی) نیامیخته، نیالوده.

[illegible] ([illegible])

anāstūta : not a praiser;

آناستوتَ ناستاینده، ناسپاس. ([illegible])

[illegible] ۱/۱ وند ۳ و ۴۰.

[illegible] ([illegible])

anāstarvana:free from defilement-sin, innocent; pure.

آناستَروَنَ : بی‌آلایش، بی‌گناه، پاک

[illegible]

anāṣ̌e: not spreading-diffusing

آناشِ: نگستردنی، پخش نشونده [illegible] رسیدن — 2- to get, to reach;

۲- [illegible] = بدست آوردن، رسیدن. [illegible] یسنا ۴۴ و ۱۴. پورداود: ناآشنا

[illegible] ([illegible])

anāhita:(1)undefiled.void of impurity.epithet of Anahita

آناهیتَ [illegible]

بی‌آلایش، ناآلوده، پاک پاژنام اردویسور آناهیتا. [illegible] = بی + [illegible] = چرک، آلایش = [illegible] = بی‌آلایش، پاک [illegible] ۱/۱ یسنا ۶۵ و ۴ یشت ۵ و ۴. یشت ۱۲ و ۲۴. ۲/۱ ویسپرد ۲ و ۷. یسنا ۶۵ و ۱. یشت ۵ و ۳. یشت ۱ و ۶۲. یشت ۱۳ و ۴ [illegible] ۵/۰ یشت ۱ و ۲۱. [illegible] ۷/۱ نیایش ۵ و ۳.

2- not dirty, not soiled, not polluted; pure;

۲ـ ناپلید، ناآلوده، ناب، پاک [illegible] ۱/۱ یشت ۱۰ و ۸۸. [illegible] ۵/۱ یشت ۱۰ و ۸۸ [illegible] ۵/۱ یشت ۱۰ و ۸۸ [illegible] ۵/۳ یشت ۸ و ۲. یشت ۱۰ و ۸۸.

[illegible] ([illegible])

anižbéréta: not brought out

آنیژبِرِتَ : بیرون نیاورده. [Avestan] ۲/۳ وند ۸ و ۳۷. ۳۸.

[Avestan]

ani: (1) being in suitable proportion or degree; [Avestan]

آنی: اندازه، پیمانه. [Avestan] وند ۵ و ۱۰۵.

(2) agreeably to, in conformity to

۲ــ برابری، هم‌تا [Avestan] وند ۲/۱۱. وند ۱۵ و ۱۹.

[Avestan] ([Avestan])

anuxti: speaking in conformity with.

آنوخْتی: ناگفته، برابر نگوینده [Avestan] ۴/۱ یشت ۵ و ۱۸. ۱۰۵. یشت ۱۹ و ۷۹. ۸۴. [Avestan] ۴/۱ یسنا ۸ و ۷.

[Avestan] ([Avestan])

anuzvaršta: not reversed what has been done(Lit.); not atoned;

آنوزوَرْشتَ : دگرگون نشده

وارون نشده، تلافی نشده، [Avestan] ۵/۰ وند ۴ و ۲۰. ۲۴. ۲۸. ۳۲. ۳۸. ۴۱ [Avestan] ۳ ۱/۳ وند ۱۵ و ۱.

[Avestan] ([Avestan])

anupaeta: (a maid) not gone near (a man)(a maid) who has had no carnal knowlege of man

آنوپَئِتَ : دست نخورده، نزدیکی نکرده، هم‌خوابه نشده، (زنیکه)هم‌آغوش(مرد)نشده [Avestan] ۱/۳ یشت ۱۵ و ۳۹. یشت ۱۷ و ۵۴. ۵۵.

[Avestan] ([Avestan])

anupayata: (a maid) not gone near (a man); unmarried;

آنوپَیَتَ: نزدیکی نکرده، شوهرنکرده. [Avestan] ۲/۱ وند ۱۴ و ۱۵.

anupōiΘwa: moderately fat or plump;

آنوپـُوئیثوَ: فربه میانه، فربه‌پسندیده. ۶/۱۳ یشت ۱۰ و ۱۲۷.۷ یشت ۱۴ و ۱۵.

anu-poiΘwant: proportional (ankle); circular (Ha); thick(SP.):

آونپـُوئیثوَنْت:

نازک، گرد. ...

anumaiti: thinking in conformity with (the texts of religion)

آنومَئیتی: درست اندیشنده.

اندیشنده (برابر فرمان دین). ۴/۱۳ یشت ۵ و ۱۸. ۱۰۵. یشت ۱۹ و ۷۹. ۸۴ ۴/۱ یسنا ۸ و ۷.

anumaya: a quadruped of proportionalat size; small cattle; a sheep, a goat;

آنومَیَ: مانند انیمال انگلیسی animal ، چارپا، گله‌کوچک ،گوسفند، بز.

۲/۱ وند ۷ و ۴۳. ۶/۱۳ وند ۲ و ۲۴. وند ۹ و ۳۸. ۲/۳ وند ۱۴ و ۱۶. ۶/۳ وند ۱۸ و ۷۰. وند ۲۲ و ۴. ۱۱۰. یشت ۵ و ۲۱. یشت ۲۱ و ۵.

anumoyū-maza: of the size or value of small cattle.

آنومیُو مَزَ: دامهای کوچک‌اندام، دامهای باارزش.

anuyamna: not needy-poor

آنویَمْنَ: بی‌نیاز، ویسپرد ۱۵ و ۱.

anuvarštavant : efficacious, useful, strong;

آنو-وَرْشْتَوَنت: بهره‌مند، سودمند، نیرومند. کارآ.

۱/۳ یشت ۱۳ و ۲۶.

See: نگ

۰۳)

anu-saxta: (a woman) quick with child; (a woman who is pregnant, for four or five months)

آنوسَخْتَ (زنیکه آبستن است) یا آبستنی‌اش نمایان یا حس می‌شود. (زن آبستن ۴ یا ۵ ماهه) ۲/۱۶ وند ۱۵ و ۸.

anusanh: against one's will

آنوسَنْگْهْ: ناخرسند، ناخوشایند. ۲/۱ وند ۴ و ۵۲. ۵۳. وند ۹ و ۴۱. یسنا ۵۷ و ۱۸.

anusant in spite of oneself, opposed to the will;

[illegible] هم‌نبود خواستن، همیستار خواست کسی بودن.

۲/۱ یشت ۱۷ و ۱۹.۱۰

anuskanta: not disinterred;

آنوسکَنتَ : پیدا نشده، از خاک درنیامده ۷/۱ وند ۳ و ۳۶.

anązanh: not narrow; spacious, roomy;

آنانزَنگهْ : جادار، گشاده، جای تهی = نازک تنـک

۱/۱ یشت ۱۰ و ۴۴ ...

anya: other, the one...th other

آنْیَ : انیه، دیگری، دیگر.

آ از یکی به یکی یا از یکی به دیگری = هریک به دیگری ۱/۱ وند ۵ و ۹ وند ۱۳ و ۹. یسنا ۵۰ و ۱ یسنا ۹ و ۱۰

یشت ۱۳ و ۸۴ ۱/۱ وند ۵ و ۹. وند ۱۳ و ۹. یشت ۱۳ و ۸۴ ۲/۱.

۲/۱ وند ۶ و ۲ ۱/۲ وند ۱/۱۸ ۲۰۱/۱۸ ۳/۱

۴/۱ یشت ۱۷ و ۵۸. ۶/۱ وند ۳ و ۲۹ وند ۷ و ۵. یشت ۱۳ و ۸۴.

۱/۲ وند ۵ و ۲۷. ۱/۳ یشت ۵۰ ۶۹. ۱/۳ وند

۱ و ۲۰ ۱۸ و ۳۲. ۱/۳ وند ۱۳ و ۴۲. ۴۳ ۱/۳

وند ۱۸ و ۳۲. ۱/۳ یسنا ۱۹ و ۱۸. ۱/۳ یشت ۱۵ و ۵۴

۱/۳ یشت ۱۷ و ۷. ۲/۳ یشت ۱۰ و ۵۴. ۱۳۹. یسنا ۱۹ و ۵.

۲/۳ یسنا ۴۴ و ۱ ۲/۳ یسنا ۴۴ و ۳ ۲/۳ یسنا ۲۲

و ۲۴. یشت ۲ و ۳ و ۳ وند ۵ و ۲۲. ۲۵ ۵/۳ وند ۵،

۵۶. وند ۸۹ و ۲۹. ۳۳–۳۵. یشت ۲۲ و ۷. ۶/۳ وند ۱۹ و ۲۵. وند ۳۲

و ۳۶. یشت ۱ و ۳۱ وند ۳ و ۳. ۶/۳ وند ۱۸ و ۷۳.

= ۶/۳ وند ۲ و ۲۹. ۳۷.

2- other than, different from except;

۲– از سوی دیگر، افزون بر. وند ۲ و وند ۲ و ۲.

anyaiδya: of a different manner; different from this;

آنیَئیذْ یَ :

روش گوناگون، جور دیگر از این، [illegible] ۲/۱ وند ۶ و ۱.

2- from other or the rest of the sides.

۲ــ از سوی دیگر، افزون بر، از پیرامون دیگر. [illegible] ۲/۴۲ وند ۶ و ۴۰.

[illegible]

anya-jasa: coming from the other side;

آنْیَ جَسَ: ازسوی‌دیگر آینده، از کنار دیگر آینده. [illegible] ۱/۱ وند ۱۵ و ۴۷.

[illegible]

anyaδa: else where; in the next world; (Gothic form);

آنیَذَ: جای دیگر، جهان دیگر (از گاتها) یسنا ۳۵ و ۲.

[illegible]

anyāθa: other wise, in a different way;

آنیاثَ : جوردیگر، از سوی دیگر، از راه گوناگون، [illegible] یسنا ۵۱ و ۱۰.

[illegible]

anyō-tkaeša: of a different creed; or religion;

آنیـُوْ تْکَئِشَ: جد دین، از کیش دیگر، جدا کیش.

[illegible] ۱/۱ وند ۱۲ و ۲۱ [illegible] ۴/۱ وند ۱۵ و ۲.

[illegible]

anyō-varéna: of a different faith or belief;

آنیـُوْ وَرِنَ: جداباور. [illegible] ۱/۱ وند ۱۲ و [illegible] ۴/۱ وند ۱۵ و ۲.

[illegible]

anvarŠti: acting in conformity with (the texts of religion);

آنوَرْشتی: رفتار برابر با (دستور دینی) درستکار.

۴/۱ یسنا ۸ و ۷. ۸۴. ۴/۱ یشت ۱۹ و ۷۹.

ap: (1) to go , to reach; to over-reach, to happen; to acquire, to get, to succed, to over come;

آپ: رفتن، رسیدن یافتن، فراگرفتن (احاطه‌کردن)، بدست آوردن، کامیاب شدن، چیره‌شدن، پیروز شدن پیش آمدکردن. ۳/۱۰ وند ۴ و ۵۴. ۱/۳ ویسپرد ۲۲ و ۲. یسنا ۷۲ و ۲ یشت ۱۹ و ۵۰ ۱/۱ یشت ۱۵ و۴۳ ۳/۱ یشت ۱۴ و ۲۰. ۵۷. یشت ۱۰ و ۲۱. یشت ۱۰ و ۲۱. یشت ۱۷و۱۹ یسنا ۳۲ و ۱۱ ۳/۳ یسنا ۵۷ و ۲۹. یشت ۱۰ و ۲۰. یسنا ۳۲ و ۹ و ۱/۱ یشت ۵ و ۷۲. ۳/۱ یشت ۱۰ و ۸۶. ۶/۱ یسنا ۹ و ۳۱.

2. to cause to obtain or reach(causal.);

۲ــ انگیزه شدن برای بدست‌آوردن‌یارسیدن (انگیزئی) ۱ و ۲ یسنا ۳۳ و ۵.

ava-ap: to over take.

آوَآپ: سررسیدن، به‌گیر آوردن. = مرا دریاب = over take me ۳/۱ یشت ۱۶ و ۲.

paiti-ap: to reach

پَئیتی آپ = پادیاب = دستنماز، ۳/۱ یشت ۸ و ۳۸.

pairi-ap: to go round to encompass.

پَئیری آپ: رسیدن = (احاطه‌کردن) فرا رسیدن

۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۵.

[illegible]

fra-ap! to go forward, to reach;

فرَ آپ : پیش رفتن، رسیدن یشت ۵ و ۶۳.

[illegible] - ۲.

ap: (2) water;

آپ: آب

[illegible] ۱/۱ وند ۲ و ۲۴. [illegible] ۱/۱ وند ۷ و ۱۶. [illegible] ۲/۱ وند ۳ و ۴. یشت ۱۵ و ۱۷. یشت ۳۰ و ۳۷. یسنا ۲۳ و ۱. ویسپرد ۱۱ و ۲. یشت ۱۳ و ۲۲. [illegible] ۲/۱ وند ۱۵ و ۹. ۱۰. [illegible] ۳/۱ وند ۵ و ۵۴. ۵۶. [illegible] ۴/۱ یشت ۱ و ۲۱. [illegible] ۵/۱ وند ۳ و ۱۶. وند ۵ و ۴۷. یسنا ۶۵ و ۶. یشت ۱۹ و ۹۲ [illegible] ۵/۱ ویسپرد ۷ و ۴. [illegible] ۶/۱ وند ۶ و ۲۷. وند ۳۰ و ۳۲ – ۳۶. [illegible] ۷/۱ یشت ۱۱ و ۴. [illegible] ۶/۱ وند ۶ و ۵۰. وند ۲۱ و ۴. [illegible] ۷/۱ وند ۱۳ و ۳۸. ۱۵. [illegible] ۶/۱ یسنا ۱ و ۵. [illegible] (وسترگارد) ۷/۱ یشت ۱ و ۲۱. [illegible] ۷/۱ یشت ۷ و ۲۷. [illegible] ۷/۱ یشت ۸ و ۴۳. [illegible] ۲/۲ یسنا ۹ و ۴. [illegible] ۲/۲ نیایش ۴ و ۵. [illegible] ۱/۳ وند ۵ و ۱۹. یسنا ۱۲ و ۷. یسنا ۶۵ و ۳. ۷. یشت ۸ و ۹. ۱۰ یشت ۱۴ و ۱۳. یشت ۶۵ و ۷۸ [illegible] ۱/۳ [illegible] ۲/۳ وند ۱ و ۳. ۵. وند ۲۳ و ۶. ۲. [illegible] ۲/۳ یسنا ۳۸ و ۳. یسنا ۶۸ و ۲۱. [illegible] ۲/۳ وند ۶ و ۳. یسنا ۲ و ۲۶. ویسپرد ۱۶ و ۳. [illegible] ۲/۳ یسنا ۵ و ۱. یسنا ۳۷. ۱. [illegible] ۴/۳ وند ۶ و ۴۶. وند ۱۲ و ۲. ۴. ۶. ۸. ۱۰. ۱۲. ۱۴ یسنا ۶۵ و ۱۰ ویسپرد ۱۱ و ۱ فرگرد ۷ و ۱. [illegible] ۶/۳ وند ۵ و ۲۴. یشت ۱۳ و ۵۳. [illegible] ۶/۳ وند ۶ و ۴۶. ۴۷. یسنا ۵۲ و ۲. یشت ۱۵ و ۱. [illegible] ۸/۳ یسنا ۶۵ و ۹. و مانندهای: [illegible]

[illegible]

[illegible] ۱.

apa: (1) a prefix: implying away, far, negation;

آپَ: اپه: واژه پیشوندی است که برای ناپایاکردن واژه‌ها مانند نه – نا و بی، دور، جدا

بکار می‌رود. ونـد ۵ و ۳۸. خورده‌اوستا سروش باج.
ونـد ۷ و ۷۸. ۷۹. ونـد ۸ و ۲۱.

2. away from; apart, out of;

۲ـ جدا از ، کنار ، بجز ، مگر ، دور از. ونـد ۱۵ و ۴۸.

- ۲ . (۱-)

apa (2): desire, wish;

آپ (۲): خواهش، آرزو، امید. ۲/۱ یشت ۹ و ۲۶. ۷/۱ یسنا ۱۹ و ۸.

apaiti: reaching;

آپَئیتی: رسنده، دسترس دارنده

۴/۱ یشت ۱۳ و ۳۵.

apaiti-éréta: unabstecle, Libertyness

آپَئیتی اِرَتَ : آزادانه، بی‌برخورد، ۱/۳ یشت ۸و۲۹.

apaiti-zanta: not welcome, not honoured;

آپَئیتی زَنْتَ : ناگرامی داشت، بی‌نگرش ۱/۱ یشت ۱ و ۳۹.

apaitita: not retreated; not moved back; unatoned;

آپَئیتیتَ: پتت نکرده، پشیمان نشده، برنگشته.

۱/۳ ونـد ۱۵ و ۱.

apaiti-busti:

آپَئیتی بوشتی: ناآگاه، ناشناس

[Avestan] و ۳/۱ = ناآگاه: وند ۱۳ و ۱۰ وند ۱۱ و ۴۰.

[Avestan] ([Avestan])

apaitiš-x̄aréΘa:

provided with inexhaustible;food or lustre آپَئیتیخْوَرِتْ:

خوراک فراهم شده پایان ناپذیر، یا شکوه پایان ناپذیر. [Avestan] = درخشیدن:

[Avestan] ۱/۱۵ یشت ۲۴ و ۳۸.

apairi-āΘra: [Avestan]

not decreasing; never wandering(M.); having no need of study(D.); آپَئیری آثْرَ:

ماندگار، کاسته‌نشده، بی‌نیازازآموزش، [Avestan] = رفتن، جنبیدن

۲/۱ یسنا ۶۲ و ۴. [Avestan] ... [Avestan].

[Avestan] ([Avestan])

apairi-vavant: stricking with aim; hitting;

آپَئیری وَوَنْتْ، نشانه زن، زننده، به آماج زننده.

[Avestan] + [Avestan] = [Avestan]

۱/۳ یشت ۱۳ و ۲۶ [Avestan].

apaetar: ([Avestan]) [Avestan]

one who succeds or gains his desire; an overtaker;

آپَئِتَر: کامیاب، پیروز، به آرزورسیده

[Avestan] ۱/۱ یشت ۱۵ و ۴۳.

apaoša: ([Avestan]) [Avestan].

the Demon of Drought; the antagonist of **Tishtrya**; he was supposed to keep away the rains, until vanquished by

Tishtrya;

آپَئُشَ: خشکی ،بی‌بارانی ،و نام نیروی همیستار تشتر (ستاره باران) که آپوش‌جلوبارندگی را می‌گیرد و تشتر با او نبرد می‌کند و سرانجام بر او پیروز می‌شود . ۱/۱ یشت ۱ و ۰۲۱ ۰۲۲ ۲/۱ یشت ۸ و ۰۲۸ یشت ۱۸ و ۰۶۰۲

apkava: (۰۱-۱)

(1) backbitting; quarrelsome(J.); hump-backed(D.);

آپْکَوَ : کوژپشت ، کوژدار ، سخن‌چین .

۱/۱ وند ۲ و ۲۹ و ۰۳۷

2- a back-bitter, a slanderer;

۲ــ سخن‌چین

بهتان‌زن ، پشت سر بدگوینده . ۱/۱ یشت ۵ و ۰۹۳

apa-xrauska: howling

آپَ خْرَئوسْکَ : بانگ زننده ، جیغ کشنده ، خروشنده زوزه کشنده .

۱/۳ یشت ۵ و ۰۹۵

apa-xšaθra: dethroning; divesting of royal authority;

آپَ خْشَثْرَ :

از شاهی کنار شونده ، از نیرو بازشونده ۲/۱۶ یسنا ۹ و ۰۲۴

apaxšīrā: name of a country;

آپَخْشیرَ : نام یک استان ، نام یک کشور ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۷

apa-gaiti: fleeing, flight;

آپَ گَئیتی : گریزان ، گریز ، کوچ ۴/۱ یشت ۱۳ و ۰۱۲۷

[Avestan]

apa-gaδa: name of a disease or distemper;

آپَ‌گَذَ : نام یکجور بیماری ، یا بدخویی

[Avestan] ۶/ وند ۲۱ و ۲ .

[Avestan] ([Avestan])

apa-gaya: depriving(a person) of his life;

آپَ‌گَیَ : جان ستان ، بی‌جان کننده [Avestan] یسنا ۴۶ و ۴ .

[Avestan] ([Avestan])

apa-γžāra: outlet of water: a channel;

آپَژارَ : آب غژان ، جائیکه آب کاریز آفتابی می شود ، سرچشمه ، کانال آب [Avestan]
۱/۱ یسنا ۶۵ و ۵ . یشت ۱۳ و ۸ . یشت ۱۹ و ۵۶ [Avestan] ۲/۱ یشت ۱۵ و
۲۷ [Avestan] ۲/۳ یشت ۸ و ۴۶ [Avestan] ۶/۳ یسنا ۶۵ و ۴ یشت
۵ و ۱۰۱ . یشت ۱۳ و ۷ .

[Avestan] ([Avestan])

apan̊haršti: remission, forgiveness;

آپَنگهَرشتی : آمرزش ، بخشش . [Avestan] ۴/۱ وند ۵ و ۲۶ .

[Avestan] ([Avestan])

apazaδan̊h: posterious, anus; tail(D.);

آپَزَنَنگه : کفل ، سرین ، دمبه ، دم [Avestan] ۶/۱ وند ۷ و ۲ . ۳ . ۵ . ۷ . وند
۱۶ و ۱۷ . ۱۸ .

[Avestan]

apadisa: learning; (jus.);

آپَدیسَ : آموزنده ، یادگیرنده (ترجمه یوستی) [Avestan] ۲/۱ یشت ۱۹ و ۴۲ .

apana: (1) end. (2) exalted

آپَنَ : پایان، (۲) بلندی یافته

بلندترین، بالاترین، بالاجاه‌ترین ۱/۱ یسنا ۵۷ ۰۴ یسنا ۷۰ و ۰۷ ۲/۱ وند ۱۹ و ۱۴۰ یسنا ۲۶ و ۰۲ یشت ۱۳ و ۰۸۰ ۶/۲ ویسپرد ۹ و ۶۰ یسنا ۱ و ۷/۱ یسنا ۵۸ و ۰۸

apanašta: annihilating, driving away;

آپَنَشْتَ : نابود کننده، نیست‌کننده، بیرون کننده ۶/۱ وند ۲۱ و ۰۲

apayaiti: befalling; accident;

آپَیَئیتی : پیش‌آمد، رویداد ۴/۱ یشت ۱ و ۰۲۴ یسنا ۶۵ و ۰۱۱

apayantéma: most repulsive(Lit.); most abominable;

آپَیَنْتِمَ : اپه ینتمه:

ناخوشایندترین، بیزاری‌انگیزترین

۶/۱ یشت ۰۱

See: نگ

apara: Further, posterior; later; lower.

آپَرَ : جلوتر، پیشین، دیرین، پائین‌تر

زیرین، پس‌تر، ۲/۱ وند ۴ و ۰۴۵ وند ۱۵ و ۰۴۸ وند ۸ و ۰۸۵

وند ۹ و ۲۱. [illegible] ۵/۱ یشت ۲۹. [illegible] ویسپرد ۲۰ و ۰۳. ویسپرد ۲۱ و ۴. یسنا ۳۱ و ۰۲۰. [illegible] ۵/۱ یشت ۲۹. [illegible] ۶/۱ ویسپرد ۲۱ و ۴ [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۳۴ [illegible] ۱/۳ یسنا ۹/۲ [illegible] ۱/۳ یشت ۱۹ و ۸۰. [illegible] ۱/۳ یسنا ۷۲ و ۰۳.

[illegible]

apara-iriθyant: not dying;

آپَرایریثیَنْت: نه‌مردنی، نمیرنده [illegible] ۱/۳ یشت ۱۳ و ۱۱. [illegible] ۱/۳ یسنا ۲۳ و ۰۱.

[illegible]

apara-zāta: born lateron; younger;

آپَرَ ذاتَ: اپرزاته: خردسال، جوانتر، کودک. [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۷.

[illegible]

apara-dāta: (a damsel) not delivered over; not betrothed;

آپَرَداتَ: بانوی شوهرنکرده، یا دوشیزه شوهرنکرده.

[illegible] وند ۱۵ و ۰۳. وند ۱۱ و ۰۱۳. ۰۱۵. ۰۱۸.

[illegible]

aparō-apāxtara: north-westerly;

آپَرُو آپاخْتَرَ اپاختر باختری (شمال باختری) [illegible] یشت ۳ و ۰۱۷.

[illegible]

apa-skeraka: jumping, dancing;

آپَ سْکِرَکَ: دست‌افشان و پایکوبان، یورتمه‌رونده، سکندری‌خورنده، [illegible] ۱/۳ یشت ۵ و ۰۹۵.

apa-stanah̊h: confidence(D.); name of a person;(Mod;);

آپَستَنَنگهْ: باور، خستوان، رای.

و همچنین نام کسی است ۶/۱ یشت ۱۹ و ۴۲.

apaša: back, backwards;

آپَش: پشت، سوی پشت پشت ۱۰ و ۲۰. یشت ۱۴ و ۴۶.

apāxtara: northern;

آپاختَر: اپاختری، (شمالی) = دور، دورتر. = اختر، ستاره،

= ستاره دور، اختر شمالی.

۲- + + = رفتن. ۵/۱ وند ۱۹ و ۱. یشت ۲۵

۷/۱ یشت ۳ و ۱۷ ۲/۳ وند ۸ و ۲۱

۵/۳ وند ۸ و ۱۶. ۱۷. ۱۸. ۱۹ وند ۸ و ۷۱. وند ۹ و ۲۶.

apāθa: afterwards;

آپاث: پس از آن، سپس.

یشت ۱۹ و ۴۸.

apāvaya: enmity(H.); impotent(D.)

آپاوَی: ناپاکی، آلودگی، نادانی.

دشمنی و ناتوانی (زبون در کار مردی) ۱/۱ وند ۲ و ۲۹. ۳۷.

apipyūši: not having milk in the breast (of woman);

آپیپْیوشی: بی شیر در پستان ، ندارنده شیر در پستان .

۲/۱ وند ۱۵ و ۸ ۶/۳ یشت ۵۰ .

See: نگ

apišman: free from cunning duplicity; guileless;

آپیشْمَنْ: بی‌ریا ، دور از دورویی ، بی‌فریب ، ساده

۱/۱ یشت ۱۰ و ۵ و ۱ .

apišmō-xara: eating uncooked food; eating without vomiting (D.);

آپیشْمُوْ خْوَرَ:

خام خورنده ، ناپخته خورنده ، خورنده خام بی آنکه دلش بهم بخورد .

۱/۱ وند ۱۳ و ۴۷ .

apuθra; childless;

آپوثْرَ : بی‌پسر ، بی‌فرزند ، بی‌بچه

اپوتره: و نیز : سترون‌ونازا ، ناآبستن ۱/۱ وند ۳ و ۲۴ .

۴/۱ وند ۴ و ۴۷ . ۲/۱ وند ۱۵ و ۸ . وند ۴۹ و ۵۰ .

apuθrō-jan: destroying pregnancy;

آپوثْرُوْ جَنْ : بچه‌انداز (سقط جنین) = بچه‌اندازی

۶/۱ یشت ۱۷ و ۵۷ .

apuΘraya: delivery

آپوثْرَیَ : زائیدن، بازدادن. ۲/۱ وند ۵ و ۴۵. وند ۷ و ۶۰.

apuyant: never rotting-stinking.

آپوینْتْ: نه‌پوسنده، نگندنده، تباه‌نشونده. ۲/۱ یشت ۱۹ و ۱۱ و ۸۹ یشت ۴۵ و ۵۰.

apéma: 1-final, last. 2-end,close. 3-at last

آپِمَ: (۱) پایان، انجام، سرانجام. گذشته.

۷/۱ یسنا ۴۳ و ۵۰. یسنا ۵۱ و ۶. ۱/۱ یسنا ۴۵ و ۳. یسنا ۵۱ و ۱۴. یسنا ۴۸ و ۴. یسنا ۴۴ و ۱۹. یسنا ۱۰ و ۱۶. یسنا ۳۰ و ۴ یسنا ۵۳ و ۷. یشت ۱ و ۲۶.

apérētō-tanu: not of lean or decrepit body(as animals);

آپِرِتُوْ تَنو: تن میانگین.

۶/۳ وند ۴ و ۲۲ وند ۱۱ و ۱۷.

apérēnāyu: a child ; tender age;

آپِرِنایو: بچه، کودک، خردسال ۱/۱ وند ۳ و ۳ وند ۱۵ و ۱۵. ۱۶. ۱/۱ وند ۳ و ۱ ۲/۱ وند ۹ و ۳۸ وند ۱۳ و ۲۳ وند ۱۵ و ۴۸ ۶/۱ وند ۱۵ و ۴۵ وند ۱۶ و ۷ ۶/۳ یسنا ۹/۲۶. یسنا ۶۸. ۱۲ ۱/۱ یسنا ۲۳ و ۳.

-۱.

apō+

آپـُو: (1) away, far from, not;

کنار، دور از، نیست، نه. = بدست‌آمدن، فراهم‌کردن .. = آنها ربودند، یا غاپیدند.

-۲.

apąm: here_after;

آپانم: از این پس، پس از

یسنا ۹ و ۲۴. یسنا ۱۰ و ۱. یشت ۱۳ و ۹۴. ۹۵.

(۲) نگ See: -۲.

.

apąš: backwards; behind

آپانش: دنبال، پشت سر، سوی پشت. یشت ۱۰ و ۴۸. یشت ۱۴ و ۶۳.

. (-۲.)

afrąnhvant: water-giving:

آفرَنگهُ وَنت:

ابزا، آب‌دهنده ۲/۱۶ یشت ۷ و ۵.

.

afraourvasvant: not giving away, disappearing;

آفرَ اُئورْوَسْوَنت: نگریزنده، ناپدید نشونده.

۲/۱ یشت ۱۳ و ۲۶.

.

afraoxšyant: without growing (as trees)

آفرَ اُخْشیَنت: سبز نشونده، بالا نرونده، نرویننده، (چون درخت، گیاه)،

۱/۳ یشت ۱۳ و ۵۵.



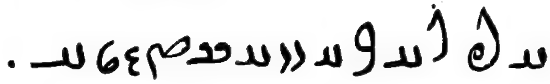
afrakatačya: never falling back(D.); not rushing at one enemy)(H.);

آفرَ کَتَچیَ : بازگشت‌نکننده، ناگهان‌نتازنده. ۲/۱ یشت ۱۹ و ۴۲.



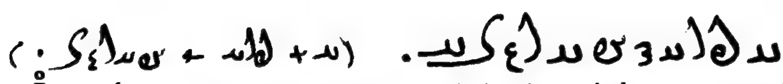
afrakaδavant: not doing harm

آفْرَکَذَوَنْتْ: آزارنکننده، آسیب نزننده. ۲/۱۶ یشت ۱۳ و ۱۰۰.



afrakavastéma: least noisy or fussy(H.). slowest (D.); least querulous(J.).

آفرَ کَوَسْتِمَ : کمترین‌آوا، آرامترین، آهسته‌ترین، کمترین غرولند. ۱/۳ یشت ۱۳ و ۲۶.

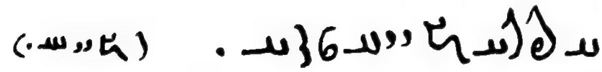


afrąnharéza: without emission(Lit.); without sexual intercourse;

آفْرَنْگْهَرِزَ

هم‌بسترنشدن، بی‌نزدیکی زن و مرد در بستر ۵/۱ وند ۱۶ و ۱۶.

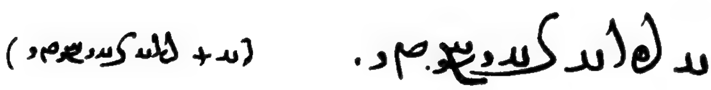
afrajyamna:



never drying-failing, ever flowing (as springs water);

آفْرَجْیَمْنَ :

خشک نشونده، همیشه‌روان، لبریز نشونده (مانندگان چشمه) ۲/۳ یشت ۱۳ و ۱۴.



afrazainti: childless.

آفْرَزَئینتی : بی‌فرزند ، بی‌کودک ، بی‌بچه
۱/۱ یسنا ۱۱ و ۳۰۱.

afrapata: not proceeding-rushing

آفْرَپَتَ: پیشروی نکننده در جنگ ، یورش نکننده ۴/۱ یشت ۱۹ و ۵۰.

afasan̊h: admonition; divine hymn(H.); doctrinal proclamation(M.);

آفَسَنْگْهْ: پند و اندرز ، سرود آسمانی ، دانش و فرزان
۶/۳.

afrasavén̊ha: an instructor, a preacher;

آفْرَسَونْگْهَ: آموزگار ، استاد ، سخنران ۱/۱ یسنا ۶۲ و ۶.

afrašimant: not proceeding-progressing;

آفْرَشیمَنْتْ: پیشرفت‌نکننده ،آماده‌نشونده . = = پیشرفت
۱/۳ یشت ۱۳ و ۵۷.

afrātat-kuši: (waters) not flowing out from the stream;

آفراتَتْ‌کوشی :(آب)روان نشونده از رود به بستر رود .
= نه = پیش بسوی . = گودال ـ سوراخ ـ غار
۱/۳ یشت ۱۳ و ۵۳.

afriΘyant: not foaming(lit.); never rotting;

آفریثینْتْ: کف نکننده، نجوشنده، نپوسنده، تباه نشونده، ۱/۱ یشت ۴۵. ۲/۱۶ یشت ۱۹ و ۱۱. ۸۹.

afrēraiti: want of purity, irreligousness;

آفرِرَئیتی: ناپاکی، پلیدی، بیدینی، بی‌کیشی. ۳/۱ یشت ۳۰.

afrya: unfriendly;

آفْرِیَ: نادوستانه.

afryō-zaotar: an unfriendly priest;

آفْریُو زَئُتَرْ: پیشوای ناسازگار ۱/۳ یشت ۱۲.

afs: to measure out.to divide in due.

آفْسْ: بخش کردن، اندازه کردن، جدا کردن به بخشهای شایسته.

afsman: a poetic meter or measure; a verse;

آفْسْمَن: یک تکه از سروده (یک بیت از شعر)
سروده، ۲/۱ یسنا ۷۱ و ۴ ۳ و ۲ ویسپرد ۱۳ ۲/۱۳
۲/۳ ویسپرد ۱۳ و ۲. () ۱/۳ یسنا ۷۱ و ۴.

afsmana: a verse rhyme, divine hymn(H.)

آفْسْمَنَ: یک تکه از سروده هم‌اندازه، سرود آسمانی ۲/۱۶ یسنا ۷۱ و ۴.
۲/۳ ویسپرد ۱۳ و ۲.

afsmaniva: (1) meter. (2) a piece, a part; entrails (D.)

آفسْمَنیو: (۱) اندازه (۲) یک تکه، یک بخش، اندرونه ۲/۳ ونـد ۱۸ و ۷۰.

afšviant: not hard-working; not industrious; useless;

آفْشْوینْتْ: سخت ناکوشنده، بی‌کار، بی‌بهره، بی‌سود.

۱/۱ یسنا ۴۶ و ۱۷. ۱/۳ یسنا ۴۹ و ۴.

afšman: measured verse;

آفْشْمَنْ: سرود با اندازه، سروده

۱/۱ یسنا ۴۶ و ۱۷.

afše: for the lost sheep or cattle

آفْشِ: گوسفند یا گله گم شده، بی‌گوسفند ونـد ۱۳ و ۱۰ و ۱۱.

afš-čiΘra: having the seed or the germ of the waters;

آفْش چیثْرَ: آبگون، تر، آبسان.

۱/۳ یشت ۱۲ و ۲۹ ۲/۳ یشت ۸ و ۴ ... ۲/۳ ویسپرد ۲ و ۱۳ ... ۳ و ۴ یشت ۸ و ۴۶ ... ۶/۳ یشت ۸ و ۳۹ ... ۷/۳ یشت ۸ و ۴۵ ... ۸/۳ ونـد ۲۱ و ۱۳.

afštačin: water-flowing

آفشتَچینْ : آب‌ریزنده، آب روان. [illegible] = کوه‌هائی‌که از آنها آب روان می‌شود. ۳ و ۲ یسنا ۴۲و ۲.



abaxta: not ground-thrashed-husked (a corn);

آبَخْتَ : نسائیده، خردنشده، از خوشه جدانشده، پوست کنده‌نشده (مانند گندم، جو و دیگر دانه‌ها) [illegible] ۲/۳ وند ۷ و ۳۵.



abanha: never intoxicated, vigilant, wakeful;

آبَنگهَ : نامنگ، نـا مست، گوش‌بزنگ، هوشیار، بیدار. [illegible] ۱/۱ وند ۲۰ و ۱۹.



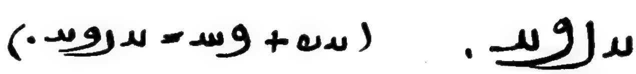
abarešnu: without a head(Lit); deprived of authority;

آبَرِشنو : بی‌سرو سرور. از نیرو بازداشته‌شده(محروم‌ازقدرت)، بی‌فرمانروا [illegible] وند ۲ و ۶.



abifra: certainly, assuredness; exemption from doubt;

آبیفرَ : بی‌گمان، براستی، باورکردنی، دور از گمان. [illegible] ۳/۱ یسنا ۳۳ و ۱۳.



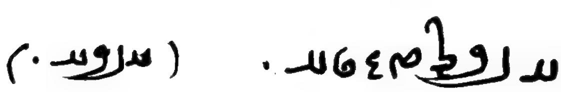
abda: (1) keeping or holding water(Lit.) a cloud;

آبْدَ : آبدار، آب‌نگهدارنده، ابر

۱/۳ وند ۲ و ۲۴.

(2) deep cavern or cell where one can not step in

۲ــ غار تنگ، سوراخ تنگ، جائیکه نتوان به آن گام گذاشت.

 -۵۴۰

abdõtéma: deepest; inaccessible; a deep cavern. most wonderful(D.)

آبدُوْتِمَ: ژرفترین گودی، ژرفای بی‌ته. غار ژرف، شگفت‌انگیزترین (غار ژرف و شگرف‌انگیز)

am: to dare, to brave, to be bold;

آمْ: دلاوری کردن، دلیری کردن، گستاخ‌بودن.

ama: (1) courage;

آمَ: دلیر، دلاور.

۱/۱ یشت ۱۴ و ۰۷ ۰۱۴ ۲/۱ یسنا ۲ و ۰۶ یسنا ۹ و ۰۱۷ یشت ۱۰ و۳۳ یشت ۱۳ و ۰۷۲ یشت ۱۴ و ۰۶۱ ۲/۱ یشت ۱۴ و ۰۲ ۳/۱(۷/۱) یشت ۱۴ و ۰۳ یشت ۷ و ۰۹ ۱۳ و ۰۱۵ ۰۱۷ ۰۲۱ ۰۲۳ یسنا ۵۵ و ۰۳ ۵۷ ۳/۱ یسنا ۵۷و۰۲۳ ۴/۱ یشت ۱۰و ۰۲۶ ویسپرد ۹ و ۰۴ ۴/۱یسنا ۹ و ۰۲۷ ۶/۱ یشت ۱۵ و ۰۵۱ ۶/۱ وند ۱۸ و ۰۶۴ یسنا ۱ و ۰۶ یسنا ۳ و ۰۸

(2) courageous, bold, strong;

۲ـ دلیری، پردلی، گستاخی، نیرومند.

۶/۱ یشت ۲۲ و ۰۹ ۲/۳ یشت ۳ ۵/۳ یسنا ۱۳ و ۰۲ ۰۳

amainimna: without thinking;

آمَئینیمْنَ: بی‌اندیشه

۶/۱ یشت ۱۰ و ۰۱۰۹

amaeniɣna: smiting with courage;

آمَئنیغْنَ: با دلیری زننده، نیروی زننده

۱/۳ یشت ۱۳ و ۳۳ ۱/۱ یشت ۱۹ و ۰۵۴

[illegible]

amae+nijan: smiting courageously

آمَئِنیجَن : دلاورانه زننده، دلاورانه شکست‌دهنده. [illegible] ۱/۳ یشت ۱۳ و ۳۳.

[illegible]

amayavā: wants of means; poverty; foolishness; sensetessness;

آمَیَوا : بی‌پول، تنگدست، بی‌چیزی، نادانی، بی‌گناهی.
[illegible] = بی‌مایه ([illegible] = نه. [illegible] = مایه) بی‌حساسیت
۶/۱ یسنا ۷۱ و ۱۷. [illegible]

[illegible] ([illegible] شمار. [illegible])

amarant: not remembering; not reciting;

آمَرَنت : فراموشکار، بیادنیاورنده، ازبرنخواننده. [illegible] ۱/۱ وند ۱۸ و ۵.

[illegible] ([illegible])

amavant; bold; courageously;

آمَونت : نیرومند، دلیر. [illegible] ۱/۱ یسنا ۹ و ۲۰. یشت ۱۰ و ۱۰۰. یشت ۱۲ و ۶ ۱۴. ۱۲ و ۱۷. ۶ [illegible] ۱/۱ ویسپرد ۱۵ و ۳. یشت ۱۰ و ۶۴. یشت ۱۰۷ و ۱۴. ۵۹. [illegible] ۱/۱ (۲/۱) وند ۱۹ و ۱۸. یسنا ۶۵ و ۳. یشت ۵ و ۱۵ [illegible] ۱/۱ یسنا ۵۷. ۹ [illegible] ۲/۱ یشت ۱۰ و ۶ [illegible] ۲/۱ یسنا ۲ و ۱۴ یسنا ۶۵ و ۱۱. یشت ۵ و ۱۵ [illegible] ۶/۱ ویسپرد ۳ و ۴ [illegible] ۶/۱ ویسپرد ۹ و ۴. [illegible] ۶/۱ یشت ۱۰ و ۹۶. یشت ۸ و ۸ [illegible] ۸/۱ یشت ۱۷ و ۷ [illegible] ۱/۳ یشت ۱۳ و ۲۹ [illegible] ۴/۳ ویسپرد ۴۹ و [illegible] ۱/۳ یشت ۱۳ و ۶۷. [illegible] ۱/۱ یشت ۱۴ و ۳. یشت ۳. ۳. ۱۳. ۱۵ [illegible] ۱/۱ یشت ۱ و [illegible] ۲/۱ یشت ۱۰ و ۹۶

[illegible] ([illegible])

amašya: empty of men; depopulated;

آمَشیَ: بی‌مرد ، تهی از مردم . تهی از نشینندگان ۲/۳ یشت ۵ و ۳۰. یشت ۲۵ و ۲۰.



amahrka: free from death or pestilence;

آمَهْرْکَه: ا مرگ ، بی‌مرگ ، بی‌بیماری . ۲/۱ یشت ۲۳ و ۰۷ ۲۴.



amiΘwa: free from deceit-guile; incapable of doing harm(H.); incomparable(D.);

آمیثْوَ: بی‌فریب ، بی‌آزار ، بی‌مانند ۱/۲ یشت ۱۰ و ۱۴۰.

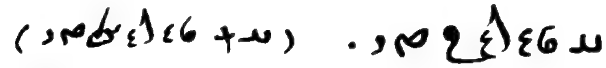


amuyamna: not moving; firm, steadfast;

آمویَمْنَ: بی‌جنبش ، پابرجا ، استوار .

۱/۱ یشت ۱۷ و ۱۷ / ۶یشت ۱۳و۱۳۳.

۲/۳ ویسپرد ۷ و ۱ . ۳ ۲/۳ یشت ۱۳ و ۳۵ .



amérétati: immortality;

آمِرِغتی: بی‌مرگی ۱/۱یشت ۱۹ و ۸۹ . ۲/۱ یشت ۹ و ۹ . یشت ۱۰ و ۱۲۴ . یشت ۱۷ و ۲۹.



améréxšyant: آمِرِغشیَنْت: نه‌میرا ، بی‌مرگ

نپوسیدنی ، یشت ۱۹ و ۹۴ . یشت ۱۹ و ۹۴.

این واژه مانند اسم بکار رفته و چم جاودانی می‌دهد ۱/۱ یشت ۱۹و۱۱ ۸۹ . ۲/۱ یشت ۹ و ۹ . یشت ۱۰ و ۱۲ . یشت ۱۹ و ۲۹.

[Avestan] ([Avestan])

améréza: not decaying, immortal.

آمِرِزَ: تباه‌نشدنی، نپوسیدنی [Avestan] یشت ۹ و ۱۰.

[Avestan] ([Avestan])

amérétāt: immortality ;

آمِرِتات: بی‌مرگی، جاودانی

Amerdad. Amshasband: presiding over the whole vegetable kingdom; an inseparable companion of (Haorvatat);

امرداد یکی از امشاسپندان است و نیروی نگهدارنده همه گیاهان و روئیدنی‌ها و سبزشدنی‌ها و مرزها و انباز جدایی‌ناپذیر امشاسپند هئوروتات (خرداد) است [Avestan] ۱/۱ یسنا ۵۷ و ۲۴ [Avestan] ۲/۱ یسنا ۱۶ و ۰۳ یسنا ۳۴ و ۰۱ یسنا ۷۱ و ۱۲۰ یشت ۲ و ۷ [Avestan] ۳/۱ یسنا ۴۴ و ۱۸۰ [Avestan] ۶/۱ یشت ۲ و ۰۳ [Avestan] ۷/۱ یسنا ۴۸ و ۱ [Avestan] ۲/۱ یشت ۱ و ۲۵۰ ۱/۲ یسنا ۴۵ و ۵۰ [Avestan] ۲/۲ یسنا ۶ و ۱۷۰ [Avestan] ۲/۲ یسنا ۴۴ و ۱۷ یسنا ۴۵ و ۱۰ [Avestan] ۲/۲ یشت ۴ و ۱ [Avestan] یسنا ۳۴ و ۱۱ [Avestan] ۴/۲ یسنا ۱ و ۲۰ یشت ۲۱ و ۷ [Avestan] ۶/۲ یسنا ۷۰ و ۲ [Avestan] ۶/۲ یسنا ۳۳ و ۸۰

[Avestan] ([Avestan])

amérěšyant: never dying; free from death; immortal;

آمِرِشینت: نمیرنده، بی‌مرگ

آزاد از مرگ [Avestan] ۲/۱ یشت ۱۹ و ۱۱۰ ۸۹ [Avestan] ۱/۲ یشت ۱۹ و ۳۲ [Avestan] ۲/۲ یسنا ۹ و ۴۰ یشت ۱۵ و ۱۶ [Avestan] ۱/۳ یشت ۱۹ و ۱۲۰

[Avestan] ([Avestan])

améša: undying; imortal;

آمِشَ : بی‌مرگ

(۱/۱ یشت ۶ و ۱ . نیایش ۱ و ۹ . ۲/۱ یسنا ۲۵ و ۴ . یشت ۶ و ۱ . نیایش ۱ و ۱۱ . ۶/۱۳ یسنا ۱/۹ یشت ۱۰ و ۵۵ ۶/۱۳ یسنا ۲۲ و ۲۴ . یشت ۶ و ۷ . یشت ۱۰ و ۱۳ .

2- Ameshaspand; bountiful immortal; Archangel;

۲ـ امشاسپند رادان ، جاودان ، و مهست فرشتگان ۲/۱ یسنا ۱۳ و ۸ . یسنا ۲۷ و ۱۵ . یشت ۲ و ۶ . ۷ . ۸ ۱/۳ وند ۱۹ و ۹ . یسنا ۵۷ و ۲۳ . یسنا ۶۵ و ۶ . ویسپرد ۱۱ و ۱۲ . یشت ۷ و ۳ . یشت ۱۰ و ۵۱ . یشت ۹۵ و ۱۴ ۱/۳ یشت ۲۴ و ۳۲ ۲/۳ وند ۱۹ و ۱۳ . یشت ۱۰ و ۱۳۹ . ۲/۳ یسنا ۲ و ۲ . یسنا ۶ و ۱ . یسنا ۳۵ و ۱ . ۲/۳ وند ۱۹ و ۱۹ . یسنا ۲۱ و ۲ . یسنا ۷۰ و ۱ . یسنا ۷۱ و ۲ . یشت ۱ و ۲۴ . یشت ۶ و ۴ . یشت ۱۷ و ۱۸ ۲/۳ ویسپرد ۳ و ۴ ۲/۳ یسنا ۳۹ و ۳ . ۲/۳ یسنا ۴۲ و ۶ . ۲/۳ یسنا ۱۳ و ۳ ۴/۳ وند ۱۹ و ۲۵ . یسنا ۶۸ و ۲۲ . ویسپرد ۸ و ۱ . ویسپرد ۹ و ۴ . یشت ۷ و ۴/۳ یسنا ۴ و ۲ . ویسپرد ۱۱ و ۶ ۴/۳ یشت ۴ و ۳ . ۶/۳ وند ۱۲ و ۴۰۲ وند ۶۵ و ۸ . ۱۰ . ۱۲ . ۱۴ . ۱۶ . ۱۸ . ۲۰ . یسنا ۱ و ۲ . یسنا ۱۴ و ۱ . یسنا ۱۹ و ۸ ویسپرد ۵ و ۱ . یشت ۱ و ۳ . یشت ۱۰ و ۸۹ یشت ۱۱ و ۱۷ و ۲۰ . ۸/۳ یسنا ۸ و ۳ . ویسپرد ۵ و ۱ . ۸/۳ . یسنا ۱۱ و ۱۸ . یسنا ۵۸ و ۵ . ویسپرد ۵ و ۲ .

amō-jata: smitten with boldness;

آمُو جَتَ : بادلیری‌زده‌شده . = دلیر ، گستاخ + = زده‌شده . = با دلیری زده شده ۲/۱ یشت ۱۰ و ۵۲ .

amyazdavan: not offering Myazda or oblation in sacred

آمیزدَوَن : service.
پیشکش نکننده نیاز ، درآئین دینی ، میزد = نان و یا هر چیز خوردنی که نیاز می‌شود . ۲/۱ آفرینگان دهمان .

amarxsant: never dying.
اَمَرخْسَنْت : نمیرنده ، هرگز نمیرنده ، بی‌مرگ یشت ۴۵ .

amru: name of an illustrious personage; also the name of a bird, other wise called sin-mu-ru. or simurgh.
آمْرو : نام یک کس باآوازه است . نام مرغی است که سیمزو یا سی‌مرغ نامیده می‌شده و در شاهنامه فردوسی سیمرغ آمده است . سیمرغ در پهلوی سیمرو است که نام دانشمند و پزشکی نیـز بوده اسـت ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۹ .

ayaoždi: impurity, uncleanness;
آیئژدی : ناپاکی ، ناسره . ۳/۱ وند ۳ و ۱۴ . وند ۶ و ۳۱ وند ۳۷ و ۳۴ .

ayaoždayann-anhen: they become unclean;
آیئژدینَن اَنگهن : آنها پاک نمی‌شوند . وند ۷ و ۲۴ . ۲۶ .

ayanh: iron
آینگه : آهن . ۳/۱ یسنا ۹ و ۱۱ . یشت ۱۹ و ۷۰ ۳/۱ یسنا ۳۲ و ۰۷ یسنا ۵۱ و ۹ . ۴/۱۳۲ وند ۵ و ۳۸ . ۶/۱ یسنا ۹ و ۱۱ . یشت ۱۹ و ۴۰ . ۶/۱ یشت ۱۰ و ۹۶ . یشت ۱۳ و ۰۳ .

ayaŋ̊ha: iron ; chains;

آیَنگَهَ : آهن ، زنجیر ، مانندهها . ۶/۱ یسنا ۷ و ۱۱ .

ayaŋ̊haeni-ayaŋ̊haena: made of iron;

آینگهئنی ـ آینگهئن : آهنین ، ساخته شده از آهن .

۱/ وند ۷ و ۷۵ ۲/۱ وند ۶ و ۴۶ . وند ۹ و ۱۴ وند ۱۶ و ۶ ۳/۳ یشت ۱۰ و ۱۲۹ ۴/۲ ویسپرد ۱۰ و ۲ ۲/۳ ویسپرد ۱۱ و ۲ . نیایش ۴ و ۵ ۲/۳ یسنا ۲۲ و ۲ ۱/۳ (۸/۳) ویسپرد ۲۱ و ۵ ۳/۳ وند ۴ و ۵۰ . ۵۱ ۶/۳ یشت ۱۰ و ۱۳۹ .

ayaŋ̊hu-zasta: with iron weapons;

آینگهو زَستَ : آهنین پنجه . آهن بدست ، جنگ‌افزار آهنین بدست ، زیناوند به آهن . ۶/۱ یشت ۷۰ و ۱۰ . (آهنین‌دست)

ayaŋ̊hu-zaya: with iron weapons;

آینگهو زَیَ زیناوند ، آهن بدست ، جنگ‌افزار آهنین بدست یشت ۱۰ و ۷۰ . (زمین افزار)

ayaŋ̊hū-duma: with an iron tail.

آینگهو دومَ (اینگهودومه) : آهنین دم (این واژه پاژنام اژدهـا است که دم آنرا به آهن مانندە کرده است) ۶/۱ یشت ۱۰ و ۷۰ .

ayaŋhō-paitiš-xarəna: iron-muzzled

آیَنگهُو پَئیتیش خْوَرِنَ : آهنین پوزه ۱/۶ یشت ۱۰ و ۷۵.

ayaŋhō-pāδa: with iron feet

آیَنگهُوپاذَ : آهنین پا

ayažāna: a draught-animal.

آیَژانَ: خشکی‌زی، جانورخشکی‌زی. ۲/۲ وند ۱۴ و ۱۰.

ayazəna: not performing the Yasna.

آیَزِنَ: نستاینده، پریستار یا (پیشوا) که یسنا را نمی‌خواند، یسنا نخوان ۱/۱ وند ۱۸ و ۵.

وند ۱۵. ۴۹

ayantu, ayatā: to come. to go

آیَنتو ، آیَتا : آمدن ، رفتن

ayana: course, way going

آیَنَ : راه، رفتن ۲/۱ ویسپرد ۷ و ۲ ۷/۱ یشت ۳ و ۴.

See: نگ

See: نگ

ayahya: name of a dev-druj; sterility(D.);

آیَهیَ: نام درج نازایی و سترونی.

وند ۲۱ و ۱۳.

ayara: relating to a day(Lit.); division of day;

آیَرَ: وابسته به روز، هنگام روز، همه یک روز.

۶/۳ یسنا ۱ و ۱۷. یسنا ۳ و ۱۹.

ayaré: a day; (light);

آیَرِ: یک روز، روشنایی

= روشنایی، یسنا ۴۳ و ۲. ۶/۱ یشت ۱ و ۱۸. یشت ۱۱ و ۵. یسنا ۵۷ و ۳۱. یشت ۸ و ۵۴. یشت ۱۰ و ۱۱۷. یشت ۴۱. ۲/۳ وند ۸ و ۴. یشت ۱ و ۱۱. یسنا ۵۷و۱۷. = هنگام روز، همه‌روزه.

ayaré-bara:one day's ride (on horseback)

آیَرِ بَرَ: یکروز تاخت اسب، یک روز راه ۶/۳ یسنا ۶۵/۴. یشت ۵ و ۴. ۱۰۱. یشت ۱۳ و ۷.

See: نگ

ayaska: free from sickness;

آیَسْکَ : تندرست ، بی‌درد ، بی‌رنج ، ۱/۱۶ ویسپرد ۴ .

ayasnya: un worthy of adoration;

آیَسْنیَ : ناشایسته سپاس ۲/۱۶ یشت ۱۳ و ۹۰ ۲/۳ یشت ۱۹ و ۸۱ .

See: ۰۱- نگ

ayāθrəma: name of the 4th Gahanbar. when the heat of quadrupeds is on the increase; it beg in from the 26th and ends with the 30th day of the 7th mount,(Meher)

آیاثرِمَ: ایاسرم گاه نام چهارمین گاهانبار است که از ۲۶ام مهرماه آغاز و در سی‌ام مهر ماه پایان می‌یابد. ماه هفتم از سال (مهرماه) ۱/۲ ویسپرد ۲ و ۲ یسنا ۲ و ۳ ۱/۴ یسنا ۱ و ۹ . یسنا ۳ و ۱۱ ۶/۱۴ ویسپرد ۱ و ۲ . نیایش ۲ و ۱۰ .

See: . نگ

ayō-asti:

name of an illustrious personage; آیُوْآستی :

نام یک کس با آوازه و نامور ۱/۶ یشت ۱۳ و ۱۱۲ .

ayō-xaoδa: with helms of iron;

آیُوْ خَئُذَ : آهنین خود ۲/۳ یشت ۱۳ و ۴۵ .

ayõxšusta: purified metal;

آیـُوْخْشوسْتَ : فلز ۲/۱ وبسپرد ۲۰ و ۱۰ یشت ۲ و ۰۷ یشت ۱۹ و ۰۲۰ ۶/ یشت ۲ و ۲۰ نیایش ۱ و ۰۷

ayõzaya: with iron weapons;

آیـُوْزَیَ : با جنگ افزار آهنین ۲/۳ یشت ۱۳ و ۰۴۵

ayõ-véréΘra: with iron armour;

آیـُوْ وِرِثْرَ : با زره آهنین ۲/۳ یشت ۱۳ و ۰۴۵

ayõ-saepa: a(foundry) for casting iron into various forms;

آیـُوْ سَئِپَ : آهن‌گدازی.

کارخانه جنگ‌افزار سازی ۵/۱ وند ۸ و ۰۸۹

ar: to go, to get, to aquire.

آرْ : رفتن ، بدست آوردن ، فراهم کردن ۲/۳ یسنا ۷۲ و ۴۰۳ ۳/۱ یسنا ۹ و ۰۳ ۰۶ ۰۹ ۰۱۲۰

2- to regard (a person or thing)

۲ــ بزرگداشتن ، ارج‌نهادن (به کسی یا چیزی) ۳ و ۳ فرکرد ۴ و ۰۱

3- to rush, to attack.

۳ــ یورش کردن ، تاختن ، واژه مانند پسوند و واژه‌ها آمیخته بکار می‌رود .

us-ar: to arise;

اوشْ آرْ : برخاستن ، تابیدن ، بلند شدن ، برآمدن ... ۳/۳ فرکرد ۴ و ۳ یسنا ۴۳ و ۰۱۲ یسنا ۴۳ و ۰۱۴

paiti-ar: to go against, to oppose(Lit.); to calumniate; to vilify;

پَئیتی آرْ : به روبرو رفتن ، ستیزه کردن ، پایداری کردن بهتان زدن ، بزهکار شمردن ، بدنام کردن . ۳/۱ یسنا ۴۴ و ۱۲ .

fra-ar: to come out, to appear;

فرَ آرْ : بیرون آمدن ، نمایان شدن . ۳/۳ یسنا ۴۶ و ۳ .

2- to give, to dedicate; ۲ــ دادن ، یاددادن ، آموزاندن

3- to regard(a person or thing)

۳ــ نگرش داشتن ، ارج‌نهادن

( ) = ۱/۳ یشت ۱۳ و ۲۵ .

See: نگ

ara: name of a person

آرَ : نام یک کسی است . ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۰ .

araityāwtō:(meaning unsettled) ; after having accomplished

آرَئیتیاوْتُ : پس از انجام . یشت ۲۴ و ۵ .

araeka: (variously);(interpreted) 2- (stinging); (tormenting); 3- (going ingreat numbers); evil,bad;

آرَئِکَ :

(۱) جوراجور ، میانجی (۲) کنس ، خست ، رنجور (۳) بسیارکننده ، بد ، زشت . [illegible] = یک کشه (خط) [illegible] ۶/۳ وند ۱۴ و ۵ .

[illegible]

aratu: acknowledging no lord;

آرَتو: بی‌سر ، بی‌سرور [illegible] ۶/۳ یشت ۱۳ و ۱۰۵ .

[illegible]

aratuxšaΘra: disobedient.

آرَتوخْشَثْرَ: نافرمان ، یاغی [illegible] ۴/۱ نیایش ۳۶ (یشت ۲۲ و ۳۶)

[illegible]

araΘya: untimely; unauspicious occurrence. (J.&H.); danger of law-suit (D.);

آرَثْیَ :

ناگهانی ، رخداد و بد و ناخجسته (یوستی ، هارلز) آئین‌دینی‌زیان‌آور (دار مستتر)، [illegible] ۶/۳ یشت ۱۱ و ۵ .

[illegible]

araΘwya: unseasonable, improper;

آرَثْوْیَ : ناکام ، نابهنگام ، نافراهم ، بیراه ، بی‌داد .

[illegible] ۲/۱ وند ۱۹ و ۱ . [illegible] ۲/۳ وند ۱ و ۱۸ . ۱۹ .

[illegible] ۲/۳ وند ۳ و ۴ . یشت ۴۷ . [illegible] یشت ۴۸ [illegible] ۶/۳ یشت ۱۵ .

[illegible]

araΘwyō̃-vačańh: an evil speaker;

آرَثْوِیُوْ وَچَنْگْهْ: بدگفتار، بدگوینده ۲/۱ نیایش ۶ ۶/۳ یسنا ۶۱ و ۴.

araθwyō-manaŋh: an evil thinker;

آرَثْوِیُوْ مَنَنْگْهْ: بداندیش، بداندیشنده ۲/۱ نیایش ۱۶ ۶/۳ یسنا ۶۱ و ۴.

araθwyō-šyaoθéna: an evil doer.

آرَثْوِیُوْ شیَئُثْنَ: بدکاره، بدکردار ۲/۱ نیایش ۱۶. ۲/۳ یسنا ۶۱ و ۴.

arapa: state of being not joyous; sorrow; affliction ; pain;

آرَپَ: ناشاد، غمگین، اخمو، داغدیده.

۲/۳ یسنا ۴۹ و ۱.

aravaoštra: name of an illustrious personage;

آرَوَ اُشْتْرَ: نام کسی نامور ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۴.

araska: envy; jealousy;

آرَسْکَ: رشک، رشک‌آمیزی، رشکین. ۱/۱ یسنا ۹ و ۵. یشت ۱۵ و ۱۶.

arą̄: stingy; close-fisted; irascible(H.);

آرا: کنس، جوکی، مشت‌بسته، تنگ‌چشم، بی‌دهش، آزمند. ۱/۳ یشت ۵ و ۹۳.

araiti: stinginess ; avarice;

آرائیتی: تنگ‌چشمی، کنسی، نبشخندگی، آزمند ۲/۱ یسنا ۶ و ۵.

araitivant: stingy; niggardly

آرائیتیونْتْ: مشت‌بسته، آزمند، رشکین. ۱/۱ یسنا ۶۵ و ۸.

arawnte:

آرائْنْتِ نگ See:

aréɣ: to sting; to emit a strong offensive

آرِ: گزیدن، بوی بسیاربدکردن. (=ارغنده)

aréj: to be worth, to become worthy-deserving;

آرِجْ: ارج، ارجمند، ارزشمند بودن، شایسته شدن.

۳/۱ یشت ۲۱ و ۵. ۶. ۳/۱ یسنا ۵۰ و ۱۰. این واژه برابر است با واژه

aréjaona: name of an illustrious personage;

آرِجَئُنَ: نام یک کس نامور ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۷.

aréjanh: value; price;

آرِجَنْگْهْ : ارج ، ارزش ۱/۱ وند ۷ و ۴۱–۴۳ ۶/۱ یسنا ۱۰ و۱۷

.

aréjanhvat: name of a beneficent turanian having strong sympathetic feelings towards the Iranians.

آرِجَنْگْهْوَتْ : نام کسی تورانی است که دارای حس همدردی و دلسوزی به ایرانیان بود .

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۳ .

.

aréjat-aspa: he was a Turanian king and waged war with Gushtasp and was finally killed by Asfandyar,the son of Gushtasp.

آرِجَتْ اَسْپَ :رجاسب نام پادشاه تورانیان است که با گشتاسب شه چندین بار جنگیده و سرانجام بدست اسفندیار پسر گشتاسب شاه کشته شد . ۲/۱ یشت ۱۰۹ و ۵۰ . یشت ۱۹ و ۸۷ . ۶/۱ یشت ۱۷ و ۵۰ .

معنی این واژه ، اسب سفید ، اسب نقره‌ای ، یا دارنده اسب سیم‌رنگ است .

.۱ .

aréz: to be white, comp.tin, lead, zine

آرِزْ : سفید ، فلزهای سفیدرنگ : ارزیز (قلع) ، سرب ، روی

مانندەها :

.۲-

aréz: to purify, to clean, to free from pollution;

آرِزْ : پاک‌کردن ، زدودن ، پالودن ، از ناپاکی رها کردن .

.

us-aréz: to purify thorughly اوسْ آرِزْ

سراسر پاک کردن ، سراپا پاکیزه کردن (+ +)
۰ ۲/۱ یسنا ۳۳ و ۱۲ ۰ یشت ۵ و ۰۱

–۳ ۰

aréz: to go on the right path; to be just;

آرِز: براه راست رفتن ، درستکار بودن ، دادگر بودن ، مانندهای ایــن واژه و
۰

–۴ ۰

aréz: to do, to undertake, to endeavour;

آرِز: انجام دادن ، کردن ، به عهده‌گرفتن ، کوشیدن ، مانند ۰

(۳ ۰)

aréza: battle, fight;

آرِزَ: نبرد ، جنگ ، رزم ۲/۱ یشت ۱۰ و ۳۶ ۰ ۷/۱ یشت ۱۰و۳۶
۵/۳ یسنا ۵۷ و ۱۲ ۰

۰ (–۱ ۰)

arézanh: evening, twilight;

آرِزَنگْهْ : آفتاب زردی ، شامگاه ، هنگام آفتاب فرورفتن ، ۷/۳ وند ۲۱ و ۰۳

۰ (–۲ ۰)

arézaža: a spear, a lance, battle (D.);

آرِزَزَ : نیزه ، زوبین ، خدنگ (نبرد)

arézahi: ۰

the first of the seven Keshavars into which the earth is divided it is to the west of Khaniratha, which forms

the central region;

آرِزَهی: نام یکی از هفت کشور روی زمین است

این کشور درباختر خوانیرث (ایران‌ویج) جای داشته. ۲/۱ وند ۱۹ و ۳۹. یشت ۱۰ و ۱۵ و ۱۳۳. یشت ۱۲ و ۹. و ۵/۱ یشت ۱۰ و ۶۷. ۴/۳ وند ۱۰ و ۱۱. وند ۱۱ و ۱۷.

arézūra: (۱.)

name of a mount at the gate of hell, where the demons rush forth. Arezoora was first name of a friend who was killed by Gayomard.

آرِزورَ:

۱ـ ستیغ کوهست که دروازه دوزخ نامیده می‌شد. چون راهزنان وآدمکشان در پشت آن در کمین می‌بوده‌اند.

۲ـ ارزور باز نام کسی است از گروه دیوان که بدست کیومرس کشته شده است. ۶/۱ وند ۱۹ و ۴۴. ۴۵.

arézū-šamana: name of a demon or monster killed by Karshasp.

اَرِزُو شَمَنَ :

نام بت‌پرستی که بدست گرشاسب کشته شد. ۲/۱۶ یشت ۱۹ و ۴۲.

arézō-šūta: the columns of an army set out for battle.

آرِزُو شوتَ : ستونی از ارتش که برای پیکار بسیج می‌شوند.

۶/۱ یشت ۱۰ و ۳۶.

arézya: (field) of battle

آرِزْیَ: پهنه نبرد ، میدان جنگ. ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۷.

arézu: name of an illustrious personage;

آرِزو: نام کسی نامور ۶/۲ یشت ۱۳ و ۱۱۵.

aréta: truth; veracity;

آرِتَ: راستی، درستی. مانندها:

arét: to speak the truth or what is just.

آرِتْ: راست‌گفتاری، دادرفتاری. مانندها:

arétō-kéréΘana: consecrated to the works of religion, or dedicated to the works of the singing of divine and moral Hymns;

آرِتُـو کِرِثَـنَ: اشوداد، نیازکردن ۲/۱ ویسپرد ۲ و ۲. ۶/۱ ویسپرد ۲ و ۱.

aréΘna: humour of the body;

آرِثْنَ : درد تن آدم، بازمانده اززه و آب چربی لاشه ۳/۳ یشت ۵ و ۹۰.

arék; to elevate; to exalt, to increase;

آرِک: بلندکردن، بالابردن، افزودن. مانندها:

areϴa:

profit, gain, utility; object, intention, truth, connection, concern;

آرِتَ:

سود، بهره، سودمندی، ماده (استه ویت) آهنگ، انگیزه، راست، شیفتگی، پیوستگی.

یسنا ۶/۱ و ۹۰ یشت ۵ و ۲/۱ ۷۱ ونّد ۷ و ۱/۱

یسنا ۴۳ و ۸. یسنا ۳۳ و ۲ و ۸. یشت ۱۲ و ۷/۱ ۵. و ۴۴ ۱۳.

areϴamant: truthful, honest, just;

آرِتَمَنْت: دادگر، درستکار، راست رفتار.

areϴmat-birišta:

giving the greatest encouragement to a righteous person;

آرِتْمَتْبیریشْتَ

بزرگترین دلگرمی دهنده بمردم راست، امیدوارکننده راستان.

۸/۱ یشت ۱۲ و ۷.

aréd: to torment, to wound, to do harm;

آرِدْ: آزار کردن، آسیب‌زدن، رنج‌دادن.

aréduš: (ablow) causing hurt. (2) name of a crime, commited by striking a hurtful blow

آرِدوش: زنش رنج‌آور.

(۲) نام یک جور تبه‌کاری و آدمکشی است که بازمینه‌چینی و زنش رنج‌آور همراه است.

۱/۱ وند ۴ و ۱۷ ۳/۱ وند ۴ و ۲۶.

۶/۳ وند ۴ و ۱۷.

(اوستا)

aréda: that which is dedicated, an offering; a gift;

آرِدَ: آنچیزیکه نیاز می‌شود، پیشکشی، بخشش، نیاز: دهش.
۱/۱ یسنا ۴۳ و ۳. یسنا ۴۶ و ۹. یشت ۱۰ و ۶۵. ۴/۱ یشت ۱۹ و ۵
یشت ۹ و ۵. یشت ۱۵ و ۱. ۱/۳ یسنا ۳۴ و ۷. ۲/۳ یسنا ۸۴
و ۸. ۲/۳ یشت ۱۳ و ۳۲. ۷۶. ۳/۳ یسنا ۴۶ و ۶
۶/۳ یشت ۱۰ و ۶۵.

arédvī:

name of the wall-known Iranian river Aredvicura, rising from mount Hukairya and falling into the sea Vourukasha.

آرِدْوی: اردیسور: رودخانهٔ نامی و بزرگ ایران باستان که از بلندیهای کوه هوکئر سرچشمه گرفته و به دریای وئوروکش می‌ریزد. ۱/۱ وند ۷ و ۱۶.
۲/۱ ویسپرد ۲ و ۷. یسنا ۴۶ و ۱.
۶/۱ ویسپرد ۱ و ۵. ۶/۱ وند ۲ و ۲۲.
۸/۱ ۸/۱ یشت ۵ و ۹.

aréδa: half(Lit.); side, direction;

آرِذَ: نیمه، سو، گوشه، کنار. = روئیدن. =
نروئیدن ۲/۱ وند ۵ و ۱۹. وند ۶ و ۴۳. وند ۹ و ۲۹. ۳۳. ۳۴. ۳۵. یشت ۱۷ و ۶۰ یشت ۱۰ و ۱۰۰. ۷/۱ یشت ۱۰ و ۱۲۶.

aréδō-manuša:

name of a mountain on which Minochehr was born;

آرِذُوْ مَنوشَ

نام کوهی است که منوچهرشاه پیشدادی در آن جا زائیده شده.
۶/۱ یشت ۱۹ و ۱.

aréna: glory, duty; manner;

آرِنَ: فر و شکوه، کار بایسته (وظیفه) سرپرست، ۱/۱ یسنا ۱۹ و ۱۷.

arénat-čaeša: to discharge

آرِنَ‌چَئِش:

 = تهی کردن، پس دادن =

(1) discharging one's duty-debt; duty, debt

(۱) پس دادن بدهی یکی، انجام کار بایسته کردن به یکی، وظیفه، بدهی.

(2) finding out the guilty

(۲) شناسنده گناهکار.

برانگیزاننده جنگنده‌ها، راهنما. ۲/۱ یشت ۱۰ و ۳۵.

arénavāči: ARNAWAZ : name of one of the sisters of King Jamsheed: name of one of daughteres of King Jamsheed (MOHL & Dar.) she and her sister(MOHl. Dar.) fell into the hands of Zohak, when he conquered Yima (Jamsheed), and were delivered by Faridon;

آرِنَواچی:

ارنواز. (ارنواجی) به ترجمه پروفسور کانگا نام یکی از خواهران جمشیدشاه است. بنا بر شاهنامه فردوسی ارنواز نام یکی از دختران جمشید است که هنگامیکه زهاک به جمشیدشاه پیروزشد او و خواهرش شهرناز هر دوبدست زهاک افتادند که سرانجام بدست فریدون از دست زهاک رهایی یافتند. ۲/۱ یشت ۵ و ۳۴. یشت ۱۵ و ۲۴.

ارم: نگ See:

نگ آره

[illegible]

arémõ-šũta: (a stone) flung from the Arm.

آرِمُنْو شوتَ: با دست پرتاب شده. [illegible] ۱/۱ و (۱/۳) یشت ۱۳ و ۷۲.

[illegible]

arénava: race-course;

آرِنَوَ اسب‌دوانی (برابری) (مسابقه) [illegible] ۲/۱ یسنا ۹ و ۲۲.

[illegible]

aréš: to wound, to harm.

آرِشْ: زخم کردن، آسیب زدن. [illegible] ۲/۱؛ [illegible] ۶/۳ یسنا ۵۲ و ۲.

[illegible]

arém-piΘwa: mid-day, noon;

آرِمْ پیثْوَ: نیم‌روز، میان‌روز ([illegible]) [illegible] ۲/۳ یسنا ۴۴ و ۵.

[illegible]

arézayant: fighting;

آرِزَیَنْتْ: جنگنده، رزمنده. [illegible] ۱/۳ یشت ۱۳ و ۳۳.

[illegible]

armaešat: sitting in a retired or sequtsered place.

آرْمَئِشَتْ: بازداشت، زندانی، جداشده از دیگران.

[illegible] ۴/ یسنا ۶۲ و ۸.

[Avestan] . ([Avestan] + [Avestan])

armaešta: standing motionless, stagnant; (water)

آرمَئِشتَ: بی‌جنبش ایستاده، آرام ایستاده، ناروان و مانده.

[Avestan] [Avestan] ۲/۱ یشت ۶ و ۲. [Avestan] [Avestan] [Avestan] ۱/۳ یشت ۸ و ۴۱ [Avestan] [Avestan] ۲/۳ یسنا ۶۸ و ۶. [Avestan] [Avestan] [Avestan] [Avestan]. یشت ۵ و ۷۸.

[Avestan] ــ ۱. ([Avestan].)

aršan: male; the word used to denote the male sex of animals;

آرشَن: نر، نرینه، به جانداران نرینه این نام واژه بکار می‌رود.

[Avestan] [Avestan] = اسب نر = a male horse [Avestan] [Avestan] = شتر نـــر = he camel [Avestan] [Avestan] = گاو نر = . [Avestan] ۱/۱ یشت ۱۴ و ۳۱. [Avestan] ۶/۱ وند ۱۴ و ۱۱. یشت ۱۰ و ۷۰. یشت ۱۴ و ۱۵. یشت ۱۷ و ۵۵. [Avestan] [Avestan] ۶/۱ یشت ۱۴ و ۷. [Avestan] [Avestan] = چهار اسب نر ۲/۳. یشت ۵ و ۱۲۰. [Avestan] ۶/۳ وند ۲۲ و ۲۰. یشت ۵ و ۲۱. ۲۵. ۲۹. ۳۳.

2- man, he (not feminine); ۲ــ مرد (نه زن)

[Avestan] ۱/۱ وند ۸ و ۳۲. [Avestan] [Avestan] ۴/۱ یشـت ۱۷ و ۵۸. [Avestan] ۶/۱ وند ۳ و ۲۴. [Avestan] ۱/۳ وند ۱۸ و ۳۱. [Avestan] ۱/۳ وند ۱۸ و ۳۲. ۳۵. ۴۱. ۴۷. [Avestan] ۶/۳ وند ۷ و ۱۶. وند ۱۸ و ۳۳. یسنا ۶۵ و ۲.

3- brave, valiant. ۳ــ دلیر، دلاور، یل، [Avestan] ۱/۱ یشت ۱۰ و ۸۶. یشت ۵ و ۴۹. یشت ۱۵ و ۳۲. یشت ۱۷ و ۴۱. [Avestan] ۲/۱ یشت ۱۹ و ۵۲.

[Avestan] ــ ۲.

aršan: (Arash) brother of Kai Kaus(D.); he has been compared with Noldake with the Erekhsha,

آرشَن: ارش نام برادر کیکاوس است. کی‌آرش در شاهنامه و این نام را با آرش کمانگیر نامور برابر کرده‌اند نباید لغزش شود که این دو از هم جدا می‌باشند. [Avestan] [Avestan] ۲/۱ یشت ۱۹ و ۷۱. [Avestan] [Avestan] ۶/۱

یشت ۱۳ و ۱۳۲ ·

[illegible] · ([illegible] , [illegible])

aršux a: the truthfully spoken; veraciously uttered;

آرشوخذَ : راست گفتار

براستی گفته شده · [illegible] ۱/۱ یسنا ۶۰ و ۵ · یشت ۱۱ و ۳ · [illegible] ۲/۱ یسنا ۷ و ۲۶ · [illegible] ۱/۶ یسنا ۸ و ۱ · [illegible] ۱/۳ یسنا ۱۰ و ۱۸ [illegible] ۲/۳ یسنا ۷۱ و ۱۰ · ویسپرد ۲۰ و ۱۰ · یشت ۵ و ۷۷ · [illegible] ۵/۳ یسنا ۱۶ و ۱۰ · ویسپرد ۶ و ۱۰ · یشت ۳ و ۱۸ · [illegible] ۳/۶ ویسپرد ۱۲ و ۳ [illegible]

واژه براستی گفته شده · = [illegible] = 2- a word truthfully spoken

[illegible] · ([illegible] , [illegible])

aršō-kara: yielding or producing virility

آرشُوکَرَ : مردزا ، باردار کننده . دلیر کردن (نر کردن) برانگیختن کسی به دلاوری ·

[illegible] ۲/۱ یشت ۱۴ و ۲۸ · یشت ۳۰ و ۳۲ ·

آرشنه [illegible] نگ [illegible] -۲ · See:

[illegible] · ([illegible])

aršnavaiti: male mated; pregnant, big;

آرشْنَوَئیتی : مرد دیده ، جفت‌گیری کرده ، آبستن ، شکم بزرگ شده [illegible] = ده مادیان جفت‌گیری کرده (آبستن) ۲/۳ یسنا ۴۴ و ۱۸ [illegible] ·

[illegible] · ([illegible] , [illegible])

aršmananh: good or correct thougth;

آرشْمَنَنگهْ : اندیشهٔ خوب یا اندیشه رسا [illegible] ۳/ یسنا ۱۹ و ۱۷ ·

[illegible] ·

aršya: name of an illustrious personage;

آرْشْیَ ، ارشیه نام کسی نامور. [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۸.

[illegible] (مانند [illegible])

aršvačanh: a truthful words;

آرْشوَچَنْگَهْ: واژه‌های راست ، گفتار راست. [illegible] ۲/۱ یشت ۳ و ۲ [illegible] ۳/۱ یسنا ۱۹ و ۱۷.

2- truth-speaking;

۲ـ راست گفتار ، [illegible] ۱/۱ وند ۹ و ۲. [illegible] ۲/۱۶ یشت ۱۰ و ۷. ([illegible] + [illegible]) = [illegible] ۲/۱۶ ویسپرد ۱ و ۳ = راستگو ترین. [illegible] ۱/۳ نیایش [illegible] ۲/۳ ویسپرد ۳ و ۵. یسنا ۱۳ و ۳.

[illegible] (مانند [illegible])

arš-šyaoΘna: righteous; truthful; action;

آرْش شیَئُثْنَ: راست‌کردار ، درستکار. [illegible] ۳/۱ یسنا ۱۹ و ۱۷.

[illegible] ([illegible] ـ ۲.)

arš: righteous, truthful;

آرْش: راست ، درست.

مانندها: [illegible] و [illegible]. [illegible] ، [illegible]. [illegible].

[illegible] (مانند [illegible])

arštāt: angel presiding over truthfulness and justice;

آرْشْتاتْ: ایزد نگهبان راستی ، دادگری.

فروزه‌راستی ، درستی‌ودادگری. [illegible] ۲/۱۶ یسنا ۲ و ۷. یشت ۱۰ و ۱۳۹. نیایش ۵ و ۷. خورده اوستا ۲ و ۲۶. [illegible] ۲/۱ یشت ۲ و ۱۰. یشت ۱۳ و ۱۸. [illegible] ۶/۱ یشت ۱۱ و ۱۶. [illegible] ۶/۱ یسنا ۱ و ۷. یسنا ۳ و ۹. یشت ۲ و ۵. یشت ۱۲ و ۴۰. [illegible] ۲/۱ ویسپرد ۷ و ۲.

aršti: ۱.

Arshtad yazad, presiding over truthfulness and justice.

آرْشتی : گونهٔ دیگر از واژهٔ ارشتات

ایزد راستی و دادگری، داوری ۶/۱ یسنا ۵۷ ۰۳۴ یشت ۱۱ و ۱۹ ۰

۲.

aršti: a lance, a spear;

آرْشتی: نیزه، زوبین، خدنگ. ۱/۱ وند ۱۴ و ۹ ۰ یشت ۱۰ و ۲۰ ۰ یشت ۱۳ و ۷۲ ۰ ۲/۱ یشت ۱۰ و ۲۱ ۰ ۶/۱ یشت ۱۰ و ۲۴ ۱/۳ وند ۱۷ و ۹ ۰ ۱۰ ۱/۳ یشت ۱۰ و ۳۹ ۰ ۶/۳ یشت ۱۰ و ۱۳۰ ۰ مانند:

arš-tkaeša: following the doctrine or path of truthfulness;

آرْش تْکَئِشَ : راست کیش

پیرو راه راست، پیرو کیش راست. ۲/۱ یشت ۲۳ و ۷ ۰

arš-dāta: created true; righteous in nature;

آرْش داتَ : راست داده، راست آفریده. راست نهاد.

۱/۱ یسنا ۹ و ۱۶ ۰ ۱/۱۶ یشت ۱۲ و ۱ ۰

aršvant: name of an illustrious personage;

آرْشوَنْتْ: راست‌مند، نام کسی نامور. ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۳ ۰

aršvasaya: th righteousness doer.

آرْشوَسَیَ : ۱ـ کار درست کننده. نام کسی است. ۲/۱۶ یشت ۴ و ۷

𐬀𐬎𐬎.

av: (1) to go, to come;

آوْ: (۱) رفتن، آمدن. [Avestan] و ۳/۱ یشت ۱۳ و ۱۶. یشت ۱۴ و ۱۲.

(2) to desire, to wish; to press;

۲ــ آرزوکردن، خواستن، از پیش بردن. [Avestan] ۱/۱ یسنا ۴۴ و ۷.

(3) to protect, to assist, to support;

۳ــ نگهداری کردن، یاری کردن، پشتیبانی کردن. [Avestan] ۳/۳ یسنا ۵۷ و ۲۳. یشت ۱۱ و ۱۴. یشت ۸ و ۷. ۳۸. [Avestan] ۱/۳ = دستگیری کردن، یاری‌کردن. یشت ۱۳ (۱۴۶.

(4) to do harm, to torment;

۴ــ آزردن، رنجاندن، آسیب‌زدن.

𐬞𐬀𐬌𐬙𐬌-𐬀𐬎𐬎.

paiti-av: to go to wards. پَئیتی آوْ:

بهم خوردن. [Avestan] ۳/۱ یشت ۸ و ۲۵. ۲۶.

𐬞𐬀𐬌𐬭𐬌-𐬀𐬎𐬎.

pairi-av: to come in across

پَئیری آوْ: بمیان آمدن، درون شدن.

𐬀𐬎𐬎𐬀.

ava: this, that.

آوَ: این، آن. [Avestan] ۱/۱ وند ۹ و ۴۱. وند ۷ و ۷۱. [Avestan] ۱/۱ وند ۱۸و۳۷. وند ۴۳ و ۴۹. [Avestan] ۲/۱ وند ۹ و ۱۴. یشت. ۵ و ۱۳۱. یشت ۸ و ۵۰. یشت ۱ و ۲۴. [Avestan] ۲/۱ وند ۱۹ و ۱۴. یشت ۸ و ۵۵. یسنا ۲۶ و ۲. یسنا ۴۴ و ۱۹. [Avestan] ۲/۱ یشت ۱۹ و ۳۵. [Avestan] ۳/۱ یشت ۱۳ و ۱۶. [Avestan] ۳/۱ یسنا ۳۳ و ۶ [Avestan] ۴/۱ یشت ۸ و ۵۱. [Avestan] ۴/۱ یشت ۱۷ و ۵۸. [Avestan] ۵/۱ وند ۱۹ و ۱۲. ۲۰. [Avestan] ۶/۱. [Avestan] ۶/۱ نیایش ۲ و ۸ [Avestan]

۶/۱ یشت ۱۶ و ۶ [illegible] ۶/۱ یسنا ۱۹ و ۸ . [illegible] ۶/۱ یسنا ۱ و ۱۶ . یسنا ۳ و ۱۸ . یشت ۱۳ و ۲۸ . [illegible] ۱ و ۶ وند ۱۰ و ۱۷ . یسنا ۱۶ و ۸ . [illegible] ۶/۱ یسنا ۱۹ و ۸ . [illegible] ۳/۱ وند ۹ و ۴۱ . یسنا ۵۷ و ۲۹ . [illegible] یشت ۸ و ۱۲ . [illegible] ۴/۱ [illegible] ۳/۲ وند ۱۳ و ۱۰ . یشت ۵ و ۱۰ . یشت ۵ و ۹۳ [illegible] ۳/۲ یسنا ۲۳ و ۱ . [illegible] ۳/۲ ویسپرد ۹ و ۲ . یشت ۵ و ۹۳ . [illegible] ۳/۲ یشت ۱ و ۱۰ . [illegible] ۳/۲ یشت ۲۱ و ۱۶ . [illegible] ۳/۲ . یشت ۵ و ۳۰ . یشت ۱۵ و ۲۰ . [illegible] ۳/۳ یسنا ۴۴ و ۱۵ . [illegible] ۳/۴ وند ۱۳ و ۲۲ . [illegible] ۳/۶ یسنا ۲۹ و ۳ . [illegible] ۳/۶ یشت ۱۰ و ۴۵ .

[illegible] — ۲ .

ava: prefix implying negation. to-wards, below, far;away, off;

اَوَ (۲)

هم به تنهایی معنی بسوی ، پائین ، دور ، کنار می‌دهد و هم مانند پیشوند در جلو واژه‌ها معنی نه ، بی ، نا (ناپایا) می‌دهد . [illegible] وند ۳ و ۲۵ . [illegible] یشت ۸ و ۵ . [illegible] وند ۵/۵

2- sometimes it is separated from the verb;

۲ــ گاهی واژه او از کار واژه (فعل) جدانیز نوشته می‌شود مانند : [illegible] وند ۸ و ۷۴ . [illegible] وند ۸ و ۲ . ۳ . [illegible] ویسپرد ۱۵ و ۱ .

3- to wards, near, beside, below, far.

۳ــ بسوی ، نزدیک ، پهلو ، زیر ، پائین ، دور [illegible] وند ۵ و ۴۱ . ۴۲ . ۴۳ .

4- adv. downwards, below

۴ــ در گونه بسته (قید) نیز بکار می‌رود مانند سوی پائین ، زیر .

[illegible] — ۳ . ([illegible])

ava: destruction, harm, woe;

اَوَ (۳): ویرانی ، آسیب ، رنج ، آزار ، زیان . [illegible] ۷/۱ یسنا ۴۵ و ۳ .

avaeza: guileless, sinless; unreservedly;

آوَئِزَ بی‌فریب، بی‌گناه، خویشتن‌دار و اندک‌گو. ۱/۱ نیایش۱۳

avaetāt: downward course:

2- meanness; baseness; lamentable; (Har.); lowest (M.); insult(Dar.);

آوَئِتاتْ، سرازیر
۲ـ پستی، فرومایگی، غم‌آور.
رنج‌آور، پست‌ترین (میلز) پست، بیزارکننده (دار مستتر) ۱/۱ یسنا ۳۱ و ۲۰.

avaena: not seeing; not appearing; entinct

آوَئِنا: نه‌بیننده، ناآشکار، ناپیدا، خاموش.
۱/۱ یشت ۱۹ و ۳۴.

avaoirišta: (ablow) inflicting a wond;

آوَاُئیریشْتَ زخم‌آور، نام گناه نیز است که بانگیزه زخم‌زدن انجام می‌شود.
۲/۱ وند ۴ و ۱۷. وند ۲۲ و ۲۵.

avaourvaesayeiti: آوَاُئورْوَئِسَیئیتی:

See: نگ

avakanta: a hollow, a cavity, a pit;

آوَکَنْتَ: کنده، سوراخ، چاله، گودی، غار، شکاف چاه.
۷/۳ وند ۱۵ و ۰۳۸

(۰۱)

avakana: a bollow, a pit

آوَکَنَ: کندک (خندک) چاله، دام. ۲/۱ وند ۸ و ۸. وند۱۵و۳۹. ۴۷

avakani: the keeper or the owner of the pit;

آوَکَنی خداوند یا دارندهٔ چاه

۱/۱ وند ۱۵ و ۳۹.

avaxyāi:

آوَخیائی:

See: نگ

avaxšant: perfectly stilled-hushed;

آوَخْشَنْتْ = نه از ریشه = گفتن و واژه
= نگوینده، خاموش، مرگوار، تاریک، مانده:
= خاموشی شب، تاریکی شب.

avaγnāna:

آوَغنانَ:

See: نگ

avanh: assistance, support, protection;

آوَنگْهْ: یاری، نگهداری، پشتیبانی. ۲/۱ یسنا ۲۹ و ۹. یسنا ۳۲ و ۱۴. یشت

[Avestan] ۵ و ۵۰ یسنا ۳/۱ [Avestan] . ۱۰ و ۱۳ یشت ۲/۱ [Avestan] . ۴۹ و ۱۳
۴/۱ وند ۱۸ و ۱۹ . ۲۱ و ۲۲ . ویسپرد ۱۱ و ۱۵ . یسنا ۴ و ۶ . یسنا ۵۰ و ۷ . یشت ۱۰ و
۵ . [Avestan] ۴/۱ یشت ۱ و ۹ . [Avestan] ۴/۱ یسنا ۵۸ و ۷ . یشت ۱۰ و
۷۸ . [Avestan] ۶/۱ یسنا ۴۹ و ۱۲ . یسنا ۵۰ و ۱ . [Avestan] ۲/۳ یشت ۴ و ۱ .
[Avestan] ۳/۳ یشت ۱۳ و ۱۴۶ .

[Avestan] (از [Avestan])

avan̊han̊han: آوَنگهَنگهَن

assistance, support; یاور ، پشتیبان

[Avestan] ۴/۱ یسنا ۳۳ و ۵ .

[Avestan]

avan̊habdaeta: آوَنگهَبدَئِتَ

See: [Avestan] نگ

[Avestan]

avan̊uhabdәmna: آوَنگوهَبدِمنَ

See: [Avestan] نگ

[Avestan]

(AWAÑGAHU) اونگهو

Bereft of good; evil. ناامید از نیکی ، اهرمن ، بدکار ،

[Avestan] (مردانه) ۲/۳ یسنا ۱۲ و ۴ . [Avestan]
(مردانه) ۳/۳ یسنا ۱۲ و ۴ .

[Avestan] (از ریشه [Avestan])

avačan̊h: آوَچَنگه

not raising the voice (Lit); not barking (as a dog)

صدا بلند کردن، بی‌آوا، پارس نکردن (سگ) (نرینه)
۱/۱ وند ۱۳ و ۲۹ و ۳۱.

(مانند با شماره ۱)
ava-čičiΘvanh: آوَچی‌چیثوَنگْهْ

See: نگ

(نام واژه)
avačina: آوَچینَ

a measure of length; so much.

یکه سنجش، یک اندازه سنج درازا همچنین بسیار. (درازاسنج) یکان‌سنجش.

(از) (نام واژه)
avačinō-mazanh: آوَچینُو مَزَنگْهْ

the measure of avachina: So much large

اوه‌چینه، باندازهٔ یک "اوچین"، بسیار بزرگ
(نام واژه) ۲/۱ وند ۵ و ۶۰.

(ازریشه +)
avičō-urvaitya: آویچُواورْوَئیتْ یَ

not fulfilling one's vows;

کسیکه پیمان خود را انجام نمیدهد. نذر خود را انجام ندادن، سست‌پیمانی‌کردن، گفته خود را انجام ندادن (نرینه) ۲/۱ نیایش ۸.

(از ریشه +)
avajana: آوَجَنَ

a smiter; زننده، کوبنده، (ضارب) فرگرد ۸ و ۱.

(از ریشه)

avajasti: آوَجَستی

request, petition;

درخواست ، دادخواست ، دادخواهی .

۶/۱۶ یسنا ۶۵ و ۱۰ .

avazāite: آوَزائیتِ

See: نگ ۹.

avant: آوَنْت

so much, this much;

اندی ، باندازنی ، این اندازه . آن اندازه (نرینه) ۱/۱ وند ۳ و ۲۰ وند ۹ و ۴۹ (و ۲۵ وند ۱۷ و ۷) . و وند ۶ و ۱۰ و ۸ و ۲۳ و ۲۵ ... (نام همگانی) ۱/۱ وند ۷ و ۷۱ . وند ۹ و ۴۴ . (نام مادینه) ۱/۱ یسنا ۱۹ و ۰۷ . (نرینه) ۲/۱ یشت ۵ و ۶۵ . (نرینه ۲/۱) یشت ۸ و ۵۰ یشت ۱۰ و ۱ . نام همگانی ۲/۱ یشت ۱۵ و ۴ . ۲/۱ یشت ۱۴ و ۶۰ . ۵/۳ یشت ۵ و ۸۵ .

از + با ریشه ۲) (نرینه)

avanta: آوَنْتَ

one who is unfavourable or unfriendly; an enemy;

کس‌نامهربان ، بی‌مهر ، نادوستانه ، دشمن ، کین .

۲/۱ وند ۲۲ و ۵ و ۱۲ و ۱۸ .

avaΘa: آوَثَ

so, thus, consequently;

هم چنین ، بنابراین ، همینجور ، بهره

سرانجام ، هوده ، وند ۲ و ۳۲ و ۳۹ وند ۲/۸ و ۳ وند ۵ و ۱۷ و ۳۵ یشت ۵ و ۶۲ و ۶۹ یشت ۱۰ و ۱۱۸.

(از)

avaθāt: آوَثات

also, in this manner; — بدین روش ، هم ، همچنین ، از این گذشته

از این راه ، یسنا ۱۵ و ۳. یسنا ۵۶. ۱.

(از)

avaθra: آوَثرَ

There, in that place; — آنجا ، در آنجا ، از آنجا ، درآن جایگاه.

وند ۱ و ۴. وند ۲ و ۴۲.

(از ریشه با شماره ۱)

ava-daréna: آوَدَرِنَ

separating, severing, — جداکردن ،ازهم سواکردن ،بریدن ،پاره‌کردن.

۲/۳ وند ۱۸ و ۱۹ و ۲۱ و ۲۲.

(از با شماره ۱)

avaδa: آوَذَ

there — آنجا ، یشت ۱۳ و ۲۵ یشت ۲۲ و ۲۰ وند ۴ و ۵۰–۵۴.

(از با شماره ۱)

avaδāt: آوَذات

there — آنجا ، آنسو.

2- thence, hence; — ۲ ــ از آنسو ، از آنجا ، از اینرو ، ازین پس ، دیگر

یشت ۸ و ۳۵.

(از + ریشه با شماره ۱)

avanémna: آوَنِمْنَ

not smiting; unconquerable; شکست‌ناپذیر.

ناگشودنی (غیرقابل فتح) ۱/۱ یشت ۱ و ۸. (نرینه ۶/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۹. ۳/۳یشت۸و۵۵. مادینه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۳. نرینه ۶/۳ ویسپرد ۳ ۱۰ یشت ۲۴ و ۶.

(از ریشه)

avapasti: آوَپَسْتی

falling down; پائین افتادن، پرت شدن، (سقوط)

ساختمان واژه + + = و

۶/۱ یسنا ۴۴ و ۴.

(از ریشه (با شماره ۱)

ava-mereiti: آوَمِرِئیتی

dying, death; مردن، مرگ، ۲/۱ یشت ۲۲ و ۳۶.

. (از ریشه .)

avaré: آوَرِ

aid کمک، یاری، یاری کردن، کمک کردن، دستیار. پورداود: یار، یاور ۴/۱ یسنا ۲۹ و ۱۱

(نرینه نام واژه)

avaré-gao: آوَرِگَاُ

name of an illustrious personage; نام کسی نامورورو شناس

(از و)

avarétā: آوَرِتا

a thing of value; goods یک چیز گرانبها، کالای ارزنده،

۱/۳ یشت ۱۷ و ۰۷. ۶/۳وند۵ و ۶۰ وند ۹ و ۳۹ وند ۱۸ و ۳۴ و ۳۷ وند ۱۹ و ۲۶. مانند -

(از ریشه)

avaréΘa: آوِرِثَ

destitute of aid or support;

ناتوان برای یاری دیگری. تهیدست برای کمک کردن، ناتوان بیاری وپشتیبانی، ناتوان مادینه ۲/۳ یشت ۱۰ و ۲۷.

(نام واژه)

avaréΘ rabanh: آوِرِثْرَبَنْگْهْ

name of an illustrious personage. According to the eighth volume of the Dinkard, he was the son of Adarbad Maras - pand.

نام یک کس روشناس

برابر جلد هشتم دینکرد نام پسر موبد آدرباد اسپند است. ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۶.

avarōit: آوِرْوُئیث

See: نگ

(از)

avavant: آوَوَنْتْ

so much

باندازئی اندی

و مادینه ۱/۱ یسنا ۶۵ و ۳۰. نام همگانی ۱/۱ یشت ۸ و ۶ یشت ۱۹ و ۶۸. نرینه ۲/۱ وند ۵ و ۱۴ وند ۷ و ۵۱. نام همگانی ۲/۱ وند ۸ و ۱۱ و ۲۳–۲۵ و ۷۶–۷۸ وند ۹ و ۲۹ وند۷و۵۴یشت۵و۱۵ویسنا۱۹و۱۰. مادینه ۳/۱ یسنا ۱۹ و ۷ یسنا ۷۱ و ۱۵ نام همگانی ۳/۱یشت

… ۶/۱ نیایش ۹ یشت ۲۲ و ۹. … ۱۷ و ۲۰. …
۶/۳ یشت ۱۷ و ۱۱.

avasō-xšaΘra: آوَشُوخشَثرَ

not ruling accoridng to one's will; bereft of all free - will.

کسیکه‌برابردلخواه‌نتواندفرمانروائی‌کند. ناکام‌فرمانراندن.
ناامید از همه آرزوها، فرمانروائی که بازیگوشی و هرزگی و زور و خودسری بکار می‌برد
نرینه ۱/۱ یسنا ۸ و ۶.

2- a ruler who exercises no wanton or despotic power;

نرینه ۲/۱ یسنا ۱۹ و ۲۰.

ازریشه …

avasčasta: آوَسچَستَ سزاوار پائین انداختن.

to break down, to cut; ازپاانداختن، بریدن،

fit to be broken down; پائین‌انداخته‌شده

… = is a verbal adjectival suffix.

تَ = یک پسوند کار واژه و صفت‌ساز است که در پایان واژه‌ها بکار میرود.

avasčastō-fravaši: آوَس چَستُو فرَوَشی

(evil persons) whose Fravashis are fit to be broken or destroyed; having wicked Fravashis

مردمان اهریمنی که فروهر آنان شایسته شکسته شدن و نابود شدن است.
فروهر شریر و بدکار داشتن، (اشپیگل)
(نرینه) ۶/۳ یشت ۱۳ و ۱۰۵.

[illegible] (از [illegible] ریشه [illegible])

avaspašti: آوَسپَشتی

sight, seeing; تماشا، نگاه کردن، تماشائی،

[illegible] ۳/۱ یشت ۱۱ و ۵. مانند [illegible].

[illegible]

avas-vāt: آوَس وات

See: [illegible] نگ [illegible]

[illegible] (ازریشه [illegible] + [illegible])

ava-hišti: آوَ هیشتی

standing by; meeting; آشتی‌کردن‌از، وفاکردن، همدیگررادیدن،

[illegible] ۴/۱ وند ۸ و ۱۰۰ – ۱۰۳.

[illegible] از [illegible] نرینه

avahya: آوَهیَ

name of an illustrious personage

نام یک کس با آوازه و روشناس، [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۳.

[illegible] . [illegible] + [illegible])

avahmya: آوَهمیَ

unworthy of homage-adoration-glory

ناشایسته برای کرنش و ستایش و بزرگواری و شکوه [illegible] مادینه ۲/۱ یشت ۱۳ و ۹۰. [illegible] نرینه ۲/۳ یشت ۱۹ و ۸۱.

[illegible] . (از ریشه [illegible] با شماره ۱)

avāurusta: آوائوروستَ

poeitic metre; nonmutilation(sp.)

اندازه شعری، حذف نشده از کتاب. (اشپیگل)

competion(Har.); ناگزیری (اجبار) (دگرهارلز)

words omitted(Dar.); وات‌های انداخته شده (دار مستتر)

این واژه از نظر سرواد به چم الزام روی و فرونگذاشتن قانون شعری است.

۲/۳ یسنا ۷۱ و ۱۸.

avāvntém: آواونْتِم

See: نگ

avāči: آواچی

See: نگ

با ریشه ۲

avazōit: آوازُوئیث

See: نگ

نام واژه نرینه

avāraoštri: آوارَاُشتری

name of an illustrious personage;

نام یک کس با آوازه و روشناس، ۶/۱ یشت ۱۳، ۱۰۳ و ۱۰۴.

avāstra: آواسْتْرَ

(drought) drying up agriculture-pastures;

خشکیدن کشتزار و چراگاه، خشکسالی برای کشاورزی

نوتر ۲/۱ وند ۱۳ و ۵۱. ... ۶/۱ وند

۷ و ۲۶. [illegible] کاتسه ۱/۶ یشت ۱۳ و ۱۳۰.

[illegible] (نام واژه)

avāstrya: آراستریَ

(denom.base) to be weak-powerless; ناتوان بودن و بی‌نیروئی

a cultivator , [illegible] = کشاورز، رنجبر، کارگر

laborious, working; powerless [illegible] = بی‌نیرو =

the Druj becomes powerless= [illegible]

= دروج بی‌نیرو یا ناتوان می‌شود. [illegible] یشت ۱ و ۲۹.

[illegible] با ریشه شماره ۱ [illegible]

ava,avi: آوَ ـ آوی

pref., near towards by; contrary to;

(وابسته) نزدیک شدن. به دسترس رسیدن،

[illegible] یشت ۸ و ۲۵. [illegible] یشت ۸ و ۱۴. [illegible] یشت ۱۰ و ۲۰ [illegible] وند ۵ و ۲.

2- Prep., near, by, towards, upto

۲ (درحال‌اضافه) نزدیک، بوسیله، نزدیک شدن، تا، باندازه‌ی. [illegible] وند ۱۸ و ۶۵. [illegible] وند ۱۹ و ۱۳. [illegible] وند ۱ و ۱۹. [illegible] وند ۵ و ۱۶ و ۱۸. [illegible] وند ۷ و ۷۰. [illegible] یشت ۹ و ۹. [illegible] یسنا ۱۰ و ۱۱. [illegible] وند ۶ و ۴۶ و ۴۷. [illegible]، وند ۱۵ و ۴۱.

[illegible] با نشانی شماره ۲

avi: آوی

a kind of measure of length; یک جوراندازه‌گیردرازا

یک اندازه از درازا. مانند [illegible].

avi-ama: آوی ـ آمَ

possessing courage; دارای دل ، دلیر ، پردل ، نترس

نرینه ۱/۱ یشت ۸ و ۱۴ . نرینه ۱/۶یشت۸و۱۳ .
مادینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۳۵ .

(از ریشه)

avi-tanya: آوی تَنْیَ

all-pervading; powerful.(par.); a constitutor (of beings) (Har.);

فرا گرفتن ، همه‌سوی راپرکردن ،نیرومند (دارمستتر) یک‌بنیان‌گذار (هستی‌وجود) . (دکترهارلز) نرینه ۱/۱ یشت ۱ و ۷ .

(از +)

avi-miϴranya: آوی میثْرَنْیَ

belying one's vow; inimical to Mithra.

نذر دروغ کردن ، ستیزه‌جوئی کردن با میترا .
مادینه ۲/۳ یشت ۱۰ و ۱۰۱ .

(از با شماره ۲ و با نشانی شماره ۳)

avi-mā: آوی ما

of the size- length of avi; یک‌جور اندازه درازا بنام اوی :

۲/۱ وند ۵ و ۶۰ و ۶۱ .

(از با شماره ۱ و)

avi-miϴri: آوی میثْری

(masculine) a foe of Mithra (نام واژه نرینه) رقیب (همیستار) میترا .

a violator of a solemn contract. بی‌مهر ــ نامهربان

شکننده پیمان سنگین ، پیمان شکن بزرگ — [illegible] ۱/۱ یشت ۱۰ و ۲۰.

[illegible] (ازریشه [illegible] باشماره۳)

avi-yā̃wn̊h: آوی یاوْنگْهْ

laborious, working, active; کارگر ،کارکردن ،

کوشا ، کاری ، [illegible] نرینه ۱/۱ یشت ۸ و ۱۴.

[illegible]

avē-mira: آوِ مِرَ

not dying; imperishable; نمردن ، جاودانی ، تباه‌نشدنی ،بی‌مرگ

[illegible] ۳/۱ یسنا ۴۹ و ۱۰.

[illegible] مانند [illegible] با شماره ۳

avōi: آوُوْئی

See: [illegible] (3) " نگ

[illegible] (ازریشه [illegible])

avō-xarénā: آوُوْ خْوَرِنا

a drinking fountain; a water-spring(SR & M)

چشمه آب خوردن ، چشمه آب ، آبشخور. [illegible]

۲/۳ یسنا ۲ و ۱۶. [illegible] ۶/۳ یسنا ۶/۱. یسنا ۲ و۱۸

[illegible] (ازیه [illegible] با شماره ۱)

avō-dāta: آوُوْ داتَ

given for help; دهش یاری ، کمک دادن ، بخشش ،

[illegible] ۲/۱ یشت ۲۴ و ۲۳.

[illegible]

avéždāna: آوِژْدانَ

brimming with waters; لبالب از آب ، پرازآب ، سرپرازآب

[illegible] ۲/۳ یسنا ۴۲ و ۲.

[illegible] (از [illegible] شماره ۲ [illegible] ۲ .)

awždāta: آوْژْداتَ

created-produced from the water;

بهرهٔ که از آب آفریده شده ، آفرینش بهره و هوده‌ئی که ازآب‌بدست‌میآید (مانند‌دانه‌ها گندم . جو. و دیگر دانه‌ها) [illegible] لوتر ۱/۱ یشت ۸ و ۳۴.

[illegible]

awždānvā: آوْژْدانْ وا

name of an unknown river near Vourukasha;

نام یک رودخانهٔ ناشناس نزدیک دریای وئوروکش. [illegible] ۱/۱ یشت ۱۹ و ۶۲.

[illegible] (از ریشه [illegible] + [illegible]) (نوتر)

awra: cloud آوْرَ = ابر

[illegible] ([illegible] + [illegible]) (مادینه)

awrā: a cloud آوْرا = ابر

[illegible] ۱/۱ یسنا ۹ و ۳۲. [illegible] مادینه ۱/۳ یشت ۱۴ و ۴۱.

2- a shower of rain; ۲ ــ رگبار ، باران تند ،

[illegible] (مادینه) ۱/۳ یشت ۸ و ۴۰.

[illegible]

as: آسْ

1- to proceed rapidly, to hasten.

۱ ــ رهسپار شدن به تندی. شتاب کردن.

۲ ــ گستردن، پراکندن، افشاندن، 2- to spread, to diffuse;

3- to throw, to send, to emit;

۳ ــ انداختن، گسیل کردن، فرستادن، بیرون ریختن

مانند [Avestan]. [Avestan]. [Avestan]. [Avestan].

[Avestan] (از ریشه [Avestan]) (نرینه)

آسَ asa:

شتاب، تندی، تیزی، haste, quickness;

(مادینه) ۳/۱ یسنا ۵۷ و ۲۷ یشت ۱۰ و ۶۸. [Avestan] = نه = not

[Avestan] = سایه = shade [Avestan] [Avestan] ۱/۳ = بی‌سایه = shadeless

[Avestan]. (از ریشه [Avestan])

آسَنْگْهْ asanh:

place, land; wide uninhabited space;

جا، سرزمین، پهنه و دشتی که بدون نشیننده (سکنه) باشد. جای بی‌آدم، [Avestan] ۲/۱ وند ۱ و ۱ یشت ۱۳ و ۶۷ یشت ۲۴ و ۲۹. [Avestan] ۴/۱ وند ۹ و ۵۴ و ۵۵، ۵۷ وند ۱۳ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۶. [Avestan] ۵/۱ وند ۹ و ۵۳ وند ۱۳ و ۵۲. [Avestan] ۷/۱ وند ۸ و ۹۷. یشت ۱۳ و ۶۷. [Avestan] ۱/۳ وند ۲۱. [Avestan] ۲/۳ یشت ۸ و ۳۳ نیایش ۱ و ۲۸. [Avestan] ۲/۳ یسنا ۲ و ۱۶. [Avestan] ۳/۳ یشت ۱۳ و ۳۸. [Avestan] ۶/۳ وند ۱ و ۳ و ۵-۱۴.

[Avestan]، [Avestan]. با شماره ۱ ([Avestan] = سنگ

آسانَ، آسَنْ asāna, asan:

[Avestan] ۲/۱ یشت ۱۴ و ۵۹ = یک سنگ = a stone

[Avestan] ۱/۳ یشت ۱۳ و ۷۲ = یک نیزه، یک جنگ‌افزار = a weapon

(a spear (sp اشپیگل). [Avestan] ۱/۳ وند ۱۷ و ۹ و ۱۰. [Avestan] ۱/۳ وند ۱۹ و ۴. [Avestan] ۲/۳ وند ۹ و ۱۱. [Avestan].

۷/۳ وند ۶ و ۵۱ (یسنا . ۴/۳) ۲/۳ [Avestan] = [Avestan]

2- the sky, the firmament

a stone =سنگ= ([Avestan] = [Avestan]) ۲ ـ آسمان ، کیهان ، فضا

[Avestan] . با نشانی شماره ۲ (از ریشه [Avestan])

asan: آسَنْ

axle of the wheel; اکسل چرخ ، میل چرخ ، میله‌ئی دودر میان دو چرخ بکار میرود

[Avestan] ۲/۳ . یشت ۱۰ و ۱۳۶ .

[Avestan] (از ریشه [Avestan])

asna, asana: آسْنَ ، آسَنَ

near, from near نزدیک ، از نزدیک

[Avestan] ۵/۱ یسنا ۴۵ و ۱ . [Avestan] ۵/۱ نیایش۱۳= یشت ۲۲و۱۳ .

[Avestan] ۷/۱ یشت ۱۷ و ۲ . [Avestan] ۷/۱ نیایش ۲ و ۲۰ .

[Avestan] .

asabana: آسَبَنَ

name of a turanian family.

نام یکی از خانواده تورانی . [Avestan] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۴۰ .

2- a slinger, one who kills by a sling;

۲ ـ فلاخن انداز که با فلاخن انگیزه کشته شدن کی می‌شود . [Avestan] = یک سنگ = [Avestan] = کشتن = [Avestan]

[Avestan] . [Avestan] ۲/۱ یشت ۵ و ۷۳ .

[Avestan] .

asabanā: آسَبَنا

name of an illustrious woman

نام یک زن روشناس و با آوازه [Avestan] (مادینه) ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۴۰

asaya: آسَیَ

name of a mountain نام یک کوهی یشت ۱۹ و ۴.

(از +)

asaréta: آسَرِتا

not being cold.(Lit) not fearing, trembling; undauntedly;

سرد نبودن (ادبی) نترسیدن ،نلرزیدن ،نترسانیدن

نهراسیدن ، (نرینه) ۱/۱ وند ۱۹ و ۴.

(+ ریشه با شماره ۴)

asācayant: آساچَیَنْتْ

not teaching; نیاموختن ، آموزش ندادن.

(نرینه) ۱/۱ وند ۱۸ و ۵.

asānō? آسانُوْ

See: نگ (۱)

asāra:asār: آسا رَ ، آسارْ

destitute of a chief or leader; بی‌سرپرست ، بی‌رهبر ، بی‌کس

= نه ، = سر = بی‌سر ، (نرینه) ۱/۳ وند ۱ و ۲۰ وند ۲ و ۶.

(از ریشه)

asixšant: آسیخْشَنْتْ

not learning; یادنگرفتن ، وند ۱۸ و ۵.

(از ...)

āsišta, asišta: آسیشتَ ، آسیشتَ

swiftest; تندروترین ، تیزترین ،

(نرینه) ۱/۱ یسنا ۹ و ۱۵ . یشت ۱۰ و ۹۸ یشت ۱۴ و ۱۹ .
(نرینه) ۱/۱ یسنا ۶۰ و ۳ . (مادینه) ۱/۱ یسنا ۶۰ و ۳ یسنا ۳۰ و ۱۰ . (نوتر) ۱/۱ یسنا ۶۰ و ۳ .
۲/۱ وند ۸ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ . وند ۱۳ و ۲۸ .
(نرینه) ۲/۱ یسنا ۵۷ و ۱۳ (نرینه) ۲/۱ یسنا ۳۴ و ۴ .
۲/۲ یشت ۱۹ و ۴۶ .

(+)

asurunvant: آسورونَونْتْ

not hearing (Lit); not listening to or studying religious doctrines. نشنیدن ، گوش نکردن به دستورهای دینی .

دینی . (نرینه) ۱/۳ یسنا ۳۵ و ۴ .

(از +)

asũiti: آسوئیری

the sun light of the sun = تابش‌خورشید (روشنائی‌ازخورشید) =
faint twilight = کم روشنی . a weapon = جنگ‌افزار =
unarmed = بی‌جنگ‌افزار = کناریوستر ۲/۱ یشت ۱۴ و ۲۰ .

(از + .)

asũna: آسونَ

not empty (Lit) not indignant, replete with;

ناخالی ، ناتنگدست ، پدافند شده با.

۱/۳ یسنا ۲۸ و ۱۰ .

با نشانی شماره ۱ (از +)

asũra: آسورَ

not brave-strong; weak نادلیر، نادلاور، بی‌نیرو، ناتوان،

سست، نوتر ۶/۱ یسنا ۲۹ و ۰۹

با نشانی شماره ۲

asũra: آسورَ

a hoof, a claw;

سم، ناخن چارپا و سم زدن، لگد زدن. پنجه، چنگال و پنجه زدن و چنگال زدن مانند - = تیز چنگال.

aséño-gava: اَسِنگُو- گَوَ

stone H = anded anded ; destroying cattle

سنگ بدست، = = سنگ = a stone

= دست = hand

= نابود کردن = destroying

= گله، رمه = cattle

نابود کردن گله، (دکتر هارلز .Har) - نرینه ۲/۱. یشت ۱۹ و ۴۳.

(از +)

askénda: اَسکِندَ

deflowered (as a virgin) پرده‌دخترکی را برداشتن (بکارت‌برداشتن)

(مادینه) ۲/۱ وند ۱۴ و ۱۵.

- . ( )

asõ-šõiΘra: اَسُو شُوِیثرَ

land and city; سرزمین، شهر، آبادی،

[illegible] ۲/۳ یشت ۸ و ۴۲.

[illegible]

asȃsat: آسانْسَتْ

See: نگ [illegible]

[illegible] ([illegible] . [illegible])

asgata: آسْگَتَ

going, rushing: to go; probably a reduplicated form of the rt.

رفتن ، یورش کردن ، تاختن ، رفتن

و بدرستی (حتما") یکی از دو ریشه [illegible] و [illegible]= رفتن = to go

[illegible] نرینه ۱/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۷.

[illegible] از ریشه [illegible]

asčit; آسْچیتْ

See: نگ [illegible]

[illegible]

asči: آسْچی

calf (of the leg) نرمه (ساق پا) . پورداود : من خود نوید می‌دهم .

[illegible] ۲/۱ وند ۸ و ۶۳ - ۶۵ وند ۹ و ۲۳ مانند [illegible] .

[illegible] با نشانی شماره ۱ (از ریشه [illegible] .)

asta: آسْتَ

sent or despatched (Lit) ; a messenger;

فرستادن ، گسیل داشتن ، پیک ، پیغام‌برنده [illegible] ۱/۱ وند ۱۹ و ۳۴ یسنا ۵۱ و ۱۲ یشت ۱۹ و ۳۲. [illegible] ۶/۳ وند ۱۴ و ۱۷.

[illegible] با نشانی شماره ۲

asta: is

آسْتَ = است

[illegible]

astairya

آسْتَئیرَ

a kind of malady; prickly heat;

یک گونه از بیماری، دمل‌سوزش‌دار، کورک، این واژه از ریشه [illegible] - [illegible] = گستردن پهن شدن = to spread ساخته شده است [illegible] ۶/۱ وند ۲۰ و ۳ و ۶ و ۹. [illegible] ۸/۱ وند ۲۰ و ۷.

[illegible] (ریشه [illegible] + [illegible])

astaréta:

آسْتَرِتَ

undistractedness; composure of mind; taking courage;

دلیری یافتن، آرامش اندیشه، بادلیری یورش کردن،

[illegible] ۲/۳ ویسپرد ۷ و ۱ یشت ۱۱ و ۱۵.

[illegible].

astaréma:

آسْتَرِمَ

pestilence; disease arising from filth;

بیماری واگیر، بیماریکه از ناپاکی و پلشتی برمیخیزد [illegible] ۶/۳ یسنا ۷۱ و ۱۷.

[illegible] (از دو واژه [illegible] و [illegible])

astātō-ratu;

آسْتاتُوْ رَتو

(a damsel) not under the protection of a guardian or the chief of the family.

زن آزاد، بی‌شوی و بی‌سرپرست، بی‌پناه [illegible] (مادینه) ۲/۱ وند ۱۵ و ۹ و ۱۱ و ۱۵ و ۱۸.

[illegible] و [illegible] (۱) = [illegible].

آسْتَ ،آسْتی **asta,asti:**

۱ ــ استخوان ، [illegible] ۱۶/۲وند۵و۱۶و۱۷ ۰وند۶و۱۰و۱۲و۱۴ 1- a bone.
[illegible] ۱/۳ وند ۱۵ و ۰۴ [illegible] ۱/۳ وند ۱۹ و ۰۷ [illegible]
۱/۳ وند ۷ و ۵۸ [illegible] ۲/۳۰ وند ۵ و ۰۹ یشت ۱۳ و ۰۱۱ [illegible]
یشت ۱۰ و ۰۷۲ [illegible] ۶/۳ وند ۶ و ۲۹ و ۴۶ و ۰۴۷ [illegible] ۶/۳۰
وند ۶ و ۷ و ۰۸ [illegible] ۶/۳ وند ۱۵ و ۰۳

۲ ــ تن ، پیکر ، [illegible] ۶/۱ یشت ۱۲ و ۰۳ 2- the body;
[illegible] ۶/۱۰ وند ۸ و ۸۱ ــ ۰۹۶ وند ۹ و ۰۴۳ [illegible] ۱/۳۰
وند ۸ و ۱۰۷ وند ۱۴ و ۰۱۸

۳ ــ هستی ، باشنده [illegible] ویس ۱۳ و ۰۲ 3- existence;

۴ ــ یک کس [illegible] ۱/۱ ویس ۳۱ و ۰۲۲ 4- a person

۵ ــ یک نیزه [illegible] ۲/۳ یشت ۱۰ و ۰۱۱۳ 5- an arrow

[illegible] ۰۲ (از ریشه [illegible])

آسْتی **asti:**

آسْتی = هستی ، بودن

[illegible] ۰۱ (از [illegible] ۰۱)

آسْتو **astu:**

استخوان ، [illegible] ۱/۳ یشت ۱۴ و ۰۳۶ a bone.

[illegible] ۰۲ (از ریشه [illegible])

آسْتو = هستی ، بودن **astu:** to be.

[illegible] (از [illegible] ۰۱)

آسْتِنْتا **asténtā:**

a member of the body; vigour of the body

هموند تن ، نیروی تن ، [illegible] ۱/۳ یسنا ۴۱ و ۰۳

[illegible] (از [illegible] ۰۱ و [illegible])

asto-biδ: آسْتُوْ بیذْ

(a blow) breaking the bone — زنش‌استخوان شکن

[illegible] ۲/۱ وند ۴ و ۳۹ و ۳۹.

[illegible]

astō-viδōtu: آسْتُوْ ـ ویذُوْتو

the demon who breaks the bones of men;

نام دیویکه استخوان مردان را می‌شکند، [illegible] ۱/۱ وند ۴ و ۴۹ و ۵ و ۸.

[illegible] (از [illegible])

astvant: آسْتْوَنْتْ

corporeal, material; — چیز (جسمی)، پیدایش، هستی مادی

[illegible] نرینه ۱/۱ وند ۱ و ۱۰ وند ۳ و ۳۳ وند ۱۵ و ۱ فرگرد ۴ و ۱. یسنا ۴۳ و ۱۶ [illegible] نرینه ۲/۱ وند ۲ و ۲۲. وند ۱۸ و ۱۶ ۲۴. یسنا ۱۶ و ۲ یسنا ۵۷ و ۱۶ یشت ۱۰ و ۹ و ۵۱. ۱۲۹. یسنا ۳۱ و ۱۱. [illegible] مادینه ۲/۱ یسنا ۹ و ۸ و یسنا ۵۷ و ۲۴ یشت ۵ و ۳۴ یشت ۱۹ و ۹۴. [illegible] نرینه ۴/۱ یسنا ۳۴ و ۱۴. یسنا ۶۵ و ۱. یشت ۸ و ۱۵. یشت ۱۰ و ۵. وند ۲ و ۲۴. [illegible] مادینه ۴/۱ یسنا ۹ و ۳. ۶ و ۳ و ۱۲. [illegible] نرینه ۵/۱ یشت ۲۲ و ۱۶. [illegible] نرینه ۶/۱ وند ۷ و ۵۰ وند ۱۰ و ۱۹ یسنا ۹ و ۱ یسنا ۵۷ و ۲۵ یسنا ۷۱ و ۳. یشت ۱۰ و ۹۳. [illegible] نرینه ۶/۱ یشت ۲۸ و ۲. [illegible] مادینه ۶/۱ یشت ۵ و ۸۹ یشت ۱۳ و ۴۱. [illegible] نرینه ۷/۱ وند ۱۸ و ۲۲ و ۳۰. ۳۱. [illegible] نرینه ۷/۱ وند ۴ و ۵۰ و ۵۱ ـ ۵۴. یشت ۱۰ و ۴۴. [illegible] مادینه ۱/۳ وند ۸ و ۲۱ [illegible] مادینه ۳/۱ وند ۲۱ و ۸. [illegible] مادینه ۲/۳ وند ۱۸ و ۵۵ یشت ۳ و ۱۷. یشت ۱۹ و ۴۱. [illegible] مادینه ۴/۳ یسنا ۶۵ و ۱۰. [illegible] مادینه ۶/۳ وند ۲/۱. ۳۹ یشت ۱۰ و ۷۴. [illegible].

astvat-éréna: آسْتْوَتْ اِرِتَ

one who makes the bodily creatures rise(Lit.) ; another name of saoshyant,

کسیکه‌بنام‌استوت‌ارته‌باتن‌آفریده‌شده‌ازپیش‌آشکارخواهدشد .

نام دیگری از سوشیانت (نگرش: اینگونه سوشیانت‌ها منظور از مردان‌سودرسانی هستند که در جهان آشکار شده و می‌شوند.

۱/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۹. یشت ۱۹ و ۹۲.

۱/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۹.

۶/ یشت ۱۳ و ۱۱۰. ۱۱۷. ۱۲۸. یشت ۱۹ و ۹۵.

astvat-iθyejaŋ̊ha: آسْتْوَتْایثْیِجَنْگْهَ

the corporeal creation which is perishable; the destroyer of the corporeal creation (I.Har.)

ویران سازنده جهان (هارلز) (   )

ماده ویران شدنی آفریده شده ۲/ یشت ۱۳ و ۱۲۹.

asna: See: نگ آسْنَ

asnae-raeša: آسْنَـاِ رَاِشَ

wounding near or close(Lit.); wounding one who comes near.

از نزدیک زخم‌زدن،

نزدیک به زخم شدن، نرینه ۱/۱ وند ۱۳ و ۴۶. ۴۸.

[illegible] . [illegible] .

asnavanta, asnavant: آسْنَوَنْتَ، آسْنَوَنْتْ

the mountain of Aderbaijan, near lake Urumiah , where Kai Kaus consecrated the fire Gushasp.

نام کوهی در آذربایجان که نزدیک دریاچهٔ اورمیه استو همانجائیکه کیخسرو شاه کیانی آتشکدهٔ آذرگشب را ساخت .

[illegible] ۱/۱ یشت ۱۹ و ۵ . [illegible] ۲/۱ ویسپرد ۹/۲ [illegible] ۶/۱ نیایش ۱/۹ ، ۵ .

[illegible] ، [illegible]

asnām, asni: See: [illegible] نگ [illegible] آسْنانَمْ - آسْنی

[illegible]

asne: See: [illegible] نگ [illegible] آسْنِ

[illegible] (از [illegible] ، [illegible] + [illegible] = [illegible])

asnya: آسْنیَ

relating to a day(Lit.) the Geh. the Gah or the parts of the day, are five in number,

وابسته به گاههای روز ، گاههای پنج‌گانهٔ روز که بدین سان‌اند :

۱ — [illegible] = هاونی از آغاز آفتاب تا نیم‌روز .

۲ — [illegible] = رپیثوین از نیم روز تا سه ساعت پس از نیم روز .

۳ — [illegible] = ئوزه‌ئیرینه . از سه ساعت‌پس از نیم‌روز تانشست‌خورشید .

۴ — [illegible] = از نشست خورشید تا نیم‌شب . ائیوی‌سروثرمه

۵ — [illegible] = اوشهینه از نیم‌شب تا هنگام برخاستن خورشید بامداد .

[illegible] ۶/۱ وند۷و۵ . [illegible] ۲/۳ یسنا۲و۳ . [illegible] ۴/۳ یسنا ۱ و ۳ یسنا ۳ و ۵ یسنا ۶۶ و ۲ . [illegible] ۶/۳ یسنا ۱ و ۱۷ .

(از ریشه)

aspa:

اسپ

a horse; (a stallion); (a mare)

اسب ، اسب نر ، اسب مادیان ، =اسب مادیان

۱/۱ یشت ۱۴ و ۳۱. ۳۹ یشت ۱۶ و ۱۰. ۱/۱ یسنا ۱۱ و ۲. یشت ۱۳ و ۵۲ یسنا ۱۱ و ۱. ۱/۱ یشت ۲۹ و ۲۴. ۶/۱ وند ۳ و ۳۶ – ۳۷ یشت ۸ و ۱۸. ۲۱. ... ۶/۱ وند ۹ و ۳۷. وند ۱۴ و ۱۱. ۷/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۱. ۲/۲ یشت ۱۰ و ۱۰۱ ۵/۲ یسنا ۵۷ و ۲۸. ۱/۳ یشت ۱۰ و ۴۲ ۱/۳ یشت ۱۷ و ۱۲. ۱/۳ یشت ۱۰ و ۲۰ مادینه ۱/۳ یشت ۱۸ و ۵. ده مادیان جفت‌گیری کرده. ۶/۳ یشت ۵ و ۲۱ یشت ۸ و ۲۴ وند ۲۲ و ۳. مادینه ۶/۳ خرده اوستا. ۷/۳ یشت ۵ و ۵۰. و از نام اسب واژه‌های بسیاری نام و صفت ساخته شده است.

aspa-viraja:

آسْپَویرَجَ

the horse and his rider.

اسب و سوارش، (یشت ۱۰ و ۱۰۱)

aspāyaoδa:

آسْپا یَ اُذَ

fighting on horse-back; epithet of Zairi Vairi, the brother of Gushtaspa.

جنگ‌سواره، جنگ کردن در روی اسب، نام آواز زئیری وئیری برادر گشتاسب.

نرینه ۱/۱ یشت ۵ و ۱۱۲. ۲/۱ یشت ۶۵ و ۱۱۱.

aspéna,aspina: آسْپَنَ ، آسْپینَ

abundance, increase; فراوانی ، فزونی ، افزایش ،

[illegible] ۴/۲ یشت ۲ و ۳ ویسپرد ۱ و ۷ . [illegible] ۲/۳
یشت ۲ و ۸ ویسپرد ۲ و ۷ یسنا ۴۲ و ۲ .

[illegible]

aspēn: آسْپِن

happiness, case, prosperity; misfortune(M.);

آسایش، خوشبختی ، بدبختی ، [illegible] ۲/۱ یسنا ۳۴ و ۷ .

[illegible]

aspérézata: آسْپِرِزَتَ

See: [illegible] نگ [illegible]

[illegible]

aspéréna: آسْپِرِنَ

a kind of weight; a deran(D.)

یک‌جور سنگ وزن (وزنه) = یک درم .

[illegible]

aspérénō-maza: آسْپِرِنُو ـ مَزَ

of the weight of asperene; of the weight of a deram(Dar.)

وزنی از آسپرن ، سنگین از درم (کشیمن)
[illegible] نرینه (۱/۱) وند ۴ و ۴۸ .

[illegible]

aspérénō-mazaṅh: آسْپِرِنُو مَزَنگهَ

the weight or the size of asperena.

به اندازهٔ یک اسپرن. [illegible] ۲/۱ وند ۵ و ۶۰ .

aspō-kéhrp: آسپُوْ کِهْرْپْ

having the body of a horse (Lit.); as powerful as a horse;

اسب پیکر، دارای‌تن نیرومند مانند اسب.

مادینه ۲/۱ یشت ۲ و ۱۲.

aspō-kéhrpā: آسپُوْ ـ کِهْرْپا

the body or the shape of a horse;

تن‌یا همانند یک اسب، پیکر اسب ۲/۱ یشت ۸و۸.

aspō-gara: آسپُوْ گَرَ

(the dragon) swallowing horse; اسب فرو برنده

غورت دهنده‌اسب ۲/۱ = اژدهای غورت‌دهنده

اسب (نرینه) ۲/۱ یسنا ۹ و ۱۱. یشت ۱۹ و ۴۰.

aspō-daenū: آسپُوْ دَئِنو

a mare — مادیان (اسب ماده) مادینه ۱/۱ وند ۷ و ۴۲.

aspō-paδō-maxšti; آسپُوْ پَذُوْ مَخْشتی

name of an illustrious personage ;

نام یک کس با آوازه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۶.

([illegible])

aspō-staoyanh: آسپُو سْتَئیَنگهْ

bigger than size of a horse; گونه‌ئی اسب بزرگتر از دیگراسبان ،

گونه‌ئی اسب بزرگ. [illegible] مادینه ۱/۳ یشت ۵و ۵/۸۰۷

[illegible] ([illegible])

aspō-stāna: آسپُو سْتانَ

the horse stable. اسبستان ، استبل ، جای اسب ،

[illegible] ۲/۱ وند ۱۵ و ۲۷ . [illegible]

۷/۳ وند ۱۵ و ۲۶ .

[illegible]

aspya: آسپیَ

relating to a horse, of a horse. وابسته به اسب ، از یک اسب

[illegible] نرینه ۲/۱ یشت ۱۴ و ۳۱ یشت ۱۶ و ۱۰ . [illegible] مادینه

۲/۱ یشت ۸ و ۱۹ . [illegible] =شیرمادیان= the milk of mares

۶/۳ وند ۵ و ۵۲ .

[illegible] ([illegible])

aspō-stāni; آسپُو سْتانی

the owner or the keeper of the horse-stall

دارنده اسب یا میرآخور ، [illegible] ۱/۱ وند ۱۵ و ۲۷ .

[illegible] (۱)

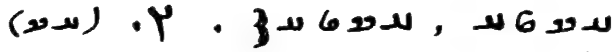
asma, asman: آسَم ـ آسمَن

the sky, the firmament; آسمان ، کیهان ، چرخ ،

[illegible] ۲/۱ وند ۱۹ و ۳۵ ویسپرد ۷ و ۴ یسنا ۱۶ و ۶ . یسنا ۲۳ و ۱ یسنا ۶۱

و ۱یشت ۱۳ و ۲ـ۲۲ یشت ۱۷ و ۵۷ . [illegible] ۲/۱ یسنا ۱۹ و ۳۰۲ [illegible]

۲/۱ یشت ۱۰ و ۹۵. ۲/۱ یسنا ۴۲ و ۳. ۲/۳ ویسپرد ۱۱ و ۲.



asma, asman: آسْمَ ـ آسْمَنْ

a stone; سنگ، ۳/۱ یشت ۱۷ و ۲۰.

آسمان واژه‌ای ترکیبی است از آس + مان = مانندهٔ آس.

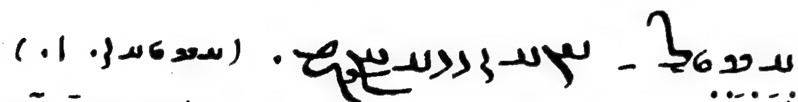
مانندهٔ سنگ آس یا آسیاب که در چرخش است می‌باشد، و از اینرو هم بمعنی سنگ است و هم هوا و کیهان. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به "آسمان‌دوز" کتاب زروان، نوشتهٔ فریدون جنیدی.



asmana: آسْمَنَ

made of stone, stone; از سنگ ساخته شده، سنگ، سنگی،

نرینه ۱/۲ وند ۱۴ و ۱۰ ویسپرد ۲ و ۵. نرینه ۲/۲ یسنا ۲۲ و ۲. نرینه ۴/۲ ویسپرد ۱۰ و ۲.



asmō-xanvant: آسْمُوْ خْوَنْوَنْتْ

name of one of the first disciples of Zoroaster;

it means the shining sky. وند ۱۹ و ۱۵.

نام یکی از نخستین پیروان آشوزرتشت، که معنی آسمان درخشان دارد.

۱/۱ یشت ۱۳ و ۳۹ یشت ۲۲ و ۳۷. ۶/۱ یشت ۱۳ و ۶.



asraoša: آسْرَاُشَ

not hearing(Lit.); not obeying the religious mandate;

نشنیدن ، نافرمانی کردن به دستور دینی ،
[illegible] ۱/۳ وند ۱۶ و ۱۸ وند ۱۷ و ۱۱.

[illegible] . ([illegible] + [illegible]).

asrāvayant: آسْراوَیَنْتْ

not chanting (the Gathas). نه‌سرودن ، با آهنگ نسرودن گاتاها

[illegible] نرینه ۱/۱ وند ۱۸ و ۵.

[illegible] . ([illegible])

asrāvayat-gāθa: آسْراوَیَتْ - گاثَ

not singing the gathas; نخواننده گاتها ،

[illegible] نرینه ۱/۱ یشت ۵ و ۹۲.

[illegible] .

asru; آسْرو

tears; shedding tears اشک ، اشک ریختن. پورداود : شنوانیدن

[illegible] ۲/۳ یشت ۱۰ و ۳۸.

[illegible] . ([illegible] + [illegible])

asrušta: آسْروشْتَ

not fit for hearing; unheard (M.) indocility.

ناشایسته برای شنیدن ،ناشنیده ،ناآرام چموش [illegible] نوتر ۲/۳ یسنا ۴۳و ۱۲.

[illegible] . ([illegible] + [illegible])

asrušti: ،آسْروشْتی

disobedience; نافرمانی ، نافرمان ، [illegible] ۲/۱ یشت ۳۳ و ۴. [illegible] ۴/۱ یشت ۲ و ۱۳. [illegible] ۶/۱ یسنا ۱۰و۴۶ و ۱۳. پورداود : ناشنوایی ، نافرمانی.

asrvātém: اِسْرواتِم

See: نگ

as-véréθrajan: آس ورِثْرَجَن

sufficiently victorious-smiting the enemy;

دشمن زدار، دشمن‌شکن نرینه ۱/۱ یسنا ۹ و یشت ۱۰ و ۹۸. فیروزمندرسا.

شماره ۱

aš: آش

to reach, to go; رسیدن، رفتن،

ava-aš آوَ آش

to approach, to reach. نزدیک شدن، رسیدن، دسترسی یافتن

۳/۱ یشت ۱۰ و ۲۴.

us-aš: اوس آش

to reach up-onhigh; به بالا رسیدن، به بلندی رسیدن.

۳/۱ یشت ۱۰ و ۴۵. یشت ۱۰ و ۸۹.

paiti-aš: پَئیتی آش

to go against, to oppose, to attack; همیستار شدن،

به روبرو رفتن ، روبرو شدن ، یورش وتک کردن ،
۳/۱ وند ۴ و ۱۷ .

fra-aš: فرَ آشَ

to rush forth, to move forward with violence;

به‌پیش‌یورش‌کردن ، با خشم و تندی بجلوجهیدن ،
۳/۱ وند ۵ و ۲۷ – ۳۲ وند ۶ و ۳۰ و ۳۳ . ۳۶ . ۳۹ .
۳/۱ یشت ۱۱ و ۵ . وند ۱ و ۱ .

2- to come forth(Lit.); to be born

۲ – بجلو آمدن ، زائیده شدن ، ۳/۱ وند
۱۶ و ۷ .

aš, aša, aš: آش ـ آشَ ـ آش

sufficiently; abundantly;

فراوانی ـ فراخی ،

aša! آشَ
با شماره ۱

ground corn, flour; دانه‌خورد شده ،آرد ،

۱/۱ وند ۳ و ۳ . وند ۵ و
۵۲ ۶/۳ وند ۷ و ۳۵ .

aša: آشَ
شماره ۲ (از ریشه)

truth, rectitude, holiness, righteous order sanetity;

راستی ، درستی ، پاکی ، پارسائی ، دستوردهنده پاک سپنتائی .

[illegible] ۱/۱ یشت ۱ و ۱۵ یسنا ۶۰ و ۵. [illegible] ۱/۱ یسنا ۶۰ و ۲.
[illegible] ۱/۱ یسنا ۲۹ و ۱۱ یسنا ۴۳ و ۱۶. [illegible] ۲/۱ وند ۳ و ۳۱ وند ۵ و ۴۰۷.
یسنا ۵۱ و ۲۱. یشت ۱۳ و ۲۵. [illegible] ۳/۱ ویسپرد ۲ و ۵ ویسپرد ۲ و ۴. [illegible]
۳/۱ یسنا ۳۰ و ۱ یسنا ۳۱ و ۶ یسنا ۵۱ و ۱. [illegible] ۳/۱ یسنا ۲۸ و ۲. [illegible]
۳/۱ یسنا ۵۸ و ۴. [illegible] ۴/۱ یسنا ۲۶ و ۴ یسنا ۴۶ و ۱۰. [illegible]
۵/۱ وند ۴ و ۴۵ یسنا ۴۶ و ۱۹ ویسپرد ۲ و ۳. [illegible] ۵/۱ یسنا ۲۹ و ۶.
[illegible] ۵/۱ یسنا ۳۲ و ۴ یسنا ۳۵ و ۱۰. [illegible] ۶/۱ وند
۴ و ۴۳ وند ۸ و ۲۱. ویسپرد ۱ و ۱ ویسپرد ۶ و ۱ ویسپرد ۲۳ و ۱ یسنا ۹ و ۸ یسنا ۵۷ و
۴. [illegible] ۶/۱ یسنا ۷ و ۲۵. [illegible] ۶/۱ [illegible]
۷/۱ وند ۳ و ۱۵. ۳۴۰۱۵. ۳۵. ویسپرد ۹ و ۳ یسنا ۷ و ۱ یشت ۱۷ و ۵. [illegible]
۷/۱ یسنا ۳۲ و ۶. [illegible] ۸/۱ یسنا ۴۶ و ۱۳. وند ۲۰ و ۱۱. یسنا ۱۳ و ۶.

2- the prayer ashem vohu

۲ ــ نماز اشم وهو.

[illegible] ۲/۱ خرده‌اوستا ۱

3- the best righteusness Ardibehesht the 3th of seven Amshaspantas;

۳ ــ اشاوهشیتا = اردیبهشت سومین امشاسپند از هفت امشاسپندان.

[illegible] ۱/۱ یسنا ۵۷ و ۲۴ یشت ۱ و ۲۵. [illegible]
یشت ۳ و ۱۴. [illegible] ۴/۱ وند ۱۹ و ۱۱. یسنا ۱ و ۲.
[illegible] ۲/۱ یشت ۲ و ۲ یسنا ۷۰ و ۲.

4- the third day of everymonth

۴ ــ نام روز سوم هر ماه [illegible]

5- the second month of the year

۵ ــ نام دومین ماه سال اردیبهشت [illegible] ۲/۱ ویسپرد ۶/۲.

([illegible] + [illegible]) [illegible]

aṣ̌aeta: آشِ اِتَ

with opposite means-riches; poor;

توانگری. [illegible] و نرینه ۴/۱ وند ۴ و ۴۷.



a<u>š</u>aox<u>š</u>ayant: آشَ اُخشَیَنْتْ

causing the holy truth to flourish;

شوه پیشرفت و پاکی و پارسائی به بالاترین آوازه رسیدن . آراسته بزیور پارسائی و پاکی درستی . [illegible] ۶/۲ یسنا ۳۳ و ۹ . پورداود : راستی‌افزا



a<u>š</u>aojaŋ̊h: آشَ اُجَنْگهْ

sufficiently strong, powerful;

باندازه‌بسنده نیرومند و زورمند ، [illegible] ۲/۱ یسنا ۹ و ۸ یشت ۵ و ۳۴ . [illegible] مادینه ۶/۱ یسنا ۵۷ و ۱۵ . [illegible] مادینه ۱/۱ وند ۹ و ۴۸ . [illegible] مادینه ۱/۱ فرگرد ۸ و ۲ . [illegible] مادینه ۲/۱ یسنا ۹ و ۸ . یشت ۵ و ۲۴ . یشت ۹ و ۱۴ یشت ۱۴ و ۴۰ . پورداود : بسیار زورمند .

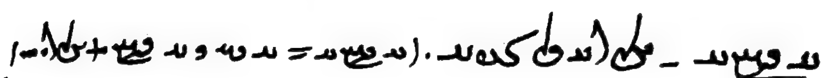


a<u>š</u>a-x̄ā̃θra: آشَ خوَثرَ

of holy splendour, shining with holiness, of holy felicity;

شکوه‌پارسائی‌وپاکی ، درخشیدن‌باپاکی‌وپارسائی

خوشبختی‌پاکی‌وراستی سپنتائی . [illegible] نرینه ۲/۱ یسنا ۲ و ۱۴ . یسنا ۲۵ و ۷ . [illegible] نرینه ۶/۱ یسنا ۱ و ۱۴ . یسنا ۳ و ۱۶ . یسنا ۲۲ و ۲۶ . یشت ۱۹ و ۳۷ و [illegible] مادینه ۲/۳ ویسپرد ۲ و ۸ . یسنا ۷۱ و ۱۰ . [illegible] ۶/۳ وند ۱۹ و ۲۸ ویسپرد ۱۰ و ۱۴ .



a<u>š</u>a-xraθwa: آشَ خرَثوَ

sufficient sense; sound mind; خرد پاک

اندریافت بسنده و رسا ، اندیشه درست ، خردمند پاک .

[illegible] ۳/۱ وند ۱۳ و ۳۹.

[illegible]

ašaṅhač: آشنگ هَچ

following; or closely knit with the righeous order;

پیرو راه راستین، وابسته براه درست.

[illegible] مادینه ۱/۱ یسنا ۵۶ و ۳. ۴. [illegible] نرینه ۲/۱ یسنا ۴۱ و ۳.

[illegible]

ašaṅhāča: آشَنگ هاچَ

pursuit of the righteous order;

پیرو راههای راستین. [illegible] ۳/۱ یسنا ۵۸ و ۴.

[illegible]

aša-čiθra: آشَ چیثرَ

containing the seed or principle of righteousness

تخمه یا شخصیت پاکی، پاک‌نژاد، نژاده.

[illegible] نوتر ۱/۳ یشت ۱ و ۷. [illegible] نوتر ۲/۳ وند ۱۱ و ۱. ۲. ۱۰ ۱۳. ۱۶ ویسپرد ۱۱ و ۵ یسنا ۸ و ۵ یسنا ۱۹ و ۲. [illegible] ۶/۳ یشت ۲۱ و ۱. [illegible] ۷/۳. یشت ۱۱ و ۳.

[illegible]

aša-činaṅh: آشَ چینَنگهَ

loving righteousness; seeking after truth;

راستی دوست، راستی جوی، راستی‌خواه، [illegible] نرینه ۶/۱ ویسپرد ۱۱ و ۷ یسنا ۲۴ و ۵. [illegible] نرینه ۲/۳ یسنا ۱۷ و ۳. یسنا ۴ و ۳.

[illegible] . ([illegible] (۲) + [illegible] (۲))

آشَ دروج
aša-druj:

violating the righteous order;

برهم‌زننده راه راستی یا فرمانهای راستی. [illegible] ۲/۱ یسنا ۶۰ و ۵.

[illegible] . [illegible]

آشَن
ašan:

آسمان، چرخ، سپهر، کیهان [illegible] ۵/۱ ویسپرد ۷ و ۴. [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۴۲. ۸۶. یسنا ۰۱ ۱۶ ویسپرد ۱ و ۲۷.

[illegible] . ([illegible] (۲) + [illegible] .)

آشَ ناس
aša-nās:

making (a person) to reach to purity or righteousness;

پاک‌کردن یا راست‌کردن کسی‌توانگر کردن، اشوکردن‌کسی،
کسی را راست یا توانگر و پاک ساختن، [illegible] نربنه ۲/۱ وند ۱۸ و ۶. [illegible] = نماز راست و پاکمیکند (نوتر) ۳/۱ یشت ۱۳ و ۵۰.

[illegible] .

آشَ نِمَنگْهْ
aša-nemaṅh:

name of an illustrious personage;

نام کسی با آوازه، ستاینده‌ٔ راستی.
[illegible] ۶/۲ یشت ۱۳ و ۱۲۷.

[illegible] . ([illegible] (۲) + [illegible])

آشَ پَ ـ اُئیریَ
aša-paoirya:

foremost in holiness-righteousness;

جلوترین کس پارسا و راستین، پیشترین کس در پاکی و ورجاوندی [illegible]

۳/۳ یسنا ۱۹ و ۱۹. ۶/۳ یشت ۱
و ۳۲ ویسپرد ۱۹ و ۲۰.

aṣ̌a-pāta: آش پاتَ

protected on account of holiness; preserved by righteousness.

پشتیبانی‌شدهٔ راستی، نگهبانی شده.

باراستی و پاکی نرینه ۲/۱ یشت ۷۲.

aṣ̌ama: آشَمَ

of sufficient courage, very strong;

باندازه بسند و رسا دلاور و دلیر. بسیار نیرومند. = بسیار. = دلیر،

مادینه ۶/۱ یشت ۵ و ۶۴. ۱۲۶. یشت ۱۳ و ۱۰۷.

aṣ̌ayeiti: آشَیئیتی

he becomes worthy of he merits (M.);

او شایسته است، او شایسته می‌شود. (ویسپرد ۴.)

aṣ̌ava-karēṣ̌ta:

aṣ̌ava-karṣ̌ta: آشَوَ کَرشتَ

produced righteous persons;

فراهم‌کرده، پاکان.

نوتر ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۵.

نوتر ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۹.

aṣ̌ava-xṣ̌nu: آشَوَ خشنو

rejoicing a righteous person;

شادمان کردن پارسا ، خشنود کردن پارسا . نرینه ۱/۱ یشت ۱۳ و ۶۳.

aša̱va-xšnvaitya: آشَوَ خْشْنْوَئیتْیَ

gladdening righteous persons; خوشحال کردن مردمان.

راست و پاک نرینه ۴/۱ یشت ۱۸ و ۴.

aša̱vaγa: آشَوَغَ

smiting holy persons, murdering righteous persons;

مردمان ورجاوند را زدن ، کشتن مردمان راست و درست . نرینه ۶/۱ وند ۱۸ و ۱۱ . ۱۲ . نرینه ۶/۳ یسنا ۶۱ و ۴.

aša̱vaγnya: آشَوغْنیَ

act of tormenting or murdering righteous persons;

کاری از آزار کردن و کشتن مردمان پاک و درست . ۲/۱ وند ۳ و ۴۱ . ۴/۱ وند ۵ و ۱۴.

aša̱vajan: آشَوَجَنْ

the tormentor or the murderer of righteous persons;

پارساکش ، پارسا آزار . ۱/۳ یسنا ۶۵ و ۸ ۱/۳ یشت ۱۰ و ۳۸ . ۴۵ . ۲/۳ یشت ۱۰ و ۷۶.

[illegible] ([illegible] + [illegible])

aša̱vajast: آشَوجَسْت

reaching to(i.e.helping) righteous persons;

یاری مردمان درست و پاک رسیدن ، رسیدن به راستان [illegible] ۱/۱ یسنا ۷۱ و ۱۶.

[illegible] ([illegible] (۲) + [illegible])

aša̱vazan̊h: آشَوزَنگْهْ

giving strength of righteousness; bringing righteousness; pure born, pure by birth(sp,H,&D.)).) نیرودادن از راستی

راستی آوردن ، زایش پاک ،پاک زادن ، پاکزاد (اشپیگل. هارلز. دارمستتر) .

[illegible] نرینه ۱/۶ یسنا ۱۰ و ۱. [illegible]. نرینه ۱/۸ یسنا ۱۰ و ۱۴.

[illegible]

aša̱vazdan̊h: آشَوزْدَنگْهْ

1- one of the immortals who will come forth to help saoshyant in the final struggle (بندهش ۲۵ و ۶)

نام یک تن از جاودانان که در پایان به یاری سوشیانت خواهد آمد .

[illegible] ۱/۶ یشت ۱۳ و ۱۱۲ . [illegible] ۱/۲ یشت ۵ و ۷۲.

2- name of an illustrious personage, son of Sayuzdri.

۲ ــ نام یکی از کسان با آوازه که پسر سایوزدری میباشد .

[illegible] ۱/۲ یشت ۵ و ۱/۲ [illegible] ۱/۶ یشت ۱۳ و ۱۱۳ . پورداود : معنی این نام : پایدار در راستی .

[illegible] ([illegible])

aša̱vant: آشَونْت

پارسا ، راستین ، ورجاوند ، پاک ، holy, righteous, saintly;

۵ و ۹ وند ۶/۱ ۱/۱ (+) =

= پارساترین ۱/۳ ۱۲ و ۱ یشت ۱/۱ ۱۱

most saintly . پورداود : راستی‌مند

aṣ̌ava-tkaeṣ̌a: آشَوَ ـ تْکَئِشَ

Following the law saintly; righteous in doctrine

پیروی کردن آئین ورجاوند ،راستی در آئین ، ۲/۳ یسنا ۷۱ و ۰۶ . پورداود : پارسا کیش

aṣ̌ava-tbaeṣ̌a: آشَوَ تْبَئِشَ

tormenting righteous persons; bearing malice to wards holy persons;

آزارکردن مردمان پارسا و پاک ،بدخواهی و کین ، ورزیدن بمردان پاک و پارسا ، ۶/۳ یسنا ۶۱ و ۴ .

پورداود : پارسا آزار

aṣ̌ava-dāta: آشَوَ داتَ

created holy, possessing the holy institutions;

آفریدهٔ ورجاوند . داده پاکی و راستی ، پارسا داده ، دارای نهاد راستین.

۲/۳ یسنا ۷۱ و ۶ .

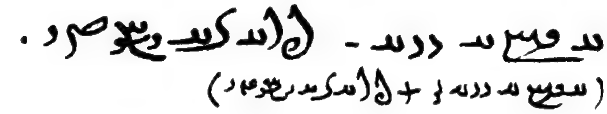
aṣ̌avan: right and holyman. آشَوَنْ

پارسائی ، راستی ، پاکی ، راستکردار ، باوفا ، درست ، اشوئی

نرینه ۱/۱ وند ۳ و ۱ ۰۲ و ۰۹ و ۵ وند ۹ یسنا ۹ و ۲ ویسپرد ۱۲ و ۴ .یشت

۱۱ و ۰۳ . ۱/۱ یسنا ۲ و ۶ یسنا ۳۱ و ۱۷ یسنا ۴۴ و ۱۲ .

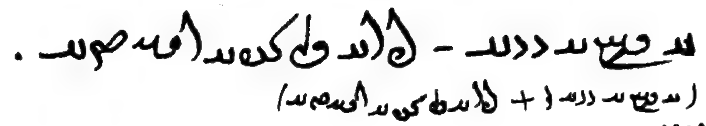
۲/۱ وند ۱۹ و ۱۵. ۳۰ [illegible] مادینه ۱/۱ یشت ۹ و ۵ یشت ۱۶ و ۷. [illegible]
فوتر ۱/۱ یسنا ۶۸ و ۱۵. [illegible] نرینه ۲/۱ وند ۱ و ۶. ۱۷. وند ۳ و ۱۵ یسنا
۲۰ و ۲ یسنا ۳۱ و ۱۰ یسنا ۷۱ و ۱۳. [illegible] ۲/۱. [illegible] ۳/۱
۲۰ و ۲ یسنا ۳۱ و ۱۰ یسنا ۷۱ و ۱۳. [illegible]. مادینه ۱/۲ وند ۹ و ۳۳.
۳۴. ۳۵. ۳۶. ۴۲. ویسپرد ۲ و ۶. یسنا ۱۲ و ۹. یسنا ۶۵ و ۱. [illegible].
نوتر ۲/۱ یشت ۶ و ۲ یشت ۱۰ و ۲: [illegible] نرینه ۴/۱ وند ۳ و ۳۴. ۳۵ وند
۵ و ۲۰ وند ۱۳ و ۳۵ یسنا ۳۲ و ۱۰ یشت ۱۳ و ۱۵۳. [illegible] ۴/۱ یسنا ۳۳ و ۳
یسنا ۴۳ و ۸ یسنا ۴۷ و ۵ [illegible] ۴/۱ یسنا ۴۳ و ۴ [illegible]
مادینه ۴/۱ یشت ۲۲ و ۱۸: [illegible] نرینه ۵/۱ یسنا ۷۱ و ۱۳ [illegible]
نرینه ۶/۱ وند ۲ و ۶ ۳ و ۱۱ ویسپرد ۱ و ۲ یشت ۲۱ و ۵. [illegible]. نرینه
۶/۱ یسنا ۵۸ و ۴. [illegible]. نرینه ۶/۱ یسنا ۸ و ۱ یشت ۱۷ و ۵.
[illegible] مادینه ۶/۱ ویسپرد ۱ و ۵ یسنا ۲۲ و ۲۴ یشت ۲ و ۲. [illegible].
یسنا ۱۰ و ۱۶ [illegible]. [illegible]. مادینه ۷/۱ یشت ۵ و ۵۴. ۵۷.
[illegible] نرینه ۲/۱ وند ۱۹ و ۱. [illegible]. نرینه ۸/۱ وند ۲ و ۱. ۳۹. وند ۲۱ و
۲ [illegible] مادینه ۸/۱ وند ۱۹ و ۱۸ [illegible]. مادینه ۸/۱ یشت ۱۶ و
۲ وند ۲۲ و ۳. [illegible] نرینه ۲/۲ یسنا ۲ و ۱۱ یشت ۱۰ و ۱۴۵ [illegible]
[illegible] نرینه ۲ و ۴ یسنا ۱ و ۱۱ یسنا ۳ و ۱۳. [illegible] نرینه ۶/۲ یشت ۱۳ و
۱۱۵. ۱۲۴. ۱۲۷. [illegible] نرینه ۱/۳ وند ۱۹ و ۱۹. ۳۴ یسنا ۱۱ و ۱
یشت ۱۳ و ۲۵. ۸۲. [illegible] نرینه ۲/۳ وند ۷ و ۷۱. [illegible]
مادینه ۱/۳ یسنا ۶۵ و ۷ [illegible] ۳ و ۲ یسنا ۲ و ۱۸ ویسپرد ۷ و ۴
[illegible] مادینه ۲/۳ یسنا ۲ و ۱۲. [illegible] ۲/۳ یسنا ۴۳ و ۱۵.
[illegible]. یسنا ۲۳ و ۳ [illegible]. نرینه ۴/۳ وند ۶ و ۴۳ وند ۷
و ۷۷ یسنا ۷۱ و ۶ [illegible]. نرینه ۴/۳ یشت ۸ و ۱۱ یشت ۱۰ و ۵۵. ۷۴.
[illegible]. مادینه ۴/۳ وند ۱۹ و ۳۸ یسنا ۲۳ و ۲. [illegible]
نرینه ۵/۳ وند ۳ و ۱۶. [illegible]. نرینه ۶/۳ ویسپرد ۵ و ۱ وند ۱۴ و ۱۷.
[illegible] نرینه ۶/۳ یسنا ۴۹ و ۱۰ وند ۱۹ و ۳۰. ۳۲. ۳۷ یشت ۲۲ و ۳۹.
[illegible]. مادینه ۶/۳ یسنا ۲۱ و ۲ یشت ۱۳ و ۱۴۳ [illegible].
مادینه ۶/۳ ویسپرد ۱ و ۳ [illegible] نرینه ۸/۳ یسنا ۱ و ۲۲. [illegible].
۲/۳ یشت ۱۹ و ۸۴. [illegible] یشت ۱۹ و ۸۴.



ašava-frazainti: آشَوَ فْرَزَئینْتی

a righteous line or offspring,

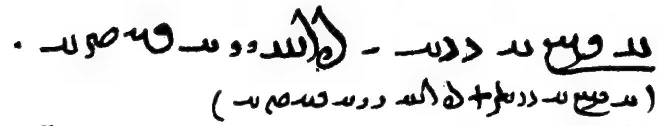
فرزند راست، دودمان راستی، [illegible] ۲/۱ یسنا ۹ و ۲۲.



aša va-fraϴwaršta: آشَوَ فْرَثْوَرْشْتَ

made holy; پارسائی ساخته، راستی ساخته،

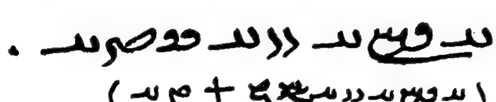
[illegible] ۲/۳ یسنا ۷۱ و ۶.



ašava-frāyašta: آشَوَ فْرایَشْتَ

worshipped by the holy or righteous;

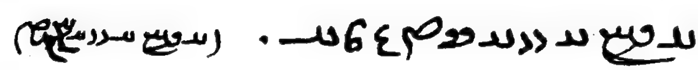
پرستش‌ونیایش بوسیله پارسا و راستی، ... [illegible] ۲/۳ یسنا ۷۱ و ۶.



ašavasta: آشَوَسْتَ

holiness, purity, righteousness; پارساتر. پاکتر. راست‌تر.

[illegible] ۲/۱ یشت ۱۰ و ۳۳. [illegible] ۳/۱ یسنا ۵۵ و ۳ [illegible] ۴/۱ یسنا ۱۱ و ۱۰ یشت ۱۰ و ۵. [illegible] ۴/۱ یسنا ۱۴ و ۱۰ . یسنا ۶۸ و ۲ ویسپرد ۵ و ویسپرد ۱۱ و ۲۰. [illegible] ۶/۱ وند ۱۸ و ۶۴. [illegible] ۶/۳ یسنا ۶۸ و ۴.



ašavastéma: آشَوَسْتِمَ

most righteousness

پارساترین راست‌ترین ، پاک‌ترین ،

See: نگ

ašavastō-dā: آشَوَسْتُوْ دا

bestower of purity, holiness; bliss-giver (Dar.)

بخشنده از پاکی ، پارسائی ، خوشبختی‌دهنده ، ۱/۱ یشت ۱۰ و ۶۵.

(نام)

ašasairyās: آشَ سَئیرْیانْسْ

name of a person; نام کسی ، ۶/۱یشت۱۳و۱۱۴.

ašasara: آشَ سَرَ

extremely holy; uppermost in purity;

سرپاکی . (پاک برجسته) . کماسه ۳/۱ یشت ۱۱ و ۴.

= از گروه پاکان

ašasaréδa: آشَ سَرِذَ

name of two illustrious personages of the same name;

نام دو تن با آوازه که همنام بوده‌اند . ۶/۱یشت۱۳و۱۱۴

ašasavanh: آشَسَوَنْگْهْ

name of an illustrious personage;

نام یک کس با آوازه . ۱/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۶.

ašastu: آشْتو

name of illustrious personage;

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۶. پاک‌نژاد، نام کسی.

aša-stémbana: آشَ سْتِمْبَن

name of a mountain; نام کوهی،

۱/ یشت ۱۹ و ۵.

(نرینه) (نام)

ašašyaoθna: آشَ شیوثَن:

name of an illustrious personage; نام کسی با آوازه، راست‌کردار

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۴.

(۲) +

aša-hunara: آشَ هونَرَ

possessing virtue with holiness; possessing moral qualities with piety

هنرداشتن با پرهیزکاری، داشتن منش ویژه پارسائی و پاکی. دارا بودن شایستگی و منش مینوی و دین‌داری. نرینه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۲۵.

با شماره ۱ +

ašāiti: آشائیتی

suffering, sadness, afflication;

رنج بردن، غمگین، غمزدگی، پریشانی، ۶/۱ نیایش ۲۰.

با شماره ۲

aš̃āiti: آشائیتی

See: نگ

aš̃āišta: آشائیشتَ

feeling the sorest grief;

احساس اندوه کردن، اندوه و رنج کشیدن کماسه ۱/۱ وند ۳ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱.

aš̃ā-aojaňh: آشا اَاُجَنْگهْ

possessing the power of holiness.

داشتن نیروی مینوی.

دارای نیروی پارسائی و پاکی، نرینه ۱/۶ یسنا ۴۳ و ۴.

aš̃āta: آشاتَ

sad, grieved;

ناشاد، غمگین، نرینه یشت ۱۰ و ۱۰۵.

aš̃ā-dā: آشا دا

(god)bountiful (to a person) for his piety-righteousness

(God)giving or reward for pursuing the path of justice

بخشش پروردگار برای کسیکه پاک و پرهیزگار است، پاداش پروردگاری

در برابر دادگری و دینداری کسان، ۱/۸ یسنا ۲۸ و ۶.

aš̃ā-frād: آشا فراد

promting piety-righteousness;

پیشرفت دین‌داری و راستی، نرینه ۱/۶ یسنا ۳۴ و ۱۴. پورداود: راستی‌افزا.

aṣ̌āyaona: آشا یَئْنَ

the abode of piety-righteousness. جای دینداری و راستی ،

جایگاه وارج دینداری وراستی ، ۲/۱ یشت ۳ و ۴.

aṣ̌ava: آشاوَ

one who violates piety-righteousness;

کسیکه دینداران و پارسایان را سپاس میگذارد . ارجگذاری به دینداری و راستی .

۱/۱ یشت ۸و ۵۹. و یشت ۱۴ و ۵۱ و ۵۲.

aṣ̌āvairya: آشاوَئیرْیَ

desiring purity: esteeming righteousness:

آشوکام ، آرزوی راستی ، راست نهادی . سمادینه

۶/۱ یسنا ۵۸ و ۴.

aṣ̌āvaōyō: آشا وَئِیُ اُ وْ

see: نگ

aṣ̌āvaṅhu: آشاوَنْگْهُ

name of an illustrious personage نام کسی با آوازه ،راستی‌نیک

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۰.

aš̄āhura: آشاهورَ

name of an illustrious personage;

نام کسی با آوازه. [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۳.

[illegible] با شماره ۱ ([illegible]).

aši: آشی

holiness, purety, righteousness, blessedness, blessing;

پاکی، راستی، پرهیزکاری، پارسائی ورجاوندی، بالاتر و نیکوترین منش‌آدمی، پرتوفروغ راستی درآدمی، [illegible] ۱/۱ یسنا ۹ و ۳. [illegible] ۲/۱ وند ۲۰ و ۱۱. یسنا ۲۸ و ۷ یسنا ۴۶ ۱۰. یشت ۱۳ و ۱۵۷. [illegible] ۲/۱ ویسپرد ۶ و ۲ یسنا ۱۳ و ۷ یشت ۱۳ و ۸۷. [illegible] ۳/۱ یسنا ۴۳ و ۱۲. [illegible] ۳/۱ وند ۴ و ۴۵. [illegible] ۳/۱ یسنا ۳۱ و ۴. [illegible] ۶/۱ ویسپرد ۹ و ۱ یسنا ۴۸ و ۸. یسنا ۶و۴ یشت ۱۳ و ۳۲. [illegible] ۱/۳ یسنا ۵۲ [illegible] ۱/۳ یسنا ۶۰ و ۲. [illegible] ۲/۳ یسنا ۲۸ و ۴ یسنا ۳۴ و ۱۲.

Ašhivanguhi: the angels presiding over righteousness, good fortune and welth;

اشی ونگوهی = نام فرشته (نیروی) راستی و نگهدارنده تندرستی و خوشبختی [illegible] ۱/۱ یسنا ۰۳ ۱۰ و ۱.

[illegible] ۱/۱ یشت ۸ و ۳۸. [illegible] ۲/۱ ویسپرد ۴ و ۲. [illegible] ۲/۱ یسنا ۲ و ۱۴ یسنا ۱۳ و ۱. یسنا ۱۶ و ۶ یشت ۱۷ و ۱. [illegible] ۲/۱ یسنا ۵۷ و ۳. یشت ۱۸ و ۳. [illegible] یسنا ۱ و ۱۴ وند ۱۹ و ۳۹

[illegible] ۶/۱ یسنا ۶۰ و ۷ ویسپرد ۱۱ و ۱۶. [illegible] ۶/۱ یسنا ۶۵ و ۳. [illegible] ۸/۱ یشت ۱۷ و ۰۷ ۲۴. [illegible] ۸/۱ یشت ۱۷ و ۶.

[illegible] با شماره ۲ = ([illegible]) از ریشه ([illegible])

aši; آشی

the eye چشم، دیده، [illegible] ۲/۲ یشت ۱۱ و ۲. [illegible].

۳/۲ یسنا ۹ و ۲۹ . ۳/۲ یسنا ۳۲ و ۱۵.

آشی وَنْتْ
aṣ̌ivant:

holy, blessed, righteous

پارسا، پرهیزگار، راست، ورجاوند،

نرینه ۱/۱ یسنا ۵۱ و ۵ یسنا ۵۶ و ۳. نرینه ۶/۱ یسنا ۱ و ۷. نرینه ۲/۳ یسنا ۵۸ و ۶.

آشث ووَزگ
aṣ̌éΘwõzga:

sufficiently strenuous, verylaborious;

بسنده، باندازه بسنده، سخت کارکن، با حرارت، بسیار کاری‌رنجبر،

+ = = پیشه ــ کار.
نرینه ۲/۳ یسنا ۱۲ و ۲.

آش مَئغ
aṣ̌émaoγa:

one who violates, a misinterpreten

ناپاک، بیدین، ناباور، نادرست،

تباه‌کننده پاکی و راستی، پلید، ناخستو، ۱/۱ وند ۵ و ۳۵. ۳۷. وند ۹ و ۵۲. ۵۶. یسنا ۶۵ و ۸. ۶/۱ یسنا ۹ و ۳۱. ۶/۳ یسنا ۱۶ و ۸ یسنا ۶۱ و ۴. ۲/۳ یشت ۳ و ۱۰. ۱۴. ۶/۳ یسنا ۹ و ۱۸ یشت ۱۳ و ۱۰۵ ۸/۱ یشت ۳ و ۷.

2- the Demon who destroys righteousness purity;

اشیموغ نام دیوی که ویرانگر درستی و پاکی است. ۲/۱ وند ۴ و ۴۹ یشت ۱۵ و ۵۱.

ašém-yahmāi-ušta:　　　　آشِم یَهْمائی اوشتَ

one of the seven immortals of the Keshvar Khanirath;

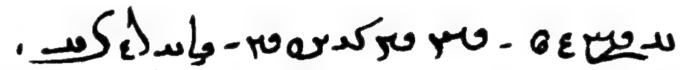
یکی از ۷ جاودانان کشور خیزث . یشت ۱۳ و ۱۲۰ .



ašém-yenhe-raočāw:　　　　آشِم یِنگْهِ رَاُچاوْ

same as above.

مانند واژهٔ بالائی . یشت ۱۳ و ۱۲۰ .



ašém-yenhe-vareza:　　　　آشِم یِنگْهِ وَرِزَ

same as above

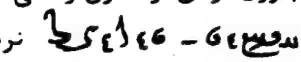
مانند واژهٔ بالا . یشت ۱۳ و ۱۲۰ .

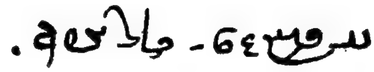


ašém-méréza:　　　　آشِم مِرِزَ

following the rule of righteousness; epithet of, Husravangh;

پیروی کردن از قانون راستی ، نام آواز هوشنگ .

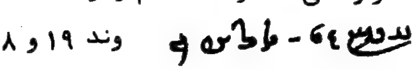
 نرینه ۱/۱ ویسپرد ۵ و ۲ .

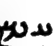
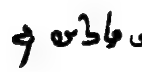


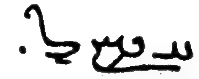
ašém-vohu:　　　　آشِم وُهو

the well-known prayer.

نماز راستی ، نماز اشا ، اشم وهو ،

 وند ۱۹ و ۱۸ و ۲۲

بمعنی راستی نیک ــ نخستین سروده اشوزرتشت ،  = پارسائی 



ašō:　　　　See:  نک　　　　آشُو

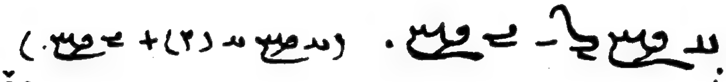
 با شماره ۱ 

ašō-anhan;　　　　آشُو آنگْهَن

having a just claim for purity-righteousness;

داشتن خواهش دادگرانه برای پاکی و راستی ، نیک‌خواهی ، داوری نیک ، دادگری نیک

نرینه ۲/۳ یشت ۱۳ و ۱۵۱ .



aš̄ō-iš: آشُو ایش

desiring (to promote) purity-righteousness

آرزوکننده پیشرفت پاکی و راستی ، نیک پنداری ، نیکوخوئی ، نرینه

۱/۳ یسنا ۴۲ و ۶ .



aš̄ō-urvaθa: آشُو اوروَث

a friend of righeousness(Lit.) دوست راستی ،

name of an illustrious personage نام کسی با آوازه ،

نرینه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۶ .



aš̄ō-zušta: آشُو زوشتَ

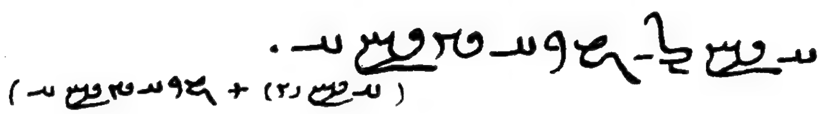
1- a friend of purity(Lit)

2- name of a bird of good creation; it eats the nails of fingers, and toes.

دوست راستی ، دوستدار پاکی و نام پرندهٔ نیک آفرینشی که ناخن

انگشت دست و پا میخورد ، ۸/۱ وند ۱۷ و ۹ .

همای بر همه مرغان ، از آن شرف دارد که استخوان خورد و مردمان نیازارد (سعدی)



aš̄ō-tkaeša: آشُو تکَئیش

following the doctrine of righteousness.

پیروی کردن آئین راستین، پیروکیش راستی و پاکی، (مزدیسنا) (زرتشتی)
نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۴۴.

aṣ̌ō-paoirya:
آشُوْ پَاُئیری
name of an illustrious personage;
نام یک کس با آوازه نخستین اشو /۶ یشت ۱۳ و ۱۱۷.

aṣ̌ō-baešaza:
آشُوْ بَئِشَزَ
one who cleanses (lit.restores to health) by means of purificatory rites
پزشک همگانی، پزشک پیش‌گیر بیماری‌ها.
۱/۱ یشت ۳ و ۶.

aṣ̌ō-miž̌da:
آشُوْ میژْدَ
a giver of rewards for righteous deeds;
پاداش‌دهنده براست کرداران، پاداش‌دهنده به کیش راست مادینه
۱/۳ یسنا ۵۵ و ۲. پورداود: مزد پاکی، مزد راستی.

(نرینه)

aṣ̌ō-raočanh;
آشُوْ رَاُچَنگْهَ
name of an illustrious personage;
نام یک کس باآوازه . ۶/۱ یشت ۱۳ و ۹۷.
راست روشن (ف. ج)

aṣ̌ō-stūiti:
آشُوْ سْتوئیتی

praise of righteousness(Lit.);
an allusion to the well-known prayer Ashem Vobu;
ستایش و بزرگداشت راستی ، اشاره به نماز "اشـم وهـو"
۶/۳ وند ۱۹ و ۲۲ .

ašō-stūta: آشُو .سْتوت

that which is praised for righteousness; an allusion to the well-known prayer Ashem Vohu;
ستاینده راستی ، نیایش اشم‌وهوخواندن ، اشاره به نماز "اشم وهو" .
۶/۳ یشت ۲۱ و ۰۶ ۰ ۰۸ ۰ ۱۰ ۰ ۱۲ .

ašə́mnā-jan: آشِمْنْوُ جَنْ

not hitting the mark;
به‌آماج نزدن ،
نرینه ۱/۳ یشت ۱۰ و ۴۰ .

ašə́mnō-viδ: آشِمْنْـوُ ویذْ

not hitting or piercing the mark.
سوراخ نکردن آماج ، به نشان نزدن ، ۱/۳نرینه یشت ۱۰ و ۳۹ .

ašya: آشْ یَ

holy, righteous, blessed; epithet of Sraosha;
پارسا ، راستین ، پرهیزکار ، پاک ورجاوند ،
نام آواز ایزد سروش. نرینه ۱/۱ وند ۹ و ۵۶ وند ۱۸ و ۲۳ ۰ ۳۳ ۰ ۳۵ ۰ ۳۹ ۰ ۴۲ ۰ یشت ۱۱ و ۳. نرینه ۲/۱ وند ۱۸ و ۲۲ وند ۱۹ و ۱۵ ۰ ۴۱ ۰ یسنا ۵۷ و۲

یشت ۱۱ و ۱۰ . ۱۰ . ۱۴ . ۱۵ . نرینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۱۴۶ . و
نرینه ۴/۱ ویسپرد ۱۱ و ۶ . یسنا ۴ و ۲ . نرینه ۱/۵ یسنا ۶۰ و ۶ .
 نرینه ۱/۶ وند ۱۸ و ۱۴ . یسنا ۱ و ۷ . یسنا ۵۷ و ۱ . یشت ۱۱ و
۲۳ . مادینه ۱/۲ وند ۳ و ۳۳ . ۱/۲ مادینه ویسپرد ۲۲ و
۲ . مادینه ۱/۲ یسنا ۳ و ۴ . ۱۰/۲ ویسپرد ۷ و ۱ .

. با نشانی ۱

ašyan̊h: آش یَنگْهَ

more Holy-righteous, compare of

پارساتر ، راست‌تر ، پاکتر ، ورجاوندتر واژه برتری از اشون .
 کماسه ۱/۲ یسنا ۴۸ و ۴ .

. با نشانی ۲ .

ašyan̊h آشیَنگَهْ:

same this .   مانند واژه

. (.)

ašaete: آشَئیتِ

to get, to obtain; or, to lead

بدست آوردن،گرفتن ، یا
رهبری کردن ، فرگرد ۳ و ۲ .

 - . (- (۲) + .)

aš-aka: آشَکَ

most evil or wicked

بدترین ، زیانکارترین ، بدخوترین ، تبه‌کارترین ،
 - . مادینه ۱/۲ یشت ۱۹ و ۹۵ .

 (۴) . (- + (۴))

aškare: آشکَرِ

evident, obvious, known far and wide; آشکارا ، آشکاره ، پیدا ،

نمایان، دانسته، هویدا، آگاهی از دور و نزدیک [illegible] وند ۱ و ۴.

[illegible]

aš-xarę:

آش خَوَرِ

eating greedily;

بسیار خوردن

[illegible] نرینه ۴/۳ وند ۳ و ۲۰: وند ۹ و ۴۹.

[illegible]

aš-xarénaŋ̊h:

آش خَوَرِنَنگهْ

most glorious;

درخشانترین، شکوهمندترین، پرفروغترین،

[illegible] نرینه ۱/۱ وند ۲۲ و ۲۰۶. یشت ۱۲ و ۲. [illegible] نرینه ۲/۱ وند ۱۹ و ۱۶. [illegible] نرینه ۲/۱ یسنا ۲ و ۱۳. یسنا ۲۵ و ۶.

[illegible]

aš-xrāxanu:

آش خراخوَنو

possessing an exceedingly enlightened intellect;

داشتن هوش و اندیشه روش بی‌کران، دارا بودن بالاترین هوشیاری، روشن‌بین،

[illegible] نرینه ۲/۳ یسنا ۱۳ و ۳ ویسپرد ۵/۳.

[illegible]

aš-xraθwant:

آش خرثونت

very intelligent;

بسیار خردمند، بسیار هوشمند،

[illegible] نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۴۱ = خردمندترین.

[illegible] با شماره ۱ [illegible]

aŝta: آشتَ

one who is sent (Lit.) a messenger; فرستاده‌شده،

پیک، گسیل شده، پیام‌رسان، [illegible] ۱/۱ وند ۱۹ و ۳۴.

2- space; room ۲ ـ جایگاه. اتاق، مانند [illegible]

[illegible] با شماره ۲ ([illegible])

aŝta: آشتَ

a missile, a lance, an arrow; یک جنگ‌افزار پرت‌کردنی،

نیزه، زوبین، تیر، خدنگ، [illegible] ۲/۱ یشت ۱۹ و ۴۶. [illegible] ۲/۲ یشت ۱۹ و ۴۶.

[illegible] ([illegible])

aŝtaityant: eighty time. آشتَئیتیَنْتْ

هشتاد بار، هشتاد شمار، [illegible] نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۱۶.

[illegible]

([illegible])

aŝta-kaoẑda: آشتَ‌کَئُژْدَ

octagonal; formed of eightfolds; (a crown) of eight rays;

هشت گوشه، ساخته شده از هشت لا (پره) (تاج) هشت پره.

[illegible] مادینه ۲/۱ یشت ۵ و ۱۲۸.

[illegible]

aŝtadasa: آشتَدَسَ

eighteenth (18th) هیجدهم [illegible] یشت ۱ و ۸.

[illegible] - ([illegible])

aŝtadasan: آشتَدَسَنْ

eighteen 18 هیجده ۱۸

aštan: آشتَن

eight, 8.

هشت — ۸ — مادینه ۱/۳ وند ۱۶ و ۱۰.
نرینه ۲/۳ وند ۱۱ و ۸ یشت ۶ و ۳۰. = ۸۰۰ هشتصد
۲/۳ وند ۴ و ۱۴ وند ۸ و ۲۶ وند ۱۳ و ۱۲. وند ۴ و ۸.

ašta-mãhya: آشتَمَهیَ

(a woman with child) in the course of eight months;

(زن آبستن) هشت ماهه ،زن بچه‌داریکه در دورهٔ هشت ماهه آبستنی است
۲/۱۶ وند ۵ و ۴۵.

aštãiti: آشتائیتی

eighty (80)

هشتاد (۸۰) ۲/۱ وند ۸ و ۸۹.

aštã-bifra: آشتَئو بیفرَ

eight characteristics;

هشت فروزه ویژه
۱/۳۶ وند ۱۳ و ۴۴.

aštéma: آشتِمَ

eight (8th)

هشتم. نرینه وند ۱۴ و ۹ وند ۱ و ۷. یشت ۱۴ و ۲۳.
نرینه ۱/۲ وند ۵ و ۲۸ ، کماسه ۲/۱ وند ۱ و ۱۱
وند ۴ و ۲۰. ۸ و ۷۷.

aštō-kāna: آشتُوکانَ

a corpse-burier (Dar.) name of a person (sp. & H.)

یک گروه ۸ هشت‌گانه‌که‌مرده را بگور می‌برند (دارمستتر) نام کسی است (اشپیگل- هارلز)



aštrañhad: آشترَنگْهَدْ

killing with the poniard; بادشنه کشتن، با خنجر کشتن،

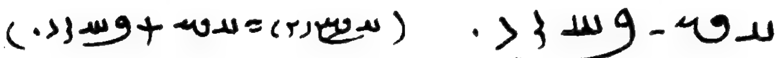
نرینه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۱۲.



aštrā: آشترا

a dagger, a poniard; دشنه، خنجر،

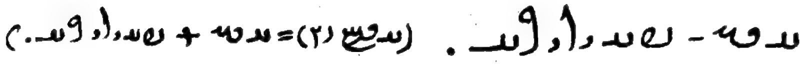
[illegible] ۱/۱ وند ۱۴ و ۸ یشت ۱۰ و ۱۱۳. [illegible] ۲/۱ وند ۱۸ و ۴.
[illegible] ۲/۱ وند ۷ و ۲. [illegible] ۳/۱ وند ۲و۱۰. ۱۴. ۱۸.
[illegible] ۱/۳ یشت ۱۰ و ۱۱۳. [illegible]. [illegible] ۳/۱ وند ۳ و ۳۶. ۳۷ وند ۶ و ۵. ۹. وند ۱۳. ۲۵. ۲۶.



aš-danu: آش دانو

corns which require a large quantity of water for being fit to be cut or gathered; big-seeded corn field (Dar.); fields of fertile grains (Har.); پُردانه.

دانه‌هائیکه بگونه شایسته آبیاری و پربار شده و آماده درو و گردآوری میباشند (دانه‌های درشت مانند نخود، لوبیا، ذرت، گندم) دارمستتر). دانه‌های فراوان و پربارباخوشه‌های انبوه (هارله). [illegible] ۶/۳ یشت ۸ و ۲۹.



aš-pairika: آش پَئیریکَ

many fairies; a true warrior (Har.)

گروه بسیاری‌ازپریان ، جنگنده راستین [illegible] ۲/ یشت ۱۹ و ۴۱ .

[illegible]

aš-paičina: آش پَچینَ

rich in aliments; or (kingdoms) well-administed

دارای ابزار بسیار (خواسته) توانگر ، پادشاهی خوب فرمانروائی شده [illegible] = رسیده یا پخته بودن ، [illegible] ۲/۳ یشت ۱۳۰ و یشت ۱۷ و ۹ ویشت ۷۱ .

[illegible]

aš-frabéréiti: آش فرَ بِرِئیتی

sufficient offering; numerous gifts;

پیشکشی بسیاروبخشش‌فراوان [illegible] ۳/۱ یشت ۱۰ و ۷۷ .

[illegible]

aš-frãyašti: آش فرایَشتی

many offering of Yasna; many consecrations;

بسیار ستایشگران یسنا ، نمازگزاران بسیار ، ستایش‌کردن بسیار ، [illegible] ۳/۱ یشت ۱۰ و ۷۳ .

[illegible]

aš-bauorva: آش بَ اُ اورْوَ

having stores of food;

داشتن انبارهای خوراک ، دارای انبار خوراکیهای بسیار ، [illegible] ۲/۳ یشت ۵ و ۱۳۰ . یشت ۱۷ و ۷ .

[illegible]

aš-bãzu: آش بازو

having strong arms

داشتن بازوان نیرومند ، بازونیرومند .

[illegible] ۱/۱ نرینه یشت ۱۴ و ۱۲ .

aš-bérét: آش بِرِت

well supporting

خوب پشتیبانی کردن ، خوب نگهداری کردن ،

مادینه ۱/۳ یشت۱۳ و ۲۳ .

aš-mižda: آش میژدَ

giving abundant rewards

بسیار پاداش دادن ، مزد بسیار .

مادینه ۱/۳ یسنا ۵۵ و ۲ .

aš-yešti: آش یِشتی

many offering of Yasna; sufficint invocation;

ستایندگان یسنا ، پیشکشی بسیار . ۰۳/۱ یسنا ۶۸ و ۹ .

aš-vandra: آش وَنْدرَ

most conquering;

پیروزگرترین ، شکست‌دهنده‌ترین

کماسه/۲ یشت ۱۹ و ۹ .

aš-varéčanh: آش وَرِچَنگهْ

1- most glorious;

2- most crafty (Dar.)

3- Criminal (Har.)

باشکوهترین ، درخشانترین ، نمایان‌شونده ،

۲ ــ حیله‌گرترین ، استادترین (دارمستتر)

۳ ــ تبه‌کار (هارلز)

نرینه ۱/۱ یشت ۱۹ و ۵۷ .

شماره ۱

ah: آهْ

1- to be, to exist — ۱ـ هستن ، بودن ، هستی

to breathe — هستی یافتن ، دم زدن ، بودن ،

این واژه بچند گونهٔ گوناگون دگرگونی پیدا میکند که همهٔ دگرگون شده از واژه جدا شده میباشند . مانند

۱/۱ وند ۲ و ۳ یسنا ۳ و ۲ و یشت ۸ و ۱۶ . یسنا ۳۲و ۴۶.۸و ۲ ۱/ (وند ۱۹ و ۰۶ . ۲۵ . یسنا ۹ و ۰۱ . ۲۵ . یشت ۱۰ و ۲۹ . یسنا ۳۲و۷یسنا ۳۴ و ۰۱۱ . یسنا ۵۱ و ۰۳ . ۳/۱ وند ۲ و ۷ . ۰۴۳ . یسنا ۹ و ۲۸ . یشت ۵ و ۱۲۹ و یشت ۱۴ و ۰۳۴ . یشت ۱۹ و ۶۸ . وند۱۳و۴۴ . یسنا ۳۵ و ۳۶ یسنا ۵۸ و ۴ : ۳/۲ یشت ۱ و ۲۵ یشت ۱۳ و ۰۱۲ . واز ریشه ۱/۳ ویسپرد ۱۱ و ۰۳ . یسنا ۳۵ و ۲ . یسنا ۳۲ و ۳ یسنا ۳۴و ۰۶ . ۳/۳ وند ۱ و ۰۴ . ۱۵ . ۲۱ وند ۱۳ و ۰۱ . ۱۸ و ۳۱ وند ۱۹ و ۴ یسنا ۱۵ و ۲ یسنا ۵۱ و ۰۲۲ . یسنا ۳۳ و ۱۰ . یسنا ۴۴و ۰۱۶ . ۵۱ و ۱۰ . ۱/ ۳/۱یسنا ۳۰و ۰۱۱ . یسنا ۳۱و ۰۲۲ . ۳/۱ یشت ۱۰ و ۱۱۷ ( ) ۳/۱ وند ۲ و ۰۱۱ . ۱۵ . ۱۹ یسنا ۹ و ۱۵ یشت ۱۰ و ۰۹۸ . یسنا ۴۶ و ۰۱۸ . ودائی (سنسکریت) ۳/۱ وند۹و۵۲ یسنا ۱۹ و ۱ یشت ۱۴ و ۴۶ یشت ۱۹ و ۰۳۶ . ۱/۲۰ یسنا ۲۹ و ۰۵ . ۰۲/۱ . ۳/۱ وند ۱ و ۱۵ وند ۲ و ۰۲۳ . ۲۴ یسنا ۴۴ و ۰۱۹ . ۳/۳ وند ۲ و ۰۲۸ . ۰۳۶ . ۳۹ یسنا ۳۱ و ۰۱ . ۴ . ویسپرد ۱۱ و ۰۱۳ . ۲/۱ یسنا ۳۱ و۰۱۷ . ۳/۱ یشت ۱۹ و ۰۳۲ . ویسپرد ۹ و ۷ ویسپرد ۱۲ و ۱ یسنا ۱۲ و ۰۹ . ۳/۳ یسنا ۳۳ و ۷ یسنا ۵۳ و ۰۸ . ۱/۱ یسنا ۴۳ و ۸ یسنا ۵۰و۰۹ . ۲/۱ یسنا ۴۱ و ۰۳ . ۳/۱ یسنا ۸ و ۶ یسنا ۳۵ و ۳ و یسنا ۴۰ و ۰۴ . ۴۴ و ۰۱۷ . ۳/۱ یشت ۸ و ۵۶ یشت ۱۰ و ۰۱۲۰ . یسنا ۳۲ و ۰۱۴ . ۱/۳۰ یسنا ۳۰ و ۹ یسنا ۴۰ و ۰۴ . ۲/۳ ویسپرد ۰۱۲ . یشت ۲۴ و ۰۱۲ . ۲/۳۰ یسنا ۵۰ و ۷ ۳/۳ یسنا ۵۱ و۰۴ . ۳/۳ یشت ۸ و ۵۵ . ۳/۳ وند ۱۷ و ۹ ۳/۱ یسنا ۹ و ۰۵ . یشت ۱۵ و ۰۱۶ . ۳/۳ یسنا ۹ و ۲۳ یسنا ۲۳و۰۱ .

یشت ۱۳ و ۱۵۰. [illegible] ۳/۳ یسنا ۳۳ و ۱۰ یسنا ۴۴ و ۲۰. [illegible] ۳/۱. وند ۵ و ۴. ۷. وند ۸ و ۳۴. یشت ۱۳ و ۱۲. [illegible] ۳/۲ یشت ۱۳ و ۱۲.

[illegible] ۱/۳ ویسپرد ۱۲ و ۴. [illegible] یسنا ۳۲ و ۱. یسنا ۴۹ و ۸. [illegible] ۳/۳ یسنا ۶۰ و ۱۱. [illegible] نرینه ۶/۳ یشت ۱۳ و ۲۲. [illegible] ۶/۳. یسنا ۶۵ و ۶.

[illegible]

paiti-ah: پَئیتی آهْ

to admit, to approve, to esteem;

پذیرفتن ، پسندیدن ، بزرگداشت نیکوشمردن ،ارج‌نهادن ،

[illegible]

[illegible] شماره ۲ ،

ah: آهْ

to throw, to fling; انداختن ، پرت کردن ،

[illegible]

[illegible]

para-ah; پَرَ آهْ

to run away; to overturn ; to spill

فرار کردن ، گریختن ، برگرداندن ، ریختن ، انداختن ، [illegible] ۳/۱ یسنا ۹ و ۱۱. یشت ۱۹ و ۴۰.

[illegible]

aipu: See: ([illegible]) نگ آئیپو

[illegible] . ([illegible])

ahuta: آهوتَ

not expressed or squeezed (as the juice of Homa) ; not strained

نه‌فشرده، شیره‌نگرفته،

(مانند شیره هوم) سوند ۶ و ۴۳.

ahuna: 1 .

pertaining to the prayer.

آهونَ

وابسته به نماز .

نرینه ۱/۱ یشت ۱۱ و ۳. یشت ۱۹ و ۸۱ یسنا ۵۷ و ۲۲.

۲/۱ وند ۱۱ و ۳ وند ۱۸ و ۴۳ یسنا ۹ و ۱۴ یسنا ۱۹ و ۱۵ ویسپرد

۲ و ۶. ۲/۱ وند ۱۷ و ۶. ۸.

۳/۱ ویسپرد ۲۴ و ۲ یشت ۱۷ و ۲. ۵/۱ ویسپرد ۵.

۶/۱ ویسپرد ۱ و ۴ ویسپرد ۱۰ و ۲ یسنا ۸ و ۱ یسنا

۱۹ و ۳. ۲/۳ وند ۱۱ و ۳. ۸. ۱۱. ۱۴. ۱۷. ۲۰.

شماره ۲

ahuna: See: . نگ آهونَ

ahunavant:

آهونَوَنْت

name of the first of the five Gathas;

نام نخست از ۵ گاتاها .

بنام اهونه‌وت‌گات ماد ینه ۱/۲ ویسپرد ۲ و ۷ یسنا ۳۴

و ۱۶. . ماد ینه ۱/۶ وند ۱۹ و ۳۸ ویسپرد

۵/۱ یسنا ۳۴ و ۱۶.

ahu-nas:

آهونَس

(wisdom) which makes a person reach to the world (Lit.); giving success; accomplishing one's wishes;

دارا و توانگرکننده، پیشرفت‌دهنده، آرزوبرآوردکننده، انجام‌دهندهٔ آرزو، کامیاب‌کننده:

[illegible]

ahumant: آهومَنْتْ

partaining to the prayer Ahuna variya;

وابسته به نماز اهونه‌وئیریه [illegible] نرینه ۱/۲ ویسپرد ۲ و ۷. [illegible]. کماسه ۱/۲ یسنا ۱۹ و ۸. [illegible] نرینه ۱/۶ ویسپرد ۱ و ۵. پورداود: زنده.

[illegible]

ahuméréč: آهومِرِچْ

spreading death in the world; world destroying;

مرگ گستردن در جهان، ویران‌کردن جهان، تباه کردن جهان،

[illegible] ۱/۱۰ یشت ۸ و ۵۹. یشت ۱۴ و ۵۱.

[illegible]

ahura: آهورَ

the life-giver; the word for God in the Avesta;

زندگی‌بخش، هستی‌بخش. نام خداوند، در نزد ایرانیان.

[illegible] ۱/۱ وند ۱ و ۶ و ۱۰۳. ۰۷. ۰۸. ۰۹. ویسپرد ۲ و ۳. ۰۷. یسنا ۱۱ و ۴ یسنا ۱۹ و ۱۵ [illegible] ۲/۱ وند ۱۹ و ۱۵ و ۳۵. [illegible] ۲/۱ وند ۲ و ۱ وند ۷ و ۱ ویسپرد ۲ و ۴ یسنا ۱۳ و یسنا ۱۶ و ۱ یشت ۱۰ و ۱. [illegible] ۳/۱ یشت ۱۳ و ۱۷۶. [illegible] ۴/۱ وند ۱۹ و ۱۱. ۲۵ یسنا ۱۲ و ۱ یسنا ۲۸ و ۵ یشت ۱۳ و ۸۷. [illegible] ۴/۱ وند ۱۹ و ۱۱. یسنا ۴ و ۳ یشت ۱۰ و ۵۳. [illegible] وند ۱۹ و ۴. [illegible] ۶/۱ وند ۳ و ۱۵ وند ۴ و ۲ وند ۱۴ و ۲ ویسپرد ۱۵ و ۱ یسنا ۱/۱ یسنا ۴ و ۷ یسنا ۷۱ و ۴. [illegible] ۶/۱ وند ۸ و ۸۰ وند ۱۹ و ۳۴. [illegible] ۶/۱ یسنا ۴۶. ۱۵. [illegible] ۶/۱ یسنا ۳۵ و ۷. [illegible] ۶/۱ یسنا ۲۸ و ۴ [illegible] ۶/۱ یسنا ۳۳ و ۲. [illegible] ۸/۱۰ وند ۲/۱. ۳۹ وند ۶ و ۴۲

[illegible] وند ۱۱ و ۱ وند ۱۳ و ۴۱ ویسپرد ۳ و ۴ یسنا ۱۶ و ۱۰ یشت ۱۰ و ۷۴ . ۱۲۱ . [illegible] ۸/۳ یسنا ۷ و ۲۴ یسنا ۱۳ و ۵ یسنا ۳۵ و ۳ . [illegible] ۸/۱ یسنا ۷۱ و ۱۰ [illegible] ۱/۲ یشت ۱۰ و ۱۱۳ . [illegible] ۲/۲ یسنا ۲ و ۱۱ . [illegible] ۲/۲ یشت ۱۰ و ۱۴۵ یسنا ۲ و ۱۱ یسنا ۶ و ۱۰ . [illegible] ۴/۲ یسنا ۱ و ۱۱ . یسنا ۳ و ۱۳ .

2- lord, master, chief; ۲ ـ خداوند، سرور، سالار، دارنده،

[illegible] ۱/۱ یشت ۱۴ و ۳۷ یشت ۱۹ و ۷۷ . [illegible] ۲/۱ یسنا ۲ و ۵ یسنا ۳۱ و ۸ .

۳ ـ نام روزهای نخست، هشتم و پانزدهم و بیست سوم هر ماه.

3- name of 1th 8th 15th 23th day of every month.

[illegible]

ahura-tkaēša: آهورَ تْکَئِشَ

following the doctrines of Ahura; پیروکیش اهورائی،

مزدیسنا، خداپرست، یکتاپرست، زرتشتی، [illegible] نرینه ۱/۱ ویسپرد ۵ و ۳ یسنا ۱ و ۲۳ . یسنا ۹ و ۱۳ . [illegible] نرینه ۲/۱ یشت ۱۳ و ۹ . [illegible] مادینه ۱/۱ یسنا ۶۵ و ۱ . یشت ۵ و ۱ و یشت ۱۳ و ۴ نیایش ۴ و ۲ .

[illegible]

ahura-δāta: آهورَ ذاتَ

made or created by Ahura; given by Ahura Mazda;

ساخته یا آفریدهٔ اهورا، اهورامزدا داده، [illegible] نرینه یشت ۱۰ و ۷۰ یشت ۱۴ و ۱ یشت ۶ . ۸ . ۱۰ . ۱۴ . ۱۶ . ۱۸ . ۲۲ . ۲۴ . ۲۶ . [illegible] نرینه ۲/۱ وند ۱۹ و ۳۷ [illegible] مادینه ۲/۱ وند ۱۳ و ۴۹ وند ۱۹ و ۲۱ . ۲۶ . ۳۵ . یشت ۶ و ۲ یشت ۱۳ و ۹ . [illegible] مادینه ۲/۱ وند ۱۳ و ۴۹ . [illegible] کماسه ۳/۱ یشت ۱۰ و ۶۷ . [illegible] نرینه ۶/۱ ویسپرد ۱ و ۶ یسنا ۱ و ۶ .

[illegible]

ahurana: آهورَنَ

name of a mountain; probably, the mountain of Ahura(Dar.)

نام کوهی ، شاید کوه اهورا ، اهورائی .

west ۱/۱ یشت ۱۹ و ۵.

ahurāni: آهورانی

Ahurian; pertaining to Ahura; this word, with .. or.., is used as an epithet of Aredvisura and of water;

اهورائی ، وابسته باهورا ، پورداود : خدایگان

این واژه با .. یا .. . مانند نام آوازبرای اردویسورا ناهیته ایزد آب بکار میرود . ۲/۱۶ یسنا ۶۸ و ۶ . ۸/۱ یسنا ۶۶ و ۱ . یسنا ۶۸ و ۱ . ۳ . ۵ . ۹ . ۱۴ . فرگرد ۷ و ۱ . ۲ . ۲/۳ یسنا ۳۸ و ۳ یسنا ۶۸ و ۱۰ .

ahūm-mérénč: آهوم مِرِنْچ

destroyer of the world; ویرانگر جهان ، تباه‌کننده جهان ،

نرینه ۶/۱ یسنا ۹ و ۳۱ . . مادینه ۶/۱ یسنا ۵۷ و ۱۵ .

ahūm-stut: آهوم سْتوت

name of a person نام یک کس

۶/۱ یشت ۱۳ و ۹۷ .

ahémusta: آهِموسْتَ

one who squanders away his life;

کسیکه زندگی‌خودراتباه‌میکند، هستی‌زدا، سزاوار مرگ، تباهکار

[illegible] ۱/۱ یسنا ۴۶ و ۴. [illegible] = [illegible] = زندگی.

[illegible]

ahåxšta-ahåxšti: آهانخْشت، آهانخْشتی

1- innumerable, numberless; ۱ ــ بی‌شمار، از شماره‌برون، بی‌آماره،

[illegible] = گفتن، [illegible] = نه: [illegible] = شمردن،

[illegible] = نشمردنی، نگفتنی،

[illegible] ۲/۳ ویسپرد ۸ و ۱ [illegible]

[illegible] ۱۹ و ۲۴. [illegible]

میریاد میریاد = Myriads of Myriads یشت ۲۴ و ۱۹ [illegible]

یشت ۴ و ۲.

[illegible]

ahåxštaɣna: آهانخْشتَغْنَ

numberless times; بارهای بی‌شمار، بی‌شمار بار [illegible]

۱/۳ وند ۷ و ۵۵. ۵۶. [illegible] ۲/۳ یشت ۵ و ۵۴. ۵۸.

۱۱۷. یشت ۸ و ۶۱.

[illegible]

([illegible])

ahåm-baoδémna: آهانْم بَئُذِمْنَ

(a dog) deranged in mind; mad;

برهم خوردن مغز. (کسیکه مغزش بهم خورده) دیوانه، بی‌بوئی. [illegible] = بوکردن = to smell

[illegible] = سگی که مغزش بهم خورده بو نمیتواند بکشد. بـا

ریشه ۱/۱ نرینه وند ۱۳ و ۳۵. ۳۷.

ahmaibyāča-ahma: [illegible]

See: [illegible] نگ آهَمَ ایبْیاچَ آهَمَ

ahmaršta: آهمَرْشتَ

(a bone) that cannot be bit i.e. too hard. سخت . نشکن ،

استخوان‌نشکننده استخوان سخت ۶/۳

وند ۱۵ و ۰۳

ahmāi: آهمائی

this-one who این . (کسی که ، آنرا که ، آن را)

ahmākém; I آهماکِمْ = من

ahmya, shmi, ahmāt: آهما ت ، آهمی ، آهمَ

this; این

ahyāsā.hāiti; آهیاسا ـهائیتی

the chapter Ahya Yasa i.e. Y.28 بخش‌اهیاسا ـ هائیتی

۲۷۱ یسنا ۲۸ و ۱۲ . بخشی از یسنا هات ۲۸ .

ahvā: آهوا

we both have been the praisers.

مادینه ۷/۳ = هر دو . پورداود : بر آنیم .

= ماهردونیایش‌میکنیم = ما هر دو نمازگذار بوده‌ایم .

یسنا ۲۹ و ۰۵

𐬀

A = . 𐬀

آ

ã:

a prefix implying to wards, near, beside, by, up to.

𐬀 واژه پیشوند است و در جلو واژه‌ها به معانی گوناگون بکار میرود مانند پش، جلو، نزدیک پهلو، بانگیزه، بوسیله، بالای پهلوی، نزد، بر [Avestan] وند ۲۰ و ۱۱. ([Avestan] وند ۱۷ و ۵). ([Avestan] وند ۲۲ و ۲. ۹. ۱۵.) (گاهگاه به معنی برای نیز بکار میرود مانند) گاهگاه 𐬀 = [Avestan] مانند بوده است.

[Avestan] .

آ آتْ

ãat:

then, thereupon, on that account; in this place.but if;

پس، سپس، آنگاه بآن سان، هنگامیکه، مگر، مگراز، در این جا،

[Avestan] = [Avestan] = [Avestan] وند ۱ و ۳ وند ۲ و ۲. ۳. ۴. ۵. ۸. ۹. ۱۰ [Avestan] یسنا ۳۵ و ۶ [Avestan] یشت ۱۰ و ۱۰: وند ۵ و ۱۳ وند ۷ و ۳ وند ۱۰۸. [Avestan] یسنا ۳۷ و ۱. [Avestan] وند ۳ و ۴۰ وند ۵ و ۲۸ — ۳۲ وند ۸ و ۳۷. [Avestan] وند ۳ و ۱۴. ۲۱ وند ۵ و ۲۶ وند ۹ و ۵۰.

[Avestan] = [Avestan] = ای.

آئی

ãi:

Oh -O =Ah

آه. آهای

[Avestan] = ای زرتشت پاک، ای اشوزرتشت وند ۱۸ و ۱– ۶. [Avestan] یسنا ۵۷ و ۲۵. [Avestan] وند ۱۸ و ۲۲. [Avestan] یشت ۱۰ و ۷۲. [Avestan] وند ۱۹ و ۹.

[Avestan] (۱) (وات فزونی [Avestan])

ãiti: — آئیتی

near, by, to — نزد، با، بوسیله، به،

[Avestan] وند ۹ و ۱۱. ۱۲. [Avestan] وند ۹ و ۳۲. [Avestan] یشت ۲۴ و ۳۶. [Avestan] وند ۹ و ۱۱. [Avestan] وند ۹ و ۱۲. ۳۱. ۳۲.

[Avestan] (۲)

ãiti: See: [Avestan] (۱) نگ — آئیتی

[Avestan]

ãitém, ãite: See: [Avestan] (۱) نگ — آئیتِم، آئیتِ

[Avestan]

ãiΘi; — آئیثی

end, ultimate state — پایان، سرانجام، پایان چشمداشت

[Avestan] = غم، اندوه = [Avestan] ۱/۱ یسنا ۴۸ و ۹. [Avestan] یسنا ۳۲ و ۱۶. [Avestan] ۲/۱ یشت ۱۰ و ۳۷.

[Avestan]

ãiΘivant: — آئیثی وَنت

full of distress-trouble; — پر از پریشانی و رنج، پردرد و رنج

[Avestan] ۲/۱ نرینه خورده‌اوستا ۱۷ و [Avestan] ۲/۱ نرینه خورده اوستا ۳۵ [Avestan] ۲/۱ یشت ۶۳.

[Avestan]

ãiΘwyu: آئیثویو

name of a person نام کسی

یشت ۱/۶ [illegible] ۱۳ و ۱۱۰.

ãiδi,ãidim,aidi: آئیذی ، آئیدیم ،آئیدی

see [illegible] نگ

ãinivan: آئینیوَن

a guide, a leader; راهنما ــ رهبر، پیشوا ، ۱/۱ یشت ۱۵ و ۴۶.

ãiš: آئیش

same as [illegible] =this مانند [illegible] = این

ãiškata: آئیشکَتَ

name of a region; نام‌یک‌بخش [illegible] ۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۴.

بخش، دهستان ، [illegible] = این [illegible] = خانه . [illegible] = این خانه

از ([illegible] "۳")

ãwn̊uharéna: آونگو هَرِنَ

eating or culinary vessels; خوراک خوردن یا آوندهای آشپزخانه

[illegible] نرینه ۱/۳ وند ۷ و ۷۳.

ãwn̊h: آونگه

the mouth — دهان

from thine own mouth — = از دهن خودت

۳/۱ یسنا ۲۸ و ۱۱ . ۶/۱ یسنا ۳۱ و ۳ .

ãwn̊ha: — آونگهَ

to be. to exist — مانند (۱) = to be = بودن ، هستن

ãwn̊hairya: — آونگهَئیرْیَ

the first origin, original or primitive existence

نژاد نخستین ، سرآغاز ریشه نخستین هستی ۱/۱ ویسپرد ۱ و ۳ ۲/۱ ویسپرد ۲ و ۳ . ۶/۱ ویسپرد ۱ و ۳ .

از ریشه (۱) = هستن ، بودن ، شدن ، است

ãkãw: — آکاوْ

evident, obvious, clear; — آشکار ، نخستین (بدیهی) پیدا ، روشن ، باز ، آزاد ، شفاف ، پاکیزه ، = پهلوی . آشکاره ۷/۱ یسنا ۵۱ و ۱۳ . یسنا ۶۰ و ۱۱ .

ãkãsténg: See: — آکاسْتِنْگ نک

judgement day; resurection day. — پورداود : روزشمار ، روز داوری .

ākéréti: آکِرِتی

consummation, message (pour-Dawoud)

۱ ــ رسا ــ رسائی،
۲ــ پورداود : پیام ، آگهی . [illegible] ۱/۱ یسنا ۴۸ و ۲ .

[illegible] . [illegible]

āxtūirya: آخْتوئیرْیَ

in four directions, i,e, in all places.

به چهار سو ، چهار بر ، مانندهٔ : به همه جا یا به همه سوی. [illegible] یشت ۱۹ و ۸۱ [illegible] نرینه ۲/۱ یسنا ۹ و ۱۴ . [illegible] وند ۱۰ و ۱۱ . چهار بار و چهارگاه

[illegible] .

āxrūra: آخْرورَ

name of an illustrious personage

نام کس روشناس گویا بنوشته بندهش پسر سام باید باشد . [illegible] ۶/۱ وند ۱۰ و ۱۱ .

[illegible] . [illegible]

āxsanh: آخْسِنْگْهْ

teaching, instruction;

آموزش دادن ، آموزش ،
[illegible] ۲/۱ یسنا ۴۶ و ۲ .

[illegible] . [illegible]

āxšta: آخْشْتَ

friendly, peaceful,

دوستانه ــ آرام ، آشتی‌آمیز ،
[illegible] نرینه ۱/۳ یشت ۱۶ و ۳ .

[illegible] .

āxšti:　　　　آخشتی

friendship, amity, peace.　　　دوستی، پیوستگی، آشتی،

۱/۱ یسنا ۶۰ و ۵: ۲/۱ ویسپرد ۷ و ۱ یشت ۲ و ۶ یشت ۱۱ و ۱۵. یشت ۱۵ و ۱. ۲/۱ یشت ۱۶ و ۱۹. ۵/۱ وند ۳ و ۱. ۶/۱ یشت ۲. ۱. یشت ۱۰ و ۲۹. ۳/۳ یشت ۱۱ و ۱۴.

2- the angel presiding over peace and friendship.

نام فرشته. پشتیبان و نگهبان دوستی و آشتی، ۴/۲ ویسپرد ۱۱ و ۱۶.

āxšnūšča:　　　　آخشنوشچَ

See:　　نگ

āgremaiti:　　　　آگْرِمَئیتی

a thought　　　　مانند = یک اندیشه

entertaining a friendly thought-agreement

پذیرفتن با اندیشه دوستانه

epithet of Ashi Vanguhi　　　　نام آواز اشی‌ونگوهی

مادینه ۱/۱ یشت ۵ و ۱۷ و ۶.

āgérépta:　　　　آگِرِپْتَ

seized(Lit.)　　　　گرفته، بوده.

to seize, to get　　　　ربودن، برگرفتن

āčikatōišta:　　see;　　نگ　　　　آچیکَتُوْیشْتَ

ãja: آجَ

smiting(J.) punishment (Har.)(Dar.) زدن ، پادافره دادن ،

۷/۱ یسنا ۳۲ و ۷.

ãzu: آزو

lustful desire; کامخواه ۱/۱ یسنا ۵۳ و ۷. دیوآز

2- the demon of lust. دیوکام ،

ãždyãi: آژدیائی: آمدن — رسیدن ،

to come, to reach

to enjoy; to get: to benefitting. ۵ و ۱۷

پورداود : «برخوردار شدن، بدست آوردن ، بهره‌ور شدن .

ãzainti: آزَئینْتی

Avesta commentary; Zend گزارش اوستا (زند) .

ãzaréta: آزَرِتَ

harmed, offended; آزرده ، رنج دیده ، خسته ،

= آزارندیده ،

ãzãta : آزاتَ

of noble lineage, nobly born; آزاد ، آزاده ، ایرانی ، نژاده .

مادینه ۲/۱ یشت ۹ و ۲۶. مادینه ۶/۱ یشت ۵ و ۶۴. یشت ۱۳ و ۱۰۷. یشت ۲۲ و ۰۹

(۲)

āzāta — آزاتَ

name of an illustrious personage;

نام یک کس با آوازه. ۶/۱۰ یشت ۱۳ و ۱۰۸.

āzāra: — آزارَ

harm, injury, force;

آزار، رنج، ناشادی، نیرو،

āzi: — آزی = آز

the Demon of Lust

نام دیوآز (خوی آزمندی)

۶/۱ یسنا ۱۶ و ۸ یسنا ۶۸ و ۸.

2- the Demon who extinguishes the fire;

۲ ــ نام دیویکه آتش را خاموش میکند. ۱/۱ وند ۱۸ و ۱۹. ۲۱. ۲۲.

آزمند، پرخوری، ۲/۱۶ یشت ۱۸ و ۱

āzizanāiti: — آزیزَنائیتی

a woman desiring to beget children;

زنیکه آرزوی بچه‌داشتن میکند،

۴/۳ یسنا ۹ و ۲۲.

(۳)

āzūiti: — آزوئیتی

fatness, prosperity

فربهی، خوشبختی، نیک‌انجامی،

۱/۱ وند ۹ و ۵۳. ۵۴. ۵۶. وند ۱۳ و ۵۲. ۵۳. ۵۴. ۵۶.

۱/۱ یسنا ۴۹ و ۵. ۲/۱ وند ۱۳ و ۲۸.
۲/۱ یسنا ۳۸ و ۶. ۴/۱ یسنا ۶۸ و ۲.
۶/۱ یسنا ۷/۲۹. ۲/۲ یسنا ۱۶ و ۸ یسنا ۶۸
و ۸ یسنا ۶۸ و ۸.

2- the sap (of the plants)

۲ ــ شیره از گیاه. ۲/۱ یشت ۱۲ و ۳.

ãzũiti-dã: آزوئیتی دا

prosperity-giving; کامیاب‌کننده، خوشبختی‌دهنده،

۱/۱ یشت ۱۰ و ۶۵.

ãzyãwna: آزیاوْنَ

harm, injury; affliction; زیان، آسیب، رنج، کمبود،

۲/۱۶ یسنا ۱۲ و ۳.

ãtat: آتَت

درآنجا ــ آنجا، وند ۲ و ۲۱. وند ۵ و ۳۰۱.

(ودائی)

ãtar: آتَرْ

fire; (nom. sing of) آتش، در هنگام نیایش آترش خوانده میشود.
۱/۱ وند ۳ و ۳ وند ۵ و ۹: وند ۸ و ۸۰.۱۰۶. وند ۱۸ و ۱۸.
۱/۱ یشت ۱۳ و ۷۷. ۲/۱ وند ۵ و
۰۳۷ ۷۱–۷۳. وند ۷ و ۲۵. یسنا ۹ و ۱. یسنا ۱۳ و ۲. یسنا ۲۵ و ۷.
۲/۱ وند ۳ و ۱۵ ۵ و ۳۶ وند ۹ و ۳ یشت ۱۲ و ۳. ۳/۱۰ یسنا ۳۱ و ۱۹.
یسنا ۷۶ و ۶ یسنا ۵۱ و ۹. ۳/۱ یسنا ۳۱ و ۳ یسنا ۵۸ و ۴.

۴/۱ وند ۵ و ۲ وند ۱۴ و ۲۰ وند ۱۹ و ۲۴ ۰ ۴۰ ۴/۳ ویسپرد ۱۱ و ۶ ۰ یسنا ۲۴ و ۴ ۰ ۵/۱ وند ۳ و ۱۶ ۰ ۱۷ وند ۹ و ۴ ۰ ۵۰ ۰ وند ۱۷ و ۴ ۰ وند ۱۶ و ۳ ۰ ۶/۱ وند ۵ و ۲ ۰ وند ۸ و ۸۰ ۰ وند ۱۵ و ۴۵ ۰ یسنا ۴۳ و ۴ ۰ یسنا ۶۲ و ۱۰ ۰ یشت ۱۳ و ۸ ۰ یشت ۲۲ و ۴۱ ۸/۱ ویسپرد ۱۱ و ۵ ۰ یسنا ۳۶ و ۱ ۰ ویسپرد ۹ و ۵ ۰ یسنا ۴/۱ ۸/۱۴ یسنا ۳۶ و ۲ یسنا ۶۵ و ۱۲ ۰ یسنا ۵۸ و ۷ ۰ ۸/۱ یسنا ۴ و ۲۳ یسنا ۳۶ و ۳ و ۳ ۰ ۶۲ و ۴ ۰ ۲/۳ یسنا ۲۵ و ۷ یسنا ۷۱ و ۱۰ ۰ ۴/۳ یسنا ۱ و ۱۲ ۰ نیایش ۵ و ۶ ۶/۳ وند ۲ و ۸ ۰ ۹ ۰ ۱۲ ۰ ۱۳ ۰ ۱۶ ۰ ۱۷ ۰ ۲۵ ۰

the angle Adar, presiding over the fire;

آذر نام فرشته نگهبان و پشتیبان آتش ۱/۱ یشت ۱۹ و ۴۷ ۰ ۲/۱ یسنا ۱۶ و ۴ ۰ و ۱/۱ یشت ۱۹ و ۴۶ ۰

ātara: آتَرَ

evil, bad

بد ، تباهکار ، اهریمن ، نرینه ۳/۳ یسنا ۱۲ و ۴ ۰ نرینه ۶/۳ یسنا ۶۰ و ۴ ۰

ātaraΘra: آتَرَثْرَ

to that side of the two

از آن دو پهلو ، دوپهلو .
یشت ۱۰ و ۹ ۰ یشت ۱۳ و ۴۷ ۰

ātaré: آتَرِ

towards this or that side;

بسوی این یا آن سوی ،

this = = این ۰ = سوی ۰ = این سوی ۰ یشت ۲ و ۱۳

trespass and fault (Dar.) (دارمستتر) دست یازی به مال دیگران و ننگ و آک .

ãraré-x̄arénanh̊: آتَرِ خْوَرِنَنْگْهْ

name of an illustrious personage related to king Gushtasp.

نام کسی با آوازه که از بستگان شاه گشتاسب بوده است.

[illegible] = آذرفر. ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۲.

[illegible]

ãtaré-čar: آتَرِ چَرْ

Fit for kindling, setting on fire. شایسته برای سوختن یا آتش‌زدن،

سوختنی، [illegible] مادینه ۶/۱ وند ۸ و ۷۵.

[illegible]

ãtaré-čarana: آتَرِ چَرَنَ

materials for kindling fire, as fuel, sandal woods.

چیزهای سوختنی و سوزاندن آنها در آتش مانند چوب عود. عندل. [illegible] ۲/۲ وند ۱۴ و ۰۷.

[illegible]

ãtrš-čiΘra, ãΘré-čiΘra: آتْرش چیثْرَ، آثْرِ چیثْرَ

1- having the germ of fire; easily combustible.

۱ ــ آتش‌گونه، بآسانی سوختن، شایستگی برای سوختن،

2- fiery-faced, luminous like fire;

۲ ــ آتشین چهره درخشان مانند آتش. نژاد آتشین.

[illegible] ... مادینه ۶/۳ وند ۸ و ۷۵. [illegible] نرینه ۲/۳ ویسپرد ۱۶ و ۰۱.

[illegible]

ãtaré-čiΘra: آتَرِ چیثْرَ

name of a person نام یک کسی،

۲/۱ وند ۱۸ و ۵۲.

2- name of an illustrious personage of the family of king Gushtasp.

نام کسی با آوازه آذرنژاد ، از خانواده شاه گشتاسب

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۲.

ātaré-zantu: آترِ زَنْتو

same as

این واژه مانند است . (آتش شهر) .

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۲.

ātaré-dainhu: آترِ دَئینگْهو

name of an illustrious personage of the family of king GUSHTASP.

(آتش کشور) نام یکی از کسان با آوازه که از خانواده شاه گشتاسب بوده است .

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۲.

ātaré-daxyu: آترِ دَخْویو

same as 1035. same as above

آتش کشور .

۲/۱ وند ۱۸ و ۵۲.

ātaré-dāta : آترِداتَ

same as No.1036 same as above

آذرداد یا آذر داده نام کسی از خانواده شاه گشتاسب که دارای آوازه بوده است .

۲/۱ وند ۱۸ و ۵۲. ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۲.

[illegible]

ātaré-pāta: آتَرپاتَ

name of well-known and deep-read dustor, who flourished in the reign of Shapoorshah Hormazd نگهبان‌آتش‌و‌آترپات

(نام)آدرباد . ماراسپند . دستور با آوازه شاهپور شاه هرمزد که آراسته‌کننده نسک ورجاوند خرده اوستا است . [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۲ .

[illegible]

ātarévaxša, ātarévaxš: آتَروَخْشَ، آتَروَخْش

آتشبان‌وآذربخش

a priestly order or fraternity, whose business is to keep the fire burning in certain religious ceremonies and to join in prayer; with the Zaotar;

آتروخش، موبدواریابرادرانه دستوردهنده، که در آدریان نگهدارنده آتش ورجاوند است و در مراسم نیایش به دیگر نیایشگران آدریان بازوتر می‌پیوندد .

[illegible] ۱/۱ ویسپرد ۳ و ۶ .

[illegible] ۲/۱ ویسپرد ۳ و ۱ . نیایش ۳ و ۵ . [illegible]

۴/۱ وند ۵ و ۵۷ . وند ۵۸ . [illegible] ۶/۱ ویسپرد ۱۵ یشت ۲۴ و ۱۵ .

[illegible]

ātaré-vazana: آتَروَزَنَ

an instrument for kindling fire, as a fan.

(آتش‌وز) . دستگاه ویژه‌ئی برای روشن کردن آتش، مانند بادبزن ، [illegible] ۲/۱ وند ۱۴ و ۷ .

[illegible]

ātaré- vanu; آتَروَنو

name of an illustrious personage.

نام کسی باآوازه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۲.

ātaré-vitaré-maibyā: آتَرِویتَرِمَئیبْیَا

go away, go further from me,

آنسو، آنسوتر شو از من. از ریشهٔ (رفتن)

ātaré-saoka: آتَرِسَئُکَ

fire-brand

داغ آتش، نشان آتش، سوز آتش.

۶/۱ وند ۸ و ۸۱ — ۳۶.

ātaré-savaŋ̊h: آتَرِسَوَنگهْ

name of an illustrious personage.

نام کسی با آوازه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۲.

ātrya: آتْرْیَ

dust remaining after anything is burnt (Lit); ashes

غبار بجا مانده پس از سوختن هر چیزی، خاکستر،

۶/۱ وند ۸ و ۸.

ātryō-paiti-irista: آتْرْیُو پَئیتیایریشْتَ از ( )

ashes,

خاکستر، بازماندهٔ آتش در گذشته.

آتش مرده، آتش خاموش‌شده، ۲/۱ وند ۵ و ۵۱.

āt: — آت

same as

مانند واژه (سپس آنگاه، هنگامیکه)

āθat: — آثَت

then, at that time;

پس، سپس، در آن هنگام، هنگامیکه،

یشت ۱۹ و ۱۲.

āθravan; — آثْرَوَن

the guardian of the sacred fire (Lit.); a man in holy orders; a priest.

نگهبان آتش ورجاوند، موبد، نیایشگر آتربان

مرد مینوی ۱/۱ وند ۵ و ۲۸: وند ۸ و ۱۹: یشت ۱ و ۱۲: یشت ۱۳ و ۸۹. ۱۶. ۱۷. وند ۷ و ۴۱ وند ۹ و ۳۷ ویسپرد ۳ و ۲ نیایش ۴ و ۷. یشت ۲ و ۱۲. ۲/ یسنا ۱۰ و ۱۵. ۴/۱ وند ۵ و ۵۷. ۵۸. یشت ۱۳ و ۸۸. ۶/۱ وند ۱۴ و ۸ ۴/۱ یشت ۱۹ و ۸. ۴/۱ یشت ۴ و ۹ یشت ۱۴ و ۴۶ ۶/۱ یسنا ۱۳ و ۳: یشت ۱۹ و ۵۳. ۸/ ویسپرد ۳ و ۷. ۱/۳ یشت ۸۶ و ۹۱: ۲/۳ ویسپرد ۳ و ۵ ۲/۳ یسنا ۱۳ و ۳. ۶/۳ یسنا ۴۲ و ۶.

āθra: — آثْرَ

going away, a path;

کنار رفتن، دورشدن، راه

پورداود: دم (نفس)

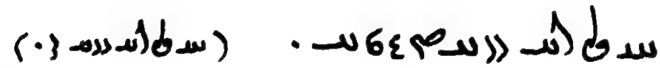
to go = رفتن =



ā̃θravant: آثرونْت

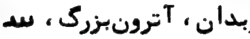
a house where in the fire is burning or where a fire - place is set up; آتشکده

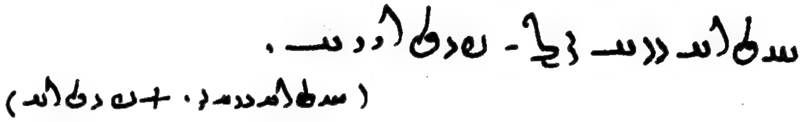
خانه یا ساختمانیکه در آن آتش روشن است جائیکه آتشدان در آن درست شده. ۱/۲ وند ۳ و ۲.



ā̃θravatéma: آثرَوَتَم

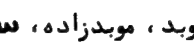
most Athravan-like i.e, the priest of priests;

آتشبان‌ترین ، موبدموبدان ، آترون‌بزرگ ،  یشت ۱ و ۲۲.



ā̃θravanō-puθrya: آثرَونَو پوثْرْیَ

a priestly line or offspring; از خاندان موبدان ، از تیره موبدان ،

پسر موبد ، موبدزاده ،  ۲/۱ یسنا ۱۰ و ۱۵.

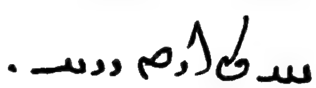


ā̃θri: آثری

burning; (M) chastisement(SP.Har. & Dar.)

در آتش خشم سوختن ، آتشی شدن ، آذری ، آتشی . پورداود : درد ، رنج ، گزند .

گوشمالی ، گوشمالی دادن (اشپیگل ، هارلز . دارمستتر)  ۱/۱ یسنا ۴۶ و ۸.



ā̃θritya: three time آثریتْیَ

سه بار ، سه‌گاه ، سه‌هنگام ،  ۲/۱ وند ۶ و ۴۱ : وند ۸ و ۱۶ . ۴۰ .

وند ۹ و ۱۵.

[Avestan script]

āΘwya:
آثْوِیَ

name of the father of king Faridoon.

آبتین ، پدر فریدون شاه (آثویان) [Avestan script] ۱/۱ یسنا ۹/۹ . (مانند ثرئتون) در آغاز آتبین بوده که اینک آبتین خوانند .

[Avestan script]

āΘwyāna:
آثْوِیانَ

of the family of Athwyan

آثویانی ، نام خانواده آتبین .

[Avestan script] نرینه ۲/۱ فرگرد ۲ و ۲ . [Avestan script] نرینه ۶/۱ فرگرد ۲ و ۱ .

[Avestan script]

āΘwyāni:
آثْوِیانی

a descendant of the family of Athwyan

یک تخمه از خانواده آبتین :

[Avestan script] نرینه ۶/۱ یشت ۵ و ۳۳ یشت ۹ و ۱۳ ویسپرد ۲ .

[Avestan script]

āΘwyō-zi:
آثْوِیُو زی

same as [Avestan script] مانند [Avestan script]

[Avestan script]

ādaxyu:
آدَخْوِیو

pertaining to this country;

وابسته باین کشور ،

[Avestan script] نرینه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۴۴ . [Avestan script] ۶/۳ یسنا ۲۶ و ۹ ویسپرد ۱۶ و ۲ .

[Avestan script]

ãdarana: آدرن

name of a mountain;

نام کوهی. [illegible] ۱/۱ یشت ۱۹ و ۳.

پورداود: کردن.

[illegible].

ãdarẽ: آدر

same as مانند واژه [illegible] (۳)

[illegible] ۱. ([illegible] ۱)

ãdã: آدا

a gift, a charitable deed;

دهشو پیشکشی، کاردهشمندانه انجام یک کار رایگان از روی پیشکشی (صدقه) [illegible] ۳/۱ یسنا ۴۹ و ۱. [illegible] ۱/۳ یسنا ۳۵ و ۸. [illegible] ۲/۳ یسنا ۵۲ و ۳.

[illegible]. (۰۲) ([illegible] ۰۲)

ãdã: آدا

a deed, an action;

کردار، کار،

[illegible] ۴/۱ یسنا ۳۳ و ۱۱ =

have mercy for every deed which I do whatsoever;

= برای هرکردار نیکی مهر و بخشش است هر چه ما انجام دهیم. هر چه ماکار نیک بکنیم برای هر یک از آن مهر و بخشش خواهیم داشت.

[illegible]. (۰۳) ([illegible] ۰۳)

ãdã: آدا

knowledge wisdom, sense;

دانش، خرد، هوش، [illegible].

[illegible] ۲/۱ یسنا ۶۸ و ۲۱ ویسپرد ۴ و ۱.

[illegible]. ([illegible] ۰۲)

ãdãna: آدان

to do, to make, to create, to aid. کردن، ساختن، آفریدن، یاری کَردن

پورداود: پیدایش، آفرینش. کافکا: کردن، ساختن، آفریدن، یاری کردن.

۳/۳ یسنا ۳۰ و ۷.

ādiδaya: آدی ذَیَ

same as مانند واژه

ādim: آدیم

same as مانند واژه

ādišti: آدیشتی

teaching; religious doctrine; آموزش دادن، آموختن، آموزش

دستورات دِینی، ۱/۱ یسنا ۴۴ و ۸.

ādivyeinti: آدیوِیئینتی

same as مانند واژه

ādébaomā: آدِبَئُما

same as پورداود: فریب. مانند واژه

ādra: آذرَ

respectable; comp. Sansicrite=honour, love;

آبرومند، در واژه سانسکریت: افتخار و دوست داشتن و مهرورزیدن

. نرینه ۲/۳ یسنا ۲۹ و ۳. پورداود : زیردست .

ā̃δaī̃ū̃it: same as — مانند واژه — آذیوئیث

ā̃δu: — آذو

vivacity; activity; life — شادمان ، با روح ، تلاش ، تکاپو ، زندگی ،

ā̃δū̃-frā̃δana: — آذو فرادَنَ

increasing vivacity-life — افزایش نیرو و شادی زندگی ،

فزودن تلاش زندگی ، افزودن شادی و خوشی زندگی

مادینه ۲/۱ یسنا ۴۵ و ۱. یشت ۵ و ۱. یشت ۱۳ و ۴.

ā̃δbitya: — آذبیتیَ

twice — دوبار ، دوگاه ، ۱/۲ وند ۱۰ و ۳.

ā̃nuš-hač: — آنوش هَچ

closely following; instantly; alluring(Dar.) holding fast (J.)

باباریک‌بینی‌وهوشیاری‌پیروی‌کردن ، پی‌درپی ، پیوستگی ،

پیاپی ــ آزمندکردن ، (دارمستتر)زوددارا‌وتوانگرشدن .

یسنا ۳۱ و ۱۲.

ā̃-nérébarézaṅh: — آنِربَرِزَنگهَ

same as — مانند واژه

[illegible] . ([illegible] -۰۱)

آپَنَ **ā-pana:**

perfection, sufficiency; بالاترین سرشت مردمی ، رسائی ، بسندگی ،
[illegible] ۳/۳ یسنا ۲۸ و ۱۰. پورداود : آرزویافته ، یابندگی .

[illegible] . ([illegible] - ۰۲)

آپِمَ **āpéma:**

از [illegible] ۰۲) خیس، آبکی .

(ground) extremely wet or abounding with water

(زمین) سرتاسر آغشته به آب ، تر ، خیس ، نمناک: [illegible] ۴/۱ وند ۴ و ۲۳ .

[illegible] . ([illegible] ۰۲)

آپِرِتی **āpéréti:**

atonement; expiation. جبران ، تاوان ، پاداش ،دهش. پورداود : سزاوار تنبیه .
[illegible] ۱/۱ وند ۳ و ۳۸ . ۳۹ . وند ۸ و ۲۷ . ۱۰۷ : وند ۱۸ و ۶۸ . ۷۵ .

[illegible] . ([illegible] ۰۲)

آپِرِثَ **āpéréΘa:**

expiable, that may be atoned for. سزاوار پاداش،
و ممکن است جبران شده باشد (مانند [illegible])

[illegible] . ([illegible] - ۰۲)

آف **āf:**

to reach to overtake. رسیدن ، به‌گیرآوردن ، پس گرفتن ،
[illegible] ۳/۳۰ یسنا ۵۷ و ۲۹ .

[illegible] . ([illegible] - ۰۲)

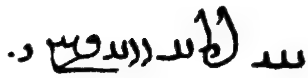
آفَنْتْ **āfant:**

(mountains) rich in waters — پرآب ، (کوههای) پرآب ، آفند ،

the watery way or place; — ۳/۳ یسنا ۵۷ و ۲۹.

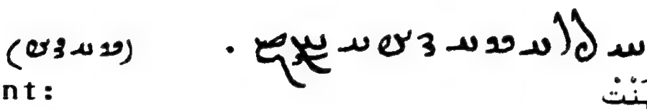
راه‌آبی یا جای‌آبدار ، نرینه ۲/۱ وند ۲۱ و ۰۵ . ۱۳۰۹ . یشت ۸و۳۵

یشت ۱۳ و ۵۴.



āfravaši: آفرَوَشی

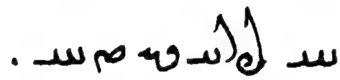
same as مانند یسنا ۲۳ و ۲.



āfrasanhant: آفرَسَنگهَنت

delivering precepts; — اندرزگو ، آفرین‌گوی ، آفره‌سنگهنت

مادینه ۲/۱ یسنا ۵۲ و ۱.



āfraštā: آفرَشتا

asked questions(on religious matters) — اندرز پرسیدن

one who asks questions — از چیستانهای دینی

کسیکه پرسشی را میکند (مانند دانش‌آموز و یادگیرنده) یسنا ۵۱و۱۱.



āfriti: آفریتی

blessing; benediction, — نیایش کردن ، سپاس کردن . پورداود : آفرین‌شده .

سپاسگزار شدن پس از پایان هر خوراک (شام ــ ناهار ــ چاشت) ۱/۱

وند ۱۸ و ۱۱ . ۳/۱ وند ۲۲ و ۰۵ . ۱۲ . ۱۸ . ویسپرد

۹/۲ . یسنا ۲ و ۱۵ یسنا ۶ و ۱۴ . ۵/۱ وند ۷ و ۴۱ وند ۹ و ۳۷نیایش

۲ و ۳۰ . ۶/۱ ویسپرد ۱ و ۷ ویسپرد ۹ و ۲ یسنا ۱ و ۱۵ یسنا ۳ و ۱۷

یسنا ۳۰ و ۳.

āfravačanh: آفرَوَچَنگْهْ

speaking words of blessing; آفرین گفتن.

واتهای نیایش‌آمیز گفتن. نرینه ۱/۱ نیایش ۱ نرینه ۱/۳ یسنا ۱۱ و ۱۰. نرینه۱/۱یشت ۱۱ و ۳.

āfrivana: آفری وَنَ

blessing, bendiction;

درخواست بالا به کردن، نیایش کردن، آفرین‌گفتن. پورداود: آفرین.
سپاسگزاری کردن پس از پایان خوراکی‌ها، ۱/۱ یسنا ۶۲ و ۱۰ وند ۱۸ و ۲۷. ۳/۳ فرگرد ۸ و ۱.

āfritar: آفری تَرْ

a praiser; one who eulogizes نیایشگر، کسیکه ستایش میکند (ستودن)

۲/۱ یشت ۳ و ۲۰۱.

āfrina: آفرینَ

blessing, bendiction;

آفرین، آفرین گفتن، سپاسگزاری کردن. ۲/۱ یشت۳یسنا ۲ و ۷.آفرین باد.

āfryeidyāi: آفرْیِئیذیائی

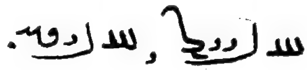
for wishing happiness to, for loving; آرزوی خوشی و خوشبختی برای زندگی کردن، درخواست خوشبختی و شادی، یسنا ۷۱ و ۱۳.



āfš-byārixti: آفش بیاریختی

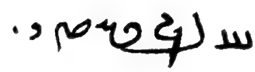
watering or irrigating (a piece of land) twice;

آبیاری دوباره آب دادن بزمین، آب ریختن، آب پاشیدن، (در دو بار). ۳/۱ وند ۱۴ و ۱۳.



ābyō-ābiš: آبیو، آبیش

same as ماننـد واژه



abūšti آبوشتی

elegance, embellishment; زیبائی، نرمی و دلچسبی، پیراستگی، آراستگی. ۲/۳ یسنا ۴۳ و ۸.



ābérét: آبِرِت

a man in holy orders, who provides for the sacred water used in religious ceremonies and for purposes;

موبد آورنده آب در مراسم نیایش که آب ورجاوند را فراهم می‌سازد، . ۲/۱ ویسپرد ۳ و ۱ نیایش ۵/۳. ۱ ۴/۱ وند ۵ و ۵۷. ۵۸. . ۶/۱ ویسپرد ۱۵.



ãmaiδyå̊na: آ مَئیذیانْ نَ

same as [illegible] مانند واژه [illegible]

[illegible]

ãmanåh: آ مَنَنْگْهْ

intellectual power; نیروی مینوی، نیروی خرد، نیروی دانشی،

[illegible] ۲/۱۶ یشت ۱۴ و ۱۲.

[illegible]

ãmãta: آ ماتَ

experienced, proficient; آماده و فراهم شده، آزمون شده، زبردست، استاد: [illegible] نرینه ۱/۱ وند ۷ و ۳۹.

2- remembered, meditated;

یادشده، اندیشه شده، یادآوری شده، پنداشته شده [illegible] نرینه ۲/۳ یشت ۱۰ و ۱۲۲.

[illegible]

ãmõyastra: آ مُوْ یَسْتْرَ

help (sp.); joy (H.); یاری و کمک (اشپیگل) خوشی (هارلز)

union, society (M. & D.)

هم‌بستگی انجمنی، باهمی‌همگانی. (میلز، دارمستتر) [illegible] ۱/۳ یسنا ۹/۳. [illegible]

[illegible]

mãθva آ مانْثْوَ

conceivable باور کردنی، پذیرفتنی، [illegible]

[illegible]

ãmãm: آ مانَمْ

to me; me　　　　بمن ، مرا ،　(= من)

āmrūta:　　　　**آمروتَ**

fit for reciting; being recited　　　　شایسته از برکردن ، ازبرشده ،
از برگزارش دادن ، مانند

āya:　　　　**آیَ**

by or with this;　　　　با این ، باین ،

āyoja:　　　　**آیُجَ = یوغ شده**

uniting together; strong(J.) powerful for assistance;
با همدیگر همبسته شدن (متحد شدن) نیرومند (یوستی) . نیرومند برای یاری (هارلز)
. ۱/۱ یشت ۱۵ و ۴۷ یوغ – هماوند .

āyapta:　　　　**آیَپتَ**

gain. profit;　　　　. سود ، بهره ، درآمد . پوردواد : آبادی
. ۱/۱ یسنا ۹ و ۱۲۰۹۰۶۰۳ . یشت ۱۰ و ۳۳ .
۲/۱ یشت ۵ و ۱۸ . ۲۲ . یشت ۱۷ و ۲۵ ویسپرد در یشت ۳۸ .
۲/۳ یسنا ۲۸ و ۷۰۲ . یسنا ۵۳ و ۱ . ۲/۳ یشت ۸ و ۴۹
۶/۳ یشت ۸ و ۴۹ . یشت ۱۳ و ۱۳۵ .

āyāt:　　　　**آیاتْ**

same as　　　　مانند واژه

āyu: آیو

time; life;

زمان، زندگانی، دیرپا (پ. د)

[Avestan] = گاه مقرر شده = [Avestan] ۲/۱ یسنا ۳۱ و ۲۰. [Avestan] ۲/۱ یشت ۸ و ۱۱: یشت ۱۰ و ۵۵. [Avestan] ۶/۱ یشت ۸ و ۱۴ (و دیگر مانند‌ها: [Avestan] = ده‌هزار بار = [Avestan] = سد بار [Avestan] = هزار بار [Avestan] ....

āyese: آیِس

same as [Avestan] مانند واژه

āyōi: آیُوئی

same as ([Avestan]) مانند:

āra: آرَ

perfection, perfect, sufficiency, sufficient;

رسا. رسائی. بس. بسندگی، [Avestan] ۲/۱ یسنا ۴۴ و ۸ یسنا ۴۵ و ۱۱. [Avestan] ۷/۱ یسنا ۳۳ و ۹ یسنا ۳۴ و ۳ یسنا ۵۰ و ۶. [Avestan] ۷/۱ یسنا ۳۳ و ۹ و ۵۶ و ۳ [Avestan] ۲/۱ یسنا ۴۳ و ۱۰.

ārāsti: آراشتی

father of Maidhyo-Mah

آراستی آموی. اشوزرتشت و پدر میدیوماه. که نخستین کس گرونده به آشوزرتشت است. [Avestan] نرینه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۳۵.

ãri: آری

perfection, abundance;

فراوانی‌رسائی . پورداود : رنج ، درد ، آزار .

۱/۶ یسنا ۵۱ و ۱۴ .

ãrixti: آریخِتی

watering; irrigation.

آبیاری ، آب بزمین ریختن ، آب‌پاشیدن ، آبدادن ، = دوباره آبدادن .

ãrmaiti: آرمَئیتی

a consummate or noble thought; piety, humility, wisdom;

اندیشه بزرگ و رسا ، فروتنی ، دینداری ، پاکی ، خردمندی ، . یسنا ۳۱ و ۹ یسنا ۴۴ و ۶ . ۱۱ . یسنا ۶ و ۱۶ . ۱/۱ یسنا ۳۳ و ۱۱ . ۲/۱ یسنا ۱۲ و ۲ ویسپرد ۲ و ۵ یشت ۱ و ۳۲ . ۳/۱ یسنا ۳۳ و ۱۲ یسنا ۴۳ و ۱۰ . ۶/۱ یسنا ۴۴ و ۱۰ یسنا ۴۵ و ۱۰ . ۸/۱ یسنا ۲۸ و یسنا ۴۸ و ۵ .

spéntã-ãrmaiti: سپِنتا آرمَئیتی

asphandarmad

اندیشه‌پاک

اسفندارمذ امشاسپند آشکارکننده و پشتیبان پاکی و خردمندی و فروتنی .

۲/۱ یسنا ۱۶ و ۱۰ .

۴/۱ وند ۱۸ و ۵۱ . ۶/۱ وند ۳ و ۳۵ وند ۱۸ و ۶۴ . ۸/۱ وند ۲ و ۱۰ وند ۱۴ . ۱۸ . وند ۱۸ و ۵۱ .

ãrmaiti-paoirya: آرمَئیتی پَئیریَ

foremost in humility; most advanced in piety;

برترین پارسائی ، پیشرفته‌ترین کس در کیش ، پیشرفته در پاکی و فروتنی و راستی .

مادینه ۶/۳ یسنا ۲۱ و ۲ .

ãrštya: آرشتیَ

thumb; انگشت شست .

ãrštyō-baréza: آرشتیُو بَرزَ

(poison) as thick as thumbs; انگشت بلند .

کلفت‌تر از شست انگشت ، ۱/۱ یسنا ۹ و۱۱ یشت ۱۹ و ۴۰ .

ãvarenã آوَرِنا

belief, faith; باور داشت (عقیده) گروش(ایمان)

۱/۳ یسنا ۳۰ و ۲ .

پهلوی

ãwiš: آویش

evident obvious. to know; آشکار ، هویدا ــ پیدا ، شناختن ،

= یسنا ۳۳ و ۷ .

āvisti: آویشتی

information; آگاهی، آگهی، ۴/۱ ویسپرد ۹ و ۳.

āvišya: آویشیَ

open, manifest; openly (adverb) باز، هویدا، آشکار،

بگونه صفت معنای آشکار را دارد. یسنا ۳۱ و ۱۳. نوتر ۳/۱ یسنا ۵۰ و ۵.

āvōya: آوُوْیَ.

woe, affliction, misfortune; غم و اندوه، بدبختی، آه، افسوس،

یشت ۱۹ و ۶۳. نیایش ۳۴ یشت ۷۳. یشت ۳ و ۱۴.

۱.

ās: آس

to reach, to come; رسیدن، آمدن، ۳/۱ وند ۱۹ و ۲۸ و یشت ۱۰ و ۱۳.

2- to make (a person) go by کسی را وادار کردن، وند ۱۹ و ۳۰.

۲.

ās: آس

استی — بودن same as مانند واژه

āsana: آسَنَ

same as مانند :

[Avestan script]

ā̃stō̃-gā̃tu: آسْتُوگاتو

duty; speed in walking(H.); (an off spring) that rises quick from bed(M. & D.); وظیفه،تندرو، تندخیز،

[Avestan script] کار بایسته (وظیفه) در انجام کار بایسته استوار بودن، شتاب‌در راه‌رفتن (دست‌پاچه) که‌ازخواب یکباره‌تند می‌جهد، تندرو، جهنده [Avestan script] ۲/۱ یسنا ۶۲ و ۵.

[Avestan script]

ā̃sušta: آسوشْتَ

same as [Avestan script] مانند

[Avestan script]

ā̃su: آسو

speedy; swift, active; تندی، شتاب، چابک، کاری، کوشا،

[Avestan script] نرینه ۱/۱ یشت ۵ و ۱۳۱؛ یشت ۱۰ و ۴۵. [Avestan script] نرینه ۱/۱ یشت ۱۳ و ۵۲ [Avestan script] نرینه ۲/۱ یسنا ۵۱ و ۱۱. [Avestan script] یسنا ۶۲ و ۴، نیایش ۵ و ۴. [Avestan script] یسنا ۴۴ و ۴. [Avestan script] نرینه ۵/۱ ویسپرد ۷ و ۳. [Avestan script] ۷/۱ یسنا ۶۵ و ۱۴ فرگرد ۸ و ۱ [Avestan script] نرینه ۶/۳ یشت ۱۰ و ۴۶.

[Avestan script]

ā̃su-aspa: آسو آسْپَ

swift-horsed; تیزاسب، [Avestan script] نرینه ۲/۱ یشت ۱۷ و ۵۴.

[Avestan script] = خداوند تیزترین اسب ۱/۱ یشت ۵ و ۹۸.

[Avestan script]

ā̃su-aspi: آسو آسْپی

swiftness to the horses; — تیزی اسبان ،

۲/۱ یشت ۵ و ۸۶ ۰ ۹۸ ۰ یشت ۱۰ و ۰۳

āsu-kairya: آسو کَئیرْیَ

speedy at work; — تندی درکار ، تیزی در کار ،

مادینه ۲/۱ یشت ۱۶ و ۰۱

āsu-xšvaewa: آسو خْشوَئِوَ

swift-flying; — تیزپروازکردن ،تیزپری ،

۲/۱ نرینه یشت ۸ و ۰۳۷

āsu-yasna: آسو یَسْنَ

quick in performing the Yasna; — تندی در نیایش کردن ، تند فراهم کردن یسنا ،

نرینه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۰۸۹

āsēndā: آسِنْدا

teaching (Dar.); blessing(M.)

آموختن ، یاددادن (دارمستتر) نیایش کردن (میلز) یسنا ۵۱ و ۰۱۴

āskéti: آسْکِتی

perfection (Sp.J. & M.) residence (Haug.); action(Dar.)

رسائی (اشپیگل ، یوستی ، میلز) جای زیست ، زیستن‌گاه (هوگ) کردار (دارمستتر

۲/۱ یسنا ۴۴ و ۰۱۷ پورداود : پیوستن ، پیوستگی .

ãstaoΘwana: آشتَئِثوَنَ

praise

موبد، نیایشگر، ستاینده،

[Avestan] ۲/۱ یسنا ۱۳ و ۸.

ãstavana: آشتَوَنَ

praising(Lit.)firm in adherence to the duties of religion;

ستایش کردن همباز و پیوستگی داشتن به دستورهای دینی.

ãstãya: آشتایَ

same as [Avestan]. مانند.

ãstãrayantim-ãstarayeite: آشتارَیَنتیمْ، آشتَرَیِ ئیتِ

same as [Avestan] مانند

ãstõta: آشتوتَ

praiser; same as [Avestan] مانند ستایشگر، ستاینده،

[Avestan]، ۱/۱ یسنا ۱۲ و ۸. [Avestan] ۱/۱ وند ۳ و ۴۰.

ãstũiti: آشتوئیتی

praise; eulogy; ستایش، ستودن و بزرگداشت، ارج نهادن،

[Avestan] ۱/۱ یسنا ۱۲ و ۹.

āstravana: آسْتْرَوَنَ

polluted; defiled; with guilt; ناپاک، آلوده، بزهکار،

مانند:

āstrinti: آسْتْرِینْتی

same as مانند

āsnaeča: آسْنَئِچَ

same as مانند

āsna: آسْنَ

natural, innate; سرشت درونی، یا (ذات طبیعی) سرشت مادرزادی

the innate understanding = فهم و دانائی مادرزادی =

نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۷: ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۷:

نرینه ۱/۲ یسنا ۲۵ و ۶. یشت ۱۷ و ۲.

نرینه ۶/۱ یسنا ۲۲ و ۲۵. یشت ۲ و ۱.

3- naturally intelligent;

۳ ــ هوشیاری مادرزادی، مادینه ۱/۱ یسنا ۶۰ و ۷. مادینه ۲/۱ یسنا ۶۲ و ۵ یسنا ۶۸ و ۵. یشت ۱۰ و ۳. نرینه ۲/۱ یسنا ۶۸ و ۱۱ یشت ۱۰ و ۱۰۸ مادینه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۷.

innate thoughts = اندیشه مادرزادی = کماسه ۲/۳ ویسپرد ۱۱ و ۳. مادینه ۲/۳ یشت ۱۳ و ۷۴.

ãsnaeča: آسْنَئِچ

same as مانند

ãsnatar-ãsnãtar: آسْنَتَر، آسْناتَر

a man in holy orders who purifies defiled persons as well as utensils used for ceremonial purposes;

شستشودهنده، موبد یا از مردان دینی که کسان پلید را پاک می‌سازد.

همان سان آوندهای آئین دینی را پاک می‌کنند. ۲/۱ یسپرد ۳ و ۱ نیایش ۳ و ۵ ۴/۱ وند ۵ و ۵۷ . ۵۸ . ۶/۱ ویسپرد ۵ و ۱۵

ãsnõ-urvan: آسْنُو اوروَن

having a soul of higher intelligence; having a celestial soul(Har.); goodly of soul(dar.)

بهشتی‌روان، دارنده روان فرازمند، (هارلز). روان زیبا، (دارمستتر) مادینه ۲/۳ یشت ۱۳ و ۴۰.

ãsyanh: آسْیَنگْهْ

more speedy, fleeter. تیزتر و تندگذر، شتابان،

نرینه ۱/۱ ویسپرد ۷ و ۳. نرینه۱/۲ یسنا ۵۷ و ۲۸.

ãwn̊h, ãh: آونگهْ، آهْ

to sit;

نشستن، ۳/۳ یشت ۱۷ و ۱۰ . یسنا ۹و ۲۲ ۲/۱ یسنا ۶۸ و ۱۰ یشت ۱۰ و ۳۲. to sit ۳/۳ یشت ۱۰ و ۴۵. . نرینه ۱/۱ وند ۳ و ۲۹. مادینه ۲/۱ نیایش ۱۴.

2- to commune with God in retirement; to pray in deep meditation; رازونیازباخدادرگوشه‌ئی‌نیایش‌ودرخواست‌ازروی‌دل.

نرینه ۱/۱ وند ۱۹ و ۱۱. ویسپرد یشت ۳۵.

3- to rest, to continue, to sit steadily;

آرمیدن، پیوستن، یک نواخت و پیوسته نشستن، ۳/۱ وند ۴ و ۴۵ و وند ۵ و ۵۳ وند ۵۴. ۵۵. ۵۶. ۵۹.

us-ãh: اوس آهْ

to set against;

دشمنی کردن، دشمن شدن، . ۳/۱. یشت ۸ و ۳۹. همیستاری

ãhitã: آهیتا

not pure-unsullied; dirty, Filthy; ناپاک، پلید، چرک، چرکین،

= ناپاک. =پاک

ãhiti: آهیتی

filthiness, impurity, uncleanness;

آهو=ننگ، عیب‌تازی، پلیدی آلودگی، ناپاکی ۱/۱یسنا ۱۰ و ۷. یشت ۱۰ و ۵۰. ۲/۱ وند ۱۱ و ۹ و ۱۲. ۳/۱۲ وند ۵ و ۲۷ وند ۶ و ۳۰. . ۶/۱ وند. ۳۲. ۶.

[illegible] ۲/۱ وند ۱۱ و ۹۰ ۱۲۰. دیوناپاکی = [illegible] .

[illegible]

ãhitya: آهیت یَ

filthy, impure, sullied

پلیدی ، چرکین ، ناپاکی ، آلوده ،

[illegible] ۲/۱ نرینه وند ۱۶ و ۱۶.

[illegible] یسنا ۲۹و ۱

ãhis̲ãya: آهیشایَ

evil; prey(Dar.);drought(J.);desolation(M.) impure defiled(sp.)

زیانکار ، پری (دارمستتر) دروج (یوستی) ویرانی، تباهی (میلز) ناپاک، پلید (اشپیگل)

پورداود : به ستوه آوردن .

[illegible]

ãhũirya: آهوئیریَ

devoted to Ahura(Mazda);pertaining to Ahura,Ahurian;

خستو به اهورامزدا ، وابسته شدن به اهورامزدا ، اهورائی ،

[illegible] نرینه ۱/۱ یسنا ۵۷ و ۲۴. یسنا ۶۰ و ۳. یشت ۳ و ۵. ۱۵. ۲۸.
[illegible] مادینه ۱/۱ یسنا ۸ و ۷. یسنا ۱۲ و ۹. [illegible] نرینه ۲/۱ ویسپرد ۲ و ۱۱. یسنا ۷۱ و ۱۲. یشت ۱۳ و ۱۴۸ [illegible] مادینه ۲/۱ وند ۲ و ۲۰۱. یشت ۸ و ۸۹ [illegible] کماسه ۲/۱ یسنا ۱۰ و ۱. [illegible] نرینه ۶/۱ وند ۱۸ و ۱۴. یسنا ۳ و ۲۰ یسنا ۵۷ و ۱. یشت ۱۱ و ۵. یشت ۱۳ و ۹۹. [illegible] نرینه ۶/۱ ویسپرد ۱ و ۹. [illegible] مادینه ۶/۱ یسنا ۶۰ و ۳ یشت ۱۳ و ۹۹. [illegible] نرینه ۸/۱ یسنا ۶۰ و ۱۱.

[illegible]

ãhva,ãhũ: آهوَ، آهو

same as [illegible] . مانند



آهُنْویثْوُنْئی

ã-hõiθwõi:

معنی واژه در متون پهلوی شناخته نشده. (meaning unsettled); Frpehl

یک چیز سنگین= a weighty thing یوستی (J.)

بزرگی، شکوه، شأن grandeur (Dar.) (دارمستتر)

پورداود: ستم، آزار. harm. tormenting

𐬌

i = ئی کوتاه. = e . (۱)

ئی **i:**

رفتن، آمدن، to go; to come

وات ئی بیشتر در پایان واژه و هم‌چنین در جلو واژه مانند پسوندوپیشوندآمیخته‌می‌شود.

۳/۱ وند ۳ و ۲۴ وند ۵ و ۲. یسنا ۱۰ و ۱۳. یشت ۸ و ۱۴. ۳/۳ یسنا ۵۷ و ۱۴ ۱/۱ وند ۳ و ۲۷ یسنا ۴۶ و ۱. یسنا ۵۰ و ۹. ۲/۱ یسنا ۴۶ و ۱۶. ۳/۳۰ یسنا ۴۵ و ۸. ۲/۱ یسنا ۳۰ و ۷. ۳/۳ ویسپرد. یشت ۳۰. یسنا ۴۲ و ۶. نرینه ۱/۱ یشت ۱۳ و ۱۶. ۲/۱ وند ۶ و ۲۶ وند ۸ و ۷۳. یسنا ۵/۴۶ یشت ۵ و ۶۸.

.

آئیوی ئی **aiwi-i:**

نزدیک شدن، دسترسی پیداکردن، to approach, to passover;

چشم پوشیدن از، ۲/۱ نیایش ۱۷.

.

آوی ئی **avi-i:**

رفتن، گذشتن، to go,to pass;

۳/۱ یشت ۱۳ و ۱۶.

۳/۳ یشت ۱۳ و ۱۶.

[illegible]

ā-i: آئی

to come; آمدن ،

[illegible] = [illegible] ۳/۱ وند ۱۱ و ۹. ۱۲۰ . یشت ۸ و ۳۳. ۴۶.
([illegible]) = [illegible] ۱/۱ یسنا ۳۱ و ۲. [illegible] ۲/۱
یشت ۵ و ۸۵ . [illegible] ۲/۳ یسنا ۳۳ و ۷ ([illegible]) =
[illegible] ۳/۳ یشت ۱۳ و ۱۵۶ . [illegible] ۳/۱ یسنا ۳۱ و ۲۰.
[illegible] یسنا ۴۶ و ۶.

[illegible]

upa-i: اوپَئی

to come near; نزدیک آمدن ،

[illegible] ۳/۱ وند ۸ و ۲ . ۱۰۰–۱۰۲ . وند ۱۲ و ۲ . ۴ . ۶ . ۸ . ۱۲.
۱۶ . ۱۸ . ۲۰ . وند ۱۳ و ۲۸ . وند ۱۶ و ۹ . [illegible] وند ۵ و ۲ [illegible]
=([illegible]) ۳/۱ یسنا ۹ و ۱ . [illegible] مادینه ۱/۱
وند ۱۶ و ۱۵ . ۱۶ . [illegible] ۲/۱ وند ۷ و ۱۳ . ۱۴.

[illegible]

us-i: اوشْ ئی

to come out, to issue, to emerge;

بیرون آمدن ، بیرون شدن ، پدیدار شدن هویدا شدن ، پیش رفتن ،
نزدیک شدن ، [illegible] ۳/۱ وند ۷ و ۲ . رهسپار شدن ،
[illegible] ۱/۱ وند ۲۲ و ۱ . ۸ . ۱۴.

[illegible]

paiti-i: پَئیتی ئی

1; to receive, as a welcome, to meet

۱ – پذیرائی کردن مانند خوش آمدگوئی ، بهم رسیدن ، هم دیگ

را دیدن ، ۳/۳ یسنا ۴۹ و ۱۱ .

۲ ـ نزدیک شدن ، دسترسی یافتن ، 2; to approach

۱/۱ یسنا ۳۴ و ۶ .

3; to oppose, to strive against

۳ ـ کین‌توزی کردن ، سخت با هم کشمکش کردن .

۳/۳ وند ۴ و ۴۹ .

4; to retreat(Lit.); to repent

۴ ـ پس نشستن ، برگشتن (توبه) .

para-i: پَرَ ئی

to run away; گریختن

۳/۱ وند ۹ و ۴۰ وند ۱۵ و ۲ و ۱۰ وند ۱۳ و ۸ .
۱۸ . ۵۰ . ۳/۱ وند ۲۲ و ۱۳ . و
۲/۱ وند ۲۲ و ۷ .

parō-i: پَرُوْ ئی

to return; بازبرگشتن

نرینه ۱/۱ یشت ۱۳ و ۱۶ .

fra-i: فْرَ ئی

to proceed, to go along رهسپارشدن ، جلورفتن ،

۳/۱ یشت ۱۰ و ۱۱۸ . ۳/۳ یشت
۱۹ و ۹۵ . ۳/۳۰ یسنا ۱۰ و ۱۹ . وند ۸ و ۱۹ .
نرینه ۱/۳ ویسپرد . یشت ۷۲ .

2- to perform, to commit

۲ ـ انجام دادن ، انجام دادن کاربد (مرتکب شدن) نوتر

۲/۳ وند ۱۵ و ۰۱

هَچ ئی
hača-i:
to go out, to depart;
بیرون رفتن، بیرون شدن، کوچیدن، کجروی کردن، ۳/۱ وند ۷ و ۰۲

هانْمْئی
hąm i:
to unite, to come together;
با هم شدن، همازور شدن، با هم آمدن،
= ۳/۳ یسنا ۵۱ و ۰۳

ئی — ۲ :
i: 2;
to acquire knowledge, to know;
دانش فرا گرفتن، بدست‌آوردن دانستن‌ها، دانستن، آگاه شدن،

ئی — ۳
i: 3;
this, that.
این، آن،

ایزْ
iz:
to which, to desire, to seek;
امیدوار شدن، آرزو کردن، جستجو کردن، و ۱/۱ یسنا ۳۳ و ۰۶
یسنا ۴۹ و ۰۳ و ۳/۱ یسنا ۶۲ و ۰۷ یشت ۱۹ و ۵۱ و ویسپرد ۰۲۹
۳/۳ یسنا ۲۳ و ۰۳

iza: — **ایزَ**

a goat

(نرینه) بز نر. (و نیز بمعنی شهوت‌پرست) هیز.

izaeni, izaena: — **ایزَ اِنی ایزَاِنَ**

of leather, leather (as a garment);

از چرم، چرمین، (بخشی از رخت که از چرم دوخته شود) ... نرینه ۱/۱ وند ۷ و ۱۴. ... ۲/۱ وند ۸ و ۲۳–۲۵.

inja: — **اینجَ**

here, in this place.

این‌جا، و اینجای‌گاه، یشت ۱۹ و ۴۸ و ۸۲.

indra: — **ایندرَ**

Demon of untruthfulness

نام دیو نادرستی که همیستار با اردیبهشت است (ئیندره) ... ۱/۱ وند ۹ و ۴۳. ... ۲/۱ وند ۱۰ و ۹. (ایندره که نیروئی در نهاد جانداران است در برابر نیروی مینوی اردیبهشت آدمی را با فریب دادن به گمراهی، بدی، و پلیدی و زشتی می‌کشاند).

ita: — **ایتَ**

manner, way practice.

سبک و روشن، راه، پیشه، رویه، ... = بد رویه، بدکردار.

پورداود: گذر کردن.

(۳)

ite, itei: ایتِ ایتِئی

for this — برای این. ۴/۱

for this family = برای این خانواده مادینه ۴/۱ یسنا ۶۸ و ۱۴. پورداود : شدن، رفتن.

(د ۱۰)

iti: ایتی

way, manner, mode of life; — رویه و راه، روش و پیشه، روش‌زندگی، پورداود : برآن شدن.

(د ۳۰) — با نشان ۱/۱ و ۲/۱.

it: ایث

this(non. and dec. sing.) assuredly;

این (نام در هنگام سرود خواندن ونیایش) باباورداشت‌وازروی‌دل‌گفته می‌شود،بدرستی،

(د ۳۰)

iΘa: ایثَ

so, thus, in this manner; — هم چنین، بدین‌روش، بنابراین، این‌جور،

ونديداد ۴ و ۴۸ وند ۷ و ۵۲ یسنا ۱۰ و ۱۷. یشت ۱۰ و ۱۰۵ یشت ۱۹ و ۵۷. یسنا ۵ و ۱ یسنا ۳۷ و ۱ یسنا ۴۵ و ۳ یسنا ۴۷ و ۴.

(د ۱۰)

iΘya: ایثیَ

passing(Lit.); perishable — گذشتن و گذران، نابودشدنی.

iΘiejanh: ایثیِجَنگهْ

destruction, death; نابودی ، تباهی ، مرگ . پورداود : گزند ، آسیب .

۱/۱ یسنا ۳۴ و ۸ . ۲/۱ وند ۱۹ و ۴۳ :

2- destructive;

۲ ــ ویرانگر ، نرینه ۱/۱ وند ۱۸ و ۸ . نرینه ۱/۱ وند ۱۹ و ۲۰۱ . ۶/۱ یشت ۶ و ۴ . ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۰ .

iΘyejaňhvant: ایثیجَنگهٔ وَنْت

perishable; decaying تباه شدنی ، پوسیدنی . پورداود : زیانمند ، آسیب‌مند .

نرینه ۵/۱ وند ۷ و ۵۲ . وند ۱۹ و ۳۱ نیایش ۱۶ و ۳۴ .

(۳ . ۱)

iΘra: ایثْرَ

in this place; here, there; در این جا ، این‌جا ، آنجا ،

وند ۲ و ۱۱ . ۱۵ . ۱۹ . وند ۴ و ۱ وند ۷ و ۴۴ . یسنا ۶۰ و ۴ : یشت ۸ و ۱۵ . یشت ۱۰ و ۶۹ .

iδ, id: ایذ ، اید

to burn سوختن ،

iy: ای ئی

same as (۱ . ـ) مانند

iδa: ایذَ

here, in this place. اینجا ، در اینجا ، وند ۲و ۲۳ ۲۴۰ .وند ۴و ۴۴۰
وند ۹ و ۵۶۰ . وند ۱۱ و ۴-۷۰ . وند ۱۹ و ۳۱۰ . یشت ۱۰ و ۶۰ یشت ۱۳ و ۲۷ ویسپرد ۱۵ و ۱۰ . یسنا ۲۹ و ۸۰ .

iδatča: ایذَتْچَ

here اینجا ، و اینجا ، یسنا ۵۷ و ۳۳ .

iδāt: ایذاتْ

in this place, here, by this در اینجا ، اینجا ، با این ،
یسنا ۶۸ و ۲۱ .

in: اینْ

to grieve, to afflict, to harbour. vindictive feeling.

غم و اندوهگین کردن ، رنجور کردن ، آزردن ،
حس پناه جستن ، پناه خواستن . ۳/۱ وند ۱۸ و ۶۱ .
در فشار روسختی بودن ،

inita: اینیتَ

فشار و سختی دیده ، ستم دیده ، تنگنا افتاده . پورداود : درد ، رنج ، کین .

initi: اینیتی

revenge, hatred; enmity, straitness, pressure

ستمگری ، دشمنی ، بیزاری ، کینه‌جوئی ، پادافره دادن ،

ایمَ ima:

این ــ در فارسی ام this;

مانند امشب، امروز بکار میرود، کماسه ۱/۱ وند ۵ و ۲۱ وند ۱۸ و ۲۷. کماسه ۲/۱ وند ۱۹ و ۱۴ و ۱۷. ۳۴. وند ۱۱ و ۴ــ۷. نرینه ۲/۱ وند ۱۸ و ۵۱ وند ۱۹ و ۴۵ یسنا ۹ــ۱۹ــ۲۱. مادینه ۲/۱ وند ۲ و ۱۰. ۱۱. ۱۴. ۱۵. ۱۸. وند ۳ و ۱۲. وند ۱۳. ۲۲. ۲۳. ۲۵. ۲۶. ویسپرد ۱۱ و ۲ و ایسنا ۶۶ و ۱. نرینه ۲/۲ ویسپرد ۱۱ و ۲ و نرینه ۱/۳ وند ۱۰ و ۳. ۷۶. وند ۱۰ و ۲. ۳. ۵. ۷. و ۱/۳ یشت ۱ و ۱۵. یشت ۵ و ۱۵ ۲/۳ وند ۱۲ و ۲ و ۴. ۶. ۸. ۱۰. ۱۲. ۱۴. ۲/۳ یسنا ۲ و ۱۶. یشت ۱ و ۱۱. () مادینه ۲/۳ وند ۱۷ و ۹ یسنا ۱۰ و ۱۸. کماسه ۲/۳ یسنا ۴ و ۱. کماسه ۲/۳ یسنا ۳۵ و ۹ یسنا ۵۸ و ۸. یسنا ۶۸ و ۲۳.

یَرْ ایرْ yar, ir:

برخاستن، برآمدن، برگشتن، to rise, to turn, to revolve

گردش دادن، پشت سرهم چرخاندن یا همیشه گردش دادن

یسنا ۵۰ و ۱۰.

اوز یَرْ، اوزیرْ uz-yar, uzir:

برخاستن to rise, to rise up(as the sun, the moon)

برآمدن (مانند برآمدن خورشیدن، برآمدن ماه) ۳/۱ وند ۱۹ و ۲۸. ۲/۱ وند ۲۱ و ۵. ۹. ۱۳. ۱۷. ۳/۱ یشت ۸ و ۵. ۴۲. ۲/۱ یشت ۸ و ۳۶.

ری، ایری ri, iri:

to discharge excrement.; to soil;

ریدن ، تهی کردن شکم از : پلید .

aipi-iri: آئیپی ایری

to discharge excrement; to soil

ریدن ، تهی کردن پلیدی ، ... جای پلیدی . نرینــه ۱/۱ وند ۵ و ۵۹ .

avi-iri: آوی ایری

to void excrement(as a bird);

تهی کردن پلید ، پلیدانداختن (مانندپرنده) ... .

مادینه ۱/۱ وند ۵ و ۱ .

. ۱

irixta: ایریخْتَ

rising (of the sun, the moon) برآمدن ، تابیدن مانند (خورشید . ماه)

پورداود : سرانجام .

. ۲

irixta: ایریخْتَ

harm; ruin(M.); deviation(J.) بد ، رنج ، آزار ، تباهی و ویرانی

کژروی ، کژرفتاری ، ... ۲/۱ یسنا ۳۲ و ۷ یسنا ۴۴ و ۲ .

irič: ایریچ

to empty,to desolate; تهی کردن ، ویران کردن ، پریشان کردن ، جدا کردن ،

2- to strike (Dar.); to fill; to push forward (Har.)

۲ ـ شکستن و زدن (دارمستتر) احساس، بجلوهل دادن، و ۳/۱ یشت ۱۰ و ۶۸.

paiti-irič: پَئیتی ایریچ

to empty (Lit.); to offend, to harm.

تهی کردن (ادبی). سرپیچی‌کردن، آزار وآسیب رساندن. ۳/۱ یشت ۱۴ و ۴۷.

iriΘ: ایریث

to ooze out, to flow;

تراوش کردن، بیرون ریختن، روان شدن، ۳/۱ وند ۶ و ۱۰، ۱۲، ۱۴، ۱۶، ۱۸، ۲۰، ۲۲، ۲۴. ۳/۱ یشت ۴۴. ۳/۳ وند ۸ و ۳۴.

2- to issue, to be produced; to flow;

to penetrate (Har.); to be mixed (dar.).

چیزی را فرستادن، بدست آمده، فراهم شده ـ روان شدن و لبریز شدن و چیره شدن‌در هم شده، آمیخته، وند ۱۶ و ۱۴. (۳/۱)

to soil, to pollute.

خاکی شدن، ناپاک کردن، ۳/۱ وند ۱۶ و ۱۴.

to die.

مردن، وند ۵ و ۲۷. ۳۹. وند ۸ و ۱. ۴۰. نرینه ۶/۳ یسنا ۲۴ و ۵ ویسپرد ۱۱ و ۷

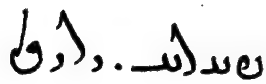
ava-iriΘ: آوَ ایریث

to smear, to mingle;

آمیختن، آلودن، پیوستن،

a horse's hair mingled with the dust

موهای اسب خاک آلود شده است. نرینه ۲/۱ یشت ۱۶ و ۱۰ و یشت ۱۴ و ۳۱.



para-iriΘ: پَرَ ایریث

to die

مردن،

[illegible] د ۳/۱ وند۵ و اوند۱۲ و ۱۰۳۰۵۰۷۰۹۰۱۰۱۱. [illegible] د ۳/۳ وند ۶ و ۱–۴. [illegible] ۳/۱ وند ۵ و ۴۱–۴۳ [illegible] نرینه ۱/۱ نیایش ۱۶. [illegible] نرینه ۶/۱ وند ۶ و ۱۰. ۱۲. ۱۴. ۱۶. ۱۸. ۲۰. [illegible]. ۶/۳ یسنا ۲۶ و ۷.

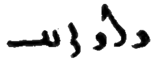


hąm-iriΘ: هانم ایریث

to congeal, to concrete;

یخ بستن و سفت شدن، سفت شدن و یخ کردن تن مرده،

[illegible] نرینه مانند [illegible]

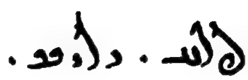


irina: ایرینَ

same as [illegible] مانند



iris: to go ایریس = رفتن.



fra-iris: to go; فرَ ایریس = رفتن،

[illegible] . [illegible] . ۱۰۶ ، ۱۰۴ ، ۸ وند ۳/۱ و [illegible]
یشت ۲۱ و ۱۷ . [illegible] - [illegible] = درون شدن =
enters . وند ۹ و ۴۰ . [illegible] یشت ۱۰ و ۹ .
[illegible] . [illegible] ۳/۳ یشت ۱۳ و ۴۷ ، ۴۸ .

he shall aprow(bridge)over(anals).

[illegible] کنار گذاشتن (پل یا کانال)

upturned(as a mortar).

دست کشیدن، ۳/۱ وند ۱۴ و ۱۶ . = [illegible] . [illegible] .
[illegible] ۳/۱ ویسپرد ۱۲ و ۵ . برگرداندن مرده

[illegible] . ([illegible])

irista: dead. terminatel. passed away ایریشْتَ

مرده، تن‌بی‌جان، سپری شده، رفته، درگذشته.
[illegible] نرینه ۱/۲ وند ۳ و ۱۴ وند ۵ و ۴۰ وند ۸ و ۲ . ۲۳–۲۵ [illegible]
مادینه ۱/۲ وند ۶ و ۲۷ . [illegible] . [illegible] [illegible] ۵/۱ وند
۹ و ۴۵ وند ۱۰ و ۱ . ۱۷ . [illegible] نرینه ۱/۶ وند ۵ و ۱ . ۱۰ . ۱۱ . وند
۷ و ۴۵–۴۹ . [illegible] ۱/۳ وند ۷ و ۵۶ [illegible] ۱/۳ وند ۳ و ۳۶–۳۷ .
[illegible] ۲/۳ وند ۳ و ۸ . ۱۰ . ۱۲ . ۱۴ . وند ۷ و ۱ . [illegible] .
۵/۳ وند ۸ و ۱۱ . [illegible] نرینه ۶/۳ وند ۶ و ۴۴ . ۴۹ یسنا ۱۶ و ۷ . ۲۶ و ۷
یشت ۱۳ و ۱۷ یسنا ۳۹ .

produced, obtained; (same as milk from the cow)

فرآورده، بدست‌آمده از گاو مانند شیرگاو [illegible] [illegible] ۶/۱ یسنا ۱۰ و ۱۳ .

[illegible] . ([illegible] + [illegible].)

iristō-kaša: ایریشْتُوکَش

one who singly carries a dead person unceremoniously;

کسیکه بی‌آئین دینی مرده می‌کشد، مرده‌کش،
این واژه از: [illegible] ساخته شده است. [illegible] وند ۸ و ۱۱

و ۱۲ . [illegible] ۶/ وند ۳ و ۱۵ .

[illegible] . پهلوی = رشیدن = ریش ، زخم ،

iriš: ایریش

to wound; زخم کردن ، ریش کردن ،

[illegible] ۳/۳ وند ۱۵ و ۱۲ . [illegible] ۳/۱ وند ۷ و ۳۸ . وند ۱۳ و ۳۸ وند ۱۵ و ۴۰ . [illegible] ۳/۳ وند ۱۵ و ۳۸ . وند ۱۵ و ۲۲ . ۲۵ . ۲۸ . ۳۱ . ۳۴ . ۳۷ . ۴۰ . [illegible] ۶/۱ وند ۷ و ۳۸ وند ۱۳ و ۳۱ وند ۱۵ و ۱۶ ویسپرد ۴۴ . [illegible] ۶/۳ وند ۱۵ ۱۲ و ۲۲ . ۲۵ . ۲۸ . ۳۱ . ۳۴ . ۳۷ . ۴۰ .

2- to die(for [illegible])

۲ ــ مردن ([illegible]) [illegible] ۳/۱ وند ۱۳ و ۳۸ وند ۱۵ و ۴ . ۶ . ۸ .

3- to destroy or kill by wonding;

۳ ــ نابود کردن یا کشتن بازخم زدن ، [illegible] وند ۱۵ و ۱۲ .

[illegible]

iririθaré: ایریریثَرِ

same as . ([illegible] .) مانند

[illegible] (از [illegible] = رفتن = to go)

ivizayaθā: ایویزَیَثا

to go, to move, to push on; to make an effort; to gird up one's loins;

رفتن ، جنبیدن ، هل دادن ، روان ساختن ، کسیل کردن ، کمر بستن روی لنگ ، سدره‌پوشیدن و کشتی بستن روی آن .

[illegible] . یسنا ۵۳ و ۷ .

[illegible]

is: [illegible] ایش

to wish, to desire;

درخواست و خواهش کردن ، آرزو کردن ، [illegible] ۳/۱ وند ۱۳ و ۱۹ . [illegible]

۳/۳ یشت ۱۰ و ۴۵ ۱/۳ یسنا ۳۵ و ۰۷ ۳/۱ یشت ۱۹ و ۷۲۰۵ ۳/۳ یشت ۱۳ و ۹۲ . ۳/۱ یسنا ۷۱ و ۱۳ .
۳/۱ وند ۸ و ۱۰۰–۱۰۳ : یشت ۱۹ و ۵۳ ۳/۱ یسنا ۵۰ و ۰۱ ( ) =
= ۳/۱ یسنا ۵۰ و ۰۱ ۱/۱ نرینه یشت ۱۹ و ۵۶
نرینه ۱/۱ وند ۷ و ۷۸ و ۷۹ وند ۱۳ و ۳۶ یشت ۱۴ و ۲۰ یشت ۱۶ و ۰۱۷
مادینه ۱/۱ یشت ۱۶ و ۰۱۵ نرینه یشت ۱۵ و ۰۵۳

upa-is: اوپَایش

to desire; to seek; آرزو کردن ، جستجو کردن ، کاویدن

(=) ۳/۳ وند ۱۳ ۰۳۵

... ۳/۳ یشت ۱۳ و ۰۱۴۵

-۲.

is:.2 ایش

to be able; to have power. to command. توانا بودن ، نیرو داشتن ، فرمانروائی کردن ، امر کردن ، ۱/۱ یسنا ۲۸ و ۴ . یسنا ۴۳ و ۰۹ . یسنا ۵۰ و ۰۱۱

-۳.

is: 3 ایش

to carry, to take بردن ، برداشتن ، گرفتن ، ۳/۲ وند ۸ و ۰۱۰

isat-vāstra: ایسَت واسْترَ

the eldest son of Zoroaster, and the chief representive of the sacerdotal class;

نام پسر بزرگتر آشوزرتشت (ایست‌واستر) بزرگ و سرِدودهٔ ردهٔ موبدان ، ۶/۱ یسنا ۲۳ و ۲ یسنا ۲۶ و ۵ یشت ۱۳ و ۰۹۸

isā: ایسا

the pole (of the carriage); مال‌بند گردونه. مال‌بند

to watch; to protect. to pay attention

isāna: ایسانَ

having great power ,ruling, نیروی بزرگ داشتن، فرمانروائی کردن،

نرینه ۲/۱ یشت ۸ و ۴۹؛ نرینه ۸/۳ یسنا ۶۵ و ۱۴.

isi: ایسی

ice یخ ۶/۱ وند ۹ و ۶.۰۷.

isé-xšaΘra: ایسِ خْشَثْرَ

ruling at one's will; فرمانروائی کردن خودکامه،

نرینه ۱/۱ یشت ۱ و ۱۳؛ ۱/۳ یشت ۱ و ۳.

isōyan: ایسویَن

strong,powerful; نیرومند، پرزور، نرینه ۱/۱ یسنا ۴۳و۸.

isvant: ایسْوَنْت

according to Darmesteter on the authority of the Dinkard, among the personages that will supply the role in the great religious ceremonies, Isvant will act as Atarevakh-

sha, vohvasti, as Havanan, and Saena as Frabaretar;
بنابرترجمه دارمستتر و بهره‌وری از دینکرت ئیسونت یکی از مردان نیرومنداست که در میان دیگر کسان دینی آئین بزرگ دینی را سرپرستی میکند. ئیسوند مانند آتروخش‌و سینه و فرابرتر. در مراسم نیایش آدر و فراهم کردن نوشیدنی هوم پاک در سرآندسته‌کار میکند. [Avestan] ۰ ۶/۱ یشت ۱۳ و ۹۶.

[Avestan] ۰ ([Avestan] - ۰۲)

isvan: ایشون

زورمند، نیرومند، [Avestan] نرینه ۱/۱ یسنا ۴۷ و ۴.

[Avestan] ۰۱

iš: 1 ایش ۱ :

to desire,to ask for,to demand; آرزو کردن، خواهش کردن، نیاز داشتن،
to aquire = فراهم‌کردن = ([Avestan] + [Avestan] + [Avestan]) = [Avestan].
[Avestan] ۲/۳ یسنا ۴۵ و ۱. [Avestan] ۰ ۱/۱ یسنا ۳۱ و ۴. [Avestan].
۳/۱ یسنا ۵۰ و ۲. [Avestan] ۳/۱ وند ۵ و ۲ نیایش ۲ و ۲۰ = یشت ۴۲ و ۲۰۲.
[Avestan] ۳/۳ یسنا ۴۶ و ۹. [Avestan]. یسنا ۷ و ۲۴. یسنا ۴۵ و ۷.
[Avestan] ۳/۱ وند ۲ و ۳۲ [Avestan] ۳/۱ یسنا ۳۹ و ۱۲. [Avestan].
نرینه ۱/۱ یسنا ۵۰ و ۹. [Avestan] نرینه ۱/۱ یسنا ۵۱ و ۱۹. [Avestan].
مادینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۶۶.

[Avestan]

paiti-iš: پئیتی ایش

to dsire,to wish for, to seek for آرزو کردن، خواستن،
جویای چیزی شدن، [Avestan] ([Avestan] + [Avestan])
۲/۳ یسنا ۵۷ و ۱۳. ([Avestan] + [Avestan]) = [Avestan]
[Avestan] ۳/۱۰ یسنا ۴۴ و ۲. [Avestan] ۰ ۳/۳ یسنا ۶۰ و ۶.
[Avestan] ۰ نرینه ۱/۳ یسنا ۵۵ و ۶.

fra-iš̱: فَرَ ایش

to deem good, to praise,

نیک پنداشتن ،

نیایش کردن ، جویای چیزی شدن ، آرزو کردن ، بزرگداشت نمودن ، ستودن

۱/۱۰ یسنا ۴۹ و ۶

وند ۲۰و۵ .ویسپرد ۲۲و۱۰ . یسنا ۶۱ و

۱۰ . یسنا ۷۲ و ۱۰ . یسنا ۳۵ و ۴ .

۲ .

iš̱: 2 ایش ۲

to examine, to search into; to search for, to look for.

آزمودن ، آزمایش کردن ، کاوش کردن ، جستجو کردن ،

upairi-Iš̱: اوپَئیری ایش

زیرچشم گرفتن ، نگهداری ونگهبانی کردن ، ژرف‌بینی کردن ، ...

۳/۳۰ وند ۸ و ۲ .

paiti-iš̱ پَئیتی ایش

to look with an evil eye upon; to enemy;

با چشم بد و اهریمنی نگریستن ، با چشم بد نگاه کردن ، رشک بردن ،

رشکین بودن ،

۳/۱ وند ۷ و ۵۹ . نرینه ۱/۲ یشت ۱۵ و ۵۰ .

۵۱ . یشت ۵۲ .

pairi-iš̱: پَئیری ایش

آزمایش کردن، درون نگریستن to examine, to look into.

کاویدن، [illegible] و ۳/۳ وند ۱۴ و ۰۷

[illegible] ۳/۳ وند ۶ و ۰۸

[illegible] ۳/۳ وند ۶ و ۰۷

[illegible] ۳

ایش ۳ iš 3::

انداختن، پرت کردن to throw,

مانند [illegible] -۳۰، و [illegible] ، [illegible] .

[illegible]

فرَ ایش fra-iš:

to drive away, to turn (a person),to flight.

به کنار راندن، راه بردن، کوچاندن، کوچ کردن،

[illegible] ۳/۱۰ یشت ۱۴ و ۰۳۶

[illegible] ([illegible] -۰۳)

ایشَرِ išaré:

بی‌درنگ، بزودی، به‌زودی، immediately, soon, directly;

سرراست [illegible] وند ۷ و ۲ وند ۱۸ و ۵۵، ۰۵۹

[illegible] ([illegible])

ایشَرِشْتائیتَی išaréštāitya:

soon, in a short time, possibly, accent. sing. of;

زود در اندک زمان، شاید، لهجه، خوانش، از [illegible] وند ۸ و ۳۴ [illegible] وند ۵ و ۰۷۰۴

[illegible] ([illegible] — ۰۱)

ایشَس išasa:

wish, desire;(suffix), درخواست ، آرزو (پیشوند)

این واژه بگونه، پیشوند و پسوند نیز با دیگر واژه‌ها آمیخته می‌شود. [illegible] ۲/۱۶ وند ۵ و ۴ و ۷.

[illegible] (یشت ۱۹ و ۵۸)

iš̄āwn̊haeta: ایشاوْنگْهَئِتَ

denom.verb. 3rd per. sing.one can long for

(نام واژه، کارواژه، سوم کس گویش) کسی که آرزو میکند، چشم براه بودن.

[illegible].

išire: ایشیرِ

a kind of disease or distemper;

یک گونه بیماری یا بدمنشی، (بدخوئی) [illegible] ۲/۱ وند ۲۰ و ۹.

[illegible]. ([illegible]-۳۰) (نرینه و مادینه وکطسه)

išu: ایشو

an arrow, نیزه، تیر، خدنگ، [illegible] ۱/۱ وند ۹ و ۴۶. یشت ۱۳ و ۷۲.

[illegible] ۶/۱ یشت ۱۰ و ۲۴. [illegible]. ۱/۳ یشت ۱۰ و ۱۸.

[illegible] ۱/۳ وند ۱۷ و ۹. ۱۰. [illegible] ۱/۳ یشت ۱۰ و

۳۹. [illegible] ۲/۳ یشت ۱۰ و ۱۰۱. [illegible] ۶/۳ یشت ۱۰ و

۱۲۹.

[illegible].

išud: ایشود

debt; indebtedness; obligation; وام، وام داشتن،

بدهکاری، [illegible] ۲/۱ یسنا ۳۴ و ۱۵. [illegible] ۱/۳ یسنا

۴۵ و ۹. [illegible] ۲/۳ یسنا ۳۱ و ۱۴.

[illegible].

išuš-xāθaxta: ایشوش خواثَخْتَ

a well-shot arrow(Lit) the Demon who brings on instantaneous death like a well-shot arrow;

نیزه‌افکن‌خوب، دیویکه مرگ آنی میآورد مانند تندی تیر انداخته شده.

۱/۱ وند ۴ و ۴۹.

išũidyãmahi: ایشوئیذْیامَهی

(denom.verb.ist per.) we are indebted

(نام، کارواژه، کس‌نخست)

ما وامدار هستیم. یسنا ۱۳ و ۵. یسنا ۳۶ و ۵. یسنا ۳۸ و ۴.

išya: ایشْیَ

agreeable, welcome;

هماهنگی، خوشروئی، پیشواز، خوشامد، نرینه ۱/۱ یسنا ۵۴ و ۱. نرینه ۲/۱ یسنا ۵۴ و ۲. مادینه ۲/۱ یسنا ۵۱ و ۱۷. نرینه ۲/۳ یسنا ۳۲ و ۱۶. پورداود: یار، دوست.

išva: ایشْوَ

an arrow;

نیزه ــ خدنگ، تیر. (مانند

išva-vasma: ایشْوَ وَسْمَ

the speed of an arrow;

شتاب وتندی‌یک‌تیر،

۳/۱۰ یشت ۱۴ و ۲۰.

(نام)

išavaeča: ایشَوَاِچَ

name of a mountain. نام یک کوه، (یشت ۱۹ و ۴.) ؛

iškata: ایشکَتَ

name of a mountain; نام یک کوه. یشت۱۹و۳.

2- a cavern, a grotto. ۲ ـ غار، سرداب.

(-۱.)

išta: ایشتَ

wished for, desired, beloved; آرزو کرده، بآرزو رسیده،

خواسته شده دارا، نرینه ۱/۱ یسنا ۱۵ و ۳ یسنا ۵۶ و ۱. ویسپرد ۱۵ و ۲ـ

خوشبختی و خوشبخت شده.کامیاب، نرینه ۱/۱ یشت ۱۳و ۱۵۲.

نرینه ۲/۱ یسنا ۴۰ و ۴. مادینه ۱/۳ یسنا ۵۶ و ۲.

یسنا ۴۶ و ۱۶.

(-۱.)

išti:īšti: ایشتی

wish,desire,happiness;riches; آرزو، امید، خوشبختی، دارائی،

توانگری، ۱/۱یسنا۴۸و۸یسنا۵۳و۱یسنا۶۰و۷.

the best wish; بهترین آرزو، آرزوی خوشبختی،

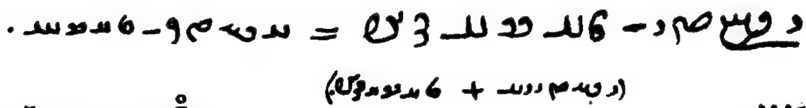
ویسپرد ۲۳ و ۱.

۲/۱ یسنا۳۲ و ۹ یسنا ۲۶ و ۲. یسنا ۶۰ و ۱۱یشت۱۰ و ۳۳.

۴/۱ یسنا ۶۰ و ۴. ۶/۱ یسنا ۴۶ و ۱۸. یسنا ۵۱و۲.

۱۸. یشت۴۶. ۱/۳یسنا۴۴و۱۰. یسنا۳۴و۵.

۲/۳ ۵ و ۲۶.



išti-masanh: ایشتی مَسَنگْهْ

as large or thick as a brick. بزرگ، کلفت باندازه یک خشت،

  کماسه ۲/۱ وند ۱۳ و ۳۰ ، ۳۷.



ištva-ištya: ایشتَوَ - ایشتَ یَ

a brick; خشت (آجر)  ۶/۱ وند ۸ و ۸۰.

(کماسه ۱/۳ و ۲/۳)

ای

Ī:

اینها، یسنا ۳۵ و ۳ یسنا ۴۹ و ۶ یسنا ۴۶ و ۰۸

these;

(- ۰۱)

ایژَ

Īža:

wish. desire; abundance, prosperity, comfort,

خواهش، آرزو، فراوانی، خوشبختی، نیک انجامی، پیشرفت روزافزون، آسایش، آرامش، ۱/۱۰ ویسپرد ۱۹ و ۰۳. ۱/۳۰ ویسپرد ۱۲ و ۴) ۴/۱۰ یسنا ۴۰ و ۰۳. مادینه ۶/۱ یشت ۱۹ و ۰۹۴. مادینه ۲/۳ یسنا ۳۸ و ۰۲. یسنا ۶۸ و ۰۲۱. یسنا ۷۰ و ۰۴. کماسه ۲/۳ یسنا ۵۱ و ۰۱

(۰)

ایژْیَ

Īžya:

خوشبختی فراوان دادن،

giving plenty-prosperity-comfort;

آسایش فراوان دادن، پیشرفت بسیار دادن نرینه ۲/۱ یسنا ۴۱ و ۰۳. ۲/۳ و ویسپرد ۲۱ و ۰۴. ۱/۳ ویسپرد ۱۲ و ۰۴

۰۳(با ۱/۱ و ۲/۱)

Īt: ایث

assuredly is this

۱ ــ این .

۲ــ بگونه‌پسوند درپایان‌واژه‌بسیاربکارمیرود. مانند

یسنا ۳۰ و ۶ یسنا ۳۹ و ۳ . یسنا ۴۳ و ۱۰ .

Īdāδa: ایداذَ

here(Sp. & J.); this man(Har.) ; he made this(Dar.);

اینجا (اشپیگل ، یوستی) ؛ این مرد (هارلز) ؛ آن مرد این را ساخته (دارمستتر) ؛

=آنجا (Sp. اشپیگل) ؛ آن مرد=that man(هارلز H.)

=آن مرد آنرا ساخته (دار مستتر Dar.) یسنا ۶۵ و ۸ .

Īm: (د ـ ۳ ـ ۰) (مادینه ۱/۱) ایم

this, that

این و آن ، یسنا ۱۹ و ۱۲ . یسنا ۳۰ و ۹ . یسنا ۴۵ و ۱ ۰ ۳ ۰ ۴ ۰ ۱۱ .

یسنا ۴۶ و ۸ . یسنا ۵۱ و ۱۲ .

Īr: ایر

to move, to shake, to fall(Dar.);

جنبیدن ، تکان‌دادن ، انداختن ، افتادن ، . ۳/۱ یسنا ۵۳ و ۸ .

ni-Īr: نی ایر

to spill, to pour out;

ریختن ، بیرون ریختن ، پاشیدن ،

۱/۱ یسنا ۱۰ و ۱۷ .

ایر ?- - -.

happiness, good luck(Sp., J., Dar.); strenth(Har.)

خوشبختی ، بخت‌خوب ، بهروزی ، (اشپیگل ـ یوستی . دارمستتر) : نیرو (هارلز)

[illegible] یشت ۱۳ و ۲۶. پورداود : نیرو ، زور .

[illegible]

Īrā: ایرا

troops; an army;

گروه ، تیپ ، یک ارتش.

[illegible] ۲/۳ یشت ۱۰ و ۱۴. ([illegible] .)

[illegible] ([illegible] -۱.)

Īš: ایش

desire, wish;

ارزو ، خواهش، [illegible]

مادینه ۲/۱ یسنا ۳۸ و ۲. [illegible] ... [illegible] ۶/۱ یسنا ۵۰ و ۴.

[illegible] . ([illegible] -۱.)

Īša: ایشَ

wish, evil wishes, one who desires-wishes;

خواهش ، خواهش اهریمنی ، هوس‌بد ، کسیکه ارزومیکند ، کسیکه هوس میکند .

[illegible] ۱/۳ یسنا ۶۵. ۸. [illegible] ۶/۳ یسنا ۳۲ و ۱۲.

[illegible] .

([illegible])

Īšā-xšaΘra: ایشا خْشَثْرَ

one who is the lord over his will

کسیکه جلو هوس خود رامیگیرد . کسی که خداوند نفس خویش است ، (خویشتن‌دار)

[illegible] ۲/۱ یسنا ۲۹ و ۹. پورداود : شهریار توانا .

[illegible] . (د-۳)

Īš: ایش

to these, to them; باینها، بآنها، 𐬍𐬱 نرینه ۲/۳.

Īšti: ایشتی 𐬍𐬱𐬙𐬌

same as 𐬌𐬱𐬙𐬌 مانند

Īštivant: ایشتیونت 𐬍𐬱𐬙𐬌𐬬𐬀𐬧𐬙، (𐬍𐬱𐬙𐬌)

best owing comfort, riches, desired wishes;

اسایش بخشیدن، توانگری بخشیدن، آرزو برآورده کردن، کامیابی بخشیدن، دلخواه [illegible] نرینه ۲/۱ یشت ۷ و ۵.

پورداود: توانگر.

ũiti-uiti: اوئیتی

thus, in this manner — بنابراین، بدینمعنی، اینچنین، اینجور.

[illegible] وند ۴ و ۴۷. وند ۱۸ و ۹–۶. یسنا ۶۸ و ۲۱. ویسپرد ۹ و ۴. یشت ۱۰ و ۱۳۷. یشت ۱۴ و ۵۴. [illegible] یسنا ۳۸ و ۴. یسنا ۳۹ و ۳ یسنا ۴۵ و ۲.

uityaojana: اوئیتَی اُجَنَ

so saying, thus speaking; — چنین گفتند ـ آن سان گفتند،

۲ ـ سخن زننده ـ گفتن با پرخاش زننده، [illegible]. نرینه ۱/۱ وند ۲ و ۱۰. ۱۴. ۱۸. وند ۳ و ۲۰ وند ۹ و ۴۹. [illegible] ۳/۳ یشت ۱۰ و ۴۲. یشت ۱۳ و ۶۶.

uxti: اوختی

a word, a vocable — یک واک، یک واژه، گفتنی،

مانند، [illegible] و [illegible] و [illegible].

uxδa: اوخذَ

spoken,uttered(Lit.) fit for reciting prayer; praise

worthy; commended;

گفته‌شده، گفته، گفتار شایسته برای نیایش.

نیایش، گفتار ستایش‌آمیز شایسته گفتار ورجاوند دینی، کماسه ۲/۱ یشت ۱۱ و ۴ و یشت ۲۰ و ۵۳. کماسه ۲/۳ یسنا ۳۵ و ۹. ۱/۱ یسنا ۱۰ و ۲۰. کماسه ۱/۱ یسنا ۱۹ و ۱۰. یشت ۱۴ و ۶۱. ۳/۱ یشت ۱۲ و ۱. ۳/۱ یسنا ۴۳ و ۵. ۶/۱ یسنا ۶۸ و ۳. ۶/۱ یسنا ۳۳ و ۱۴ و یسنا ۴۵ و ۸. ۶/۱ یشت ۱۳ و ۸۸. ۳/۱ یسنا ۴۳ و ۵. ۶/۱ یسنا ۶۸ و ۳. ۶/۱ یسنا ۳۳ و ۱۴. یسنا ۴۵ و ۸. ۶/۱ یشت ۱۳ و ۸۸. ۱/۳ یسنا ۴۴ و ۸. یسنا ۴۵ و ۸. ۲/۳ یسنا ۵۱ و ۲۰. ۳/۳ یسنا ۲۸ و ۶ یسنا ۴۴ و ۱۰. ۵/۳ یسنا ۳۵ و ۱۰. ۶/۳ یسنا ۱۹ و ۱۰.

uxta:

اوخْتَ

spoken; said, what is spoken; a word;

گفته شده، گفته، چه گفته شده. یک وات یا یک واژه، مانندها،

uxδāta:

اوخْذاتَ

prize, worthiness.

شایسته نیایش، سزاوار ستودن، ۱/۱ یسنا ۱۹ و ۱۰.

uxδa:

اوخْذَ وَچَنگْهْ

the holy word, the words fit for prayer;

گفتار ورجاوند، گفتار شایسته برای نیایش. ۲/۴ وند ۲ و ۱۸.

uxδā-vačanh: اوخذَوْ وَچَنگْهْ

uttering the holy word; praying(to God);

گفتن گفتار ورجاوند ، ستایش کردن (به خدا) ۶. گرینه ۲/۱ ویسپرد ۳/۳. نیایش ۴ و ۸. نرینه ۶/۱ ویسپرد یشت ۱۷. = یشت ۲۴ و ۱۷.

uxš: اوخْشْ

to sprinkle, to wet;

پاشیدن ، افشاندن: ترشدن ، خیس شدن ، مانند (۱) . ناپاک شدن.

uxšan: اوخْشَنْ

a bull, a bullock;

گاونر ـ گاو اخته، . ۲/۱ وند ۱۹ و ۲۱. ۶/۱ وند ۹ و ۳۷.

uxšan: اوخْشَنْ

1- increase; addition; افزونی ، افزایش، ۴/۱ وند ۴ و ۴۵.

2- an increaser, a prompter. ۲ ـ افزاینده ، بنیانگزار.

the day= خورده اوستا

enlighteners = روشنائی روز ۱/۱. Yacna ۵۰ و ۱۰

uxšan: اوخْشَنْ

name of an illustrious

نام یک کس با آوازه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۳.

(مادینه)

uxšénti: اوخِشنْتی

name of illustrious personage-woman — نام یک زن، با آوازه،

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۴۰.

uxšyant: اوخْشیَنْت

growing — روئیدن. پورداود: فزاینده.

uxšyat-urvara: اوخْشیَتْاورَوَرَ

a growing tree; making the trees or plants grow up; — روئیدن درخت، بالا آمدن درخت یا گیاه،

۲/۲ یسنا ۱۶ و ۸. یسنا ۶۸ و ۸. نرینه ۱/۱ یشت ۱۳ و ۴۴. نرینه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۶۱. یشت ۱۳ و ۴۳.

uxšyat-éréta: اوخْشیَتْارِتَ

the future prophet (son of Zoroaster) to be born of Srutat-Fedhri. Hoshedar-Bami; — رستاخیزکننده.

نام یکی از فرزندان آشورزرتشت که از سراتت افدری زائیده می‌شود (از آشکار شدگان آینده بنام هوشیدربامی از تخمه زرتشت که از زنی بنام سراتت افذری زائیده میشود.)

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۸.

uxšyat-némanh: اوخْشیَت نِمَنگْهْ

the future prophet(son of Zoroaster) to be born of Vanghu Fedhri at time of Resurrection; Hoshedar mah;

هوشیدر ماه یکی دیگر از دوده زرتشت که در زمانهای آینده از زنی بنام ونگهوفذری زائیده می شود ، [illegible] - [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۸ .

[illegible]

([illegible])

uxšyą̊stāt: اوخشیانستات

waxing (of the moon); درخشان ، افزاینده (ماه)

[illegible] ۱/۳ یشت ۷ و ۲ . نیایش ۴ و ۳ .

[illegible] ۱/۳ یشت ۷/۲ نیایش ۴ و ۳ .

[illegible] . ۱ . ([illegible])

uγra: ۱. اوغر

strong, powerful ; firm, steady; نیرومند ، زورمند ،

استوار ، پیوسته و استوار و پایمند ، [illegible] ۱/۱ یشت ۱۰ و ۵ . [illegible] ۱/۱ یشت ۱۰ و ۶۶ . [illegible] مادینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۷۵ . یشت ۱۹ و ۳۹ . [illegible] کماسه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۲۷ . [illegible] کماسه یشت ۱۰ و ۶۶ . [illegible] نرینه ۲/۱ ویسپرد ۲ و ۳ یشت ۱۵ و ۵ . [illegible] نرینه ۱/۱ خورده اوستا ۳ . [illegible] مادینه ۲/۱ وند ۳ و ۳۳ . [illegible] کماسه ۲/۱ یشت ۱۹ و ۴۵ یسنا ۳ و ۱۴ یسنا ۶ و ۱۳ . [illegible] کماسه ۲/۱ یشت ۱۹ و ۴۵ یسنا ۲ و ۱۴ . یسنا ۶ و ۱۳ . [illegible] ۲/۱ وند ۳ و ۳۰ . [illegible] ۳/۱ یشت ۱۳ و ۴۷ و [illegible] ۴/۱ یسنا ۸ و ۱ ویسپرد ۱ و ۳۰ [illegible] ۶/۱ ویسپرد ۱ و ۷ یسنا ۱ و ۱۵ . یشت ۱۳ و ۱۳۶ . [illegible] ۱/۳ یشت ۱۴ و ۴۶ . [illegible] مادینه ۱/۳ ویسپرد ۱۱ و ۱۵ . یسنا ۴ و ۶ یشت ۱۰ و ۶۶ . [illegible] نرینه ۲/۳ یسنا ۵۰ و ۷ . [illegible] مادینه ۲/۳ وند ۱۹ و ۳۷ یسنا ۶۵ و ۱۲ . یشت ۱۳ . [illegible] نرینه ۶/۳ یشت ۱۹ و ۳۸ . [illegible] مادینه ۶/۳ یسنا ۱ و ۱۸ . یسنا ۳ و ۲۲ یشت ۱۳ و ۱۵۶ . [illegible] مادینه ۷/۳ یشت ۱۳ و ۱۷ . [illegible] نیرومندترین کماسه ۱/۱ یشت ۳ و ۵ .

— ۲.

uɤra: اوغرَ ۲.

kind of disease or distemper;

یک گونه بیماری، یا بدخوئی، (بیماری روانی) مادینه ۲/۱ وند ۲۰ و ۹.

uɤra-zaoša: اوغرَ زَئُشَ

of strong will, firm-minded;

خواست‌نیرومند (اراده‌نیرومند) اندیشه‌رسا.
اندیشه استوار، مادینه ۲/۳. یشت ۱۳ و ۳۱.

uɤra-bāzu: اوغرَ بازو

sturdy arm;

ستبر بازو، سخت بازو، ۱/۱ یشت ۱۰ و ۷۵.
ستبر بازوها ۲/۳ یشت ۱۰ و ۴۲.

uɤrārét: اوغرارِتْ

attaking firmly; rushing forth steadily; تک‌کننده سخت.

یورش بردن بجلو با سختی و زورمندی، . مادینه ۱/۳ یشت ۱۳او ۲۳.

— ۱.

uz: اوز ۱.

to love, to steem, to honor;

دوست داشتن و شیفتگی، آبرومندی، بالیدن (فخر کردن) ۱/۳ یسنا ۴۶ و ۹.

۲۰.

uz: same as مانند **اوز**

uzayara: **اوزَیَرَ**

rising (of the sun,the moon)

خیزان برخاستن و تابیدن (خورشید و ماه و دیگر.)

۲/۱ وند ۲۱ و ۱۶. ۳/۱ وند ۲۱ و ۵. ۹. ۱۳. ۱۷.

uzayeirina: **اوزَیِ ایرینَ**

the third division of the day, the evening twilight;

بخش سوم از هنگام روز که از ساعت ۳ پس‌از نیم روز تا هنگام نشستن آفتاب آغاز و انجام می‌شود. ئوزئیرنیه گاه یکی از پنج گاههای شبانه‌روزی (برای نیایش)

۲/۱ یسنا ۲ و ۵ خورده اوستا ۳ و ۵. ۴/۱ یسنا ۱ و ۵ یسنا ۳ و ۷ خورده اوستا ۳/۱. ۸/۱ یسنا ۱ و ۲۰.

uzava: **اوزَوَ**

Zu, son of the masp. grandson of Minochehr.

زوپسرتهماسپ نوهٔ منوچهر

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۱.

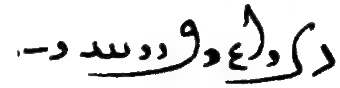
uzira: same as مانند **اوزیرَ**

uziranh: **اوزیرَنگهْ**

day_time; the time between the rising and setting of the sun;

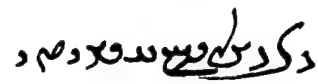
ئوزیرنگه هنگام روز (همهٔ روز) از برخاستن تا نشستن خورشید .

۷/۳ وند ۲۱ و ۳۰



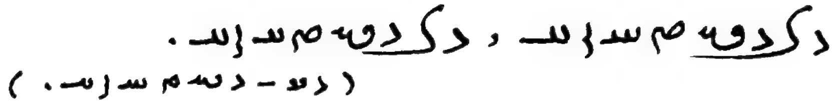
uziréidyāi: اوزیرِئیذیائی

same as مانند



uzuxšaeiti: اوزوخشَ ائیتی

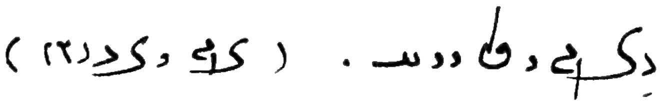
same as مانند



uzuštāna: اوزوشتانَ

destitute of vitality; lifeless, dead;

جدا از زندگانی ، بی‌نیروی زیست ، بی‌جان ، مرده ، ۳/۱وند ۴۵و۵۰



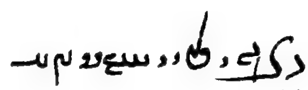
uzūiθya: اوزوئیثیَ

(meaning unsettled); raising up(J.); sallying or breaking forth(M.); exalted dignity(H.) rising, ascending(D.);

بلند شدن (یوستی) : درگیر کردن شکست دادن (پیرامون گرفتن "محاصره") (میلز) :

برخاستن ، بالا آمدن (دارمستتر) : ۷/۱ یسنا ۴۶ و ۵۰

پورداود :پناه دادن ، رهانیدن ، یاری کردن .



uzūiθyāwsča: اوزوئیثیاوسْچَ

same as مانند

uzéma: اوزِمَ

beloved, reverning(M.), love(Sp., J., D.);

دوست داشتنی (یار)، بزرگداشت، (میلز) مهرورزی، شیفتگی، (اشپیگل ـ یوستی، دارمستتر) ۲/۱ نرینه ۲/۱ یسنا ۴۴ و ۷.

uzémōhī: اوزِمُوهی

Same as مانند

uzeredyāī, uzeredyāi: اوزِرِذیائی، اوزِرِذیذ یائی

Same as مانند

uzgasta: اوزگَستَ

Same as مانند

uzgérépta-drafša: اوزگِرِپتو دَرَفش

with uplifted banners. با درفش برافراشته، با درفش برافراشته شده

مادینه ۱/۶ یشت ۱ و ۱۱. یشت ۱۳ و ۱۳۶.

مادینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۳۷.

uzgérémbyō: اوزگِرِمبیو

same as مانند

uzgérésna: اوزگِرِسْنَ

pounding, heavy; کشیده شده ، سخته (وزن شدن) سنگین ، (سنگ کشیمن)

uzgérésnō-vaγδana: اوزگِرِسْنُو - وَغْذَنَ

a hand-mill with a heavy upperstone;

(دست آس) آسیاب دستی با سنگروئی بزرگ و سنگین .

کماسه ۱/۱ وند ۱۴ و ۱۰ .

uzjēn: same as . مانند اوزجِن

uzdaeza: اوزْدَئِزَ

Font(ress). castle. دژ (ساختمان بلند)

۲/۳ وند ۳ و ۹ . ۱۳ . ۲/۳ وند ۱۳ .

uzdaeza: اوزْدَئِزَ ۲ .

heap of corn;a stack; ۲/۱ وند ۱۵ و ۳۶ .

۷/۳ وند ۱۵ و ۳۵ . توده وخرمن گندم ، دارنده‌انبار،

uzdaezi: اوزْدَئِزی

the owner or a kepper of a stack.

دارنده خرمن یا نگهدارنده انبار (انباردار) نرینه ۱/۱ وندوند ۱۵ و ۳۶ .

uzdaxyu: out of country. اوزْ دَخْوْ یو

آنسوی کشور (= = انسوی) + (= کشور) = آنسوی کشور.

۶/۳ یسنا ۲۶ و ۹ ویسپرد ۱۶ و ۲.

uzdaréza: اوزْدَرِزَ

holding up(Lit) receiving the heat or flame from on high;

برافرازنده، برپادارنده گرما یا الو گرفتن از بالا.

۳/۱ وند ۸ و ۷۵.

uzdāna: اوزْدانَ

a repository for the bones of dead persons; an ossuary;

استه دان، جای استخوان مردگان، ۲/۱ وند ۷ و ۵۰.

2- a corpse-burning fire

۲ ــ اتش‌مرده‌سوز، آتشیکه‌مردگان‌راباآن‌میسوختند،

۲/۱ وند ۸ و ۷۴.

uzdāhyamna: اوزْداهْیَمْنَ

same as . مانند

uzdišta: اوزْدیشْتَ

same as . مانند

uzbaoδa: اوزبَئذَ

بی‌هوش، بی‌جان، [illegible] ۲/۱۶ وند ۵ و ۱۲ وند ۸ و ۹.

[illegible]

uzbāzu: اوزبازو

with strong arms; بازوی نیرومند،

[illegible] نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۲۴.

[illegible]

uzya: اوزیَ

name of an illustrious personage;

نام یک کس با آوازه [illegible] ۶/۱ وند ۱۳ و ۱۱۹.

[illegible]

uzyōraiti: اوزیئُورَئیتی

same as [illegible] مانند

[illegible]

uzvaréza: اوزوَرِزَ

versing what has been done (lit.) expiation atonement;

وارونه‌کننده آنچه که انجام شده (ادبی). توبه‌کننده، پتت [illegible] ۱/۱ وند ۱۸ و ۳۶، ۳۷، ۴۲، ۴۳، ۴۸، ۴۹، ۵۶، ۵۷. [illegible] ۴/۱ ویسپرد ۲۰ و ۲.

[illegible]

uzvarašta: اوزوَرَشتَ

same as [illegible] مانند

[illegible]

uzvarašti: اوزوَرَشتی

expiation, atonment;

پشیمان ، پت‌کننده ، برگشت‌کننده ،
[illegible] ۱/۳ وند ۷ و ۵۳ .

[illegible]

uta:

اوتَ

1- also,and,moreover; as well as.

هم چنین ، و . افزون بر . بهتر ،
[illegible] وند ۲۲ و ۵ . ۱۲ . ۱۸ . یسنا ۹ و ۲۲ . یشت ۱۵ . یشت ۱۴ و ۲ . ۷ . ۹ . ۱۲ . ۱۵ . ۱۷ . ۲۱ . ۲۳ . ۲۵ . [illegible] یسنا ۱۱ و ۱ یشت ۱۰ و ۱۸ . [illegible] یسنا ۳۵ و ۶ یسنا ۴۰ و ۴ .

2- a prefix implying, much, great;

۲ ـ پیشوند بکار میرود برای ـ
بسیار و بزرگ ، برای مانند [illegible] = ([illegible] + [illegible] + [illegible] .)

[illegible]

utayuiti:

اوتَ یوئیتی

name of an illustrious personage;

نام کسی با آوازه [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۶ .

[illegible]

OTIOITI

اوتَیوئیتی

strength, power, might;

نیرو ، زور ، توانائی ،
[illegible] ۲/۱ یسنا ۴۸ و ۶ . [illegible] ۷/۱ یسنا ۴۵ و ۷ . [illegible] ۲/۲ یسنا ۳۳ و ۸ . [illegible] ۲/۲ یسنا ۳۴ و ۱۱ . یسنا ۴۳ و ۱ . [illegible] ۲/۲ . یسنا ۴۵ و ۱۰ یسنا ۵۱ و ۷ . [illegible] مادینه ۱/۱ یسنا ۳۰ و ۷ .

[illegible]

utavant:

اوتَونْتْ

more over, more than this, besides;

بیشتر ، بیش از این ، افزون بر ، [illegible] ۳/۱ یشت ۲ و ۱۴ .

uta-vita,uta-vata: اوتَویتَ، اوتَوَتَ

same as مانند

uΘa: اوثَ

impare liquid matter آبگونه ناپاک، آب ناپاک،

استوویت (ماده) آلوده، د ۱ ۲/۱ وند ۱۶ و ۱۷.

udra: اودَر

the belly; شکم

udrō-Θrāsa: اودَرُوثْرانسَ

(snakes) going on the belly; روی شکم رونده

خزنده، روی شکم خزنده،

نرینه ۶/۳ وند ۱۴ و ۵ وند ۱۸و ۷۳.

udra: اوذْرَ

the water-dog; سگ آبی،

۲/۱ وند ۱۴ و ۱۰. ۳/۱ وند ۱۳ و ۱۶. ۱/۶وند ۱۳ و ۵۱ و ۵۵ ۱/۲ وند ۱۳ و ۵۱.

udra-jana: اوذْرَجَنَ

کشنده سگ آبی — the murderer of the water-dog;

۱/۱ وند ۱۳ و ۵۵.

udrya: اوذرَی

name of a mountain; نام کوهی، ۱/۱ یشت ۱۹ و ۶.

una: اونَ

the hair or the crown of the head;

تل روی تاج یا دسته موئی بنام تل در بالای تاج گذاشته می‌شود. یا ۷/۳ وند ۱۷ و ۲. کاکل

upa: اوپَ: پیشوند است

in towards, by, near, on; این واژه بگونه پیشوند در واژه، بسوی، با، نزدیک، روی، بالای، در، درون، بالا و به، بلندی و بسیار بکار میرود. وند ۲ و ۲۵. ۹ و ۵۱. وند ۶ و ۲۷. وند ۱۹ و ۱. وند ۴ و ۴۴. وند ۴ و ۴۴. ویسپرد ۲/۱. وند ۱۹ و ۴۲. وند ۱۴ و ۱. وند ۲ و ۱۰ و ۱۴. ۱۸. وند ۵ و ۱. وند ۵ و ۲. وند ۹ و ۴۵ و ۴۷. ۹. یسنا ۶۰ و ۳. یشت ۱۲ و ۳۷.

(... ۲ ... ۱)

upa-apa: اوپَ آپَ

(clouds) full of water; thick (ابرها) پرآب، (کلفت)

([illegible] = پر و بسیار) ([illegible] = آب) = پرآب یا آبدار.

[illegible] کماسه ۲/۱ وند ۲۱ و ۲.

[illegible]

upairi: **اوپَئیری**

(Prefix) above, higher, more, upon, on, over, than

پیشوند. بر ــ بالای، روی بالاتر، بیشتر بابرتر، از. بگونه برتری‌دهنده (صفت تفضیلی) بکار میرود. [illegible] یشت ۱۳ و ۳۱.

[illegible] یشت ۱۰ و ۱۴۴. [illegible] وند ۸ و ۲. [illegible] وند ۶ و ۵۰. [illegible] یسنا ۹ و ۱۱. [illegible] یسنا ۱۲ و ۳ [illegible] وند ۵ و ۲۲–۲۵. [illegible] وند ۵ و ۲۳.

[illegible]

upairi-kairya: **اوپَئیری کَئیرْیَ**

working on high; working powerfully (Har. & Dar.)

کارکننده در بالا، آفریدگار، ابرکار، سخت‌کار، کوشا، [illegible] مادینه ۲/۳ یشت ۱۳ و ۳۱.

[illegible]

upairi-zéma: **اوپَئیری زِمَ**

(creatures) living on dry land ۱ ــ (آفریده‌ها) که در زمین خشک زندگی می‌کنند در روی زمین زیستن، زندگان روی زمین، [illegible] ۱/۳ یشت ۸ و ۴۸.

[illegible]

upairi-daxyu: **اوپَئیری دَخْیو**

pertaining to upper or elevated countries; epithet of mithra; وابسته بکشورهای بالاتر یا بالارفته (نام آواز میترا .)

نرینه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۴۴ .

upairi-naema: اوپَئیری نَئِمَ

the upper part or side; top; بخش‌بالاتر ،کناره‌بالا ،لبه‌بالا ،ستیغ ونوک

۶/۱ وند ۶ و۵۰ .

upairi-saena: اوپَئیری سَئِنَ

same as . مانند

upairi-spāta اوپَئیری شپاتَ:

well fastened; خوب بسته شده ، استوار بسته‌شده ، سخت چسبیده شده ،

۳/۱ یشت ۱۰ و ۲۴۵ .

upaeta: اوپَئِتَ

one near (lit.):(a woman) who has had connection or sexual intercourse with a male indivdual; contrast;

نزدیکی یا جفت شدن ،زنی‌که پیوستگی و آمیزش تنی با یک مرد ویژه داشته بوده است (آمیزش تنی زن و مرد) وند .

upaošånhvā: اوپَ اُشَنگهوا

that part of the heavens where the morning twi- light appears; the east

بخشی از آسمان که جای برآمدن خورشید است و سپیده‌دم یا روشنائی بامدادی ازآن‌پیدا می‌شود. خورآیان. [illegible] ۱/۳ یشت ۱۹، ۱۰.

[illegible]

upan̊han̊h: اوپَنگْهَنْگْهْ

deep meditation in prayer, religious meditation goodness, virtue. to meditate deeply.

احساس نیایشگرانه ژرف و سهش دینی، نیکوئی، راستی حس ژرف (احساس عمیق)

[illegible] ۲/۳ ویسپرد ۱۲ و ۲۰.

[illegible]

upan̊haréza: اوپَنگْهَرِزَ

pouring ریزنده، ریختن [illegible] ۲/۱ وند ۹ و ۱۴.

[illegible]

upan̊haršti: اوپَنگْهَرْشْتی

pouring; filtering; ریختن، پالایش کردن، پاک کردن، پالودن،

[illegible] ۴/۱ ویسپرد ۹ و ۳.

[illegible]

upa-dayāt: اوپَ دَیاتْ

same as [illegible] مانند [illegible]

[illegible]

upa-θwérésa: اوپَ ثْوِرِسَ

cutting; breaking;

بریدن، شکستن، [illegible] ۲/۳ وند ۸ و ۱۰.

upa-darana: اوپَ دَرَنَ

covering; shade

پوشش، پوشانیدن، سایه. (جهان مردگان)

سرپوش گذاشتن،

upa-īrézā: اوپَایریزا

same as مانند

upa-paoirya: اوپَ پَئُئیرْیَ

First; foremost in rank; epithet of Tishtrya;

نخست، پیش‌ترین رده، جلوترین و بالاترین جاه، نام آواز تشتر. (ستاره باران)

نرینه ۲/۱ یشت ۸ و ۱۲.

upa-béréθwa: اوپَ بِرِثْوَ

that can be borne; portable

بی‌پیرایه، سبک، بردنی، سزاوار بردن،

۲/۱ وند ۸ و ۲ و ۳.

upa-bda: اوپَبْدَ

an army in a high place, top of a mountain; a fortress.

بالای بلندی، دژ ارتشی که در جای بلند باشد.

۷/۱۰ یشت ۵ و ۲۱ویشت۹ و۳۰. یشت ۱۷ و ۲۴.

upéma : upama :
اوپِمَ ، اوپَمَ

uppermost, highest;
بالاترین، بلندترین،

نرینه ۲/۱ یشت ۱۱ و ۱۸. کماسه ۲/۱ وند ۸ و ۳۸ وند ۹ و ۳۰ یشت ۵ و ۲۲. نرینه ۳/۱ یشت ۱۱ و ۱۸. ۵/۱ وند ۸ و ۳۸. وند ۹ و ۳۰. جلوترین. ۲/۳ وند ۱۴ و ۱۴.

upa-maiti :
اوپَ مَئیتی

abode, residence;
جای، سرا، خانه، ساختمان، مان

۲/۱ وند ۳ و ۲۰.

upa-mana :
اوپَ مَن

1- a simile, a symbol
۱ ـ نگاره، نشانه، همانند،

to measure = پیمانه یا اندازه کردن = to think اندیشیدن =

2- the symbol of wisdom(Lit.) name of an angel. he is said to be a companion of Mithra;

۲ ـ نشانه‌ای از خرد و دانش.

۱/۱ یشت ۱۰ و ۶۶. ۱/۱ یشت ۱۰ و ۶۸ و ۱۲۷. ۳/۱ یشت ۱۰ و ۹. یشت ۱۲ و ۴. ۲/۱ یسنا ۲ و ۱۵. یسنا ۷۱ ۲۳. ویسپرد ۲ ۹. ۳/۱ یشت ۱۳ و ۴۷. ۴/۱ یسنا ۸ و ۱. نیایش ۱ و ۳. ۶/۱ یسنا ۱ و ۱۵. ویسپرد ۱ و ۷.

upa-maitya :
اوپَمَئیتْیَ

continuance, perseverance; دنباله، پایداری، نگهداری

پشت کار، پایداری در کار. [illegible] ۲/۱ وند ۵ و ۵۳–۵۶.

[illegible]

upa-méréta: اوپَ مِرِتَ

one who bears in mind; one who has a retentive memory;

کسیکه‌درنگرش (نظر) دارد. کسیکه‌دریادش‌می‌ماندیانگهمیدارد.

[illegible] ۱/۱ وند ۴ و ۴۸.

[illegible]

upa-yata: اوپَ یَتَ

to subdue, to marry; رام کردن، زناشوئی و عروسی کردن،

closely attached to the husband, wedded.

با ژرف‌بینی بستگی کردن یا پیوستن (شوهر کردن، عروسی کردن)

to go near = نزدیک رفتن = [illegible]

approached to (the husband); married; نزدیک شدن به

شوهر کردن، زن‌دار، جفت‌گیری (ساختمان دیگر واژه = [illegible]).

[illegible]

upa-yana: اوپَیَنَ

teaching, instruction; old custom, tradition;

آموزش دادن، آموزگاری کردن، به شیوه کهن پرورش دادن، [illegible]

۲/۱ یسنا ۲ و ۱۳. یسنا ۲۵ و ۶. یسنا ۵۱ و ۵. [illegible]

۶/۱ یسنا ۱ و ۱۳. یسنا ۳ و ۱۵. یشت ۱۱ و ۱۷. ۲۲. خورده اوستا ۲۹ و ۱.

[illegible]

upara: اوپَرَ

higher, more exalted; superior, later, next;

بالاتر، بلندتر شده، برتر، برگزیده‌تر، دیرتر، پس، پسین.
۲/۱ یسنا ۱۰ و ۲. ۲/۱۶ خورده اوستا ۲ و ۲۲. و نرینه ۴/۱ خورده اوستا ۱۴.
خورده‌اوستا ۱۴.
۵/۱ وند ۸ و ۸ وند ۱۴ و ۷. نرینه ۶/۱ سی‌روزه ۱/۲۲

upa-raeθwa: اوپَ رَئِثْوَ

See: نگ

upa-rioδa: اوپَ ری اُذَ

grown up; well-shapen — بالیدن، خوش‌ریخت، خوش‌پیکر.

= رشن راسترین و خوش پیکرترین،
the most righteous and well-shapen Rashnu;
نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۲۶.

uparatāt: اوپَرَتاتْ

superiority, exalted, dignity; ascendancy.

برتری، بالادستی، بزرگی، بلندپایگی، چیرگی،
victorious Ascendancy; (وندیداد مادینه) فیروز و چیره.
۲/۱ یسنا ۵۷ و ۳۴. ویسپرد ۲ و ۸. یشت ۵ و ۸۶. یشت ۱۰ و ۳۳. ۶/۱۰ یسنا ۱ و ۶ یسنا ۳ و ۷ ویسپرد ۱ و ۶ یسنا ۳ و ۸ یشت ۱ و ۲۷
۶/۱ ویسپرد ۹ و ۴. ۶/۱۰ یشت ۵ و ۸۶.

uparadāta: اوپَرَداتَ

(prayer) ordained for above — چشم داشت از بالا (نیایش)

i.e. for the next world — برای‌مانده، نیایش‌وخواستن‌پاداش‌برای‌جهان‌پسین

کماسه ۳/۱ یشت ۱۰ و ۱۱۸.

upara-naema: اوپَرَ نَئِمَ

the upper side or part; — بخش بالا، سوی بالا، کناره بالا،

۵/۱ یشت ۱۴ و ۱۹.

uparō-kairya: اوپَرُوْ کَئیرْیَ

working on high; working energetically;

کار کردن سخت، بسیار کار کردن، با کوشش و سختی کار کردن، کوشا،

نرینه ۱/۱ یسنا ۹ و ۱۰. یشت ۱۵ و ۴.

نرینه ۲/۱ یسنا ۲۵ و ۵. یشت ۸ و ۴. ۱۵ و ۵. کماسه ۲/۱ یشت ۱۹ و ۹. نرینه ۶/۱ وند ۱۹ و ۱۳. ۱۶. یسنا ۲۲ و ۲۴. یشت ۱۵ و ۵. نرینه ۸/۱ یشت ۱۵ و ۳.

uparō-nmāna: اوپَرُوْ نْمانَ

having a lofty residence; — جائی‌بلند داشتن، جای‌بزرگ‌وبالا داشتن،

نرینه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۴۰.

uparō-vīmanōhya: اوپَرُوْ ویمَنُوْهْیَ

more unsettled in religious belief — نااستواری در باوری

ناباورتردردین، ناباوری در دین،

کماسه ۲/۱ وند ۱ و ۱۶.

upawāza: اوپَوازَ

carrying or bringing near; آوردن و کشیدن به نزدیکی

به نزدیک آوردن، . نرینه ۱/۱ خورده اوستا ۴.

upa-vāva: اوپَواوَ

blowing; وزیدن، وزش باد،

= وزیدن باداز سوی جنوب.

وزش بادازسوی، شمال، اپاختر، ۱/۱ خورده اوستا ۲۶. نیایش.

upasayana: اوپَسَیَنَ

knotty or hard log of wood; and irons(Har. mills) provision(Dar.);increase(Sp.) کنده درخت سخت یا چوب پرگره سخت

تکه آهن (هارلز، میلز) : افزایش(اشپیگل) : جلوگیری و پیش‌بینی (دار مستتر) :

۷/۱ یسنا ۶۲ و ۲.

(گلدنر).

upa-skanba: اوپَسکَنبَ

the place where the corpse is laid;

دخمه ــ گور، سردابه، جائیکه مردگانرا میگذارند.

۲/۱ ولد ۸ و ۱۰.

upastā: اُوپَسْتا

assistance, support; یار، همدست، پشتیبان،

۱/۱ یشت ۱۳ و ۰.۹۹ ۲/۱ یشت ۵ و ۶۳. یشت ۱۳ و ۰۱ ۱۲۰. یشت ۱۴ و ۰.۳۶ = زهدان ــ گذرگاه.

upastā-bairya: اوپَسْتُو بَئیرِیَ

lustful; (a harlot) offering her person to the lusts ; giving protection to sinners(Dar.) شسرپرست، شسرران

(روسپی) که مردان را بسوی خود می‌کشد، پناه‌دهنده، به گناهکاران، (دار مستتر)

مادینه ۴/۱. یسنا ۹ و ۰.۳۲

upastūiti: اوپَسْتوئیتی

praise; ستایش، نیایش، نماز،

۱/۱ یشت ۱۴ و ۰.۴۲ یشت ۲۴ و ۲۹.

upastérĕna: اوپَسْتِرِنَ

a seat of carpet, mat, a sitting carpet; canopy.(J.Dar.)

گسترده از گستراگ (قالی)، پشتی فرشی (پوستی. دارمستتر)

۷/۱ یشت ۱۵ و ۰۲

upasnāiti: اوپَسْنائیتی

washing, bathing; شستشو کردن، گرمابه گرفتن،

۴/۱ وند ۸ و ۰.۹۸ ۰.۹۹

upas-puΘri: اوپَس پوثری

pregnancy; آبستنی ،بارداری ، ۱/۲وند۵و۴۵وند۷و۶۰.

upasma: اوپَسْمَ

(creatures) that fly in the air;

بالائی‌ها ، پرندگان ، آفریده گانیکه در هوا پرواز میکنند ، پرنده

مادینه۱/۲یسنا ۷۱و۹.

۱/۳ وند ۸ و ۴۸. ۲/۳ ویسپرد ۲ و۱۰.

۶/۳ ویسپرد ۱ و ۱۰ یشت ۱۳ و ۷۴.

(ریشه)

upa-sravant: اوپَسْرَوَنْتْ

slow going آهسته رفتن ، یواش رفتن ،

نرینه ۱/۶ وند ۷ و ۲۷.

(مادینه)

upa-šiti: اوپَشیتی

residence جاگرفتن ، درجائی نشت کردن ، نشستن ، درقرارگاه‌ماندن ،

۱/۴ ۱۳ و ۳۰.

upa-haxta: اوپَهَخْتَ

one who follows; پیروی کردن ، کسیکه پیروی میکند . پیرو

۱/۱ یشت ۱۰ و ۷۱.

upãit, upãiti: اوپائیتیـ

same as ( ) مانند

upãiri-saena: اوپائیری سَئِنَ

name of a mountain; higher than the eagle

بلندتر از شاهین، بلندترین کوه، نام کوهی، که بلندتر از پرواز شاهین است. ... . ۲/۳ یسنا ۱۰ و ۱۱. ... یشت ۱۹ و ۳.

upãzana: اوپازَنَ

leading astray; driving away (noxious), (animals); used as a religious castigation to remove sin; گمراه کردن

راندن و دورکردن (جانوران و خرفتران) بکار بردن دستورهای دینی برای نابود کردن گناه: ... ۲/۳ وند ۴ و ۱۸ و ۲۲ . ۲۶ . ... ۶/۳ وند ۳ و ۲۶ و ۳۷.

upãzõit: اوپازُئیثْ

same as ( ) مانند

upãpa: اوپاپَ

(creatures) that live in the waters; آبزیستان،

جانوران آبزی، آفریدگانی که در آب زندگی می‌کنند، ... نرینه ۱/۱ وند ۵ و ۱۲۹. یشت ۱۴ و ۲۹. یشت ۱۵ و ۲۸. یشت ۱۹ و ۵۲. ... نرینه ۲/۱ وند ۱۴ و ۱. ... مادینه ۲/۱ یسنا ۷۱ و ۹. ... ۳/۱ وند ۱۳ و ۱۶. ... نرینه ۱/۲ وند ۱۳ و ۵۱. ... ۳/۱ یشت ۸ و ۴۸. ... ۲/۳ ویسپرد

۲ و ۱. [illegible] ۶/۳ ویسپرد ۱ و ۱ وند ۱۴. ۵ وند ۱۸ و ۱۳ یشت ۱۳ و ۷۴.

2- (a cloud) full of water.

۲ – (یک ابر پر آب) [illegible] ۱/۳ یشت ۱۴ و ۴۱.

[illegible] ([illegible]) ([illegible])

upāšti: اوپاشتی

prayer; deep meditation in prayer; نمازگزار،

نیایش ژرفانه نماز و نیایش از ته دل. [illegible] ۴/۱۰ ویسپرد ۹ و ۳.

[illegible]

upōisayen: اوپُوْیِشَ یِن

same as [illegible] مانند

[illegible]

ufyemi, ufyāni, ufyāt, ufyāčā: اوفیمی

same as [illegible] شماره ۱ مانند

[illegible]

uba: اوبَ

both(used in the dual only.); هردو (برای دوکس و چیز بکار میرود):

[illegible] مادینه ۱/۲ یسنا ۳۴ و ۱۱. [illegible] نرینه ۴/۲ یسنا ۳۵ و ۳. ۸.

[illegible] نرینه ۷/۲ یسنا ۴۱ و ۲.

[illegible]

ubj: اوْج

to press down; to destroy(J.) ; فروریختن، ویران ساختن،

[illegible] ۳/۱۲ وند ۷ و ۵۴.

[illegible] (بافتن) [illegible]

ubda: اوبْدَ

woven; بافتن، پیچیدن، [illegible]

[illegible] بافته [illegible]

ubdaeni, ubdaena: اوبْدَئِنی، اوبْدَئِنَ

woven; بافتن • woven clothes= [illegible]

جامه بافته ۲/۱ وند ۸ و ۲۳–۲۵. [illegible]

[illegible]

uyamna: اویَمْنَ

being in need; indigent, very poor; نیازمند بودن،

تهیدست بسیار گدا، بی‌نوا، [illegible] ۲/۳۰ ویسپرد ۱۵ و ۱.

[illegible]

uye: اویِ

both, two-fold هردو، جفت، دولا، دوتاه شده،

[illegible] ۲/۲ یشت ۵ و ۲۶. [illegible] ۱/۲ یسنا ۱۱ و ۹.

[illegible]

uru: اورو

large, long; extensive. بزرگ، دراز، ستبر،

مانندها: [illegible]

[illegible]

uruzdi, uruzda: اوروزدی، اوروزْدَ

impurity, filthiness; dirt; ناپاک، پلید، آلوده چرکین، چرک،

[illegible]

uruzdipāka: اوروزدی پاکَ

(the fire) that burns filth or impure matter;

سوختن چیز ناپاک و پلید درآتش ۲/۱ وند ۸ و ۸۲ . آتش نساسوز ، آتش لاشه‌سوز .

uruΘ: اوروث ۱.

same as مانند

uruΘ: اوروث ۲.

same as مانند

uruΘa: اوروثَ

growth, increase;

رویش ، افزایش ، بالا گرفتن . بالایش .

۱/۱ وند ۹ و ۵۳ . ۵۴ . ۵۵ . ۵۷ . وند ۱۳ و ۵۲ . ۵۳ . ۵۴ . ۵۶ .

uruΘma: اوروثمَ

growth, increase;

۲/۳وند ۱۹ و ۲۶ .

نمو ، رویش ، افزایش ،

uruΘmi: اوروثمی

growing; growth(as of trees)

روئیدن ، بالیدن ، رویش(مانند رویش درختان) . ۲/۳ یسنا ۷۱ و ۹ . ۲/۳ یشت ۱۳ و ۵۵ . ۵/۳یشت ۱۳ و ۷۸ .

utuθmya: اوروثمِ یَ

growing; روئیدن ، بالیدن ، . مادینه ۶/۳
وند ۱۹ و ۱۸؛ ویسپرد ۵ و ۲۲.

uruθwaré, uruθwan: اوروثوَرِ ، اوروثوَن

increase ۱ ــ افزایش، افزون، ۱/۱ وند ۳ و ۳۰.
۲/۱ وند ۴ و ۴۴.

2- core, the heart or the inner part of a thing;

3- the womb ۲ ــ (تخمدان) مغزیا درون چیزی ،زهدان ، ، .

4- intestines(Dar.) ۲/۳ وند ۷ و ۴۴ یشت ۳ و ۶۰. رحم ، زهدان ،
۳/۷ وند ۵ و ۵۱. روده‌ها
۲/۳۰ یشت ۱۳ و ۱۱.

urunya: اورونیَ

a small perforated dish, a sieve;

آبکش، آوند سوراخدار و کوچک ، الک یا آرد بیز ریزچشم ۱/۱ وند ۱۴ و ۸.

urunyō-vāiδimike: اورونیُو وائیذیمیکِ

name of a mountain; نام کوهی ،
یشت ۱۹ و ۵.

urupan: اوروپَن

Tehmuras; the elder brother of King Jamshid;

تهمورث یا تهمورس برادر بزرگتر جمشید که فردوسی او را تهمورس دیوبند نامیده است.
۱/۱ یشت ۱۵ و ۱۱. ۲/۱ یشت ۱۹ و ۲۸.

urupi: اوروپی

a fox روباه.

۱/۱ وند ۵ و ۳۳. ۳۴. ۶/۱ وند ۱۳ و ۱۶.

(۲.)

uruyāpa: اورویاپَ

having a large quantity of water; (lakes) with salt waters (Dar.)

آب بسیار فزون (دریاچه) با آب نمک‌دار یا آب شور. ۶/۱ یشت ۸ و ۸.

urusta: اوروشْتَ

See: نگ

uruša: اوروشَ

righteous, just, truthful.

راستی، دادگر، درست با آمیغ، ۴/۳ یسنا ۲۹ و ۷.

urūda: اورود

flowing water; a river آب روان، رود،

۷/۱ وند ۱۳ و ۱۸. وند ۱۵ و ۶.

urūdōyata: اورودُوْ یَتَ

same as مانند

uruδayant: اوروذَیَنْتْ

name of an illustrious maid; نام یک دوشیزه باآوازه،

۶/۱۰ یشت ۱۳ و ۱۴۱.

urūδu: اوروذو

name of an illustrious persongе; نام یک کس با آوازه

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۲.

urūruδuša: اوروروذوش

See: نگ

urva: اورْوَ

the ancient name of Kabul(Haug.)a city to the South of Khorassan(Har.);

نام باستانی شهر کابل (هوگ) نام شهری در شمال خراسان.

۲/۱ وند ۱ و ۱۱. (بگونـه گسترده این واژه) = پهن، گسترده:

urvāiti: اورْوائیتی

friendship, peace, concord; promise, connection;

دوستی ، آشتی (صلح) پیروزی ، پیمان ، مهربانی ،

۱ – [illegible] = [illegible] . [illegible] – بافتن‌پیچیدن – بستن‌بهم – [illegible] + [illegible] + [illegible] = [illegible]

= in accordance with — هم‌آهنگی ، هم‌رایی ، همراهی ،

friendly; prosperity-bestowing; — دوستانه بخشیدن ، دهش

کردن ، پیوستگی ، [illegible] . ۱/۳ یشت ۸ و ۴۰ .

[illegible] . ([illegible])

urvaitya: contract. reward; carrying on business. indemnity. — **اورَوَئیتیَ**

کاری‌راپیمان‌بستن ، پیمانکاری ، دادوستد ، پاداش ، تاوان

[illegible] ۳/۱ وند ۴ و ۳ و ۴ .

[illegible] .

urvaiΘya: — **اورْوَئیثْ یَ**

fulfilling, finishing; faithfulness to holy vows(Mills.);

حساس ، به انجام رساندن ، نذر خود را دادن ، (میلز) نگهدارپیمان

[illegible] . [illegible] .

([illegible] + [illegible] .)

urvaenant: — **اورْوَئِنَنْتْ**

far-seeing; observing to a great distance;

دوربینی ، دیدن یک چشم‌انداز بسیار دور – دیدن پهنه بسیار دور

[illegible] مادینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۳۳ .

[illegible] . ([illegible])

urvaesa: — **اورْوَئِسَ**

end, final change; — پایان و واپسین دگرگونی ،

[illegible] ۵/۱ ویسپرد ۲۹ . (یا یشت ۲۹) [illegible] ۷/۱ یسنا

۴۳ و ۵ و ۶ یسنا ۵۱ و ۶ یسنا ۶۸ و ۲۳ یسنا ۷۱ و ۱۴ . یشت ۲۱ و ۱۵ .

2- the rippling of the wave(Dar.); خوابیدن دامنه چین آب

نشان کوچک (یوستی) . ۲/۱ یشت ۱۴ و ۲۹.

urvant: اوروَنْتْ

strong, stout;

نیرومند ، تنومند ، ستبر ، . نرینه ۶/۱ یشت ۱۱ و ۲. یشت۱۴و۱۱ ۱۹۰۰

نرینه ۲/۳ یسنا ۵۰ و ۷.

urvata: اوروَت

complete; great; همگی ، رسا ، بزرگ ،

۲/۱ یسنا ۳۱ و ۳.

urvat-nara: اورْوَتْ نَرَ

one of the three sons of Zaruthushtra, and the head of the agricultural class.

یکی از سه پسران آشورزرتشت که سرزنجیرهٔ ونیای رسته کشاورزان است .

۱/۱ وند ۲ و ۴۳. ۶/۱

یشت ۱۳ و ۹۸. ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۷.

urvaΘa: اوروَثَ

friendly, a frend;

دوستانه ، یکدوست ، . نرینه ۲/۱ یشت ۱ و ۲۴.

مادینه ۲/۳ یشت ۸ و ۴۷. ۱/۱ یسنا

۱۰ و ۹. یسنا ۳۱ و ۲۱. یسنا ۴۴ و ۲ ۲/۱ یسنا ۱۰ و ۹ و یسنا ۱۹و

۱۴ و یسنا ۷۱ و ۱۳. ۱/۳۰ یسنا ۵۱ و ۱۴. ۵/۱یسنا

۷۱ و ۱۳ . [illegible] [illegible] مادینه ۲/۱ یشت ۱۲ و ۳ . ۵ .

[illegible] . (نام) [illegible]

urvaδa: اورْوَذ

a river in Afghanistan

رودی در افغانستان

[illegible] یشت ۱۹ و ۶۷ .

[illegible] .

urvan: اورْوَنْ

Soul; the immaterial and immortal spirit of man;

ئورون: روان، نیروی مینوی که استه‌ویت نیست روان زندگان، نیروی جاودانی و نمردنی مردم. (زندگی کردن، = [illegible]) [illegible] = [illegible] . [illegible] ۱/۱ وند ۱۳ و ۳ . ۹ . ۵۵ . نیایش ۱ و ۱۹ . ویسپرد ۵ و ۷۲ . [illegible] ۱/۱ ۲۹ و ۱ . یسنا ۳۴ و ۲ . ۴۴ و ۸ . یسنا ۷۰ و ۵ . [illegible] ۲/۱ وند ۱۳ و ۳ . ۹ . ۵۵ . یسنا ۱۶ و ۱۴ . سیرازا ۲ و ۴ یسنا ۳۹ و ۱ یشت ۶ و ۴ . یشت ۵ و ۱۳ . [illegible] ۲/۱ وند ۱۹ و ۲۹ . یسنا ۵۵ و ۱ . [illegible] ۳/۱ وند ۲۱ و ۴ . [illegible] ۴/۱ وند ۱۴ و ۲-۴-۶-۱۰-۱۲-۱۶ . یسنا ۱ و ۲۰ و ۲ و ۴ . نیایش ۴ و ۵ . یشت ۳۲ . فرگرد ۶ و ۱ . [illegible] ۴/۱ یسنا ۹ و ۱۶ . یشت ۱۷ و ۲۲ . [illegible] ۶/۱ یسنا ۱ و ۱۸ . ویسپرد ۹ و ۵ ویسپرد ۱۱ و ۱ . [illegible] ۶/۱ یسنا ۶۳ و ۳ . [illegible] ۱/۳ وند ۱۹ و ۳۲ . [illegible] ۱/۳ یسنا ۱۶ و ۷ یسنا ۳۳ و ۹ . یسنا ۶۰ و ۱۱ . [illegible] ۲/۳ وند ۱۹ و ۳۰ . [illegible] ۲/۳ یسنا ۲۶ و ۷ . یشت ۱۳ و ۱۴۸ . [illegible] ۲/۳ یسنا ۳۹ و ۱ . یشت ۱۳ و ۷۴ . ۱۵۴ . [illegible] ۲/۳ یسنا ۴۲ و ۴ . یسنا ۴۹ و ۱۰ . [illegible] ۴/۳ یسنا ۲ و ۴ یسنا ۲۴ و ۴ ویسپرد ۱۱ و ۶ .

[illegible] . (مادینه)

urvarā: اورْوَرا

a tree, a plant

گیاه، رستنی، درخت،

[illegible] ۱/۱ وند ۵ و ۱۲ . ۱۳ . وند ۸ و ۹ . ۱۰ . ۱۰۶ . [illegible] ۲/۱ وند ۹ و ۳۳-۳۶ . [illegible] ۲/۱ وند ۱۵ و ۹ . ۱۰ . [illegible] ۵/۱ وند ۱۱

و ۱۰ ۰ ۱۳ ۰ ۵/۱۰ ویسپرد ۷ و ۴ ۰
۶/۱ وند ۸ و ۷۵ وند ۱۴ و ۴ یسنا ۱۹ و ۸ یشت ۱۳ و ۸ ۰ ۸/ وند ۱۹ و
۱۸ ۰ ۲/۲ نیایش ۴ و ۵ ۱/۳ وند ۵ و ۱۹ ۰ وند ۲۱ ۰
و ۳ یسنا ۱۲ و ۷ ۰ ویسپرد ۲۱ و ۱ ۰ یشت ۱۳ و ۱۰ ۱/۳ یشت ۸ و
۷ ۰ یشت ۱۳ و ۹۳ ۰ ۲/۳ وند ۱ و ۴ وند ۱۱ و ۹ ۰ وند ۲۰ و ۴ ۰ یسنا
۴۸ و ۶ یشت ۱۳ و ۷۸ و ۷۹ ۰ ۲/۳ وند ۶ و ۳ ویسپرد ۱۶ و ۳ ۰
۲/۳ یسنا ۱۵ و ۱ ۰ یسنا ۳۷ و ۱ ۰ ۴۴ و ۴ ۰
۵/۳ وند ۱۶ و ۲ ۰ ۶/۳ وند ۲ و ۲۸ و ۳۶ ۰ وند ۸ و ۶۳ ۰ یشت ۷ و ۴ ۰ یشت
۱۲ و ۱۷ ۰ ۶/۳ وند ۳ و ۴ و ۲۳ ۰ یسنا ۵۲ و ۵ ۰
یشت ۱۰ و ۱۴۵ ۰

urvarō-čiθra: اورورُ چیثرَ

(the stars) having the seed of the plants(in them)

(ستاره‌ها) گیاه گونه ــ تخم گیاه، خوشه تخم یا دانه گیاه. (نژاد یا گیاه.) نرینه ۲/۳ ۰ یشت ۱۲ و ۳۱ ۰ سی‌روزه ۲ و ۱۳ ۰ نرینه ۶/۳ سی‌روزه ۱ و ۱۳ ۰

urvarō-baešaza: اورورُ بئیشزَ

one who restores to health by means of vegetable drugs;

گیاه پزشک، کسیکه با گرده و داروهای‌گیاهی درمان میکند.
۱/۱ یشت ۳ و ۶ ۰ ۱/۳
وند ۷ و ۴۴ ۰

urvarō-straya: اورورُ ستْرَیَ

falling or cutting down the trees; انداختن درختان،
بریدن درختان، [Avestan script] ۲/۳۰ نیایش ۱۳ و یشت ۳۷و۵۹.

[Avestan script]
urvāiti: اورْوائیتی
same as [Avestan script] مانند

[Avestan script]
urvāidyāw: اورْیائیذیاوْ
more devoutly M.); glory(Dar.)
بخود بالیدن، فداکارانه، (میلز) درخشان، چشم‌گیر (دارمستتر).
[Avestan script] یسنا ۳۴ و ۶. پورداود: شادمان.

[Avestan script].
urvaxra: اورْواخرَ
heat(Dar.);grief(Har.); داغی، گرمی، (دارمستتر): خشم و اندوه (هارلز)
[Avestan script] ۲/۱ یشت ۱۹ و ۶۹.

[Avestan script].
urvāxša: اورْواخْشَ
same as [Avestan script] مانند

[Avestan script]. ([Avestan script].)
urvāxšanha: اورْواخْشَنگهَ
joyful, happy; شادمانی، شاد، خوشبختی، خوشبخت، خرم،
[Avestan script] ۳/۱یسنا ۶۲و۱۰.
[Avestan script] ۳/۱ وند ۱۸ و ۲۷.

[Avestan script] (نرینه) – (نام)،

urvāxšaya: اوروَاخشَ یَ

son of thrita, and brother of Kereshaspa; he was killed by Hitaspa and was avenged by Kereshaspa;

ئوروَاخشیه پسر تریته . برادر گرشاسب که بدست هیتاسپ کشته شد . و گرشاسب خونخواهی اورا کرد . ۱/۱ یسنا ۹ و ۱۰ یشت ۱۵ و ۲۸ . ۶/۱ یسنا ۳ .

urvāxš: اوروَاخش

to enjoy happiness, to please, to rejoice;

شادکامی و خوشبختی ، مهربانی کردن ، خوشبخت شدن ، ۳/۱ یسنا ۳۴ و ۱۳ . یسنا ۴۴ و ۸ . یسنا ۷۰ و ۵ .

urvāxš-uxta: اوروَاخش اوختَ

humourous word(Lit.); speaking jestingly;

شوخ گفتاری ، یک واژه شوخی ، لوده گوئی کردن ، بذله گویانه . پورداود : فریاد شادمانی .
۳/۱ یسنا ۳۲ و ۱۲ .

(. ریشه)

urvāz: اوروَاز

feel gladness, to be pleased;

احساس خوشبختی کردن ، خرسند شدن ، شادمان شدن . نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۷۳ . ۱/۳ یشت ۱۰ و ۳۴ .

urvāza: اوروَازَ

joyous, mithfulk, useful, adventageous;

شادمان ، شادی ، کارآئی ، سودمند ، . ۲/۳ یسنا ۳۰ و ۱ .

[Avestan] نرینه ۱/۱ یسنا ۳۶ و ۲ . [Avestan] مادینه ۲/۱ یسنا ۴۹ و ۸

the most favoring guardian power (M.) the ardour for doing good works(Dar.)

بیباک و نیروی‌نیکوکاری

(میلز) فرمانده کار نیک ، (دارمستتر) : [Avestan] = دوستانه‌ترین = [Avestan] . (میلز) . نرینه ۶/۱ یسنا ۳۶ و ۲ :

joy, gladness,

[Avestan] مادینه ۳/۱ یسنا ۳۶ و ۲ . شادی ، خوشبختی

the fire in trees and plants which is kindly by frietion;

آتشی که از درخت یا گیاه با مالش روشن می‌شود .

[Avestan] . [Avestan] ۲/۱ یسنا ۱۷ و ۱۱ . [Avestan] - [Avestan] ۶/۱ یسنا ۱۳ و ۸۵ .

[Avestan] . ([Avestan] .)

urvāzéman:

اورْوازِمَنْ

joy, happiness; friendship(M.)

شادی ، خوشبختی ــ دوستانه . دوستی

[Avestan] ۱/۱ یسنا ۳۲ و ۱ .

[Avestan] .

urvāta:

اورْواتَ

to put faith in a religious doctrine-instruction;

باور به دستورهای آموزگاران دین ، [Avestan] + [Avestan] = [Avestan] . [Avestan] ۶/۱ یسنا ۳۴ و ۸ . [Avestan] ۲/۳ یسنا ۳۰ و ۱۱ . یسنا ۳۱ و ۱ . [Avestan] ۳/۳ یسنا ۳۱ و ۱ . یسنا ۴۴ و ۱۵ . پورداود : فرمان ، دستور .

[Avestan] .

urvāθā

ئورواثا

same as [Avestan] . مانند

[Avestan] .

urvādaňh:

اوروادَنگَه to love; faverity; joyous; happiness; surplus;
دوست داشتن، مهربانی، شادی، خوشی، افزونی، [illegible] ۳/۲ یسنا ۴۳
و ۲. و مانند [illegible] پورداود: شادمان‌تر.

[illegible]

urvāne: اوروانِ

for putting faith in religion,to put faith in باورداشتن به دین
دین پذیرفتن، [illegible] باور داشتن
[illegible] = [illegible] = [illegible] دار مستتر یسنا ۳۱ و ۲.

[illegible] از [illegible] -۲.

urvāpa: اوروآپَ

having a large quantity of water (lakes) with salt water (Dar.);
دارای آب باندازه بسیار فراوان (دریاچه)
با آب شور یا نمک (دارمستتر). [illegible] ۶/۱ یشت ۵ و ۴۹.
[illegible]. نرینه ۱/۳ یشت ۱۰ و ۱۴.

[illegible] (مانند [illegible].)

urvāsna: اوروآشنَ

a sort of perfume, burnt on the fire for fumigation. a plant having the odour of garlic;
یک جور بوی خوش و بخوری که روی آتش برای خوشبو
کردن هوا ریخته میشود (راسن) گیاهیست که بوئی مانند بوی سیر دارد.
[illegible] ۶/۱ وند ۸ و ۲. ۳. ۷۹. وند ۹ و ۳۲. وند ۱۴ و ۳ وند ۱۸ و ۷۱.

[illegible] ([illegible].)

urvāsman: اوروآسمَن

gladness; شادمانی، خوشی،

۳/۱ یسنا ۱۰ و ۸ . ویسپرد یشت ۵۰ . پورداود : شادمان .

urvixaoδa: اوروِیخَئِذَ

with a broad. helmet(Lit) name of a person whom Kai Gushtasp wanted to put to flight;

با یک کلاه‌خود گشاد پهن ، (کلاه پهن) نام کسیکه کی‌گشتاسب او را گریزانید

۱/۱ یشت ۹ و ۳۰ .

urviza: اوروِیزَ

thin

نازک ، باریک ، لاغر ،

urvizō-maiδya: اوروِیزُ مَئیذیَ

having a thin waist;

باریک داشتن ، باریک‌بکمر باریک

مادینه ۱/۳ یشت ۱۷ و ۱۱ .

urvi-véréθra: اوروی ورِثرَ

with a broad armour (Lit.),name of a person whom King Gushtasp wanted to put to flight;

با اسلحه پهن ، جنگ‌افزار پهن ، نام کسیکه شاه گشتاسب او را به گریختن وا داشت .

۱/۱ یشت ۹ و ۳۰ .

urvis: اوروِیس

to reach, to go hastly,turn round, to revolve,

رسیدن ، باشتاب رفتن ، بگرد چیزی گشتن ، چرخیدن ۳/۱یشت

۳/۲ ... ۰۲۵ و ۱۲ یشت ۳/۳ ... ۱۳۱ و ۵
یشت ۹ و ۸۲. به‌پس‌گردیدن، برگشت‌کردن
... ۳/۱۰ یشت ۱۳ و ۸۹.

aiwi-urvis: آئیوی اوزویش

to turn, to come near; (turn their mercy towards me) = برگشت کردن، به نزدیک آمدن، بخشش آنانرا بسوی من برگرداند

... ۲/۱ یشت ۱۷ و ۱۵.

ava-urvis: آوَ اوزویش

to approach, to come down; نزدیک شدن، به پائین آمدن،

... ۳/۱ یشت ۵ و ۶۲. = او نمیتوانست پائین بیاید.

to commit the crime called

انجام تبه‌کاری، بازمینه‌چینی ... = ... ۳/۱ وند ۴ و ۲۲ و ۲۵.

ni-urvis: نی اوزویش

to enter, to go unto; بدرون رفتن، آگاه شدن

... ۱/۱ یشت ۱۷ و ۵۷.
... ۲/۱ یشت ۱۷ و ۶۰.

pairi-urvis: پَئیری اورویش

to cover all round; همه سو را پوشاندن، پنهان کردن.

[illegible] ۳/۳ یشت ۱۴ و ۵۶.

[illegible] کماسه ۱/۱ یشت ۱۱ و ۲.

[illegible]

para-urvis: پَرَ اورویش

to separate; جدا کردن،

[illegible] ۳/۱ یشت ۴ و ۴.

[illegible]

fra-urvis: فرَ اورویش

to procee, to reach, to enter; پیش رفتن، رسیدن، بدرون شدن؛ [illegible] ۳/۱ یشت ۱۰ و ۸۶.

[illegible] ۱/۱۰ یشت ۹ و ۳۱.

[illegible]

vī-urvis: وی اورویش

to separate; جدا کردن، سوا کردن،

[illegible] ۳/۱ وند ۱۹ و ۷.

[illegible]

hą̊m-urvis: هانْم اورویش

to enite, to join together

با هم شدن، هماروز شدن، بهم پیوستن

مانند: [illegible].

[illegible] ([illegible])

urvista: اورویشتَ

attack (H.); distress(D.); name of a daeva or an evil

یورش کردن (هارلز) : پریشانی (دارمستتر) spirit(Sp.)

نام یک دیو یا یک روان اهریمنی ، (اشپیگل) [Avestan] یشت ۴و۰۳

[Avestan] ([Avestan])

اوْرْویشْتْرَ **urvištra:**

شکست دادن ، پریشانی ، شکست‌خوردگی ، defeat, distress;

[Avestan] ۲/۱ یشت [Avestan] ۱/۱ یشت ۸ و ۲۳ . [Avestan]

۸ و ۲۳ دیگر ساختمان این واژه اینست [Avestan] یشت ۸ و ۲۹ .

[Avestan]

اوْرْویخْشْنَ **urvixšna:**

نوار پهن ، گیسوبند پهن ، a broad fillet; a diadem;

نیم تاج یا حلقه‌گلی که بر سر میگذارند ، [Avestan] = پهن . [Avestan]

[Avestan] ([Avestan])

اوْرْویسَرَ **urvisara:**

سرپهن داشتن . دارنده سر پهن . having a broad head (Lit.)

کله پهن ، [Avestan] a dog with a long and thin muzzle;

نرینه ۲/۱ وند ۱۳ و ۲ . ۴۰ . سگ کله پهن و پوزه و باریک . [Avestan]

[Avestan] ([Avestan]) روان شادی خواستن

اوْرْوُ و آنْگْهَنْ **urvō-aňhan:**

having a just claim for (the felicity of) the soul;

برای روان خواستار دادگری بودن ، خواستن نیک انجامی برای روان .

نرینه ۲/۳ یشت ۱۳ و ۱۵۱ . [Avestan]

[Avestan] و [Avestan] (هر دو پیشوند است)

اوز ، اوسْ **uz,us:** (perfix)

elevated, high, above, much, exceeding;

بلند شده، بالا، دربالا، بسیار، برتری، = زدودن، پاک کردن،
= بجز، بی‌اینکه، بدون. = آرزوی‌خوشبختی کردن
یشت ۱۷ و ۲۲. وند ۱ و۱۵.
وند ۱۹ و ۵. ، وند و ۵۴. وند ۱۹و
۴. = یشت ۱۳ و ۱۰۵.

out, outside, beyond,

بیرون، سوی بیرون، آنسوی

وند ۸ و ۱۴. وند ۳ و ۱۲.

except, exclusive of, without.

سوای، کرانمند از. جدا از دیگران، بدون، وند۱۳و ۴۲و۴۳.
وند ۱۳ و ۱۰. ۱۱. یشت ۱۰ و ۸۵.

( )

usa: اوسَ

wish, desire;

خواست خواهش، آرزو، ۳/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۸.
نیایش، آرزو کردن، امیدوار بودن، بالا شدن،

usaīti: same as . مانند اوسَ ئیتی

( )

usaɣa: اوسَغ

exceedingly bad- wicked-sinful

بسیاربدوتباهکار و گناهکار. نرینه ۶/۳ یشت ۱۳ و ۱۰۵.

( )

usañh: اوسَنگْه

wish, desire

خواهش، آرزو، ۲/۱ یشت ۳۴ و ۴۶.
۲/۱ = داوخواهانه voluntarily وند ۸ و ۲۷. (داوطلبانه)

[illegible] ۱. ([illegible])

usant: اوسَنْت

willing, inclined to anything; هوس، خواستار هر چیز،

[illegible] ۲. ([illegible])

usant: اوسَنْت

to shine درخشیدن، پرتوافکندن،

[illegible] مادینه ۲/۱ یشت ۱۴ و ۲۰.

[illegible] ([illegible] ریشه ودائی سنکریت)

usaδanh: اوسَذَنْگَهْ

a poisonous plant(Haug.)a bug, a swarm of ants(Dar.)

برخی از دانشمندان این معانی را داده‌اند. یک گیاه سمی (هوگ) یک‌جورخرفستر زهر دار یک گروه مورچه گروهی سمی. [illegible] ۲/۱۰ وند ۱ و ۶.

[illegible] (از ریشه [illegible])

usan,usaδan: اوسَن ، اوسَذَن

Kavausa, Kai Kaus, son of Kavi Kavata(Kai Kobad)

کاووس، کی‌کاوس پسر کیقباد. [illegible] ۱/۱ یشت ۵ و ۴۵ یشت ۱۴ و ۳۹. [illegible] ۲/۱ یشت ۱۹ و ۷۱. [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۲.

[illegible] ۲.

usaδan: اوسَذَن

name of an illustrious personage.son of Mazda Yasna

نام یک کس روشناس از مزدیسنان [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۱.

[illegible]

usij: اوسیج

a sect of daevas

یک تیرهٔ از دیوان ،

۱/۱ یسنا ۴۴ و ۲۰.

usinémanh: اوسینِمَنگْهْ

name of an illustrious personage;

نام یک کس با آوازه ،

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۳. ۱۴۰.

usefriti: اوسِفْریتی

(Myazda) consecrated with blessings;

میزد خجسته ، آفرین شد .

۶/۳ وند ۱۸ و ۱۲.

usēn: اوسِین

same as مانند

usémahi, usēmahi: اوسِمَهی ،

same as مانند

uska: اوسْکَ

high, high up;

بلندپایه ـ سوی بالا . بلند

۵/۱ یشت ۵ و ۶۴. یشت ۱۳. ۱۰۷. یشت ۱۵. ۵۴.

us-jiti: اوسْ جیتی

of an exalted life; — از یک زندگی بلند ،

و نرینه ۸/۱ ،

از (.)

ustāna: — اوسْتانَ

(Hands) stretched out (with the face upwards in a supplicating posture);

برافراشته . برافراشتن،بلند کردن ، کشیدن نیایش کردن ونیازخواستن ، نرینه ۳/۳ یسنا ۲۹ و ۵ .

ustānazasta: — اوسْتانَزَسْتَ

with hands stretched forht in extreaty;

دستهابالاکرده (لابه‌ونیایش‌با) برافراشتن‌دستها به بالا ، نرینه ۱/۱ یسنا ۲۸ و ۱ .

(.)

ustéma: — اوسْتِمَ

highest, ultimate; last; — بلندترین ، سرانجام ، پایان ،

۲/۱ . ۷/۱

at the last euding of life — در واپسین دم زندگانی ،

یسنا ۷۱ و ۱۴ . یشت ۲۱ و ۱۵ .

x̄afnā a-ustryamnō: — خْوَفْناذَ ، اوسْتْرِیَمْنُو

changing the side after awaking from sleep;

غلتیدن و برخاستن پس از خواب .

به پهلو برگشتن ، نرینه ۱/۱ یشت ۲۱ و ۱۱ .

usnā: اوشنا

highness, altitude;

بلندی، اوج، ۲/۱ یسنا ۱۰ و ۱۳.

usnāiti: اوشنائیتی

washing(the whole body)from the top;

شستشو، شستشوی تن از سرتاپا. ۲/۱۰ وند ۸ و ۹۸.

usnāka: اوشناکَ

name of an illustrious personage;

نام یک کس با آوازه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۷.

uspaešata: اوسپَئِشَتَ

name of a family (Dar.) the experienced Saenas.(Sp. & j.)

نام خانواده‌ایست. (دارمستتر)آزموده. سئناس،

نرینه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۶.

uspåsni: اوسپانْسْ نی

name of a person;

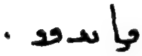
نام کسی. ۶/۱۰ یشت ۱۳ و ۱۲۱.

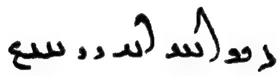
usyāt: اوشیاتْ

same as . مانند

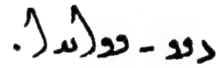


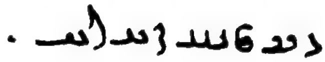
usmahi: اوشَمَهی

same as  مانند



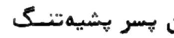
usrārayāw: اوشرارَیاوْ

same as  مانند



usmānara: اوشمانَرَ

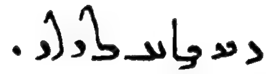
two persons of the same name; 1-son of Paeshata;
2- son of Paeshatangh;

دو کس همنام ، نخستین پسرپیشته
دومین پسر پیشیه‌تنـگ  ۶/۱۲۵ یشت ۱۳ و ۹۷ ، ۱۲۰ .
پورداود : ستوده بودن ، گرامی بودن .



usvahi: اوشوَهی

same as  مانند



usvaoiri: اوش وَاُئیری

(meaning unsettled); a small fruit (Sp. & J.) Fruits with-out and (Haug.); (milk) without pap(D.);

(معنی این واژه در فرهنگها یکسان و یکنواخت نیست) میوه کوچک (هوگ) : میوه بی‌پوست (اشپیگل . یوستی) شیربی‌مایه (دارمستتر) .

 ۰ ۱۰

uš: اوش

to barne, to communicate heat, to consume with fire;

سوختن ، سوزانیدن ، گرمافراهم کردن ، درخشیدن وسوزانیدن باآتش

مانند [Avestan] ، [Avestan] ، [Avestan] .

[Avestan] . ۲ .

uš: اوش

to be sick or ill

ناخوش بودن یا بیمار بودن ، بستری بودن ،

مانند : [Avestan] .

[Avestan] .

ušaoma: اوشَئُم ،

name of a mountain;

نام کوهی [Avestan] ۱/۱۰ یشت ۱۹ و ۵ .

[Avestan] ، [Avestan] . ([Avestan] - ۱ .)

ušā:ušanh: اوشا ،اوشَنگْهَ

the break of day, dawn.

بامداد ، سپیده‌دم ، پگاه ، آغاز روز ،

[Avestan] . مادینه ۲/۱ نیایش ۵ و ۵ [Avestan] مادینه ۲/۱ وند ۱۳و۱ .

۲ . ۵ . ۶ . یشت ۵ و ۶۲ . یشت ۱۴ و ۲۰ . یشت ۱۵ و ۵۵ . [Avestan] نرینه ۲/۱

وند ۱۳ و ۱ . [Avestan] ، ۲/۳ یسنا ۴۴ و ۵ . [Avestan] . ۶/۳ خورده

اوستا [Avestan] ۷/۳ وند ۲۲ و ۳ .

2- that part of the heavens where morning light appears i.e the east

۲ ـ بخشی از آسمان که سپیده‌دم بامداد از آن سو نمایان می‌شود (خاور)

[Avestan] .. [Avestan] مادینه ۱ و ۵ یشت ۸ و۳۵ . ([Avestan] وسترگارد)

[Avestan] . ([Avestan]) -

ušastara: اوشَستَرَ

estern: خاوری، [illegible] = پسوند است برای نمایاندن سوی بکار میرود.
southern = [illegible] = باختری=western [illegible] = شمالی = [illegible]
[illegible] جنوبی = northern [illegible] + [illegible] = [illegible]
[illegible] ۳/۱ وند ۱ و ۱۹. [illegible] ۵/۱۰ وند ۱۹ و ۵.
[illegible] ۷/۱ یسنا ۵۷ و ۲۹. یشت ۱۰ و ۱۰۴. [illegible]
۵/۳ وند ۱۹ و ۵. [illegible]

[illegible] ([illegible])

ušahina: اوشَهینَ
ushahin Geh; the time between the morning twilight and the rising of the sun.
اوشهین گاه، هنگام سپیده‌دم تا برآمدن خورشید.
یا از ساعت ۱۲ شب تا برآمدن خورشید.
[illegible] ۲/۱ یسنا ۲ و ۷. نیایش ۵ و ۵. [illegible] ۴/۱ یسنا ۱ و ۷ و ۳ و ۹ خ ۱/۵ [illegible] ۸/۱۶ یسنا ۱ و ۲۰.

[illegible] — ۱. کماسه ([illegible] — ۱.)

uši: اوشی
intelligence, understanding, mind;
هوشیاری، فهمیدن، یاد، اندیشه، خرد، [illegible] ۲/۱۲ یشت ۱ و ۲۸. ۳۹: یشت ۱۱ و ۲. یسنا ۹ و ۲۸ یسنا ۶۲ و ۴. ویسپرد ۱۵ و ۱. [illegible] ۳/۱ یسنا ۴۳ و ۱۵.

[illegible] ([illegible] + [illegible])

uši-darǝθra: اوشی دَرِثْرَ
holding in mind; در یاد نگهداشتن
[illegible] ۲/۱ یسنا ۲۲ و ۲۵ یسنا ۲۵ و ۶ سیروزه ۱ و ۲۹. سیروزه ۲ و ۲۹.

[illegible]

uši-daréna: اوشی دَرِنَ

the name of the mountain on which Ahora Mazda revelried His religion to Zoroaster. the Bundehesh places it in Seistan.

[illegible] نام کوهی است که درآنجا اهورامزدا بهدینی را به آشوزردتشت آشکار کرد . بنابه نوشته بندهش آنکوه در استان سیستان جای دارد . [illegible] ۱/۱ یشت ۱۹ و ۲ . [illegible] ۲/۱ یسنا۲و۱۴ . یسنا ۲۵ و ۷ . [illegible] یشت ۱ و ۲۸ . ۱۳۱ . [illegible] . ۶/۱یسنا۱و ۱۴ . یسنا ۳ و ۱۶ . یشت ۱۹ و ۰۵ . ۹۱ . سیروزه ۱ و ۲۶ .

[illegible] ([illegible] -۰۱)

ušì-dā: اوشی دا

(the mountain) that gives intelligence هوش‌بخش ،

(کوهی‌که) هوشیاری میدهد ــ معنی واژه هوش دادن . [illegible] ۲/۱۰یشت ۱ و ۲۸ . ۳۱ . [illegible] ۱/۱۰ یشت ۱۹ و ۲ . ۶۶ .

[illegible] کماسه(نام مصدر [illegible] -۰۱)

ušéuru, ušuru: اوش اورو ، اوشورو

wide mental light; اندیشه‌روشن‌وبزرگ ، هوشیاری‌دامنه‌دار ،

[illegible] ۳/۱ یسنا ۳۴ و ۷ . [illegible] ۴/۱ یسنا ۳۲ و ۱۶ .

[illegible] ([illegible] -۰۱)

ušta: اوشتَ

healthy, hale; vigorous; تندرستی ، خوش‌بنیه‌گی ، زنده‌دلی ــ نیرومندی

خوشبختی [illegible] نرینه ۶/۱ خ ۳ . [illegible] نرینه ۲/۱ یشت ۱۹ و ۴۲ .

prosperity. good fortune hail خوشبختی ، نیک بختی ، نیک انجامی ،

[illegible] ۱/۱ وند ۷ و ۵۲ . [illegible] یشت ۸ و

۲۳. یشت ۱۰ و ۱۳۸. یسنا ۹ و ۲۵ یسنا ۶۲ و ۱ ویسپرد ۱۳ و ۱ ویسپرد ۱۸ و ۱. یشت ۸ و ۲۹. ۱/۱. یسنا ۳۰ و ۱۱. یسنا ۴۳ و ۱ یسنا ۵۱ و ۸. یشت ۱۳ و ۹۴، = درود بما. ۳/۱ یسنا ۳۳ و ۱۰. ۳/۱ یسنا ۸ و ۵. یسنا ۴۱ و ۴.

ušta-x̄arénanh: اوشْتَـ خْوَرِنَنْگْهْ

name of a mountain ; نام کوهی

۱/۱ یشت ۱۹ و ۵.

uštatāt: اوشْتَ تات

health, happiness, prosperity, success;

تندرستی، شادکامی، کامیابی، خوشبختی، نیک‌انجامی، پیشرفت، بالایش،
۲/۱ یسنا ۲۱ و ۴. یسنا ۷۱ و ۱۶ ویسپرد ۱۸ و ۱. یشت ۸ و ۲۹. یشت ۱۳ و ۹۳. یشت ۲۲ و ۲. ۴/۱ ویسپرد ۳۳ = یشت ۲۴ و ۳۳. ۷/۱ یسنا ۲۱ و ۴. ویسپرد ۱۸ و ۲.

uštana: اوشْتَنَ

same as . مانند

uštanavant: اوشْتَنَوَنْتْ

possessing life; living(creature); جانداران، زندگانی داشتن، زندگی کردن (آفریده‌ها). نرینه ۱/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۹. نرینه ۶/۳ یشت ۱۴ و ۲۵.

ušta -béréti: اوشتَ بِرِتی

a healthful. offering هدیه یا نذری تندرستی، (برده شده برای تندرستی)

[Avestan] ۲/۱ یسنا ۶۰ و ۶. یسنا ۶۲ و ۱۰. [Avestan] ۲/۱ یسنا ۶۸ و ۱۴.

[Avestan] ۱۰.

uštavaiti: اوشتَ وَئیتی

health and prosperity, تندرستی و خوشبختی،

the second of the five Gathas=Yas. 43-46.

گات بخش دوم گاتها که‌هات ۴۳ و ۴۶ یسنا میباشد.

[Avestan]= روان دین‌داری و پرهیزکاری و واژه درخواست و آهنگین نیایشی می‌باشد. مانند [Avestan] = از پیش آنانرا به جایگاه آسمانی شان برسان. [Avestan] ۲/۱ ویسپرد ۲ و ۸ یسنا ۴۶ و ۲۰ یسنا ۷۱ و ۱۶. نیایش ۲/۵. [Avestan] ۲/۱ یسنا ۴۳ و ۱۷. [Avestan] ۱/۶ وند ۱۹ و ۳۸ یسنا ۴۶ و ۲۰ ویسپرد ۱ و ۶.

[Avestan] (مادینه) (۲)

uštavaiti: اوشتَوَئیتی

name of an illustrious woman; نام یک زن با آوازه،

[Avestan] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۹.

[Avestan]

uštavant: اوشتَ وَنت

1- health-giving,prosperous(Lit.) ۱ ــ تندرستی دهنده، خوشبختی،

2- name of a mountain in Afghanistan(Geld.)

نام کوهی در افغانستان (کلدنر) [Avestan] مادینه ۱/۱ یشت ۱۹ و ۶۷.

[illegible] . ([illegible] + [illegible])

uštā-ahura: اوشتا آهورَ

the bestower(the master) of health and the vigour of life (Lit.) the lord of prosperity or gift; [illegible].

بخشنده و سرور تندرستی و نیک‌بختی و زندگی (ادبی) خداوند بخشش،

[illegible] ۲/۱ یسنا ۲۹ و ۲.

[illegible] .

uštāzanta: اوشتا زَنتَ

name of an illustrious personage;

نام کسی با آوازه [illegible] [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۰.

[illegible] ، [illegible] (از [illegible] ۱.)

uštana, uštāna: اوشتَنَ ،اوشتانَ

heat of the heart (Lit); گرمی دل، گرمی تن باشنده.

life.

زنده، زندگی، زندگانی، [illegible] ۲/۱ وند ۷ و ۷۱ وند ۱۸ و ۵.

[illegible] ۲/۱ یسنا ۱۱ و ۱۸. یسنا ۱۳ و ۴. ویسپرد ۵ و ۲. [illegible] ۲/۱ وند ۵ و ۹. [illegible] ۳/۱ یسنا ۴۳ و ۱۶. [illegible] ۴/۱ یسنا ۳۴ و ۱۴. [illegible] ۶/۱ یسنا ۹ و ۱۹. یسنا ۱۲ و ۳. یشت ۱۹ و ۴۴. [illegible] ۲/۳۰ یسنا ۵۵ و ۱. [illegible] ۳/۳ یسنا ۵ و ۳۷ و ۳.

[illegible] .

uštānō-čina: اوشتانُو چینَ

the love of life.

مهر (عشق) زندگی، شیفته زندگی، دوستدار زندگی. ([illegible])

[illegible] ۶/۱ یشت ۱۹ و ۴۸. پورداود: جان

[illegible] . ([illegible] .)

ušti: اوشتی

wish, desire.

خواهش — آرزو ، [illegible] ۱/۱ یسنا ۴۸ و ۰۴ [illegible] ۲/۱ وند ۲ و ۱۱ ۰ ۱۵ ۰ ۱۹ ۰ [illegible] یشت ۴ و ۰۷

[illegible] ۱ . (نرینه)

uštrà: اوشتَر

a camel

شتر نر [illegible] ۶/۱ وند ۹ و ۳۷ وند ۱۴ و ۰۱۱ [illegible] ۱/۳ یشت ۱۷ و ۰۱۳ [illegible] ۶/۳ وند ۲۲ و ۳ ۰ ۱۵ ۰ ۱۶ ۰ ۲۰ ۰ یشت ۸ و ۰۲۴ یشت ۹ و ۳۰ یسنا ۰۱۰

[illegible] — ۲ .

uštra: اوشتَر

name of an illustrious personage

نام کسی با آوازه

[illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۰۱۱۵

[illegible] . ([illegible] + [illegible]) (مادینه)

uštrō-daenū: اوشترُو دَئِنو

a she-camel;

شتر ماده ، [illegible] = شتر ماده

[illegible] = شتر نر — با شماره ۱/۱ وند ۷ و ۰۷۲

[illegible] . ([illegible] + [illegible].)

uštrō-stāna: اوشترُو ستانَ

a camel-stable

شترستان ، جای شتر ، آخورشتر ،

[illegible] ۲/۱ وند ۱۵ و ۰۲۴ [illegible] ۷/۳ وند ۱۵ و ۰۲۳



uštrō-stāni: اوشترُو شتانی

the owner or the keeper of the camėl-stable.

دارنده و یا نگهدارنده شتر و جای شتر،  نرینه ۱/۱ اوند ۱۵ و ۲۴.





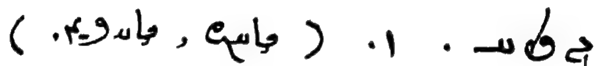
او

ũ:

to be empty, to decrease, to be in want; want

تهی بودن، کاهش دادن، نیازمند بودن، خواستن،

مانندەها 

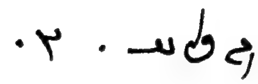


اوثَ ـ ۱.

ũθa:

grease, matter, excreted,from a dead body;

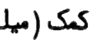
چربی، روغن، تراویده، چیزیکه از تن مرده‌می‌چکد.  ۲/۱ وند ۶ و ۱۰. ۱۲. ۱۴. ۱۶. ۱۸. ۲۰. ۲۲. ۲۴.



اوثَ ـ ۲.

ũθa:

profit(Sp. & M J.), hapiness(Har.), prosperity(Dar.), help(H.):

سود، بهره، (اشپیگل و یوستی): شادمانی و خوشی (هارلز): خوشبختی (دارمستتر): یاری و کمک (میلز):  ۴/۱ یسنا ۴۶ و ۳.



اوثُـوْ تاسْ

ũθõ-tãs:

the flowing of grease or excreted matter;

روان شدن چربی و تراویده تن مرده، ریختن چربی واسته‌ویت‌تراویده .
۱/۱ وند ۶ و ۱۰ ۰ ۱۲ ۰ ۱۴ ۰ ۱۶ ۰ ۱۸ ۰ ۲۰ ۰ ۲۲ ۰ ۲۴ ۰

ūna: اوَن

emptied(Lit.) needy, indigent; need indigence, misery;

خالی‌شده ، نیازمند ، تنگدست .

نیاز ، تنگدستی ، بی‌چیزی ، بی‌نوائی ،

نرینه ۱/۲ وند ۲۲ و ۰۵ ۰ ۱۲ ۰ ۱۸ ۰ ۰ ۱/۲ یسنا ۱۰ و ۱۵ ۰

ūnāhva: اوناهْوَ

same as . مانند

ūrā: اورا

same as . مانند

e

e .

é: اِ

a prefix used genrally before words begining with [illegible] implying negation, privation, absence

واژه پیشوندی است در جلو واژه‌هائیکه با [illegible] آغاز میگردند جای میگیرد و معنی نبودن ، بی ، نهستی ، به واژه میدهد . مانندها [illegible] وند ۱۳ و ۴۶ [illegible] وند ۱۳ و ۲۸ . [illegible] . وند ۱۸ و ۳۰ . [illegible] یسنا ۳۱ و ۱۲ . [illegible] وند ۴ و ۴۷ .

érexša .

érexša: اِرِخش

well known in the later writing by the name of Arish Shivatir [illegible] was the best Archer in the Iranian army.

آرش کمان‌گیر ، آرش شیواتیر .

برابر نوشته باستان آرش شیواتیر که هنوز هم نامش در یاد ایرانیـان زنده است ، در ارتـش باستانی ایران بهترین کمان‌گیر و تیرانداز بوده است و هنگامیکه منوچهر شـاه ایرانی و افراسیاب شاه توران هم‌آهنگی در مرز میان دو کشور ایران‌وتوران‌رانمودار نمودند آرش را در بالای ستیغ دماوند جای دادند که از آنجا تیری پرتاب نمایدهرجا که‌تیرآرش بر زمین خورد آن‌جا مرز میان دو کشور باشد . و همان‌سان که‌گفته بودند شد .

[illegible] . ۱/۱ یشت ۸ و ۶ .

[illegible] . ([illegible] .)

éréɣant: اِرِغَنْت

stinking.

ارغند = بدبو. بوی بیزاری‌انگیز

[illegible] کماسه ۳/۱ یشت ۱۹ و ۴۴. [illegible] مادینه ۳/۱ وند۷ و ۲.
[illegible]: ۵/۱ یشت۴ و۷: [illegible] ۲۶ و ۹ وند ۷۱.۱۸–۱۶ و۸ وند.۵۰۳.
نرینه ۶/۱ وند ۱۹ و ۴۷. [illegible] . مادینه ۶/۳ وند ۱۴ و ۶.

[illegible] . ([illegible] .)

éréžuxδa: اِرِژوخذَ

truthfully spoken; rightly uttered;

راست گفته شده، راستانه گفته شده، گفتار درست و رسا. [illegible] نرینه ۱/۱ یشت ۱۹ و ۹۶. [illegible] . نرینه ۱/۱ یشت ۲۱ و ۴ [illegible] وکماسه ۴/۱ یسنا ۳۱ و ۱۹. [illegible] کماسه ۵/۱ یشت ۵ و ۷۶. [illegible] ۶/۳. یسنا ۹ و ۲۵.

a truthful or correct speaker; .

یک درست‌کار یا درست‌گوینده. [illegible] ۴/۱ یسنا ۴۴ و ۱۹.

[illegible] . ([illegible] .)

éréžéji: اِرِژِجی

rightness.

کسیکه با راستی و درستی و پرهیزگاری زندگی می‌کند، پرهیزگاری، [illegible] ۴/۱۰ یسنا ۵۳ و ۹. [illegible] ۱/۳۰ یسنا ۵۰ و ۲.

[illegible] . ([illegible] .) از [illegible] را)

éréžũča: اِرِژوچَ

one who passes his life honestly.

کسیکه با درستی و پرهیزکاری زندگی خود را سپری میکند.

([illegible]) = راست گفتار. [illegible] ۶/۳ یسنا ۴۸ و ۹.

érĕžéjya: اِرِژِجیَ

living truthfully of honestly;

با درستی و پرهیزگاری زندگی کردن . ۷/۱ یسنا ۲۹ و ۵ .

érézata: اِرِزَتَ

silver;of silver سیم ، سیمین ،

۲/۱ یشت ۱۷ و ۱۴ . کماسه ۱/۱ وند ۱۴ و ۱۱ .

۲/۱ یشت ۵ و۱۲۹ .

érézataeni,érézataena: اِرِزَتَئِنی ، اِرِزَتَئِنَ

of silver, silver سیمین (ازسیم) ، سیم ،

۱/۱ وند ۷ و ۷۴ . ۳/۱یشت ۱۰و۱۲۵ .

érézatō̃--frš̰na: اِرِزَتُوْ فْرْشْنَ

(a warrior) with a silver helmet; سیمین‌کلاه .

جنگاوری باکلاه‌خود سیمین ، نرینه ۲/۱ یشت ۱۰و ۱۱۲ .

érézatō̃-saepa! اِرِزَتُوْ سَئِپَ

(a foundry) for melting silver and moulding it into various forms; (کارخانه‌فلزگدازی) . برای آب کردن سیم و دیگر فلزها و درهم کردن سیم با آن و به چهره‌های گوناگون در آوردن آن ، سیم گدازی ، کارخانه سیم سازی .

: نرینه ۵/۱ وند ۸ و ۸۸ .

—۱. —۲.

érézi: اِرِزی

uprightness, truthfulness; بالاترین‌ورساترین‌راستی ، درستی‌وپرهیزگاری

۶/۱ مادینه یشت ۱۴ و ۲۹، ۳۱، ۳۳.

—۲.

érézi: اِرِزی

name of a river in Afghanistan. نام رودی در افغانستان.

مادینه ۱/۱ یشت ۱۹ و ۶۷.

—۱.

érézifya: اِرِزیفیَ —۱

a falcon; . باز ، شاهین ، مرغ شکاری ماننده:

—۲.

érézifya: اِرِزیفیَ —۲

name of a mountain, probably a peak of the Alborz on which Kai Kaus prayed to Ardvisura to enable him to conquer the Devs, the pairikas and the Vatus.

نام کوهی است ، شاید از بلندیهای زنجیرهٔ البرز است‌جائیکه‌کی‌کاوس‌به اردویسورا ناهیتا نیایش و نذر و نیاز کرد که بدیوان و پریان وجادوگران پیروز و چیره شود .

۵/۱ یشت ۵ و ۴۵، ۱/۱ یشت ۱۹ و ۲.

(مانند .)

érézifyō-préna: اِرِزیفیُوْ پْرِنَ

Falcon-feathered; (arrows) پرباز ، پرشاهین ، ناوک

(تیر برای پیکان) که از پر شاهین درست میکنند .

نریبه ۲/۳ یشت ۵ و ۱/۳ وند ۱۷ و ۱۰۹ یشت ۱۰ و ۰۳۹ ... ۰۱۵۱

érézi$\underline{\check{s}}$a: ارزیش

name of a mountain; نام کوهی ... ۱/۱ یشت ۱۹ و ۰۲

érézu: ۱ ارزو

right, just, righteous; راست ، دادگر ، درست‌کاری ،

... نرینه ۱/۱ یسنا ۳۳ و ۰۶ ... نرینه ۱/۶ یسنا ۵۱ و ۰۱۳ ... نرینه ۸/۱ وند ۵ و ۰۱۷ ۰۲۱ وند ۱۰ و ۰۱۹ یسنا ۹ و ۰۱۳ یشت ۵ و ۰۸۹ یشت ۱۲ و ۲ فرگرد ۴ و ۰۱ ... ۱/۳ یسنا ۳۳ و ۰۱ ... ۲/۳ یسنا ۳۳ و ۰۵ یسنا ۳۳ و ۰۵ یسنا ۴۳ و ۰۳ یسنا ۵۴ و ۰۲

érézu: ۲ ارزو

a finger (a toe = ... = انگشت شست) یک انگشت

(وند ۶ و ۱۰ ، وند ۱۷ و ۰۷ ...) ... ۱/۶ وند ۶ و ۱۲ ... ۱/۶ وند ۶ و ۱۴ ... ۲/۲ وند ۹ و ۶ ، ۷ ، ۰۹ ... ۱/۳ وند ۶ و ۴۳ وند ۹ و ۰۲۸ ... ۲/۳ وند ۹ و ۶ ، ۷ ، ۰۹

érézu; ۳ ارزو

نام کسی باآوازه از کسانی است‌که پس از چهارصد سال از گذشت دین زرتشی نمایان شده است ... ۶/۲ یشت ۱۳ و ۰۱۱۵

érézura: ارِزورَ

name of an illustrious mountain same as

نام کوهی مانند ارزور. نرینه ۱/۱ یشت ۱۹ و ۲. شاید ارزرو کنونی در ترکیه باشد.

érézu-stavan̊h; ارِزو - ستَوَنگهْ

(a bone as large as a finger)

= تکه‌استخوان درازکه ازاستخوان یک انگشت درازتراست = ۱۶۰و۶وند نرینه

érézušã: ارِزوشا

youthful vigour;

نیروی موسم جوانی،

۲/۱ یشت ۸ و ۱۴.

érézrãspa: ارِزراسپَ

name of an illustrious personage; the high priest of the Karshvare vourubare shti;

نام کسی باآوازه موبد بزرگ کشور ووروبرشتی ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۱.

érézvant: ارِزوَنت

pure, holy, righteous

پاک، ورجاوند، پرهیزکار و درست

نرینه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۵. مادینه ۶/۱ یشت ۵ و ۶۴. یشت ۱۳ و ۱۰۷. (۲) بلند چون سرو، راست چون سرو.

[illegible]

érezvat-daiñhu: اِرِزوَتِ دَئینگهو

name of a person;

نام کسی، [illegible] ۱/۶ یشت ۱۳ و ۱۲۴.

[illegible]

érezvāna: اِرِزوانَ

purity, righteousness; institution(M.) law(Dar.)

پاکی، راستی، دادگری، [illegible] ۲/۳۰ یسنا ۷۰ و ۲.

[illegible]

éréta: اِرِتَ

high, exalted — بالا، بالا شده، پیشرفته،

2- one who raises, erects; — کسیکه براستی برخاسته،

مانند [illegible].

[illegible] (از ریشه [illegible])

éréθé: اِرِثِی

righteousness, truthfulness; also, the angel presiding over truthfulness.

راستی، درست کرداری

همچنین فرشته (نیروی) نگهبان درستی وراستی [illegible] مادینه ۱/۶. یسنا ۱ و ۱۴. یسنا ۳و ۱۶ یسنا ۷و ۱۶. یشت ۱۷ و ۰۵ ۶۲. سی ۱ و ۲۵.

[illegible]

éréθya; اِرِثیَ

same as [illegible] مانند [illegible]

[illegible]

éré wa,érédva:éréO-wa: اِرِثْوَ ، اِرِدْوَ ، اِرِذْوَ

rised on high; lifted up (هر سه از ریشه)

بالا برافراشته، بلند شده، به بالا برخاسته، -

کماسه ۱/۳ یسنا ۵۷ و ۱۶. مادینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۷۶.

سربلند.

ببالارفته = پیشرفت‌کرده، برتری‌پیداکرده یا بالیده یا پایه و شایستگی یافته.

نرینه ۱/۱ یسنا ۴۶ و ۱۳. نرینه ۲/۳ یسنا ۲۸ و ۱۰. بلندپایه.

(۱.)

érédat: اِرِدَتْ

exalted, of high rank ببالاترین جاه رسیده، بلند پایه،

اردت ــ فردی، - .

- ( )

érédat-férdī: اِرِدَتْ فِرْدی

the mother of Saoshyant; مادر سوشیانت

سوشینت = سودرسان اینگونه کسان سودرسان در هر زمانی پیدا می‌شوند و بمردم سود و یاری میرسانند.

. . ۶/۱۰ یشت ۱۳ و ۱۴۲.

, .

érédvafšni,érédrafšu: اِرِدْوَفْشنی، اِرِدْرَفْشو

(a maiden)thick-breasted دوشیزه سینه برجسته، دختر پستان بزرگ،

= برجسته یا بالا آمده = پستان.

مادینه ۶/۱ نیایش ۵ و ۹.

مادینه ۶/۱ ویسپرد ۵ و ۵۶ = یشت ۲۴ و ۵۶.

- . (.)

érédvō-āwn̊hana: اِرِدْوُ وْ ـ آونگهَنَ

the head elevated

set up right by putting a pad below it.

کله‌بلند = [illegible] .

سربلند با گذاشتن لائی یا چیزی روی سر که بنظر بیاید . کماسه ۱/۱ وند ۵ و ۱۱ .

[illegible] ۱

éréδwa: 1 اِرِذْوَ – ۱

same as مانند [illegible] و [illegible] .

[illegible] ۲ .

éréδwa: 2 اِرِذْوَ – ۲

name of an illustrious personage. نام کسی با آوازه

[illegible] ۱/۶ یشت ۱۳ و ۱۱۹ .

[illegible] . (نرینه) ([illegible] – ۱ .)

éréδwan: اِرِذْوَن

کسیکه نیرو و زور بکسی میدهد یا نگهبانی و نگهداری میکند . یاری‌دهنده ، یاور ،

[illegible] ۱/۱۰ یشت ۱۰ و ۱۲۰ .

[illegible] . [illegible] .

éréδwō-zénga: اِرِذْوُ زِنْگَ

firm-footed, steady; پابرجا ، استوار ، پایمند ،

[illegible] ۲/۱ وند ۵ و ۱۱ . [illegible] نرینه

۲/۱ یشت ۱۰ و ۶۱ .

[illegible] . مادینه ۲/۱ یسنا ۶۲ و ۵ . یشت ۱۹ و ۳۹ .

[illegible] . [illegible] . [illegible]

éréδwō-drafša: اِرِذْوُ دْرَفْش

with uplifted banners درفش برافراشته ، بادرفشهای برافراشته

[illegible] مادینه ۱/۲ وند او ۷ . [illegible]
مادینه ۱/۶ یشت ۱ و ۱۱ . یشت ۱۳ و ۱۳۶ .

[illegible] ([illegible])

éréδwō-biš: اِرِذوَ وَ بیش

(the tree) of powerful remedies;

[illegible] از [illegible] گرفته شده که معنی درمان‌گر یا درمان‌کننده دارد .
درختیکه سرشت درمانی دارد .
درختیکه نیروی درمان‌بخشی دارد [illegible] . ۱/۱ یشت ۱۲ و ۱۷ .

[illegible]

érénava: اِرِنَوَ

race-course

اسب‌دوانی ، مسابقهٔ اسب‌دوانی .

Same as [illegible] مانند [illegible]

[illegible]

érénavante: اِرِنَوَنْتِ

to aquire

بدست‌آوردن ، فرا ، گرفتن ،

Same as [illegible] مانند [illegible]

[illegible] . مادینه

érénavāča: اِرِنَواچَ

Arnavase, the girl of jamshid.

ارنواز نام دختر جمشید جم .

[illegible] - (از ریشه [illegible] - ۱)

érénāvi: اِرِناوی

to aquire

بدست آوردن ، فراهم کردن ،

[illegible] . ([illegible])

ér8navant: اِرِنَوَنْت

۴/۱ یسنا ۶۴و۳ ۴۰.

for inciting. (us)(M.) برای برانگیختن (ما) (میلز).

for (our)advantage(Har.) برای سودرساندن (بما) (هارلز)

of piety(D.) برای‌سود‌مند‌بودن (دارمستتر) for uplifting(Sp. & J.)

برای برداشتن و بلند گرفتن (اشپیگل و یوستی)

éréši: اِرِشی

advantage(J.); a prophet (M.); an inspired poet or sage

the demon of Infidelity(Dar.)

سودمندی (یوستی) : فراهم کردن (میلز) : سرو یا سخن الهام شده (دارمستتر).

دیو پیمان‌شکنی (دارمستتر) : ۱/۱۰ یسنا ۳۱ و ۵.

éréšya: اِرِشیَ

righteous, pure; sincere راست و پرهیزکار، پاک، دل‌بسته (صمیمی)

نرینه ۱/۳ یسنا ۴۰ و ۴.

éréšva: اِرِشوَ

true, upright, jsut. راست و درست، سرراست، دادگر.

نرینه ۱/۱ یسنا ۵۱ و ۵ و ۱۱.

کماسه ۳/۱ یسنا ۴۴ و ۹. ۳/۳ یسنا ۲۸ و ۳.

نرینه ۲/۳ یسنا ۲۹ و ۳.

éréšvačaňh: اِرِشوَچَنگْهْ

a truth-speaker: راست‌گفتار، راست‌گو،

نرینه ۱/۱ یسنا ۳۱ و ۱۲ = راست گفتار.
نرینه = کسیکه دروغ میگوید (دروغگو)

éréš: اِرِش

true, just. moral, righteous; truthfulness;

راست، دادگر، نیکوکار، درستکار، ژرف‌نگر، پارسا، پرهیزکار، گماسه ۲/۳ یسنا ۴۴ و ۱۰. ۲/۱ یسنا ۳۰ و ۰۳. یسنا ۴۴ و ۱–۱۹.

éréš-ratu; اِرِش رَتو

a righteous leader

رهبر و سَرور راستی،
۲/۱ یسنا ۵۱ و ۰۵.

éréš-vačan̊h: اِرِش وَچَنگْهْ

a truthful speaker;

راستگو،
. نرینه ۱/۱ یسنا ۴۹ و ۰۹.

évindan : (۰۲) اَوِیندَن. پیدا نکردن

not obtaining;

نرینه ۲/۳ وند ۱۳ و ۲۸.

(و ۰۳.) (+)

évisti: اِویستی

have not knowledge, ignorance; not obtaining(Dar.).

بی‌دانش، نادان، نادانی، بدست نیاوردن، ۳/۱۰ یسنا ۳۴ و ۰۹.

évistō-kaya a: اِویستو کَیَذَ

innocent of guilt; simple as to sin; (زنیه)

دور از بزه. بی‌پیرایه دور از گناه، بی‌زیان، نرینه ۱/۲ ویسپرد ۳ و ۴. یسنا ۹/۴.

évispō-xvafna:

sleeping lightly or moderately; not heavy with sleepiness; اِویسپو خوَفنَ

هشیار و با مدارا خواب رفتن، آگاه خوابیدن، خواب سبک.

نرینه ۱/۱ وند ۵۳ و ۴۶.

évitō-xaréδa:

dull understanding; with intellect detheroned; اِویتو خَرِذَ

= بی‌خرد، کودن، گیج، دوراز هوش و فهم

مادینه ۱/۴ یسنا ۱۰ و ۱۵.

évita:

اِویتَ

not good, bad, evil; بدون نیکی، بد، زشت، اهرمن، پلید.

évi vanh:

اِویذونگهٔ

not knowing; unaware; ندانستن، نادان، ناآگاه.

نرینه ۱/۱ ویپرد ۲۲ و ۲.

évisa:

(a man)having no family or household; اِویس:

تنها (مجرد). مرد بی‌خانوار، یا بی‌زن و بچه نرینه ۱/۴ وند ۴ و ۴۷.

évérézika:

not working; lazy; powerless; incapable of doing a good deed; اِوِرِزیکَ

بی‌کار، تنبل، بی‌زور، کاهل، ناتوان در انجام کار نیک. ونداد. مادینه ۱/۸ وند ۱۸ و ۳۰، ۳۳، ۳۶، ۳۹ و ۴۲ و ۴۵ و ۴۸.

évérézyan:

not working, lazy اِوِزیَن

بی‌کار، تنبل، نرینه ۱/۱ وند ۱۸ و ۵، نرینه ۳/۴ وند ۳ و ۴۰.

ē´:

= ئی = = کشیده

واتی است که در جلو یا میان واژه برای شیوائی گفتار و دگرگون کردن‌سیلی واژه‌بروش سرودخوانی و آواز بکار میرود . ودر مانندهای زیر روش یا روال دگرگون کردن وات‌هـای را می‌نویسیم . = = = گفت = spoke
۲۹ و ۶ .

ēéānū:

ای آنو

the mouth.

دهان ، کام . ۳/۱ یسنا ۳۲ و ۱۶ .

ē´éāvā: (Haug.)

ای آوا: = = جاودانی، پایدار everlasting

(هوگ) = دهان the mouth (میلز

M.) ، = دومینوی سپنتا مینو وانگره‌مینو =(دارمستتر) آئین two

Lows (vis.) of Spento mainyu

and Angro mainyu; (Dar.);

۶۴ یسنا ۲۹ و ۷ .

ē´éåⁿh :

ای آونگهٔ

the mouth;

دهن ، ۳/۱ یسنا ۲۸ و ۱۱ .

ē´éãdū̃:

he may declare;

اِی آدو: واژه دستور است بچم بخوان. او باید بخواند ۳/۱ یسنا ۳۵ و ۶.

ē´nãxšta:

has obtained(sp.&j.); to obtain; desired; to destroy; to destroy; (the criminals)are punished;

اناخْشْتَ:

بدست آمده (اش — یوستی.) . باریشه = بدست آوردن، آرزو شده، ویران کردن، rt. با ریشه نابود کردن. باریشه = تباهکار به کیفر رسید. یسنا ۳۲ و ۶.

ē´néiti:

woe, affliction;

اِن ئیتی: غم، رنج و بدبختی.

وند ۱۸ و ۶۱ ... ۳/۱ یسنا ۳۰ و ۱۱.

ē´mawant:

giving courage; bold; powerful.

اِمَ وَنْتْ، آمَ وَنْتْ: دلیری‌دادن بی‌باک و نترس نه‌ترس، نیرومند، ... ۲/۱ نرینه یسنا ۳۴ و ۴. یسنا ۴۳ و ۱۰. مادینه ۲/۱ یسنا ۴۴ و ۱۴ ... کماسه ۲/۱ یسنا ۳۳ و ۱۲. ... نرینه ۱/۳ یسنا ۴۱ و ۴. ... ۶/۳ یسنا ۴۳ و ۱۰.

ē´visti:

اویشتی

same as مانند

ē´hmã:

۲/۳ از ... و ریشه ...

us, to us;

: مارا، بما، ایهما

õiyom, õyã, ũim:



اویوم اویا اویم

مانند  ، same as

آن‌یکی ، یکی ، دیگری ، ساده ، تنها .

åiθya: آنیثیَ

not perishable or decaying;

immovable; firm;

سزاوار تباه نشدن ، سزاوار نپوسیدن ، بی‌جنبش(تباه نشدنی ، نپوسیدنی ، بی‌جنبیدن) .

، مادینه ۳/۲ یشت ۱۰ و ۲۸ .

åxnā: reins. مادینه

آنخنا: افسار اسب ، دسته جلو ، دهنه اسب ، ـ ۳/۲ یشت ۵ و ۱۱ .

åxnaŋha:

آنخننگهَ: نام کسی ۶/۱۰۲ یشت ۱۳و۱۲۲ .

name of a person;

åxma: آنخمَ

a shoulder; شانه ، یک شانه (کتف)

åxmō-frāna:

the pore shoulder; آنخمُو فرانَ: چهارشانه ، شانه‌ستبر ، شانه فراخ .

åxmō-frānō-masaŋh:

(a piece of wood)as high as
آنخمنو فرانْنو مَسَنگهَ
به‌بلندی‌چهارشانه (تکه‌چوبی که‌به‌بلندی‌چهاربرابر شانه باشد)
to reach the fore-shoulder;

ā̊ɣma:
anklets;
آنغَم، مچ پا

ā̊mō-paiδi:
adorned with the anklets of the leg.
آنْغمنُو پَئیذی، مچ‌پای‌بزیورآرسته
مادینه۳/۱یشت ۱۷و۱۱

ā̊zaŋh: straitness, affliction, distress;
آنزَنگهَ: تنگدستی، غمزدگی، بیمناکی،
و درفشار بودن، بدبختی، پریشانی، ونـد ۱۸ و ۱۰.
۲/۱ یسنا ۸ و ۸، ۴/۱۰ یشت ۱۳ و ۳۹. یسنـا ۱۸.
۵/۱۰. یشت۱۰و۲۲ و ۲۳ ۷/۱ یشت ۱۳و۷۱۶.
۵/۳ یشت ۱۰ و ۲۳. ۷/۳یشت۱۳و۱۴۶.

ā̊zō-jata:
deprived of life by extreme indigence;.. by starvation (Ha.) ;.. by the nose. ise. strangled to death;
آنزُجَتَ : چم پایدار) =(غم‌زده، سختی‌زده، گرسنگی‌زده) باز داشته شده از زندگی در سخت‌ترین‌تنگدستی، گرسنگی کشیده تا پایه مرگ (هارلز) کشاکش مرگ‌وزندگی‌درگرسنگی (دارمستتر)
۱/۳. ونـد ۷ و ۴.

ā̊zō-būj:
delivering a person from affliction-sin;

making free from anxiety.

آنزو بوج : رهائی یک‌کس از رنج‌گناه ، آزاد ساختن از نگرانی و اندوه .

(رهائی از سختی و فشار) . مادینه ۲/۱ یسنا ۶۲و۵ .

نرینه ۲/۱ وند ۶/۱۸ .

مادینه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۴ .

ånman:

آننمَن = نه = خم کردن یا خم شدن . = خم نکردن . خم نشدنی .

not bending = to bend = not

سفتی ، خستگی ، استواری ، خم نشو .

stiffness;

نیرو ، زور ، استواری .

strength, vigour.) firmness;

۲/۱ یسنا ۳۰ و ۷ . ۴/۱ و (۷/۱) یسنا ۴۴ و ۲۰ .

۷/۱ یسنا ۴۵ و ۱۰ .

åsa:

آنسَ : چیز خوب (اشپیگل) a good thing(sp.);a band(m.) ;arrival(D.)

یکدسته یا گروه (میلز .) درون شدن (ورود) (دارمستتر) a share, a portion;

معنی درست : یک بخش — بهره . . . . . .

۶/۲ یسنا ۴۸ و ۱ .

åsta:

affliction, anguish; oppession;

آنستَ : اندوهگینی ، ستم‌دیدگی ، افسردگی ، تبه‌کاری ، (خیانت) ۴/۱ یسنا ۴۶ و ۱۸ . ۲/۳ یسنا ۴۶ و ۱۸ . فریب و کلاه‌برداری معنی دارد .

åsašota:

shall be disclosed, shall come out, shall. come;

Pour Dawoud; to reach.

آنسَ شوتَ : آشکار خواهد شد ، بیرون خواهد آمد خواهد آمد . یسنا ۴۸ و ۱ . (پورداود) رسیدن

å̊su:

a branch of a tree;

آنسو: شاخه درخت، یک شاخه از درخت.

å̊star:

a tormentor, an oppressor; one who holds in contemt(the mandates of religion).

آنستَر: رنج‌دهنده، ستمکار، زیانکار، خوارکننده دستوردهنده (آئین‌های دینی). ۱/۱ یسنا ۳۴ و ۸. یشت ۲۴ و ۴۴.

𐬐

ka: 𐬐𐬀 .

1- who. which? what?

2- some one, whoever, whichever; لَ: چه کس، کی، چه، کدام. کیست، کس‌دیگر، برخی‌کس، هرکه، هرکدام، هرکس، - . نرینه. ، مادینه کماسه. نرینه ۱/۱ وند ۲ و ۴۲. ۴۳. وند ۲۰ و ۱. یشت ۱۰ و ۱۵۸. یشت ۱۴ و ۴۷. - نرینه ۱/۱ یسنا ۹ و ۳، ۶، ۹، ۱۲. ۱/۱ یسنا ۲۹ و ۷. نرینه ۱/۱ وند ۸و۱۰۰ – ۱۰۲ ویسپرد ۳ و ۵ یشت ۵ و ۱۰۱. .نرینه ۱/۱ یسنا ۱۲ و ۷ یسنا ۴۹ و ۵ نرینه ۱/۱ یسنا ۶۵ و ۴ یسنا ۵/۴ .۴۹ نرینه ۱/۱ یسنا ۲۹ و ۱. یسنا ۴۴ و ۳. یشت ۵ و ۷. ۱۲. ۱۶. ۱۹. مادینه ۱/۱ وند ۳ و ۳۶. ۳۷. وند ۴ و ۱۱ – ۱۶. مادینه ۱/۱ وند ۳ و ۳۶. ۳۷ یسنا ۳۴ و ۵ یسنا ۹ و ۳. ۶. ۹. ۱۲. یشت ۲۱ و ۶. ۸. ۱۰. مادینه ۱/۱ یسنا ۲۳ و ۳ .کماسه ۱/۱ وند ۳/۳۰. ۳۸ وند ۸ و ۲۷ و ند ۱۸ و ۶۸. . . کماسه ۱/۱ وند ۱۳ و ۱. ۵. یسنا ۱۹ و ۱۹. یسنا ۲۸ و ۵ یسنا ۳۴ و ۵ یشت ۷ و ۲. نرینه ۲/۱ یشت ۵ و ۹۴. ۲/۱ وند ۲ و ۱۵. ۳۳ وند ۶ و ۳۱. یشت ۵ و ۱۰۲. . نرینه ۲/۱ یسنا ۲۹ و ۲. . مادینه ۲/۱ یسنا ۴۶ و ۱. - مادینه ۲/۱ یشت ۴ و ۵. کماسه ۲/۱ یسنا ۳۴ و ۱۲. وند ۱۸ و ۸. ۲/۱ یسنا ۷۰ و ۵ یسنا ۴۴ و ۸. نرینه ۳/۱ وند ۱۹ و ۸. ۱۷. یشت ۵ و ۹۰ یشت ۱۵ و ۵۴ . نرینه ۴/۱ وند ۱۲ و ۵ یسنا ۲۹ و ۱. یسنا ۴۴ و ۱۵ نرینه ۴/۱ وند ۷ و ۷۱ وند ۱۰ و ۱۹. وند ۱۳ و ۳۵ . نرینه ۴/۱ یسنا ۲۱ و ۳ یسنا ۳۵ و ۸ یسنا ۴۴ و ۱۶. . مادینه ۴/۱ یسنا

۳۳و۱۱ [illegible] کماسه ۴/۱ یشت ۱۳ و ۴۱. [illegible] نرینه ۵/۱ وند ۱۵و ۱۷. ۲۰. ۲۳. ۲۶. ۲۹. ۳۲. ۳۵. ۳۸. ۴۱. [illegible] کماسه ۵/۱ وند ۸ و ۸ [illegible] نرینه ۶/۱ وند ۱۶ و ۱۲ وند ۱۹ و ۸. [illegible] نرینه ۶/۱ یسنا ۴۳ و ۷ [illegible] مادینه ۶/۱ یسنا ۰۱ ۶ و ۴. [illegible] نرینه ۶/۱ وند ۱۶ و ۱۲. [illegible] نرینه ۶/۱ یسنا ۱۲ و ۵. [illegible] ۶/۱ یشت ۲۱ و ۵. [illegible] ۷/۱ یشت ۵ و ۱۰۱. [illegible] و نرینه ۷/۱ یشت ۱۱ و ۵. یشت ۲۱ و ۱. [illegible] نرینه ۱/۳ یسنا ۴۸و ۱۱. [illegible] نرینه ۱/۳ وند ۱۰ و ۳. ۷. ۱۱. یسنا ۱۹ و ۱۸ [illegible] نرینه ۲/۳ یسنا ۴۸ و ۱۱. [illegible] ۳/۳ یسنا ۱۹ و ۱۶. [illegible] نرینه ۴/۳ یسنا ۴۴ و ۶ یسنا ۴۶ و ۳. [illegible] نرینه ۶/۳ وند ۱۸ و ۲۲. [illegible] مادینه ۶/۳ وند ۸ و ۲. ۷۹. وند ۱۴ و ۳. وند ۱۵و ۱۴ [illegible] کماسه ۶/۳ وند ۹ و ۱۳ [illegible] ۶/۳ وند ۱۲ و ۲۱ وند ۱۸. ۵۲. ۷۱ [illegible] یسنا ۴۴ و ۲۰ و دیگر مانندها [illegible].

kaiti: [illegible] [illegible]

love, affection, friendship; کَئیتی : مهرورزی، مهربانی، دوستی. [illegible] ۶/۱ ویسپرد ۱۰.

kaitya: [illegible]

agreeable, pleasing.

کَئیتْ یَ: شایستگی، هم‌آهنگی، شایای‌هم‌رای همدلی شادمانی‌و [illegible] = خرسندی، [illegible] ۳/۱ فرگرد ۹ و ۲.

kainin: [illegible] [illegible]

a virgin, a maid; کَئینینْ: دخترد ست نخورده، دوشیزه.

[illegible] ۱/۱ وند ۱۵و ۱۴. ویسپرد = یشت ۲۴ و ۲۸. [illegible] ۲/۱ وند ۱۵ و ۹. ۱۱. ۱۳. ۱۵. ۱۸. [illegible] ۶/۱ یشت ۵ و ۶۴. ۱۲۶. یشت ۱۳ و ۱۵۷. نیایش ۲۹ = یشت ۲۲ و ۲۹. [illegible] ۱/۳ یسنا ۹ و ۲۳.

یشت ۵ و ۸۷. یشت ۱۷ و ۱۱. یشت ۱۵ و ۳۹. ۱/۳ یشت ۱۷ و ۵۴. ۵۵.
وند ۱۲ و ۰۷ ۴/۳ یسنا ۵۳ و ۰۵

kairya:

working, industrious, active;

کَئیرَیَ: کارکردن، کار، کارگر، کوشا، مانندهای زیر

2- workmanship, skill;

۲ آزمودگی، استادی، (مانند)

kaurva:

speckled, spotted; bald;

کَئورْوَ: خال‌دار، لکه‌دار، نکته‌دار (نقطه) بی‌موو گر.
نرینه ۱/۶. یشت ۸ و ۲۱. =

kaurvō-gaoša:

کَئورْوُوْ گَئوشَ: (اسبی) با گوشهای خالدار یا نکته‌دار.

(a horse)with spotted ears;

(با نکته (بانقطه)... نرینه ۱/۶. یشت ۸ و ۲۱.

kaurvō-duma:

(a horse)with a spotted tail;

کَئورْوُوْ دومَ: دم‌خال‌دار، دم‌بانکته (یک‌اسب) بادم‌لکه‌دار
نرینه ۱/۶ یشت ۸ و ۲۱.

kaurnō-bareša:

(a horse)with a spotted back;

کَئوروُوْ بَرِشَ: پشت‌خال‌دار. (یک اسب) باپشت‌خال‌دار.
نرینه ۱/۶ یشت ۸ و ۲۱.

kaēta:

wish, disire; or a worm. insect;

کَئیتَ: خواهش، آرزو، یا یک کرم ــ خرفستر، ۷/۱۰ یشت ۸ و ۱۵.

kaina:

reveng, punishment; the retribution of evil;

کَئینَ ، کینـه دشمنـی ، کیفـر بـد ، کیفر اهریمنی ، ۱/۱ یسنا ۳۰ و ۸.

۴/۱ یشت ۱۵ و ۲.

kaēva: (نرینه) نام

name of person;

کَئیوَ

نام کسی ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۲.

kaōirsa:name of a mountain;

the Koiras Mountain in Iran-vij. if Iran-vej. borders on Adarbaijan, as the Bundehesh takes it on to be, the name of the Mountain Kaoirisa my be identical withthat of the river Kurr.

کَئُوئیرِسَ

نام کوهی است.

بنا به نوشته بندهش کوه کورس در مرز آذربایجان‌و شاید با همان رودکر یکسان باشد

۱/۱ یشت ۱۹ و ۶.

kaožda:

an angle, side; fold(H.) a ray (Dar.).

کَئوژدَ:

گوشه، سوی، کنار، تاه شده (هوگ (. پرتو (دار مستتر) . (مانند)

( )

kaofa:

کَئوف

a mountain,

کوه، ۱/۳ یشت ۱۹ و ۳. ۶/۳

۶/۳ یشت ۱۴ و ۲۱.

2- a hump on the back (of a camel).

۲ ـ کوهان (مانند کوهان شتر)

kaoša:
name of a person.

کَئوشَ

نام کسی. ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۲.

kakahya:
name of a mountain.

کَکَهیَ:

نام کوهی است ۳/۱ یشت ۱۹ و ۴. شاید کهگیلویه باشد

kaxvare a, kaxvare i, kaxvare aini:
of bad lustre, diminishing lustre; practising sorcery; wicked;

کَخوَرِذَ، کَخوَرِذی، کَخوَرِنَئینی:

خواهش‌بد. شهوت‌کم‌کردن، دل‌مردگی، جادوگری‌پیشه‌کردن، بدخوئی:
تباهکاری = درخشیدن = To shine. مادینه ۲/۱ یشت ۳ و ۱۲. ۱۶. مادینه ۶/۱. یسنا ۱ و ۲. مادینه ۶/۳ یسنا ۶۱ و ۲.

kaxuži:
name of a Druj or an evil spirit;

کَخوژی، نام یک دختری درج یا یک روان اهریمنی، شمر رانی اهریمنی، نام یک تورانی، بدکاری، سیاهکاری، وند ۲۱ و ۱۷.

kan̊hā: Kangha was a town founded by Syavarshana, during his exile, in a part of the land of Kharazm which is described as an earthly paradise.

کَنگها

The city was built on the top of a mountain.

(Antare - kangha. کنگها نام شهری است و این شهر در هنگامی که سیاوش دوازدیار خود آمده بود و در خوارزم بسر می‌برد در زمین خوارزم بنیادگذاری شد که این شهر را بنام فردوس زمین می‌شناختند و به آن نام آوازه پیدا کرده بوده است. این شهر در بالای کوه بلندی ساخته شده بود و بنام انترکنگها نامیده می‌شد، یشت ۱۵ و ۴.
۷/۱ یشت ۵ و ۵۴ و ۵۷.

kata: (۱۰۱)

a place dug out(Lit.) the place where the corpse is laid temporarily, till be carried to the Dakhma. کَتَ

کده. جا، پناهگاه چند کاهه (ادبی) جائی است که لاشه مرده را برای چندکاهه در آن‌جا می‌گذارند تابه دخمه به برند. ۱/۱۰ وند ۵ و ۱۱. ۱/۳ وند ۵ و ۱۵.

2- a room, a dwelling place; floor(sp.).

۲ ـ سرا، جـا، خانه‌نشیمن، کف خانه (اشپیکل) ۲/۱ وند ۲ و ۳۴.۲۱

3- a house

۳ ـ یک ساختمان

4- a kind of measure.

۴ ـ یکجور، پیمانه.

مانند

katāra:

which of the two ۴۱

کَتارَ: هردو ۱/۱ وند ۷ و ۳۶ وند ۱۳ و ۴۱

whichever of the two ۴۳

هرکدام از دو . نرینه ۱/۱ یشت ۱۴ و ۴۳

each of the two, both;

یشت ۹ و ۴۶ و ویسپرد ۵ و ۴۷. هر یک از دو،

۱/۱ یسنا ۹ و ۵. ۲/۱ یشت ۱۵ و ۱.

پورداود: کدام، چه،

kati:

the master of a house or family; a landlord;

کَتی: بزرگ یا سرور خانه و خانواده، زمین خدای. ۱/۳ یسنا ۹ و ۲۲.

katu:

name of a person; کتو: نام کسی. ۶/۱ یسنا ۹ و ۲۲.

kato-masaŋh:

a big or large as a kata. کَتومَسَنگْهْ: بزرگ مانند خانه ـ کاخ

۳/۱ یشت ۱۷ و ۲۰.

نرینه ۱/۳ وند ۱۹ و ۴.

kat:

when. کَتْ: چه هنگام

وند ۵ و ۵۷. وند ۶ و ۴۲. وند ۷ و ۱. ۱۲. ۲۳. ۲۵. ۲۸. ۳۲. ۷۳. ۷۶.
وند ۸ و ۱۴. ۳۳.

kaΘa:

name of the last chapter of the Spentomad Gatha. 50 ch. کَتموئی‌ثوروا هائیتی

نام پسین بخش سپنتومدگات که در یسنا ۵۰ میباشد

۲/۳ یسنا ۵۰ و ۱۲.

how; how much; کَتَ: چند، چند تا، چه اندازه.

یسنا ۶۱ و ۵. یسنا ۶۵ و ۹. یشت ۲۲ و ۱۶. یسنا ۴۳ و یسنا ۴۴ و ۱۷. یسنا ۴۴ و ۲. وند ۲ و ۱۱. ۱۵. ۱۹. یشت ۴ و ۷. در یشت ۱ و ۲۶. ویسپرد ۲۲ و ۲.

how much = چه اندازه =

وند ۱۵ و ۴۴.

kaΘwa:

(نرینه)

an ass.

کث وه : الاغ . خر .

kaΘwa-daēnū:

she-ass

کَثوَ دَئینو : خر ماده .

/۱ وند ۷ و ۴۲ .

kadā:

کَدا — same as . مانند

kadrwa-aspa:

name of a mountain; the Kondrasp Mountain; by the town of Tus(Mashed) .

کَدْرْوَ آسْپَ : نام کوهی است (کندراسب) کنار شهر توس، مشهد کنونی .

۱/۱ یشت ۱۹ و ۶ .

ka a:

when, where.

کَذَ : چه هنگام (کی) ، کجا .

وند ۱۹ و ۳۱ . وند ۹ و ۵۴ وند ۱۳ و ۵۳ یشت ۱۰ و ۸۶ .

یشت ۸ و ۵ . یشت ۱۰ و ۸۶ . یسنا ۲۹ و ۹ . یسنا ۴۶ و ۳ .

kan:

to dig.

کَنْ : کندن .

aipi-kan:

to dig(a hole); to fill up(holes).

آئیپی‌کَنْ : کندن (یک سوراخ) . ساختن یک سوراخ .

۳/۱ وند ۱۴ و ۶ . پر کردن .

ava-kan:

to dig. — آوَکَنْ:

کندن. [illegible] ۲/۱ وند ۱۷ و ۷۵. [illegible] ۳/۳ وند ۸ و ۰۸. وند ۳۷ — ۳۹. وند ۴۷ وند ۱۶ و ۱۲ [illegible] ۱/۳ وند ۱۵ و ۳۹.

us-kan: [illegible]

to dig out. — ئوش کَنْ : بسیار کندن ، تند کندن

[illegible] ۳/۱. [illegible] و ۳/۳ وند ۳ و ۱۲.

ni-kan: [illegible]

to bury — نی‌کَنْ : زیر کندن ، بخاک سپردن ، بگور کردن.

[illegible] ۳/۱ [illegible] ۳/۳ وند ۳ و ۰۸. ۱۲. ۳۶. ۳۷. وند ۷ و ۴۷. ۴۸. [illegible] ۳/۳ وند ۷ و ۱۳.

vī-kan: [illegible]

to level to the ground; to raze;

وی‌کَنْ : هموارکردن‌رویه‌خاک ، ویران‌کردن ، باخاک‌یکسان‌کردن ،

۱۳ و ۲۲. [illegible] ۳/۱ وند ۷ و ۵۱.

han-kan: [illegible]

to rob(with earth); to scour; — هَنْ‌کَنْ

زمین پرداخت کردن — پاک کردن — زدودن

kan: (2) [illegible]

to love, to feel affection; to like; — کَنْ (۲) : مهر ورزیدن ، شیفته شدن

اندریافت مهربانی ، دوست داشتن. [illegible] ۳/۱ نیایش ۱۱. [illegible] ۲/۱ نیایش ۱۲. [illegible] ۳/۳ یسنا ۴۴ و ۱۳. و مانندهای دیگر [illegible]،

kana: [illegible]

who

کَنَ : چه کس،کی . ۳/۱

kanikā̃,kanukā̃:

name of a noted maiden;

کنوکا : نام یک دوشیزه نامور . ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۴۱ .

kanyā̃:

a virgin; a maid;

کَنیا: دوشیزه دست نخورده (باکره) . دختر . ۱/۱ وند ۱۴ و ۱۵ وند ۱۵ و ۱۰ . ۱۱ . ۱۲ . ۱۴ . ۲/۱ وند ۱۴ و ۱۵ .

۱/۳ یشت ۱۷ و ۵۹ .

kapō̃:

کَپوٓ مانند . same as

kapasti:

a poisonous herb or plant, or fraud, deceit.

کَپَسْتی :کبست ، گیاه زهردار ، یا نیرنگ ، فریب ۱/۱ یشت ۸ و ۵۶ .

the Demon of fraud or deceit; یشت ۱۴ و ۴۸ . دیو فریب و نیرنگ

۲/۳ وند ۱۱ و ۹ . ۱۲ .

kafa:

نرینه .

foam.

کَفَ : کف ، کف دهن یا کف آب یا هر چیز .

۲/۱ یشت ۱۴ و ۱۳ .

kam:

to love, to be in love with, to wish;

کَمْ:معنی اوستائی(ریشه) :هستم ، من هستم ، = آرزو ، خواهش. دوست داشتن.

شیفته شدن است .

kamarā : kmr :

a girdle, a waist- band; from to bent;

کَمَرا، کَمَرْ: کمر، کمربند، گونه‌دیگرساختمان‌این واژه = خم‌کردن ،تاه‌کردن.
۱/۱ وند ۱۴ و ۰۹. کج کردن . کج بودن

kamérêδa:

the head(as of bad heing); the brainless head;

کَمِرِذَ: کله، سر، کله‌بی‌مخ، بی‌کله.

keeping, possessing = کله خوب داشتن، با کله با مخ.
نگهداشتن گرفتن، دارا بودن.
و ۲/۱۰ وند ۲۰/۳. وند ۹ و ۴۹. وند۱۸و۱۵.
یسنا ۹ و ۳۱ یسنا ۵۷ و ۱۰ و ۵/۱۴ نیایش ۷/۱ وند
۱۹ و ۱۵. یشت ۶ و ۵ و ۱۰۵ و ۱۲۷. ۷/۱ وند ۴ و ۴۹.
مادینه ۲/۳ یشت ۱۰ و ۳۷.

the head, the top;

سر ـ کله. نوک. ستیغ،
= در روی ستیغ کوه آرزورا =

on the top of Mt. Arezura, 2,1 19, 44, 45. وند

kamna:

few, little, deficient; insufficient;

کَمْنَ: چند، اندک، کم، کمبود نارسا، نابسنده، کماسه ۲/۱ وند
۴۹/۴.

kamnafšva: (۳۰)

having few herds of cattle(Lit.); کَمْنَفْشوَ

of morderate or insufficient means; داشتن اندکی از گله.

۱/۱ یسنا ۴۶ و ۲.

kamna-maēzā-hāiti:

the last chapter of Yasna. viz.

کَمنَ‌مَئیزاـهائیتی :آخرین بخش یسنا مانند

هات ۴۶ یسنا . ۲/۱ یسنا ۴۶ و ۲۵ .

kamnānar:

having few men; (Lit.). poor in followers.

کَمنانَر: بی‌کس، بی‌یار، بی‌پیرو . (تنها چند کس داشتن) .

نرینه ۱/۱ یسنا ۴۶ و ۲ .

kambišta: از

the least;

کَمبیشتَ: کمتر، کمترین ، بسیار ریز .

۲/۱ وند ۳ و ۱۵ . وند ۵ و ۴۶ . وند ۹ و ۳ .

kaya:

who, which;

کَیَ: کدام ، چه کس .

kayaδa: (نرینه)

an evil-doer, wiked person;

کَیَذَ: بدکار ، زیانکار .

۵/۱ یشت ۱۳ و ۱۹ . یشت ۱۳ و ۷۱ .

۶/۱ یسنا ۵۷ و ۱۵ . یشت ۱۱ و ۱۰ .

مادینه ۶/۱ یسنا ۶۱ و ۳ . ۳/۶ یشت

۱۰ و ۲ : نرینه و مادینه ۶/۳ یسنا ۶۱ و ۳ .

2- evil, vice, sin.

بد . دیو ، گناه ، زیان ، آسیب .

kayā:

same as مانند

کَیا:

kar: ۱.

to do, tomake, to create, to produce.

کَرْ: کردن ، انجام دادن ، ساختن ، آفریدن ، فراهم کردن ، . ۱/۱ ونـد ۲۱ و ۶ و ۱۰ و ۱۴ یشت ۲۴ و ۴۹ . ۲/۱ یسنا ۱۰ و ۱۳ . ۳/۱ وند ۳ و ۴ . ۲۳ . وند ۴ و ۳ . یسنا ۱۰ و ۱۳ . یشت ۱۰ و ۲۸ . یشت ۱۷ و ۲۰ . ۳/۳ یشت ۱۳ و ۲۶ . ۱/۱ وند ۲ و ۳۱ . وند ۱۹ و ۱۲ . یشت ۵ و یشت ۱۵ و ۱۶ . یشت ۱۷ و ۵۷ . یشت ۱۹ و ۴۳ . ۲/۱ وند ۲ و ۲۵ . ۲۸ . ۳۰ . ۲/۱ یسنا ۹ و ۲۸ . = . ۲/۱ یسنا ۳/۱ وند ۲ و ۳۲ . ۳۳ . ۳۸ . ۴۱ . ۴۲ . یسنا ۹ و ۴ . . وند ۲ و ۶ . ۳/۳ یسنا ۳۰ و ۹ یشت ۱۰ و ۵۱ . ۳/۱ وند ۱۵ و ۱۵ . ۱۸ . ۲۱ . ۲۴ . ۲۷ . ۳۰ . ۳۳ . ۳۶ . ۳۹ . ۴۳ . ۴۸ . یشت ۱۰ و ۱۲۰ . یشت ۱۹ و ۸۹ . ۳/۳ وند ۵ و ۱۴ یشت ۱۹ و ۱۴ . یسنا ۳۴ و ۷ . ۳/۳ وند ۴ و ۴۶ . ۳/۱ یسنا ۴۴ و ۷ . یسنا ۴۵ و ۷ . یسنا ۴۵ و ۹ . ۳/۱ یسنا ۱۹ و ۱۳ . یسنا ۲۰ و ۱ ۳/۱ یسنا ۱۹ و ۱۵ . ۳/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۹ ۳/۱ یشت ۱۵ و ۱۰۹ ۳/۳ وند ۳ و ۹ . (فعل متعـدی) ۱/۳ یسنا ۵۸ و ۴ .

ā-kar:

to do; to cause; آ ـ کَرْ : کردن ، انجام دادن ، انگیزه شدن .

۲/۱ thou didst cause = توبرانگیختمترینی ، توئی برترین انگیزاننده (علت‌العلل) یسنا ۹ و ۱۵ .

fra-kar:

to do; to work, to produce. فْرَکَرْ :

کردن ، ساختن ، فراهم کردن ، پدید آوردن .

. ۳/۱ وند ۱۹ و ۴۱ .

han-kar:

to complete(H.& M.); to offer, to dedicate(D.); to announce; to(sp.) to pay homage; to welcome (kama)

هَنْ‌کَرْ : پایان رساندن، انجام دادن (میلز) پیشکش کردن، رایگـان دادن، (دارمستتر). آگاهی دادن به (اشپیگـل) کـرنش کـردن، بزرگداشت، گذاشتن، خوش‌آمد گفتن، (کامه).

۱/۱ یسنـا اواویسپرد ۱و۱. هماوندشدن،

2- to unite, to consolidate. همبسته شدن، کنکاش کردن، مانند

kar: ۲.

to sow, to cultivate. کَرْ : کاشتن، کشاورزی کردن.

۳/۱ وند ۳ و ۴. ۲۳. ۳۱. ۔ وند ۶ و ۲. ۴. ۳.

kar: ۳.

to cut.

کَرْ : ۱ــ بریدن ــ چیدن ــ درو کردن. ونـــد ۱۸ و ۱۰.

۳/۱ یشت ۴ و ۴. = او میکشـد شیـار یـــا شخـم میکنـــد

hedraws(the furrows).

2- to harm; to torment; ۲ــ آزار کردن. رنج دادن.

ā-kar:

to mould, to model, to create;

آکَرْ : پیکر ریختن، نمونه ساختن، آفریدن، ۱/۱ وند ۲۲و۸۱. ۱۴.

pairi-kar: = پرگار

پَئیری کَرْ : ناراست بریدن ، ناراست چیدن ; to cut round about

[illegible] ۲/۱ وند ۱۹ و ۱۹ .

2- to draw circles around the hole in which the pared off nails are put;

به گرد سوراخ‌هایکه میخ‌تراشیده‌گذاشته‌دایره‌کشیدن .

[illegible] ۲/۱ وند ۱۷ و ۰۶ ۰۸ .

fra-kar: [illegible]

to shape by cutting. to creat(as of Ahriman);

فْرَکَرْ : پیکره‌ساختن‌با برش‌وبریدن ، درست‌کردن (مانند ساخته‌اهریمن) =

[illegible] ۳/۱۰ وند ۲۲ و ۰۲ . ۰۹ . ۱۵ .

[illegible]

2- to draw circles or furrows round about;

۲ ــ دایره کشیدن یا شیار زدن ناراست [illegible] ۲/۱ وند ۹ و ۱۱ . [illegible] ۳/۱ وند ۲۲ . ۲۵ .

kar: [illegible] .۴ .

to see, to examine.

کَرْ : نگریدن . آزمایش کردن .

مانند : [illegible] .

pairi-kar: [illegible]

to see round about.

پَئیری کَرْ :

ناراست نگریستن ، ناراست دیدن ، [illegible] ۳/۱ وند ۱۹ و ۱۹ .

kara: (1) [illegible] ۱.

working; producing; energetic;

کَرَ : کارکردن ، سودمند شدن ، فراهم‌کردن کوشش ، [illegible]

kara: (2) ۲.

name of Turanian, antagonistic to the Mazdayasnian religion;

کَرَ: کر. نام یک کس تورانی است که بادین زرتشتی و مزدیسنان ستیزه‌جوئی داشت.

۲/۱ یشت ۵ و ۷۳.

kara: (3) ۳.

the chief of the fishes; it keeps watch and guards the White Haoma from being destroyed by Ahriman;

کَرَ: کره ــ نام سردسته و بزرگ ماهیان است که نگهدارنده و نگهبان هـــوم سفید اســت وآنرا در برابر ویرانگـری اهریمـن نگـهـداری میکنـــد.

۱/۱یشت۱۴و۲۹. یشت۱۶و۷.

۲/۱ وند ۱۹ و ۴۲.

karana: (1) ۱.

trowsers or long drawers;

کرنه: شلوار یا زیر شلواری.

۲/۱ وند ۸ و ۲۴.

karana: (2) ۲.

a side, a corner, boundary, end;

کَرَنَ: کنار، گوشه، مرز، کرانه.

۲/۱ یشت ۱۰ و ۹۹. یشت ۱۲ و ۲۰ ... ۲/۲ یشت ۱۰ و ۹۵.

karapan:

deaf (orig.). one who turns a deaf ear to the moral precepts of Zorastrianism, Karapan; the Kavis and the Karapans, the blind and the deaf, are those who cannot see nor hear anything of god;

کَرَپَن: کر، ناشنوا

کسانیکه از دستورهـای دینـی زرتشتـی شنوائـــی نمیکننـــد (کـــرپـــــــن)

کاوی؛ کسانیکه خود را در برابر درستی دینی بکوری میزنند کرپن‌ها و کاویها کسانی هستند که چشم دارند و نمی‌خواهند درستی‌ها را ببینند و گوش دارند و نمی‌خواهند درستی و دستورهای دینی را بشنوند. ۱/۱ یسنا ۳۲ و ۱۲. یسنا ۴۴ و ۲۰. ۱/۳ یسنا ۴۶ و ۱۱. یسنا ۴۸ و ۱۰ یسنا ۵۱ و ۱۴. یشت ۴ و ۷ ۲/۳ فرگرد ۲/۲ ۶/۳ یسنا ۹ و ۱۸. یشت ۱ و ۱۰. یشت ۵ و ۱۳. یشت ۱۰ و ۳۴.

karapōtā:

a disciple of Carpan. a Karpan.

کَرَپوتا: پیرو کرپن، ناشنوا.

۲/۳ یسنا ۳۲ و ۱۵.

karasna:

name of an illustrious personage;possibly the great Karen of the Shah Nameh.

کَرَسْنَ: نام کسی با آوازه و شاید کارن بزرگ باشد که در شاهنامه فردوسی آمده است.

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۶.

karéti,karéta:

cutter. knife Couteau= کرته: کارد

کَرِتی، کَرِتَ: چاقو، کارد،

۳/۳ وند ۴ و ۵۰. و مانند کارد پزشک

2- a sword. شمشیر، تیغ، ۱/۱ وند ۱۴ و ۹. یشت ۱۳ و ۷۲.

۲/۱ یشت ۱۴ و ۲۷. ۴/۳. یشت ۱ و ۱۸.

۱/۳ یشت ۱۰ و ۴۰. ۱/۳ وند ۱۷ و ۹. ۱۰. ۶/۳ یشت ۱۰ و ۱۳۱.

karétō-dāsu:

the name of the cock, which by its crowing scares away Bushyasta, the Demon of Sloth.

کَرِتودانسو: نام خروسی است که با آواز و بانگ آن.

دیو، تنبلی و سستی فراری می‌شود. کرتودانسو خروس سفید خوش‌آوائی است که بسیار بانگ میکند.
[illegible] ۱/۱ نیایش ۴۱.

karétō-baēšaza: [illegible].
one who heals with the knife(Lit.). a surgeon.
کَرِتوبَئیشَزَ: کسیکه با کارد تن یا هموندی‌ازتن رابریده‌ودرمان‌میکند، کارد پزشک (جراح)
[illegible] ۱/۱ یشت ۳ و ۶ [illegible]
۱/۳ وند ۷ و ۴۴.

karént: [illegible].
to cut or open a part of the body
with a view to healing; to opperate.
کَرِنْت: بریدن یا بازکردن بخشی از تن آدمی از برای تندرستی دادن و درمان بخشیدن آن.
[illegible] = [illegible] + [illegible] ۳/۳ وند ۷ و ۳۸. [illegible]
وند ۷ و ۳۷. ۴۹. [illegible] = [illegible] + [illegible] ۳/۳. ۳/۳ وند ۷ و ۳۸.
2- to cut, to cut off; بریدن، شکافتن، دریدن.
[illegible] ۳/۱ یشت ۱۴ و ۶۲. [illegible] وند۷و۳۸. ۴۰.

aipikérént: [illegible].
to cut off;
آئیپی‌کِرِنْت: چاک‌زدن، شکافتن، [illegible] ۳/۱یسنا ۷۱ و ۸. یشت ۱۰ و ۷۲. [illegible] ۳/۳ یسنا ۷۱ و ۸.

apa-kérént: [illegible]
to cut off;
اپه‌کرنت:
شکافتن، پاره کردن، چاک زدن،
[illegible] ۳/۱ وند ۱۳ و ۱۰ و ۱۱.

ava-kérént:

to cut off;

آوَکِرِنْتْ

شکاف زدن پـاره کـردن ، بـریدن

در ۳/۱ وند ۴ و ۵۰.

avi-karént:

to cut off; to come to cut;

آویکَرِنْتْ

شکافتن ، پاره‌کردن ، بریدن . (آمدن برای چاک زدن ، آغاز شکافتن تـن)

دارمستتر : ۳/۱ یشت ۱۴ و ۶۲.

upa-karént:

to cut off;

ئوپَ کَرِنْتْ

شکافتن ، پاره کردن ، بریدن ، ۳/۳ وند ۱۳ و ۳۳.

fra-karént:

to rend, to pieces;

فرکَرِنْتْ

پاره کردن ، تکه کردن ، تکه‌تکه‌کردن .

۳/۳ وند ۷ و ۱۳. (پـاد) دشمنی با آفرینش.

to counter-create;

karédarésé:

one who tears and separates(sp.).

one who sees the thing to do

کَرِدَرِسِ: کسیکه‌پاره و از هم‌جدا میکند (اشپیگل) هارلز

کسیکه چیزی رابرای‌انجام‌دادن‌می‌بیند . (دارمستتر) . ۱/۱ ۱۵ و ۴۶.

karéna:

an ear(of a good being).
an ear(of an evil being).

کَرِنَ: کر ــ ناشنوا.
کسیکه یک‌گوش بخوبی یک‌گوش به بدي دارد.
𐬐𐬀𐬭𐬆𐬥𐬀 ۲/۲ یشت ۱۱ و ۲.

karénā: 𐬐𐬀𐬭𐬆𐬥𐬁.
deaf.

کَرِنا
کر، ناشنوا، [illegible] ۳/۱ یشت ۵ و ۹۳.

karép: 𐬐𐬀𐬭𐬆𐬞.
to creat, to shape, to model;

کرپ: کشه‌کشیدن، نگاره‌کشیدن، نمونه‌کردن، پیکره‌کشیدن. [illegible]

karés: 𐬐𐬀𐬭𐬆𐬯.
to be lean-weak-thin;

کَرِسْ: لاغر و ناتوان، نازک، نزار بودن، مانند ([illegible])

karésnayana: 𐬐𐬀𐬭𐬆𐬯𐬥𐬀𐬌𐬌𐬀𐬥𐬀.
(a member)of the family of Karsesana.

کَرِسْنَ یَنَ: نام یک تن از هموندان خانواده‌ٔ کارن [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۵۸.

karéš: (1) ۱۷۴۷ ــ 𐬐𐬀𐬭𐬆𐬱. ۱.
to cultivate, to till.

کَرِشْ: کاشتن، کشاورزی‌کردن، کشت‌وزرکردن، مانندهها، [illegible]

karéš: (2) 𐬐𐬀𐬭𐬆𐬱. ۲.
to draw; to pull, to drag;
to draw the furrow or circle;

کَرِشْ: کشیدن، شیارزدن، شخم‌زدن

شیارزدن یا دایره کشیدن ، [illegible] .

apara-karéš: [illegible] .

to draw back, to shrink back, to recede;

آپَرَ کَرِش :به‌پشت‌کشیدن . به پس‌کشیدن ، خودداری کردن .

[illegible] . ۳/۳ یشت ۱۹ و ۸۰ .

ava-karéš: [illegible] .

to drag; to pull or drag along;

آوَ کَرِش : کشیدن ، کندن یا کشیدن‌به‌تنهائی .

[illegible] ۳/۳ وند ۵ و ۵ .

pairi-karéš: [illegible]

to drow the furrows around;

پَئیری کَرِش: کشه کشیدن یا شیار زدن به پیرامون ،

[illegible] . ۳/۱ وند ۱۹ . ۲۱ .

karsna: [illegible]

کَرْسْنَ same as مانند [illegible] .

karšā,karša: [illegible] , [illegible] .

کَرْشا ،کَرْشَ drawing a circle on the ground; a circular furrow.

کشه‌ٔگردکشیدن‌روی‌زمین ،

شیارگرده (دایرئی) [illegible] ۲/۱ وند ۹ و ۱۱ . [illegible] ۲/۱-6

یشت ۴ و ۴ .

[illegible] - مادینه ۱/۶ و ۲۲ . [illegible] ۲/۳ وند ۹ و ۱۱ [illegible] .

مادینه ۲/۳ وند ۲۲ و ۲۰ و مانندهای

karši: [illegible] ([illegible] - ۱ .)

cultivation; tillage;

کَرْشی : کشاورزی ، کشت‌ورز .

karšivant:

a husbandman, a cultivator.

کَرْشیوَنْت : کشاورز ، برزیگر ، کشت‌کار

karšu:

a thick crowd, a meeting;

کَرْشو : بسیار شلوغ ، انبوه کسان ، نمایش و گردآمدن مردم .

۶/ یسنا ۱۱ و ۲ .

karšō-rāzanh: karšō-rāza:

ruling over Karshvare(i.e; the region);

کَرْشُورازَنْگْهْ ، کَرْشُورازَ : فرمانروائی کشور به بخشی از کشور مانند استاندار . یا فرماندار)

= فرماندار ، استاندار .

rendering the region prosperous; خوشبخت ساختن بخشی از کشور

rendering the cultivation(of the country)

prosperous; to cultivate= خوشبخت ساختن کشاورز (ازکشور و بخشی ازکشور)

= کشاورزی کردن ، ... فرینه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۶۱ .

ـ مادینه ۲/۱ یسنا ۶۲ و ۵ .

karšnaz:

کَرْشْنَز : = رهبری کردن = to lead = دایره ، انجمن ، کنکاشستان

= رهبر انجمن ، سرپرست کنکاشستان ،

one who leasd the assembly. a chief , a leader;

رهبر ــ پیشوا ــ سرپرست ، فرمان‌ده. ۱/۳ یشت ۱۳ و ۳۸.

karšya:

(land)fit for tillage; arable;

کَرْشیَ :(سرزمین) شایسته‌کشاورزی ،زمین بارور ،زمین شایسته‌کشت‌کردن .
مادینه ۱/۱ وند ۳ و ۲۴. مادینه ۲/۱ وند ۱۴ و ۱۳.

karšvaré,karšvan:

a region; a country; the earth is divided in to Seven Karshvares separated frome one another by seas and mountains. These are Seven Karshavars.

کَرْشوَرِ،کَرْشوَن : سرزمین ، کشور.

زمین در باستان به هفت کشور جدا از هم بخش گردیده بود که آنها را دریاها و کوههااز هم جدا میکرد هر کشور به فهرست زیر نامگذاری شده بود . ۱- ۲- ۳- ۴- ۵- ۶- ۷-

وبدذفشو ، فردذفشو ، سوهی ، ارزهی ، خونیرث وئـــورو جرشتی و ئوروورشتی ، ۲/۱۴ وند ۱۹ و ۳۹. یسنا ۵۷ و ۳۱. یشت ۱۰ و ۶۷.۱۵. یشت ۲ او ۹-۱۵. ۱/۶ ویسپرد ۱۰ او ۱ ۲/۳ یسنا ۶۱ و ۵ یسنا ۶۵ و ۵. یشت ۵ و ۳۰. یشت ۸ و ۳۳. یشت ۱۰ و ۶۴. ۸۹یشت ۱۵ و ۲۰: یشت ۱۹ و ۸۲ مادینه ۷/۳ یشت ۱۰ و ۱۶ و مانندههای

karšiptan:

name of the prophet who preached and promugated his new religion inthe Vara made by King Jamsheed;

کَرْشیپتَن : نام و نام‌آواز پیشوای دینی که در زمان جمشید شاه‌دین‌خودرادر کشورور یاورا گسترش داد .

۱/۱ وند ۲ و ۴۲.

karšta: [illegible]

sown; cultivated; produced, done;

کَرْشْتَ: تخم کاشتن ، کشته‌شده ، فراهم شده ، کشاورزی‌شده کاشته مانندهٔ‌ها نمایاننده معنی درست این واژه است . [illegible]

karšti: [illegible]

cultivation, tillage.

کَرْشْتی: کشاورزی ، کشت ، تخم افشانی .

[illegible] ۴/۱ وند ۶ و ۶. [illegible] یشت ۲۴و۳۳ . یشت ۳۳.

kava: [illegible]

sorcery, black art;

کَوَ: جادوگری ، هنرسیاه .

[illegible] وند ۱ و ۱۴ .

[illegible]

kavaya, kavi, kavan: the second dynasty of the ancient Persians; the Kayanian Dynasty; who came after Peshdadyan; literally it implies imperial, royal;

کَوَیَ، کَوی، کَوَن : زنجیره یا رشته دوم ایرانیان باستان ، زنجیرهٔ کیانیان ، پادشاهان کیانی . که پس از پیشدادیان آمدند ، کهن‌ترین پادشاهی

[illegible] ۱/۱ کیخسرو یشت ۹ و ۱۸ . یشت ۱۵ و ۳۲ .

[illegible] ۱/۱ اکی ودیشتاسپ یشت ۵و۱۰۸ [illegible]

۱/۱ یسنا ۵۳ و ۲ [illegible] ۱/۱ یسنا ۱۲ و ۷ . یسنا ۴۶و۱۴ . یسنا ۵۱ و ۱۶ [illegible] ۱/۱ کی سیاوش یشت ۲۳ و ۳ .

[illegible] ۲/۱ یشت ۵ و ۱۰۵ و ۱۱۷ [illegible]

۲/۱ یشت ۱۹ و ۷۱ . [illegible] سی روزه ۲ و (۹) .

[illegible] ۶/۱ یسنا ۲۳ و ۲ نیایش ۵ و ۵. یشت ۵ و ۱۳۲ [illegible] ۵/۱ یشت ۱۵ و ۳۲. [illegible] ۱/۳ یشت ۱۹ و ۷۱. [illegible] ۱/۱ یشت ۱۰ و ۶۶. ۱۲۷. یشت ۱۹ و ۶۸ [illegible] کماسه ۲/۱ یسنا ۲ و ۱۴. یسنا ۶ و ۱۳ یشت ۱ و ۲۱. یشت ۱۹ و ۹ [illegible] ۳/۱ یشت ۱۲ و ۴ [illegible] کماسه یسنا ۱ و ۱۴. یسنا ۷ و ۱۶. یشت ۹ و ۹۷. نیایش ۵ و ۵. [illegible]

kavi, kavan: (2) [illegible] • با نشانی ۲ [illegible]

blind;

کَوی، کَوَن: کور، نابینا

one who is unbeedful to the moral truths of Zorastrianism; Kavi;

کسیکه به درستی راستین دین زرتشتی نگرش ندارد، کوی

[illegible] ۱/۱ یسنا ۴۴ و ۲۰. [illegible] نرینه ۲/۳ یسنا ۳۲ و ۱۴. [illegible] = [illegible] ۶/۳ یسنا ۹ و ۱۸. یشت ۱ و ۱۰. یشت ۵ و ۱۳. یشت ۱۰ و ۳۴. یشت ۱۳ و ۱۳۵.

kavāta: [illegible] •

Kobad

کَوات [illegible] = غباد. [illegible] = کیغباد

Kai Kobad, the founder of the Kayanian dynasty. He had a son, named Kai Apiveh and the latter had four sons viz. Kai Arish, Kai Vyarsh, Kai Pisan, Kai Kaus.

[illegible]

۱- [illegible] ۲- [illegible] ۳- [illegible] [illegible] = کیغباد پایه‌گذار زنجیرهٔ پادشاهی کیانیان او پسری داشت بنام کی اپیویه یا [illegible] که اونیز چهار پسر داشت بنامهای کـی آرش کی ارمین، کی‌پیسان، کی‌کاووس [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۲.

kavārazan: [illegible]

the jealous brother of Isfendyar, whom he slandered to his father and caused to be thrown in to prison.

گَوارَزَن : گرزم برادر اسفندیار است که به او رشک برد و به پدرش که شاه‌گشتاسب است بد گوئی کرد و اسفندیار بزندان انداخته شد ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۳.

kavi:

name of an illustrious personage.

کَوی: نام کسی با آوازه، ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۲۳.

kavi: ۲.

knowing; intelligent;wise; کَوی: دانستن، دانائی، هشیاری، آگاهی، خرد مانده.

kas:

to shine; to see, to observe.

کَس: درخشیدن، دیدن، تماشا کردن، نگریستن.

ā-kas:

to look at(a person).

آکَس: نگاه کردن به (کسی). ۳/۱ وند ۲۲ و ۲، ۹، ۱۵.

kasišta:

little, small.

کَسِیشتَ : کوچکترین و کمترین

kasu:

littel, small, smaller, smallest;

کَسو : اندک، کوچک.

کوچکتر و کوچکترین. کماسه ۲/۱ وند ۱۳ و ۴۵ کماسه ۶/۱ یسنا ۴۷ و ۴ ۴/۱ وند ۱۵ و ۲ ۶/۳ وند ۵ و ۲۴.

۲/۱ یشت ۱ و ۲۴. نرینه ۱/۶ وند ۶ و ۱۰.
وند ۱۷ و ۷.

kasu-xratu:

possessing little intelligence.

کَسوخْرَتو : کم‌هوش، کم خرد

نرینه ۱/۱ وند ۷ و ۵۹.

kasu-danu:

corns which require a small quantity of water for being fit tobe cut or gathered; small-seeded fields(D.) little-producing prairies(H.).

کَسودَنو: دانه‌هائیکه با اندک آبیاری شایسته چیدن یا گردآوری می‌شوند. کشتزار تخمه یا دانه کوچک. کشتزاری که‌تخمه و دانه کوچک بار میدهد. (دارمستتر) اندک بهره و کم سود، دانه‌کوچک، (هیوک). ۶/۳ یشت ۸ و ۲۹.

kasu-pāṣ̌na:

small-heeled; thin-heeled;

کَسوپاشْنَ : پاشنه کوچک، پاشنه نازک،

نرینه ۶/۱ یشت ۱۴ و ۱۷.

kasu-pitu:

name of an illustrious personage.

کَسوپیتو : نام یک کس با آوازه. ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۰.

kasyapa:

a tortoise;

کَشیَپ : لاک‌پشت، سنگ‌پشت.

۶/۳ وند ۱۴ و ۵.

kasvi:

meanness, baseness.

کَسْوی: پستی ، فرومایگی ، ۱/۱ وند ۲ و ۲۹ ۰ ۳۷ ۰

= دیو پستی و فرومایگی ۰ ۱/۱ وند ۱۹ و ۴۳ ۰ = قانون یا یک کس پست = a low or mean person.

۱/۱ ۰ یشت ۵ و ۹۲ ۰

kasvika:

worthless, trifling; (a thing) of little value;

کَسْویکَ: بی‌ارزش ، بی‌بها ، ناچیز . مادینه ۲/۱ وند ۴ و ۱۰ . وند ۱۸ و ۳۴ ۰ ، مادینه ۲/۱ وند ۱۸ و ۳۷ ۰

kaš:

to pull, to carry, to drag; to wield (a weapon).

کَشْ: کشیدن ، بردن ، تاه کردن ، گرداندن و بکار بردن (یک جنگ‌افزار) :

۳/۱ وند ۱۸ و ۴ ۰

kaša:

the arm pit.

کَشَ: زیر بغل ، کشاله بغل ۲/۱۶ وند ۸ و ۴۸ ۰ ۴۹ ۰ وند ۹ ۰ ۱۷ ۰ ۱۸ ۰ ۲/۱-۶ وند ۸ و ۵۰ ۰ وند ۹ و ۱۷ ۰ ۱۸ ۰

kaša:

shore.

کَشَ: کشه = دیرک چوبی ، ستون چوبی مانند

kahmi, kahmāt, kahmāi, kahmyai:

کَهْیا ، کَهْمی ، کَهْمات کَهْمائی ، کَهْمیائی

same as (who) مانند (کی، چه کس)

kahrkatās:

another name of the bird parodars.

کَهرکَتاس: نام دیگر پرنده شکلک‌دار (مقلد) پاردارس ۱/۱ وند ۱۸ و ۱۵، ۲۳. خروس — آوای خروس

بدزبانان به خروس کهرتاس می‌گویند؛ پورداود.

kahrkana:

(a member)of the Family of Kafarko.

کَهرکَن: ازخانواده کهر که. ۶/۳ یشت ۱۳ و ۱۲۷.

kahrkāsa:

a vulture.

کَهرکاس: کهرکاس = کرکس، مرغ لاشخوار،

= کرک = مرغ = پرنده، = خوردن. = پرنده خورنده همان کرکس و لاشخوار است. ۱/۱ یشت ۱۴ و ۳۳. یشت ۱۶ و ۱۳. ۶/۱ یشت ۵ و ۶۱. ۶/۳: وند ۳ و ۲۰ وند ۹ و ۴۹.

kahrkāsō-paréna:

vulture-feathered(arrows).

کَهرکاسُوپَرِنَ، پرکرکس تیرهائی که‌از پرکرکس ساخته میشود

نرینه ۶/۳ یشت ۱۰ و ۱۲۹.

kahrpu:

crab; a crab; a lizard;

کَهرپو: ۱ — بزمچه، ۲ — خرچنگ

kahrpuna:

crab-shaped;

کَهرپون: خرچنگ‌نما. بگونه بزمچه،

نرینه ۳/۶ وند ۱۴ و ۵.

kahv:

to glitter; to fizz(windi.) to clash againest.

کَهْوْ: درخشیدن ، فش و فش کردن ، سدای بزرگ در آوردن ، ترک‌ترک کردن .

۳/۳ یشت ۱۰و ۱۱۳.

kā:

to love; to regard with affection; to like;

کا: مهرورزیدن ، ستودن با مهربانی ، دوست داشتن .

2- to invoke, to address in prayer.

۲ ـ نیایش کردن ، خواهش بالا به‌ونیایش،

۱/۱ یسنا ۳۳ و ۶. یشت ۷۲.

kaiδya:

کائیذَی: مانند same as

kâňh:

to make(a thing)known, to declare(Da.).

کاونگهْ: شناساندن (یک‌چیز) آگاه کردن (دارمستتر) ۱/۳ یشت ۲۴ و ۲۲.

kāta:

1- one who holds wisdom dear; کاتَ: خرددوست ، کسیکه‌خرد را گرامی می‌دارد .

2- beloved, greatly esteemed; فرزانه ، دانای بزرگ ، بزرگداشته .

kāta:

name of an illustrious personage. کاتَ: نام کسی با آوازه

کات نام نخست وزیر دارا بوده است (بندهش ۳۲ و ۰۲) (دارمستتر) ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۷.

kãΘa:

wish, desire;

کاثَ: خواهش، آرزو، ۷/۱ یسنا ۴۷ و ۰۴.

kãΘē: (واژه‌پرسشی)

in what manner? other of the same who?

کاثِ: واژه گاثی ساخته دیگری از واژه است و بمعنی آیا، چه جور، چگونه، چه کس، همان میباشد. یشت ۱ و ۰۲۶ یسنا ۴۴ و ۰۲

پورداود: پاداش، تاوان،

kãma:

wish, desire;

کامَ: کام، آرزو، خواهش ۲/۱ یسنا ۲۸ و ۱۰.

۴/۱ یشت ۱۳ و ۰۳۳ ۶/۱ یسنا ۴۳ و ۱۳.

۷/۱ یسنا ۳۲ و ۰۱۳

kãra:

doing, act, deed, business, labour;

کارَ: انجام دادن، کار، پیشه، کارگری،

مانند،

kãruyant:

causing(a person)to work; making active;

کارَیَنْت: بکار واداشتن، کاری ساختن.

بکوشش واداشتن و نرینه ۱/۱ ویسپرد ۱۳ = یشت ۲۴ و ۱۳

kãravant:

hard-working, industrious;

کارَوَنْت: سخت کار کردن، کوشنده، کارگر.
[illegible] . مادینه وند ۲۱ و ۰۷ . ۱۱ . ۱۵ . ویسپرد ۴۹ = یشت ۲۴و۴۶.

kāvayēhē: [illegible]

same as [illegible] ۱ . مانند [illegible]

کاوَیِهِه:

kāvayasčīt: [illegible]

same as [illegible] ۲ . مانند [illegible]

کاوَیَشچیت:

kās: [illegible] . ([illegible])

to shine.

کاس: درخشیدن، مانند از ریشه [illegible] .

ā-kās: [illegible] .

to shine; to shine by the lustre of knowledge;

آکاس: درخشیدن، درخشیدن یانگره تابش و فروغ دانش.

[illegible] . نرینه ۱/۳ یسنا ۵۰ و ۲.

ki: [illegible] . ([illegible] ۲ .)

to atone for, to expiate.

کی: مکافات دادن به، پادافره دادن

pairi-ā-ki: [illegible] .

to atone for(a crime)thoroughly;

پَئیری آ کی : پادافره‌دادن (تبه‌کار) بەرسائی

[illegible] ۳/۳ یشت ۱۰ و ۱۲۲.

kima: [illegible] گونه صفتی از [illegible]

the Gatha of despair.

کیمَ: نیایش نومیدانه، به معنی کجا، به کجا، . مانند زیر

[illegible] .

singing the Gatha words of despair to what
lamd shall I turn? سرودن گاتها با نومیدی بکدام سرزمین روی‌آورم ، یسنا ۴۶و۱

kyẽintẽ:
same as مانند
کْیئینتِ

با نشانی شماره ۱.
ku:
where?
کو: کجا ، کو ، یسنا ۵۱ و ۴. یسنا ۵۳ و ۹.

ku: با نشانی شماره ۲
to bend, to torment; to be blind.
کو: خم کردن ، رنج دادن ،کور بودن ،

ku: با نشانی شماره ۳.
bad, evil; (a bad woman = زن بد =
کو: بد ، زشت

kuiris:
armour for the neck and chest; a hauberk.
کوئیریس: زیوری برای گردن‌و سینه ، سینه‌بند ، گردن‌بند ، ذره ، جوشن .

kuxšvå̊na:
rejoicing, satisfying; propitating;
کوخشوا نَن: شادمانی ،خرسندی ، از خشم فرو نشستن ، نرینه
۱/۱ یشت ۱۳ و ۲۴. خورده اوستا ۱۳. ویسپرد یشت
۵۹. نرینه ۴/۱ یشت ۸ و ۴۹.

kuxšnviša: (۱-۰)
desider, sing wish to render thee content or satisfied.

کوخْنَویشَ : واژه خواهش و آرزو برای خوشنودی و خرسندی که در نیایش بکار میرود .
، فرگرد ۷ و ۲ .

kunda:

stupid, dul; a black head; name of a demon in the cloud.

کونْدَ: کند ــ کودن ، آدم بی‌کله =(بی‌اندیشه)

نــام دیوی که در ابرها بگونه سیاه آشکار می‌شــود . ۲/۱۰ ونــد ۱۹ و ۴۱ .
۲/ وند ۱۱ . ۰۹ . ۱۲ .

kundiža:

name of demon; or, the offspring of the Demon Kunda;

کونْدیژَ: نام دیوی ، یا فرزند دیو کونده .

۲/۱ وند ۱۱ و ۰۹ . ۱۲ .

kutaka:

child. small;

کودک . کوچک ،

... ۶/۳ وند ۱۴ و ۵ .

kuθa:

in what manner? how.

کوثَ: چگونه ، چه جور ، چنانکه ، آنجوریکه .

وند ۵ و ۱۰ . ۳۹ . ۴۵ . وند ۶ و ۰۶ . ۲۶ . ۲۸ . وند ۸ و ۰۱ . ۷۳ . ونــد ۲ و ۳۱
وند ۱۱ و ۱ وند ۹ و ۰۱ . یشت ۱۰ و ۱۲۱ . یشت ۱۷ و ۵۷ .

when? کی ، چه هنگام .

where? کجا ، چه جائی .

kuθ ra:

whither? to what place? in what manner? how?

کوثْرَ: به کجا ، به جائیکه . به چه جائی .

یسنا ۳۴ و ۰۷. ۴۴ و ۱۵. یسنا ۴۶ و ۰۱. یسنا ۵۱ و ۰۴.
چگونه. چه جور، چنانکه، آنجوریکه، یسنا ۶۵ و ۰۹.

kudat:
where. anywhere;
کودَت: کجا، هر جا، وند ۱/۱.

kuda- aēm-vātém:
whence dose that wind blow;?
کودَ نَئِیم واتِم: از کجا باد می‌وزد؟ ویشتاسپ یشت ۵۵.

kudā:
when?
کودا: هنگامیکه، آنگاه، چه هنگام، کجا یسنا ۲۹ و ۱۱.

kudō:
anytime; wherever, at whatever place.
کودُو: هر،هنگام، هر گاه، هر آنچه،در چه جائی.

kudō-zāta:
born at any time; born at whatever place.
کودُوزات: زایش هر هنگام، زایش در هر جا ۶/۳۴ یسنا ۳۹ و ۲.

kunāiri: مادینه
a bad woman. a woman of easy virtue.
کونائیری: زن بد،زن بی‌شرم، زن هرجائی، ۱/۱ وند۸ و۳۱. ۳۲.

kup:
to be excited, to beraised;
کوپ: برآشفته شدن، وادار شدن،

kur:

to protect, to shelter;

کورْ: پناه بردن، پناهنده شدن، نگاهداری کردن، پشتیبانی کردن:

kura:

blind = کور =

the dog Kuro = گونه‌ئی سگ کورو.

a species of dog.

کورَ:

نژاد یا تیره‌ئی از سگ. فرگرد ۲/۲.

kuru a:

a kind of disease or distemper.

کوروغَ: یک جور بیماری، یا ناخوشی روانی. ۶/۱ وند ۲۰ و ۳. ۶. ۹. ۸/۱ وند ۲۰ و ۷.

kusra:

name of a mount; the gorge of a mountain(M.); a carg(sp.)

کوسْرَ: نام ستیغ کوه، گذر تنگ یادره‌ٔ تنگ، دربند، پرتگاه، کمره‌کوه. ۵/۱ یسنا ۱۰ و ۱۱. گوشه، لبه، کناره.

corner, edge.

مانندهها.

kusrō-pata:

the pass of Kusra; abyss(M.); a craggy way(sp.);

کوسْرو پَتَ: گدار کوه، گـذرگاه کوسره. (گردنه) تنگنـا و تنگـه، راه پـرتگـاه یا ۵/۱ یسنا ۱۰ و ۱۱.

kuš:

to kill.

کوش: کشتن.

وند ۵ و ۳۴.

fra-kuš:
to kill.

فرکوش: کشتن ۳/۱.

kuiris:
same as

کوئیریس مانند

kéréta: (1) (وند ۱) ۱.
made, formed.

کِرِتَ: کرده، انجام داده، درست کرده.
مادینه ۱/۱ وند ۱۹ و ۳۰. کماسه ۱/۱ یشت ۵ و ۱۲۹.
۱/۶ یشت ۴۷. مانندها

kéréta: (2) ۲.
producing; forming;

کِرِتَ: فراهم کردن، پایه گذاشتن، ساختن، مانند،

kérétar: (کرتر، وند ۱)
a doer, one who acts.

کِرِتَرْ: کارگر، انجام دهنده، کننده، مانند:

kéréti: ۱. (وند ۳.)
cutting(Lit.); tormenting; punishing;

کِرِتی. بریدن چیدن، آزار دادن، پادافره دادن (تنبیه)
۴/۱ ۶ یشت ۱۰ و ۱۰۹.

kéréti: (2) (وند ۱.) ۲.
making, fulfilling; deed;

کِرِتی: ساختن، انجام دادن، کردار

مانندهٔها. [illegible]

kéréΘana: [illegible]

performing; action.

کِرِثَ نَ: انجام دادن، کنش،

مانندهٔ [illegible]

kérédušā: [illegible]

workers(Lit) helpers;

کِرِدوشا کارگران، یاری‌کنندگان،

[illegible] = [illegible] ۱/۳ یسنا ۲۹ و ۳.

kéré airiša: [illegible]

Same as [illegible] مانند

کِرِئیریشَ

kérépta: [illegible]

formed, shaped;

کِرِپتَ

ساخته شده، درست شده و گونه داده شده، پیکره داده شده.

مانند [illegible]

kéréfš: [illegible]

Same as [illegible] مانند

کِرِفش

kéréfš-xvar: [illegible]

corpse-eating;

کِرِفش‌خوَر: لاشه‌خوار ـ لاشه خورنده. [illegible]

[illegible] ۶/۱ وند ۷ و ۲۹، ۳۰، ۳۳، ۳۴، [illegible] ۴۵، ۴۶، ۴۷، وند ۷ و ۳ وند ۸ و ۱۰، [illegible] وند ۳/۲۰، وند ۹ و ۴۹.

kérémā:

a worm;

کِرِما : کرم.

(i.e. shooting). worm-shaped,. = کرمی گونه،

– مانــــــده : پرتاب شدن ستاره که کرمی شکل‌درآسمان‌پرتودرازی‌میکشد. (شهاب) ۱/۳ یشت ۸ و ۸.

kérésa: (1)

thin, lean, long;

کِرِسَ: نازک، لاغر، دراز ۲/۱ یشت ۱۹ و ۷۷.

kérésa: (2)

an opponent to the Zoroastrian religion; an idolator.D. an oppressor(Har.) a tormentor(sp.)

کِرِسَ: دشمن، ستیزه‌جو، ستمکار، آزار رسان، کرسه نام کسی است که با بهدنیان ستیزه‌جوئی میکرده است. ۱/۳ یشت ۱۱ و ۶.

kérésaoxšan: نرینه

name of an illustrious personage;

کِرِسَئوخشَن : نام یک کس با آوازه ۱/۶ یشت ۱۳ و ۱۰۱.

kérésavazda: (نرینه)

Kersivas the brother of Afrasyab.

کِرِسَوَزدَ : کرسیوز برادر افراسیاب ۲/۱ یشت ۱۹ و ۷۷.

kérésani:

the adversary of Haoma, the founder of the Haoma Ceremony.

کِرِسانی: ۱ ــ کرسانی دشمن هوما . ۲ ــ کرسانی پایه‌گذارآئین هوم .
۲/۱ یسنا ۹ و ۲۴.

kérésaspa(kérésa+aspa):

کِرِساسْپ
well-known hero Kereshasp, the son of Thrita and the brother Urvakhshaya.

کرشاسب نامور روشناس و پهلوان ایران
پسر ثرتیهو برادر ئوروخشیه است . داستان رستم درشاهنامه‌فردوسی‌نزدیک‌بباورازداستان گرشاسب یل از نسک ورجاوند اوستا برداشته شده است ۱/۱ یسنا ۹ و ۱۱ . یشت ۵ و ۳۷ . یشت ۱۵و۲۷ . یشت۱۹ . ۳۸ . ۴۴ .
۱/۱ یسنا ۹ و ۱۰ . ۲/۱ وند ۱ و ۹ . یشت ۱۹ و ۳۹ . یشت ۲۳ و ۳ . ۶/۱ یشت ۱۳ و ۶۱ .

kévitā:

a disciple of Kavi.

کِویتا: پیروکوی .
۲/۳ یسنا ۳۲ و ۱۵ .

kévi a:

۱۸۶۶ ـ
same as مانند
کِویذَ:

kévīna:

Kavi-like following the Kavi; irreligious;

کِوینَ: دوست کوی ، کوی‌وار . پیرو کوی ، بیدین ، ۱/۱ و ۱/۳ یسنا ۵۱ و ۱۲ .

kešа:

make. workmanshib

کِشَ: ساخت ، کار ، = کار . ۲/۳ یشت ۱۲ و ۸ . مادینه ۲/۳ یشت ۱۷ و ۱۴ .

kéhrp:

corpse

کِهرپ : پیکر . ـ کالبد

از ریشه با شماره ۱ درست شدن -۱ = ساختن ، پیکر دادن ، = ساختن ، پیکردادن فراهم کردن . ۱/۲ یسنا ۹ و ۳۰ . ۳۱ . یشت ۸ و ۱۳ . یشت ۱۱ و ۲۱ . ۲۲ . یشت ۱۳ و ۶۰ . ۲/۱ یسنا ۳۰ و ۷ . یسنا ۵۱ و ۱۷ یسنا ۵۸ و ۸ . یسنا ۳۶ و ۶ . وند ۲۱ و ۶ . ۱۰ . ۱۴ ۳/۱ وند ۱۹ و ۳۷ یشت ۵ و ۳۴ . ۶۱ . یشت ۱۳ و ۱۰۷ . یشت ۱۵ و ۴۰ . ۶/۱ . وند ۱۹ و ۳۹ . یشت ۱۰ و ۹۰ ۲/۳ یسنا ۵۵ و ۱ ویسپرد ۱۱ و ۳ . یشت ۱۳ و ۸۱ . - ۶/۳ یسنا ۵۸ و ۸ . کالبد ، تن مرده . لاشه ،

2- corpse; a dead body, a corpse.

۲/۱ وند ۳ و ۲۰ وند ۹ و ۴۹ . ۲/۱ وند ۵ و ۱۳۰ . ۱۴ .

3- arrangement, plan, system;

آراستن ، قراردادن ، نگاره ، رشته . یسنا ۷۱ و ۴ .

kå̄m, kōi, kēng, kēm, kē:

کانْم ، کوئی ، کِینگ ، کِیم ، کِی

same as مانند

مادینه

kå̄sū, kå̄svī: the present Zarah or Hamun in Seistan.

کانسو ، کانْسْوی : کانسویا کانسوئی نام کنونی دریای هامون در سیستان (دریاچه سیستان)

۲/۱ یشت ۱۹ و ۶۶ .

۵/۱ وند ۱۹ و ۵ . یشت ۱۹ و ۹۲ .

kå̄sō-tafé ra:

name of a mountain.

کانْسُو تَفِذَرَ: نام کوهی

یشت ۱۹ و ۳.

kåstara:

a speade to dig and to plough.

کانْسْتَرَ: با بیل بیل زدن و شخم کردن (دارمستتر)

reins which hold in and are strong(sp.).

افسار یا دسته جلو نیرومند بـرای نگهداشتن (اشپیگل) . =زنگ

a bell

تیر. جنگ‌افزار (دارمستتر)وهارلز.) =کندن = to dig =

کماسه ۱/۱ وند ۱۴ و ۱۱ .

kva:

1- where.

کْوَ:

۱ ـ کجا ، وند ۳ و ۱۵ . وند ۶ و ۴۴ . ۴۹ . وند ۷ و ۵۵ . وند ۸ و ۴۱ وند۱۹و۴۰ .

2.which

۲ ـ کدام ،چه کس، وند ۳ و ۱ . ۲ . ۴-۱۱

3- how? in what manner?

۳ ـ چه کس، چه جور ، چگونه وند ۳ و ۴۰

وند ۷ و ۱۳ . ۲۳ . ۳۳ . ۷۴ . وند ۸ و ۳۶ . ۳۸ .

4- any where, wherever. هر جا که، همه‌جا ، یسنا ۲۳ و ۳

kvirianta:

کْوِیرِیِ اَنْتَ : (نام‌جا .)

name of the place of Azi Dahaka. Hamza Isphahan says, Azi Dahaka used to live in Babylon, where he had built a palace in the form of a stork;

he called it Kuleng Dis the fortress of the stork; the

inhabitants called it Dis Het. Kulen Dis was in Avesta Kvirinta . and Dis Het is nothing else than Duzhita. one may doubt whether Kvirinta is the name of a palace or the Avesta Forme of Kuleng a stork; in any case it was a palace in Bawri(Babylon) Kvirinta Duzhhita is changed to Kang-dezh- hukht.the Dis-het of Hamza is another corruption of duzh-it.

جائیست که ضحاک در آن میزیسته است . بنابه گفته حمزه اسپهانی ضحاک در بابل زندگی می‌کرد و در بابل دژی ساخت به‌گونه لانه لکلک (لانه‌لکلک‌دربلندی جای میگیرد) و نام آن ساختمان را کلنگ دیز که دژ ارتشی و لانه لکلک‌واربود ،نهاد.وکسانیکه در آن دژ بزندگی نشستند نامش را دیرهت گذاشتند . کلنک دژ در اوستا بنام کوئیرین‌ته [illegible] دیز است و دیز هت‌جز از دژ هیت چیز دیگری نیست. شاید کسی دو دل باشد براینکه کوئیرین‌ته نام جائی دیگر است یا جای لکلک است .بهر باره کوئیرین‌ته جائی بوده در بابل و دگرگونی آن از کوئیرین‌ته دژ هت‌بنام‌کنک‌دژهوخت دگرگون شده است و دیس هت حمزه اسپهانی گونه و نام دیگری از دژهت است .

[illegible] ۲/۱۰ یشت ۱۵ و ۱۹.

[Avestan]

xva

own; belonging to oneself;

خوَ

خود ، خودی .

مانند [Avestan] و [Avestan] دارابودن و پیوسته بودن

واژه [Avestan] مانند [Avestan] است با نشانی گرامری ۳/۱ . [Avestan] و ۴/۱ . و

[Avestan] ۶/۱ . [Avestan] نرینه ۱/۱ یسنا ۴۶ . ۱۱ .

[Avestan] مادینه ۱/۱ یسنا ۴۶ و ۱۱ . [Avestan]

کماسه ۳/۱ یسنا ۹ و ۲۵ [Avestan] مادینه ۴/۱ یسنا ۳۰ و ۲ [Avestan]

۴/۱ وند ۴ و ۱ . [Avestan] نرنیه ۶/۱ یسنا ۹ و ۱ . یشت ۸ و ۱۱ . یشت ۱۰ و ۵۵ .

[Avestan] مادینه ۶/۱ یسنا ۱۴ و ۲ . یسنا ۳۳ و ۱۴ ویسپرد ۵ و ۲ [Avestan]

۷/۱ ویسپرد ۱۴ و ۲ . [Avestan] ۳ و ۳ وند ۵ و ۶۲ . یسنا ۱۵ و ۲ . یسنا ۳۱ و ۲۰ .

یسنا ۴۶ و ۴ . یسنا ۴۹ و ۴ یسنا ۵۱ و ۱۴ . [Avestan] ۷/۳ فرگرد ۴ و ۲ . ومانندهای

دیگر [Avestan]

xvaini: [Avestan] [Avestan]

beautiful, shining, splendid;

خوَئینی : زیبا ، درخشان ، باشکوه ، [Avestan] ۳/۱

وند ۱۴ و ۱۴ .

xvainisaxta: [Avestan]

([Avestan])

beautifully arrayed; with spendid aquipage;

خْوَئینی سَخْتَ: آراسته٬ زیبائی ٬گردونه با شکوه و درخشان [illegible] کماسه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۹ و ۱۱۱. [illegible]

xvaẽui: [illegible]

beautiful, splendid. possibly a corrupt form cf

خْوَاِ ئوئی: زیبا ،باشکوه، و دگرگونی ، بایسته از واژه خئینیی است [illegible] وند ۱۴ و ۴۰ و یشت ۵ و ۱۰۲. [illegible]

xvaẽui-staréta: [illegible]

beautifully laid or spread(as a carpet,).

خْوَائوئی‌سْتَرِتَ: گستراک زیبا ،زیرانداز زیبا ، (مانند قالی و دیگر گستردنی‌ها) [illegible] ۲/۱ یشت ۵ و ۱۰۲.

xvaẽta: [illegible] ([illegible])

own, belonging to oneself; خْوَئیتَ: دارا بودن ،به‌خود ،بیکی‌پیوسته‌بودن ، ازخود .ازدیگری، خودی ، خویشی .

[illegible] ۲/۳۰ یسنا ۳۴ و ۱۲... [illegible]

xvaẽtãt: [illegible] ([illegible]) مادینه

affinity, relationship;

خْوَئیتات: فامزدی ، بستگی ، پیمان بستگی ، [illegible] ۲/۱ یسنا ۲۰ و ۱. [illegible] ۳/۱ یسنا ۱۳ و ۶ یسنا ۳۹ و ۵.

xvaẽti: [illegible] ([illegible]) مادینه

selfness. self; خْوَ ئیتی: خویشتن ، خود ، خویش.

[illegible] ۳/۱ یسنا ۳۳ ۷.

[illegible] ([illegible]) به‌گونه‌کماسه و مادینه بکار میرود)

xvaētu:

خوَئیتو ۱ ــ نامزدی ، پیوند ، بهم‌بستگی ، پیمان پیوستن . ۶/۱ یسنا ۱۳ و ۶ . یسنا ۳۹ و ۵ .

1- relationship, affinity.

2- a relative, a kinsman, a relation; خویشاوند نزدیک ، پیوسته ، بسته ، خویش ، ۳/۱ . یسنا ۳۳ و ۳ یسنا ۳۹ و ۵ . یسنا ۴۹ و ۷ . یسنا ۳۲ و ۱ . ۳/۱ یسنا ۳۳ و ۳ . ۴/۱ یسنا ۲۰ و ۱ . یسنا ۴۶ و ۵ . ۴/۱ یسنا ۴۳ و ۵ . (۳، ۳) ۶/۱ یسنا ۴۶ و ۱ . یشت ۲۴ و ۴۴ . ۶/۱ یسنا ۳۳ و ۴ . ۲/۳ یسنا ۴۰ و ۴ .

xvaētumaiΘya-hāiti:

خوَئیتو مَئیثیَ هائیتی

بخش پنجم اهونودگات یسنا ۳۳ .

xvaētwa:

relationship, family connection;

خوَئیثوَ : خویشاندی ، بستگی ، خانوادگی ، پیوستگی داشتن .

xvaētvadaΘa:

giving relationship to family connection; self-devoted;

خوَئیت وَدَث : همبستگی ، پیوستگی

2- (a part). a patriotic person;

a person devoted to the welfare of his native country;

۲ ــ میهن‌پرست ، میهن دوست .

کسی که هوا خواه آرامی و خوشبختی کشور خویش باشد .

3- domesticated, tamed;

۳ ــ رام شده ، آموخته شده ، اهلی .

مادینه ۲/۱ یسنا ۱۲ . ۹ . وابسته به بند ازین واژه

نرینه و مادینه ۱/۱ وند ۸ و ۱۳.

xvaēna:

free from mixture, pure(Dar.) glittering(M.).

خْوَئِینَ: آمیخته نشده، ناب، پاک، (دارمستتر) درخشنده و گیرا، (میلز)

xvaēpaiθya:

own, one's own;

خْوَئِپَئیثْ یَ: دارا بودن، از خود بودن، دارائی.

مادینه ۱/۱ یشت ۱۳ و ۶۶ ... نیایش ۱۱.

... ۳/۱ وند ۶. ۴۶ ...

۱/۳ یشت ۱۹ و ۹۵ ... مادینه یشت ۱۰ و ۲۳.

xvaxvyāv, xvaxyā:

own =

خْوَخْوْیاوْ خ وَخْوْیا: دارا بودن.

xvaŋh:

to wound;

خْوَنْگْهْ: ریش کردن، زخم کردن زدن،

... ۳/۱۰ یشت ۱۴ و ۶۲.

avi-xvaŋh:

to wound greatly; to come ; to wound.

اَوی خْوَنْگْهْ: زخم بزرگ زدن، زخمی شدن.

... یشت ۱۴ و ۶۲.

paiti-xvaŋh:

to break down;

پَئیتی خْوَنْگْهْ:

از پا انداختن ، شکستن ، یسنا ۵۷ و ۱۰.

xvaŋhar:

a sister.

خوَنگهَرَ خواهر ۱/۱ وند ۱۲ و ۵ وند ۱۴ و ۱۵. یشت ۱۷ و ۱۶.

۲/۱۶ وند ۱۲ و ۵. یشت ۱۷ و ۲.

xvanj:

to surround, to beset;

خوَنج: پیرامون را گرفتن ، (محاصره) فراگرد وهمه‌سوی شهر یا ارتشی رابستن .

pairiš-xvanj:

to beset on all sides-close surrounded.

پَئیریش خوَنج : همه سوی چیزی یا کسی یا جائی را گرد گرفتن ، بستن همه سو.

= بستن همه‌سو

۲/۱ یسنا ۱۱ و ۷.

the iron-armoured Frangrasyan.(Afrasyab.). = بآهن‌آراسته‌درفارسی‌به نام افراسیاب است .

xvandrakara:

singing; friendly(sp.,j.) fond of singing.(Dar.)

خوَندرکَرَ: آوازخواندن دوستانه (اشپیگل. یوستی) . خورسند از آواز خوانــدن (دار مستتر) .

xvatō:

himself; herself; thyself; خوَتوُ: خودش، خودشان ،خودش(زن)

وند ۱۲ و ۷. وند ۱۵ و ۱۱. وند ۱۸ و ۱۱. وند ۱۹ و ۱۴ و ۳۴.

xvaδāta: (1) ۱.

self-disposing, self-created.

خُوَذاتَ: خودش خود را آفریده (قائم بالذات) ، خود ساخته ، خود آفریده، بخودی خود . نرینه ۲/۱ سی‌روزه ۲ و ۳۰ . کماسه ۲/۱ نیایش ۱ و ۸ . نرینه ۶/۱ وند ۱۹ و ۳۶ . یشت ۱ و ۱ . سی روزه ۱ و ۳۰ . کماسه ۶/۱ وند ۱۹ و ۱۳ . . . . کماسه ۱/۳ وند ۲ و ۴۰ . وند ۱۹ و ۳۵ . یشت ۱۲ و ۳۵ . سی روزه ۲ و ۳۰ کماسه ۶/۳ یسنا ۱ و ۱۶ . یسنا ۳ و ۱۸ . سی روزه ۱ و ۳۰ .

xvaδāta: (2) . ۲.

name of a person.

خُوَذاتَ: ۲ . نام کسی ، پاژنام زروان و سپهر ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۹

xvan: . ۱.

to shine, to glitter.

خُوَنْ: درخشیدن ، شکوهمند شدن ، مانندها ،

apa-xvan: .

to render(a thing) destitute of light(Lit.).

to made inefficacious or useless;

اَپَخُوَنْ: بی روشنائی کار انجام دادن ، یا کردن یک چیزی در نبودن روشنی ، یا کار بیهوده انجام دادن . ۳/۳ یشت ۱۴ و ۴۶ .

xvan: (2) . ۲.

to sound, to utter sweet or melodious sounds, to sing.

خُوَنْ: آواز کردن ، بی‌آهنگ آواز خواندن ، نغمه‌خوانی کردن ، مانند :

xvanat: (-۲-۰۲) .

sounding;

خْوَنَتْ: (بانگ کردن ، آوا کردن) ژرف‌یابی ، ژرف‌پیمائی .

xvanat-čaxra: .

with sounding wheels(Lit.); with sounding ( )

chariots; or with splendid chariots(rt. to shine);

خْوَنَتْ چَخْرَ: با چرخهای پر آوا .. با گردونه آوادار . با گردونه با شکوه و چشم ــ گیر (= درخشان بودن) مادینه ۲/۱ یشت ۹ و ۲۰ . یشت ۱۷ و ۱۰ . ۲/۳۰ یشت ۵ و ۱۳۰ . یشت ۱۷ و ۰۷ . یشت ۱۷ و ۰۱ .

xvaniraθa: (۰۱) .

one of the Seven Keshvars of the earthy, lying in the center; it is called the brilliant Khanirac.

خْوَ نیرثَ خونیرث ، نام یکی از هفت کشور روی زمین که در کانون همهٔ آنها جا گرفته است و این کشور بنام خنیرث برجسته درخشان خوانده می‌شده . و جایگاه آریائیان ، خاستگاه آریائیان ، ایرانیان ۲/۱ وند ۱۹ و ۳۹ . یسنا ۵۷ . ۳۱ . یشت ۱۰ . ۱۵ . ۶۷ . ۱۳۳ . یشت ۱۲ و ۱۵ . یشت ۲۱ و ۱۴ . ۶/۱ ویسپرد ۱۵ . ۰۱ .

xvanīsaxta:

same as مانند .

خْوَنیسَخْتَ:

xvanu: ۰۱- .

bright, enlightened;

خْوَ نوخنو= روشن ، روشن‌رای ، روشن‌منش ، روشن‌اندیشه ، مانند .

xvanwant: (1) با شمارهٔ ۱

shining, bright; (۰۱-)

خْوَنْوَنْتْ: درخشیدن ، درخشان ، روشن . ... گرینه ۲/۱ وند ۱۹ وند ۳۵ ویسپرد ۷ و ۴ . سی‌روزه ۲ و ۲۷ . ... کماسه ۲/۱ یسنا ۵۳ و ۴ . ... کفاسه ۳/۱ یسنا ۳۲ . ... ۳/۱ یشت ۸ و ۳۸ . ... نرینه ۶/۱ یسنا ۹ و ۱ . یشت ۸ و ۱۱ . یشت ۱۰ و ۵۵ و ۱۳ . ... مادینه ۲/۳ یسنا ۱۶ و ۷ ویسپرد ۱۹ و ۲ . ... ۲/۳ یشت ۱ و ۲ = کردار برجسته و درخشان = brilliant deeds

xvanwant: (2) ۲ .

name of an illustrious personage;

خْوَنْوَنْتْ: نام کسی روشناس . ... ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۷ .

xvanvant: (3) ۳ .

Mount Khanvant may be the same as Mount Bamyan, from which the Balkh River springs.

خْوَنْ وَنْتْ: ستیغ خنونت باید همان ستیغ با میان باشد که رود بلخ از آن سرچشمه گرفته و روان می‌شود و به اکسوس میریزد . (دار مستتر)

... ۲/۱ یشت ۸ و ۶ . ۳۸ .

xvap:

to sleep, to slumber;

خْوَپْ: خوابیدن ، خفتن ، چرت‌زدن .

... نرینه ۱/۱ وند ۱۸ و ۴۷ . مانندهها ...

xvafénā̃:

among themselves.

خْوَفْنا: درمیان خودشان .

... یسنا ۳۰ و ۳ .

xvafna:

خْوَفْنَ: شیفته خواب، نرینه ۱/۱ وند ۱۳ و ۴۸. fond of sleep;

sleep,

خواب، خوابیدن، ۲/۱ ویسپرد ۷ و ۳. ۲/۱ یسنا ۴۴ و ۵. ۵/۱ وند ۱۸ و ۴۹. ۵/۱ یشت ۲۱ و ۱۱. ۶/۳ یشت ۲۱ و ۵.

خفنه نام دیو خواب و چرت. ۶/۳ یشت ۱۳ و ۱۰۴.

xvafryra:

pleasing or agreeable to one's self(Lit.); very satisfactory;

خْوَ فْرِیرَ: از خود خورسند بودن و هم‌آهنگ‌بودن. بسیارخوشنودی‌بخش، بسیارخرسندی‌ـ بخش، مادینه ۲/۳ یشت ۲۴ و ۳۸.

xvafs:

to sleep, to slumber;

خْوَفْسْ: خسپیدن، خوابیدن، چرت‌زدن.

۲/۳ نیایش ۷۲.

xvafsan:

sleep, sleepiness, drowsiness;

خْوَفْسَنْ خواب، خواب‌آلودگی، از پا افتادگی.

۱/۱ وند ۱۸ و ۱۶. ۲۴.

xvabdā:

to sleep, to lake rest;

خْوَبْدا: خوابیدن ــ آرام گرفتن.

۳/۱ وند ۴ و ۴۵ نرینه ۱/۱ یشت ۲۱ و ۱۱.

ni-xvabdā:

to sleep, to lie down;

نی خْوَبْدا: خوابیدن ، لمیدن ، درازکشیدن .
[illegible] ۳/۱ وند ۱۸ و ۱۶ . ۲۴ .

xvar: [illegible] با شماره ۱ . ([illegible] ۳ .)
to eat;

خْوَرْ: خوردن ، [illegible] ۲/۳ وند ۷ و ۵۷ . [illegible] ۳/۳ وند ۵ و ۵۳ . [illegible] ۳/۳ وند ۷ و ۵۷ . [illegible] ۳/۱ وند ۵ و ۲۰ . ۵۰ [illegible] ۳/۱ وند ۳ و ۱۹ . [illegible] ۳/۳ یسنا ۹ و ۴ یشت ۱۳ و ۵۰ یشت ۱۵ و ۱۶ . [illegible] یشت ۱۹ و ۳۲ . [illegible] ۳/۱ وند ۵ و ۴۰ . [illegible] نرینه ۱/۱ یسنا ۳۲ و ۸ . [illegible] نرینه ۲/۱ وند ۱۳ و ۲۸ . [illegible] = نوشیدن = to drink ۳/۱ وند ۷ و ۷۰ . ۷۱ .
[illegible] نرینه ۴/۱ یسنا ۹ و ۱۶ .

paiti-xvar: [illegible]
to eat.

پَئیتی خْوَرْ:
خوردن [illegible] ۳/۱ وند ۱۳ و ۴۵

fra-xvar: [illegible]
to eat.

فرَ خْوَرْ:
خوردن [illegible] ۳/۱ وند ۷ و ۳ .

xvar: (2) [illegible] شماره ۲ . آزار کردن ، آسیب‌زدن ، زخم کردن
to harm, to wound.

خْوَرْ:

xvar: (3) [illegible] شماره ۳ .
to shine, to glitter;

خْوَرْ: درخشیدن ، شکوهمند شدن ، مانند [illegible] .

xvara: [illegible] ([illegible] ۲ .) نرینه

a sore, a wound;

خُوَرَ: چشم درد ،زخم ، ریش. ۲/۱۰۶ وند ۴ و ۳۳، ۳۳، ۳۴، ۳۶ .

xvaraiti:

lustre, glory; efficacy,

charm, moral excellence;

خُوَرَئیتی

تابندگی ، درخشندگی ، شکوه ، پاکی ، گیرائی ، فریبا ، برتری و رسائی .

۳/۱ یسنا ۲۸ و ۱۰ و مانند دیگر

xvarézišta:

eatable;

خُوَرِزیشتَ: شایسته‌خوردنی

xvaréZU :

eatable

خُورزو: خوردنی

most eatable, fullest. of food. food.

= شایسته‌ترین خوردنی و تواناترین خوراکی =

۱/۳ وند ۲ و ۲۸، ۳۶.

xvarénti:

food.

خُوَرِنْتی: خوراکی ، خوردنی .

۲/۳ وند ۲ و ۲۷ ، ۲۹.

xvarétã:

obscurity (sp.) obscure road (Har.).

خ وَرِتا: تیره‌گی (اشپیگل) . راه تاریک (هارلز) راه و جاده راه پیچیده راه خم‌دار

road, way.

۲/۱۰۶ یشت ۵ و ۵۰.

xvaréti:

eating. drinking.

خْوَرِتی: خوردن، نوشیدن، [illegible] ۶/۳ یشت ۲۱ و ۵.
[illegible] ۱/۱ یسنا ۱۰ و ۶. [illegible] ۴/۱ یسنا ۹ و ۲.

xvaréΘa: (1) [illegible] .۱

food.

خْوَرِثَ: خورش، خوراک. [illegible] ۱/۱ نیایش ۱۸. [illegible] ۲/۱وند
۱۹ و ۵ – ۷. [illegible] ۲/۱وند۵و۲۰ویسنا۵۵و۲. [illegible]
۴/۱ یسنا ۱۰ و ۲۰. یسنا ۳۴ و ۱۱. یسنا ۴۸ ۵. [illegible] ۶/۱ وند ۷و۴۳.
وند ۱۴ و ۱۷. [illegible] ۶/۳ وند ۵ و ۳۸ و ۳۰. [illegible] ۱/۲ یشت ۱۹ و
۳۲. [illegible] ۱/۳ وند ۱۵ و ۴. [illegible] مادینه ۱/۳ وند ۳و ۲۹. وند
۶ و ۴۳. وند ۷ و ۷۷. [illegible] ۲/۳وند۳و۱۹. وند۱۹و۴۰. [illegible]
۲/۳ وند ۵ و ۵۵. وند ۷. ۵۷. وند ۱۳ و ۴۵. [illegible] ۳/۳ یسنا ۴۹ و
۱۱. [illegible] ۴/۳ وند ۳ و ۱۸. وند ۵ و ۴۹. [illegible] ۶/۳
وند ۲ و ۲۸. ۳۶وند ۵ و ۵۰ وند ۱۳ و ۲۸. نیایش ۱۸. و مانندهای دگیر مانند
[illegible]
[illegible]. این مانندهٔ وابسته‌به‌شماره ۱۹۳۵است. وهمانندهای
واژه بالا [illegible]
[illegible]

xvaréΘa: (2) [illegible] .۲

lustre, glory;

خ وَرِثَ: تابش، شکوه. (مانند [illegible]).

[illegible]. ([illegible] ۱.)

xvaréΘō-bairya: (1)

food producing(Lit.);

fruit -bearing(trees);

خْوَرِثُو بَئیریَ: فراهم کردن خورش،
میوه‌چینی (از درخت). [illegible] مادینه۶/۳
وند ۳ و ۴. ۲۳.

xvarénanh: [Avestan] ([Avestan])

lustre

خْوَرِنَنْگَهْ: فروغ و شکوه و درخشان،

[Avestan] = خوره، فروشکوه، شکوهمند، درخشان، تابناک، فروغمند

lustre, glory, splendour; Kavaem

Khareno the royal glory; [Avestan]

خورنگه: فره‌کیانی ۱/۱ یسنا ۶۰ و ۷. یشت ۱۰ و ۶۶. یشت ۱۷ و ۲۲. یشت ۱۸ و ۵. یشت ۵ و ۱۹. ۳۶. ۶۸. [Avestan] وند ۵ و ۹. [Avestan] ۲/۱ وند ۱۹ و ۳۹. یسنا ۲ و ۱۴. ویسپرد ۱۹ و ۲. یشت ۵۵. یشت ۱۸. ۱. [Avestan] ۲/۱ یسنا ۶۸ و ۱۱. ۲۱. یسنا ۷۱ و ۸. یشت ۱۰ و ۱۰۸ یشت ۳۴ و ۴۶ [Avestan] ۳/۱ یسنا ۵۷ و ۳. ۶. ۸. ۱۰. ۱۲. ۱۴. ۱۸. ۲۰. ۲۲. ۲۹. ۳۲. ۳۵. یشت ۵ و ۱۱. ۸۹. یشت ۱۰ و ۴. [Avestan] ۳/۱ یشت ۱۴ و ۳. ۷. ۹. ۱۳. ۱۵. [Avestan] یشت ۱۰ و ۱۷۱. [Avestan] ۴/۱ یشت ۲۴ و ۳۸ [Avestan] ۶/۱ یسنا ۱ و ۱۴. یشت ۵ و ۹۶. یشت ۱۰ و ۶۲. [Avestan] ۶/۱ یشت ۵ و ۸۶ یشت ۱۳ و ۱۳۴. [Avestan] ۲/۳ یسنا ۵۱ و ۱۸. یشت ۱۰ و ۲۷. [Avestan] ۶/۳ یسنا ۶۰ و مانندهها بسیار دیگر

[Avestan]

[Avestan]

[Avestan] شکوهمند، با آواره، نامی. 2- glorious, illustrious.

[Avestan]

[Avestan] نرینه ۱/۱ یشت ۱۵ و ۴۸.

xvarénanhan: ([Avestan]) [Avestan]

full of lustre; glorious;

خْوَرِنَنْگْهَنْ: پرفروغ، تابناک، شکوهمند، نامدار، نامور، [Avestan] نرینه ۱/۱ یشت ۱ و ۱۲.

xvarénanhaiti: [Avestan]

name of a river in Afghanistan; the Pharnacotis

of Pliny; the Harrut(harr)which falls into
the North of the Hamun;

خْوَرِنَنْگَهَ ئیتی : نام رودی در افغانستان ، رودهرات‌که‌هرر = که به‌جنوب دریاچه هامون میریزد .

یشت ۱۹ و ۶۸ .

xvarénanhvant:

full of lustre, glorious;

خْوَرِنَنْگهْوَنْت: پرفروغ ــ پرشکوه ، شکوهمند ، تابناک ،

نرینه ۱/۱ یشت ۸ و ۵ . یشت ۹ و ۶۷ .
نرینه ۲/۱ . وند ۱ و ۱۴ . وند ۱۹ و ۳۷ . یسنا ۲ و ۱۱ . یسنا ۶ و ۱۰ . یشت ۷ و ۵ .
نرینه ۳/۱ . یشت ۱۵ و ۵۶ .
نرینه ۴/۱ یسنا ۱۲ و ۱ . نرینه ۶/۱ . یسنا ۹/۱ . یسنا ۳ و ۱۳ .
یسنا ۱۶ و ۳ . یشت ۱ و ۰ . ۲۳ . یشت ۸ و ۵۶ . نرینه
۱/۳ یشت ۸ و ۱ . نرینه ۳/۱ سی روزه ۱ و ۱۳ .
۱/۱ یسنا ۹ و ۴ . یشت ۱۴ و ۳ . ۷ . ۹ . ۱۳ . ۱۵ . ۱۷ .
۲۱ . ۲۳ . ۲۵ . ۲۷ . یشت ۱۵ و ۶ ۱/۱ یشت ۱ و ۱۲ .
کماسه ۱/۱ یشت ۱/۱ . یشت ۱۳ و ۱۵۲ .
نرینه ۲/۱ وند ۱۹ و ۱۵ .

xvarénazdā: + .

giving lustre - glory;

خْوَرِنَزْدا: فروغ و روشنائی دادن ، شکوه دادن ، فروغ‌بخش ، شکوه‌بخش ،
۱/۱ یشت ۲۴ و ۳۸ .

( )

xvarénō-dā:

giving ustre - glory;

خُوَرِنُـوْدا: درخشندگی دادن، شکوه دادن [Avestan] ۱/۱ یشت ۱۰ و۱۶

xvawrīra: [Avestan]

self - bearing(as fruits)

خُوَ وْرِیرَ: خودچیدن (مانند میوه از درخت) [Avestan] = خود [Avestan] = میـوه چیـدن ،
[Avestan] + [Avestan] = [Avestan] . [Avestan] + [Avestan] + [Avestan]
(trees)well-watered with clouds. [Avestan] = [Avestan] =
= درختانیکه با ابروبارش خوب آبیاری شده‌اند .
[Avestan] ، [Avestan] ـ مادینه ۶/۳ ویسپرد ۲۱ و ۱۰

xvarura: [Avestan]

a father-in-law;

خُوَسورَ: پدرزن . [Avestan] = میان داماد
و پدر زن ، = ۲/۲ یشت ۱۰ و ۱۱۶ .

between the son-in-law
and his father-in-law.

xvasta: [Avestan]

خُوَسْتَ :

خوراک خوردنی . شایسته خوردن مانند [Avestan] same as [Avestan]

xvā-aoΘ ra: (۳۰) [Avestan]

self-shoe.

خُوا آئوثْرَ: [Avestan] = خود ، [Avestan] = موزه ، پاپوش . [Avestan] = موزه خـود .
[Avestan] ... نرینه ۲/۱ وند ۱۳ و ۳۹ .

[Avestan] . نرینه ([Avestan]) ([Avestan])

xvā-iriza:

the region of Kharazm, lying to est of the

Caspian Sea and to the north of Khorassan;

خْوائیریزَ: خوارزم ، بخشی از سرزمین خوارزم که در خاور دریای خزر و جنوب خراسان جای گرفته است . ۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۴ .

xvāxšaθra:

name of an illustrious personage.

خْواخْشَثْرَ: نام کسی نامور و روشناس. ۶/۱ وند ۱۳ و ۱۱۷ .

xvā-zaēna:

vigilant or circumspect of on's self; capable of self-defence.

خ وازَئینَ هوشیاروگوش‌بزنگ ،آماده ، شایسته‌وتوانادر پدافندازخود . نرینه ۲/۱ وند ۱۵ و ۴۳ و۴۴ .

xvātaēina:

(mountains)that can be easily passed over.

خْواتَچینَ : کوههای شایسته گذشتن ، کوههای که بـه آسانـی بتـوان از آن گذشت ، نرینه ۱/۳ یشت ۱۶ و ۳ .

xvāθaxta:

(a bow)well-strung;(an arrow)well aimed or shot;

خْواثَخْتَ: (کمان) خوب‌زه‌انداخته‌شده ،(خدنگ) خوب به نشان زده یا انداخته شده نرینه ۱/۱ وند ۹ و ۴۶ . یشت ۱۳ و ۷۲ .

xvāθra:

lustre, splendour, glory;

خْواثْرَ: درخشان ، باشکوه ، تابناک ، فر، ۱/۱ یسنا ۵۳و۶

۱/۱ یشت ۱ و ۱۴. ۲/۱ یسنا ۴۳ و ۲. ۱/۳ یسنا ۱۲ و ۱. یسنا ۳۱ و ۷. ۲/۳ یسنا ۳۳ و ۹

2- happiness, ease, repose;

۲ – خوشبختی، آرامش، آسان و آسایش، ۲/۱ یسنا ۲۶ و ۴. ۱/۱ یسنا ۸ و ۸. ۷/۱ یسنا ۲۸ و ۲ یسنا ۵۰ و ۵. و مانندهای دیگر بسان

xvāΘ ravant:

full of lustre-splendour; glorious.

خواثْ رَوَنْتْ: پرفروغ، باشکوه، درخشان. نرینه ۱/۱ یشت ۱ و ۱۴. مادینه ۱/۳ یسنا ۶۰ و ۱۱.

happy, giving comfort and ease;

خوشبختی، آسایش و آرامش دادن مادینه ۱/۱ یسنا ۶۰ و ۷. ۵ و ۵. کماسه ۱/۱ یسنا ۶۰ و ۷. مادینه ۲/۳ یشت ۱۳ و ۳۲.

xvaΘ rvana:

giving comfort or happiness.

خواثْرَوَنْ: خوشبختی و آسایش دادن، نرینه ۲/۱ یشت ۹ و ۱.

xvaΘrō-disya:

(things)directing to ease and comfort. giving happiness.

خواثْ وُوْ دیسْ یَ: (چیزیکه) بآسایش و آرامش انجام گرفتن، خوشبختی دادن ۵/۱ یسنا ۶۰ و ۷.

xvaΘrō-nahya:

increase of cattle; the wealth of cattle;

meat and bread of comfort(Dar.).

خواثْرو نَتهی : = افزایش گله ورمه، تندرستی گله، نان و گوشت آسان. ۱/۲ کماسه نیایش ۳ و ۱۰. ویسپرد ۵ و ۶.

xvaΘroyan:

full of glory.

خواثریَن: پرشکوه.

the man endowed with glory;

مردیکه دارای شکوه است.

نرینه ۱/۱ یسنا ۴۳ و ۲.

xvādaēna: (1) .۱

one's own conscience;

خْوادَئینَ: کسیکه به خودش بسته و پایدار است. آزاده مرد نیکدین

one's own doings;

کسیکه برای خودش کار میکند. مادینه ۱/۱ وند ۵ و ۶۲.

(a man)of the same faith or religion; کسیکه باور یادین خودش را دارد

نرینه ۱/۵ یشت ۱۰ و ۲.

xvādaēna: (2) .۲

the son of Farashaostra and the brother-in-law of Zarathustra.

خْوادَئینَ: خادئینه نام پسر فره‌شوشتر و برادر زن آشوزرتشت است.

۱/۶ یشت ۱۳ و ۱۰۴.

xvādraona: (۱-۲-۱.)

capable of running;or capable of self-supporting;

خْوادْرَاَنَ: خوددار. خویشتن‌دار.

-نرینه۳/ اوند۱۵و۴۳-۴۴.

xvāpaiθya:

selfness; self-existence; Ahura Mazda by his omnipotence.

خواپَئیثیَ: خویشتن، حودی، هستن خودی، هستن خود.

2- one's own; belonging to one's self;

= اهورامزدا باتوانائی رسای خود ش ۵/۱ یسنا ۳۱ و ۲۱.
دارنده خودش، (قائم با لذات) پایدار

۲/۱ یشت ۵ و ۶۲.

xvāpaθana:

(roads) that can be easily passed over;

خواپَثَن: (راهیکه) بتوان بآسانی در آن گذر کرد
نرینه ۱/۳ یشت ۱۶ و ۳. (۲ یشت ۱۳، ۳۲.)

xvāpara:

self-supporting, self-dependent; enduring (sp.&J.); full of bounty (Dar.).

خواپَرَ: خویشتن‌داری، بخود پایمند بودن، شکیبابودن (اشپیگل ـ یوستی) پربخشش، بسیار بخشنده (دارمستتر) مادینه ۲/۱ یسنا ۲/ ۱۴. یسنا ۶ و ۱۳. یسنا ۱۰ و ۳. یسنا ۶۵ و ۱۱ یشت ۱۳ و ۱۵۷. سی روزه ۲ و ۲۵ ۲/۳ یشت ۱۳ و ۳۲.

xvābairya:

self-supporting, self-depending;
offering of the entire self (M.);

خوابَئیریَ خویشتن‌داری، بخود پاینده بودن، از خودپدافند کردن، فداکاری، آزادگی.
۵/۱. یسنا ۶۰ و ۶.

xvā-barézis̆:

one's own covering; bedding or sheet;

خوابَرِزیش: کسیکه خود را می‌پوشاند، به رختخواب روی خود کشیدن

۲/۱ وند ۶ و ۵۱.

xvāraoxšna:

self-lighted.

خوارَاُخْشنَ: . ۲/۱

از خود روشن. وند ۲ و ۳۰ یسنا ۵۷ و ۲۱.

xvārémnū:

eat same as

خوارِمْنو: خوردن مانند

xvāsaoka:

conferring weal or benefit on one's self;

خواسَاُکَ

کنکاش برای سود و بهرهٔ خویشتن

مادینه ۲/۱ یشت ۹ و ۲.

xvāsta:

(food)made eatable or delicious; cooked;

خواسْتَ: شایسته و خوردنی و دلپذیر و گوارا. پخته. ۲/۱ وند ۵ و ۵۲. وند ۷ و ۵۷. کماسه ۲/۳ وند ۷ و ۷۵ وند ۹ و ۴۰ ۶/۳ وند ۷ و ۳۵. خورش. خوراک مادینه ۲/۱ یسنا ۱۱ و ۱. food

xvā-staitiš:

one's own bedding or seat;

خوا ـ سْتَئیتیش: برختخواب خود رفتن، یا بجای خود رفتن، آرمیدن

۲/۱ وند ۶ و ۵۱.

xvāstāiti:

self-standing(Lit.); firm; pleasantnedd(M.).

خوا ستائیتی: پابرجا ، بپای‌خودایستادن ، استوار . دلپذیری .
[illegible] ۲/۱ نیایش ۱ و ۸ . فرگرد ۵ و ۲ [illegible]
مادینه ۶/۱ فرگرد ۵ و ۱ .

xvāstra: [illegible] . با ۱ . ([illegible]) ([illegible])

the genius of the atmosphere; خواسترَ : روان و نیروی‌هوا (آتمسفر)
the angle that gives their taste to different kinds of meals Ramkhastar or Minoram. فرشته‌بخشنده‌فزونی به‌خوراکی‌های‌گوناگون .
بنام رام خاستر . یا مینو رام . [illegible] ۲/۱ ویسپرد ۲ و ۹ یسنا ۱۶ و ۵ یسنا ۲ و ۳ . [illegible] ۲/۱ وند ۳ و ۱ نیایش ۱ و ۷ .
[illegible] ۵/۱ یسنا ۱ و ۳ یسنا ۳ و ۵ . یشت ۱۶ و ۵۸۰ .
نیایش ۱ و ۱ . [illegible] ۶/۱ یسنا ۲۲ و ۲۳ . ویسپرد ۱ و ۷ .
یشت ۱۰ و ۱۷۶ . [illegible] ۱/۱ یشت ۲۳ و ۷ .

xvāstra: (2) [illegible] . ۲ .

name of a river in Afghanistan; the River Khashan eastern tributary of the River Hamun. [illegible]
خواسترَ : نام رودی در افغانستان . رودخانه خاش که شاخه خاوری رودهامون میباشد .
[illegible] . یشت ۱۹ و ۶۷ .

xvāš: [illegible] = [illegible] , [illegible] .

to eat = [illegible] = خوردن = [illegible] = [illegible] = [illegible] خواش :
a bridge = [illegible] برای مانند [illegible] = [illegible] = پل
mortal [illegible] = [illegible] . dead = مرده = [illegible]
2- to drink = [illegible] = نوشنده . نوشیدن [illegible] . مرگ = [illegible]

xvāšar: [illegible] ([illegible]) نرینه

one who drinks. خواشَر: نوشنده . کسی که می‌نوشد .
[illegible] ۲/۱ یسنا ۱۱ و ۳ .

xvā̃ṣ̌ā̃: [illegible] ([illegible])

food, eating, another form of [illegible]

خواشا: خورش، خوردن، ساخت دیگری از واژه خورثه = [illegible] [illegible] ۳/۱ وند ۳ و ۳۳. و مانند دیگرش [illegible]

xvī̃ā̃: [illegible]

pleasure, enjoyment; خویتا: خرسندی، خوشنودی، دلپذیری ــ کیف،

[illegible] = [illegible] از ریشه [illegible] = مزه کردن. کیف کردن، خرسند شدن، ۲/۳ یشت ۴ و ۱. [illegible]

xvīti: [illegible] باشماره ۱.

happiness خویتی: خوشبختی، شادکامی

[illegible] = [illegible] = شیرین = sweet [illegible] = وابسته به شادی و رنج = happiness and suffering ۳/۱ یسنا ۳۰ و ۱۱.

xvīti: [illegible] با شماره ۲. ([illegible])

the Mazdayacna religion itself.

[illegible] =

خویتی: خودش، دین مزدیسنه خودش یشت ۱۰ و ۶۸. مادینه با نشانی گرامری ۱/۱.

xvis: [illegible]

to pant, to be out of breath; خویس: خس‌خس کردن، بسختی دم زدن

[illegible] ۳/۱ یسنا ۹ و ۱۱. یشت ۱۹ و ۴۰. [illegible] ۳/۳ وند ۳ و ۳۲.

xvẽng: [illegible]

the sun; Gathic form of خوینگ: خورشید، نمونه گاتائی واژه هور.

[illegible] ۱/۱ یسنا ۵۰ و ۱۰. [illegible] ۶/۱ یسنا ۴۴ و ۳.

xvéng-darésa:

looking like the sun(Lit.)

خْوینگْ‌دَرِسَ : در نگـاه مـانند خـورشید گونـه اوستائی ایـن واژه مانـنـد زیراست

Avestaic form یشت ۹ و ۴ = = کس پارسا و درست مانندخورشیدنیرومند و شکوهمند است .

in that(holy)realm which shines (with splendour) as the sun.

گاسه ۷/۱ یسنا ۴۳ و ۱۶ .

خْوینْ وَتْ: same as مانند

xvyaona:

name of a region lying to the north of ancient Iran. Arjat-aspa, who vaged war against King Gushtasp, was the king of Khyaona;

خْوِیَئْنَ : نام سرزمینی در بخش اپاختر ایران باستان که ارجـت اسب یا ارجاسب که بـا گشتاسب شاه جنگید شاه آن سرزمین بود . خیونه . خیون ، خیوه که اکنون جزترکستان شـوروی است .

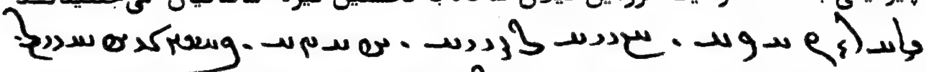
۶/۱ یشت ۹ و ۳۰ . ۲/۳ یشت ۱۹ و ۸۷ .

xvyaonya, xvyaonī:

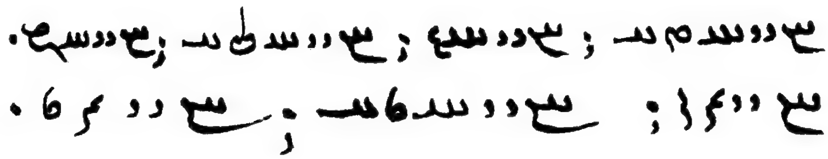
خْوِیَئُنَ خْو یَئْنی

pertaing pertaining to the Khyaona rigion. The Khyaonyas seem to have been the Chionitatae, a bellicose tribe, near the land of Gilan often at war with the First sassanedes.

وابسته‌به‌سرزمین‌خیونه. چنین مینماید که خیونه شاید
چیونیتی باشد که نزدیک سرزمین گیلان گه‌گاه با نخستین تیرهٔ ساسانیان می‌جنگیدنــد



یشت ۹ و ۳۱ و یشت ۱۹ و ۵۱. [illegible] . [illegible] . مادینه
۶/۳ یشت ۹ و ۳۱. یشت ۱۷ و ۵۱.



xvyāta, xvyāw, xvyāθa, xvyāt, xvyén, xvyém:

to be;

این‌هفت‌واژه‌همه‌از‌ریشه [illegible] با شماره ۱اند که‌معنی بودن را میدهد.

𐬑

xao a:

a helmet

خَئوذَ : خود ،کلاه خود ، رخت جنگی . ماننده‌ها :

xad:

to dig.

خَذ : کندن

vi-xad: – ۱۹۸۷

to turn(the ground) upside down, to beat;

وی خَذ : زیروروکردن‌زمین ،زدن

۲/۱ وند ۲ و ۳۱ . ۳/۱ وند ۲ و ۳۳ .

xayana:

(the waters)of the steams

خَیَنَ : آب جوی . (= کان)

مادینه ۲/۱ یشت ۶ و ۲ . نیایش ۱ و ۱۲ .

xayu: . برای :

thy self.

خَیو : خودشان

و شاید خودشان مانند زرتشتر پاک ورجاوند باشند . بند ۲ و یشتاسب یشت .

xara:

an ass.... خَرَ: خر، الاغ،

۲/۱ یسنا ۴۲ و ۴.

xaréδa:

sense, intelligence; خَرِذَ

سهش و هوشیاری. خرد مندی.

xawza:

a compano a companion(sp.); a male paramour(D.). خَوْزَ

انباز ــ جفت، همراه (اشپیگل) زناکار با زن دیگری هم‌آغوش‌شدن (دارمستتر)

۱/۱ وند ۸ و ۳۱. ۴۲.

xã:

a spring of water, خا: کان. چشمه آب.

از ریشه (... شماره ۱) ... ۱/۳ یشت ۸ و ۵. ...

۲/۳ یسنا ۴۲ و ۱ ... ۲/۳ وند ۱۳ و ۵۱. یسنا ۷۱ و ۹. یشت ۵ و ۱۳. ۱۴.

fountain, source; آبشار و آب‌فشان. کان

(براستی راستان سرچشمه‌پاکی‌هستند.)

(verily thou art the fountain of righteousness. ۱/۱ نرینه

یسنا ۱۰ و ۴ ... ۲/۳ یشت ۱۰ و ۷۱. یشت ۱۴ و ۲۹. ۳۱.

xunbya:

Khumbya, father of Fradhakhshti خونْب یَ

خومبیه نام پدر فره‌داخشتی می‌باشد.

2- belonging to the Jar, of the Jar. وابسته به شیشه و شیشه‌ئی

... ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۸.

xumb:

to cover;

خومب :پوشانیدن ، زیرزمین نهادن

xumba:

an earthen pot.

خومبَ :

خم . خم = کوزه بسیار بزرگ سفالی که بیشتر در باستان در زیر زمین می‌نهادند .

۸۵ . ۸۴ و ۸ وند ۵/۱ ۱/۱

وند ۸ و ۳۱ و ۳۲. خانواده بدکار. از خانواده زناکار (دارمستتر)

xā̊ya:

pertaining to a spring;

خانْیَ

وابسته به چشمه ، چشمه‌ئی ، کانی

مادینه ۱/۳ یشت ۸ و ۴۱ . ... مادینه

۲/۳ یسنا ۶۸ و ۶.

xnénta:

name of a region; possibly, Kandahar(Hau.);

name of a river in Hyrcania(Dar.).

خنِنْتَ

نام یک سرزمین و بخش شاید در قندرهار باشد (هوگ)

نام یک رودی درگرگان (دارمستتر)، ۲/۱ وند ۱ و ۱۱ .

xnā̊θaiti:

name of a fairy, who was attached to Kereshaspa.

خنانْ‌ثَ‌ئیتی

نام پری یا زن جادوگریکه به گرشاسب یورش آورد . ۲/۱ وند ۱ و ۹ وند ۱۹ و ۵ .

xra: (. از ریشه (شماره ۴)

خرَ
sense, intelligence.

هوش، خرد، هوشیاری، آگاهی

xraoždant:

خرَئژدَنْت سخت، استوار.

hard, firm.

with louder voice = با آواز بلند. =

مادینه ۳/۱ یسنا ۹ و ۱۴ یشت ۱۹ و ۸۱. مادینه ۲/۱ وند ۱۹ و ۱۴. یسنا ۲۶ و ۲. یشت ۱۳ و ۸۰.

۲/۳ یسنا ۳۰ و ۵.

xraoždat-urvan:

خرَئژدَت‌ئورْوَن جان‌سخت، سنگدل.

cruel. stone-hearted

نرینه ۱/۱ وند ۵ و ۴. ۷. وند ۸ و ۳۴.

xraoždā:

خرَئژدا

to harden, to make obdurate.

سختی‌کردن، سخت بودن، سخت‌دلی کردن

۳/۱ یسنا ۴۶ و ۱۰.

xraoždosma:

خرَئژدسمَ

same as مانند

xrauždva:

خرَئژدوَ

hard.

سخت، نرینه ۶/۱ وند ۱۳ و ۳۰. ۳۷.

۶/۳ وند ۷ و ۳۱. وند ۱۴ و ۲ وند ۱۸ و ۷۱

مادینه ۶/۳. وند ۵ و ۱.

xraosya:

howling, wailing

خرَ اُش یَ

جیغ کشیدن ، زوزه‌کشیدن . شیون و زاری کردن ، خروشیدن ،

نرینه ۱/۱ وند ۱۳ و ۹ . نرینه

۱/۱ وند ۱۳ و ۸ .

xratu:

sence, wisdom.

خرَتو

هوشیاری دانایی ، خرد ، خردمندی . چم درست = خرد

= ۱/۱ یشت ۱ و ۷ یشت ۱۰ و ۱۰۷ .

xratuš:

خرتوش

۱/۱ یسنا ۳۱ و ۹ . یسنا ۳۲ و ۱۴ . ۲/۱ وند ۱۸ و ۶ یسنا ۲۵ و ۶ . یسنا ۲۸ و ۱ یسنا ۳۲ و ۲ . یسنا ۶۲ و ۴ . ویسپرد ۱۹ و ۱ . یشت ۱ و ۳۱ . یشت ۲ و ۶ . یشت ۱۷ و ۲ . ویسپرد ۵ و ۴۱ . = یشت ۲۴ و ۴۱ . ۳/۱ یسنا ۴۵ و ۶ . یسنا ۴۸ و ۱۰ . ۴/۱ و ۶/۱ وند ۴ و ۴۵ . ۶/۱ یسنا ۲۲ و ۲۵ . یشت ۲ و ۱ . ۶/۱ یسنا ۳۴ و ۱۴ یسنا ۴۳ و ۶ یسنا ۴۶ ، ۱۸ . یشت ۱۹ و ۹۴ . یشت ۲۴ و ۴۱ . ۶/۱ و ۵/۱ یسنا ۳۲ و ۴ . ۷/۱ یسنا ۴۸ و ۴ . ۱/۳ یسنا ۱۹ و ۱۵ . یسنا ۴۵ و ۲ . یسنا ۴۶ و ۲ . یسنا ۴۶ و ۲ . یسنا ۴۶ و ۳ . ۲/۳ یسنا ۳۱ و ۱۱ .

xratu-kāta:

one who loves wisdom,

خرَتوکاتَ (۱ .)

خرد دوست ، کسیکه خرد را دوست می‌دارد .

وند ۴ و ۴۴ . ۱/۱ یشت ۱۳ و ۱۶ .

xratugūt: (۲ .)

خْرَتوگوتْ — wosdom - increasing;

افزون کردن خرد . خردگستر .

[illegible] نرینه ۶/۱ یشت ۸ و ۳۶.

xratu-činanh: 𐬑𐬭𐬀𐬙𐬎𐬗𐬌𐬥𐬀𐬢𐬵.

خْرَتوچینَنْگْهْ — seeking after knowledge, wishing for wisdom;

خردجو . خردخواه .

[illegible] ۱/۳ وند ۴ و ۲۴.

xratumant: 𐬑𐬭𐬀𐬙𐬎𐬨𐬀𐬥𐬙.

خْرَتومَنْتْ — intelligent, wise

خردمند ، دانا ، هوشیار .

[illegible] نرینه ۱/۱ یشت ۱ و ۷ [illegible] مادینه ۱/۲ وند ۱۹ و ۱۴ . یسنا ۲۶ و ۲ یشت ۱۳ و ۸۰ . [illegible] نرینه ۶/۱ یسنا ۱/۱ .

xraΘwa: 𐬑𐬭𐬀𐬚𐬡𐬀. ([illegible])

خْرَثْوَ — intelligene, sense, wisdom.

هشیاری ، خردمندی ، دانایی

[illegible] ۲/۱ یشت ۱۸ و ۱ . [illegible] ۳/۱ وند ۱۵ و ۲ . [illegible] ۳/۱ . یشت ۱۹ و ۲ . [illegible] ۳/۱ یسنا ۳۱ و ۷ . یسنا ۴۸ و ۳ . یسنا ۵۳ و ۳ . [illegible] ۳/۱ یشت ۱ و ۲۶ . وماننده‌های دیگر بسان :

xraΘwišta: [illegible].

خْرَثْویشْتَ — same as مانند [illegible]

xraΘwémna: [illegible].

خْرَثْومَنَ — being intelligent or wise

خردمند بودن ، دانا بودن ،

این واژه از ریشه واژه … است که خرد و هوشیاری و دانائی باشد

… نرینه ۱/۶ وند ۴ و ۲ .

xrapaiti:

lord of wisdom, master of intelligence; خْرَپَئیتی :

خداوند خرد و دارنده هوشیاری

دارای هوشیاری و آگاهی … ۸/۱ یسنا ۴۰ و ۱ .

xrap,xrafs:

to be miserable; or, to creep; خْرَپ ـ خْرَفْش

بی‌چاره و بدبخت بودن ، پست بودن ،

خزیدن ، سینه‌مال رفتن .

xrafstara: خْرَفْسْتَرَ :

noxious creatures: Kgrafstras; جانوران کوچک ، (حشره‌ها) . خرفستر

… ۲/۱ وند ۱۶ و ۱۲ . … ۱/۳ وند ۱۷ و ۳ .

… ۱/۳ یسنا ۳۴ و ۹ . … ۲/۳ یشت ۲۰ و ۱ .

… ۳/۳ وند ۷ و ۲ ۰۳ ۰۵ ۰ وند ۸ و ۱۶ — ۱۸ ۰۱ ۰۷ ۰ وند ۹ و ۲۶ .

… ۶/۳ وند ۱۶ و ۱۲ .

2 - an evil or vicious person; مردم بدوزیانکار ، وآزارنده

… ۲/۳ یسنا ۲۸ و ۵ . evil bad بدوزیانکار …

… ۲/۳ یسنا ۱۹ و ۱ . یسنا ۳۴ و ۵ .

xrafstra na:

an instrument for killing noxious animals خْرَفْسْتَرْغْنَ

نام ابزاری است که برای کشتن خرفستران وجانوران بکار میرود .

… ۲/۴ وند ۱۴ و ۸ . وند ۱۸ و ۲ .

با ریشه ۳/۱ یشت ۱۰ و ۳۶.

xrãwn̊hayẽtẽ:

خراونگه‌ یِ‌تی

= ترسیدن = to fear

= (انگیزه) بیمناک شدن =

to territfy to terrify(caus.)

xru:

با شماره ۱. ( )

to be hard; to be angry;

خرو:

خشن‌بودن ، خشمناک بودن ، سخت‌خوبودن .

نرینه ۲/۱ خرده‌او. ۱۷ و ۳۵. و مانندهای دیگر:

xru:

با شماره ۲ ( ) نرینه

hard flesh;

خرو:

سخت‌تن ، سخت‌گوشت ،

= یک مشت سخت گوشت

a handful of hard flesh.

۲/۱ یشت ۱۴ و ۳۳.

xru:

با شماره ۳. ( )

to fear.

پورداود : هراسیدن

name of a Demon; possibly, the Demon of Tyranny;

خرو:

خرو نام دیوی و شاید دیو تیرانتی باشد. ۲/۱ وند ۱۱ و ۹. ۱۲۰

xruždi:

anger, wrath

خروژدی:

خشم ، دژم ، سخت .

+ = ۳/۱ وند ۱۹ و ۴.

xruždra: [illegible]

hard, difficult;

خروژدَر:

سخت ، دشوار [illegible] ۶/۳ یشت ۵ و ۸۲ . [illegible] = چوب سخت [illegible] ۶/۳ ونـد ۱۹ و ۲۴ ، ۴۰ .

xrud, xru : [illegible]

hard - angry; to be displeased or fetted;

خرود ، خروذ:

سخت خشم ، ناخوشنود بودن ، جوش‌زدن ، [illegible] ۳/۱ یسنا ۵۱ و ۱۳ . [illegible] . ومانده دیگر بسان [illegible] ; [illegible] .

xrus: [illegible]

خروش:

to clamour against, to decry.

خروشیدن ، غریوبرآوردن ، فریاد زدن ، زشت کردن ، [illegible] ۳/۱ وند ۱۵ و ۵ . [illegible] ۳/۱ نیایش ۱۳ . زاری‌کردن ، سوگواری کردن ، [illegible] ۶/۳ یسنا ۵۳ و ۸ :

to bewail, to lament,

xrū: [illegible]

خرو:

same as [illegible] ۳ ، مانند

۲۰۲۸ - [illegible] (‌[illegible] + [illegible])

xruždisma:

خروژدیسَم:

hard earth or ground;

زمین سخت ، زمین یا خاک سفت .

[illegible] ۷/۱ وند ۸ و ۸ وند ۱۵ و ۴۷ وند ۱۷ و ۵ . [illegible] ۶/۳ وند ۹ و ۱۱ .

xruta: [illegible] ([illegible] ۱ .)

خروت: سخت — hard

...... نرینه ۱/۶ وند ۷ و ۲۷.

xrūn:

خرون: to be hard, to torment, to oppress.

سختگیر بودن، آزارکردن، ستم‌کردن.

xrūnérā:

خرونرا — wound, hardship;

سختی، دشخواری، زخم، ریش.

۲/۱ یسنا ۵۳ و ۸.

xrūnya:

خرونیَ: oppression, hardship. suffering;

سختیگری، ستمکاری، ستمگری، مردم‌آزاری، زیانکاری.

۵/۱ یسنا ۴۶ و ۵.

xrūmi, xrūma:

خرومی، خرومَ: dreadful, frightful;

ترسناک، بیمناک، زشت‌وهراسناک،

۲/۱ یشت ۱۰ و ۳۸. مادینه ۱/۳ یشت ۱۰ و ۳۸.

۲/۳ یشت ۱۳ و ۳۸.

xrūra:

خرورَ: cruel, hard-hearted, dreadful

ستمگر، سنگدل، ترسناک.

پورداود: ریش خوندار. ۲/۱ یشت ۱ و ۱۱. یشت ۱۳ و ۱۳۶. یسنا ۵۷ و ۲۵.

۳/۲ و ۳ و ۵ یسنا ۴۸ و ۱۱. مانند

xrvi: (۱-)

hard, dreadful, wounding;

خروی:

سخت، ترسناک، زخم زدن، آزردن.

xrvi nu: (۳)

name of a Demon; possibly,

the Demon of Murder.

خرویغنو:

نام یک دیوی و شاید نام دیو مرگ باشد ۲/۱ وند ۱۱ و ۹ و ۱۲.

xrviš: (۱-)

to be hard or cruel.

خرویش:

سخت بودن، ستمگر بودن.

نرینه ۱/۶ یسنا ۹ و ۳۰.

نرینه ۱/۶ یشت ۱۰ و ۳۶. مادینه ۲/۳ یشت ۱۳ و ۳۳.

مادینه ۲/۳ یشت ۱۰ و ۴۷.

مادینه ۲/۳ یشت ۱۵ و ۴۹.

xrnī-dru: (۳-)

(Aeshma)of the wounding or bloody spear; epithet of Aeshma(the Demon of wrath.)

خرویدرو:

خرویدرونام آواز ایشمه دیوخشم است.

به معنی سهمگین نیزه و خونین نیزه نیز آمده است.

نرینه ۱/۱ وند ۱۹ و ۹۵. نرینه ۲/۱ وند ۱۰ و ۱۳ وند ۱۹ و ۴۳. یشت ۱۹ و ۴۶. نرینه ۳/۱ یسنا ۱۰ و ۸. یشت ۱۹ و ۵. نرینه ۶/۱ وند ۹ و ۱۳ وند ۱۰ و ۱۶. یسنا ۲۷ و ۱.

xsā: ( )

to teach.

خشا:

یاد داون. آموزش دادن،

۱/۱ یسنا ۲۸ و ۰۴ . ۳/۱ یسنا ۶۵ و ۹ .

۳/۱ . یسنا ۶۵ و ۹ .

xš̱aēta: (ــ ۳)

خْشَئِتَ

brilliant, shining,

= شید، درخشان، باشکوه.

= to rule = فرمانروائی کردن. = جمشید =

نرینه ۱/۱ the brilliant Yima, or the king Jameed

وند ۲ و ۲۱. نرینه ۲/۱ یسنا ۲ و ۵. یسنا ۶ و ۴. یسنا ۷ و ۶. یشت ۲ و ۹. یشت ۵ و ۷۲. یشت ۱۹ و ۳۱ ۴/۱ وند ۱۹ و ۳۹. یشت ۱۰ و ۱۴۳. نرینه ۵/۱ یشت ۱۹ و ۳۵. نرینه ۶/۱ یشت ۸ و ۱۳ یشت ۱۴ و ۱۷. کماسه ۶/۱ یسنا ۳ و ۱۳ کماسه ۲/۳ یشت ۳ و ۱ نرینه ۶/۳ یسنا ۲۶ و ۳. یشت ۱۳ و ۸۲. یشت ۱۹ . ۱۰ .

xš̱aētar: نرینه ( )

a king, a ruler.

خْشَئِتَرْ:

شاه، فرمانروا. ۱/۱ یسنا ۴۱ و ۲.

xš̱aētō-puθri: ( )

خْشَئِتو - پوثری:

a brilliant off spring;

فرزند باشکوه و درخشان، شکوهمند

۲/۱ یسنا ۹ و ۲۲.

xš̱auθa:

same as .

خْشَ اُثَ: مانند

xš̱aēna: (۴)

خشَئِنَ : lean, weak.

لاغر، باریک، ناتوان، مانند

xšaoδanh: خشَئُذَنگهْ

abundance, a large quantity;

فراوانی، افزونی، اندازه بسیار بزرگ

۳/۲ یشت ۱۰ و ۱۴.

xšaΘra: (۱-۰)

خشَثْرَ: kingdom, authority, dominant or sovereign power;

پادشاهی، نیرومندی، فرمانروائی، شهریاری، نیروی سخت‌گیر، ۱/۱ وند ۲۰ و ۸. یسنا ۲۸ و ۳ یسنا ۳۶ و ۱ و ۳۴ و ۶. ۲/۱ یسنا ۱۹ و ۱۴. یسنا ۳۱ و ۴. یسنا ۳۷ و ۵ یشت ۵ و ۲۲. ۴۶. یشت ۱۰ و ۱۰۹. ۱/۱ وند ۸ و ۱۹. ۲/۱ یسنا ۲۸ و ۹ یسنا ۲۹ و ۱۱. یسنا ۳۲ و ۱۲. ۱/۱ یسنا ۶۰ و ۲. ۳/۱ یسنا ۳۱ و ۲۲ ۳۴ و ۱۱. یسنا ۴۴ و ۹ یسنا ۵۱ و ۶. یسنا ۴۶ و ۱۱. ۳/۱ یسنا ۳۷ و ۲ یسنا ۵۰ و ۴ ۴/۱ یشت ۵ و ۴۹. یشت ۱۵ و ۳۲ نیایش ۸. ۵/۱ یسنا ۳۵، ۱۰. یسنا ۴۶ و ۴ مادینه ۶/۱ وند ۲ و ۷ ۶/۱ یسنا ۳۱ و ۲۱. یسنا ۴۴ و ۹. یسنا ۴۸ و ۸. ۶/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۷. ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۵. وند و ۵ ویسپرد ۱۴ و ۲ یشت ۱۵ و ۱۶. یسنا ۹ و ۵. ۷/۱ و ۳۲ و ۶. یسنا ۳۴ و ۳ یسنا ۴۳ و ۱۳.

شاه، فرمانروا، a king, a ruler

۴/۱ وند ۲ و ۸. ۱۲. ۱۶. مانندها:

the fourth of the 7 Ameshaspand, presiding over weath and metals;

۳ — چهارمین از هفت امشاسپندان که نگهبان و پشتیبان

تندرستی و ایوخشست (فلزها) است ۲/۱۶ ویسپرد ۲۰ و ۱ یسنا ۱۶ و ۰۳. یشت ۱ و ۰۲۵. ۲/۱ ویسپرد ۲۰ و ۰۱ یسنا ۱۶ و ۰۳.
۳۱ وند ۲۰ و ۰۳. ۳/۱ یسنا ۴۳ و ۰۶.
۴/۱ یسنا ۱ و ۰۲. وند ۱۹ و ۱۱
۶/۱ یسنا ۷۰ و ۰۲. یشت ۲ و ۰۲.
a metal, یسنا ۳۳ و ۰۱۱.
= ایوخشست، ۲/۱۶ یشت ۱۰ و ۰۱۲۵.
۳/۱ وند ۹ و ۰۱۰. ۴/۱ (۳/۱) وند ۱۷ و ۰۸۰۶.
۲/۳ وند ۱۶ و ۰۶. گاتهای چهارم از پنج گاتها.
fouth fourth of the five Gathas.
۲/۱ ویسپرد ۲۰ و ۰۱.
the sixth month of the year
شهریور ماه ششم سال خورشیدی. ۶/۱ خورده اوستا ۹.

xš̱aΘ ratā:

royalty, command, rule.

خْشَثْ رَتا

پادشاهی، فرمان، دستور (قانون)
۱/۱ فرگرد ۸ و ۰۲.

xš̱aΘ rī:

woman that governs or holds authority

خْشَثْ ری

شه‌زن، زنیکه فرمانروائی میکند، زنیکه دارای نیروی فرمانروائی است.
مادینه واژه است.
2-a beautiful lady. a woman, a female
۲ ـ زن زیبا،
بانو، بانوی زیبا، ۶/۳ وند ۷ و ۰۱۶. یسنا ۶۵ و ۰۵.
یشت ۵ و ۰۵. یشت ۱۳ و ۰۸. نرینه ۸/۱ یسنا ۶۵ و ۰۱۲.

xš̱aΘ rō-kāma:

خشَثرُوکامَ desire or ambition of sovereign power;

فرمانروائی دلخواه، فرمانروائی نیرومند برابر آرزو و اماج ، ۷/۱ یسنا ۹ و ۲۴.

xšaΘ rō-kététa:

(apalace) built for the king(lit);

خشَثرُوکِرِتَ suitable to a king;

(کاخ) برای شاه‌ساخته شده، شایسته پوشش شاه کماسه ۶/۱ یشت ۱۷ و ۶۰. یشت ۱۸ و ۳.

xšaΘ rō-činanh:

خشَثرُوچی نَنگَهْ

name of an illustrious personage نام یک کس روشناس و نامور.

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۲.

xšaΘ rō-dā:

خشَث رُوْدا

bestowing sovereignty; بخشش‌شاهانه، بخشش‌کردن‌شاه.

نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۶. ۶۵.

xšaΘrō-naptar: خشَثرُونَپتَر

residing in the navel of kings; شاهزاده

معنی درست این واژه باید از دودمان شاه باشد. نرینه ۲/۱ سی‌روزه ۲ و ۹. نرینه ۶/۱ نیایش ۵ و ۶ سی‌روزه ۱ و ۹.

xšaΘ rō-suka:

خْشَتْ رَوٌ سوکَ

name of a the gate of the well known fortress Kangha, q.v.

نام دروازهٔ دژ روشناس پیشینیان، یا نام بند روشناس باستانی
۲/۱ یشت ۵ و ۵۴. ۵۷.

xšaΘrya: نرینه.

خْشَثْرْیَ:

kingly, lordly, enjoying sovereign power;

شاهانه، استادانه، شادکامانه، فرمانروائی نیرومندانه، نرینه ۱/۱ یسنا ۵۷ و ۱۹. یشت ۹ و ۱۷. یشت ۱۰ و ۸۸. ۱/۱ یشت ۱ و ۱۵. نرینه ۲/۱ . یسنا ۲ و ۵. یسنا ۶ و ۴ یسنا ۷۰ و ۶. یشت ۲ و ۹. یشت ۵ و ۷۲. یشت ۱۹ و ۵۲ نرینه ۸/۱ یسنا ۶۵ و ۱۲.

xšan:

خْشَنْ:

to wound, to cut, to kill, to torment.

زخم کردن، بریدن، کشتن، آسیب‌زدن

مانندهای آن بسان:

xšap: (1) با شماره ۱

خْشَپْ:

to cover up, to veil;

پوشاندن، سرپوش گذاشتن، پرده‌پوشی کردن،

مانندها بسان:

xšap: (2) با شماره ۲.

خْشَپْ:

night. the time from sun-set to sun-rise

شب.

هنگام آفتاب نشستن تا برخاستن خورشید. گاه شب ۶/۱ وند ۱۹ و ۲۸. یسنا ۵۷ و ۳۱. یشت ۱ و ۱۸. یشت ۸ و ۵۴ ۲/۳ یسنا ۴۴ و ۵.

xš̱apar, xš̱apan: خَشَپَرْ ، خَشَپَنْ

the time from the begining of the night up to the morning twilight; time of darkness;

هنگام آغاز شب تا روشنائی بامدادی ، هنگام تاریکی ، شب از آغاز تا انجام ،

۱/۱ یشت ۱۰ و ۵۰ و یشت ۱۲ و ۲۳. ۲/۱ وند ۱۸ و ۵. یشت ۸ و ۱۱.

۴/۱ وند ۴ و ۱ و ۴۵. وند ۱۸ و ۱۸. ۲۰. ۲۲.

یشت ۵ و ۶۲. یشت ۱۴ و ۳۱. ۱/۳ وند ۹ و ۳۳. ۳۴. وند ۱۹ و ۲۳.

۲/۳ وند ۱۸ و ۲۷. یسنا ۶۲ و ۱۰.

۶/۳ وند ۷. ۵۴. ۶/۳ وند ۴ و ۴۵. یسنا ۶۲.

۵. ۶/۳ وند ۷ و ۵۴. ۷/۳ وند ۲۱ و ۳.

xš̱apara: خَشَپَرَ : شب

یک دگرگونی از ... است وبمعنی روز میباشد (تمام روز)

the whole day begining from night; the = time from night to night; contrast of. همه هنگام روز ، از این شب تا آن شب

مانندهٔ ابسان :

xš̱apāyaōna: خَشَپایَ اُونَ

prowling about in darkness;

گردیدن وپرسه‌زدن درتاریکی ، شکار کردن درتاریکی، شبگردی

، نرینه ۱/۱ وند ۱۳ و ۴۷.

xš̱afnya: خَشَفْنْ یَ

pertaining to night;

شبانه، وابسته به شب.

۲/۱ یشت ۱۴ و ۲۰.

xšaya: (1) .۱

ruling, enjoying authority; with full power. خْشَ یَ:

فرماندادن، شادی کردن، پورداود: پادشاه نرینه ۱/۱ یسنا ۳۲ و ۵.

یشت ۱۳ و ۱۸. نرینه یسنا ۲۸ و ۷.

xšaya: (2) (-۲) .۲

a boode residence; خْشَ یَ:

سرای، خانه، جایگاه، جاگزینی، جاگیری.

۱/۱ یسنا ۳۱ و ۲۰.

xšāudri: ( )

(food)of seeds or of corn; of seed fruits(sp.) خشا ئوذری

distilled beverage(H.); cordiall liquor(D.)

otherwise: honey.

(خورش) از دانه‌ها و گندم، از دانه میوه‌ها (اشپیگل)

چکیده آشامیدنی‌ها، پالایش آشامیدنی‌ها. (هوگ) آبگون نیرودهنده (دارمستتر). عسل

۶/۳ وند ۱۶ و ۷.

xšāfnya: ( )

the night meal; خْشا فْن یَ

شام، پورداود: خورش شبانه

۲/۱ یسنا ۶۲ و ۷ نیایش ۵ و ۱۳.

xši: .۱

to rule to govern, to exercise authority, to be powerful.

to command. خْشی:

فرماندادن، فرمانراندن، فرمانروائی‌کردن، آزمایش‌کردن، نیرو.
نیرومند بودن، پورداود: توانستن ۱/۱ یسنا ۹/۵. ۲/۱ یسنا ۴۴ و ۱۵ یشت ۱۵ و ۲۹. ۳/۱ وند ۵ و ۲۶. یشت ۵ و ۹۶. ۲/۳ یسنا ۴۸ و ۹. ۳/۳ یشت ۱۷ و ۷. ۲/۱ یسنا ۵۸ و ۵. ۳/۱ یسنا ۵۹ و ۵. ۳/۱ یسنا ۱۲ و ۵.
از ریشه یشت ۲۴ و ۴۷. ۱/۱ فرگرد ۴ و ۲. ۳/۳ یسنا ۴۸ و ۵. ۳/۱ یشت ۱۹ و ۲۶. ۲۸. ۳۱. ۳/۳ یسنا ۴۸ و ۵. ۳/۱ فرگرد ۴ و ۲. نرینه ۲/۱ یسنا ۴۳ و ۱ یسنا ۴۶ و ۵. یسنا ۵۱ و ۵. ۲/۱ یشت ۱۰ و ۳۵. نرینه ۱/۳ یسنا ۳۵ و ۴. ۱/۳ یسنا ۲۹ و ۲. نرینه ۱/۱ یسنا ۳۱ و ۱۹. یسنا ۱۹ و ۲۰. یسنا ۲۰ و ۴. یشت ۱۰ و ۲۳. ۳۷. یشت ۱۴ و ۴۷. ۳/۱ وند ۹ و ۳۳-۳۹. وند ۱۸ و ۵۵. ۵۹. ۲/۱ یسنا ۸ و ۵. یشت ۸ و ۴۹. ۱۰. ۳۵. نرینه ۸/۱ یسنا ۳۲ و مادینه ۱/۳ یسنا ۶۸ و ۲. یشت ۱۵ و ۵۴. نرینه ۲/۳ یسنا ۳۲ و ۱۵. و مانندهای دیگر بسان

aiwi-ā-xši:

to exercise authority, to rule

آئیوی آ خشی:

سنجش نیرو، فرماندهی کردن،
فرمان دادن. ۳/۳ وند ۱ و ۱۹.

fra-xši:

to reign, to rule

فرَ خشی:

بچیره‌گی شاهی کردن، فرمان راندن، ۳/۱ یشت ۱۹ و ۶۶.

xš̱it, xš̱i: ۰۲

to dwell, to rised;

خْشیتْ، خْشی :

جاگرفتن، درجائی‌نشیمن‌کردن،

۳/۱ یسنا ۳۳ و ۵. یسنا ۴۶ و ۱۶.

یشت ۱۴ و ۴۸. ۳/۳ یشت ۱۰ و ۳۸.

۳/۳ یسنا ۱۲ و ۳. یسنا ۳۷ و ۲ یسنا ۳۹ و ۳.

ویسپرد ۹ و ۴ ویسپرد ۱۱ و ۱۲. یسنا ۲۴ و ۹. ۱/۳ یسنا ۵۸ و ۳.

ã-xš̱i:

to dwell, to ledge with;

آ خشی :

جائی‌سراگرفتن، درخانه‌نشستن، جای‌دنج‌گرفتن،

یسنا ۴۳ و ۳. نرینه ۱/۱

یسنا ۴۷ و ۵.

upa-xš̱i:

to dwell, to abide;

ئوپَخْشی :

جائی‌سراگرفتن، خانه‌گرفتن، نشیمن‌کردن،

۲/۳ یشت ۱۳ و ۱۴۷.

xš̱it, xš̱i: (3) ۰۳

to shine, to glitter;

خْشیتْ، خْشی :

درخشیدن، شکوهمند شدن، مانند ه

xš̱i: (4)

با شماره ۴.

1- to be lean or meagre; to decrease;

خْشی:

لاغربودن، کم زور بودن، کاستن، نزار بودن،

2- to destroy, to kill, to injure;

نابود کردن، کشتن، آسب زدن،

مانندها ۱ : ؛ :

xši: (5) با شماره ۵ (

خشی: infirmity, weakness; tears, grief;

زبونی ، سستی ، لاغری و نزاری . گریه ،

اندوه ، غم . ۶/۱ یسنا ۷۱ و ۱۷ .

xšuiš: کماسه .

خشوئیش milk, soft food made of bread softened with milk.

شیر ، خورش نرم که با تریدنان به شیر درست میشود از ریشه = چلاندن و نرم کردن نان شیرمال .

۲/۱ وند ۱۳ و ۲۸ .

xšuθa: نرینه

خشوثَ : Mount Khshutha seems to be the same as Mount Damavand(Dr.) ; the Mount from which the noted archer Erekhsha discharged his arrow to fix the boundary between Iran and Turan, in the reign of King Minochehr;

خشوثه ستیغ است ، به نگرش همان ستیغ دماوند است که آرش کمانگیر برای نمایان کردن مرز میان ایران و توران در پادشاهی منوچهر تیر بسوی توران انداخت . و تیر پس از پیمودن راه دراز در تنه درخت گردوئی جای گرفت و همان‌جا مرز میان ایران و توران شناخته شد ، ۵/۱ یشت ۸ و ۶ ، ۳۷ .

xšud;

خشوذ: to moisten;to discharge seed;

درست شستن است .

ترکردن و خیس کردن ، و دانه خالی کردن را نیز می‌رساند . مانند :

fra-xšud:

فرَ خْشود:

to flow; to steam;

روان شدن، لبریز شدن، مانند:

xšudra:

خشودرَ:

semen, seed;

شسر (آب‌منی) تخم، تخمه‌دانه،گشناب

۲/۱ یشت ۱۳ و ۶۲. یشت ۱۹ و ۵۸. ۵/۱ وند ۱۶ و ۱۶. ۷/۱ وند ۱۸ و ۳۲. ۳۵. ۴۱. ۴۷. ۲/۳ وند ۷ و ۱۶. وند ۸ و ۳۲. وند ۱۵ و ۰۷. ۸. وند ۱۶ و ۱۷. ۱۸. یشت ۵ و ۲. یشت ۱۳ و ۵. ۶/۳ وند ۸ و ۳۲.

xšub:

خْشوبْ:

to move, to tarble(Lit.); to be disturbed or perplexed;

جنباندن، لرزاندن، (ادبی)، حیران‌شدن، سرگشته‌شدن‌گیجی، منگی. = برآشفتن. ۳/۳ یشت ۱۰ و ۱۱۳.

xšusta: از ریشه:

خشوسْتَ

washed(Lit.); comp.

melted; purified(as iron)

شسته، چم درست:

شستشو شده، پاک شده، پالایش شده(چون آهن) ( ) کماسه ۳/۱ یسنا ۵۱ و ۹.

xšusta:

خشوشْتَ

(the earth)turned up and strewn with seeds;

(زمین) کاشته شده، زمینکه شخم شده و بذر و دانه پاشیده شده.

مادینه ۷/۱ وند ۲ و ۳۱. ۳۲.

xšẽntå̊m:

خشینتانَم،خشینتا .

both same as . هر دو مانند واژهٔ

xšõiθnī: (-۳۰)

brilliant, shining, bright.

خشُوئیثنی :

درخشان ، شکوهمند ، روشن ،

۲/۱۶یسنا ۲و۱۴ . ۱/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۷ .

یشت ۵ و ۱۵ . یشت ۱۷ و ۱ . نیایش۵و۵ . سی‌روزه۲و۲۵ .

۵/۱ یشت ۸ و ۳۵ . ۶/۱ . یشت ۱۳ و ۱۳۴ . یشت ۲۲ و ۹ .

xšõiwrāspa:

name of an illustrious personage;

خشُوئیوْراسْپَ

نام یک کس روشناس و نامور

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۱ .

xšõiwrāspana:

of the family of Khashoiwraspana; the son of Kh-

خشُوئیوْراسْپَنَ

از خانواده خشو ئیراسپنه . پسرخشوئیرراسپنه . ۶/۱

یشت ۱۳ و۱۱۲ .

xšå̊nman: (۱۰)

affliction, suffering;

خشانْمَنْ

اندوهگینی ، رنجیدگی .

۷/۱ یسنا ۲۹ و ۹ .

xšnaōθra: (ن-۱.)

خَشْنَ اُثْرَ :

satisfaction; propitiation;

خوشنودی ، خرسندی ، آرامش دل .

یسنا ۴/۱ . ۵ و ۲۱ یشت ۱/۱- ۳ و ۲۴ . ویسپرد ۴ و ۲ ۱/۳ یسنا ۴ و ۲۳ . و خوزه . درفره‌ورانی .

xšnauθwa: (ن-۱.)

خْشْنَاُثْوَ

worthy of propitiation;

شایسته آرامش دل ، آرامش شایسته شایسته خوشنودی

(برتری) نرینه ۲/۱یشت ۱۳و ۱۵۲.

xšnaoθwata:

خْشْنَاُثْوَتَ :

worthiness of propitiation;

شایان خشنودی .

۳/ یشت ۸ و ۵۰ .

xšnauma: (ن-۱.)

خْشْنَ اُمَ

satisfaction; joy;

خوشنودی ، شادی ،

۳/۱- وند ۳ و ۱۲ . ۱۳ . ۲۲ . ۲۳ . ۳۴ .

xšnā:

خْشْنا :

to know, to be acquainted with;

شناختن ، شناساندن ، آشنا

(dsire. base)= to dsire or to wish to know.

آرزو و یا خواهش شناختن ، = مادینه ۳/۱یشت۱۳و۴۸ . ۷۳ .

xšnu: (1) [Avestan text] با شماره ۱.

خْشْنو: to be pleased or propitiated.

خرسند بودن، آرام بودن.

[Avestan text] ۲/۱، [Avestan text] ۲/۱ یشت ۱۰ و ۳۲ یسنا ۶۸ و ۹. [Avestan text] ۳/۱ وند ۳ و ۱۲، ۱۳، ۲۲، ۲۳، ۳۴. وند ۹ و ۴۲. یشت ۶ و ۴. یشت ۱۰ و ۱۳۹. مانندہ:

xšnu: (2) [Avestan text] با شماره ۲.

خْشْنو: to sharpen.

تیز کردن، تند کردن، مانندها: [Avestan text].

xšnu: (3) [Avestan text] با شماره ۳.

خْشْنو: to know, to acquire knowledge.

دانستن، دانش بدست آوردن،

xšnu: (4) ([Avestan text] ۱-) [Avestan text] با شماره ۴.

خْشْنو: pleased, content; satisfaction, gladdening.

شادمان، خوشنود، خرسند،

[Avestan text] نرینه ۱/۱ یشت ۱۳ و ۶۳ و مانندہ: [Avestan text]

خوشنودی، شادمانی،

مانندها: [Avestan text].

xšnu: (5) ([Avestan text] ۳-) [Avestan text] با شماره ۵

خْشْنو: divine or spiritual knowledge; religious lore;

دانش دینی یا دانش میوی و روانی، دانشمند کیش خدائی، [Avestan text] ۲/۱، یسنا ۴۸، ۱۲.

xšnuiti: ([Avestan text] ۱-) [Avestan text].

خْشْنوئیتی: satisfaction, propitiation;

خوشنودی، خرسندی،
مانندها:

xšnūta: (۱-۰)
well-pleased, satisfied, satiated.
خْشْنوتَ
خوشنود، خرسند، شادمان، سپاسگذار،
نرینه ۱/۱ وند ۹ و ۳۹ وند ۱۸ و ۲۶. وند ۱۹ و ۳۲. ۴۵ یسنا ۲ ۶ و ۹. یشت ۸ و ۴۳. نرینه ۱/۶ یشت ۱۰ و ۱۱۱. مادینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۳۴ و یشت ۱۵۶. ۱۵۷. خوشنودی satisfaction ۱/۱ یسنا ۶۰ و ۲. ۲/۱ یسنا ۳۱ و ۳. یسنا ۵۱ و ۹.

xšnūman: کماسه (۱-۰)
propitiation.
خْشْنومَنْ
خرسندی، خوشی، ۴/۱ یسنا ۳ و ۱. یسنا ۶۶ و ۱.

xšnévīšā: (۱-۰)
to popiteate;
خْشْنِویشا:
خرسند شدن، خوشنود شدن،
یسنا ۲۸ و ۱.

xšmaibyā:
thou.
خْشْمَئیبیا
ترااِی. تـرا، در نیایش بگونه خواهش‌گفتـه می‌شود.

xšmā, xšmat: از
thou.
خْشْما، خْشْمات
این دو واژه‌بمعنی ترا و توای و ترااِی. یا تو، در نیایش برابر آنکه نیایش بسوی اوست به

کار میرود . معنی درست بشما ، شما.

xšmāka:

pron. 2nd plu. your.

خْشماکَ

برای دوم کس جمع بکار میرود مال شما ، از شما .

نرینه ۲/۱ یسنا ۴۶ و ۱۸ . مادینه ۲/۱ یسنا ۳۴ و ۱۴ . یسنا ۴۴ و ۱۷ . ۳/۱ یسنا ۳۴ و ۱۵ . ۴/۱ یسنا ۵۰ و ۵ و ۱۰ . ۶/۱ یسنا ۴۹ و ۶ یسنا ۵۰ و ۷ .

xšmāvant:

like you; (of the one like you.

خْشماوَنْت

مانند شما ، = از یکی مانند شما .

۶/۱ یسنا ۳۳ و ۸ . یسنا ۳۴ و ۲ . یسنا ۴۴ و ۱ . یسنا ۴۹ و ۶ . یسنا ۵۸ و ۳ . = مانند شما =

of such as you

= مانند شما در میان آنها ۳/۳ یسنا ۴۶ و ۱۰ . ۷/۳ یسنا ۳۴ و ۳ .

xšmāva-gēuš-utvā-hāiti:

خشماوه کیئوش ـ ئورواهائیتی :

the 29th chapter of Yasna

بخش بیست و نهم از یسنا .

۲/۱ یسنا ۲۹ و ۱۲ .

xšvaewa:

fast-going, swift; gliding; epithet of,

خْشوَئِوَ :

شیب ، نشیب ، سرازیر .

(تندرونده ، چُست ، لغزنده و سرخورنده نام آواز اژدها) . نرینه ۱/۱ . یشت ۸ و ۶ . نرینه ۱/۳ وند ۱۸ و ۶۵ . و مانندهٔ دیگر

xš̱vaewayant:
(an instrument)piercing, sharp.
خشوَئوِیَنْتْ :
(ابزار) برنده، تیز.

xš̱vaewyat-aštra:
خشوَئوِیَتاَشْتْرَ:
with sharp daggers
خنجر تیز و برنده، کارت تیز وبرنده
، کماسه ۲/۳ یشت ۵و ۱۳۰ و یشت ۱۷ و ۰۷

xš̱važaya:
six-time.
خشوَژیَ:
شش‌گاه، شش بار، وند ۸ و ۱۷).

xš̱vaš:
six.6.
خشوَش:
شش — —.
۱/۳ وند ۴ و ۲. وند ۹ و ۳۴. وند ۱۴ و ۱۴. وند ۱۶ و ۹.
۲/۳ وند ۲ و ۳۰. ۳۸. وند ۵ و ۵۱. وند ۹ و ۱۱. وند ۱۲و ۷.
وند ۱۵ و ۴۵. وند ۱۷ و۶. ۸. =۶۰۰ = 600 = ششصد ۲/۳وند
۲ و ۳۰. وند ۴ و ۱۲. وند ۶ و ۲۳. وند ۸ و ۲۴.
six times. وند ۴و ۶. یشت۵و۹۵. = شش گاه یا شش‌بار=
وند۷و۱۵ و ۷۵.

xš̱vaš-aši:
six-eyed; epithet of
خوَش آشی:
شش چشم. نام آواز زهاک =
نرینه ۲/۱ یسنا ۹ و ۸. یشت
۵ و ۳۴. یشت ۹ و ۱۴.

xšvaš-xšapara:

six night including day time;

خْشوَش خْشَپَرَ :

شش‌شب پیوسته‌بروز ،

۶/۱ وند ۹ و ۳۴ .

xšvaš-karša:

six circular furrows;

خْشوَش کَرْش :

شش‌شیار و شخم ، شش شیار در روی زمین که شخم پدید میکند . شش کشه

۲/۱۰۶ یشت ۴ و ۶ .

xšvaš-gāya:

six steps;

خْشوَش گایَ

شش گام ۲/۱ وند ۶ و ۳۱ ، ۴۵ .

xšvašti:

sixty, 60.

خْشوَش تی

شست ، ۶۰ . ۲/۳ وند ۸ و ۹۱ . وند ۲ او ۱۰۳ .

xšvaštivant:

sixty times

خْشوَشتی وَنْتْ

شست گاه ، شست‌بار .

نرینه ۱/۱ یشت ۱۵ و ۱۱۶ .

xšvaš-dasa:

sixteenth, 16th;

خْشوَش دَسَ

شانزدهم ، ۱۶ هم .

کماسه ۲/۱ وند ۱ و ۲۰ .

xšvaš-dasan:
sixteen, 16;

خْشْوَش دَسَن
شانزده، ۱۶.

xšvaš-māhya:
(a woman with child)in the course of six months.

خْشْوَش ماهْ ی
شش ماهه، زنیکه بچه ۶ ماهه در شکم دارد. روزگار شش ماهه آبستنی.
۲/۱۴ وند ۵ و ۴۵.

xšvaš-sata:
600;

خْشْوَش سَتَ: ششسد
نرینه ۲/۳ یشت ۵ و ۹۵.

xšvaš-stō-zima:
six hundred winters;

خْشْوَش سْتُوْ زیمَ:
ششسد زمستان.
۱/۳ وند ۲ و ۱۲.

xšviw, xšvip:
to hasten; to fling; to pierce
to pour, to throw.

خشویو، خشویپ
شیبیدن، لغزیدن، شتابیدن، پرت شدن، رخنه کردن.
ریختن، انداختن، مانند ه ( )

xšvipta:
fat grease;

خشویپْتَ:
فربه، پرگوشت، چربالو، چربین

xšviptavant:

rich in fat or grease
خْشْویپْتَوَنْتْ

دارا در فربهی و چربی (بسیار فربه، پرچرب)
. مادینه ۱/۱ وند ۲۱ و ۰۷ ۰ ۱۱ ۰ ۱۵ ۰ یشت ۲۴ و ۰۴۹

xšviwrāspa: . نرینه
name of an illustrious personage.
خْشویو راسْپَ
نام یک کس با آوازه و روشناس دارنده اسب شتابان

xšviwrāspana:
of the family of Khashviwraspa; the son of Khashviwraspa.
خْشویوراسْپَنَ
نرینه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۰۱۱۱

xšviwi:
swift.
خْشویوی
تند، شتاب، تیز.

xšviwi-išu:
the swift archer(the best).
خْشوی وی ایشو
تیرانداز تند، (بهترین‌کمانگر.)
نرینه ۱/۱ یشت ۸ و ۶. نرینه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۲ ۰ ۱ ۰ یشت ۱۷ ۰ ۱۲ ۰

xšviwi-vāza:
swift-moving;
خْشویوی واز
تند و تیز جنیدن، به‌شتاب‌جنبیدن،
نرینه ۲/۱ یشت ۸ و ۰۳۷

xšviwyū:
same as — مانند — خشویو یو ۱

xšviwra:
swift, fast, fluent;
خشویوَر:
تند، شتاب، شیدا،
a fluent tongue = شیوازبان
۱/۲ یسنا ۶۲ و ۴.

xšvīda:
six-fold; six times.
خشوی دَ
شش‌تاه، شش‌بار، شش‌گاه — یسنا ۱۱ و ۹.

xšvī a:
milk, sweetness, prosperity.
خشوی ثَ
شیر، شیرینی، خوشبختی.
— ۲/۱ یسنا ۲۹ و ۷. — ۴/۱ یسنا ۶۸ و ۲.
— ۲/۲ یسنا ۱۶ و ۸. یسنا ۶۸ و ۸.

xštā: abridged of
which is a reduplicated from of the rt. to stand. خشتا:
کوتاه شده از واژه — که در هر دو از ریشه — بوده و به معنی ایستادن است.

xštāvaenya:
name of a person.
خشتاوَ اِن یَ
— نرینه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۱. نام یک کسی.

xštāvant:
giving support-help.

خْشتاوَنْت

پشتیبانی و یاری دادن .

نرینه ۲/۱ یشت ۷ و ۵ .

xštāvi: نرینه ( )
one who stands firm(Lit.) a hero.

خْشتاوی

کسیکه استوار ایستادگی میکند . پهلوان پورداود : نام گروهی در ایران

۱/۳ یشت ۱۳ و ۳۷ .

۴/۳ یشت ۱۳ و ۳۷ .

xštum:
sixth. 6th. same as مانند

خْشتوم: ششم

xštāmičatča:
the worst acts(dar.); blights(Hau.)

خْشتامی چَتْچَ

بدترین کردار (دارمستتر) خرابکاری (هوگ) .

xštéviwyō̃:
same as مانند

خْشتِ وی ویو

xštva:
sixtyth (60th)

خْشتْ وَ

شستم

نرینه ۱/۱ وند ۴ و ۲ . یشت ۱ و ۷ . یشت ۱۹ و ۲ .

مادینه ۱/۱ وند ۱۴ و ۹ . نرینه ۲/۱ وند ۵ و ۲۹ . ۳۰ . وند ۹ ۷ ۱۴ . و

. کماسه ۲/۱ وند ۱ و ۹ . وند ۴ و ۱۹ . ۲۳ . ۲۸ . وند ۸ و ۷۷ .

نرینه ۶/۱ نیایش ۱۲ .

gaiti: مادینه

going, movement;

گَئیتی

رفتن، جنبش = پرواز کردن.

gainti:

stench.

گَئینْتی

گند، بوی بد. ۱/۱ وند ۷ و ۵۸.

۲/۳ نیایش ۲۵. مانندهٔ

gairi: نرینه

a mount, a mountain;rt to sprinkle, to flow.

گَئیری

ستیغ و کوه از ریشه = پاشیدن، روان کردن.

۱/۱ یشت ۱۹ و ۱. ۲/۱-۶ وند ۲۲ و ۱۹. یسنا ۲ و ۱۴.
یسنا ۲۵ و ۷ و یشت ۱ و ۳۱. یشت ۸ و ۶ و ۳۸. نیایش ۱ و ۸. ۵/۱
یشت ۵ و ۴۵. یشت ۸ و ۶. ۶/۱ یسنا ۱ و ۱۴. یسنا ۳ و ۱۶. یشت
۱۹ . ۰ ۰ ۹۷ . ۷/۱ یسنا ۱۰ و ۴. ۱/۳ یشت ۱۰ و ۱۴. یشت
۱۰ . ۳ . یشت ۱۹ و ۷۰۲. مادینه ۲/۳. یسنا ۲ و ۱۴ ویسپرد
۲ و ۸. سی روزه ۲ و ۲۸. مادینه ۲/۳ یسنا ۷۱ و
۱۵. ۲/۳ یسنا ۱۰ و ۳. ۲/۳ یشت ۱۳ و
۲/۳ یشت ۱۴ و ۴۱. ۲/۳ یسنا ۴۲ و ۲. ۲/۳ یسنا ۱۰ و
۱۱. ۵/۳ وند ۲ و ۲۲. ۶/۳ وند ۲ و ۲۳. وند ۵ و

۱۰۲۰ وند ۱۹ و ۲۸ یسنا ۹ و ۲۶۰ ویسپرد ۱ و ۶ یشت ۸ و ۲۴۰ یشت ۱۴ و ۲۱۰ یشت ۱۹ و ۶ سی روزه ۱ و ۲۸۰

gairi-masaṇ̊h:
as larg as, or of the size of, a mountain;

گَئیری مَسَنگْهْ:
بزرگتر از کوه یا بزرگتر از هرگونه کوه، ۰ وند ۵ و ۹۰

gairi-šač:
(water)running from the mountain.
(wild beasts)wandering on the mountain;

گَئیری شَچْ
(آب) سرازیر شده از کوه.
۰ مادینه ۱/۳ یشت ۱۹ و ۶۶۰
(جانوران دد) آواره در کوه. ۱/۳ یشت ۸ و ۳۶۰

gaeΘā:
animals, creatures; creation the world, a region, a settlement;

گَئیثا:
گیتی، جهان.
جانداران آفریده شده، جهان آفرینش،
یک سرزمین، قرارگاه، پایگاه، ... یسنا ۹ و ۸۰
یسنا ۵۷ و ۲۴ و ... ۲/۱ یسنا ۵۰ و ۳۰ یشت ۱۹ و ۹۴۰:
... ۴/۱ (۷/۱) یسنا ۹ و ۳۰ ۶۰ ۹۰ ۱۲۰ ...
۷/۱ یشت ۵ و ۷۳۰ یشت ۱۲ و ۸۰ ... ۱/۳ وند ۸ و ۲۱۰ یسنا ۴۳ و ۶
ویسپرد ۲ و ۵۰ یشت ۱۹ و ۱۲۰ ... ۲/۳ وند ۲ و ۴۰ ۵۰ وند ۱۸ و ۵۵۰
۵۹۰ یسنا ۸ و ۳۰ یسنا ۳۱ و ۳۰ یسنا ۴۶ و ۸۰ ... ۲/۳ یسنا
۵۵ و ۱۰ یسنا ۵۸ و ۲۰ ... ۲/۳ یسنا ۳۱ و ۱۱۰ ...
۴/۳ یسنا ۶۵ و ۹۰ یشت ۱۷ و ۱ ... ۴/۳ یسنا ۹ و ۸۰ یشت ۵ و ۳۴۰
یشت ۹ و ۱۴ ... ۵/۳ یشت ۱۹ و ۹۳۰

the creator of the corporeal world, thou holy one
=

توای دادار (آفریننده) جهان مادی‌ای دادارپاک، نیایش نرینه ۳/۶ وند ۲ و ۱ وند ۳و۱
۲ . ۴ . ۱۳ . ۱۵ . ۱۶ . ۲۲ . ۲۳ . ۳۰ . ۳۴ . ۳۶ . یشت ۵ و ۷۴ . [Avestan script] [Avestan script] .
۶/۳ وند ۹ او ۲۹ ویسپرد ۱و۳ یسنا ۹و۸ یسنا ۵۵و۴ . [Avestan script] . [Avestan script] [Avestan script] .
۷/۳ یسنا ۴۳ و ۷ . [Avestan script] ۷/۳ یسنا ۹ و ۱۷ .

2- a pen or enclosure for animals; a fold;

آغل، یا جائی برای جانوران، (دام‌ها). آغل [Avestan script] ۲/۱ وند ۱۸ و ۶۵ .
[Avestan script] . ۲/۳ وند ۱۴ و ۱۰ [Avestan script] [Avestan script] ۴/۳ وند ۱۳ و ۳۹ . ۴۲ .
[Avestan script] [Avestan script] ۵/۳ وند ۱۳ و ۱ . ۱۷ . [Avestan script] [Avestan script] ۶/۳ وند ۱۳و۳۹ .

3- goods, property.

کالا، دارائی . خواسته

gaēθu: [Avestan script] ([Avestan script])

(a camel)carrying the goods of men; domesticated.(H.)
long-haired(Dar.) from

گَئیثو

[Avestan script] ۶/۱ یشت ۱۴ و ۱۱۱ . گیسو . گیس =
[Avestan script] .

(شتر) حمل کننده‌کالای مردم . رام شدن (هارلز): موی بلند گیسو (دار مستتر)

gaeθō-jatara: [Avestan script] .

more destructive to the folds of animals;

گَئیثُو جَتَرَ:

ویرانگر آغل دامها، [Avestan script] نرینه ۱/۱ وند ۱۳ و ۴۲ . ۴۳ .

gaēθ ō-frā ana: [Avestan script] .

rendering the world or regions prosperous;
the multiplying flocks and herds(Har.& Dar.);

گَئیثُو فرازَن

یاری‌کردن به‌خوشبختی جهان‌وسرزمین‌ها .
افزودن به گله‌ها و رمه‌ها . (هارلز . دارمستتر) [Avestan script] مادینه ۲/۱
یسنا ۶۵ و ۱ یشت ۵ و ۱ . یشت ۱۳ و ۴ . نیایش ۴ و ۲ .

gaēθō-mérénčyāna:

spreading death into the world; desolating the world;

گَئیثُو مِرِنْچیانَ

در جهان مرگ گستردن، آسیب رساندن به جهان، ویران کردن جهان. نرینه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۷.

gaēθya:

earthly, mundane;

گَئیثْ یَ

زمین‌زی، خاکی، جهانی، روی زمین زیست‌کننده.

نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۶. نرینه ۲/۱ یسنا ۱۶ و ۲ ویسپرد ۲ و ۴ ویسپرد ۷ و ۴. یشت ۱۰ و ۱۵۷. سی‌روزه ۲ و ۳۰ ۲/۱ یسنا ۱۹ و ۲۰. مادینه ۲/۱ یسنا ۳۵ و ۱ مادینه ۶/۱ ویسپرد ۳ و ۴ ویسپرد ۷ و ۴. نرینه ۳/۱ فرگرد ۱ و ۲. نرینه ۳ و ۲ یسنا ۶ و ۹. یسنا ۷۱ و ۵. یشت ۶ و ۴. ۲/۳ ویسپرد ۲ و ۱. نرینه ۴/۳ یسنا ۱ و ۱۹. نرینه ۶/۳ یسنا ۳ و ۴. ویسپرد ۱/۱ نرینه ۶/۳. یشت ۱۹ و ۲۲.

gaevani: (نرینه)

name of illustrious personage

گَئیوَ نی

نام یک کس روشناس و نامور ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۵.

gaesu:

ringlet-headed; with plaited hair; boele; epithet of Kereshaspa, son of thrita;

گَئیسو

گیسو ــ زلف، گیسو بافته، کیسوچین‌دار. نام آواز گرشاسب پسر تریت. نرینه ۱/۱ یسنا ۹ و ۱۰. نرینه ۶/۱

یشت ۱۳ و ۶۱ . ترینه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۶ .

gao:

گئو

a cow, an ox, a bull;

گاو = گاونر . گوساله .

in some few cases, the word is used for the animal creation, every kind of cattle; also the Mother Erth.

در برخی گونه‌ها این واژه بــه جانوران آفریده شده و به کله و رمه‌های‌گوناگون‌نیزبکاربرده می‌شود همچنین این واژه به مادر زمین نیز گفته می‌شود . (روان زمین گفته می‌شود)

۱/۱۰۰۰ ۱/۱ وند ۳ ۳ . یسنا ۱۱ و ۱ یسنا ۱۳ و ۱ . یشت ۱۰ و ۳۸ . ۱/۱ یسنا ۱۱ و ۱ . ۲/۱ یسنا ۶ و ۱۷ . ۲/۱ وند ۱۹ و ۲۱ . ۶/۱ سی روزه ۲ و ۱۲ . ۲/۱ وند ۵ و ۳۷ وند ۱۱ و ۱ . یسنا ۹ و ۲۹ . یسنا ۱۹ و ۲ . یسنا ۴۴ و ۶ . یشت ۱۳ و ۲۲ . ۲/۱ وند ۵ و ۳۷ وند ۱۱ و ۱ . یسنا ۹ و ۲۹ یشت ۱۳ و ۲۲ . ۲/۱ یسنا ۵ و ۱ . یسنا ۳۷ و ۱ . ۲/۱ (۲/۳) یسنا ۷۱ و ۹ . ۳/۱ یسنا ۱۰ و ۱۳ . ۳/۱ یسنا ۴۶ و ۱۹ . ۴/۱ وند ۵ و ۲۰ . یسنا ۱۰ و ۲۰ . ویسپرد ۱ و ۹ . یشت ۱۰ و ۱۴ . یشت ۲۴ و ۴۱ . ۴/۱ یسنا ۲۹ و ۲ یسنا ۳۳ و ۳ . یسنا ۴۸ و ۵ . ۵/۱ وند ۱۱ و ۱۰ . ۱۳ . ۵/۱ ویسپرد ۷ و ۴ .

۶/۱ وند ۲ و ۲۷ . ۴۱ . وند ۴ و ۴۸ . وند ۷ و ۱۴ . یسنا ۱۹ و ۸ یشت و ۱۶ . - خورده اوستا خورشید نیایش ، و یسنا ۶۸ و ۲۲ ویسپرد ۲۱ و ۲ . یشت ۱۳ و ۸۶ . ۶/۱ یشت ۸ و ۲ . یشت ۱۰ و ۲۸ . یشت ۱۳ و ۵۲ . ۶/۱ یسنا ۱۳ و ۷ . یسنا ۵۸ و ۴ ویسپرد ۹ و ۵ . ۶/۱ یشت ۷ و ۵ . ۷ نرینه ۶/۱ یشت ۱۴ و ۷ . یشت ۱۷ و ۵۵ . ۶/۱ یسنا ۱۰ و ۱۴ . ۶/۱ یسنا ۳۲ و ۱۴ . ۸/۱ وند ۲۱ و ۱ . ۱/۳ وند ۲ و ۲۳ . ۷ و ۳۶ . ۲/۳ وند ۱ و ۴ . ۲/۳ یسنا ۴۶ و ۴ . ۳/۳ یسنا ۱۲ و ۳ . ۶/۳ وند و ۲۵ . وند ۲۲ و ۴ . ۱۱ . یشت ۵ و ۲۱ .

meat; milk;

گوشت و شیر .

گائوش هوداد کره و روغن کره. یا گوشت تازه‌سرخ شده.

fresh roasted meat or clarified butter; =

fresh milk = شیر تازه= ۲/۱ وند ۵ و ۵۲ . ۵۴ وند ۷ و ۵۷ .

۲/۱ یسنا ۳ و ۳ . یسنا ۲۲ و ۱ یسنا ۲۴ و ۱ .

۶/۱ وند ۷ و ۴۳ . ۷۷ وند ۱۳ و ۲۸ . وند ۱۴ و ۱۷ . وند ۱۸ و ۲۹ . یسنا ۱۱ و ۰۷ . ۶/۱ یسنا ۳۲ و ۰۸ .

gaoidya:

nourishing or feeding the cattle

گئو ایذی

چراندن یا خوراک دادن گله.

نرینه ۶/۱ ویسپرد ۱ و ۰۹ .

gaoiδyā:

the milk-dish; the meat-dish;

گئو ایذی

آوند شیر، آوند گوشت.

شیردان، جاگوشتی. ۱/۱ وند ۱۴ و ۰۸ .

gaokérena:

the white Hom, the juice of which is the eliuir of immortality. It grows in the sea Vourukasha, and is protected by the fish kara from being destroyed by anghra mainyu.

گئو کِرِنَ

گوکنار: هوم سفید که‌شیره آن شهد بی‌مرگی است در دریای‌و عروکش روئیده است وماهی خرآ آنرا از نابودی و آزار و آسیب انگرمینو نگهداری میکند. ۲/۱ وند ۲۰ و ۴ . یشت ۱ و ۳۰ . سی روزه ۲ و ۰۷ . ۶/۱ یشت ۱ و ۳۰ . یشت ۲ و ۳ سی روزه ۱ و ۰۷ .

gao-čiθra:

(the moon) that keeps in it the seed of the kine or cattle

گئو چیثْرَ epithet of (the moon).

صفت ماه که نگهدارندن تخمه و نژاد گاو و گله‌ها است . نژاد گاو

نام آواز ماه: نرینه ۲/۱ یسنا ۱۶ و ۴۰ . یشت ۷و ۳۰ . یشت ۱۲ و ۳۳ .

نرینه ۴/۱ یشت ۷ و ۱۰ . نرینه ۶/۱یسنا

او ۱۱۰ . یسنا ۳ و ۱۳۰ . یشت ۷ و ۵و۷۰۵ . نرینه ۸/۱ وند ۲۱ و ۹ .

gao-jan:

گئوجن: cattle-killing(winter)=

گله‌کش ،

زمستان رمه نابودکن ۶/۱ نرینه وند ۷ و ۲۷ .

gao-zasta:

گئو زَستَ (the holyman) with fresh milk in hand,

شیربدست .

مردورجاوند که شیر تازه بدست دارد نرینه ۱/۱ وند ۳ و ۱۰ .یسنا

۶۲ و ۱۰ . یشت ۱۰ و ۹۱

gaotéma:

گئو تِمَ the founder of the Buddha religion Gaotama.

گوتمه بودا . پایه‌گذار و سازنده دین بودائی یشت ۱۳ و ۱۶۰ . (پیش از سده دوم مسیح نیز در خاور ایران دین بودائی پیروانی پیدا کرده بود) .

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۶ .

gaodaya:

گئودَیَ same as مانند

gaodāyu, gaodāya:

norishing or feeding the cattle; otherwise rendering

گیودایو ، گئودایَ — the world prosperous.

چراندن یا پروراندن گله که انگیزه آبادی و خوشبختی جهان است .

[Avestan] = جهان = world [Avestan] [Avestan] نرینه ۱/۱ یسنا ۲۹ و ۲ . [Avestan] نرینه ۲/۱ ویسپرد ۲ و ۱۱ .

gaoδana: [Avestan] .

گئودَن: the wealth or increase of cattle.

تندرست نگهداشتن و افزایش گله . [Avestan] ۲/۱ وند ۲۱،۰۷،۱۱،۰۱۵

gaona: [Avestan] .

گئونَ: gain, benefit, riches, increase;

گونه ، جور ، سود ، بهره ، دارائی ، افزایش .

[Avestan] ۲/۱ وند ۳و۲۵ . وند ۲۲و۲۰ . پی،رگ a sinews [Avestan]

[Avestan] = استخوان و پی = bones and sinews ۲/۳ یشت ۱۳و ۱۱ .

رنگ و گونه = colour, sort [Avestan] . ۶/۳ یشت ۱۴ و ۵۰ .

[Avestan] = زیباترین رنگ = finest coloured (۶/۳یشت ۱۴ و ۵۰) ۱/۳ یشت ۵ و ۱۲۹ . و مانندهای دیگر . [Avestan]

gaopivaŋ̊hu: [Avestan] .

گئوپی وَنگهو — name of an illustrious personage

نام یک کس نامور و روشناس [Avestan] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۱ .

gaoma: [Avestan] . ([Avestan])

گئوم: a cow, a bull; cattle.

گاو ، گوساله ، گله ، مانند : the fresh milk of the cow; the jeevam.

شیر تازه گاو . مانند ([Avestan]) .

gaomaeza:

the urine of the bull; gomez

گئومَئیزَ

پیشاب گاو نر. ۱/۱ وند ۹ و ۱۴.

۲/۱ وند ۱۹ و ۲۱. ۲۲.

gaomant: (۱.)

savoury(Dar.); of milky whiteness(M.); sweet(sp.) گئومَنْتْ

ازگوشت = of meat = خورش‌با گوشت

= meals with meat نرینه ۲/۱ وند ۸ و ۲۲. نرینه

۳/۱ یشت ۱۳ و ۵۰. خورده اوستا ۱۶. خوش مزه (دار مستتر):

شیری، سفیدی، (میلز)

شیرین، (اشپیگل) نرینه ۸/۱ یسنا ۱۰ و ۱۲.

gaomant: (2) ۲.

name of an illustrious personage. گئومنت:

نام یک نامور روشناس.

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۵.

gaomavant:

rich in flocks or herds; گئومَوَنْتْ

دارائی و توانگری از گله و رمه.

مادینه ۲/۱ یشت ۱۸ و ۱. =

a house where the cattle thrive; خانه‌ایکه درآن گله‌انداخته‌میشود.

provided with the fresh milk; کماسه ۲/۱ وند ۳ و ۲. فراهم شده از شیر تازه =

زوتر پیشکش میکند شیر تازه را با این.

the offering with the fresh milk with it. مادینه ۱/۱ یسنا ۶۸ و ۱.

مادینه ۲/۱ یسنا ۶۶ و ۱.

مادینه ۲/۳ یسنا ۲۲ و ۲ ویسپرد ۱۱ و ۴. مادینه ۵/۳ (۳/۳)
یشت ۵ و ۸ . مادینه ۶/۳ وند ۱۴ و ۴ وند ۱۸ و ۷۲.
یشت ۵ و ۶۳.

gaoya:

pertaining to the cattle.

the wealth of cattle.

گئویَ

وابسته به گله، ازرمه،
تندرستی یک گله، . . . .
مادینه ۲/۱ یشت ۸ و ۱۷.

gaoyaoiti:

a cattle-breeding plain;grazing ground, pasture

a field a measure of distance equal to four miles.

گئویَئو ایتی

تخم‌کشی گله، زمین چراگاه، کشت‌زار، یک‌اندازه درازا بدرازای چهار میل.
۴/۱ یشت ۱۰ و ۱۱۲. ۲/۳ یسنا ۲ و ۱۶
یشت ۸ و ۷۲. ۶/۳ یسنا ۱ و ۱۶. یسنا ۳ و ۱۸.

gaorayana:

pertaining to the Family of Gaori(Lit.); the son of Gaori;

گئورَیَنَ

وابسته بخانواده گوری، پسر گئوری ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۸.

gaori;

نرینه

name of an illustrious personage

گئوری

نام یک نامور و روشناس.
۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۸.

gaosūra:

a cow-shaped club (Lit.); a weapon; a spear(Jus.);

گئوسورَ

گرزهٔ گاوی سر. گرزیکه سرش بگونه سر گاو باشد.

2- furnished with weapons, armed;

یک جنگ‌افزار ــ نیزه، آراسته با جنگ‌افزار. ۵/۳ (۳/۳) یشت ۱۴ و ۴۱ ۲/۱۶ ویسپرد ۵ و ۰۹ ۱/۳ یشت ۱۷ و ۰۸

= گوسفند.

gaospénta:

the bountiful earth; the holy bull

گئوسپِنتَ

زمین بخشنده، گاو ورجاوند.

۸/۱ وند ۲۱ و ۰۱

gaoša: گوش.

an ear(of beings of good creation);

گئوشَ

گوش (که از آفرینش خوب است)

۲/۱ وند ۸ و ۴۴ ــ ۰۴۶ وند ۹ و ۱۶ ۰۱۷ وند ۱۳ و ۰۱۰۱۱۰۳۲۰ ۳/۱ یشت ۱۰ و ۰۸۵ ۳/۲ یشت ۱۰ ۰۱۰۷ ۴/۲ یشت ۱۷ و ۰۷ ۶/۲ یشت ۱۰ و ۰۲۳ ۲/۳ یشت ۱۰ و ۰۴۸ ۳/۳ یسنا ۳۰ و ۲ و مانندهای: ; معنی گوشه را نیز دارد =

gaošavara;

an earring

گئوشاوَرَ

گوشوار، گوشواره، ۳/ یشت ۱۷ و ۰۱۰ و مانندهای: ;

gaošō-masaňh:

(wood)as high as the ear;

گئوشُو مَسَنگه

(چوب) که به بلندی گوش برسد.

gaošō-srūta:

heard with the ear;

گئوشُو سْرُوتَ

با گوش شنیده،

و ساختمان واژه مانند یعنی با گوش ودل شنیدن برابری باهم میکند. مانند: نرینه ۲/۱ یسنا ۲۵ و ۶. سی روزه ۲ و ۲. نرینه ۶/۱ یسنا ۲۲ و ۲۵. یشت ۲۰ و اسی روزه ۱ و ۲.

gaňh:

to eat(as of evil beings)

گَنْگْهْ

خوردن (از چیزهای ناروا)

۳/۳ وند ۷ و ۵۷.

niž-gaňh, nigaňh:

to devour, to eat unceremoniously(of evil beings);
to nibble;

نیژ گَنْگْهْ ، نی گَنْگْهْ

آزمندانه خوردن، غورت دادن، خوردن) خوراکی بی‌آئین دینی) خوراک بداهریمن دربدن‌ـ گازگرفتن، ۳/۳ وند ۱۷ و ۳.
یسنا ۱۵ و ۱۵.

gandaréwa:

گَنْدَرِوَ

Gandarewa was a monster who lived in the eea, on the montain an in the wally. Kershaspa the great Iranian hero, fought with him for nine days and nine nights together. He drew him at last from the bottom of the sea, and smashed his head with his club.The Gandarewa appears

in the vedas under the name of Gandharva as a being of doubtful character, now as a god, now as a Fiend, now as the celestial gurdian of som. In the Shahnameh, be appears as the prime minister of Azhi Dahaka(Zohak)-Dar.

گندرو نام یک جانور بزرگ شگفت‌انگیز و هراسناک بود که در میان دریاودرهٔ کوهی‌زندگی میکرد گرشاسب یل نامور ایران با آن جانور نه شب و نه روز جنگید و سرانجام سر او را با گرز خود کوبید و به ژرفای دریا انداخت. گندروادرودای هندوان بنام‌گندهاروه‌نوشته‌شده و یک بودنی باورنکردنی و شگفت شناسانده شده است گاه مانند خدا و گاه‌مانند دیووگاهی، مانند نگهدارنده آسمانی از سوم [illegible] یاد شده است. در شاهنامه فردوسی بنام "کندرو" وزیر اژیدهاک (ضحاک) است. [illegible] ۱/۱ یشت ۱۵ و ۲۸ . [illegible] ۲/۱ یشت ۵ و ۳۸ . یشت ۱۹ و ۴۱ .

gandréwa: [illegible]

name of a person, the Fravashi of whose son parshinta invoked.

گَنْدرِوَ: ۲ .

کندرونام کسی است که فروشی آنرا پسر پرشنتانیایش میکرد.

[illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۳ .

gatō-aréza: [illegible]

gone in the battle(Lit.); experienced in war; veteran warlike.

گَتُو آرِزَ

به جنگ رفته بوده (ادبی). جنگ آزموده، کهنه‌کار، کهنه‌سرباز.

[illegible] ۶/۱ یشت ۱۹ و ۴۲ .

gat: (1) [illegible] (ودائی). ۱ .

assuredly, verily

گَت

بایسته، باید، براستی، هرآینه.

[illegible] یسنا ۴۳ و ۱ .

gat: (2)

same as to go

گَتْ: ۲. مانند = رفتن

gaδa: (1)

a freebooter, a brigand; a murderer;

گَذْ: ۱.

تاراجگر، رهزن، آدم‌کش،

۱/۱ یسنا ۶۵ و ۸. ۲/۱ یسنا ۹ و ۲۱. ۶/۱
یسنا ۹ و ۳۰ یشت ۱۱ و ۵. یشت ۱۳ و ۱۳۶. و مانند:

gaδa: (2)

a kind of sikness or distemper.

گَذَ: ۲.

یک‌جور بیماری، ناخوشی، ناخوشی روانی

۶/۱ وند ۲۱/۲.

gaδavara:

(a club, a mace, a cudgel) a club-bearer a bludgeon-bearer.

گَذَوَرَ

دارنده و برنده گرز. دارنده و برنده چماق.

۱/۱ یسنا ۹ و ۱۰. ۶/۱ یشت ۱۳
و ۶۱.

بواژه گذا نگاه کنید شماره ۲۱۹۵.

gaδā̃:

a club, a mace, a cudgel.

گذا

گرز، چماق، پتک

۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۱. ۶/۳ یشت ۱۰ و ۱۳۱.

gaδō̃-karšta:

گذو کَرْشْتَ

(the evil)done by the brigand; اهریمن انجام داده بدست‌راهزن

کماسه ۱/۶یشت ۱۳و۱۳۶.

gaδōtu: (- ۱۰)

a band of freebooters. گَذُوتو

یکدسته تاراجگر و راهزن . ۱/۱۰ یشت ۱۱ و ۶

gaδwā:

a bitch; a dog; گَذْوا

سگ‌ماده ،زن‌روسپی ،سگ . / اوند ۸و۳۷،۳۸.

۱/۱ وند ۱۵ و ۶، ۱۹، ۲۳، ۲۶، ۲۹. ۲/۱۰ وند ۱۴

و ۱۶، ۱۷، وند ۱۵ و ۵، ۴۹، ۵۰.

gan:

to stink, to emit, a strong offensive smell. گَنْ

گندیدن ، بوی بد ، بوی بسیار ناخوش‌آیند ، لجن ، مانند ( )

gap:

to gape, to yawn, to deepen. گَپْ

خمیازه ، دهن دره ،

gafya: ( )

depth گَفْ یَ

ژرفا . گودی . ۱/۱ یشت ۱۵ و ۲۸.

gafyō-paiti:

master of the depth(Lit.);one who dwells in a deep cave. گَفْیو پَئِتی

دارندهٔ گودی (ادبی) : کسیکه در غار نشیمن کرده است . ۱/۱

یشت ۱۵ و ۲۸.

gam:

گَم

to come, to go; (intensive verb)

آمدن، رفتن، (کار واژه سخت) (فعل مشدد) ۱/۱ یشت ۸ و ۱۱. یشت ۱۰ و ۵۵. ۳/۱ یسنا ۵۱ و ۱۰ مادینه ۲/۱ یسنا ۲۵ و ۳. ویسپرد ۱۱ و ۵. مادینه ۱/۶ ویسپرد ۹ و ۶. نرینه ۱/۱ یسنا ۵۷ و ۴. یشت ۱۱ و ۹ (+) = نرینه ۱/۱ یسنا ۸ و ۵.

aiwi-gam:

آئیوی گَم

to come or go near; to approach;

نزدیک آمدن یا رفتن، نزدیک شدن.

۳/۳ یسنا ۴۶ و ۱۱. (فعل مشدد) ۳/۱ یشت ۱۹ و ۱۲.

āgam:

آ گَم

to come;

آمدن (+ +) = نرینه ۱/۱ وند ۱۹ و ۳۱.

fra-gam:

فْرَ گَم

to come up approach.

بالا آمدن، نزدیک شدن،

augment = = (+ + a + +) = افزون کردن. ۳/۱ یشت ۵ و ۶۲.

han-gam:

to come together, to meet; to become; هَنْ‌گَم
this earth became full of flocks. دیدار کردن
باهمدیگرآمدن ، شدن .
این‌زمین‌ازگروهها‌وگله‌ها‌پرشده‌است .
۳/۱ و (۱/۱) وند ۲ و ۹ . ۱۳ . ۱۷ .

gaya: نرینه
life, گَیَ
جان ، زندگی ، ۱/۱ یسنا ۴۱ و ۳ . ۱/۱ فرگرد ۴ و ۳ .
۲/۱ یسنا ۴۳ و ۱ . ۲/۱ یسنا ۳۰ و ۴ . ۳/۱
وند ۲ و ۴۱ . وند ۱۸ و ۲۷ یسنا ۶۲ و ۱۰ .
نیایش ۵ و ۱۶ . یشت ۱۵ و ۴۰ .
Gayomard, the primeval man from whom the whole
human race is supposed to have sprung. گیومرد یاکیومرث .
گیومرد یا کیومرث . نخستین کسی که پدیدار شده و همه کسان از او پدیدارشده‌و گروه‌آدمی
فرزندان‌آن‌می‌شوند . ۱/۶ یسنا ۶۸ و ۲۲ . ویسپرد ۲۱ و ۲ یشت ۱۳ و ۸۶ .
۶/۱ یسنا ۹ و ۱ . یسنا ۷۱ و ۱۴ . یشت ۸ و ۱۱ . یشت ۱۰ و ۵۵ . ۷۱ . یشت ۱۹ و ۴۴ .
یشت ۲۱ و ۱۵ . ۶/۱ یسنا ۵۱ و ۹۱ . معنی درست کیومرس پیدایش
جان در جهان است برابر کتاب زندگی و مهاجرت نژاد آریا (فریدون جنیدی)

gayaδāstayana:
of the Family of Gayadhasti(Lit.) son of Gayodhast;
گَیَ ذاشْتَیَنَ
از خانوادهٔ گیه داستی پسرگیه ذاستی ۶/۱
یشت ۱۳ و ۱۱۴ .

gayaδāsti: نرینه
name of an illustrious personage and the گَیَ ذاشْتی

husband of Freni a noted godly woman;

گیه ذاستی نام کسی نامور و روشناس و شوهربانوفرنی که بانوئی با آوازه‌و روشناس‌وبه‌خوبی نام‌آور بوده است. ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۲ . ۱۴۰ .

gayō-dā: (با شماره ۱)

life-giving.

گَیُوْ دا :

زندگی دادن، جان بخشیدن.

نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۶۵ .

gar: (1) با شماره ۱ .

to keep awake.

گَرْ :

بیدار، بیدار نگهداشتن.

= بیدار. نرینه ۲/۱ یشت ۵ و ۷ . خورداوستا و ۱ و ۶ .

= نام آواز میترا . epithed of نرینه ۲/۱ یشت ۲۴ و ۴۱ .

fra-gar:

to be awaken

فْرَ گَرْ :

همیشه بیدار بودن،

he wakes up = . او بیدار می‌شود = ۳/۱ وند ۱۸ و ۲۳ .

= بیدار شد ( ) awaked. نرینه ۱/۱ وند ۱۸و۱۶ . ۲۴ .

gar: (2) با شماره ۲ .

to shine, to be heated;

گَرْ

درخشیدن، گرم شدن، داغ بودن،

مانند = گرم .

gar: (3)

با شماره ۳.

to Gravitate. to be heavy, to be grave.

گَرْ

کشیدن ، سنگین بودن ، کشیده شدن ، مانندهها :

gar: (4)

با شماره ۴.

to devour, to eat up;

گَرْ

فرو بردن ، غورت دادن ، دیدن و خوردن؛

مانندهها :

gar: (5)

با شماره ۵.

to sing in praise, to hymn;

گَرْ

نیایش باآواز خواندن ، سرود خواندن ،

ویسپرد ۴ و۱. مانند :

aibi-gar:

to sing in praise.

آئیبی گَرْ

با آواز نیایش‌خواندن‌یسنا ۷۰و۱.

gar: (6)

با شماره ۶.

to hold, to keep fast;

گَرْ

نگهداشتن ، استوار گرفتن ، سفت نگهداشتن .

gar: (7)

با شماره ۷.

gravity, respect, invocation;

گَرْ

سنگینی ، درود . بزرگداشت ، نیایش ، زمزمه کردن .

۶/۱ یسنا ۴۱ و ۱.

با شماره ۲. ( ) نرینه

gara: (1) گَرَ

poison, venom.

زهر ، زهرکشنده . = زهر . ( ) .

gara: (2) با شماره ۱ . (ریشه ۲ و ۵)

گَرَ

the celestial abode of endless lights, or where hymns are chanted;

سرای آسمانی در فروغ بی‌کران و جاودانی ، یا جایگاهیکه سرودها نواخته می‌شود .

۷/۱ یسنا ۲۸ و ۴ .

garañh: (1) (- ۵) با شماره ۱

a song, chant. کَرَنْگْهْ

سرود . آواز . ۳/۳ یسنا ۳۴ و ۲ .

garañh: (2) . ( ) با شماره ۲

the throat; under the throat of a ram. گَرَنْگْهْ

گلو ، = گلند زیر گلوی قوچ .

با نشانی ۲/۱ یشت ۱۷ و ۵۶ .

garañh: (3) . (- ۳) شماره ۳

respect, honour, gravity; گَرَنْگْهْ

درود ، بزرگواری ، بالایش ، سنگینی (وقار)

۲/۱ وند ۲۱ و ۵ . ۹ . ۱۳ .

garamant: (- ۲) .

poisonous; wicked, harmful; گَرَمَنْتْ

زهرآلود ،زهری ، زیانکار ، رنج‌آور .

( ) نرینه ۶/۳ یسنا ۹ و ۲۸ .

garéz: (1) با شماره ۱ .

to etter a loud voice; to weep, to cry aloud; to wail; گَرِزْ

گریستن .

نالیدن با سدای بلند ، گرزیدن ، گله کردن ، شیون کردن .

دگرگونی = با ۱/۱ یسنا ۳۲ و ۹ .

یسنا ۴۶ و ۲ . ۳/۱ یشت ۱۰ و ۵۳ . یشت ۱۷ و ۵۷ .

۳/۱ یسنا ۳۲ و ۱۳ .

۳/۱ یسنا ۲۹ و ۱ .

نرینه ۶/۱ یشت ۱۰ و ۸۵ . مادینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۱۵۷ . یشت ۱۹ و ۸۰ .

garéz: (2) با شماره ۲ .

to hold, to receive, to welcome, to chant the glory; گَرِزْ

نگهداشتن .

دریافتن ، خوش‌آمدگوئی ، خوش‌آمدگفتن ، سرودخواندن ، پرداختن ، -

۲/۳ یسنا ۵۱ و ۱۷ .

uz-garéz:

to press closely, to pound, to grind. ئوز ــ گرز

فشردن ، آب یا شیرهٔ چیزی را گرفتن ، کوبیدن ، سائیدن ، نرم کردن . مانندهٔ :

garéδ: (1) با شماره ۱ .

to hold; to accept, to welcome; to take up, to undertake; گَرِذْ

نگهداشتن ،

پذیرفتن ، خوش‌آمد گفتن ، برداشتن ، بایسته دانستن ، ۱/۳ ویسپرد ۲۱ و ۱ .

aiwi-garéδ:

to lay hold of, to impress on the mind,

to study carefully.　　　آئیوی گَرِذْ

استوار نگهداشتن، دریاداندیشه گذاشتن، بدرستی و رسائی یاد گرفتن و آموزش دیدن ،　　　　　　۱/۳ یسنا ۶۲ و ۱۱.
ویسپرد ۱۷ و ۱.

garéδ: (2)　　　　با شماره‌ٔ ۲.

to please, to gratify; to understand;　　　گَرِذْ

خوشنود کردن، پاداش دادن،
دانستن، فهمیدن. مانند:

garénu:

itches. comp.　　　گَرِنُوْ

disease, sickness, pain;　　　خارش (پ) بیماری‌گری. گال، ناخوشی، درد.
۱/۱ وند ۷ و ۵۷.

garébā:　　　　(　　　) مادینه

holding(Lit.); imbracing. choosing　　　گَرِبا

نگهداشتن، برگزیدن، بآغوش گرفتن،
۲/۱ یسنا ۳۴ و ۱۰.

garébuš:　　　　از ریشه (　　　)

to hold, to conceive.　　گره نگهداشتن. آبستن شدن.　　گَرِبوش

گربوش = چربی، فربهی، = grease fat =

یک تکه گوشت. a piece of flesh　　بره کوچک. a lambkin

۲/۱ وند ۹ و ۳۸.

garéma:　　　　(　　　۲.)

گَرِمَ:

گرم، hot =　　　نرینه ۱/۱ وند ۲ و ۵. یشت ۱۰ و ۵. یشت ۱۲ و ۲۳.

۲/۱ یشت ۹ و ۱۰. ۱/۳ ونـد ۱۵ و ۴.
۶/۳ ونـد ۱۵ و ۳ ۱/۱ یسنا ۹ و ۵. یشت۱۵و۱۶.

2- heat = گرمی

3- lustre, light; درخشش، روشنائی،

۳/۱ یسنا ۴۳ و ۴.

garéman:

the throat;

گَرِمَن

گلو، ۱/۳ وند ۱۵ و ۴.

garémō-waranh:

hot-breasted(Lit.)(a reprobate) having his breast burnt by the ordeal.

گَرِمُو وَرَنگَه

سینه داغ : (رانده شده و بدخو) سینه خود را با کیفر تنی می‌سوزاند.

- نرینه ۲/۱ نیایش ۳.

garémva:

excessive heat;

گَرِمَن وَ

گرمای بی‌اندازه. ۲/۱ وند ۱ و ۱۹.

garémō-skarana:

heat-producing or increasing;

a pair of tongs.

گَرِمُو سْکَرَن

kar: (1)

گرمافراهم کردن یاافزودن. انبردوشاخه (گیره‌آتش)

مادینه ۱/۲ وند ۱۴ و ۷.

garéw:

to take hold of; to get in to the hand; to acquire. گَرِوْ

گرفتن (بن)

بدست گرفتن، فراهم کردن، بدست آوردن. ۳/۱ یشت ۱۰ و ۱۳. ۳/۱ ویسپرد ۵ و ۳۰. ۱/۱ خورده‌اوستا ۹. ۳/۱ یشت ۸ و ۵۹. یشت ۱۴ و ۵۱. = seize away. = ربودن و ربوده. ۲/۱ یسنا ۹ و ۲۸. ۳/۱ یشت ۵ و ۶۵. یشت ۸ و ۶۰. و مانند.

apa-garéw:

to separate(Ori.) to hold back(the hand). : آپَ گَرِوْ

جدا کردن (بن)

دست به پشت نهادن، ۳/۱ یشت ۱۹ و ۴۸ و ۵۰.

ava-garéw:

to be caught(as in a snare); to be entangled; to be closed; : آوَ گَرِوْ

گرفتار شده (در دام و تله). گیر افتاده، بسته شده. ۳/۳ یشت ۱۱ و ۶. نرینه ۲/۱ وند ۱۸ و ۱۰.

ã-garéw:

to overtake, to reach. : آ گَرِوْ

بگیر آوردن (بن) رسیدن،

۳/۱ یسنا ۵۷ و ۲۹. یشت ۱۰ و ۱۰۴.

2- commit the crime called Agerepta.

۲ ـ نام انجمن نیایش که آگرپته نامیده میشود.

وند ۴ و ۱۸، ۲۱.

uz-garéw: [illegible]

ئوز گَرِوْ : hold up, to up lift.

برداشتن، بلند کردن، در جا گرفتن،

[illegible] یسنا ۵۷ و ۲۵. [illegible] ۳/۱ یشت ۱۳ و ۴۶ [illegible] ۳/۳. [illegible] یشت ۱۳ و ۱۴۷ [illegible] ۳/۱ وند ۱۹ و ۲۳ و ۲۵. [illegible] نرینه ۱/۱ نرینه ۱/۱ یشت ۸ و ۵۶ [illegible] ۲/۱ یشت ۴ و ۷۶ [illegible] ۵/۱۰ وند ۵ و ۲۵ [illegible] ۳/۲ وند ۸ و ۷۰. وند ۹ و ۲۵ [illegible] ۳/۲ وند ۸ و ۷۱. وند ۹ و ۲۶.

ni-garéw: [illegible]

نی گَرِوْ : to press down, to press upon the ground;

به پائین‌گرفتن (بن)

پائین‌فشردن، روی‌زمین‌کشیدن، [illegible] نرینه ۳/۲ وند ۸ و ۷۰. وند ۹ و ۲۵. وند ۸ و ۷۱. وند ۹ و ۲۶.

pairi-garéw: [illegible]

پَئیری گَرِوْ : to encompass, to stick to

گرداگرد گرفتن (محاصره) پایداری کردن،

[illegible] ۳/۱۰ وند ۸ و ۳۲.

fra-garéw: [illegible]

فْرَگَرِوْ: to seize; to assist;

ربودن. فراگرفتن.

پذیرفتن، to accept, to receive with approbation;

دریافت کردن‌باپسند ([illegible]) [illegible]

[illegible] ۳/۳۰ یسنا ۲۸ و ۵.

para-garéw:

to hold, to retain;to receive;

پَرَگَرِوْ

نگهداری‌کردن ، پشتیبانی‌کردن ،دریافت‌کردن .

۳/۱ وند ۸ و ۳۲ .

vī-garéw:

to be ensnared or entrapped;

وی گَرِوْ :

به تله گیر افتاده ، گرفتار رنج شده .

مادینه ۱/۱ (۲/۳) ویسپرد ۷ و ۳

= در چگونگی رنج و آزارقرار گرفتن .

han-garéw:

to seize, to lay hold of

هَنْ گَرِوْ :

ربودن ، بل گرفتن ، دورادور گرفتن ،

۳/۱ یشت ۱۵ و ۶۸ . ۱۴۳ ۳/۱یسنا ۱۰ و ۲ . ۱/۱ یسنا ۳۱ و ۸ . ۳/۱ .یشت ۱۹ و ۵۱ . یشت ۱۹ و ۳۵ . ۳/۳ وند ۶ و ۲۹ . نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۵ . ۱/۱ . یشت ۱۹ و ۴۷ .

garéwa:

the womb.

گَرِوَ:

زهدان ، ۲/۳ وند ۷ و ۱۶ .

۲/۳ یسنا ۴۶ و ۲ . یشت ۱۳ و ۵ .

2- the fruit in the womb of a woman.

بـاردرون زهدان زن = تخمه بچه در زهدان : ۲/۱ وند ۱۵ و ۱۱ و ۱۲ .

garō-nmāna: ([illegible] -۱.)

گَرُوْ نمانَ

گرونمان

the region of supreme felicity in the world;
the highest heaven, the home of Hymns.

جایگاه برتر خوشبختی در جهان پسین ، بالاترین جایگاه سرود سرای سرود یا روشن‌ترین روشن و جایگاه خوشبختـان (گاتهائـی) . گرونمـان ، = [illegible] ۲/۱ ، [illegible] ۴/۳ . یشت ۱/۱ [illegible] . [illegible] وند ۱۹ و ۳۲ . ۳۶ . ویسپرد ۷ و ۱ . [illegible] (۵/۱)۳/۱۰ . [illegible] یشت ۱۹ و ۴۴ . [illegible] ۴/۱ یشت ۲۴ و ۳۳ . [illegible] ۵/۱ ، یشت ۱ و ۱۲۳ . [illegible] ۶/۱ سی روزه ۱ و ۳۰ . [illegible] ۷/۱ یشت ۱۰ و ۳۲ . یشت ۱۲ و ۳۷ . یشت ۲۴ و ۳۹ . [illegible] یشت ۲۴ . ۲۸ .

gršta: (نرینه)

گَرْشْتَ

name of an illustrious personage;

نام ، کسی نامور ، [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۳ .

gava: (نرینه) ۱.

گَوَ :

the hand (of an evil being);
the hand (of being of good creation)

دست اهریمنی = [illegible] =

دست آفرینندنیکی‌ها ، [illegible]

[illegible] ۲/۲ یشت ۱ و ۲۸ . یشت ۱۱ و ۲ . یشت ۱۹ و ۵۰ . [illegible] ۲/۲ یشت ۱۰ و ۴۸ . یشت ۱۴ و ۶۳ . [illegible] ۳/۲ یسنا ۹ و ۲۹ . مانند‌ه : [illegible] . [illegible] دراز دست .

gavašayana:

گَوَشَینَ :

the abode of cattle;

گوه‌شینه ، گاو آشیانه = آغل گله ، جای گله .

[illegible] ۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۵ .

gava: (2) ۲.

گَوَ: ۲

name of a country, subject to the empire of Ancient Iran, having Sogdians as its capital city;

نام کشوری وابسته به شاهنشاهی ایران باستان که سغد پایتخت آن بوده است.

۲/۱۶ وند ۱ و ۴ . ۲/ یشت ۱۰ و ۱۴ .

gava: (3) ۳.

گَوَ:

the bull. ok

گاو، گاو نر، مانند same as

gavaiθi: ( ) نرینه

گَوَئیثی

the cow-stable

گاوخانه، جای‌گاو، استبل‌گاو ۲/۱۶ یشت ۱۰ و ۸۶ .

gava-daénu: ( ) .

گَوَ دَئِنو

a cow, the female of the bull

a bull, the male of the cow kind

گاوماده، ماده‌گاو، =

= = گاو نر

۱/۱ وند ۷ و ۴۲ .

gava-dāta: ( ) .

گَوَداتَ

(Gomez or urine) given by the bull.

گاوداده، (گومیزیا پیشاب‌گاو نر)

مانند: . - مادینه ۱/۶ کماسه ۲/۱ وند ۱۹ و ۲۲ .

the Gomez from the bull.

= پیشاب‌گاو نر . وند ۱۹ و ۲۲ .

gavayān: ( ) (نرینه) .

name of an illustrious personage. گَوَیانْ

نام کسی نامور،

[illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۹۶.

gavasna: ([illegible]) [illegible] .

cow-gut; گَوَسَنَ

روده گاو، [illegible] ۶/۱ یشت ۱۰ و ۱۲۸.

gava-šiti: [illegible] .

the dwelling of cattle; گَوَشیتی

جای رمه و گله، آغل رمه و گله

[illegible] ۲/۱۶ یشت ۱۰ و ۱۵.

gavāz: [illegible] .

an ox-whip; an instrument for driving cattle; گَواز

گوازان، گاوزن، گواره، کواز. گاوران

چوبی است که گاو یا گله گاو را با آن می‌رانند. تازیانه گاو

[illegible] ۱/۳ وند ۱۴ و ۱۰.

gavāzita: [illegible] .

(a whip)driving or urging cattle, ox greatly. گَوازیتَ

(تازیانه) برای راندن یا رام وادار کردن گاو بزرگ و نیرومند

[illegible]، [illegible] نرینه ۱/۳ وند ۱۴ و ۱۰.

[illegible] ([illegible]) از ریشه [illegible]

gavāstrya: pertaining to the fodder for cattle; گَواسْتْریَ

وابسته به خوراک رمه و گله، گیاه خشک، کاه یونجه و دیگر گیاهان.

[illegible] . (نرینه)

gavãstryãwaréz: گَواسْترِیَ وَرِز

working for the fodder of cattle; برای خوراکی گله کار کردن

کارگر گردآوری کاه و گیاه برای گله .

کار واژه برترین نرینه ۲/۳ یسنا ۱۳ و ۲ ( )

gavõ-stãna: .

an ox-stable;a place for cattle; گَوُوْ سْتانَ

گاوستان ، جای گاونر ، جایی برای گله

۲/۱ وند ۱۵ و ۳۰ . ۷/۳ وند ۱۷ و ۲۹ .

gavõ-stãni: .

the owner or the keeper of the ox-saall; گَوُوْسْتانی

خداوند گله و رمه

نگهدارنده گله و رمه دارنده استبل گاو . -نرینه ۱/۱ وند ۱۵ و ۳۰ .

gã: (1) با شماره ۱ (ودایی)

to come گا

to go

آمدن . ۲/۱ یسنا ۲۸ و ۸ . یسنا ۴۹ و ۱ .

و رفتن ۳/۱ . . .

یسنا ۴۶ و ۶ .

gã: (2) . باشماره ۲

to sing, to chant, to hymn; گا

آواز خواندن ، سرود نواختن ، سرودن

مانند:

gãw: ( ) .

a bull, a cow.

گاوْ

گاو، ماده‌گاو

gãwn̊h:

same as . مانند

گاوْنگْهْ

خوردن، خوراکی ناروا،

gãtu: (-۰۱)

place

گاتو

گاه و جا. ۱/۱ وند ۵ و ۵۹ .

= دادگاه. وند ۸ و

۸۱-۹۶. ۲/۱ وند ۸ و ۸۰ . وند ۹ و ۳۳-۳۵. وند ۱۵ و ۴۳. وند ۱۶ و

۸-۱۰. سی‌روزه ۲ و ۳۰. کماسه ۲/۱ وند ۵ و ۵۵. ۵۶. وند ۱۶ و ۲.

۵/۱ یشت ۱ و ۱۷. ۶/۱ وند ۱۹ و ۳۶. یشت

۱ و ۱. سی‌روزه ۱ و ۳۰. ۷/۱ یشت ۱۳ و ۵۳ و ۵۵. ۵۷. خورده ۱۴.

= یشت ۲۲ و ۱۴. ۷/۱ یسنا ۶۵ و ۹. ۲/۳ وند ۲ و

۸. ۹. ۱۲. ۱۳. ۱۶. ۱۷. ۷/۳ وند ۶ و ۴۵. یشت ۱۵ و ۵۳.

2- a carpet, mat, a throne.

۲- گستراک (فرش) زیرانداز، پهن‌کردنی - نشستن‌گاه. ۱/۱ وند ۳ و ۲۵

a seat.

۲/۱ وند ۱۵ و ۳۴. ۳/۱ وند ۱۴ و ۱۴.

۷/۱ یشت ۱۵ و ۲. ۵/۱ یشت ۱۶ و ۲

up rose wohu-muno from his throne.

وهمن از تخت گاه خود برخاست. ۵/۱ وند ۱۹ و ۳۱.

- وند ۱۹ و ۳۲. ۱/۳ یشت ۱۷ و ۹

۲/۳ یشت ۱۷ و ۱۰. و مانند:

gãθã: (-۰۲)

the Gathas, five in number, are comparatively

گاثا

small collections of metrical compositions, containing short prayers, songs and hymns which generally express philosophical and abstract thoughts about metaphysical subjects. That they were sung is not to be doubted their recitalis always designated by a separate word-Frasrvayeti.(Haug).

"گاثاها" کهن‌ترین بخش اوستا و سروده‌های خود زرتشت می‌باشد. زرتشت در این سروده‌های جاودانی اندیشه ژرف و گسترده خویش را در باره جهان و جهانیان. گیتی و مینو و رفتاری که شایسته همراهی با نیروی بزرگ جهانی و "اشا " داد و قانون گسترده جهان را داشته باشد سخن می‌گوید.
شیوه سخن زرتشت در این سروده‌ها بسیار استادانه و دلپذیر و شیوه اندیشه او بسیار گسترده و همه‌گیر است همین اندیشه است که بعدها در اوج اندیشه‌های عرفانی ایرانیان جلوه‌گر می‌شود و با رنگی تازه جهانیان را شگفت‌زده‌از ژرفای‌اندیشه ایرانی‌می‌سازد. ف.ج

(یسنا ۲۸–۳۴). (یسنا ۴۳–۴۶). (یسنا ۴۷–۵۰) (یسنا ۵۱).

اهونوئیتی ۲– ئوشتوئتی ۳– سپنتامئینو ۴– وهوخشتهرا ۵– وهیشتوئیشتی

۲/۱ ویسپرد۲ ۷/۲ در ۶/۱ وند ۱۹ و ۳۸. ویسپرد ۱و۵ –۷. ۱/۳ یسنا ۱۰ و ۱۸ یسنا ۵۵ و ۲. ۲/۳ وند ۱۸و ۹ یسنا ۵۷ و ۷. ۲/۳ یسنا ۹ و ۱ فرگرد ۷ و ۲ نیایش ۱۳. ۶/۳ وند ۱۲ و۲. یسنا ۱۹ و ۵. ۶/۳ یسنا ۳ و ۴ ۷/۳ وند ۹ و ۴۶ وند ۱۰ و ۲. ۳. ۷. ۱۱. ۱۵.

2- days of the Gatha Gahambar, which or five dayes immediately following the month of Asfandad.

۲– روزهای پنجگانه آخر هر سال که بنام پنجه است به شماره گاتهای پنجگانه است و بـه همان نام نیز خوانده می‌شوند.

gāΘ ra: (۰۲-۰)

singing a song; chanting of the Gathas or sacre songs. گاثرَ

نغمه‌خوانی ، آواز ، خواندن سرود گاتها با آهنگ ، خواندن نیایش دیگر با آواز .

gāΘ rō-rayant: (۱-۰۱)

desecrating he Gathas, treating the Gathas with گاثرُوْ رَیَنْتْ

irreverence. بی فرهیختی کردن به گاتها . گرامی نداشتن گاتها به سخن

کشیدن گاتها بی‌بزرگداشتی .

نرینه ۳/۶ یشت ۱۳ و ۱۰۵ .

gāΘ ya: (۰۲-)

pertaining to the sacred hymns Gathas. گاثْ یَ

گاتهایی ، وابسته به‌سروده‌های ورجاوند گاتها .

خورده ۲۰ .

۱/۳ یسنا ۱۰ و ۱۹ . یسنا ۶۵ و ۱۴ . ویسپرد ۵ و ۳۹ . نیایش ۴ و ۸ .

gāma: (۰-۱) نرینه

step. گامَ

گام ۱/۳ یشت ۱۰ و ۵۲ . ۲/۲ یشت ۲۲ و ۱۵ .

۲/۳ وند ۹ و ۹ . ۱۰ .

gāmō-bérétí: مادینه

moving a step; گامُوْ بِرِتی

گام‌برداشتن . ۲/۱ وند ۱۸ و ۵۵ .

gāya: (۰-۱) کماسه

a step, pace. گایَ

پله ، پله‌کان ، گام‌جای

gāvaya:

(milk) of cows. گاوَیَ گاوی

شیر گاو ... کماسه ۶/۳ وند ۵ و ۵۲.

gāvayana:

a pen or enclosure for cattle; گاوَیَنَ

آغل یا جایی برای گاو گله

... ۲/۱ وند ۲ و ۲۵. ۳۳. وند ۱۴ و ۱۴.

gi:

to live گی

زندگی کردن ... ۲/۱ وند ۱۸ و ۲۷ و مانندهٔ: ...

giΘ:

to reach گیث

رسیدن ... = رفتن = to go

pairi-gaΘ:

to approach, to come near; پَئیری گیث

نزدیکی کردن، به نزدیک آمدن

... ۱/۱ یسنا ۳۴ و ۲.

gu: (2) با شماره ۲.

to make a loud cry, to bllow(as a bull); گُو با شماره ۲

فریاد بلند کشیدن، مانند گاو غریدن

gu: (1) با شماره ۱.

to soil, to dirty, to voed exrement; گُو با شماره ۱

پلید شدن ، چرک کردن ، چرکی ، پلشت‌کردن ، گوه

guz: 𐬔𐬎𐬰 .

to conceal, to hide, to shelter.

گوز

گوز = پنهان کردن ، پناه‌دادن ، نهان کردن . ۳/۱ یشت ۴ و ۴ .

۱/۱ (افزون نکردن) یشت ۱۷ و ۵۵ . ۵۶ .

fra-guz: ۲۲۹۱– 𐬟𐬭𐬀-𐬔𐬎𐬰 .

to discover to findout.

فَرَ گوز

نپوشاندن ، پنهان نکردن ، نمایان کردن .

هویدا کردن ۳/۳ یشت ۱۷ و ۵۵ .

gundā, gunda: 𐬔𐬎𐬥𐬛𐬁 ، 𐬔𐬎𐬥𐬛𐬀 .

ground corn, Flour; an ear of corn;

گونْدا ، گونْدَ

دانه زمینی (دانه‌ها) گندم .

آرد گندم ، خوشه گندم . نرینه ۱/۱ وند ۳ و ۳۲ . مادینه ۴/۱ وند ۳ و ۳۲ .

gu a: .

an unknown affuent of the Rangha(the tigris); the seene of which is laid in Seistan and Kabule, extending up to the River Tigris.

گوذَ

یک شاخه رود روانی از رود رنگها یا تیگیر . که نمای آن رود در سیستان و کابل برود تیگر ریخته و پهنهٔ آنرا می‌سازد .

۲/۱۰۶٤ یشت ۱۵ و ۲۷ .

gup: 𐬔𐬎𐬞 .

to hide, to conceal, to shelter, or to speak, to declare;

گوپ

پنهان کردن ، نهان کردن ، پناه دادن ، یا گفتن و سخن راندن .

gufra:

deep, not obvious(Fr. to speak.); or well-known, گوفرَ

famous; ژرف، نا آشکار، یا روشناس، با آوازه، یا گفتن

نرینه ۱/۲ یشت ۱۰ و ۲۵

کماسه ۶/۱ یشت ۱۹ و ۵۱. ۱/۳ وند ۱ و ۲۰. مادینه

۲/۳ یشت ۱۳ و ۳۰. نرینه ۸/۳ وند ۲۱ و ۱۳.

guš:

to hear, to give ear, to uttend; گوش

گوش = شنیدن، نیوشیدن.

گوش دادن، نیوشیدن ۲/۱ یسنا ۴۹ و ۷. (do thou hear)

شما بشنو ۲/۳ یسنا ۲۹ و ۸. (hear ye)

۳/۱ یسنا ۳۱ و ۱۸. ۱۹. یشت ۱۳ و ۸۷ و ۹۵.

۲۲۹۷- apa-guš:

to be deprived of the sence of hearing, آپَ گوش

to become deaf از خوشی شنوایی دوربودن، کر شدن،

۳/۱ یشت ۱۰ ۴۸. یشت ۱۴ و ۶۳.

guzra:

secret, mysterious; گوزرَ

پنهانی و راز، گفته نهانی

نرینـــه = رازگویی

۲/۳ یسنا ۴۸ و ۳.

gūθa:

filth, refuse, exrement; گوثَ

گوه، مانند:

gũθ ō-varéta:

moving about in Filth or refuse(as a mouse); گوثْو وَرِتَ

درمیان پلیدی وول خوردن و غلتیدن یا رفتن مانند موش.

نرینه ۶/۳ وند ۱۴ و ۶.

gũṣayat-uxδa:

(a man) causing the Holy Words to be heard گوشَیَتْ ئوخْذَ

(Lit.); elucidating the tents of religion;

(کسیکه) انگیزه شنیدن واژه‌های ورجاوند می‌شود.

ادبی. گوینده و بازکننده بن و نغزهای گفتار دینی و چیستانهـای سخنـان کیشـی.

نرینه ۱/۱ یشت ۱۳ و ۱۶.

gérvaya:

same as مانند کِرْوَیَ

génã:

a woman. گنا

same as مانند زن

gémén, gémat:

to go کِمِنْ ، کِمَتْ

رفتن

géréză:

wailing, lamenting with audible cries. گِرِزا

شیون کردن، سوگواری کردن باگریه‌های غم‌انگیز و دل‌کاه. ۲/۱۰ یشت ۱۷ و ۵۷.

gérézdar:

a suppliant, an humble petitioner;

گِرِزدَرَ:

بالا به درخواست‌کننده.

با فروتنی و خواهش چیز خواستن، ۱/۱ یسنا ۵۰ و ۹.

is the soft off یسنا ۲۹ و ۱. نرم گفتن

from برابر است با

géréδa: (1) نرینه ۱.

a burrow, a hole undergrond(of Drujes and noxious creatures).

گِرِذَ: ۱.

سوراخ، مغاک، سوراخ‌زیرزمینی (دروج‌یا خرفستروزند باران‌زیانکار)

(گلدنر) ۵/۱ وند ۳ و ۷. =

۶/۳ وند ۳ و ۱۰ ۰ ۲۲.

géréδa: (2) نرینه ۲.

one who gladdens; one who knows or pereeives;one who cries out or screams(Dar.); full of burrows; cavernows(Har.);

گِرِذَ: ۲.

کسیکه سپاسگزار است، کسیکه میداند و می‌فهمد.

کسیکه با بانگ بلند گریه میکند، پر از سوراخ، غارنشین، ۱/۱ یشت ۱۵ و ۴۷.

géréδixaya:

one who spits in the burrow(of noxious creatures.)

from =a burrow.

گِرِذی‌خَوَ

کسیکه بسوراخ خرفستران تف میاندازد.

= سوراخ خرفستر، = خیو. ۱/۱۰ یشت ۱۵ و ۴۷.

gérébō-kéréta:

to eat, to devour;

کِرِذُوْ کِرِتَ

خوردن، فروبردن، غورت دادن، با آزمندی خوردن.

= نگهداشتن، = دستگاه گوارش، درونه. = کـــردن

to do harm = آزار کردن به درونه آزار کردن.

doing harm to one's heart. = دل‌کسی را آزردن

the heart = دل ۱/۳۳ وند ۷ و ۲۴.

gérébyōxaba:

one who digs out(and then fills up); the burrows (of noxious creatures.

کِرِفیُوْخَذَ:

کسیکه لانه خرفستران را زیر و رو میکند.

۱/۱۰ یشت ۱۵ و ۴۷.

gérépta:

to take hold up

کِرِپتَ

گرفتن مانند same as

gérẽhma:

same as مانند

کِرِهمَ :

gẽuš:

bull, cow.

گئوش

گاو، گاو ماده مانند

gẽušā:

sound, noise(Lit.); fame glory.

نرینه

گئوشا :

بانگ، آوا، شلوغی، گسترش آوازه

=آشنا ساختن، نام آواز = fame ۱/۳ یسنا ۵۱ و ۳.

gēušāiš:

گئوشائیش نگ See:

gūoro:

evil, bad, dreadful, hateful;

گو اُرُ

دیو، بد، ترسناک، زشت، بیزاری‌انگیز.

gūoro-zaoθra:

(an evil person)dedicating an enworthy offering; گورو - زَاَثرَ

one whose oblations are hated;

(کس اهریمن و بدکار) که قربانی ناروا وناشایسته‌میکند

نرینه ۳/۶ یشت ۱۰ و ۱۱۳.

gram:

to growl in rage; to be angry; or wathful;

گْرَمْ

غریدن، غرمبیدن، فریاد خشمناک‌کشیدن.

درخشم شدن،

نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۸، ۱۹، ۲۳، ۳۹، ۴۳. نرینه ۱/۶یشت ۱۰ و ۶۹، ۷۰. نرینه ۱/۶ یشت ۱۴ و ۱۵.

grava:

a stick; a piece of thin bamboo;

گْرَوَ:

چوبدستی، تکه‌نی‌یاخیرزان.

۱/۲ وند ۹ و ۱۴. ۶/۱ وند ۹ و ۱۴.

gravārato:

نرینه

name of a person;

گُرَوارَتو:

نام یک‌کسی. [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳و۱۲۲.

grah: [illegible] .

to eat, to devour, to take away;

گُرَه

خوردن، فرو بردن، ربودن.

grāfa: [illegible] .

a prison; captivity;

گُرافَ

زندان، بند، بازداشتگاه، [illegible] ۷/۱ یشت ۱۵و۵۲.

grīwa: [illegible] نرینه

neck(of mountain); a narrow place.

گُریوَ

گردنه (کوه) جای‌تنگ و باریک. گریوه ــ لانه جانور درنده.

[illegible] . [illegible] ۷/۱ وند ۳ و ۷.

gru: [illegible] . نرینه

a song, hymn, heading(M.) recitation(D)

گُرو

آواز خواندن، سرودن، سخن‌راندن، نیایش‌کردن،

[illegible] = آواز خواندن، =to sing= سرودن =to hymn.

[illegible] . ۲/۳ یسنا ۹ و ۲۶.

grēhma: [illegible] ([illegible] .) نرینه

a bribe, bribery, ill-got money(Dar.)

one who receives bribes(Har.)

name of some impious and corrupt chieftain(Mil.)

گُرِهمَ

رشوه، رشوه‌دادن.

رشوه‌گیرنده،

نام برخی خدانشناسان و بی‌دینان. نام برخی‌از تبه‌کاران و رشوه‌خواران، نام سر دسته برخی‌ازرشوه‌خواران‌وبی‌دینان. [illegible] ۱/۱ یسنا ۳۲و۱۳و۱۴. [illegible] ۳/۱ یسنا ۳۲ و ۱۲.

ɣ = غ

ɣa: از ریشه ( ) مادینه

smiting murdering; used as the last member of compound. غَ

زدن ،وکشتن‌درواژه آمیخته به گونه هموند

مانند

ɣana: مادینه ( )

smiting, killing; غَنَ:

زدن ــ کشتن نرینه ۱ / ۶یشت ۲۴و۵۰ .

ɣanāna: غنانَ:

same as . مانند

ɣar: غَرْ:

to call upon(one's name); to recall to the memory.

نام‌گذاری ، نامیدن ، یادآوری .

نیایش کردن ، خطابه در نیایش

ā-ɣar: آغَرْ

to invoke; to address in prayer.

۳/ ۱۲ یشت ۱۳ و ۵۰ . ۷۳ .

نگرش بسوی‌در نیایش.

ɣaši: نرینه
name of a Daeva.

غِشی:
نام یک دیوی. یک گونه بیماری

۲/۱ یشت ۴ و ۲. ۵/۱ یشت ۴ و ۳.

ɣénā̃: با شماره ۱ (۱۰-۱)
a woman, female;

غنا:
یک زن، مادینه.

۱/۱ یسنا ۴۶ و ۱۰. ۱/۳ یسنا ۳۸ و ۱. ۲/۳
ویسپرد ۲ و ۷ نیایش ۴ و ۹. ۲/۳۰ یسنا ۲ و ۶. یشت ۲ و ۱۰. سی‌روزه
۲/۷ نیایش ۴ و ۱۰. ۳/۳ یسنا ۳۸ و ۱. ۶/۳
یسنا ۱۳ و ۱. یشت ۲ و ۵. نیاش ۴ و ۶/۳. یسنا ۱ و ۶ یسنا ۳ و
۸. مانده:

ɣénā̃: (2) با شماره ۲ مادینه
smiting, a blow.

غنا:
زدن، نواختن.

۲/۱. یشت ۱۰ و ۷۱. ۶/۳ یشت ۱۰ و ۲۷.

ɣénā̊nā̃: مادینه
smiting, a stroke, a blow;

غنان‌نا
زدن، نواختن، آخت، زنش.

۲/۳ یشت ۱۰ و ۲۷. ویسپرد ۵ و ۲۹.

ɣémata:
situated, permanently fixed;

غِمَت
رخداده، پیش‌آمده، درگیرشده‌همیشگی،

۲/ نیایش ۲ و ۸.

ɣžar:

to flow;to draw milk from theudder of a female beast; غْژَرْ:

دوشیدن، روان شدن، لبرز شدن از پستان مادینه شیر دوشیدن،

۵/۳ یشت ۱۵ و ۲.

aipi-ɣžar:

to flow, to draw milk from the udder of a female beast. آئیپی غْژَرْ

روان‌کردن، کشیدن، دوشیدن‌شیر از پستان‌مادینه.

کماسه ۶/۳ وند ۵ و ۵۲.

ā-ɣžar:

to flow onward. he makes the sea flow. آ غْژَرْ :

به‌جلوروان‌کردن، بروآوردن‌آب.

او دریا را روان می‌سازد، ۳/۱ یشت ۸ و ۳۱.

vi-ɣžar:

to over flow وی غْژَرْ :

لبریز کردن، (طغیان‌کردن) ۳/۱ وند ۲۲ و ۵. ۱۲. ۱۸. یشت ۸ و ۳۱. مادینه ۲/۱ وند ۱۹ و ۴۰. یشت ۵ و ۱۳۲. یشت ۱۲ و ۳.

žaré-ɣéžarénti:

continually flowing(as water). غْژَرِ - غْژَرِنْتی

همیشه روان. (مانند آب)

این واژه یک چیزی را بگونه همیشگی دنباله داشتن روان بودن را نشان میدهد.

۱/۳ وند ۵ و ۱۹.

ɣžārā:) مادینه
a flow(of water).
غزارا

ریزش(آب) روان شدن (آب)
۲/۱ یشت ۸ و ۴۲.

ɣzrad: ( )
to run or flow fast.
غْزَرَدْ:

تند دویدن یا روان شدن.

ā-ɣzrad: . ( )
turndown or flow fast(as water).
آ - غْزَرَدْ

سرازیر شدن یا روان شدن تند.

بپائین ریختن تند (مانند آب ۳/۱ یشت ۸ و ۳۱.

vī-ɣzrad:
to run over(as water); to overflow;
وی غْزَرَدْ

زیر گرفتن (مانندآب)

بیش از اندازه روان شدن (مانند آب) یشت ۸ و ۳۱.

ɣna: ( ) با شماره ۱
smiting, killing.
غْنَ:

زدن، کشتن‌درپایان‌واژه‌بکاربرده‌میشود.

مانندها: ؛ .

ɣna: (2) با شماره۲
a multiplicative suffix implying"fold times"
غْنَ:

غنه با شماره ۲ واژه بهم زدنی است که در پسوند بکار میرود: بار، گاه، "چند بار"
مانند: [illegible] = سدبار، [illegible] = ده‌هزاربار، [illegible]
پنج‌بار، [illegible] = هزار بار.

γnāna: [illegible] ([illegible])

a sort of drug which kills the fruit in the womb. غنانَ:

داروئی است که تخمه را در زهدان میکشد. [illegible] ۲/۱ وند۱۵و۱۴.

γnij: [illegible]

to gnaw, to nibble, to bite, to eat. غنیج:

غنجیدن، دندان‌زدن

جویدن، گزیدن، خوردن، [illegible] = [illegible] بهم آمیختن [illegible] واژه [illegible]
را درست میکند.

aiwi-γnij: [illegible]

to nibble or to bite greatly; to eat. آئیوی غنیج

دندان‌زدن، گزیدن، گازسخت‌گرفتن، خوردن. [illegible]
= تن مردگان خورده می‌شود با (مرغان) ۱/۱ وند ۷ و ۳۰. ۳۴. وند ۸ و ۳۶. ۹۸ودیگر
ساخته این واژه [illegible].

γnita: ([illegible]) [illegible]

smiting, killing. غنیتَ

زدن، کشتن،

smiting Daevas. مانند: [illegible] = دیوان را زدن

γnīa: [illegible]

destructive, destroying غنیَ:

ویران‌شدنی ،ویران‌کردن .

. نرینه۱/۱وند۱۳و۴۲ .کشتن‌و تباه‌کردن . destruction, killing.

γrā̃:

to keep awake.

غرا:

بیدار نگاهداشتن ،

γris:

a fast going horse.

غریش: بیدار – هوشیار

. اسب تندرو و هوشیار .

a horse of the first quality.

اسب تندرو بهترین گونه

fra-γris:

to wake up

فرَ غریش

بیدار کردن ،

when a man waking up from sleep.

هنگامیکه یک مرد از خواب‌برمیخیزد

۱/۱ یشت ۲۱ و ۱۳ .

γši:

same as . مانند

غشی:

یک گونه بیماری

چ

čа: [illegible] (گاتها [illegible])

چَ : و is an inseparable copulative particle and is always subjoined to the word to which it belongs when two or more words are to be joined, it is in most cases, affixed at the end of each word.

واژه چه در گاتها چا یک واژه جدائی‌پذیر و جفت کردنی است و همیشه به واژه‌ها پیونـد می‌خورد هنگامیکه در یک فرازمان چند پارچه‌ئی برای نمایان کردن و بهم پیوستگی دادن واژه‌های آن در دنباله یک یک واژه‌ها جا میگیرد معنـی (واوعطف) را میدهد و نیز برای جدا کردن واژه‌ها از در دنباله واژه بکار میرود مانند: [illegible] ۲۰ و ۹ [illegible] ۱ و ۲۰،

2- inflected words, when abridged or changed assume before the particles and their fuul or original forms; (etcetera)

۲ ــ واژه‌صرف‌کردنی ،هنگامیکه کوتاه‌یادگرگونی درواژه‌که‌پیوسته بخود است از وات [illegible] که واژه (اصلی) باشد میگذاریم مانند: [illegible] میشود [illegible] یسنا ۹ و ۱۰. گاهگاه [illegible] از پائین واژه‌هامی‌افتدمانند فرازمان جلو [illegible]

[illegible]

3- is also used to join sentences;

۳ ـ هم چنین برای بهم پیوسته کردن واژه‌ها و (جمله‌ها) بکار میرود برای ماننده :

[illegible]

when is affixed to a single word it only gives emphasis to it.

[illegible]

۴ ـ هنگامیکه به یک واژه ساده مـی‌چسبد تنهـا او را سخت (تاکیدی) میکند . مانند :

of these two men. [illegible] = از این دو مرد

ča: [illegible] با شماره ۲

any one whose ever? (interro. pro.); used in very few forms for and; e.g., ۴/۱ ۴/۱ چه

با شماره ۲ گـاهگاه واژه‌ها را پرسشی میکند و در آغاز واژه به جای [illegible] [illegible] نوشته میشود مانند [illegible] میشود [illegible]

چه کس، کدام ، چه ، هر کس، چرا ، برای چه [illegible] ۴/۱ یشت ۱۳ و ۰۳

[illegible] ۶/۱ یسنا ۴۸ و ۹ یسنا ۵۰ و ۰۱

čaiti: (۳ ـ ۲۰) [illegible]

how many.

چَئیتی :

چند ، چه اندازه [illegible] اَمونَد ۴ و ۰۲

[illegible] اوسونَد ۱۵ و ۰۱

[illegible]

čaečista, čaečasta:

the name of the lake in Adarbaijan, near which King Kaikhosru used to pray. It is the modern Lake Urumiah. One of the exploits ascribed to Kaikhosru is the destruction of a temple of idols, on the borders of the

چَئِچیسْتَ ، چَئِچَسْتَ

lake Chaechista. It is the Bahmandezh of the Shahname Firdosi through mistake write (of deep water) which is the epithet of is the same of Urumiah being the semitic word for (water).

چیچست نام دریاچه‌ایست در آذربایجان، نزدیک آن بود که کیخسرو به نیایش‌پرداخت نام کنونی آن دریاچه اوروميه است .
یکی از کارهای برجسته کیخسرو آن بوده که در همان جا بت‌خانه‌ئی را ویران کرده است (بت‌خانه در کنار دریاچه بوده است) و در شاهنامه بنام بهمن دژ از آن یاد شده در برخی نوشته‌ها به نادرست آنرا دریاچه خنجست مینامند که فردوسی آنرا چیچست نامیده است = پُر آب که‌نام‌آواز دریاچه است . هم چنین اورومیه (+ یا)
۱/۲ سی روزه ۲ و ۹ . ۶/۱ سی روزه ۱ و ۹ . یشت ۵ و ۴۹ . یشت ۹ و ۱۸ . ۲۱ . یشت ۱۷ و ۳۸ . ۴۱ . نیایش ۵ و ۵ .

čakana: از ریشه ۱-
to love.
چَکَن :
دوست داشتن

čaku: نرینه
a sling.
چَکو
فلاخن ، سنگ غلاب ۲/۳ یشت ۱ و ۱۸ .

čakuša:
a quoit; a heavy flatring of iron; hammer.
چَکوش :
چکش
یک جنبره پهن و سنگین از آهن ۶/۳-۲ یشت ۱۰ و ۱۳۵ .

čakvan̊h:
one who loves or regards with Kindness;
چَك وَنگهْ

کسیکه مهرورزی دارد یا با مهربانی از یکی نگهداری میکند یا با مهر از او پاسداری میکند .

۴/۱ یشت ۱۳ و ۲۴ .

čaxra: با ۰۹

a wheel.

چَخْرَ :

یک چرخ .

= رفتن و جنبیدن . + = .

= رفتن ، گام زدن ، + = .

۲/۱۴ یشت ۱۹ و ۴۳ . ۳/۱ یشت ۱۰ و ۱۳۶ .

چرخ ، فرمانروائی یا پادشاهی :

۲/۱ یشت ۱۳ و ۸۹ . ۳/۱ یشت ۱۰ و ۶۷ .

čaxra: (2) با ۰۳

the wheel of authority or sovereignty;

چَخْرَ :

جهرم یا چرخ نام شهری در شمال نیشابور استان خراسان بوده است که نام نو آن بنام چرخ شناسنامه داشته است . ۲/۱ وند ۱ و ۱۷ .

čaxse: از ریشه

to teach.

چَخْسِ :

یاددادن و آموزش دادن

čag: .

to seek, to desire, to wich earnestly;

چَگْ :

چغیدن ، جستجوکردن

آرزو کردن ، آرزوکردن بالا به وخواهش ۱/۳ یسنا ۳۸ و ۳ .

čagéd: (.)

whishing, seeking, desiring.

چَگِذْ

خواهش ، جستجو ، آرزو .

، نرینه ۱/۱ یسنا ۵۱ و ۲۰.

čagvanh: (...)

a seeker, one who desire.

چَگْوَنْگْهْ

جستجوگر ، آرزوکننده ، خواهش‌کننده ،

۱/۱ یسنا ۲۶ و ۲.

čangra:

the hoof of an animal, cloven hoof.

چَنْگْرَ:

سم جانور ، سم شکاف‌دار ، چنگال .

čangrahač: (...)

hoofed or cloven-hoofed (an animals).

چَنْگْرَهَچْ

سم‌دار ، سم شکافته‌دار مانند : سم گاو ــ گوسفند ، بز ، آهو ، و دیگر دامهائی‌که‌سم‌هایشان دارای شکاف است . مادینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۳۸. ۲/۳ ویسپرد ۲ و ۱. ۲/۳ یسنا ۷۱ و ۹. ۶/۳ ویسپرد ۱/۱ یشت ۱۳ و ۷۴.

čazdōnhvant:

intelligent, discerning; ingenious; devoutly religious;

چَزْدُونْگْهْ‌وَنْتْ

باهوش ، زیرک ، بینا ، بی‌تزویر ، پارسا منش ، دیندارم = چشیدن + = = هوشیاری ، درون‌بینی ، آگاهی ، = + = هوشیاردرون‌بین و آگاه. - نرینه ۲/۱ یسنا ۴۴و۵.
نرینه ۴/۳ یسنا ۳۱ و ۳.

jatanrō, čatanrō:

for(Dar.)two, both(Har.)

چَتَنْگْرُو ، جَتَنْگْرُو

چهار (دارمستتر) دو هر دو (هارلز)

یشت ۱۴ و ۴۴.

čatura:

four. four times.

چَتورَ

چهار، چهارگاه، چهاربار.

۳/۱۴ وند ۱۹ و ۲۲.

čaturé-zizanant:

(a beaver) that bears four young ones.

چَتورِ زیزَنَنْتْ :

چهارتوله‌زا.

(سگ‌آبی) که چهار توله میزاید. ۶/۳۶

مادینه یشت ۵ و ۱۲۹.

čatru:

four; 4

چَتْرو:

چهار = ۴.

čaθru-karana:

four-cornered(Lit.)

چَثْرو کَرَنَ :

چهارگوشه، چهارگوشه، میدان،

نرینه ۲/۱ وند ۱ و ۱۸.

čaθru-gaoša:

four-cornered(Lit.); four-gated, or having four high roads

چَثْرو گَئُشَ

چهار گوشه، چهار درباداشتن، چهارراه

نرینه ۲/۱ وند ۱ و ۱۸.

čaΘ ru-čašma: چَثرو چَشمَ :

for-eyed. a dog with four eyes. چهارچشم

= سگ چهار چشم

سگانی که دو خال سیاه بالای دو چشم دارند و بسیار باهوش‌اند . نرینه ۲/۱ وند ۸ و ۱۶ – ۱۹ .

čaΘ ru-dasa: ( )

14th چَثرو دَسَ

چهاردهم ، کماسه ۲/۱ وند ۱ و ۱۸ .

čaΘ ru-dasan:

fourteen ; 14 چَثرو دَسَن :

چهارده = ۱۴ . ( )

čaΘ ru-pištra:

pertaining to four classes of men(viz, the priest, the warrior, the cultiator, and the artisan). چَثرو پیشتَرَ :

چهارپیشه ، چهاردسته ، ( )

چهار دسته از مردم (که‌موبدان ، جنگاوران ،کشاورزان ، دستورزان ،) باشند .

کماسه ۱/۱ یسنا ۱۹ و ۱۶ .

ăΘ ru-mahya:

(a woman with child) in the course of four months. چَثرو ماهیَ :

چهارماهه ،

(زن آبستن) چهار ماهه . ۲/۱۰۶ وند ۵ و ۴۵ .

čaΘ ru-yuxta:

چَثْرو یوخْتَ :
a chariot and four wheel.

گردونهٔ جنگی چهارچرخه
نرینه ۲/۱ وند ۷ و ۴۱ .

čaΘ ru-ratu:

چَثْرو رَتو :
ragha which has four chief;

چهار رادیاچهار سردار.
رغه یا ری که چهار سردار دارد . =

the house-chief, the village-chief, the town-chief, the contry-chief.

سرورخانه و سرورده و سرور شهر و سرور کشور . مادینه ۱/۱ یسنا ۱۹و۱۸ .

čaΘ ruš:

چَثْروش
fourtimes.

چهارگاه ، چهار بار . مانند :

čaΘ rušāmruta:

چَثْرو شامْروتَ
(holy words)that are to be recited four times;

چهارگاه گفته یا فرموده (بن) . (واژه‌های ورجاوند) که چهار گاه از برخوانده میشود .
نرینه ۱/۳ وند ۹ و ۴۶ . وند ۱۰ و ۲ . ۷ . ۱۱ . ۱۵ .

čaΘruša:

چَثْروشَ
four sides;

چهار پهلو ، چهارور .
۶/۲ وند ۲ و ۲۵ . ۳۳ . وند ۶ و ۳۱ . ۳۷ .
وند ۷ و ۲۹ . ۳۰ . ۳۱ . ۳۴ . وند ۹ و ۲ .

čaΘ rušva:

چَثْروش وَ
one fourth

یک چهارم ¼ . [illegible] ۲/۱ وند ۶ و ۳۲ . وند ۱۶ و ۲ . یسنا ۱۹ و ۷ .

čaθwaré: [illegible]

چَثْوَرِ :

four, 4.

چهار (۴) . [illegible] ۱/۳ وند ۶ و ۴۳ . وند ۱۶ و ۸ . وند ۱۸ و ۱۱ . ۳۱ . یسنا ۵۷ و ۲۷ . یشت ۱۰ و ۱۲۵ . یشت ۱۹ و ۳ . [illegible] ۱/۳ یشت ۱۹ و ۷ .

[illegible] ۲/۳ وند ۹ و ۶ . ۷ . ۹ . ۲۹ . وند ۱۱ و ۱۱ . ۱۴ . ۱۷ . وند ۱۸ و ۴۳ . یشت ۵ و ۱۲۰ . [illegible] = چهار سد = ۴۰۰ ۲/۳ وند ۶ و ۲۱ . وند ۸ و ۲۳ . ۸۴ . ۱۰۵ .

čaθwaré-zangré: [illegible]

چَثْوَرِ زَنْگْرِ:

four-footed;

چهارپا ، (جانور یا دام که روی چهار پا راه میروند)

[illegible] نرینه ۱/۳ وند ۱۸ و ۳۸ . ۴۴ . ۵۰ .

čaθwaré-paitištana: [illegible]

چَثْوَرِ پَئیتیشْتانَ

an animal standing on four legs; four-legged.

جانداریاجانوریکه‌روی‌چهارپامی‌ایستد ، چهارپا ، دام . [illegible] . مادینه ۱/۱ وند ۱۵ و ۱۹ . [illegible] مادینه ۱/۱ وند ۱۵ و ۱۹ . [illegible] ۲/۱ یشت ۵ و ۱۳۱ .

čaθwarésata: [illegible]

چَثْوَرِسَتَ :

fourty, 40.

چهل — ۴۰ . [illegible] ۱/۳ یشت ۱۹ و ۷ .

[illegible] ۲/۳ وند ۲ و ۴۱ . وند ۸ و ۹۳ . وند ۱۲ و ۱۳ . یسنا ۶۵ و

۴. یشت ۵ و ۱۰۱. در یسنا و یشت‌ها و نیایش‌ها دیده می‌شود.

čaΘwarésaΘwant:

forty times. چَثْوَرِسَثْوَنْتْ

چهل گاه، چهل بار.

۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۱۶.

čawarésp̌a:

the spiritual chief of the Karshvare Vouru-Jareshti; چَوَرِسْپَ

سردار یا سرپرست مینوی و دینی کشور (سردار مینوی و دینـی کشور وئوروجرشتی).

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۲.

čamrū:

name of an illusterious personage. چَمْرو

also the name of a bird. نام یک کس روشناس، هم چنین نام یک پرنده است.

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۹.

čayañh: (م‌د-۰۱) کماسه

attention; or-:peace or composure of mind(rt. to collect, to compose). چَینْگْهْ:

آگاهی، آشتی یا آرامش اندیشه

(این واژه از ریشه = گزینش و برگزیدن و آرامش کردن است) ساخته‌شده‌است. معنـی درست این واژه آرامش اندیشه است ۲/۱۰ یسنا ۴۵ و ۵.

čyō: (م‌د-۰۳)

which, who;? چیوْ:

کدام، چه کس، کی،

čar: 𐬗𐬀𐬭

to walk, to go, to pass;

چَرْ:

(چریدن) گام زدن، رفتن، گذشتن،

[illegible] ۳/۲۰ وند ۱۳ و ۴۹. [illegible] ۲/۱ یسنا ۱۰ و ۱۴. [illegible]
۳/۱ یسنا ۹ و ۲۴.

2- to proceed, to pass one's life. ۲ ــ رهسپار شدن، گذشتن‌اززندگی

3- to disobey; to trouble, to harass. [illegible] ۱/۱ یسنا ۴۴ و ۱۷.
to hasten, to attach;
نافرمانی کردن، رنج‌دادن، تکیدن، شتابیدن
یورش‌کردن، [illegible] ۳/۲ یسنا ۵۱ و ۱۲. و ماننده: [illegible] ــ [illegible]

antaré-čar: 𐬀𐬥𐬙𐬀𐬭𐬆-𐬗𐬀𐬭

to go into, to enter (Lit.);
to diffuse, to promote;

اَنْتَرِچَرْ

بدرون رفتن، درون‌شدن (ورود).
ریختن وپاشیدن، پیشرفت‌دادن‌وجلوانداختن
[illegible] ۳/۱ یسنا ۵۱ و ۱.

ā-čar: 𐬁-𐬗𐬀𐬭

to go, to come.

آ چَرْ:

رفتن، آمدن، ۳/۱یشت ۸و۴۶. ۸یشت ۱۰و۱۱۲.

para-čar: 𐬞𐬀𐬭𐬀-𐬗𐬀𐬭

to come;

پَرَ چَرْ:

آمدن. [illegible] دستهای چه کس میآیند.
۶/۳ یسنا ۶۲ و ۸ نیایش ۵ و ۱۴.

fra-čar: 𐬟𐬭𐬀-𐬗𐬀𐬭

to proceed; to walk, to pass one's life.

فْرَچَرْ:

رهسپار کردن ، راه‌رفتن ،

گذشت اززندگی‌کس ، اززندگی بکی‌گذشتن ، [illegible] ۲/۳۴ یشت ۱۳ و ۳۴ . [illegible] ۳/۱ یشت ۱۸ و ۳ . ۴ . [illegible] یسنا ۵۷ و ۲۴ . [illegible] یشت ۱۰ و ۱۱۲ . [illegible] ۳/۲ یسنا ۹ و ۵ . [illegible] ۳/۱۰ یشت ۱۳ و ۱۰۷ . [illegible] ۱/۱ یسنا ۹ و ۱۷ . [illegible] ۳/۳ وند ۲ و ۱۱ . ۱۵ . ۱۹ .

2- to clear or open (t-e way); ۲ ــ روشن‌کردن ، بازکردن (راه) :

[illegible] ۳/۱ یسنا ۴۶ و ۴ .

vī-čar: [illegible]

to move about; to come and go through; وی چَرْ :

to pass one's life; درمیان آمدن‌ورفت کردن ، از جان گذشتن ،

[illegible] ۳/۳۰ یشت ۵ و ۸۹ . یشت ۱۳ و ۴۹ . [illegible] ۳/۳ یشت ۱۳ و ۱۵۶ . و مانندها : [illegible]

hąm-čar; [illegible]

to walkinside, to enter. هانْم چَرْ :

بدرون رفتن ، بتو رفتن ، درون شدن .

[illegible] ۲/۱ یشت ۱۷ و ۶۰ .

čarana: [illegible]

the means of instrument of setting in motion; چَرَنْ :

نام ابزار یا دستگاهی برای جنبش دادن ــ مانندها : [illegible]

مانند انبر یا گیره . = [illegible]

čarāiti: ([illegible]) مادینه [illegible]

a maiden, a virgin; چَرائیتی

دوشیزه‌دست‌نخورده، پرده‌دختری‌دار. (باکره).

۱/۱۰ وند ۳ و ۲۴. ۱/۱ خورده ۱۰۵. ۶/۳ یشت ۲۲ و ۱۰. = زنیکه درهنگام زایش است.

women on the point of giving birth to. یشت ۵ و ۸۷.

čarãitikã:

a spinster, a maid

چَرائیتی کا

دخترخانه مانده، ترشیده دختر.

۱/۱ وند ۵ و ۶۰. ۶۱.

čarãni, čarãna:

چَرانی، چَرانَ

a field; کشت‌زار، گیاه‌زار ۲/۱ یسنا ۱۰ و ۴.

a corn-field = گندم‌زار

čarékéréθra: (کماسه)

چَرِکِرِثْرَ:

that which a person is bound to do; duty.

کسیکه آنچه که باو سپرده شده‌است انجام دهد، انجام دادن‌کار بایسته (بایستگی = وظیفه)

۲/۳ یسنا ۲۹ و ۸.

čarétã:

چَرِتا:

way, rapid course, race.

راه، میدان‌تندتازی، برابرتاخت (مسابقه).

۲/۱ یشت ۱۹ و ۷۷. مانند:

čarétar:

چَرِتَر:

a promoter;

مانند = پایه‌گذار. بنیان‌گزار.

čarétu: (۲سا)

چَرِتو: riding ground; a running place for horses; a sort of measure of length; Pch

اسپریس (میدان اسب‌دوانی) .

اندازهٔ ازدرازا . پهلوی .

čarétu-drājanh:

چَرِتودراجنگْه : long as a riding-ground. PCHL.

درازمانند درازای اسپریس .

پهلوی . ۲/۱۰ وند ۲ و ۲۵ ۰۳۳ .

čaréma:

چَرِمَ : the skin, hide.

چرم ، پوست ، ۲/۳ یشت ۵ و ۱۲۹ .

čaš: (1) با شماره ۱ .

چَش: to taste; to eat.

چشیدن ، خوردن ، ۱ .

2- to acquire spiritual knowledge or religious lore.

۲ ــ آموختن و آموزش دادن دانش مینوی و دینی .

مانندها :

čaš: (2) با شماره ۲ .

چَش: نگاه کردن ، آزمایش کردن . to see, to examine, to look in to.

رسیده‌گی کردن = چشم = the eye.

čaṣ̌an: (۲ ۱-)

چَشَن: tasting, learning

چشیدن ، یادگرفتن ، آموختن . ومانند :

čašāna: ([illegible] - ۰۳) [illegible] .

one who acquires religious lore; a religious leader or doctor. چَشانَ: آموزگار دانش‌دینی، استاد دانش‌دینی، استاد، آموزش‌دهنده، [illegible] ۲/۳ یسنا ۱۳ و ۰۳.

čašman: ([illegible] - ۰۲) [illegible] .

the eye. چَشْمَن:

چشم، [illegible] ۵/۱ وند ۳ و ۱۴۰ وند ۷ و ۲۴۰ وند ۹ و ۴۰.

[illegible] ۷/۱ یسنا ۳۱ و ۸۰ یسنا ۴۵ و ۸۰ [illegible] ۶/۲ یشت ۱۰ و ۲۳۰ [illegible] ۲/۳ یسنا ۵۵ و ۱۰۰ [illegible] ۳/۲ یسنا ۳۱ و ۱۳ . و مانندهای دیگر: [illegible]

čaxšni: [illegible] .

name of Father of Haechat-aspa, the great grand father of Zoroaster. چاخْشْنی: چاخشنی، نام پدر هیشتاسب نیای بزرگ آشوزرتشت.

[illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۴.

čāxnaré: [illegible] .

to love. چاخْنَرِ:

دوست‌داشتن. مانند [illegible] باریشه ا

čāta: (۹ - ۱ - ۰۱) [illegible] .

of a well; well; ته چاه چاتَ

چاه، میان چاه.

[illegible] در توی چاه ۷/۱ وند ۱۳ و ۳۸:

وند ۱۵ و ۶۰ [illegible] ۶/۱ وند ۶ و ۳۳.

čāt: [illegible]

چات:

a well

چاه، [illegible] = در میان چاه *into a well* ۷/۱ وند۱۳و۳۸. وند۱۵و۶.

čaxraré: [illegible]

چاخَرَ:

to do.

مانند [illegible] با ریشه ۱. = انجام دادن، کردن = *to do*

či: (1) [illegible] با شماره ۱.

چی:

to gather, to collect, to cull

2- to seek, to desire, to wish.

3- to arrange, to establish, to set;

چیدن، فرادست آوردن، گردآوری‌کردن، برگزیدن، گل‌چین‌کردن،

۲ ــ جستجوکردن، آرزوکردن، خواهش‌کردن،

۳ــ دایرکردن، آماده‌کردن، نهادن‌واستوارکردن.

[illegible] ۲/۱ یسنا ۴۴ و ۶.

[illegible] (یا به‌شوشته‌وسترگارد [illegible])

urvat-či

اوروَت‌چی:

to form, to nourish, to develop.

ساختن، پروراندن، خوراک‌دادن، آشکارکردن،

[illegible] ۱/۱۰ یشت۱۳ و ۱۱. [illegible] ۳/۱ یشت ۱۳ و ۲۸. [illegible] ۳/۳۰ یشت ۱۳ و ۲۲.

fra-či: [illegible]

فرَ چی

to collect sufficently; to make(the water) flow;

گردآوری‌کردن باندازه بسنده، روان ساختن (آب)

۲/۱ وند ۲ و ۲۶. [illegible] ۳/۱ وند ۲ و ۳۴.

vi-či: [illegible]

to choose, to discern وی چی :

برگزیدن ، تماشاکردن ،

[illegible] = شما تماشاکن ، = you discern. یسنا ۲/۳

۴۶ و ۱۵ . [illegible] ۳/۱ یسنا ۴۶ و ۱۷ [illegible] .

۳/۱ وند ۱۶ و ۱۱۰۲ . [illegible] یسنا ۴۹ و ۶ . [illegible]

خود را آماده کردن (تصمیم گرفتن) .

či: (2) [illegible] با شماره ۲ .

to atone for, to punish; چی :

جبران‌کردن ، پاداش‌دادن ، پادافره‌دادن ،

[illegible] ۳/۳ وند ۱۵ و ۱۲ ، ۲۲ ، ۲۵ ، ۲۸ ، ۳۱ ، ۳۴ ، ۳۷ ، ۴۰ . [illegible]

۳/۱ وند ۱۳ و ۱۶ ، ۱۱ و ۳۱ . مانند‌های : [illegible]

paiti-či: [illegible]

to atone for, to make amends; پَئیتی چی :

جبران‌کردن ، برابرکردن ،

[illegible] . وند ۱۳ و ۱۰ و ۱۱ .

para-či: [illegible]

to atone for, to make amends; پَرَچی

جبران‌کردن ، برابرکردن ،

[illegible] . وند ۷ و ۳۸ . وند ۱۳ و ۳۱ . وند ۱۵

۱۶ . یشت ۲۴ و ۴۴ .

či: (3) [illegible] با شماره ۳ . (از ریشه ([illegible])

(interrogative prounon) who? what? which?. چی :

(indef. Pro.) anyone, someone, who ever, whatever. (واژه پرسشی)

چه‌کس، کی، چه، کدام،

هرکس، برخی‌کس، برای‌چه، چرا

[illegible] نرینه ۱/۱ وند ۹ و ۵۱. وند ۱۸ و ۱۱. [illegible] وند ۳ و ۱۴. [illegible] وند ۱۸ و ۳۶. ۴۲. ۴۹. ۵۶. [illegible] ۱/۱ وند ۵ و ۵۰. یسنا ۴۳ و ۷. یشت ۱۴ و ۳۴. فرگرد ۸ و ۱. [illegible] ۱/۱ یسنا ۹ و ۲۸. [illegible] ۱/۱ یسنا ۴۳ و ۱۶. [illegible] کماسه ۱/۱ یسنا ۹ و ۳. ۶. ۱۲. یسنا ۱۹ و ۱. [illegible] ۲/۱ وند ۱۹ و ۴۴. یشت ۱۰ و ۷۱. [illegible] ۲/۱ یسنا ۲ و ۴. یسنا ۲۱ و ۲. یسنا ۶۲ و ۸. [illegible] یا [illegible] where fore, why = از چه رو، برای چه، چرا، مادینه ۱/۵ یسنا ۴۴ و ۱۲. [illegible] ۳/۱ وند ۲ و ۳۹، وند ۸ و ۱۲. [illegible] کماسه ۲/۳ یسنا ۴۹ و ۵. [illegible] وند ۳ و ۴۱. و مانندهای: [illegible]

čikiθvanh: [illegible] ازریشه [illegible]

to think, to know

چیکیثونگه

دانستن، برگزیدن

čikitéréš: [illegible]

to think, to know

چیکیتِرِش

اندیشیدن، دانستن،

čixšnušant: [illegible]

desidering to please or conciliate(desider. prespuric).

چیخشنوشنت

خوشنودی آرزو کردن، کامیابی خواستن، کامرانی آرزو کردن، [illegible]

نرینه ۱/۱ یسنا ۳۲ و ۸. یسنا ۴۳ و ۱۵. یسنا ۴۵ و ۹.

čixšnušā: [illegible] (آرزو کردن [illegible])

1- sing; I seek to please or consiliate

چیخشنوشا

سرود: نیایش: من جستجوی خوشی و کامیابی می‌کنم،

[illegible] = خوشنود کردن . [illegible] = تیز کردن .

2- I seek to reclaim.

من آماده شدم که خوشنود و کامران بسازم .

۲ ــ من آماده‌ام که نگرش او را بسوی خود بکشانم . [illegible]

čit: [illegible] ، با شماره ۱ .

to think; to be informed, to know, to regard.

چیتْ

اندیشیدن ،آگاه شده ، دانستن ، نگرش کردن ، بینش داشتن .

([illegible] + [illegible] + [illegible]) = [illegible] ۳/۱ یسنا ۱۹ و ۱۳ [illegible] ۳/۱ یسنا ۳۳ و ۲ . [illegible] ۱/۳۳ ویسپرد ۱۲ و ۴ . [illegible] ۳/۱ . یسنا ۵۱ و ۵ . [illegible] ۳/۱ یسنا ۴۶ و ۹ . [illegible] ۳/۳ . یسنا ۳۲ و ۱۱ . [illegible] یسنا ۴۳ و ۲ [illegible] . نرینه ۱/۱ وند ۱۸ و ۶۷ . ۶۹ . [illegible] وند ۱۸ و ۶۸ . ۵۷ . مانند: [illegible] ؛ [illegible] .

ava-čit: [illegible] .

to know, to be informed;

آوَ چیتْ :

دانستن ، آگاه بودن ،

[illegible] ۳/۱ یسنا ۵۱ و ۱۱ .

para-čit: [illegible] .

to acknowledge, to regard,

to think, to teach.

پَرَ چیت

نگرش کردن ، اندیشیدن ، خستوشدن ،

یاد دادن ،آموزاندن ، [illegible] ۳/۱ یسنا ۱۹ و ۱۲ . یسنا ۱۹ و ۱۳ و ۲۰ و ۱ .

fra-čit: [illegible] .

to make known, to ascib, to rule.

فَرَ چیت

خستوشدن (فرادانستن) آشنا ساختن یا پیوند دادن ،فرمان راندن ،

[illegible] ۳/۱ = [illegible] = [illegible] = [illegible] . یسنا ۳۲ و ۵ .

ā-čit:

to know, to regard, to think, to teach. آ چیت

داشتن، نگرش‌داشتن، اندیشیدن،

آگاهی داشتن، ۳/۱ یسنا ۵۱ و ۱۱.

čit: (2)

با شماره ۲. (۳ و ۳.)

(Gath.)= etcetera; like, it is always چیت ۲

affixed at the end of a word and gives an indefinits signification. Infleced words, when abridget or changed assume, before the particles and their full originnal for one e.g.; ,but

(گاتها) ودیگرمانند

این واژه همیشه مانند پسوند به پایان واژه‌ها می‌چسبد و معنی بی‌کران‌دارد و تشدیدکننده است هنگامیکه یک واژه کوتاه و بلند می‌شود واژه آنرا رسا می‌سازد.

وند ۱ و ۴. وند ۷ و ۳۸. ۴۰.

در یسنا ۶۵ و ۴. هرگاه واژه در پایان واژه‌ئی باشد معنی و هم‌چنین خود واژه را رسا و درست می‌سازد.

čiθā:

(۲.–۳) مادینه

punishment; penalty, چیثا:

کیفر – پادافره، سزادادن ۱/۱ وند ۳ و ۲۱.

what is the penalty for it=

= چه کیفری برای‌اینست=

وند ۳ و ۳۶. ۳۷. ۳۸. وند ۴ و ۱۱. ۱۶. وند ۱۶ و ۱۳. ۱۴. ۲/۱ وند ۳ و ۴۲ وند ۵ و ۱۴. ۳/۱ وند ۷ و ۳۸. وند ۱۳ و ۱۰. ۱۱. یشت ۲۴. ۴۴.

۲/۳ وند ۵ و ۲۶. ۶/۳ وند ۴ و ۵ – ۱۰.

čiθ i:

punishment, atonement;

چیثی:

کیفر، پادافره،

[illegible] ۲/۱ وند ۱۴ و ۲ – ۴ ۰ ۶ – ۱۰ ۰ ۱۰ – ۱۲ – ۱۶ ۰

čiθnā̃: [illegible]

how? of what sort? ever

چیثنا:

چه، ازچه‌جور، هرگز، هر،

[illegible] = [illegible] یسنا ۴۴ و ۲۰. [illegible] ساخته‌شده از [illegible] -

čiθrā̃: [illegible] ([illegible])

evident, open; public.

چیثر:

چهره، رو، نمایان، نژاد

[illegible] نرینه ۱/۱ وند ۱ و ۱۴ ۰ [illegible] - ۲/۱ وند ۱۶ و ۱۴ ۰ یسنا ۱۰ و ۷ ۰ یشت ۳ و ۴ یشت ۸ و ۴ ۰ ۸ ۰ ۹ ۰ نیایش ۳ و ۱۱ فرگرد ۳ و ۲ ۰ [illegible] ۳/۱ یسنا ۴۴ و ۱۶ ۰ وند ۸ و ۲۰ ۰ [illegible] کماسه ۱/۳ یسنا ۳۱ و ۲۲ [illegible] مادینه ۱/۳ یسنا ۳۳ و ۷ یشت ۱۰ و ۱۱۲ ۰ [illegible] کماسه ۱/۳ نیایش ۳ و ۱۱ ۰ [illegible] مادینه ۲/۳ یسنا ۴۵ و ۱ ۰

2- evidence; publicity; clearness, face

گواه، آشکار، نام‌آواز، روشنی، رو، چهره ۰ [illegible] ۱/۱ یشت ۱۰ و ۶۴ ۰ [illegible] یشت ۵ و ۶۴ [illegible] ۷/۱ ویسپرد ۱۴ و ۲ ۰

3- origin, seed, source; brood; breed.

بن. تخمه، سرچشمه، کان، نژاد، همزاد، [illegible] ۱/۱ یسنا ۳۲ و ۳ یسنا ۵۸ و ۱ ۰ یشت ۸ و ۴ ۰ خورده ۴۰ = یشت ۲۲ و ۴۰ ۰ [illegible] ۲/۱ یشت ۱۳ و ۸۷ ۰ ودیگر واژه‌های آمیخته: [illegible]

4- monthly flowing of a woman; the signs of menstruation.

دورهٔ ماهیانه دشتانی زن ، نشان اندازه گیری . ۳/۱ وند ۱۶ و ۱۴ .

čiθra-vaitī:

(a woman) who has an issue of blood; چیثرَ وَئیتی

زن دشتان ، خونریزی ماهیانه زن .

۲/۱۶ وند ۱۵ و ۷ وند ۱۶ و ۱/۱ وند ۱۶ و ۱۰ .
۱۷ . وند ۱۸ و ۶۷ . ۶۹ . ۶/۶ وند ۱۶ و ۵ . ۶ . ۱۳ . ۱۴ .

čiθrā-avaṇ̊h:

helping openly; othervise helpung in various or wanderful ways. چیثرا آوَنگهْ

آشکارا یاری کردن ، از سوی دیگر یاری کردن آشکار و شگفت انگیز
از راه شگفت انگیز و نمایان یاری نمودن ، نرینه ۲/۱ یسنا ۳۴ و ۴ .
نرینه ۶/۳ نیایش ۳ و ۱۰ . ویسپرد ۵ و ۶ .

čiθrō-paiti-daya:

one who shows himself by the look; چیثرُپَئیتی دَیَ

کسیکه خود را با یک نگاه
نشان میدهد (می‌شناساند) . ۱/۱ وند ۱ و ۱۴ .

čiθrya:

pertaining to the seed(orig.); breed; چیثْرِیَ

وابسته به تخمه و نژاد .
نژاد ، چهره . ۲/۱ یشت ۴ و ۷ .

čina:

wherein; in what kind(of vessels); چینَ

که. در آن. درچه‌چه‌جور (آوند)

[illegible] = او با چه جور آوندی خوراکی را خواهد برد
in what kind of vessels shall he carry the food? is somtimes, though rarely, used as a indefinite particle at the end of a word. گاهگاه، ندرت — وصفی بی‌مرز — وصفی بی‌پایان واژه
واژه‌ها می‌چسبند مانند: [illegible] وند ۴ و ۱۰. وند ۱۸ و ۳۴.
[illegible] یشت ۱۱ و ۰۵ [illegible] ویسپرد ۲۲ و ۰۲.
[illegible] یسنا ۳۱ و ۱۰.

činaṅh: [illegible] (۱-۳-۱) کماسه
desire, wish; search. چینَنگهْ
آرزو، خواهش، جستجو.
مانندەها: [illegible]

činaθāmuide: [illegible]
same as [illegible] مانند چینَثامَئیدِ

činasti: [illegible]
same as [illegible] مانند چینَشْتی

činahmī: [illegible]
same as [illegible] مانند چینَهْمی

činman: [illegible]
love, affection; چینْمَنْ:
مهرورزی، مهربانی، [illegible] ۴/۱ یشت ۱۹ و ۰۳۳ [illegible] ۴/۱ یشت ۱۰ و ۳۲ [illegible] ۷/۱ یسنا ۱۲ و ۰۳.

čivant: (1) با شماره ۱

wishing, desirous.

چینْ وَنْتْ

خواهشمند ، آرزومند ، خواستار .

نرینه ۱/۱ وند ۱۸ و ۰۵ . وند ۱۸ و ۰۵ .

činvant: (2) با شماره ۲ .

inflicting punishment upon(rt. to punish); or

gathering, culling(rt. to cull).

چینْ وَنْتْ

رنج و کیفر ، پادافره (۱) (از ریشه = کیفر دادن) .

گردآوری کردن ، گل‌چین‌کردن (ریشه = گزینش کردن)

činvat-pérétu:

is the bridge between heaven and hell.

چینْ وَتْ پرِتو

۱ ــ پل گزینش پلی است میان بهشت و دوزخ .

according to the Pehlvi interpre- tation, it extends from Mount Albors to the Chakat Daitih.

برابر گزارش پهلوی پل جینوت از سیتغ البرز تا چکات داتیه کشیده شده است .

it is called by different names, Uis, the Judge's Bridge, the Bridge of the gatherer, the Punishing Bridge.

این پل بنام‌های گوناگون نامیده میشود مانند : پل‌داوری ، پل‌گردآوری ، پل‌کیفریاپادافره

here the souls of the virtuos and the wicked receive divine rewards and punishments respectively.

در این پل روان نیکوکاران و روان بدکاران پاداش خدائی را دریافت میکنند بدکاران‌به کیفر رنج و بدبختی و نیکوکاران با بزرگداشت و برتری به خوشبختی و سرای‌فروغ‌میرسند .

۱/۱ یسنا ۴۶ و ۱۱ . ۲/۱ وند ۱۳ و ۰۳ . وند ۱۸ و ۰۶ . وند ۱۹ و ۰۲۹ . ۰۳۰ . ۰۳۶ . سی‌روزه ۱ و ۳۰ سی‌روزه ۲ و ۳۰

۲/۱ یسنا ۷۱ و ۱۶ . ویسپرد ۷ و ۱ ۲/۱ یسنا ۴۶ و ۱۰ . ۷/۱ یسنا ۵۱ و ۱۳ .

čiviš:

to give; to bestow;

چی ویش

دادن، دهش، بخشیدن،

۳/۱ یسنا ۵۱ و ۱۵. ۲/۳ یسنا ۳۴ و ۱۳.

čista:

one who is well informed or conversant with;

چیسْتَ

دانشمند، کسیکه برسائی و نیکی آگاه است. ۱/۱ وند ۲و۳

čistā:

knowledge; wisdom(orig.)

چیسْتا

the angel that presides over religious knowledge, the knowledge that leads to bliss. She is invoked in company with deana.

دانش، خرد (بن)

نام چیستا. نام فرشته‌ایست که‌او سرپرست‌ودانای‌همه‌دانش وروشهای‌دینی‌ایست‌دانشی که راهنمای خوشبختی‌است و او با نیایش‌کننده‌گان دینی‌شرکت میکند. ۱/۱ یشت ۱۶ و ۰۷. ۱۰. ۱۳. ۲/۱ یسنا ۲۵ و ۴. یشت ۱۰ و ۱۲۶. یشت ۱۶ و ۰۱. ۰۵. ۰۸. ۱۱. ۱۴. ۱۶. ۱۸. نیایش ۱ و ۸. ۶/۱ وند ۱۹ و ۳۹ یسنا ۲۲ و ۲۴. یشت ۱۱ و ۱۶. ۲۱. یشت ۱۶ و ۰۵. ۲۰. ۸/۱ یشت ۱۶ و ۲. مانند:

čisti:

knowledge, wisdom.

چیسْتی

دانش، خرد. ماندواژه same as

۱/۱ یسنا ۳۰ و ۹. یسنا ۴۸ و ۶. یشت ۱ و ۷. ۲/۱ یسنا ۵۱ و ۱۶. ویسپرد ۴ و ۱. ۳/۱ یسنا ۴۷ و ۲. یسنا ۵۱ و ۲۱. ۳/۱ یشت ۱ و ۲۶. ۶/۱ وند ۱۹ و ۳۹. یسنا ۱ و ۱۴. یسنا ۳ و ۱۶.

یسنا ۳۶ و ۴. یسنا ۴۴ و ۱۰. یسنا ۴۸ و ۵. ویسپرد ۱/۹ یشت ۱۱ و ۱۶. ۲۱. یشت ۱۷ و ۵۰. ۶۲. و مانندهٔ:

čistivant:
endowed with wisdom;

چیستی وَنْتْ

دانشمند، خردمند، دهش با خردمندی

نرینه ۱/۱ یشت ۱ و ۷. = بخشنده تر با خردمندی نرینه ۲/۱ یسنا ۱۰ و ۱۳.

more endowed with wisdom.

čīš, čiš:

to give, to bestow, to attribute; to accept, to appreciate, to show,

چیش

دهش‌کردن، بخشش‌کردن، پیوندداشتن، پذیرفتن، ارج‌گذاشتن

نشان دادن ۱/۱ یسنا ۱۲ و ۱. ۱/۳ یسنا ۳۵ و ۵ یسنا ۴۱ و ۱. یسنا ۱۳ و ۵ یسنا ۳۹ و ۴. ۳/۱ ویسپرد ۱۲ و ۲. ۳/۱ خورده ۶. ۲/۱ یسنا ۴۴ و ۱۶. ۱/۱ یسنا ۴۶ و ۱۸. ۲/۱ یسنا ۴۷ و ۵. ۳/۱ یسنا ۵۱ و ۱۵. یسنا ۵۰ و ۳. ۳/۳۱. نرینه ۱/۱ یشت ۱۹ و ۹۳.

fra-čiš:

to clear(the way); to show(tha path).

فَرَچیش.

پاک کردن (راه). نشان دادن (جاده) ۳/۲ یشت ۸ و ۳۸.

vi-čiš:

to prepare;

وی چیش

آماده کردن، فراهم کردن،

۳/۳. وند ۸ و ۲.

čičaranā: برای

(ways) dividing in to branches.

چیچَرَنا:

راه شاخه‌شاخه

، . مادینه ۲/۳ یشت ۲۴ و ۵۴.

čičašānā:

dellicious viands; or teaching, admonition.

چی چَشانا:

خورش خوشمزه، یا یاد دادن، پند و اندرز، . ۱/۳ یسنا ۱۰ و ۱۸.

čičā:

same as شماره ۳ مانند

چیچا:

čiždī:

same as . مانند

چیژدی:

čū:

how? how much?

چو : چند، چه اندازه. وند ۵ و ۲۲.

čōit:

assuredly; by way of injun..ion.

چوئیت

بایسته، باید، دستور، بدین‌سان، بدین‌جور. یسنا ۱۲ و ۵.

čōiθat:

same as -۱. مانند

چُئیثَت :

čōrét:

same as با شماره ۱ . مانند

چُرِت :

čōišt, čōiš, čoišəm: چوئیشت، چوئیش، چوئیشَم

Same as مانند

čyanghat: čyanhat: چَینگهَت

Same as مانند

čvant: چوَنت

how much? how many? what?.

چند، چندتا، چه، چه‌اندازه

= کناسه ۱/۱ وند ۸ و ۸۱ – ۳۶ وند ۹ و ۴۳.

نرینه ۱/۲ وند ۲ و ۲۰ وند ۶ و ۱ وند ۷ و ۴. ۴۵. ۴۷. ۴۹.

= بچه بلندی وند ۳ و ۱۶. وند ۵ و ۴۶. ۴۷. ۵۳. how far

۵۵. وند ۸ و ۶. وند ۹ و ۴ وند ۱۶ و ۳ = چه‌اندازه خوراکی کاسه

۲/۱ وند ۱۶ و ۷. ۲/۱۶ وند ۱۶ و ۷. ۳. وند

۴ و ۵–۱۰. وند ۱۳ و ۲۰ ۲۳. بیشتر = as much as

وند ۶ و ۲۹. چه میزان، بیشتر وند ۹ و ۸–۱۰.

و ۲۷. وند ۶ و ۳۰ و ۳۳. ۳۶. ۳۹. وند ۷ و ۱۰.

= چند گاه آنها خواهند ماند =

how long shall they stay;

وند ۱۲ و ۱. ۳. ۷. ۹. ۱۱. ۱۳. ۱۵. ۱۷. ۱۹.

وند ۵ و ۳۳. ۳۵. وند ۲ و ۱ و ۲۱. وند ۴ و ۱۱–۱۴

چه بزرگی کتهآن (مرده‌کش)

باید برای تن مرده باشد ۱/۳ وند ۵ و ۱۱. با چه گنجایش =

in what capacity نرینه ۱/۱ یسنا ۱۹ و ۲۰. یسنا ۲۰ و ۴.

jainti: (1)
smiting

۰ (از ریشه) مادینه
جَئینْتی ۱
زدن، زنش، ۳/۱ یشت ۱۰ و ۱۳۳.

jainti: (2)
he smites.

۲۴۷۶ ۲.
جَئینْتی ۲
او میزند.

jaiti: (1)
a stroke;a tone stroke,

مادینه ( )
جَئیتی
یک‌زنش، با یک زنش
۳/۱ یشت ۱۰ و ۱۱۰.

jaiti: (2)
a family; rt. to be born

(۲) مادینه
جَئیتی ۲
خانواده، بسته
واژه از ریشه = زاده شدن است. (+ در ریشه واژه ساخته است)
- پیوست، کسی بمیان خانواده که
enters in the midest of the family,
بستگی پیدا کند، یشت ۱۸ و ۳ ۰ ,۴
life
= زندگی ؛ ۱/۱ یسنا ۲ و ۱۰ =

jaidyāi: (از ریشه)
for smiting.

جَئیدیائی
برای زدن

jaiδi: از ریشه
smite thou.

جَئیذی :
توبزن

jaini: ( )
an evil spirit;

جَئینی ۱
روان بدکار و اهریمنی

a bad woman that deceives men by her tricks;

زن بدکاره، و فریبکار که مردان را با نیرنگ فریب میدهد.
هم چنین گونهٔ بیماری یا آفریده شده‌گان بسیار ریز که انگیزه بیماری وناخوشی می‌شوند.
۱/ یشت ۱۹ و ۸۰. ۲/۳ وند ۲۰ و ۱۰. ۱۲.
۶/۳ یسنا ۱۰ و ۱۷.

jaini: (2) با شماره ۲.
same as مانند

جَئینی ۲

jaini-mahrka:
death caused by Jaini.

جَئینی مَهْرْکَ :
مرگ جن برانگیخته،
۶/۱۲۵ وند ۲۱ و ۲.

jaini-yaska:
sickness brought on by Jaini.

جَئینی یَسْکَ :
بیماری گرفته از جن، جن‌زده، ۶/۱۲۵ وند ۲۱ و ۲.

jainyāvarat:
(meaning unsettle)
following(Har.); carrying away the goods;(Dar.).

جَئینیاوَرَتْ :
در فرهنگها معنی یکنواخت ندارد
روان کردن ، پیروی کردن (هارلز) : کالا و بارکشیدن (دارمستتر) .
یشت ۹ و ۳۰.

jainyū:
same as Jaini

جَئینیو
مانند ــ جَن ــ زن‌بدکاره ، بیماری‌ویژه‌که‌ازباشندگان‌ریزپدیدشده .
۶/۱ یسنا ۱۰ و ۱۵.

jairyąš:
the base is unsettled.
name of a person.

وسترگارد)
جَئیریانْش
ریشه این واژه شناخته نشده ،
نام‌کسی ۶/۱۰ یشت۱۳و۱۱۴.

jaiwi:
deep

جَئیوی
ژرف ، گود ،

jaiwi-vafra:
thick-snowing(as winter);

جَئیوی وَفْرَ
بارش برف سنگین ، برف کلفت (درزمستان)
نرینه ۶/۱ وند ۷ و ۲۷.

jaɣāuru:
watchful, fully awake; redup.

جغا اورو

بینا ، بیداروهوشیار ، نگهبان ،

این‌واژه‌از ریشه [illegible] ساخته شده [illegible] = بیدار بودن . [illegible] = همیشه‌بیدار

بی‌خواب [illegible] [illegible] ۲/۱-۶ یشت ۱۰ و ۱۴۱ . یشت ۱۹ و ۴۲ .

[illegible] - ۶ ۲/۱ یسنا ۶۲ و ۵ یشت ۱۹ و ۳۹ .

[illegible] . [illegible] . [illegible] .

jaɣāurvawn̊hém, ja ārayantém: جغا اوروا‌وَنگْهِم ،جغا رَیَنتِم :

to keep awake; از ریشه [illegible] بیدار کردن ، بیدارنگهداشتن ،

jaɣništa: [illegible] .

same as . [illegible] مانند جَغ‌نیشت

jaɣnvan̊h: [illegible] .

smiting the best smiter or smiting the most. جَغْنْ‌وَنگْهْ

زدن . [illegible] . نرینه ۱/۱ یسنا ۵۷ و ۱۰ . یشت ۱۰ و ۷۱ .

[illegible] بسیار بسیار یا بیشترین‌زدن . یا بهترین زننده =

[illegible] نرینه ۱/۸یشت ۲ ۱و ۸ .

[illegible] نرینه ۱/۳ یسنا ۷۱ و ۷ .

[illegible] . [illegible] . [illegible]

jaɣmušyāw: jaɣmušīm, jaɣmuštémō: بریشه [illegible] .

جَغموشیاوْ ،جَغموشیمْ جَغموشْتِمو

See: . [illegible] نگ

jaɣrūδ: [illegible] . مادینه

name of a renowned maid. جَغرودْ

نام یک دخترناموروروشناس .

[illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۴۱ .

jan̊h: =(جنگ)

جنگه:

to fall upon, to rushon;

درگیر شدن ، یورش‌کردن ، تک‌کردن ، ۳/۳ وند ۲ و ۲۲ .

jažu: نرینه (۴۰ -)

جَژو

a species of dog. a puppy that begins to bark

یک‌گونه‌سگ . سگی که‌آغاز‌پارس‌و‌غرش‌میکند .

این واژه از ریشه و = غریدن‌وسدادرآوردن‌است .

۱/۱ وند ۵ و ۳۱ . ۶/ وند ۱۳ و ۱۶ .

jantar: نرینه‌وبرخی‌گاه‌مادینـه‌می‌شود

جَنتَر:

one who smites or kills

کسیکه میزند یا می‌کشد (زننده ،کشنده)

۱/۱ وند ۱ و ۱۷ یسنا ۵۷ و ۱۵ . ۲/۱۶ یشت ۱۷ و ۱۲ .

jantū: آز ریشه

جَنتو

to go of rt.

رفتن • خرده اوستا ـسروش باژ

jannara:

جَن‌نَر:

same as • مانند

jata:

جَتَ:

smitten; put to death; killed.

زده شده

نرینه ۱/۱ وند ۹ و ۵۶ وند ۱۳ و ۵۵ . نرینه ۱/۳ یشت ۴ و ۷ . یشت ۱۰ و ۱۱۳ . مادینـه ۲/۳ یشـت ۱۳ و ۴۸ . و مـانـنـده‌هـای :

2- shot(as an arrow) ۲ ــ پرتاب (مانند یک خدنگ) =

3- one who smites.

۳ ــ کسیکه‌میزند (زننده) نرینه ۳/۱ یشت ۱۴ و ۴۳.

jatanr̊ō: ازوسترگارد

جَتَنگُرُو

same as مانند

jatara: نرینه

name of a mountain.

جَتَرَ:

نام کوهی.

۱/۱ یشت ۱۹ و ۶.

jad:

to leseech, to solicit, to beg.

جَذ

جستن

لابه‌کردن ،خواهش‌کردن ،گدائی‌کردن

۱/۱ یسنا ۹ و ۱۹. ۲۰. ۲۱. یسنا ۶۵ و ۱۲.
یسنا ۶۵ و ۱۱. ۲/۱۰ یسنا ۱۱ و ۲. ۳/۳ یشت
۵ و ۹۸. ۳/۳ یشت ۵ و ۸۶. ۲/۱ یسنا ۶۵ و
۱۰. ۳/۱ یشت ۵ و ۱۸. یشت ۱۵ و یشت ۲۴
و ۸. ۳/۳ یشت ۵ و ۵۸. یشت ۱۵ و ۴۰. نرینه ۱/۱
وند ۳ و ۱. نرینه ۱/۱ یشت ۵ و ۵۳. ۴/۱
یشت ۵ و ۱۹. یشت ۸ و ۴۹. یشت ۹ و ۵. نرینه ۱/۳ یشت
۱۰ و ۱۱. نرینه ۱/۱ یسنا ۹ و ۲۳. ۲/۳ یسنا
۶۸ و ۲۱. = وند ۱۸ و ۳۴. ومانند:

[illegible] ۳/۳ وند ۱۹ و ۲۳.

jan: [illegible]

to smite, to kill;

جَنْ:

زدن، کشتن. [illegible] ۳/۱ وند ۴ و ۲۶. ۲۹. ۳۰. یشت ۱۴ و ۳۶. یشت ۱۷ و ۲۰. [illegible] ۲/۱ یشت ۱۰ و ۲. [illegible] ۳/۱ وند ۱۸ و ۱۲. [illegible] ۳/۱ وند ۵ و ۳۴ وند ۱۵ و ۵. یشت ۳ و ۵. [illegible] یشت ۲ و ۱۱ [illegible] ۱/۱ وند ۱۹ و ۵. یشت ۵ و ۲۲. یشت ۱۵ و ۲۸. [illegible] ۳/۱ وند ۲۰ و ۱۲. [illegible] ۱/۳ یسنا ۶۱ و ۵. [illegible] ۲/۱ یسنا ۹ و ۳۰. ۳۱. ۳۲. [illegible] ۳/۱ وند ۱۳ و ۳. ۴. ۷. وند ۷ و ۵۳. یسنا ۹ و ۸ و ۱۱. یشت ۳ و ۱۵ یشت ۱۰ و ۲. [illegible] ۳/۳ یشت ۱۴ و ۵۶. [illegible] ۳/۱ یشت ۳ و ۱۴. یشت ۹ و ۱۸. یشت ۱۹ و ۴۴ [illegible] (مصدر) یسنا ۳۲ و ۱۴. [illegible] ۳/۳ یشت ۸ و ۶۱. یشت ۱۴ و ۴۳. ۵۳. [illegible] ۳/۱ یشت ۱۹ و ۹۲ و ۹۳ و مانندهای: [illegible]

aipi-jan: [illegible]

to smite, to beat.

آئیپی جَنْ :

زدن، گزیدن،

[illegible] ۳/۱ یشت ۱۰ و ۹۸. [illegible] نرینه ۱/۱ وند ۵ و ۵۹ وند ۱۳ و ۴۵. [illegible] ۷/۱ وند ۳ و ۳۲.

ava-jan: [illegible]

to smite; to kill.

اَوَ جَنْ :

زدن، کشتن،

[illegible] ۳/۱ وند ۱۶ و ۱۲. [illegible] وند ۸ و ۷۴. [illegible] ۳/۳ و ۱۴ و ۶۰۵ وند ۱۶ و ۱۲. وند ۱۸ و ۷۳. وند ۱۹ و ۴. [illegible] ۳/۳ وند ۸ و ۷۴

نرینه ۱/۱ وند ۱۳ و ۵۱.

2- to bite; to gripe with the teeth (as a dog)

گزیدن ، گازگرفتن بادندان (مانندسگ) ۳/۱ وند ۱۳ و ۳۲ ، ۳۳ ، ۳۴ .

avi-jan:

to fell(a tree).

آوی جَنْ

انداختن ، برانداختن (مانند درخت)

... ۳/۱ وند ۵ و ۲ .

upa-jan:

to strike (Lit.). to touch.

ئوپَجَنْ :

شکستن ، دست‌زدن ، ... ۳/۱۲ وند ۵ و ۱۱ .

ni-jan:

to crush down, to destroy;

نی جَنْ

خرد کردن به پائین ، پائین انداختن ، ویران کردن ، ... ۱/۱ یسنا ۱۰ و ۲ = کوبیدن . ... ۳/۱ وند ۱۸ و ۳۸ و ۴۴ ، ۵۰ . یشت ۱۰ و ۷۱ و ۱۰۱ . ... ۳/۳ یشت ۱۳ و ۴۸ . ... ۳/۱ وند ۱۳ و ۵۵ . ... ۱/۱ یشت ۵ و ۵۴ . یشت ۹ و ۳۱ . یشت ۱۰ و ۱۰۱ . یشت ۱۴ و ۵۸ . یشت ۱۵ و ۳ . ... ۱/۳ یشت ۵ و ۵۸ . ... ۳/۱ یسنا ۹ و ۲۴ . ... ۱۵ و ۳۲ . ... ۳/۳ یشت ۱۰ و ۴۰ . ... نرینه ۲/۱ یشت ۵ و ۷۷ ... ۱۱ .

paiti-jan:

to smite away, to repulse;

پَئیتی جَنْ :

کنارزدن ، پدافند کردن ، شکست دادن ، جنگیدن در برابر

۳/۱ یشت ۴ و ۷ . ... یشت ۱۳ و ۶۷ .

jana: نرینه

one who smites or kills;

جَنَ

کسیکه میکشد یا میزند (زننده، کشنده)

۲/۱ وند ۱۹ و ۴۰. ۱/۳ یشت ۱۴ و ۵۶. مانده:

janara: نرینه

name of a person

جَنَرَ:

نام کسی ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۵.

jab, jap:

to gape, tyawn; to widen.

جَبْ، جَپْ:

خمیازه‌کردن، دهن‌دره‌کردن، پهن‌کردن

مانده‌ها:

jafra:

deep.

جَفْرَ:

ژرف، گود، کماسه ۱/۶ یشت ۱۴ و ۲۹. ۵۰ و ۴۳. یشت ۸ و

مادینه ۱/۶ یشت ۱۴ و ۲۹ نرینه ۱/۳ یشت ۱۰ و ۱۴. مادینه

۲/۳ یشت ۱۰ و ۱۱۲. نرینه ۶/۳ وند ۱۹ و ۴۲. یشت ۱۹ و ۵۱.

jam:

to go, to come, to reach, to happen.

جَمْ:

رفتن، آمدن، رسیدن، پیش‌آمد،

واژه در کار رفت بیشتر واژه با دگرگونیهای بسیاری بکار میرود.

۳/۱ یسنا ۵۹ و ۳۱. یشت ۱۰ و ۱۱۲. یشت ۲۳ و ۸. ۳/۳ یسنا ۶۰ و ۴.

۳/۳ یسنا ۶۰ و ۲ ۳/۱ یسنا ۳۰ و ۸.

۳/۱ یسنا ۴۴ و ۱۶.

۳/۱ یسنا ۳۱ و ۱۴. [illegible] ۳/۱ یشت ۱۷ و ۲۰. [illegible]

advance, promote; جلوبردن، پیشرفت دادن

2- to be connected or related. وابسته‌شده‌یاپیوند شده،

aibi-jam: [illegible]

آئیبی جَمْ to come to. to reach(to a person or thing); to acquire; رسیدن به(کسی یا چیزی). نمایان شدن، فراهم‌کردن، آماده کردن، نزدیک شدن به

[illegible] یسنا ۴۳و۳.

ā-jam: [illegible]

آ جَمْ to come to,to approach;

آمدن به، نمایان‌شدن. [illegible] = ممکن است شما با ما بیائید may'st thou come to us.

[illegible] ۳/۱ یسنا ۵۷ و ۳. یشت ۱۰ و ۵.

[illegible] ۳/۱ یسنا ۵۴ و ۱.

uz-jam: [illegible]

ئوزْ جَمْ to appear, to come in sight;

آشکار شدن، به‌چشم و تماشاآمدن.

[illegible] ۳/۱ یسنا ۶۰ و ۲. [illegible] ۳/۳ یسنا ۵۵ و ۴. ومعنی برداشتن، از جا بلند کردن نیز دارد.

upa-jam: [illegible]

ئوپَجَمْ to come near, to approach.

به نزدیک‌آمدن، بدسترس‌رسیدن،

[illegible] ۱/۳ یسنا ۷ و ۲۵. یسنا ۴۱ و ۶.

ni-jam: [illegible]

to go down; to celibacy; نی جَمْ

پائین‌رفتن ،

to cause to go down. = انگیزه‌پائین‌رفتن = [illegible]

[illegible]

they condemn maids to loong celibacy; یشت۱۷و ۵۹ .

آنها دختران را به شوهر نکردن دیرگاه ناگزیر کردند . یشت ۱۷ و ۵۹ .

paiti-jam: [illegible] .

to come near; to approach. پَئیتی جَمْ

نزدیک آمدن . بدسترسی آمدن ، [illegible] ۲/۱ یسنا ۳۶ و ۲ یسنا ۵۸و۷ . [illegible] ۳/۱ یسنا ۷و ۲۴ .

2- to welcome, to receive with honour;

خوش آمدن ، آبرو و بالایش‌یافتن ،

pairi-jam: [illegible] .

to come around, to go near. پَئیری جَمْ

بگرد آمدن ، به‌نزدیک‌رفتن ،

[illegible] ۱/۳ یسنا ۶ و ۱۲ . = شاید ، بگرد شما میائیم .

vi-jam: [illegible] .

to enter into, (orig.); to exercise influence وی جَمْ

بدرون‌رفتن (بن) . آزمایش نیروکردن .

[illegible] ۳/۱ یسنا ۴۴ و ۱۱ .

han-jam: [illegible] .

to meet together; society. هَنْ جَمْ : همدیگر را دیدار کردن ،انجمن

[illegible] ۳/۲ یسنا ۴۴ و ۱۵ .

مانندها : [illegible]

jaya: (1)
victory; triumph;

جَیَ: با شماره ۱ ()

پیروزی ، جشن‌پیروزی در ۴/۱ وند ۱۸ و ۵ .

jaya: (2)
reaching

جَیَ: با شماره ۲ .

رسیدن ، در ۳/۳ یسنا ۵۰ و ۷ .

jayant:
conquering vanquishing;

جَیَنْتْ:

چیره و پیروزی و گشایش ،

jaréz:
to wail, to weep.

جَرِزْ:

شیون کردن ، گریه‌کردن ، اشک ریختن .

jarézya:
wailling, weeping.

she lifts up a wailing cry.

جَرِزیَ:

گریه ، شیون ، مویه

آن زن آوای گریه را بلند کرد ۲/۱ مادینه وند ۳ و ۱۱ .

jarō-danhu: (نرینه)
the high-priest of the Karshvar savahi.

جَرُوْ دَنگهو

موبد بزرگ کشورسوهی .

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۰ .

jarō-vaŋhu: . نرینه

name of an illustrious personage.

جَرُوَ وَنگْهو

نام کسی نامور - ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۳.

javara: (شماره ۲.)

جَوَرَ

one who promotes or furthers; کسیکه‌جلوتریاپیش‌تراست . (مقدم)

۱/۱ یسنا ۴۸ و ۸.

the furterer of the deeds of Vohu Mano or good-mindedness; = کردار پشینیان از منش نیکو یا اندیشه‌نیک‌بود . (نرینه)

jas: .

جَسْ:

to go, to come, to reach, to happen another form of rt. .

رفتن ،آمدن ،رسیدن ،پیش‌آمدکردن .

این‌واژه‌جوردیگری‌ازواژهٔ ساخته‌شده‌است .

۳/۱ وند ۱۳ و ۵۰. وند ۱۹ و ۲۹. ۳۰. ۳/۳ وند ۸ و ۴. ۳/۱ یشت ۴/۱. ۳/۳ یشت ۱ و ۹. یشت ۸ و ۶۱. یشت ۱۳ و ۷۰. یشت ۱۴ و ۵۳. ۳/۱ وند ۹ و ۳۳ — ۳۶. یسنا ۴۶ و ۸. ۳/۲ یشت ۱۹ و ۸۲. ۱/۳ یشت ۱۰ و ۶۹. ۱/۱ یشت ۱ و ۹. یشت ۲ و ۴. ۲/۱ یشت ۱ و ۳۳. ۳/۳ یسنا ۱۰ و ۱۴. یسنا ۴۶ و ۶. یشت ۱۳ و ۱۴۶. یسنا ۶۰ و ۱۱. ۳/۱ یسنا ۹ و ۳. ۴. ۷. ۹. ۱۰. ۱۲. ۱۳. یسنا ۵۱ و ۱۵. ۳/۳ وند ۱ و ۱۴. ۳/۱ وند ۵ و ۴۵. وند ۷ و ۶۰. ۷۰. یشت ۱۹ و ۱۱. ۳/۳ وند ۴ و ۴۴. نرینه ۱/۱ یسنا ۴۳ و ۶. ۱۲. یسنا ۶۸ و ۲۳. یشت ۱۳ و ۴۱. ۲/۱ یسنا ۵۵ و ۵. وند ۱۳ و ۲۲. مادینه ۶/۱ یشت ۲۱ و ۵. نرینه ۶/۳ یشت ۱ و ۲۵.

aipi-jas:

to be acquired, to be found.

آئیپی جَس

= فراهم بودن ،پایه‌گذاری‌کردن ،پایمندبودن ۳/۱ یشت ۲۳ و ۸.

apa-jas:

to flee, to run away , to take refuge,

اَپَ جَس

to depart;

گریختن ،بکناری‌گریزان‌شدن ،پناهنده‌شدن ،کوچیدن

۲/۱ نیایش ۱۶. ۳/۱ وند ۲ و ۲۳.

2- to recover from sickness.

بهبود یافتن‌از بیماری. وند ۷ و ۳۹.

ava-jas:

to come near.

اَوَ جَس:

به نزدیک‌آمدن ، ۲/۱۰ وند ۱۹ و ۱۸. ۲/۱ یشت ۵ و ۸۵. نرینه ۱/۱ یشت ۱ و ۱۷. ۱/۳ یشت ۱۰ و ۸.

ā-jas:

to go to (a person or thing); to reach;

آ جَس

رفتن‌به ، (کس یا چیزی)

رسیدن ، ۳/۱ یسنا ۸ و ۴. ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۱۸. ۳/۱ یشت ۱۴ و ۲. ۷. ۹. ۱۶. ۱۵. ۱۷. ۱۹. ۲۳. ۲۵. ۲۷. یشت ۱۱ و ۶. یشت ۱۷ و ۱۰ ۳/۲ وند ۷ و ۷۵. ۲/۳ یسنا ۲۸ و ۳.

āiti-jas:

to walk to

آئیپی جَسْ

پس و پیش رفتن .

[illegible] ۳/۱۰ وند ۹ و ۱۲ ، ۳۱ ، ۳۲ .

uz-jas: [illegible]

to march on, to go forth; to reach up; ئوزْ جَسْ

مانند سرباز گام برداشتن ، پیش رفتن ، به بالا رسیدن ،

[illegible] ۳/۱ یشت ۱۰ و ۵۰ [illegible] یشت ۱۰ و ۱۹ .

[illegible] ۳/۳ وند ۱ و ۱۴ . [illegible] . نرینه ۲/۱ یشت ۸ و ۳۶ .

2- to be produced, to grow up (as corn).

۲ ــ فرآورده شده ، روئیده و بالا آمده (مانند گندم) [illegible] ۳/۳ یشت ۸ و ۲۹

3- to grow up (as child) ۳ ــ نموکردن وبزرگ شدن (مانند بچه)

to be born; زاده شدن . [illegible] وند ۱۵ و ۱۵ .

[illegible] ۳/۳ وند ۱۵ و ۲۱ ، ۲۴ ، ۲۷ ، ۳۰ ، ۳۳ ، ۳۶ ، ۳۹ .

.upa-jas: [illegible]

to go to; to reach. ئوپَجَسْ:

رفتن به رسیدن [illegible] ۳/۱ وند ۶ و ۲۷ .

[illegible] یسنا ۳۰ و ۶ .

ni-jas: [illegible]

to go down. نی جَسْ :

به پائین رفتن ، [illegible] ۳/۱ وند ۵ و ۸ .

2- to obtain, to succeed.

۲ ــ بدست آوردن . کامیاب شدن . [illegible] ۳/۳ یشت ۱۳ و ۳۷ .

زایمان دادن به [illegible]

3- to give birth to the woman gives birth to a still-born child. بچه مرده زائیدن . ۳/۱۰ وند ۵ و ۴۵ .

4- to come rushing;

به‌یورش آمدن، ( ) یشت ۱۳ و ۳۷ با نشانی شماره ۳/۳.

paiti-jas:

to go against, to meet face to face. : پَئیتی جَسْ

به روبرو رفتن، روبروکردن، روبرو شدن

۳/۱ وند ۱۳ و ۰۱ ۰۲ ۰۵ ۰۶ وند ۸ و ۸۰.

۳/۱ وند ۲ و ۲۱.

2- to reach, to touch. رسیدن، دست زدن

وند ۸ و ۴۱. یسنا ۵۷ و ۱۲.

یشت ۱۰ و ۶۹. ۳/۳

یشت ۵ و ۱۳۲.

3- to come back again; دوباره‌برگشتن، پس‌برگشتن بار دیگر.

۳/۲ وند ۹ و ۵۴. ۵۵. ۵۷. وند ۱۳ و ۵۳. ۵۴. ۵۶.

pairi-jas:

to approach to reach to, to draw near; : پَئیری جَسْ

دسترسی یافتن.

رسیدن به، به‌نزدیک‌کشیدن ۳/۱ یشت ۱۰ و ۸۵. ۳/۳ یسنا ۱۳ و ۶ یسنا ۳۹ و ۵ یسنا ۳۶ و ۱ ۱/۱ یسنا ۵۱ و ۲۲ یسنا ۵۰ و ۸. یسنا ۷۰ و ۱. یشت ۱۰ و ۶ و یسنا ۲۸ و ۲. ۳/۱ یسنا ۴۳ و ۷ و ۹. ۱۱. ۱۳. ۱۵. یشت ۱۷ و ۲۶.

para-jas:

to come, to arrive. : پَرَ جَسْ

آمدن، وارد شدن، یشت ۱۰ و ۱۰۱.

fra-jas: 𐬟𐬭𐬀-𐬘𐬀𐬯.

to go forward; to come near; فَرَ جَسْ:

بسوی جلورفتن، بنزدیک آمدن — فرارسیدن [Avestan] ۳/۱ وند ۵ و ۸. ۹. [Avestan] ۳/۱ وند ۶و ۴۷. وند ۱۶ و ۱۶.
[Avestan] ۳/۳ وند ۶ و ۲۶. ۴۶. وند ۸ و ۷۳. بچه زائیدن to give birth to; = [Avestan] وند ۱۵ و ۱۷. ۲۰ و ۲۳.
وند ۲۶. ۲۹. ۳۲. ۳۵. ۳۸. ۴۱.

vī-jas: 𐬬𐬍-𐬘𐬀𐬯

to spread all over; to go over. وی جَسْ

بهمه‌روپهن‌کردن، بآن‌سورفتن، [Avestan] یسنا ۶۵ و ۵. نیایش ۴ و ۶یشت ۱۰ و ۸۵. یشت ۱۳ و ۴۴. [Avestan]
یشت۸ و ۹ [Avestan] و یشت ۱۳ و۹۴. [Avestan].
یشت۱۰ و ۸۹. [Avestan] یشت۳۸. [Avestan].
مادینه یشت ۸ و ۴۰.

han-jas: 𐬵𐬀𐬥-𐬘𐬀𐬯.

to meet together; to come together. هَنْ جَسْ:

همدیگر را دیدن. با همدیگر آمدن، [Avestan] ۳/۳،
وند۱۹ و۲۷. [Avestan] وند ۷ و ۴۴. یشت ۱۴ و ۴۳.
[Avestan] وند ۷ و ۴۴. یشت ۱۴ و ۴۳. [Avestan] –
[Avestan] ۳/۱ وند ۷ و ۷۰. [Avestan]
۳/۲ یسنا ۳۰ و ۴.

2- to amount, to extend to; رساشدن،گستراندن به،

[Avestan] وند ۲ و ۸. ۱۲. ۱۶.

jasta: 𐬘𐬀𐬯𐬙𐬀. جَسْتَ

See: [Avestan]. نک

jah: (1) 𐬘𐬀𐬵· با شماره ۱

to reach to; to come unto;

جَهْ :

جَستن ـ جهیدن ،

𐬘𐬀𐬵𐬀 𐬀𐬌𐬙𐬌· ۳/۱ نیایش ۱ و ۱۰

jah: (2) 𐬘𐬀𐬵· با شماره ۲

to live without restraint; to indulge;

جَهْ :

بی‌بند و بار زیستن ،

زیادروی کردن ،

jahi: 𐬘𐬀𐬵𐬌· (𐬘𐬀𐬵 - ۲۰·)

a libertine; a person who leads a licentious life, either male or female.

جَهی:

افسارگسیخته ، کسیکه‌بی‌بندوبارزندگی میکند چه‌زن‌یا مرد .

𐬘𐬀𐬵𐬌 ۱/۱ وند ۱۸ و ۶۲· وند ۲۱ و ۱· 𐬘𐬀𐬵𐬌 ۸/۱ یشت ۹/۳ 𐬘𐬀𐬵𐬌 ۲/۱ یشت ۳ و ۱۲· 𐬘𐬀𐬵𐬌· وند ۲۱ و ۱۷·

jahika: 𐬘𐬀𐬵𐬌𐬐𐬀· (𐬘𐬀𐬵𐬌)

a licentious or immoral man.

جَهیکَ

مردهرزه ، مرد شسرران ، مردبی‌بندوبار ،

𐬘𐬀𐬵𐬌𐬐𐬀 ۱/۱ وند ۱۸ و ۵۴·

2- a woman of bad reput, a fienish woman.

زن‌پست‌وهرزه‌وبدکاره ، زن‌روسپی‌فریبکار ،

𐬘𐬀𐬵𐬌𐬐𐬀 ۱/۱ وند ۱۳ و ۴۸· یشت ۸ و ۸۹· یشت ۱۴ و ۵۱· یشت ۱۷ و ۵۴·

𐬘𐬀𐬵𐬌𐬐𐬀𐬌𐬌𐬀𐬌 ۴/۱ یسنا ۹ و ۳۲· یشت ۱۷ و ۵۷· خرودی اوستا ۳۶·

𐬘𐬀𐬵𐬌𐬐𐬀𐬌𐬌𐬀𐬛 ۶/۱ وند ۱۳ و ۴۴· ۴۸·

𐬘𐬀𐬵𐬌𐬐𐬀 - 𐬬𐬀𐬌𐬜𐬌𐬀 (از 𐬘𐬀𐬵𐬌)

jahe-haršta: جَهِ کَرْشْتَ :

produced or worked by the Jahi. فراهم شده‌یا انجام شده‌از سوی جهی ،

کماسه ۱/۶ یشت ۱۳ و ۱۷۲ .

jãgérébuštara:

more capable to take hold of or to acquire; جاگِرِبوشْتَرَ

توانا‌تر برای برداشتن و نگهداشتن = نگهداشتن ،

سست‌ترین پایگاه (خوی‌برترین) از جاگیرد . جاگیر و جاگیرترین .

نرینه ۱/۱ وند ۴ و ۴۸ .

jãma: کماسه

connection, relationship, brotherliness; جامَ :

همبستگی ، دوستی ، برادری ، یشت ۴ و ۴۸ .

jãmayeinti:

to go, to come, to reach; جامَ یِئیتی

same as مانند رفتن ، آمدن ، رسیدن

jãmãspa: ۱ .

the brother of Ferashaostra snd the prime minister of Kai Gushtasp. He was noted for his great wisdom and a profound knowledge in strology. in Yt. V. appears in the character of a warrior. جاماسْپَ

جاماسب برادر فرشوشتر و نخست وزیر کی گشتاسب او دانشمند نامی بود و بنیان‌گذار دانش ستارشناسی است در یشت ۵ و ۶۹ جاماسب در چهرهٔ یک جنگاور شناسانده شده است .

۱/۱ یشت ۲۳ و ۲ . یشت ۳ و ۶۸۰۵ .

۱/۱ یسنا ۵۱ و ۱۸ . ۱/۱ یسنا ۴۹ . ۹ .
۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۳ .
۸/۱ یسنا ۴۶ و ۱۷ . ۱/۲ یسنا ۱۲ . ۷ .
۴/۳ ویسپرد ۵ و ۱۱ = یشت ۲۴ و ۱۱ .

jāmāspa: (2) نرینه ۰۴

جاماسْپَ he is different from jamaspa mentioned above; heis called jamaspa the younger;

جاماسب این با جاماسب دانشمند جدا است و این جاماسب را . جاماسب جوان می‌نامندند .
۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۷ .

jāmāspana:

جاماسْپَنَ Pertaining to the family of jamaspa the son of jamaspa

وابسته به خانواده جاماسب . پسر جاماسب ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۴ .

ji: (1) با شماره ۱ .

جی : to win, to gain to win, to gain victory.

بردن ، (پادباختن) ، پیروزی را بردن ،
پیروزی بدست آوردن ، مانند ه :

ji: (2) با شماره ۲ .

جی : to desire, to seek after;

آرزو کردن ، پیش‌بینی کردن ،
(آرزو . کارواژه) ۲/۱۰ وند ۱۵ و ۱۳ .
۳/۱ وند ۱۵ و ۱۴ .

ji: (3) — با شماره ۳
to live
جی :
زندگی‌کردن. ۳/۳ یسنا ۳۹ و ۱.

urvat-ji:
same as
ئورْوَتْجی : مانند

ji-gaurva:
same as
جی گَئورْوَ: مانند

ji- aeša:
same as
جی غَئِش: مانند

jit : (3)
living; passing one's life
جیتْ
زندگی، زندگی گذرا،

jit-aša:
passing one's life in accordance with (the rules of) purity;
جیت آشَ
گذراندن زندگانی با پاکی، گذشت زندگی کسی برابر دستورهای پاکی و درستی [Avestan]
۲/۱ وند ۵ و ۴۰۷ وند ۸ و ۳۴.

jim:
to go, to come, to happen, to acquire;
جیمْ:
رفتن، آمدن، پیش‌آمد کردن، بدست آوردن. فراگرفتن [Avestan] گونه دیگر از ساختمان واژه [Avestan]. ۳/۱ یسنا ۴۸ و ۲.
[Avestan]. یسنا ۴۳ و ۴.

یسنا ۴۶ و ۳ یسنا ۴۸ و ۱۱. . ۱/۳ ویسپرد یشت ۳۲.

ã-jim:

to come to a person or thing; to acquire. آجیمْ:

آمدن کسی یا چیزی، فراهم‌کردن، . یسنا ۴۴ و ۱.

. یسنا ۷۰ و ۵.

upa-jim:

to come near; to accrue ئوپَ‌جیمْ :

بنزدیک‌آمدن، فراهم‌کردن، ۳/۳ یسنا ۴۵ و ۵.

jima:

one who comes جیمَ:

کسیکه میاید.

۱/۳ یسنا ۲۹ و ۳. ۷/۱ ویسپرد ۲۲ و ۲. معنی دیگرش، برابر رفتار و تمرین است.

jira:

active, intelligent, rigilant. جیرَ:

کوشا، هوشیار، درخشان، برجسته،

۲/۱ یشت ۱۹ و ۴۲. و مانندهای: . .

jiš: (1) با شماره ۱.

to conquer, to win جیش

پیروزشدن، برددرجنگ

نرینه ۱/۱ یشت ۱۹ و ۹۳.

jiš: (2) با شماره ۲.

to live, to pass one's life.

جیش

زندگی‌کردن ،گذرزندگی

مانندہ: [illegible] .

jigérézat: [illegible]

same as [illegible] مانند [illegible]

جیگِرِزَت

jījiš: ([illegible]) [illegible] .

to desire to live

جی جیش

آرزو (بن) آرزوی‌زندگی‌کردن . مانند: [illegible] .

jījiša: ([illegible]) [illegible] .

desiring to live.

جی جیشَ

آرزوی‌زندگی‌کردن .

([illegible] + [illegible]) = [illegible] یسنا ۶/۳ ۳۵ و ۰۸

jīti: [illegible] ([illegible]) نرینه

life

جیتی

زندگی ، زیست . [illegible] یسنا ۲/۱ ۶۲ و ۰۴ [illegible] یسنا ۳۸ و ۰۵

و مانندهای:

[illegible]

[illegible] .

jirō-sāva: [illegible] .

intelligent-headed; sharp-witted; vigilant.

جیرُوْ سارَ

سرزنده و هوشیار ، برجسته ، [illegible] نرینه ۱/۱ یشت ۱۴ ۰ ۱۲ ۰

jīv: [illegible] .

to Live

جیوْ : زیستن = زندگی کردن ،

jivya:

Living

جیوَی

زنده‌بودن،

Fresh milk from the cow used in the Yacna ceremony.

= شیر تازه ماده گاو که در آئین نیایش یسنه بکار میرود، مادینه

۲/۱ یسنا ۳/۳.

یسنا ۲۲ و ۱. یسنا ۲۴ و ویسپرد ۱۱ و ۳.

jištayamna:

passing one's life

جیشتَ یمْنَ

گذرزندگی کسی. نرینه ۱/۱ یسنا ۸ و ۳.

jīšti: (1)

Life

جیشتی ۱.

زندگی، زیست. مانندهٔ:

jišti: (2)

name of a person;

جیشتی ۲.

نام کسی.

jištayana:

pertaining to the family of jishti(orig): the son of jishti;

جیشتَیَنَ

وابسته بخانوادهٔ جیشتی (بن). پسر جیشتی. ۶/۱

یشت ۱۳ و ۱۱۳.

ju: (1)

با شماره ۱.

to live, to exist

جو

زیست کردن ، هستن ، هستی داشتن ،

گونه‌دیگری‌ازساختمان‌واژه [illegible] است‌برای‌مانند [illegible]

۳/۱ وند ۳ و ۰۳۳ [illegible] ۱/۳ یسنا ۳۱ و ۰۲ [illegible] —

۳/۳ وند ۲ و ۰۴۱ [illegible] ۲/۱ یسنا ۶۲ و ۰۱۰ [illegible] ۲/۱ خورده ۱۲ و۰

آفرینامی ۰ [illegible] = [illegible] ۱/۲ یشت ۱۵ و ۰۴۰ [illegible] نرینه ۱/۱ یشت

۱۳ و ۰۱۸ [illegible] یسنا ۴۶ و ۰۵ [illegible] ۲/۱ وند ۹ و ۰۴۵ ۰۴۷ وند

۱۰ و ۰۱ ۰۱۷ ۰۱۸ [illegible] نرینه ۲/۳ یسنا ۳۱ و ۰۳ [illegible]

نرینه ۶/۳ یسنا ۲۴ و ۵ ویسپرد ۱۱ و ۰۷

ju: (2)
to hasten

جُو : [illegible] با شماره ۲ (ویک)

شتاب کردن ،

[illegible] =توبه‌تندی و بزودی بیاری من شتاب کن =
de thou quickly hasten to my help. ۱/۱ یشت ۵ و ۰۶۳

juya:
living. (comp.).

جُویَ: [illegible] ([illegible])

زندگانی ، از دگرگونی واژهٔ

[illegible] = جهان زندگی = the living world نرینه ۱/۱
خورده ۰۲۶/۲

jēnghaiti:
same as [illegible] مانند

جُنگْهَئیتی : [illegible]

رفتن، آمدن

jénérã:
injury, harm.(J.); the smiter(m.); a bridged form of.:
a bad woman and a man (Dar.); wicked persons(Dar.);

جِنِرا : [illegible] مادینه و نرینه .

آسیب ، رنج ، آزار . (یوستی) . زننده (میلز .) این واژه کوتاه شده واژه [illegible] است .

زن بد و مرد بد (دارمستتر) . کسان بدکردار و کینه‌جو (دارمستتر) :
۲/۱ یسنا ۵۳ و ۸.

jéni: مادینه

a woman; rt. to give birth to

چِینی:

زن،ریشه = = زایانیدن. ۸/۳ یسنا ۵۳ و ۸.

(om p. بنیان‌نهاده‌شده‌ازواژه

jõišča:

(meaning unsettled).

جُئیشْچَ :

معنـی یکسان برای این واژه شناخته نشده. دروشتاسپ یشت ۳۰ چنین‌آمده است.

and that man receives

وآن مرد دریافت پاداشی با پیکشی کرد از آنچه میخواست.

the wished-for recompense with gift,

وآن مرد با پیشکش‌کردن آنچه که میخواست پاداش دریافت کرد.

jõya:

deadly(J.); chastisment(Dar.) victorious(M.);

جُوَیَ:

کشنده. (یوستی) . گوشمالی (دارمستتر) . پیروز و پیروزی (میلز) . یسنا ۳۲ و ۷.

. ازریشه

jåΘwa:

جَنْثْوَ :

deadly, murderous;

کشنده، آدم‌کش،

نرینه ۱/۳ وند ۱۳ و ۴۰. نرینه ۱/۱وند ۱۳ و ۴۱. نرینه ۱/۳ وند ۱۸ و ۶۵.

jånaya: